

روضات الجنات

فی احوال العلماء و السادات

بکانتشار و نشر از استادان اسلامى امام محمد باقر
مکملی، پیرانشینان امام محمد باقر

تألیف علامه محقق آیة الله العظمی میرزا محمد باقر انصاری

المستوفی: ۱۳۱۳ هجری قمری

ترجمه، مقدمه، اضافات، تعلیم و تفسیر

آقای حاج شیخ محمد باقر صادقی لسانی

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیه

تهران، خیابان ۵ خرداد (نورجری) تهران ۱۳۱۶ هـ

جلد ہفتم

روضات الجنات



فی احوال العلماء ولسادہ

بگامشاد و نشندان سلامی از صدر امام زین العابدین

تالیف علامہ محقق آیت اللہ اعظمی میر سید محمد باقر خوانساری الی ب

المستوفی: ۱۳۱۳ ہجری قمری

ترجمہ، مقدمہ، اضافات، قلم: دانشمند محقق

آقای حاج شیخ محمد باقر سعیدی خراسانی

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخہ محفوظ است

از انتشارات:

کتابفروشی اسلامیہ

تہران - خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمہری) تلفن ۵۲۱۹۶۶-۵۲۵۶۶۸

۱۳۶۰ ہ شمسی - ۱۴۰۱ ہ قمری

چاپ اسلامیہ

129181

مقدمه مؤلف

مؤلف قده پس از ایراد خطبهایکه چند جمله آنرا محضتین و تبرک در آغاز این مجلد آوردیم می نگارد .

مجلد حاضر چهارمین مجلد کتاب روضات الجنات در احوال علما و ساداتست که پانزده سال پیش از این سه مجلد از آنرا مبیضه نموده و به تالیف این مجلد پرداختم متأسفانه گرفتاریها و پیش آمدهای دنیوی مرا از وصول بمرام و سعادت ختام آن باز میداشت و نمیتوانستم مصداق الاکرام بالاتمام را صورت عمل بیپوشانم تا اینکه از طرف برخی از همنامهای خود که وارث مراتب عظیم علماء امجاداند.^۱

بر اثر تاکیدهای بسیاری موظف گردیده تا این مجلد را بپایان آورم و بیم آن داشتم هرگاه با تاکیدهای فراوانی که از ناحیه آن دانشمند عظیم الشان شده تاخیر روا بدارم در ردیف بزهکاران در آیم و دانش را از اهل آن جلوگیری کرده باشم بهمین مناسبت از خدا درخواست کردم تا این بنده را به انجام این مقصود توفیق دهد و جزء چهارم را که ارکان اربعه این اثر است تالیف کنم .

"ولا حول ولا قوما الا باللهم العظیم"

اللهم سهل و تمم
بسم اللع الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هو في مجده قديم و في قدمه عظيم والصلوة
والسلام على انبل اهالي العظم والتعليم محمد المصطفى واهل بيته
الطاهرين الغر اللهاميم (بخشندگان) .^۱

و بعد اين مجلد كه بعرض دانشمندان ميرسد ترجمه نيمماول
از مجلد چهارم روضات الجنات است كه هفتمين مجلد ترجمه اين
كتاب ارزنده را تشكيل ميدهد و از خدا و ائمه هدى آرزومندم اين
جانب را براي اتمام اين مجلد و مجلد بعدى آن و تذييلاتى كه در
پايان اين مجلد و مجلد بعدى بهارى خدا آورده مى شود تا بيد
فرمايند بمنهم و كرمهم .

روز چهارشنبه هشتم صفر المظفر ۱۳۹۳ و انا الحقير محمد باقر
ساعدى ابن الحسين المشهدى دام عمره .

۱ - اميرالمؤمنين در وصف اصحابش فرموده: وانتم لهاميم العرب و
السنام الاعظم .

" باب اول "

در این باب که اولین باب مجلد چہارم را آغاز میکند با سامی فقہاء خود کہ نام آنان با حرف میم آغاز شدہ اشارہ کردہ و بہ شرح حالشان میپردازیم .

(۱) ابوعلی ماجد بن ہاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی امامی صادق جَد حفصی منسوب بہ جَد حفص .

جَد حفص با دال مشدد نام یکی از دیہات بلاد ہجر است .

ہجر بفتح ہاء ہوز و جیم نام ہمگی خطہی بحرین است در تواریخ ذیل سرکشیہای قرامطہ اظہار شدہ از کارہای ناشایست نامبردگان آن بود کہ حجر را بہ ہجر بردند یعنی حجر الاسود را از خانہ کعبہ بدیار بحرین انتقال دادند (۱) .

مؤلف در حاشیہ مینویسد ظاہر آنستکہ دہکدہی مزبور بنام بانی آن کہ جَد حفص نامی از مشاہیر بودہ نامیدہ شدہ و این نام علم ترکیبی است مانند دارقطن کہ ابوالحسن دارقطنی بدان منسوبست .

در بحرین قرای دیگری بنام جدالحاج و جد علی نیز موسومند .

سید ماجد از دانشمندان بنامی است کہ شیخ یوسف بحرانی در اجازہ معروف و ارزندہ اش بنام لؤلؤء البحرین ذیل اساتید ملامحسن فیض کاشانی قدس سرہ مؤلف مفاتیح و وافی مینویسد .

از مشایخ محدث فیض سید علامہ سید ماجد بحرانی است کہ خود او در آغاز الوافی بنام او اشارہ کردہ .

این بزرگوار سیدی محقق و مدقق و سرایندهای ادیب بود در تالیف سلیقہی ارزندہ و بی نظیر داشت و گفتار عالمانہ خود را در کمال بلاغت و فصاحت و با دقت نظر ایراد میکرد و سرودہهای او در نہایت ارزندگی بود و خطبہہائیکہ در آغاز نماز جمعہ ایراد مینمود بر اثر شیوائی و فصاحتی کہ داشتند دلنشین بودند و گوشہا برای شنیدن آنها بر یکدیگر پیشی میگرفتند و مجذوب گفتار او میگرددیدند .

سید ماجد با ابوالبحر خطی سابقہ دوستی و اتحاد داشت و اشعاری از دو طرف رد و بدل میشد .

۱ - انوار البدرین مینویسد : ہجر حاکم نشین بلاد بحرین است و شہرستان بزرگی است در ختان خرما و اترج در آن فراوان و سرزمین پنبہخیز است و رشید ہجری یکی از حاملان اسرار حضرت امیر (ع) از مردم آنجاست .

سید نخستین محدثی بود که احادیث آل عصمت را در شیراز رواج داد .
آثار او سلاسل الحدید و رساله یوسفیه و وجیزه بدیعه و رساله‌های درمقدمه‌ی واجب و
امثال آنها .

و از آثار نظمی او قصیده‌هاییست در سوگ حضرت سیدالشهداء (ع) که با مطلع زیر شروع
شده :

بکی و لیس علی صبر بمعذور من قد اطل علیه یوم عاشور
کسیکه روز عاشورا بر او بدرازا کشید در گریستن عذری ندارد .
سید ماجد سال ۱۰۲۸ هجری (حکخ) در شیراز وفات یافت و در حرم مطهر حضرت
سید احمد بن موسی الکاظم (ع) مشهور به شاهچراغ مدفون شد و مزارش در آن عتبه متبرکه
معروفست .

یکی از مشایخ معاصر اظهار داشته از شاگردان اوست :

شیخ محمد بن حسن رجب مقابی .

نامبرده اصلاً از مردم مقاب بوده و در روئیس با صیغه تصغیر که یکی از دیهات آنجا
بوده میزیسته ، انتهى .

مؤلف امل سید ماجد را نامبرده و مینویسد سید ماجد فاضلی شاعر و ادیبی جلیل
القدر بود و در علم و ادب موقعیت خاصی داشت دیوان شعر مهمی از او بمطالعه‌ی مارسیده .
مؤلف سلاف‌العصر مینویسد سید ماجد بزرگتر و عالی‌مقامتر از آنست که نیازمند به
توصیف باشد دریاها از تعریف او شرمندمانند دانشمند پاک‌طینتی است که همواره آرامش و
وقار را توأم با علم و ادب دارا بوده .

پس از آن به ستایش از او پرداخته و از او ثناء جمیلی بعمل آورده و اظهار داشته
سید معظم‌له سال ۱۰۲۸ (کفح) رحلت کرده و اشعار بسیاری از او نقل کرده .

مؤلف امل پس از این نوشته ممکن است این شخص با دانشمندی که پیش از این نام
بردیم یکی باشد انتهى .

مؤلف گوید منظورش از شخص پیشین که باب‌میم را با نام او آغاز کرده برپایه‌ی ابراهیم بن
علی بن مرتضی بحرانی است که نوشته است نامبرده فاضلی جلیل و شاعری ادیب بوده .
رساله‌های در اصول نوشته و با شیخ بهائی ملاقات کرده و دوستی و مودتی در میانشان
برقرار بود و شیخ او را به نیکی می‌ستوده و از او کاملاً شناختری می‌نموده انتهى .
مؤلف امل پس از این بشرح حال نامبرده زیر که غیر آنهاست پرداخته .

سید ماجد بن محمد بحرانی فاضلی عالم و جلیل‌القدر بود نخست در شیراز بقضاوت اشتغال پیدا کرد پس از آن بدآوری اصفهان گمارده شد (۱) وی شاعری ادیب و منشی بلیغ بود نهج‌البلاغه را شرح کرده و باتعام آن موفق نگردیده .

نامبرده از معاصرین است هنگامی اشعاری از جمله ابیات ذیل را برای او انشاد کردم

قصدت فتی فریدا فی المعالی	حماء ظل للامال قصدا
و لم اطلب لنفس بل لشخص	عزیز فی الکمال اراه فردا
دعوتک لاکتساب الاجر ارجو	اجابه ماجد کم جاز مجدا
و مثلک من تناط به الامانی	و یرضی بالندی والجدود فدا
یهزک هزه الہندی شعسر	یذکر جودک العامول و عدا
اما تبغی بذی الایام شکسری	اما ترضی بهذا الحر عبدا

جوانی که در همه مراتب عالیہ بی نظیر است و همگان در وصول به آرزوهای خود بدو متوجهاند مورد توجه من قرار گرفت آری او را برای خود و برای هر عزتمندی یکتای بی‌همتا می‌بینم و بدانجهت بتو متوجهم تا بدینوسیله بمزد خود برسم زیرا یقین دارم به آخرین پایه‌ی بزرگواری نائل گردیدهای مانند تو کسی باید آرزوها را برآورد و بجود و بخشش تو خرسند باشد شعریکه در ستایش از تو گفته شود مانند تیغ هندی ترا بحرکت می‌آورد و آرزوی انجام شده از بخشش تو را یادآوری می‌نماید آیا در چنین اوقاتی سپاسگزاری مرا می‌پذیری و خرسندی چون این حر بنده‌ی تو باشد انتہی .

از مؤلف لؤلؤہ نیز استفاده میشود سید ماجد از شیخ بهائی اجازه داشته .

مجلسی در مجلد اجازات بحار اجازها میرا که سید ماجد به امیر فضل‌الله دست غیب (۲) داده متذکر شده در آن اجازه معظم‌له از شیخ بهائی و شیخ محمد بن احمد بن نعمت‌الله بن خاتون از پدرش از جدش از علی بن عبدالعال روایت کرده و تاریخ آن ۱۰۲۳ بود .
مؤلف گوید گروهی از ارباب تالیف و تصنیف از شاگردان او بوده و مجلس افاضه و افاده‌ی او را زینت میداد مانند از جمله :

شیخ محمد بن رجب که پیش از این نامبرده شد .

شیخ محمد نخستین دانشمند یستکه در بحرین پس از افتتاح آنجا بوسیله‌ی پادشاهان

۱ - در پاروقی امل‌الامل آمده پدر نامبرده محمد قاصی شیراز بوده و خود سعید ماجد قضاوت آنجا را بعهدہ داشته بلکه تنها قاضی اصفهان بوده .

۲ - بنقل از فارسنامه سال ۱۰۴۳ هجری وفات یافته ره .

صفوی که در سلطنت شاه سلطانحسین منقرض گردیدند باقامه‌ی جمعه پرداخت دیگری .
شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید است .

وی اصلاً از مردم مقشاع بوده و در اصبع میزیسته نامبرده مردی فاضل و فقیهی جلیل
القدر بوده کتاب باب حادیعشر را شرح کرده متاسفانه باتمام آن موفق نشده و به طوریکه
اظهار شده از بهترین شروحن است که برای باب مذکور تهیه گردیده ، دیگری فاضل محدث
ملاحسن فیض کاشانی است که ترجمه احوال این بزرگوار را بزودی خواهیم دید .
گویند هنگامیکه محدث معظم له تصمیم گرفت تا برای استفاده علم حدیث به حضور
سید ماجد برسد نخست با قرآن کریم تفال زد این آیه آمد : فلولا نفر من کل فرقه منهم
طائفه لیتنققوها فی الدین .

سپس تفال از دیوان منسوب به حضرت امیر (ع) زد این اشعار آمد :

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی تسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشه و علم و آداب و صحبه ماجد

بدیهی است ایندو نوع تفال از اتفاقات بی سابقه است و ضمناً ثابت می کند تا چه

اندازه اعلام شیعه مورد توجه خدا و اولیا حقند از آثاری که بسید ماجد نسبت داده اند .

جرت عیونی لشیبی و هولاً عجب تجری العیون لوقع الثلج فی القل

دیدگان من برای پیری و فرتوتی من گریستند البته کار آنها مورد تعجب نیست زیرا

هنگامیکه برف برفراز کوهها میبارد چشمه سارها جاری میشوند .

سید نعمت الله جزائری در مقاماتش از شاگردش شیخ حسین بحرینی که مرد معمری بوده

نقل کرده هنگامی باتفاق نامبرده از مسجد جامع شیراز از در قبله که وارد بازار مدرسه‌ی

شریفیه میشود بیرون می آمدیم وی خطاب بمن گفت هنگامی باتفاق پسر عمویت سید اجل

سید ماجد صدیقی بحرانی همراه عدمای از شاگردان که من هم افتخار همراهی با آنان را

داشتم از مسجد بیرون آمده هنگامیکه به اینمکان رسیدیم صدای زنی که قرآن را با صوت

بسیار دلنشین که مانند آن شنیده نشده تلاوت میکرد بگوش رسید سید ماجد بالبداهه از

دو شعر را سرود :

و قال لای الذکر قد و قفت بنا تلاوته بین الغوایه والرشد

بلفظ یسوق المتقین الی الخنا و معنی یسوق الفاسقین الی الزهد

برای یادآوری از چه چیزی بر اثر تلاوتی که توام با هدایت و گمراهی است ما را متوقف

ساخته آری با لفظی ادا میکند که پرهیزکاران را به بد عملی می کشاند و با معنی تلاوت

می نماید که فاسقان را به پارسائی میخواند .

سیدماجد در مسائل فروع اظهارنظرهایی داشته از جمله در کتاب نذر میگوید اصحاب ما اختلاف کرده اند آیا نذر مطلق اعم از اینکه مطلق باشد یا مقید بدون شرط تعلیق منعقد میشود یا باید حتما بامر خارجی معلق باشد اکثر فقہا معتقدند نذر مطلق بدون اشتراط تعلیق انعقاد پیدا میکند زیرا عرفا بچنین نذری که تہی از اشتراط مزبور است نذر اطلاق میشود لیکن سیدمرتضی بعدم انعقاد آن معتقد است و از لغت کمک گرفته و گفته نذر در لغت عبارت است از التزام چیزی که با صیغہی خاصی معلق به چیز دیگری باشد و اصل صحیح حاکی از آنستکه کلمہی نذراز معنی لغوی خودش بمعنی دیگری نقل داده نشده تا ما نذر را با عدم تعلیق بپذیریم و ادعای عرف فعلا کافی نیست و در موقع خطاب ہم ثابت نمیشود .

سیدماجد پس از ایراد کلام سید مرتضی اظهار داشته نظریہ سید خالی از قوت نمیشود .

مؤلف گوید شهرت اهمیت دار و عدم خلاف دائر میان اعلام باستثناء سید مرتضی و ابن زہرہ نمیگذارد رای سیدین را بپذیریم والا اظهار نظر آنان قابل توجه بود زیرا نهایت آنچه را از مدلول لغوی نذر استفاده میکنیم شک در آنستکه آیا تعلیق لازمست یا نہ و نیز از تعارض اخبار بغیر از شک مزبور استفاده دیگری نمیکنیم .

زیرا اخباری کہ ما را بوجوب وفاء بہ نذر دعوت میکنند اظهار میدارند نذر عبارت از آنستکه صیغہ نذر را این چنین ادا کنیم لله علی ان اقل کذا و کذا و در آن اخبار سخنی از تعلیق نیست ہرگاہ اخبار مزبور با اخبار دیگری کہ سندشان عالی تر و عددشان زیادتر و دلالتشان باصل منظور آشکارتر است از قبیل صحیحہ منصور بن حازم از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود ہرگاہ مردیکہ محرم بہ حج است بگوید علی المشی الی بیت اللہ یا علی ہدی کذا و کذا فرمودہ نذر مزبور با این لفظ منعقد نمیشود بلکہ باید بگوید لله علی المشی الی بیتہ یا بگوید لله علی ہدی کذا و کذا ان لم اقل کذا و کذا .

بلکہ میتوان اخباریکہ مؤول بمفہوم حصر در آن صحیحہ است مقید ساخت و یا گفت مراد آنستکہ در صیغہ نذر از اسم جلالہ اللہ باید استفاده کرد و یا نذر مزبور اختصاصی بہ محرم ندارد و ہرگاہ با استفاده از لفظ محرم آورده شدہ مورد غالبی در نذر رعایت شدہ بالاخرہ بطوریکہ پیش از این اظهار شدہ جز شکی بیش از اخبار مزبور استفاده نمیکنیم و اصل عدم انعقاد نذر با صیغہ مطلق کہ محل نزاع است سالم از معارض خواهد بود بلکہ از ظاہر

تقابل با الف و لام عهد استفاده میشود مغایرتی با خصوصیت نذری دارند بهمین جهت علامه در ارشاد و شهید در دروس و صاحب مدارک و کفایه قائل بتوقف گردیده اند انتهی . در این اواخر یکی از فضلا مناجات ذیل را بفرزند سید ماجد سید عبدالرؤف نسبت داده .

يا حليما ذا اتاه و اقتدار ليس يعجل كادان يقنط الولا سعه الرحمه تامل ان في فاك لسرا من يخاف الفوز يعجل تهت في سداء تقصيري فهل يرشد من ضد كلما اقبل عام اتنى عام اول ليتنى اجهل على او بما اعلم اعمل فعسى جرح ذنوبي يمسح العفو يدمل غيرانى بالنبي المصطفى اشرف مرسل و بهم يا واسع الرحمه اثبت مالقدزل لست اقفوا ثر قوم غير هم فى العقد والحل	عبدك المذنب مما قد جناه يتنصل باء بالخسران عبدا مهل المولى فاهل ملت التوبه من سوف و من ليت و من عل او خلتنى النفس لکن منهج المخرج اشکل فاذا اقبل عام کان مافات اخمل فعلى عفوك لا الاعمال يا رب المعول لو برضوى بعض ما بى لتداعى و تزلزل و على و بنیه یا الهی اتوسل واسع الغفران یا من یغفر الذنب وان جل عجل الفوز بهم لی و على ارواحهم صل
---	--

ای خدای مهربان و ای خدای نیرومند که اصولا عجله‌ای در کار تو وجود ندارد بنده‌ی گنهکار تو از جنایاتی که مرتکب شده کمال شرمندگی را دارد و هرگاه رحمت بی نهایت تو نبود طولی نمی کشید نا امید شده و بنده‌ای که از تو مهلت خواسته زیانکار گردد همانا در درگاه تو رازی پنهانست که کسیکه از نارستگاری خود خائف است بسرعت به پیشگاه تو می آید و توبه میکند و حال آنکه کسیکه توبه اشرا بتاخیر اندازد و به امروز و فردا افکند از توبه ناراحت میگردد در بیابان بیچارگی و کوتاهی خود گمراه شده ام آیا کسی گمراه را راهنمایی میکند و یا راهی بخيال من آید لیکن بیرون آمدن از آن بسیار مشکل است هرچه آید سال نو گویم دریغ از پارسال متاسفانه هرچه سال آینده می آید از کار خود بی خبرترم خیال میکنم علم خود را صورت جهل دهم تا بهمان چه میدانم عمل کنم لیکن بهتر آنست

عفو تو متکی باشم ممکن است جراحت گناهانم را با مرهم عفو تو مداوا نمایم زیرا گناهانم به اندازه ایست که کوه رضوی را به تزلزل در می آورد جز اینکه برای تسلیت دل به خود پیغمبر اکرم و علی و فرزندانش متوسل گردیده ام و آرزو مندم بر اثر وجود آنان پای لغزندمام ثابت بماند و مورد بخشش تو قرار بگیرم زیرا من در حل و عقد کارهای خود بغیر ایشان به دیگران توجهی نخواهم داشت پروردگارا بر روان آنان درود بفرست و رستگاری مرا نزدیک فرما .

(۲) شیخ محسن بن احمد نیشابوری، امل الامل از فهرست منتجب الدین نقل کرده نامبرده ثقیل حافظ و واعظ بود.

آثار او الامالی در احادیث، السیر، اعجاز القرآن، بیان من کنت مولا و امثال اینها. منتجب الدین گفته ما کتابهای نامبرده را بتوسط شیخ خودمان امام سعید جمال الدین ابوالفتوح خزاعی از پدرش از جدش از نامبرده نقل کرده ایم.

مؤلف گوید از قرینه پیداست نیشابوری یکی از فضلاء خاندان شیخ ابوالفتوح است که ما شرح حال او را همراه با عددهای از برگزیدگان خانواده‌ی او در باب حاء نقل کردیم. و پیداست نامبرده برادر جد دوم ابوالفتوح است اعنی.

احمد بن حسین بن احمد خزاعی سابق الذکر است که کتابی بنام امالی در چهار مجلد و دیگری عیون الاحادیث والروضه والمفتاح در فقه و اصول و امثال اینها دارد. احمد از شاگردان سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی بوده و ابوالفتوح رازی بتوسط پدر و جدش از او روایت کرده.

بنابراین نامبرده عموی جد اول نیشابوری است که محمد بن احمد خزاعی بوده باشد. و پیش از این معلوم شد عبدالرحمن بن احمد بن حسین عموی پدر ابوالفتوح علی بن محمد بوده و علی بن محمد را منتجب الدین چنین معرفی کرده.

زین الدین ابوالحسن علی بن محمد رازی متکلم در روزگار خودش استاد علماء طائفه شیعه بوده و نظمی شایسته در مدایح آل رسول داشت و گفتگوهای او با مخالفان مشهور است.

آثار او مسائلی در معدوم و احوال، الواضح، دقایق الحقایق.

منتجب الدین گفته معظم له را دیده و بخشی از کتبش را براخوانده ام. مؤلف گوید پیشینیان معمولا در شرح احوال از انتساب دانشمندان با یکدیگر سخنی نمی گفتند و حداکثر به سکوت برگذار میکردند برخلاف متاخران که در ذیل احوال دانشمندان به انتساب فیما بین اشاره کرده و فوائد زیادی برآن مترتب بود.

(۳) ملا محسن فرزند شاه مرتضی فرزند شاه محمود معروف به فیض کاشی یا ملا محسن فیض.

بطوریکه از برخی از تقریرات خود او استفاده میشود نامش محمد است.

فیض دانشمندی فاضل و روشنفکر و استادی در فروع و اصول بود و از مراتب معقول و منقول کمال بهره‌وری داشت و آثار ارزنده و فراوان او در حالیکه مشتمل بر حقایق بسیاری

بوده به بهترین طرز تهیه شده و از شایسته‌ترین الفاظی گرد آمده و بالاخره آثار مهم معظم له از نظر شهرت بی‌پایمابست که در میان طائفه شیعه برای همیشه پایدار خواهد ماند . مدت زندگی او بطوریکه از آثار خود او بدست می‌آید از حدود هشتاد سال تجاوز کرده و سال رحلت او پس از هزار هجری است و ممکن است ۱۰۹۰ را با تمام رسانیده باشد و مرقد شریف او که از نظر کرامت و موقعیت شهرت عظیمی پیدا کرده در دارالمؤمنین کاشان پناهگاه زائران و مطاف عارفانست و پدرش .

شاهمرتضی از دانشمندان بنام و مراجع عهد خود بوده و کتابخانه معتبر و مشهوری داشته و خود او مردی فاضل و با شخصیت بوده .

در یکی از سفینه‌های معتبر آمده هنگامی موریا نه‌به‌یکی از صندوقهای کتاب شاهمرتضی راه پیدا کرد همگی کتابها و اوراقی که در آن صندوق بود خورده و از اعتبار انداخته تنها قطعهای از پوست که رباعی ذیل بر آن نگاشته بوده باقی گذارده .

علمی که حقیقی است در سینه بود	در سینه بود هر آنچه درسی نبود
صد خانه ترا ، کتاب ، سودی ندهد	باید که کتابخانه در سینه بود

برادرش :

نورالدین محمد کاشانی از اخباریها و محدثان آنشهرستان بوده آثاری دارد از جمله مصفاه‌الاشباح در اخلاق و عجائب آفاق بعضی اظهار داشته اکثر آنها از کتابهای برادرش استفاده کرده دیگری ترجمه حقایق برادر بزرگوارش فیض قده است ، نورالدین پدر ملا محمد هادی است که عارفی محدث بوده و کتاب مفاتیح عمویش فیض و امثال آنها شرح کرده ، و همچنین برادر دیگرش .

ملا عبدالغفور فرزند شاه مرتضی نامبرده از فضلا و فقهاء عصرش بوده و فرزندش :
ملا محمد مؤمن بن عبدالغفور از فضلا و شاگردان عمویش فیض بوده و در اشرف مازندران تدریس میکرده .

مؤلف گوید ملا عبدالغفور از شاگردان سید ماجد بحرانی ودائی خودش ملا نورالدین کاشانی بوده .

خلاصه خاندان فیض از خاندانهای علم و کمال و حدیث و فقاہت بوده و از بیوت بزرگ دانش و علمند و فرزندش :

محمد ملقب به علم‌الهدی از فضلا روزگار بوده کتابی به پارسی از او مشاهده کرده‌ام اینکتاب مشتمل است بر مطالب ارزنده‌ای در اصول و فروع و اخلاق علاوه بر آن خطبه‌ها و

رسالہ‌های گرانبهای دیگر نیز دارد .

مؤلف پس از اشارہی بخاندان فیض اظہار داشته .

فیض مرحوم در مقام فضیلت و موقعیت بنیادہی نائل شدہ کہ در میان اعلام شیعہ نظیری مانند او بوجود نیامدہ و در مراتب معرفت و اخلاق ہمتائی نداشته ظواہر شرع را با حقایق باطنی آن با بہترین ذوق و اشراق باطنی کاملاً تطبیق نمودہ و مشرب او در این خصوص برابر با مشرب ابو حامد غزالی بودہ و از سبک او استفادہ کردہ و از شیوہ او پیروی نمودہ و ما از آثار مختلف او بدین نتیجہ رسیدیم کہ فیض در امور اخلاقی و کمالی از وی اقتباس نمودہ و آثار مزبور را مطابق با سلیقہی وی بوجود آوردہ .

شیخ علی شہیدی در رسالہ‌ایکہ بمنظور تحریم غنا و امثال آن تالیف کردہ مطالب ناشایستی را باو نسبت دادہ کہ از دائرہ شرع کاملاً بیرون بودہ چنانچہ گوید معظم لہ قائل بوحودت وجود بودہ و میگفتہ کفار در دوزخ مخلد نخواہند بود و مجتہدان اگرچہ از بزرگان ما باشند اہل نجات نمیباشند و متنجس نجس کنندہ نیست و آب قلیل بمجرد ملاقات با نجاست نجس نمیشود در این مسئلہ عمانی سابق الذکر در اوائل باب خاء با وی ہم عقیدہ است .

ملاحسن با شیخعلی ہموارہ از در کینہ تیزی در می آمد و با او با کلمات نامناسب گفتگو میکرد و او را بمناسبت اینکہ با چہار پشت بشہید میرسیدہ ہضم رابع میخواندہ . پیش از این بمناسبت شرح احوال محقق سبزواری نوشتیم ملاحسن با وی کمال دوستی و مودتی را داشت و باندامای رشتہ محبت در میانشان استوار بود کہ مانند آن برای دو نفر معاصر متنفذ کمتر اتفاق افتادہ این مناسبت ایجاب کرد ملاحسن با شیخعلی ارتباطی نداشته باشد و کلمات نامناسب و ناهنجار فیما بین پیش آید .

از جملہ علمائیکہ قلب عارفانہ ملاحسن را جریحہ میساخت و او را با کلمات ناهنجار آزرده خاطر می نمود و گفتار و کردار او را مورد انکار قرار میداد ملامحمد طاہر قمی مؤلف کتاب حجہ الاسلام و امثال آن بود ، خوشبختانہ اختلاف ملامحمد طاہر با ملا محسن بہ زودتی پایان یافت و از عقیدہی سوئی کہ دربارہی او داشت منصرف شدہ بمنظور پوزش و اعتراف بناہنجاری رفتار خود از قم بکاشان رفتہ و تمام راہ را پیادہ پیمودہ وارد کاشان شدہ بجانب خانہ فیض رہسپار شد از پشت در فریاد زدہ یا محسن قداناک المسیبی ملاحسن صدای او را شنیدہ با عجلہ در را باز کردہ مانند دو یار دیرین کہ یکدیگر را ندیدہ آغوش گشودہ و یکدیگر را در آغوش گرم خود گرفتند و از ہم حلال بودی خواستہ ملامحمد طاہر

بلافاصله عازم قم شد و اظهار داشت با این عملی که انجام دادم خواستم تا بر نفس خود چیره شوم و تدارک مافات کرده از خدا آمرزش بخواهم .

آری مردان با ایمان و منصف چنین‌اند با آنکه اختلاف سلیقه‌شان تاریخی بود در عین حال دست از انصاف برنمیداشتند آیا شیخ علی شهیدی هم چنین بوده؟
گویند یکی از آنها که نسبت بملامحسن بدبین بود پس از رحلت معظم‌له از عقیده‌ی برخلافی که درباره‌ی او داشت بازگشت .

سببش آن بود در رؤ‌یا نامبرده را به بهترین طرزی مشاهده کرد مرحوم فیض برای رفع نگرانی قلبی او خطاب بوی گفت بدیهی است بفلان صفحه‌ی از کتابی که در آخر عمر تالیف کرده‌ام مراجعه کن ، نامبرده پس از آنکه از خواب بیدار شد بهمان کتاب مراجعه کرد وی از کلیه‌ی آنچه باو نسبت داده تبری جسته و از عقائدی که دیگران درباره‌ی او اظهار کرده‌اند ابراز انزجار نموده است .

مرحوم فیض در رویه‌ایکه برای خود اختیار کرده بود کاملاً با مسلک علامه ملا محمد تقی مجلسی قده مطابق بود بهمین مناسبت مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی بوی خوش بین بود و در اواخر بحار او را از بزرگان مشایخ خود نامبرده است .

باید گفت وجه مناسبت و اتحادی که در میان این عده از اعلام بوده همانست که نامبردگان نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانسته و به تصویب سلطان شیعه نماز جمعه را در شهرهای ایران به پای میداشته و با مخالفان خود که نماز جمعه را نمیخوانده و قائل بحرمت بوده‌اند کاملاً مبارزه میکرده و رساله‌هایی در رد آنها می‌نگاشتند و به پاسخ عقیده آنان اقدام می‌نمودند .

انصاف آنست رساله‌ای که ملامحسن در اثبات وجوب عینی نماز جمعه مطابق با مرام اخباریها تالیف کرده از بهترین کتب و رساله‌هایی است که بمنظور فوق نگاشته شده بهمین مناسبت ملا اسماعیل مازندرانی مشهور به خواجه‌ی رساله‌های در رد آن نگاشته و استوانه‌هایی را که فیض مرحوم در آن استوار کرده از پایه برانداخته .

خواجه‌ی از اعظم علماء محققین شیعه است که متجاوز از صد و بیست اثر در اصول و فروع شریعه نوشته و همه آنها مورد توجه اعلام شیعه بوده و متکلمان و مجتهدان از آنها کمال بهره‌وری را داشته‌اند او در آغاز رساله‌ایکه در رد فیض نوشته مطالبی را آورده که شایسته میدانم کتاب حاضر را از اشاره به برخی از آنها خالی نگذارم .

پس از ایراد خطبه مینویسد چنین گوید بنده‌ی پرگناه و اندوهناک ناتوان و بیچاره

اسماعیل بن حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد مازندرانی که خدا به آسانی از آنها محاسبه نماید و راه آنها را به مینو و بخشش خود بگشاید پس از آنکه آیات و روایاتی را که اعلام بمنظور عینیت نماز جمعه و وجوب آن در عصر غیبت آورده و حتمیت آنرا استدلال نموده موزد مطالعه قرار دادم بدین نتیجه رسیدم که نه همه آنها بلکه برخی از آنها هم کافی بمقصود نبوده بلکه برخلاف اراده آنها نتیجه میدهد بهمین مناسبت تصمیم گرفتم در این رساله بطور اجمال طریق حقوق انصاف را بدون اعتساف بهمیامیم تا مقلدان بسخن مدعیان فریفته نشوند و از خدا که ملهم عقل و ملقن صواب و حقیقت کمک میخواهم و سر انجام خود را باو موکول میدارم در میان آنهمه رساله‌ایکه برای عینیت نماز جمعه تالیف شده رساله محمد بن مرتضی مشهور به محسن از همه جامعتر و کاملتر بود بهمین مناسبت اثر او را اساس کار خود قرار دادم و آیات و اخباریکه از فرمایشات ائمه طاهریں و رسول حضرت رب العالمین برای عینیت نماز جمعه کمک گرفته مطمح نظر قرار داده‌ام از گفتار دیگر که تطویل بلاطائل بود صرف نظر کرده زیرا من حسن اسلام المرء ترک مالا یعنیه، مسلمان واقعی کسی است که از گفتار ناسودمند احتراز نماید.

پس از این مینویسد فیض قدس سره در آخر مقدمه مینگارد در این کتاب نخست کلام خدا پس از آن گفتار رسول او سپس فرمایشات ائمه طاهریں که ادله شرعیه منحصرمانند ایراد کرده پس از آن بنقل گفتار فقهاء متاخرین و متقدمین که در میان اعلام شهرت دارند می‌پردازیم و با ایراد آنها اجماعی که نزد قائلین به وجوب عینی معتبر است اثبات میکنم پس از آن به ایراد وجوه عقلیه که اهل رای و اجتهاد بدان متوجهاند میپردازیم و با این پنج وجه که ادله خمسهی شرعیها ندر گفتار خود را به پایان می‌آوریم.

خواجوهی در پایان ایراد کلام فیض اظهار میدارد نظریه فیض خالی از دقت نیست زیرا مراد او از وجوه عقلیه هرگاه قیاس باشد بالبداهه خارج از استدلال اعلام شیعه است و اگر مراد از آنها استدلالست البته بیرون از قیاس بوده و اگر قیاس و استدلال هر دو مرادند البته دلیل واحد نبودمانند تا بتوان بدینوسیله حصر در ادله را ثابت کرد زیرا قیاس و استدلال هر یک دلیل مستقلی هستند و مطابق با قواعدی که تنظیم کرده‌اند نمی‌توان آنها را دلیل واحد شمرد زیرا ادله شرعیه عبارتند از کتاب و سنت و اجماع و عقل و استدلال بنا بر این اخبار ائمه معصومین یا از ادله شرعیه بحساب نمی‌آید و یا مندرج در سنت‌اند و بدینمنظور حصر درست نبوده زیرا فیض اخبار ائمه را دلیل مستقلی از ادله شرعیه شمرده، ممکن است بگوئید مقصود از اصحاب رای مجتهدان از امامیاند و آنها هم که

قائل بقیاس نمیباشند و وجوه عقلیه از نظر آنها منحصر به یازده وجه است و بطوری که میدانیم منظور وی فقهاء اربعه و سایر از قائلان بقیاس نبوده بنا بر این حصر درست بوده و ادله شرعیه از نظر فیض منحصر به پنج دلیل است در پاسخ این پرسش خواهیم گفت ادله شرعیه از نظر فقهاء ما منحصر بچهار دلیل است و پنجمینی برای آنها متصور نمی باشد چنانچه شهید در ذکری بدینحقیقت توجه کرده و در ضمن اشاره سادسه گوید اصول ادلهی ما منحصر بچهار دلیل است کتاب و سنت و اجماع و عقل و دلیل عقل را بدو قسمت تقسیم نموده بخشی که متوقف بر خطاب نبوده و آن بر پنج نوع است و بخشی که متوقف بر خطاب است و آن بر شش نوع است و هر یک را تشریح و توضیح داده .

شیخ بهائی در زبده گوید ادله شرعیه در پیش ما منحصر بچهار دلیلست : کتاب و سنت و اجماع و عقل و در حاشیه افزوده ما برای ادله خود پنجمینی قائل نمیباشیم لیکن مخالفین ما ادله شرعیه را پنج قسم میدانند علامه حلی در یکی از فوائد خود گوید ادله احکام در نزد ما منحصر است بکتاب خدا و سنت رسول او که بتواتر از آنحضرت و بهمان ترتیب از ائمه نقل شده و یا بدلیل واحد با صحت سند آن رسیده باشد و اجماع و دلیل عقل از قبیل برائت اصلیه و استصحاب و احتیاط و از آنجا که کتاب و سنت گاهی بمنطوق و هنگامی با مفهوم دلیل بر مدعا هستند ادله سمعیه به این دو قسم منقسم شده و چنانچه میدانیم مفهوم بر دو قسم است مفهوم موافقت و مفهوم مخالفت و همین ادله که نامبرده شد برای استنباط احکام کافی میباشد زیرا بحکم عقل و نقل و بطوریکه در کتابهای اصولی ثابت شده عمل کردن بر قیاس درست نیست و بلکه ممتنع است و منظور ما از قیاس آنست که حکمی را بمناسبت اینکه در محل دیگر بثبوت رسیده اثبات نمائیم و بالاخره حکمی را با سنجش حکم دیگر بمرحلهی اجرا بگذاریم و بطوریکه معلوم است قیاس مشتمل بر چهار رکن است .

خواجوهی پس از نقل اقوال فوق اظهار داشته با توجه بدانچه ایراد شده ثابت میکند اظهار نظر فیض موافق با مرام شیعه و سنی نبوده و اصطلاح تازمایت که خود او اختیار نموده زیرا وظیفه امام بطوریکه همگان تصریح کرده اند محافظت از شریعت است باین توضیح که آثار کتاب و سنت را بطوریکه در روزگار صاحب شریعت معمول بوده ترویج نماید تا آنجا که گوید :

اخباریها که خود فیض هم یکی از آنهاست ادله احکام را منحصر به کتاب و سنت میدانند و هرگاه اجماع و عقل هم بدانها پیوسته شود ادله احکام بطوریکه همگان اظهار

داشته دائر مدار چهار دلیل خواهد شد لیکن از ظاهر کلام فیض برمیآید مراد وی از وجوه عقلیه همانست که شیعه آنرا دلیل عقل و عامه استدلال نامیده‌اند و منظور از استدلال موضوعی است که نص و اجماع و قیاس نباشد و گاهی منظور از استدلال اقامه دلیلی است که از نص یا اجماع یا امثال آنها بدست آمده باشد متأسفانه فیض بدین امور توجهی نکرده و چنانچه گفتیم اصطلاح خاصی از خود بظهور رسانده و گفتار ائمه را دلیل مستقلاً آورده و به ادله احکام پیوسته است. و باین اظهاریه برخلاف اصطلاح عامه و خاصه بخش دیگری بدانها افزوده بنابراین حصر در ادله بقاعده عامه درست نیست و مطابق با قانون خاصه قسم شی را قسم آن قرار داده زیرا آنان در خصوص وجه حصر گفته‌اند:

دلیل بر حکم شرعی یا وحی است یا غیر آن وحی یا نوع لفظ آن معجزه است یا معجزه نیست اگر وحی باشد و نوع لفظ آن معجزه آنرا کتاب خوانند و اگر نوع لفظ آن معجزه نباشد آنرا سنت گویند و غیر وحی یا کاشف از تحقیق وحی است یا کاشف از تحقیق وحی نیست اگر کاشف از وحی بود اجماع است و اگر کاشف از وحی نبود دلیل عقلی است. مخالفان در وجه حصر گفته‌اند وحی یا تلاوت میشود کتابست و یا تلاوت نمیشود سنت است و غیر وحی اگر قول همگان با آن متفق بود اجماع است و اگر فرع با اصل مشارکت داشته قیاس است و در صورت آخر استدلالست.

با توجه بوجوه حصر بر ما ثابت میشود که اظهار نظر فیض موضوع بی سابقه‌ایست که در اصطلاح عامه و خاصه از آن سخنی بمیان نیامده خواجوی پس از ایراد مطالب مزبور در صدد رد کلام فیض برآمده که نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانسته. فیض در رساله‌ی مزبور برای اثبات مدعای خویش از سه آیه زیر استفاده کرده.

۱ آیه سوره جمعه اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله، دوم آیه سوره منافقین یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون. سوم آیه سوره بقره حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین.

خواجوی در رد نظریه او وجوه مفصلی ایراد کرده و اظهار داشته آیه اول با آنکه طهور در مدعای نامبردگان دارد در عین حال تمام نیست پس از این افزوده مؤلف در ذیل آیه دوم نگاشته مراد از ذکر در این آیه نماز جمعه است و خدایمتعال در دو سوره از نماز جمعه تعبیر بذکر نموده در یکی امر بذکر نموده و در دیگری نهی از ترک آن نموده و افزوده اهمال نکنند و مردم را بطور وجوب یا استحباب به انجام آن وادار کرده تا مردم از مواقع

امر و نهی و موارد فضل و خسران با خبر شوند و بالاخره مسلمانان را باینموضوع مهم وادار کرده و بطوریکه میدانیم درباره‌ی هیچیک از واجبات باندازه نماز جمعه تاکید نکرده بلکه اوامر مربوط بواجبات دیگر را بطور اجمال و خالی از تاکید ایراد نموده .

خواجویی پس از نقل کلام فیض اظهار داشته بدیهی است آیه دوم هم مانند آیه اول دلالت بر مطلوب مستدل ندارد و مطالبی را که در ذیل آن متعرض شده از قبیل موعظه و پند و اندرز است که نامبردگان برای آنکه مردم را بوجوب عینی آن دعوت کنند ایراد می نمایند و بالاخره مطالبی نیست که شایستگی برای استدلال داشته و موجبات اطمینان قلبی افراد را فراهم آورد و نامبرده در اینخصوص از شیخ حسن حارثی در عقد طهماسبی پیروی کرده او مینویسد خدا و رسول و ائمه طاهرین آن اندازه که مردم را برای انجام نماز تاکید کرده اند برای امر دیگری تایید و تاکید ننموده اند و نص و اجماع هم حاکی از آنست که نماز افضل اعمالست و نماز جمعه هم از افرادیست که مصداق آنهمه تاکید واقع شده و اکثر علما معتقداند نماز جمعه همان نمازیست که خدا مردم را بمحافظت آن دعوت کرده و شیخ حسین در جمله‌ی اخیر از زین‌المحققین تبعیت نموده و پس از آن گفتاری خطاب به مانند و شعر مسلک بدون نتیجه ایراد کرده و جملاتی را شبیه بجملات فیض بیان نموده آری شیخ حسین در آخر بیانات خود افزوده آیا دستوری بهتر از نماز جمعه هست که شاه عصر مادر روزگار دولتش مردم را بانجام آن وادار کرده بدیهی است ثواب این نماز و ثواب نمازگذاران تا روز قیامت در نامه‌ی عمل او ثبت میشود و توفیقات الهی شامل حال او بوده که ثواب چنین سنتی در نامه‌ی عمل او نگاشته شود و امثال این تملقات در کتاب نامبرده بسیار است البته زیرک دانا منظور اصلی از همه‌ی این سخنان را بخوبی می فهمد ، انتهى .

مؤلف در پایان گوید نام رساله‌ی فیض شهاب ثاقب بوده و رساله دیگری به پارسی در اثبات وجوب عینی بنام ابواب الجنان نوشته .

آثار فیض قده که در فنون مختلفه تالیف شده متجاوز از هشتاد کتاب بوده و عده‌ی زیادی از آنها مشتمل بر چندین مجلد است و حداکثر آنها تعلیقات و رساله‌ها و تحقیقات مربوط به برخی از مسائل است .

فیض قده برای فهرست آثار خود رساله‌ی مخصوصی بوجود آورده در این فهرست کتب مؤلفه خود را که در چه خصوص تالیف شده و تاریخ فراغ و عدد ابیات آنها را متعرض گردیده و برخی از امور مربوط بدانها را توضیح داده .

سراغاز این فهرست را بنام الوافی که کتاب مشهور اوست افتتاح نموده کتاب مزبور

مشمول بزاحادیتی است کہ در کتب اربعہ آمدہ با توجہ بر اینکہ احادیث کتابہای نامبرودہ را در این کتاب بہ جالبترین طرز گرد آورده و ترتیب مخصوصی در آن رعایت نموده و کمال دقت را در بیان احادیث مشککہ آنها بکار برده و اخبار متشابہ را با نظر دقیق مورد توجہ قرار دادہ و اظہار داشتہ این کتاب مشتمل بر چہارده مجلد است کہ ہر مجلد آن کتاب مستقلی است و ہمگی آن از صد و پنجاہ ہزار بیت تشکیل شدہ و سال ۱۰۶۷ ہجری از تالیف آن آسودہ خاطر شدہام .

پس از این نوشتہ از جملہ آثار من معتصم الشیعہ است این کتاب در احکام شریعت تالیف شدہ و مشتمل بر اصول مسائل فقہیہ فرعیہ و دلائل و مواخذ و اختلافاتی کہ در میان اعلام شیعہ بودہ با بسط و تفصیل آورده شدہ و شباحت زیادی بہ مختلف الشیعہ علامہ حلی قدہ دارد و فہرست مطالب آن نزدیک بفہرست کتاب وافی است با توجہ باینکہ در این کتاب از کتاب عقل و علم و توحید و حجت و ایمان و کفر کہ مربوط بامور فقہی نبودہ بحثی نکرده ایم کتاب صلوت بہ ضمیمہ مقدمات آن یعنی ابواب طہارت و متعلقات آن در ضمن یک مجلد کہ نزدیک بہ ہفدہ ہزار بیت بودہ در سال ۱۰۲۹ بی پایان رسیدہ .

بعد از این بنام مفاتیح الشرایع پرداختہ و نوشتہ ہمہ ابواب فقہ آن بہ ضمیمہ مسائل مہمہ فقہیہ کہ فقہا متعرض آن نشدہ اند و یا باطلاع اکثری از آنان نرسیدہ در ضمن دوازده کتاب پایان یافتہ و فہرست مطالب آن برابر با فہرست معتصم الشیعہ و نزدیک بہ پانزدہ ہزار بیت است و سال ۱۰۴۲ ہجری بی پایان رسیدہ .

مؤلف گوید کتاب مفاتیح از بہترین کتابہای فقہی است کہ بیانات ارزندہای در آن آورده شدہ و ادلہ و براہینی کہ ہرچہ بیشتر حقایق را توضیح دادہ در آن بکار برده شدہ و موارد اجماع را شرح دادہ و عبارات موجزی در آن نگاشته گردیدہ .

در یکی از اجازات کہ گاہی امور مہمہای بعنوان اشارہ در آن آمدہ از شیخ مہدی فتونی از استادش میر محمد صالح حسینی اصفہانی داماد مجلسی دوم نقل شدہ در رؤیای حضور انور حضرت حجت بن الحسن عج شرفیاب شدہ پرسیدم بہ کدامیک از کتاب مفاتیح و کفایہ عمل کنیم و ماخذ استنباط خود قرار دہیم؟ فرمود علیکم بالمفاتیح (۱) .

پس از آن گوید کتاب نخبہ مشتمل بر خلاصہای از ابواب فقہ بودہ و تقریباً مشتمل بر سہ ہزار بیت است و کتاب تطہیر در نخبہ نخبہ است کہ برای بیان اخلاق و تطہیر باطن

۱ - در لباب الالقب مطالبی مربوط بہ کتاب مزبور از وحید بہبہانی نقل شدہ مراجعہ شود .

تالیف شده است .

کتاب علم الیقین در اصول دین مشتمل بر پنجاه مطلب و ابواب و فصولی است که در ضمن چهار مقصد مربوط به خدا و فرشته و کتابها و پیمبران و روز قیامت است تنظیم شده و مطالب مربوط به هر یک از موضوعات نامبرده شده از کتاب و سنت و اخبار اهل بیت گردآوری شده و همگی ابواب و مقاصد آن تقریباً در ضمن هیجده هزار بیت مرتب گردیده و سال ۱۰۴۲ به پایان رسیده .

کتاب عین الیقین در اصول اصول الدین مشتمل بر پنجاه مطلب و دارای فصولی چند و دو مقصد است یکی مربوط به اصول علم و دیگری مربوط به اطلاعات راجع به آسمانها و زمین و موجوداتی که در زمین و آسمان آفریده شده اند و همگی مطالب آن توأم با بیانات حکمیه و براهین عقلیه و امور کشفیه و شواهد قرآنی بوده و ضمناً از تائیدات نبویه و کمکهای روحانی و لویه کمال استفاده را نموده و اینکتایی است که نااهلان از آن مجرومند و اکثر مردم از آن بی اطلاعند زیرا مخ علم و مغز حکمت و لباب معرفت و عین حقیقت در آن کاملاً مورد استفاده قرار گرفته و خلاصه از نتایج افکار در آن آورده شده و در عین حالی که کمال اختصار در آن مراعات شده در جامعیت و تمامیت بی نظیر بوده آری تالیف این کتاب فضلی بود که از طرف خدا بما و دیگران ارزانی شده متأسفانه بیشتر مردم از چنین نعمتهائی سپاسگزاری نمی نمایند و همگی مطالب و مقاصد آن در ضمن دوازده هزار بیت آورده شده و سال ۱۰۳۶ به پایان رسیده .

کتاب محجه البیضاء اینکتاب در احیاء الاحیاء العلوم بوحامد غزالی است که از کتابها و اقتباس شده و از مطالب بدعت آمیز و واهی که در آن میباشد خالی بوده و موضوعات حقیقی آنرا بوسیله اخبار ائمه هدی و سخنان ارزنده شیعیان آنان از علماء اعلام تائید کرده و مانند احیاء العلوم مشتمل بر چهل کتاب بوده و بچهار بخش عبادات و عادات و مهلکات و منجیات مرتب گردیده و در واقع عقائد شیعه امامی را احیا کرده و کتابهای آن مانند کتابهای احیاء العلوم منظم شده تنها یک کتاب از آن که در اواخر عبادات بوده کاملاً غرض شده و حجم کتاب ما باندازه حجم کتاب بوحامد است و مجموع آن از هفتاد و یک هزار بیت تقریبی تشکیل شده و مقیاس مسائل شرعیه ای که در باب عبادات و معاملات در آن کتاب آورده شده با کتب فقهیه مساوی با کتاب علم الیقین است نسبت بکتابهایی که در فن کلام تالیف شده و سال ۱۰۴۶ هجری از تالیف آن آسوده شده ایم .

کتاب انوار الحکمه مختصر و منتخبی است از کتاب علم الیقین به ضمیمه فوائد حکمتی

دیگری کہ ویژه آن بوده اینکتاب مانند اصلش مشتمل بر چهار مقصد بوده و نزدیک به شش هزار بیت است و سال ۱۰۴۳ پایان یافته.

پس از این بشرح کتابها و رساله‌های دیگر خود اشاره نموده از قبیل کلمات مکنونه و کلمات طریفه و حواشی صحیفه و کتابهایی که بمنظور ترجمه عبادات خمسہ تالیف نموده و امثال آنها از آثار دیگر و ضمناً از کتاب سفینہ النجاه نام برده و در آن کتاب تحقیقات خود را بدانجا رسانیده که ماخذ احکام شرعیہ منحصر است به آیات محکم و سنت و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و همانا اجتهاد در احکام و اخذ برای بدعت در دین و اختراع مخالفین است.

مؤلف امل که از معاصرین فیض بوده از او با احترام و تعظیمی به تمام یاد کرده و مینویسد مولای جلیل محمد بن مرتضی معروف به محسن کاشانی فاضلی عالم و ماهر حکیم و متکلمی محدث و فقیهی شاعر و ادیبی نیکو اثر و از معاصرین است.

آثاری دارد از جمله الوافی در جمع کتب اربعه با شرح احادیث مشکله آنها کتاب ارزنده‌ایست لیکن نامبرده در تأیید برخی از مطالب آن از بعضی از طریقہ‌های صوفیہ استفاده کرده و در کتابهای دیگرش نیز از طریقہ آنان سخن گفته سفینہ النجات در روش عمل به آئین شرع و تفسیرهای سهگانه بزرگ کوچک متوسط و عین الیقین و علم الیقین و حق الیقین و اصول اصیلہ و رساله جمعہ و ترجمہ الصلوہ و کلمات طریفه و رساله تفقه و رساله‌ی نفی تقلید و نخبه و مفاتیح و منهاج النجاه و امثال اینها (۱).

سید علیخان شیرازی در سلافه او را نامبرده و از وی کاملاً ستایش کرده.

مؤلف لؤلؤہ ذیل مشایخ علامہ مجلسی قده مینویسد ملامحسن فاضلی محدث و اخباری متعصب بوده و همواره از مجتهدان نکوهش می‌کرد ویژه در رساله سفینہ النجاه نامبردگان را کاملاً مورد طعنہ و بدبینی قرار داده تا بجائیکه آنانرا کافر و فاسق قلمداد کرده و آیه یا بنی اربک معنا را تفسیر بکافران کرده و گفته با ما باش و با مجتهدان که کافرانند ارتباط پیدا مکن بدبھی است طرز رفتار و اندیشه او نسبت به آنان در کمال غلو و بدبینی شدیدی نسبت بنامبردگان بوده با آنکه خود او گفتاری از صوفیان و فلاسفہ ایراد کرده که همه آنها موجبات کفر را بوجود می‌آورند مانند اعتقاد بوحدهت وجود و امثال آن و من خود برسالمای از او دست پیدا کردم که در آن به پیروی از محیی‌الدین عربی قائل به

۱ - در چاپ جدید امل‌الامل به کتب دیگر او بین دو پرانتز اشاره شده.

وحدت وجود بوده و از او مطالبی را بنام بعضی از عارفان نقل کرده من کلمات او را در رساله نفحات الملکوتیه که رد بر صوفیه است متعرض شده‌ام .

ملا محسن در حدیث شاگرد سید ماجد بحرانی سابق الذکر و در حکمت و کلام شاگرد صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به صدرا و داماد او بوده است و بهمین مناسبت در آثار خود که در فن کلام تالیف کرده از قواعد صوفیه و فلاسفه پیروی نموده و از آنجا که مرام صوفیه در سرزمین ایران رواج بسزا داشته و مردم متمایل بدان مرام بوده و در اهمیت آن پافشاری خاصی داشتند نامبرده که در این رشته تمایل ویژه‌ای نشان می‌داده مقامی ارزنده و موقعیت خاصی پیدا کرده و برتر از همه معاصرانش بوده طولی نکشید علامه مجلسی با کوشش تمامی ریشه عقائد آنانرا متزلزل و آتش فروخته‌ی آنها را خاموس ساخت . ملا محسن آثار بسیاری دارد و برای معرفی از آثار خود فهرست ویژه‌ای ترتیب داده و ما خلاصه‌ای از آنها ذیلا ایراد میکنیم .

کتاب صافی (۱) در تفسیر قرآن کریم نزدیک به هفتاد هزار بیت و سال ۱۰۷۵ هجری از تالیف آن آسوده شده کتاب اصفی منتخب از آن تفسیر است در بیست و یک هزار بیت تقریبی و یک یک از کتابهای او را تا الوافی بشرحی که نقل کردیم ایراد نموده و مینویسد از آثار او کتاب الشافی است که منتخب از الوافی بوده و در دو جزء تالیف شده جزئی درباره عقاید و اخلاق و جزء دیگر راجع به شرایع و احکامست و هریک از آنها مشتمل بر دوازده کتاب و نزدیک به بیست و شش هزار بیت‌اند و سال ۱۰۸۲ هجری از تالیف آن فارغ شده کتاب النوادر در جمع احادیثی که در کتب اربعه آمده در ضمن هفت هزار بیت تا آنجا که گوید کتاب معارف منتخبی از کتاب علم الیقین و خلاصه‌ای از آنست در ضمن شش هزار بیت و سال ۱۰۸۳ پایان یافته کتاب اصول المعارف مسائل مهمه‌ی عین الیقین را در آن ایراد کرده نزدیک بچهار هزار بیت بوده و آنرا سال ۱۰۸۹ تالیف کرده .

کتاب محجما البیضاء فی احیاء الاحیاء مجموع این کتاب دارای هفتاد و سه هزار بیت تقریبی است و سال ۱۰۴۶ از تالیف آن آسوده شده کتاب حقایق در اسرار دین خلاصه‌ای است از محجما البیضاء در هفت هزار بیت و سال ۱۰۹۰ از تالیف آن فارغ شده . کتاب قرمالعیون در سه هزار و پانصد بیت و سال ۱۰۸۸ از تالیف آن فارغ شده .

۱- اینجانب چهار جزء از آن تفسیر را ترجمه کرده و آرزومندم با توفیق حق باتمام آن موفق شوم .

مؤلف در حاشیه روضات مینویسد: مرحوم فیض در دیباچه قرطالعینون نوشته شایسته است اینکتاب را بنام قرطالعینون فی اغرافنون بنامیم در اینکتاب شصت کلمه در ضمن دوازده مقاله گرد آمده در هر مقالهای پنج کلمه بزبان عربی که با نظم و نثر پارسی امتزاج یافته و ملمع بوده آورده شده پس از این خطاب بمسلمانان مینویسد برادران من آرزو مندم همانطور که خدا مرا هدایت کرد شما را هدایت فرماید.

بدانید همانا من از برکات ائمه معصومین بنورانیت قرآن و اهل بیت رهبری شدم و از آثار آنها پیروی کردم و از هر آئینی که بر خلاف راه خدا و هدایت او باشد متنفرم زیرا هدایت واقعی ویژه هدایت خداست و ی پس از جملات عربی که ترجمه آنها نوشته شد افزوده نه متکلم و نه متفلسف و نه متصوفم و نه متکلف بل مقلد قرآن و حدیث پیغمبرم و تابع اهل بیت آنسرور الخ.

کتاب کلمات مکنونه در علوم و اقوال اهل معرفت نزدیک به چهار هزار و چهار کلمه است اینکتاب را سال ۱۰۵۷ تالیف کرده.

کتاب کلمات مخزونه از کتاب کلمات مکنونه اقتباس نموده، کتاب لثالی عدماز کلمات مکنونه است کتاب جلاء العینون در انواع ذکرهای قلبی در ضمن دو بیست بیت کتاب تشریح العالم در بیان هیئت عالم و اجسام و ارواح و کیفیت آنها و حرکات افلاک و عناصر و انواع بسائط و مرکبات در سه هزار بیت.

کتاب کلمات طریفه در بیان منشاء اختلاف مسلمانان این کتاب مشتمل بر صد کلمه و نزدیک به هزار بیت است و سال ۱۰۶۰ تالیف شده کتاب بشاره الشیعه (۱) نزدیک بدو هزار بیت می باشد و سال ۱۰۸۱ با تمام رسیده کتاب اربعین در مناقب امیرالمؤمنین نزدیک به سه هزار و سیصد بیت است.

کتاب اصول اصیله مشتمل برده اصل استفاد از کتاب و سنت است و نزدیک بدو هزار و هشتصد بیت دارد و سال ۱۰۴۴ با تمام رسیده کتاب تسهیل السبیل فی الحججه منتخبی است از کتاب کشف المحججه سید بن طاوس نزدیک به نهصد بیت بوده و سال ۱۰۴۰ بی پایان رسیده نقد الاصول الفقهی مشتمل بر خلاصهای از علم اصول الفقه بوده که در آغاز جوانی تالیف کرده و نخستین اثر او بوده که در علم اصول تدوین کرده نزدیک به دو هزار و سیصد

۱ - این کتاب به ضمیمه مرآت الاخره و خلاصه الاذکار و منهاج النجات و ضیاء القلب

و انصاف سال ۱۳۱۲ هجری بطبع رسیده.

بیت بوده کتاب اصول العقاید در تحقیق اصول پنجگانه دین نزدیک به هشتصد بیت بوده و سال ۱۰۳۶ با تمام رسیده کتاب منهاج النجات در بیان علمی که یادگیری آن بر هر فرد مسلمان لازم است نزدیک به دو هزار بیت بوده و سال ۱۰۴۲ با تمام رسیده و کتاب خلاصه الاذکار نزدیک بدو هزار و سیصد بیت بوده و سال ۱۰۳۳ از تالیف آن آسوده شده .

مؤلف لؤلؤءه پس از این بنا برداری عده از کتب ادعیه و خطب و او را دو اعمال سنه و امثال اینها از کتابها و رساله های فارسی او که در فنون مختلفه و شئون متفرقه بوده پرداخته و از کتاب فهرست العلوم او که انواع و اصناف علوم را شرح داده و رساله های که در پاسخ نامه های وارده و پرسشهاییکه از کتابهای علما و اهل معرفت و اشعار آنان تهیه کرده نام برده و اظهار داشته از آثار او رساله هایست بنام شرح الصدر و گفته معظم له نوشته است در این رساله بگزارشی از حالات خود و پیش آمده هاییکه در دوران عمر برای من اتفاق افتاده از مسافرتها و محال اقامت خود و بهره هاییکه از اساتید برده و گمنامی و شهرت و گوشه گیری و رفت و آمد با دوستان و جدائی از بیگانگان و همراهی برخلاف انتظار با مخالفان اشاره کرده و این کتاب را سال ۱۰۶۵ به پایان آورده ام .

مؤلف لؤلؤءه پس از این نوشته معظم له برای فرا گرفتن کمالات از کاشان به شیراز هجرت کرد و در آنجا از محضر سید ماجد بحرانی و ملا صدرالدین شیرازی استفاده کرد . و از این دو بزرگوار و همچنین از شیخ محمد بن شیخ حسن صاحب معالم فرزند شهید ثانی و از ملاخلیل قزوینی و از ملا محمد صالح مازندرانی که از شیخ بهائی روایت میکردند باخذ اجازه نائل شد .

سید سعید سید نعمت الله جزائری نوشته استاد محقق ما ملا محمد محسن کاشانی مؤلف وافی و امثال آن که نزدیک به دویست کتاب و رساله است در بلده قم علی صاحبها الاف السلام والتنعم نشو و نما کرد در آنجا شنید سید اجل محقق امام همام سید ماجد بحرانی صادقی وارد شیراز شده معظم له تصمیم گرفت برای بهره وری از کمالات او به شیراز برود در اینخصوص با پدرش مشورت کرد وی در پاسخ درخواست او مردد مانده و بالاخره اجازه مسافرت او را موکول به استخاره با قرآن نموده قرآن را گشوده این آیه آمده فلو لا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقها فی الدین پس از آن تفالی با دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) زده اشعار معروف ذیل آمد :

تسافر ففی الاسفار خمس فوائد
و علم و آداب و صحبه ماجد

تغرب عنالوطن فی طلب العلی
تفرج هم و اکتساب معیشه

مخصوصاً در شعر اخیر جمله و صحبه ماجد حاکی از مراد فیض بود .
 معظم له از طرف پدرش رخصت حاصل کرده بجانب شیراز مسافرت نموده و علوم شرعیه را بیش از آنچه انتظار میرفت از محضر سید بزرگوار بهرمنند شد و علوم عقلیه را از حکیم فیلسوف ملاصدرالدین شیرازی قدهم بهرمنند شد و دختر والاگهرش را به حباله همسری خود درآورده و از همه طرف درهای فیض از جانب فیاض بروی او گشاده شد .
 مؤلف گوید : گمان من اینست آنها که مرحوم فیض را صوفی و پیرو مرام تصوف نامی درست میدانند کاملاً برخلاف بوده آری سبب اصلی که موجبات چنین افتراضی نسبت باوبه بارآورده پیروی از افکار آنها بوده که به گفتار آنان توجه خاصی نشان میداده و از آنطرف به اجلاء مجتهدان توجهی نداشته و به مخالفت با اجماع مسلمانان اعتنائی نمی کرده در عین حال نظرات فیض در اصول عرفانی باوجه اشتراکی که فیما بین بوده بدرجات متفاوت با افکار سران عرفان بوده زیرا مطالبی را در مقاله شصت و دوم و همچنین در دو مقامه پس از آن در کتاب کلمات طریفش که اثر بی نظیری بوده و همتای با مقامات حریری میباشد آورده که قابل مقایسه با افکار آنان نیست بلکه با نامبردگان کاملاً مخالفت کرده و عبارات ناهنجاری علیه آنان متذکر شده فیض در مقامه نخستین ذیل عنوان تقبیح : مینویسد برخی از مردم صوفی منش ادعا میکنند در مقام تصوف و خداجوشی بهایمای رسیده که می تواند با اندک توجهی اراده خود را صورت عمل ببوشاند و هرکاری که بخواهد انجام دهد و در خواست او در ملکوت عالم مسموع واقع شود و باستجابت رسد این عده مردم بنام شیخ و درویش خود را شهرت داده و مردم را با ادعای خود مضطرب ساخته و آنان بر اثر بی اطلاعی محض دربارهی آنها تفریط کرده و گفتگوی خود را در خصوص عظمت آنها از حد افراط گذرانیدمانند تا بحدیکه آنها را مافوق بشر تصور کرده اند و قایع و خوابهایی برای مردم نقل میکنند و موجبات شک و شبهه را در دل آنان بوجود می آورند و خبرهای بی اساس غیبی را برای آنها ایراد میکنند و باصطلاح از غیب خبر می دهند و گاهی در مقام ادعا میگویند دیشب گذشته پادشاه روم را کشتم و با لشکر عراق همراهی کردم و پادشاه هند را منهزم ساختم و بر لشکر منافق چیره گردیدم و فلان شیخ دیگر را که دم از کرامات میزد به زانو درآوردم و فلان مرشد را خانمنشین کردم و هزار اعمال محیرالعقول انجام دادم و گاهی در خانه تاریک بخلوت می نشیند و چهل روز یک اربعین تمام در آنجا بسر می برد و وانمود میکند که روزه میگیرد و ترک حیوانی می نماید و تمام شب را به بیدار خوابی به سر میبرد و هنگامی موقعیتی برای خود فرض میکند و چند روز بتلاوت یکی از سوره های قرآنی

مشغول میشود و چنان نعایش میدهد که میخواهد بدینوسیله وام یکی از دوستانش را ادا کند و یا نیاز یکی از معتقدانش را برآورد و زمانی ادعا میکند گروهی از جن را در تحت تسخیر خود درآورده و خود و دیگران را از شر جن محفوظ داشته، آیا چنین موجود بی بند باری بخدا افترا زده یا براستی دیوانه است؟

در همان کتاب ذیل عنوان تبذیع مینویسد: در میان متصوفان مردمی هستند که خود را ارباب ذکر و تصوف قلمداد کرده و میگویند ما هیچگونه تظاهر خود بستگی نداریم لباسهای ژنده و خرقة میپوشند و در حلقه‌های ذکر می‌نشینند و ذکرهای اختراعی و بی اساسی خوانند و اشعاری را با آواز میخوانند و صدا به تهلیل بلند میکنند و حال آنکه از علم و معرفت هیچگونه اطلاعی ندارند و مانند حیوانات شهیق و نهیق می‌کشند و همسایگان را از فریادهای ناهنجار خود میکشند میرقصند و کف می‌زنند سماع می‌کنند و صداع ببار می‌آورند موجبات فساد ایجاد میکنند و بدعتها بظهور میرسانند از سنن الهی چشم میپوشند و در آئین ملامی میکوشند فریادها میزنند و صیحه‌ها میکشند آیا از ضرب چوب می‌نالند و یا بجناب کبریائی متوجهند و یا با آنها که مانند خود آنها هستند سخن میگویند آری اینان که اینهمه داد و فریاد میکنند خیال میکنند خدا سخن آنها را از راه گوش استماع میکند نه چنین است.

فریاد کم کنید و به آزار مردم راضی نشوید آیا کسی را که دور است می‌خوانید یا خوابیدها را بدینوسیله بیدار میکنید با آنکه خدا بزرگتر از آنست که چرت زند و یا زبانها در خواندن او به اشتباه افتند آری چون ماهیان دریا بدون فریاد او را بخوانید و خدایتان را از راه زاری و ترس بفریاد بطلبید داد مکشید بیداد مکنید زیرا او از شما دور نیست بلکه او از رگ گردن شما نزدیکتر است.

در همان کتاب ذیل عنوان داهبه مینویسد برخی از صوفی‌نماها ادعای معرفت کرده و اظهار میدارد معبود را خود مشاهده کرده و از مقام محمود که ویژه پیمبر موعود است در گذشته و بملازمت عین شهود رسیده بدیهی است این مدعیان کاذب که در طلبش خبرانند از اینهمه ادعاها جز اسمی یاد ندارند و از طریق سطحیات یعنی سخنهای بی اساس کلماتی را لافله لسان قرار داده‌اند و چنان ادعا میکنند که وحی بر آنها نازل شده یا فرشته آسمانی بآنها الهام نموده بمردم و دانشمندان آنان بدیده حقارت می‌نگرند و میگویند مردم افراد بیچاره‌ای هستند و دانشمندان آنها از خدا بی‌خبرند و کراماتی بخود نسبت میدهند که هیچ پیمبر مقربى چنان کراماتی را بخود نسبت نداده پایه‌ی دانشی را

برای خود استوار ننموده و کار شایسته‌ای از خود بظهور نرسانیده و مردم هرزگرد از هر طرف گرد آنان اجتماع نموده و بسخنان واهی آنها گوش فرا میدارند و هنگامی چون بت او را می‌پرستند و در مقابل او سجده میکنند دستش را می‌بوسند و برپائی او می‌افتند او مریدان خود را بشهوات میخواند.

و از امور شبه‌ناک احترام نمیدهد همه با هم چون چارپایان می‌خورند و از حلال و حرام اندیشمندی ندارند و بالاخره بار بدبختی همگان را بدوش میکشد و فردای قیامت مسئول همه گونه افتراست و بدون یاور و واسطه‌ای بدوزخ می‌افتند در این دنیا ملعونند و در آن دنیا مطرودند اینانند که گمراهی را بر هدایت برگزیده و از تجارت خود سودی نبرده‌اند.

مؤلف در پایان کتاب در وصف آن و ضمناً از اینکه آنچه را در آن بیان کرده مطابق با اعتقاد صحیح بوده گفته:

کلمات طریفه ما را	شنو و فهم کن بکار آور
برسانش بسمع گمشدگان	رهنماشان بدین دیار آور
آنکه او قابل هدایت نیست	در دلش خارها ببار آور
زین سخنها که هر یکی بحری است	آب در جوی روزگار آور
شد خزان باغ علم از شبهات	چمن علم را بهار آور
کار دین شد کساد و بی رونق	تازه آبی بروی کار آور
زین دو مصرع که آندو تاریخست	کم کن و بیش در شمار آور

مراد دو مصرع پیش از این بیت است عدد مصراع ثانی ۱۰۷۲ بوده عدد مصراع اول ۱۰۴۸ بنابراین مصراع ثانی ۲۴ عدد از مصراع اول زیادت‌تر دارد و هرگاه نصفی از عدد ۲۴ مصراع دوم که از اول بیشتر است یعنی دوازده بعدد مصراع اول بیفزایند ۱۰۶۰ که تاریخ اتمام کلمات طریفه است حاصل خواهد شد.

از رساله‌ی انصاف او که اواخر عمر تالیف کرده و از برخی از مطالبی که در آثار خود نوشته پوزش خواسته چنین نقل شده (۱).

معظم له پس از خطبه کتاب مینویسد در این رساله اسرار دین که ویژه خواص بوده و بمناسبت اینکه خالی از همه‌گونه ناهمواری و دغدغه خاطر بوده بنام انصاف موسوم است اظهار میدارد چنین گوید مهتدی بشاهراه مصطفی محسن بن مرتضی که عنفوان شباب چون

از تفقه در دین و تحصیل بصیرت در اعتقادات و بکیفیت عبادات بتعلیم ائمه معصومین علیهم السلام آسودم چنانچه در هیچ مسئله محتاج بتقلید بغیر معصوم نبودم بخاطر رسید که در تحصیل معرفت اسرار دین و علوم را سخین نیز سعی نمایم شاید نفس را کمال آید لیکن چون عقل را راهی به آن نبوده نفس را در آن پایه‌ی ایمان که بود دری نمی‌گشود و صبر بر جهالت هم نداشت و علی‌الدوام مرا رنجه میداشت بنابراین چندی در مطالعه‌ی مجادلات متکلمین خوض نمودم و به آلت جهد دراز الت جهل ساعی بودم طریق مکالمات متفلسفین نیز پی نمودم و یکچند بلندپروازیهای متصوفه را در اقاویل ایشان دیدم و یکچند در رعونتهای من عندین گردیدم تا آنکه گاهی در تلخیص سخنان طوایف اربع کتب و رسائل مینوشتم من غیر تصدیق بکلیها پس از جملاتی عبرتی بترجمه زیر نوشته و خواستم از این راه از اعتقادات آنان اطلاعی حاصل کنم و یادداشت‌هایی تهیه کردم و بالاخره از آثار آنان سیرائی بدست نیاوردم و در مانی حاصل نکردم و بیم آن داشتم مبادا از آنان بشمار آیم و به این شعر مترنم گردیدم :

خدعونی بهتونی اخذونی غلبونی وعدونی کذبونی فالی من اتظلم

بامن بمکر برخاستند و مرا بیچاره کرده و در حالیکه با من چیره شده مرا دستگیر کردند بمن وعده دروغ دادند پس از چه کسی دادرسی کنم .

بهمین مناسبت بسوی خدا گرائیده و باو پناهنده شده تا مرا توفیق صراط مستقیم عنایت فرماید در اینموقع از یکی از دعا‌های حضرت امیرالمؤمنین کمک خواسته که در مقام دعا عرضه میدارد اعذنی اللهم من ان استعمل الراي فيما لا يدرك قعره البصر ولا يتغلغل فيه الفكر پروردگارا مرا در امان خود پناه ده مبادا اندیشه خود را در دریائی که دیده به تک آن نمیرسد و فکر از فرورفتن در آن درمانده است بتار برم پس از آن توبه کرده و کارهای خود را در اختیار او قرار دادم تا مرا از برکات شرع مطهر هدایت فرماید و از حقایق قرآن و احادیث سید رسولان بهره‌مند گرداند خدایمتعال تیر دعای مرا به هدف اجابت رسانیده و به اندازه‌ایکه در خور استعداد من بود و موقعیت ایمانی من تقاضا میکرد از خدا ربانی خود بهره‌مند ساخت و از نعمت اطمینان که موجبات رفع تردید را در من بوجود می‌آورد برخوردارم فرمود و وسوسه‌ی شیطان را از من دور کرد سپاس خدا را که مرا هدایت کرد و از راه ناهنجار دور فرمود در اینحال بزبان شکرگذاری سرودم :

ملك الشرق تشرق والى الودح تعلق غسق النفس تفرق ربض الكفر تهدم

خورشید خاور درخشید و روح بعدء نورانی آویخت و تاریکی نفس بر طرف و خانه

کفر منہدم گردید، آری فضل خداست کہ شامل احوال ہرکسی ارادہ فرماید خواهد شد طولی نکشید در صدد آزمائش کارها برآمده و نور و ظلمت را از دریچہ امتحان مشاہدہ کردم این موقع بود کہ دستہای از مردم بی اعتبار را مشاہدہ نمودہ از پیروی رسول خدا (ص) منصرف شدہ و چشم از حقایق الہی پوشانیدہ و بہ قرآن و اہلبیت کمال بی اعتنائی را نشان دادہ و عقاید باطلی را کہ شایستہ بیہودہ گویان و منحرفان بودہ در میان مردم رواج دادند سپس در ضمن گفتار طولانی ہمراہ با احادیث چندی برآنها تاختہ و نقد نکوہش پرداختہ بار دیگر معرکہ نبرد ریشہکنی آنرا با عباراتی پارسی تجدید کردہ و گوید این سخن کہ مذکور شد با متفلسفہ و متصوفہ و پیروان ایشان است و اما مجادلان متکلمان و متعسفان من عندیین چنانند کہ گفتہ شد الخ .

مؤلف گوید از جملہ ادلہایکہ ثابت میکند فیض مردمی صوفی نما و معتقد بہ چنان عقیدہای نبودہ موضوع ذیل است کہ سید نعمت اللہ جزائری در کتاب مقامات کہ شرح اسماء اللہ بودہ بمناسبت شرح اسم مبارک شہید مینویسد از آنجا کہ برخی از مردم خیال میکردند استاد علامہ ما ملا محسن فیض صوفی است یکی از مشہدییہا در ضمن نامہایکہ بہ پارسی برای او نوشتہ چنین اظہار میدارد .

عرضہ داشت بندہی کمترین محمد مقیم مشہدی، بہ عرض میرساند کہ صلاحیت آثار مولانا محمد علی صوفی مشہور بمقری تا از دارالسلطنہ اصفہان بمشہد مقدس مراجعت نمودہ مکرر در محافل و مجالس لظہار میکند کہ در باب ذکر جلی کردن و در اثنای تکلم بکلمہ طیبہ، اشعار عاشقانہ خواندن و وجد نمودن و رقصیدن و حیوانی نخوردن و چلہ داشتن و غیرذلک از اموری کہ متصوفہ برسم عبادت می آورند از عالیجناب معلی القاب اخوندیم دام ظلہ مرخص و مأذون شدہ بلکہ مسمی مذکور در مجلس رفیع الشان نیز گاہی امثال اینہا واقع نمود استدعا چنانست از حقیقت ماجرا شیعیان اینجا را اطلاع بخشند کہ آیا آنچه صلاحیت آثار مزبور بخدام کرام ایشان اسناد میکند وقوع دارد یا نہ اگر چنانچہ واقعی بودہ باشد بمکان پیروی آنرا لازم شمرند و اگر خلاف واقع مذکور ساختہ است دست از این قسم حرکات بکشند .

الجواب بسم اللہ الرحمن الرحیم : سبحانک ، ہذا بہتان عظیم ، حاشا کہ بندہ تجویز کنم رسم تعبدی را کہ در قرآن و حدیث اذنی در آن وارد نشدہ باشد و تعبد رسمی کہ از ائمہ معصومین صلوات اللہ علیہم خبری در مشروعیت آن نرسیدہ باشد بلکہ نص قرآن بہ خلاف آن نازل باشد قال اللہ تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیہ انہ لا یجب المعتدین یعنی

بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و ترس و پست‌تر از بلند گفتن و در حدیث نیز وارد است که حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اصحاب را منع فرمودند از فریاد برآوردن به تکبیر و تهلیل منع بلیغ و فرموده‌اند که ندا نمیکنید شما کسی را که نشنود یا دور باشد و سایر امور مذکوره نیز یا منع از آن بخصوص وارد است یا اذن در آن وارد نیست یعظم‌الله ان تعد دوالمثله ان کنتم مؤمنین و کتب محمد بن مرتضی‌المدعوب‌محسن .

پس از این سید نعمت‌الله پاره‌ای از کلمات طریقه فیض را که پیش از این ایراد کردیم متعرض شده و در پایان اظهار داشته فیض در موارد بسیاری حضرات صوفیه را مورد بی‌مهری قرار داده و با سخنان ناهنجاری از آنان نکوهش نموده بنابراین چگونه ممکن است فیض را از آنان بشمار آورد و در ردیف آنها نامبرداری کرد .

مؤلف گوید مؤید اظهاریه فوق‌آنکه استاد بزرگوارش ملا صدرا شیرازی (صدرالمتالهین قده) مؤلف کتاب اسفار و امثال آن که کاملاً طرف توجه فیض بوده و معظم‌له در اکثر تحقیقات خود از فکر او کمال بهره‌بری را داشته منکر طریقه صوفیه بوده و کتابی در رد آنان بنام کسرالاصنام الجاهلیه فی کفر جماعه الصوفیه نوشته و ما متاسفانه در شرح حال معظم‌له بدین کتاب اشاره‌ای نکردیم .

و برآستی از مؤلف لؤلؤه شگفت است که نامبرده مرحوم صدرالمتالهین و فیض را از گروه صوفیه قلمداد کرده و میتوان گفت مؤلف لؤلؤه بر اثر تبع‌ادیکه از رویه‌ی ارباب معقول داشته و عدم امتیاز پیروان آل رسول را از دیگران ناچار نامبردگان را از آنها پنداشته با آنکه پیروان آل رسول حکماء ربانی و اولیاء ایمانی حقند و دیگران متصوفان مدعیند و تفاوتشان از زمین تا آسمانست .

برخی از رجالیه‌ها ذیل احوال فیض اظهار داشته‌وی از نامداران محدثان و نقادان محققان بوده او را بتصوف بستماند با آنکه دامن او پاک‌تر از آنست که از آنها بشمار آید آری او از عارفان بزرگوار است و در آثار خود که در علوم متنوعه نگاشته است در مقام تتبع و تفتیش از رویه ارباب فنون پیروی کرده و بی‌اطلاعان ظواهر تحقیقات او را مدبرانه اراده‌ی خود قرار داده و گمانهای بی‌اساسی را درباره‌ی او اظهار داشته‌اند انشایی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال ملا عبدالرزاق لاهیجی حکیم نوشنیم نامبرده داماد صدرالمتالهین بود و فیض نیز افتخار دامادی آنجناب را داشت و هر دو سراینده بنام عهد خود بودند و اشعاری نیکو میسرودند ، صدرالمتالهین تخلص مترجم حاضر ما را فیض و تخلص لاهیجی را فیاض تعیین کرد و حکایت شیرینی مناسب با هر دو تخلص از

صاحب ریاض نقلکردیم بدانجا رجوع شود .

در یکی از مدارک معتبره نوشته هنگامی قلم گرفتم و گفتم مگر دعا بنویسم زشکوه بانگ برآمد مرا نویس دلم گفت دعا و شکوه بهم در نزاع و من متحیر اگر سر گله و شکوه را کنم ز تو هیئات مداد بحر و بیاض زمین وفا ننماید نه بحر ماندونہبر نہ خشک ماند و نہ تر چہر ذکای تو هست اعتماد ہیچ نگویم نمیشود کہ شکایت زدست تونکند فیض فیاض در پاسخ اشعار ذیل را فرستاد :

دلم خوش است اگر شکوه گر دعا بنویسی
 چہ شکوہی توبہ است از دعای ہر کہ بجز تست
 ہزار سالہ وفاقی مرا بس است کہ گاہی
 تراست خامہ جادو زبان عجیب نباشد
 تو گر شمایل خوبی رقم کنی بتوانی
 کتاب درد دلم مشکست مشکل و مشکل
 از آن بمن بنویسی تو نکتہای کہ مبادا
 مروتی کہ نداری عجب ز خویش نداری
 امید هست کہ تحریک لطف گوشہ چشمی
 ترا کہ شیوہ اخلاص از قدیم عیانست
 قبول کردہام ای دوست حرفہا کہ نکردم
 عجب ز طالع فیاض ناامید نہ دارم
 فیض دیوان بزرگی بہ پارسی مشتمل بر فنون شعر از قصائد و غزل و مدیح و مناجات
 و امثال اینہا بوجود آوردہ درعین حال از آنجا کہ رعایت مراتب فقہ و زہد و تقوی و
 خواستہای باطنی حدیث را نمودہ آثار نظمی او آزادی اشعار پارسی و تازی شیخ بہائی قدہ
 را ندارند .

از جملہ آثار پارسی او قطعہ زیر است :

تحتی بسوی یار ہی وفا بنویسم
 بہیچ نامہ نگنجی تراکجا بنویسم
 کدام را ننویسم کدام را بنویسم
 دگر چہا بلب آرم دگر چہا بنویسم
 گہی کہ نامہ بسوی تویی وفا بنویسم
 اگر شکایت دل را بعدعا بنویسم
 ز مدعا نزنم دم ہمین دعا بنویسم
 شکایتی بلب آرم ولی دعا بنویسم

کہ ہر چہ تو بنویسی بعدعا بنویسی
 چہ حاجت است کہ زحمت کشی دعا بنویسی
 کنی وفا و مرا نام بی وفا بنویسی
 اگر شکایت بیجای من بجا بنویسی
 کہ ہم کرشمہ نگاری و ہم ادا بنویسی
 اگر تو گوش کنی تا براو چہا بنویسی
 خدا نخواستہ درد مرا دوا بنویسی
 کہ خون بریزی و آنگاہ خونبہا بنویسی
 کند اشارہ کہ از بہر من شفا بنویسی
 بغیر شکوہ بیجا بمن چرا بنویسی
 مگر تو ہم خط بطلان ماضی بنویسی
 کہ در کتابت دشنام او دعا بنویسی

نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب
دست در این سفینه زن دامن نا خدا طلب
معرفت از طلب کنی از برکات ما طلب
از بر ما شفا بجو از در ما دو اطلب
صاحب مدعا بیا از در ما دعا طلب

به ز کوه حسنا تست بمیزان بردن
به ز صد سال نماز است به پایان بردن
به ز صد حج قبولست بدیوان بردن
به ز صد ناقه حمر است بقربان بردن
به ز صوم رمضانست بشعبان بردن
به ز صد خرمن طاعات بدیان بردن
حاجت مؤمن محتاج باحسان بردن
به ز شب خیزی و شایباز یاران بردن
به ز اشکستن کفار و اسیران بردن
طاعتش راندهی تن فتوان جان بردن
از خداوند اشارت ز تو فرمان بردن
بخش کل تن بتوان فیض جانان بردن

نه هر سخن که بخاطر رسد توان گفتن
اشارتی بیکی گفتن و دو بشنفتن
که بهتر است ز بیداری عبث خفتن
مؤلف گوید در پشت نسخه از کتاب صافی کهنسالی چنین نوشته بود ملا محمد

فیض در سن هشتاد و چهار سالگی سال ۱۰۹۱ در گذشته .

ملا محسن قزوینی : از ادبا و نحویهای عصر خود بوده شرح عوامل صدگانده نحو کتاب
آثار اوست مشهور است و در ردیف کتابهای ادبی مبتدیانست .
نامبرده از متاخران و از شاگردان میرزا قوام الدین قزوینی است که شرح حال او را
ذیل ترجمه شیخ جعفر قاضی متعرض شدیم .

سالک راه حق بیا نور هدی ز ما طلب
هست سفینه نجات عترت و نا خدا خدا
دم بدم بگوش هوش میفکنندم این سروش
خسته جهل را بگو هرزه مگرد کو بگو
مفلس بی نوا بیا از بر ما بپر نوا
از اشعار اوست :

ذره درد به آن مایه درمان بردن
ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی
یک طواف سر کوی ولی حق کردن
تا توانی ز کسی بار گرانی برهان
یک گرسنه بطعامی بنوازی روزی
یک جو از دوش مدین دینی اگر برداری
به ز آزادی صد بنده فرمان بردار
دست افتاده بگیری ز زمین برخیزد
نفس خود را شکنی تا که اسیر تو شود
خواهی از جان سلامت ببری تن درده
سرتسلیم بنه هر چه بگوید بشنو
دل بدست آرز صاحب دل و جان از جانان
از اوست در کم گفتن :

بهوش باش که حرف نگفتنی نجهد
یکی زبان و دو گوش است اهل معنی را
سخن چوسود ندارد نگفتنش اولی است

مؤلف گوید در پشت نسخه از کتاب صافی کهنسالی چنین نوشته بود ملا محمد

فیض در سن هشتاد و چهار سالگی سال ۱۰۹۱ در گذشته .

ملا محسن قزوینی : از ادبا و نحویهای عصر خود بوده شرح عوامل صدگانده نحو کتاب
آثار اوست مشهور است و در ردیف کتابهای ادبی مبتدیانست .
نامبرده از متاخران و از شاگردان میرزا قوام الدین قزوینی است که شرح حال او را
ذیل ترجمه شیخ جعفر قاضی متعرض شدیم .

ملا محسن منظومہ شافیہی او را شرح کرده و بطوریکہ در نظر دارم منظومہی ارزندہای در معانی و بیان و امثال اینہا از آثار دیگر دارد .

(۴) سید محسن بن سید حسن حسینی اعرجی کاظمی دارالسلامی کاظمی از نامداران روزگار بوده و در فقہ و اصول محقق بنام بشمار میآمدہ .

کاظمی در سن متجاوز از سی سالگی بہ تحصیل علم پرداخت در عین حال مقامی رفیع و منزلتی بدیع بدست آورد .

کاظمی حدائق کمالات خود را از سید صدرالدین قمی استفادہ کردہ و از شاگردان آقا باقر بہبہانی قدہ بودہ و از او روایت میکرده و از شیخ سلیمان بن معتوق عاملی کہ از شیخ یوسف بحرانی روایت داشته و همچنین از محقق میرزا ابوالقاسم قمی روایت مینمودہ . و بسیاری از اعظام فضلاء این روزگار از قبیل سید افقہ افخر مؤلف مطالع الانوار حجه الاسلام شفتی و سید صدرالدین عاملی و شیخ محمد تقی مؤلف حاشیہ معالم و سید عبداللہ کاظمی مشہور بہ شبر کہ ما شرح حال ہریک را در موقع خود ایراد کردہ ایم از شاگردان او بودہ اند .

حجه الاسلام مبرور در اجازتایکہ مرقوم داشتہ ذیل نامبرداری از مشایخ خود اوراہی نہایت ستودہ و بزرگی فاضل و نبیل و فہمیدہ و خردمند قلمداد کردہ و جلالت قدر و منزلت او را توضیح دادہ و او را پیشوای پارسایان و زاهدان و از دنیاگذشتگان معرفی کردہ از جملہ آثار او کہ مقبولیت عامہ پیدا کردہ کتاب بزرگ و ارزندہی اوست بنام محصول در علم اصول و دیگر الوافی در شرح وافیہ ملا عبداللہ تونی و سلالہ الاجتہاد در فقہ و منظومہای در کلیہ اشباہ و نظائر مسائل فروع این کتاب بسبک نزہہ الناظر یحیی بن سعید حلّی پسر عموی محقق قدہ تالیف شدہ .

محقق کاظمی اشعاری نیکو و مراشی ارزندہ و فراوانی در سوگ اہل بیت اطہار صلوات اللہ علیہم اجمعین سرودہ .

محقق مبرور در نہایت زہد و تقوی و پاکدامنی میزیست و بزرگی منصف بودہ و در شہر کاظمین در پناہ امامین ہمامین زندگی میکرده و اقامہ جماعت می نمودہ .

محقق کاظمی ، فرزندی شایستہ و فقیہ داشتہ کہ در روزگار پدر بزرگوارش درگذشتہ و بطوریکہ اطلاع یافتہام پدرش در مجمع درس برخی از تحقیقات را از او می پرسیدہ (۱) .

۱ - بطوریکہ در تذیلات مینویسیم منظور از معظم لہ سید علی است کہ در جوانی و روزگار پدر بزرگوارش درگذشت .

محقق معظم له در اوائل ۱۲۴۰ (مرغ) رحلت فرموده، و طایر فرخنده بالش به ریاض رضوان پرواز کرد قدس الله سره.

(۵) شیخ شمس‌الدین محفوظ بن و شاح بن محمد حلّی.

از بزرگان شاگردان محقق حلّی بوده و ما در باب جیم ذیل احوال محقق مبرور به پارهای از مناقب او اشاره کردیم.

مؤلف امل از وی کمال بزرگداشت را نموده و مینویسد نامبرده عالمی فاضل و ادیبی شاعر و جلیل‌القدر بود و در روزگارش از اعیان دانشمندان و بزرگان آنان بشمار می‌آمده و هنگامیکه درگذشت حسن بن علی بن داود صاحب رجال معروف قصیده‌ای در سوک او گفت که برخی از آنرا بمناسبت احوال وی ایراد کردیم.

شمس‌الدین با محقق حلّی مکاتبات و نامه‌هایی به نظم و نثر داشته بخشی از آنها را شیخ حسن صاحب معالم در اجازه‌ی معروفش ایراد نموده نامبرده ذیل نام شمس‌الدین مینویسد این بزرگوار از دانشمندان بنام روزگار خود بوده و من در یکی از مجموعه‌ها به خط شهید اول مطالبی خوانده‌ام که همگی حاکی از موقعیت و مقام ارزنده‌ی اوست از جمله: مینویسد نامبرده ابیاتی را که از جمله ابیات زیر است برای محقق حلّی نوشته:

اغیب عنک و اشراقی تجاذبنی
الی لقاء حبیب شبه بدرجی
از همان قصیده است:

عند انتباهی و عندالنوم یغشانی
فانت ذکری فی سری و اعلانی
لطال نحوک تر دادی و اتیانی
یا اوحد الدهر یا من ماله شان
بمن یلوم و فی حبیبک یلحانی
لم یختلف ابدا فی فضلک اثنان

از کنار تو دور میشوم و حال آنکه اشتیاقهای پی‌درپی مرا مانند گرفتار رنج‌دیده به دیدار تو میکشد بیدار دوستی میخواند که مانند ماه شب چهارده جهان را روشن ساخته مناسبانه روزگار بین او و ارادتمندانش جدائی بوجود آورده دل من و شخص تو به یکدیگر پیوسته‌اند و در خواب و بیداری از فکر تو بیرون نمی‌باشم تو در کالبد من بمنزله‌ی روحی و در آشکار و نهان ورد زبان منی هرگاه بیم آن نبود که از رفت و آمد بی‌نهایت من رنج‌دیده

خاطر میشدی همواره در نزد تو بودم ای جعفر بن سعید و ای پیشوای هدایت یافتگان و ای یکتای روزگار که مانندی نداری همانا من فریفته توام و از سرزنش مخالفان و آنها که مراد در علاقمندی بتو ملامت میکنند باکی ندارم تو بزرگ همه ارباب فضیلتی کسی را همتای تو نمیدانم .

تا به آخر اشعار که شیخ حسن آنها را ایراد نموده و پاسخی را که محقق به نظم و نثر داده در همان اجازه آورده و مؤلف امل همی آنها را مفصلاً نقل نموده و ما نیز ذیل احوال محقق بدانها اشاره کردیم .

مؤلف گوید کمال الدین بن حماد واسطی از وی روایت میکرده و از قرائن بدست میآید شمس الدین از سید فخار بن معد موسوی سابق الذکر روایت می نموده .

پیش از این اظهار داشتیم شیخ شمس الدین با سالم بن محفوظ بن عزیزه بن و شاح سورانی حلی که مقدم بروی بوده و از فقهاء و مؤلفانست نسبت داشته (۱) .

و فرزندش قاضی تاج الدین ابوعلی محمد بن محفوظ بن و شاح بن محمد از وی روایت میکرده محمد بن قاسم بن معیه آتی الذکر از او روایت می نموده .

از کسانی که بر اثر رحلت شمس الدین قصیده‌های در سوک او گفته شیخ مهذب الدین محمود بن یحیی بن محمد بن سالم شیبانی حلی است که از فقهاء و ادبا بوده و ابن معیه از او روایت میکرده قصیده وی در کمال اهمیت و ارزندگی بوده چنانچه کمتر قصیده‌های مانند آن در سوک بزرگی سروده شده :

من بعد فرقه سیدالشعراء
علم الشریعه قدوه العلماء
و یفیض منها بحر کل عطاء
ما للدعای غطیت بغطاء
شمس المعالی اوجد الفضلاء
و لسانه الماضی علی الاعداء
و یبینها بالکشف والامضاء
معنی حقیقه خالق الاشیاء

عزالعزاء فلات حین عزاء
العالم الحبر الامام المرتضی
اکذا المنون تهذا طواد الحجی
ما للفتاوی لا یرد جوابها
ما ذاک الاحین مات فقیها
ذهب الذی کنا نصول بعزه
من للفتاوی المشکلات یحلها
من للكلام یبین من اسراره

۱ - مؤلف ذیل احوال سالم مینویسد شمس الدین محفوظ پدر سالم بن محفوظ است و حال آنکه در تدبیر مینویسیم نامبردگان پدر و فرزند نبوده‌اند .

من ذالعلم النحو واللغه التي
من للمروض يبين من اسراره
ما خلت قبل يحط في قعرالثرى
ایموت محفوظ و ابقی بعده
مولای شمس‌الدین یا فخرالاعلا
جائت غرائبها عن الفصحاء
الخافی و من للشعروالشعراء
ان البدور تغیب فی الغبراء
عذر لعمرک موتہ و بقائی
ما لی انادی لا تجیب ندائی

پس از درگذشت سید سرایندگان موقعیتی برای عزاداری باقی نمی‌ماند آری او دانشمندی بیمانند و پیشوائی برجسته و نشان شریعت اسلام و پیشوای دانشمندان اعلام بود مرگها اینچنین کوههای خرد را متزلزل میسازند و دریای اندوه را به تلاطم می‌آورند چگونه شد پاسخ فتواها داده نمیشود و چگونه شد ادعاها در پرده مانداری این‌پیش آمد از آنهنگام بود که فقیه ما شمس‌المعالی که در فضیلت یکتای بی‌همتا بود از این جهان رخت برپست شخصی بر مرکب اندوهبار مرگ سوار شد که ما از موقعیت او بر مخالفان خود حمله‌ور میشدیم و او خود زبان برائی علیه دشمنان داشت فتواهای مشکل‌را حل میکرد و حقایق آنها را آشکار مینمود و بمهر دانشمندی خود امضا مینمود اسرار علم کلام راه‌پیدا میساخت و مردم را از حقیقت آفریدگار جهان اطلاع میداد علم نحو و لغت را که غرائب آن از فصحاء بدست ما آمده توضیح میداد از اسرار علم عروض خبر میداد و مضامین عالیه شعر را تشریح میکرد تا پیش از آنکه او در دل خاک پنهان شود خیال نمی‌کردم ماههای شب چهاردهم در محاق خاک درمی‌آیند آیا درست است محفوظ بمیرد و من پس از او برای پایداری خود بهانه‌ای داشته باشم ای مولای من ای شمس‌الدین وای مایه سر بلندی دانشمندان چه اتفاق افتاده ترا میخوانم و پاسخ مرا نمیدهی .

از کسانی که در سوک او سوگواری نموده .

سید صفی‌الدین محمد بن حسن بن ابی‌الرضا علوی بغدادی است وی از فقهاء و نیکو کاران و سرایندگان بنام عصر خود بوده و شهید اول و ابن معیه از وی روایت کرده‌اند .

معظم‌له قصیده‌ای در سوک او گفته که به برخی از آن اشاره میشود :

مصاب اصاب القلب منه و جیب
یعز علینا فقد مولی لفقده
و طاب له فی الناس ذکر و محتد
الالیة شمس‌الدین بالشمس یقتدی
فمن ذاهل الشمکلات و من اذا
و صابت لجفن العین فیه عروب
غدت زهره‌الایام و هی شحوب
کما طاب منه مشهد و مغیب
فیصبح فینا طالعا و یغیب
رمی غرض المعنی الدقیق یصیب

و من یکشف الغماء عنا و من له
فلا قام جنح الليل بعدک خاشع
و لا سال فوق الطرس من کف کاتب
و بعدک لاسح الغمام و لا شدا
نوال اذا ضن الغمام یصوب
و لا صام فی حرالهجیر منیب
یراع عن السمر الطوال ینوب
الحمام و لاهبت صبا و جنوب

مرگ محفوظ اندوهی بود که دل دوستان از آن به طیش افتاد و دیدگان اشکآلود گردید فقدان او بر ما گران آمد و دل روزگار از آن ناتوان شد مردم خود را بیاد او دلداری میدادند و نام او را در حضور و غیبت سرزبانها داشتند ای کاش شمسالدین از خورشید پیروی میکرد و طلوع و غروب میداشت نه آنکه بیکبار از فراز خانه دوستان غروب نماید پس از او چه کسی مشکلات ما را حل میکند و چه کسی نیر معنی دقیق را به هدف می‌رساند و چه کسی اندوه ما را برطرف میسازد و چه کسی در هنگام بخالت ابر باران رحمت را بر ما جاری میکند پس از تو کسی نیست در دل شبهای تیره با کمال خشوع بدرگاه خدا بنالد و در شدت گریه دست انابت بطرف خدا دراز کند و کدام نویسنده است پس از تو قلم بر صفحه کاغذ بیاورد و حقایق را بجای افسانهها بنگارد پس از تو ابر آسمان باران رحمت خود را دریغ خواهد کرد و کبوتر خوانندگی نخواهد نمود و باد صبا و جنوب بوزش نخواهد آمد .

(۶) ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی مؤلف کتاب کافی و خواهرزاده
علان کلینی است (۱) .

محدث حر عاملی بنا بر آنچه از مقدمات تحریر وسائل الشیعه اش نقل شده در ضبط
کلین مینویسد .

فیروزآبادی در قاموس اظهار داشته کلین بر وزن امیر نام دهکده ایست در ری و از
آنجاست محمد بن یعقوب کلینی از فقهاء شیعه انتهی .

آنچه را از گروهی از دانشمندان ری شنیده‌ام در ری دو قریه بنام کلین بر وزن امیر و
کلین مصغر بر وزن رجیل بوده و در آنجاست مرقد شیخ یعقوب کلینی لیکن مرقد فرزندش
ابوجعفر محمد در بغداد است و گوئیا فیروزآبادی از وجود قریه کلین مصغر بی اطلاع بوده و
محمد بن یعقوب از این قریه است مؤلف قاموس اشتباها او را از قریه کلین بر وزن
امیر دانسته .

۱ - شرح حال مفصلی شیخ عبدالحسین مظفر در آغاز اصول کافی که خود به شرح و تعلیق
آن پرداخته مرقوم داشته مراجعه شود .

در مثل آمده اهل مکه اعراف بشعابها مردم مکه به دره‌های آنجا از دیگران آشناترند یعنی ما که اهل ری میباشیم بهتر از قراء و دیهات آن اطلاع داریم تا آدمی که از مردم فیروزآباد فارس است ، انتهی اظهار شیخ حر عاملی .

شهید در اجازهایکه علامه مجلسی در اجازات بحار ایراد کرده مینویسد کلین با تشدید لام .

مؤلف گوید این وزن با طرز تکبیر آن اسم سازگار است نه تصغیر آن مؤلف عوائدالایام پس از اظهار نظر فیروزآبادی مینویسد اینک دهکده کلین در نزدیک کرج موجود است و من از کنار آن گذشته و مردم آن اطراف قریه مزبور را کلین با کاف مضموم و فتح لام میخوانند و در آنجا مرقد شیخ یعقوب پدر شیخ ابوجعفر موجود و مزار است .

مؤلف توضیح الاشتباه ذیل ترجمه احمد بن ابراهیم معروف به علان کلینی مینویسد علامه حلی کلین را بضم کاف و فتح لام ضبط کرده و اظهاریه فیروزآبادی را که آنرا برونز امیر ضبط کرده نادرست دانسته اظهار داشته حق اینست کلین بضم کاف و فتح لام برونز زبیر باشد .

از سمعانی نقل کرده کلین بضم کاف و فتح لام دهی است از دیهات ری انتهی .
آری کلین برونز امیر دیهی است از ورامین ری لیکن محمد بن یعقوب کلینی از مردم آنجا نمیباشد .

محدث نیشابوری در رجال خود مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی منسوبست به کلین به صیغه تصغیر و یا بنا به ضبط شهید اول در اجازهاش کلین با تشدید لامست لیکن ضبطی را که فیروزآبادی متعرض است و آنرا مکبر و برونز امیر دانسته مربوط بمحل کلینی نبوده بلکه آن یکی از دیهات ورامین است و کلین مصغر از دیهات فشاپویه و نزدیک به یک فرسخ مانده به کنار گرد است و مرقد پدرش شیخ یعقوب در آنجاست و مزار معروفست .

پس از این محدث نامبرده از جامع الاصول جزری و شرح مصابیح طیبی و امثال آنرا از اعظم دانشمندان اهل سنت نقل کرده نامبردگان اعتراف کرده‌اند کلینی از جهت دین قرن سوم شریعت اسلام است ، آری او عبارات نامبردگان را ناتمام ایراد کرده بطوری که مقصود اصلی بیان آنرا آشکارا نمیکند شایسته است ما عبارات آنها را بطوریکه وافی به مقصود باشد از شرح مصابیح نقل کنیم طیبی در شرح حدیث معروف نبوی که بغوی در مصابیح آورده فرموده است ان الله عزوجل یبعث لهذه الامه علی راس کل ماه سنه من یجددها

خدایمتعال بخاطر برقراری عقیدہ امت آخرالزمان در سرہر صدسالی بزرگی را مامور میدارد تا آئین اسلام را تجدید و تحکیم نماید .

پس از این نگاشته دانشمندان در تاویل و توضیح حدیث مزبور اظهاراتی کرده و هر یک مطابق با مذهب و مراء خود شخصی را کہ متکفل امور شریعتی بوده مصداق آن حدیث دانسته شایسته است حدیث مزبور را حمل بر عموم کرده زیرا لفظ من اختصاصی نبوده بلکه مصداق مفرد و جمع قرار میگیرد و نیز اختصاصی به فقہاء ندارد ہرچند مردم در امور دینی حداکثر استفادہ را از آنان می نمایند در عین حال امت اسلامی از وجود خلفاء و سلاطین و محدثان و قاریان و واعظان و زاهدان نیز کمال بہرہوری را دارند زیرا حفظ دین و قوانین سیاست و شر عدل و داد وظیفہ خلفاء و سلاطین است و همچنین قاریان و محدثان بہ ضبط آیات شریفہ قرآن و بیان حدیث کہ اساس اصول شرعی و ادلہ آنند میپردازند و زاهدان بہ اندرز مردم و تقوی و زہد اشتغال میورزند و بالاخرہ کسیکہ اینگونہ ماموریتی از طرف خدا پیدا میکند باید ہمہی فنون مزبورہ را بہرحد کمال دارا باشد بنا براین :

مجدد سدهی اول از خلفا عمر بن عبدالعزیز و از فقہاء محمد بن علی باقر (ع) و قاسم بن محمد بن ابوبکر و سالم بن عبدانلہ بن عمرو حسن بصری و افرادی کہ در طبقہ آنها بودہ و از قراء عبداللہ بن کثیر و از محدثان ابن شہاب زہری و امثال او از تابعان و تابعان تابعان بودہ .

مجدد ماہ دوم از خلفاء مامون از فقہاء شافعی و احمد حنبل و لؤلؤی از اصحاب ابوحنیفہ و اشہب از اصحاب مالک و از امامیہ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و از قاریہا یعقوب حصرمی و از محدثان یحیی

مجدد سده سوم از خلفا مقتدر باللہ از فقہا ابوالعباس سربج شافعی و ابو جعفر طحاوی حنفی و ابن حلال حنبلی و ابو جعفر رازی امامی و از متکلمان ابوالحسن اشعری و از قاریان ابوبکر احمد بن موسی مجاہد و از محدثان ابو عبداللہ الرحمن نسائی است .

مجدد ماہ چہارم از خلفا قادر باللہ و از فقہاء ابو حامد اسفراینی شافعی و ابوبکر خوارزمی حنفی و ابو محمد عبدالوہاب مالکی و ابو عبداللہ حسین حنبلی و مرتضی موسوی برادر سید رضی شاعر و از متکلمان قاضی ابوبکر باقلانی و ابن فورک و از محدثان حاکم بن بیع و از قاریہا ابوالحسن حمامی از زاهدان ابوبکر دینوری .

مجدد سدهی پنجم از خلفا مستظہر باللہ از فقہاء امام ابو حامد غزالی شافعی و قاضی محمد بن مروزی حنفی و ابوالحسن راعوی حنبلی و از محدثان رزین بن عبدری از قاریہا

ابوالعز قلانسی .

طیبی گوید نامبردگان از افراد معروفی هستند که در انقضای هر سدهای و درآمد سدهای دیگری زنده و شخص بنامی بودند انتهی .

مؤلف گوید منظورش از ابوجعفر رازی که او را در ردیف فقهاء مشهور آورده شیخ کلینی است .

چنانچه بنا بنقلی که از جامع الاصول جزری شده مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب رازی پیشوای مذهب اهل بیت (ع) و در مذهب شیعه عالمی بزرگوار و فاضلی مشهور بوده و از او در ردیف مجددان مآه سوم نامبرده شده .

و نیز از او روایت شده در کتاب مزبور مینویسد از خواص شیعه که در سر هر صدسالی مجدد مذهب خود بودماند نامبردگان ذیلند .

مجدد مآه دوم علی بن موسی الرضا (ع) مجدد مآه سوم محمد بن یعقوب مجدد مآه چهارم علی بن حسین معروف بمرتضی .

از کتاب تبصیر ابن حجر عسقلانی نقلشده مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی از رؤساء فضلاء شیعه بوده و در ایام مقتدر عباسی میزیسته و از مردم کلین عراق عجم است .

مؤلف گوید پیش از این در بسیاری از عناوین گذشته بمروجین دین اسلام که در سر هر صدسالی ظهور کرده اشاره کرده ایم و اطمینان داریم بحکم قاعده لطف و بمنظورتنظیم امور ملت بیضاء اسلام باید در هر سدهای چنان شخصیتی که دارای نبوغ فکر و دانش است ظهور نماید و هرگاه نص صحیحی هم در اینخصوص نرسیده باشد باز بطوریکه گفتیم ظهور او لازمست و همین موضوع را نیز در روزگار سائر از انبیاء باید اعتراف کرد هرچند طول عمرهای آنان مستلزم صدسال نبوده درعین حال وجود چنان مجددی لازمست .

مؤلف ریاضالسالکین در ذیل دعاء چهارم صحیفه سجادیه بمناسبت جمله دعاء آنحضرت که فرموده فی کل دهر و زمان ارسلت فیه رسولا واقمت لاهله دلیلا من لدن آدم الی محمد (ص) از آغاز پیدایش حضرت آدم تا حضرت محمد در تمام روزگاران رسولی را برای رهبری مردم مبعوث کردی و برای اهل آن دلیلی را برقرار داشتی نوشته است یکی از علما گفته همانا خدا بمتعال برای آشکار کردن دین قویم و صراط مستقیم خویش در هر هزار سالی پیمبری را مبعوث میفرموده و معجزات بیسابقه و بینات بهمانندی در اختیار او در میآورد .

بدیهی است نمی‌گوئیم در سر هر هزار سالی پیمبری بر می‌انگیزانده بلکه می‌گوئیم در هر هزار سالی پیمبری را مبعوث می‌فرموده بنابراین ممکن است فاصله هر پیمبری از پیمبر دیگر هزار سال یا کمتر باشد (۱) .

بنابراین در هزاره اول ابوالبشر آدم صلوات‌الله‌علیه و در دوم شیخ‌المرسلین نوح (ع) و در سوم خلیل‌الله ابراهیم و در چهارم کلیم‌الله موسی و در پنجم نبی‌الله سلیمان بن داود و در ششم روح‌الله عیسی و در هفتم حبیب‌الله محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم ظهور کردند و نبوت بآنحضرت پایان یافت و هزاره‌های دنیای پیمبری بوجود آن جناب خاتمه پیدا کرد .

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده دنیا جمع‌هایست از جمع‌های آخرت یعنی هفته‌ایست از هفته‌های آن که عبارت از هفت هزار سال باشد شش هزار و صد سال از آن گذشته و صدها سال پس از آن خواهد آمد .

خلاصه موقعیت کلینی بالاتر از آنستکه بزرگان شیعه و سنی او را بعظمت شناسند و یا پرده‌ی اجمال بر تفصیل از زندگی علمی و دینی او بکشند و یا درخشندگی آثار او روبه خاموشی گذارد .

آری او در حقیقت امین اسلام و در طریقت دلیل اعلام و در شریعت از اجلاء بنامست کسی در استواری گفتار و محکمی رفتار او بویژه موقعیتی که در باطن در پیشگاه ائمه اطهار دارد شکی ندارد و در فضیلت و جلالت او همین پس که طائفه شیعه او را اوثق از محمدین ثلاثه که کتب اربعه یادگار جاوید آنهاست و رؤساء ارزنده مذهب شیعه‌اند شمرده‌اند .

شیخ‌شہید در اجازہ‌ایکه برای علی بن خازن حائری نگاشته اظهار میدارد کتاب کافی اثر مهمی است که در آثار شیعه کتابی مانند آن تالیف نشده .

پیش از او علامه حلی به پیروی از شیخ نجاشی که آراء او در رجال موقعیت ارزنده‌ای دارد پس از بزرگداشت او مینویسد کلینی در حدیث از همه محدثان شایسته‌تر و مهارت ویژه‌ای در حدیث داشت کتاب معروفش را که بنام کافی موسوم است در ظرف بیست سال

۱ - بابا طاهر گفته: موآن بحرم که در ظرف آمدستم: موآن نقطه که در حرف آمدستم . بهر الفی الف قدی برآید: الف قدم که در الف آمدستم .

تالیف نموده (۱) .

شهید ثانی در شرح درایم‌الحدیث اظهار میدارد رویه اعلام شیعه براساس چهارصد اثر از چهارصد محدث که بنام اصول خوانده شده پایدار بوده و بزرگان شیعه اعتماد تمامی بر آنها داشتند سپس دست حوادث روزگار از آستین ستمگری بیرون آمد و حداکثر آنها را دستخوش هوا و هوس خود قرار داد طولی نکشید عده‌ای تصمیم گرفته و آنها را در آثار خود تلخیص و تدوین نموده و یادگارهای ارزنده‌ای از خود بجای گذاردند .

مهمترین و بهترین آنها کافی محمد بن یعقوب کلینی و تهذیب شیخ ابوجعفر طوسی و استبصار آنجناب که مختصرتر از تهذیب است و بپایه‌ایست که میتوان بجای استبصار آن اکتفا کرد و کتاب من لایحضره الفقیه نیز کتاب پسندیده و قابل استفاده است .

شیخ علی نواده‌ی شهید ثانی در کتاب درالمنظوم مینویسد حواشی حاضر تعلیقات ناچیز است که بر اصول کافی که آبشخور گوارائی است تالیف ثقه جلیل محمد بن یعقوب کلینی انا رالله برهانه و اعلی فی علیین مکانه تنظیم نموده و بجان خودم سوگند تابحال کسی اثر ارزنده‌ای در حدیث مانند آن تالیف نکرده و هرگاه ما تنها به این کتاب اکتفا کنیم و از شرح زندگی او خودداری کنیم بدیهی است خود آن برای موقعیت و عظمت آنجناب کافی خواهد بود .

شیخ علی کرکی عاملی که از مروجین شریعت مطهره اسلامت در اجازه مهمی که برای قاضی صفی‌الدین عیسی نوشته مینویسد از جمله همگی آثار و مرویات شیخ امام سعید حافظ و محدث ثقه جامع احادیث اهل بیت (ع) ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی مؤلف کتاب کبیری در حدیث بنام کافی که تا کنون مانند آن تالیف نشده .

تا آنجا که مینویسد در این کتاب احادیث شرعی و اسرار دینی باندازه گرد آمده که در سایر آثار دیگر نظیر آنها دیده نمیشود .

شیخ کلینی از گروه بسیاری از علمای اهل بیت (ع) و رجال و محدثان آنان روایت میکند .

از قبیل علی بن ابراهیم قمی و او روایت میکند از پدرش ابراهیم و مانند محمد بن علی بن محبوب و او روایت میکند از محمد بن احمد علوی و او روایت میکند از سید اجل حضرت ابوالحسن علی بن جعفر (ع) از برادر بزرگوارش حضرت فخرالشیعه و امام الشریعه

۱ - شرح مفصلی علامه نوری در فائده چهارم از مستدرک در باره کافی مرقوم فرموده بسیار قابل اهمیت است .

مولانا حضرت موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما از پدران نامدارش صلوات اللہ علیہم اجمعین .

سید حسین بن حیدر کرکی کہ از فقہاء ثقفہ و جلیل القدر و شیخ اجازہی محقق سبزوار است در اجازہ خود مینویسد بسند متصل از ابن قولوبہ ہمگی آثار و مرویات شیخ امام ثقفہ الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی از جملہ کتاب کافی کہ مشتمل بر پنجاہ کتاب بودہ با سانیدی کہ در آن موجود است و ہر حدیثی از آن متصل بائمہ طاہرینست .

مؤلف گوید آنچه را سید کرکی مرقوم فرمودہ منافی با اظهارات شیخ طوسی است معظم لہ در فہرست آثار شیعه پس از توثیق کلینی مینویسد معظم لہ آثاری دارد از جملہ کافی است کہ مشتمل برسی کتابست ما ہمہی روایات آنرا بتوسط استادمان شیخ ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید رضی اللہ عنہ از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولوبہ از او روایت میکنیم .

شیخ بہائی قدہ در پایان وجیزماش در درایہ مینویسد کافی تالیف ثقفہ الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی عطر اللہ مرقدہ میباشد .

این کتاب را معظم لہ در مدت بیست سال جمع آوری نمودہ و سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ہجری در بغداد رحلت کردہ .

و در جلالت شان او ہمین بس کہ عدہای از دانشمندان اہل سنت از قبیل ابن اثیر در جامع الاصول او را از مجد دین ماہ سوم مذہب امامہ شمرده و سید و امام ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) را از مجد دین ماہ دوم ہجرت نامبرده .

از علامہ ملا محمد باقر مجلسی قدہ نقل شدہ معظم لہ در آغاز شرح اصول کافی مینویسد پیش از کتب دیگر بشرح کتاب کافی تالیف شیخ صدوق ثقفہ الاسلام مقبول طوایف الانام ممدوح الخاص والعام محمد بن یعقوب کلینی حشر اللہ مع الائمہ الکرام پرداختم زیرا کتاب مزبور از اصول دیگر مضبوط تر و جامع تر و از بہترین آثار فرقہ ناجیہ شیعه و بزرگترین آنهاست .

و پدر بزرگوارش در آغاز شرح عربی فقیہ موسوم بہ روضا لمتقین مینویسد آنچه بر اثر تفحص و تتبع بدست میآید آنستکہ در درجہ اول باید بکتاب کلینی بیشتر توجہ داشت و پس از آن کتاب صدوق را باید مورد توجہ قرار داد و بعد از آن بہ اثر شیخ طوسی باید عنایت کرد ہر چند فضل شیخ مخفی نبودہ و ہیچیک از اعلام بہ پایہی فضل او نرسیدہ اند در عین حال بر اثر کثرت تصنیفہائی کہ داشتہ اشتباہاتی از او یا از ناسخان کتبش ہوقوع

پیوسته لیکن کلینی کتاب کافی را در مدت بیست سال تالیف کرده و صدوق پس از کلینی و پیش از شیخ بوده.

و در فائده یازدهم از شرح فارسی من لایحضر مینویسد و همچنین احادیث مرسله محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی بلکه جمیع احادیث ایشان که در کافی و من لایحضر است همه را صحیح میتوان گفت چون شهادت این دو شیخ بزرگوار کمتر از شهادت رجال نیست یقیناً بلکه بهتر است تا به آخر.

ملا خلیل قزوینی که شرح حال او در باب خاء معجمه این کتاب گذشته در دیباچه شرح فارسی که برای کتاب کافی نوشته اظهار داشته الحق کتاب کافی عمده کتب احادیث اهل بیت (ع) است و مصنف آن ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی کلینی که مخالفان نیز اعتراف بکمال فضیلت او نموده‌اند از روی احتیاط تمام آنرا در بیست سال تصنیف کرده در زمان غیبت صغری حضرت صاحب الزمان علیه‌و‌علی آباءه صلوات‌الله‌الملك‌المنان که شصت و نه سال بوده و در آن زمان مؤمنان عرض مطالب میکردند بتوسط سفراء یعنی خبرآوردگان از آنحضرت و از ایشان چهار کس بوده بترتیب و سوی ایشان وکلای بسیار بودمانند که اموال از شیعه‌امامی گرفتند و میرسانیده‌اند و محمد بن یعقوب در بغداد نزدیک سفر بوده و در سال آخر موت سفراء ابوالحسن علی بن محمد سمری ره که سال ۳۲۹ هجری باشد فوت شد یا یکسال قبل از آن پس میتواند بود که هرحدیثی که در این کتاب عنوانش قال‌العالم باشد و باقی حدیث آخر نباشد یا مانند آنها باشد نقل آن از صاحب الزمان باشد عجل‌الله فرجه بتوسط یکی از سفراء مگر آنکه قرینه خارجی با آن باشد و مصنف ره در آن زمان زیاده براین اظهار نمیتوانست کرد و شاید که این کتاب مبارک به نظر اصلاح آن حجت خدا رسیده باشد والله اعلم.

محدث نیشابوری در کتاب منیه‌المرتاد مینویسد از جمله نامداران ثقه‌الاسلام قدوه الاعلام و البدرالتمام جامع‌السنن و الاثار فی حصور سفراء الامام علیه افضل السلام شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازیست که آئین اهل بیت را در ماه سوم هجری احیاء کرده و کتاب کافی را که جامع آثار اهل بیت است در مدت بیست سال تالیف نموده و پیش از غیبت صغری رحلت کرده و کتاب او با جامعیتی که دارد بی‌نیاز از تعریف است.

کلینی در محضر یکی از نواب اربعه حاضر بود یکی از شیعیان که از مردم دور دست بوده از وی درخواست کرد اینک که فرصت در دست است و میتوانی از بزرگی که از هرجهت طرف اطمینانست حقایقی را از مذهب شیعه بدست آوری کتابی که کافی برای شیعه باشد

تالیف نما او هم پیشنهاد مزبور را بگوش هوش شنید و بتالیف کتاب مزبور اقدام نموده .
و گویند کتاب مزبور بعرض مبارک امام زمان علیه صلوات اللہ الملک المنان رسیده آن
حضرت فرموده کاف لشیعتنا انتھی .

برخی از محققان اظهار داشته سبک کلینی در وضع احادیث و رویه او این بود که
احادیث را طبق ابواب مخصوصی مرتب و مبوب بسازد و صحت و ضوح آنها را مسلم وثابت
بنماید در عین حال در بیشتر از احادیث او احوال ابواب این معنی ملاحظه نشده بهمین مناسبت
خالی از پوشیدگی و اجمال نمیباشد .

مؤلف لؤلؤءه از یکی از مشایخ متاخرین نقل کرده همگی احادیث کافی منحصر است
شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث از این عده احادیث پنجهزار و هفتاد و دو حدیث
به اصطلاح متاخران صحیح بوده و صد و چهل و چهار حدیث حسن و
هزار و صد و هیجده حدیث حسن و سیصد و دو حدیث قوی و نه هزار و
صد و هیجده حدیث حسن و سیصد و دو حدیث قوی و نه هزار و چهارصد و هشتاد
و پنج حدیث ضعیف میباشد (۱) و همه احادیث من لایحضره هزار و نهصد و سیزده حدیث
است مراسیل آن دو هزار و پنجاه حدیث بوده همگی احادیث استبصار پنجهزار و پانصد و
یازده حدیث بوده و عدد احادیث تهذیب را بخاطر ندارم هر چند احادیث آن کمتر از
احادیث کافی نمیباشد (۲) .

در رجال علامه بحر العلوم از ذکری شهید اول نقل شده کلیدی احادیثی که در کافی
آورده شده بیشتر است از تمام احادیثی که در صحاح سته اهل سنت نقل شده است و
کتابهایی که در آن عنوان شده سی و دو کتابست سپس بشمارش کتابهای مزبور پرداخته
آغاز آنها را از کتاب عقل و جهل شروع کرده و اتمام آنها را بکتاب وصایا و مواریث و روضه
آخرین کتاب کافی است .

مؤلف گوید بطوریکه پیش از این از فهرست شیخ نقل کردیم کتابهای کافی منحصر
بسی کتاب بوده .

کلینی بغیر از کتاب کافی کتابهای دیگری نیز دارد باین اسامی کتاب رد بر قرامطه
کتاب تعبیر رؤیا کتاب رجال کتاب رسائل ائمه کتاب اشعاری که در ستایش ائمه سروده شده .

۱ - جمع کل را با توضیح فوق نتوانستم سازگار نمایم .

۲ - احادیث تهذیب را مستدرک دهمزار و پانصد و نود حدیث مرقوم
داشته .

کلینی در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری همانسال که ستاره باران شد رحلت کرد و همان سال بنا بقول نجاشی و شیخ در رجال ابوالحسن علی بن محمد سمری آخرین سفیر حضرت ولی عصر (عج) رحلت نموده.

لیکن شیخ در فهرست و سیدین طاوس در کشف المحجبه وفات او را سال ۳۲۸ هجری نوشته اند و علامه و ابن داود نیز احتمال داده اند سال ۳۲۸ سال رحلت او بوده.

کلینی در بغداد وفات یافت و ابوقیراط محمد بن جعفر حسینی بر جنازه ی او نماز گذارد و در مقبره باب کوفه مدفون شد.

شیخ از ابن عبدون نقل کرده مرقد او را در صراط طائی زیارت کرده بر فراز آن لوحی بود بر روی آن نام وی و نام پدرش نوشته بود.

نجاشی از ابن عبدون نقل کرده از محل قبر او با اطلاع لیکن اکنون مندرس شده. علامه بحرالعلوم اظهار داشته مرقد کلینی اکنون تعمیر و تجدید شده و در این روزگار مزار او در باب الحیسر که باب کوفه است معروف و بارگاه یا شکوهی برای آن ساخته شده. مؤلف گوید مرقد پاک کلینی در طرف شرقی بغداد معروف و مزار خواص و عوامست و در تکیه مولویه دارای شبکه مخصوصی است که در جانب چپ جسر بغداد قرار گرفته.

از کتاب روضه الواعظین سید هاشم بحرانی آتی الذکر نقل شده یکی از اسناداران بغداد در گذرگاه خود از برابر مرقد کلینی عبور کرده پرسید این قبر کیست؟ گفتند قبر یکی از شیعیانست وی دستور داد تا مرقد او را ویران سازند پس از آنکه برخلاف شرع مرقد آنجناب را ویران ساختند جسد او را پیچیده در کفن مشاهده کرده که هیچگونه تغییری در آن راه پیدا نکرده بود و همراه با او کودکی در کفن علیحده مدفون بوده که گویا فرزند کلینی بوده.

حاکم مزبور که چنان انتظاری نداشت دستور داد قبر را پوشانیده و بر آن قبه ای بنیان کردند که تا بحال باقی و مزار عمومی است.

در یکی از آثار اصحاب امامیه آمده هنگامی یکی از حاکمان بغداد متوجه شد سمری با توجه کاملی بزیارت ائمه طاهریں دارند او که مرد ناصبی بود تصمیم گرفت تا سمری را بکشتن حضرت موسی بن جعفر (ع) را ویران نماید و گفت هرگاه صاحب این قبر که رافضیها بفضیلت او اقرار دارند انسان با شخصیتی است باید جسدش در قبر بوده باشد و خاک آنرا ملامتی نساخته باشد و هرگاه جسد او مانند دیگران متلاشی شده قبر او را ویران کرده و مردم را از زیارت آستانه او نمانعت خواهیم کرد وزیر مشاور او اظهار داشت شیعیان تنها این موقعیت

را برای پیشوایان خود قائل نیستند بلکه همین عقیده را درباره‌ی علمای خود نیز دارند و همانا در این سرزمین یکی از علمای بنام آنها موسوم به محمد بن یعقوب کلینی که از اقطاب دانشمندان آنها میباشد دفن شده قبر او را ویران کن هرگاه دیدی جسد او سالم است بدیہی است که جسد پیشوای آنان نیز از گزند قبر محفوظ مانده .

حاکم پیشنهاد او را پذیرفت دستور داد قبر کلینی را خراب کرده جسد او را بوضعی مشاهده کرد که گویا همان ساعت دفن شده .

حاکم از جسد سالم او که خاک قبر بفرمان خدا یمتعال آسیبی بدان نرسانیده بشگفت آمده دستور داد قبه‌ی عالی بر فراز مرقدش بنیان کرده و در احترام او کوشید و مزار آنجناب بر شهرتش افزود .

سید بحر العلوم قدہ در رجالش تصریح کرده از تاریخ رحلت کلینی بدست میآید معظم‌له از طبقه‌ی ششم یا هفتم محدثان شیعه بوده و همانا او شصت و نهم سال پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) که سال ۲۶۰ (سر) شهید شده‌اند درگذشته و از قرائن پیداست نامبرده همه روزگار غیبت و برخی از روزگار ولایتمداری حضرت عسکری (ع) را دریافته باشد انتہی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل شرح احوال کمال مقصود از طبقات رجال را که مصطلح ارباب علم است متعرض شدیم .

مؤلف توضیح الاشتباه ذیل احوال ابوالعباس ضویر مینویسد اثر منحصر بفردش کتاب تعبیرالروء یا است .

عدہای اظهار داشته کتاب مزبور تالیف کلینی است نه از او (۱) .

بعضی کتاب روضہ‌ی کافی را از کلینی نمیدانند و میگویند نظر باینکه در اجازات و سند احادیث از آن نام برده نشده دلیل بر آنست کتاب مزبور از آثار او نباشد برخی علاوه بر آن به دلیل دیگری نیز متشبت گردیده‌اند باید تحقیق شود .

مؤلف گوید گذشته از محمد بن یعقوب عدہ دیگری از محدثان بعنوان کلینی شهرت دارند از جمله :

۱ - شیخ در فہرست از آثار کلینی کتاب تفسیرالروء یا را نام میبرد در توضیح الاشتباه مطبوع از آن کتاب نام برده و مصابیح را کہ در آیات الولایہ بوده از او نقل میکند .

ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی معروف به علان پیش از این در آغاز شرح حال کلینی نوشتیم نامبرده دائی محمد بن یعقوب است .

نجاشی در رجالش نوشته از آثار او کتاب اخبار قائم (ع) است که ما آن را بتوسط جعفر بن محمد از نامبرده روایت کرده ایم .

علان در راه مکه معظمه بدست مخالفان شهید شد و پیش از آنکه عازم مکه شود از مقام مقدس حضرت ولی عصر (ع) استیذان کرد توقیعی صادر شد "توقف عنه فی هذه السنه" احسال از مسافرت حج خودداری کن ، وی مخالفت کرد و سرانجام کشته شد .

در یکی از اسانید کتابهای شیخ صدوق آمده حدیث کرد ما را محمد بن محمد بن عاصم کلینی رضی الله عنه از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد معروف به علان .

علان بفتح عین و تشدید لام بنا باظهار نظر برخی از علماء اعلام صیغه مبالغه علانیه است .

این اظهار نظر بخصوص بنا بتصریح فیروزآبادی در صورتی است که صحیح آن متعدی بکار رفته باشد .

مؤلف گوید علاوه بر محمد بن عاصم کلینی گروهی از اعلام مشایخ از کلینی روایت کرده اند از جمله :

جعفر بن قولویه قمی که شرح حالش ذکر شده معظم له استاد قرائت شیخ مفید است . دیگری ابوغالب رازیست که شرح حال او را مفصلاً در محل خود ایراد کردیم . دیگری ابوعبدالله نعمانی مفسر آتی الذکر است که بدین زودی بشرح حال او میپردازیم . دیگران عبارتند از ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی و ابو عبدالله احمد بن ابی رافع صیمری و ابوالحسن عبدالکریم بن عبدالله بن نصر نیسی .

دیگری ابومحمد هرون بن موسی تلعبیری که از ثقات و وجوه معتمدان و فقهاء شیعه بوده کتاب الجوامع در علوم دین از آثار اوست و استاد روایتی گروهی از دانشمندان بنام است در کنزالفوائد کراچی بروایتی از وی که از کلینی نقل کرده دست پیدا کرده و کراچی بواسطه شیخ ابوعبدالله واسطی از تلعبیری روایت نموده .

و آنها که کلینی از ایشان روایت کرده بسیارند ممکن است نامهای آنها را مفصلاً از خود کافی بدست آورد از آنجمله :

ابوعبدالله احمد بن محمد بن عاصم معروف به عاصمی است نامبرده برادرزاده علی بن عاصم محدث است .

از فہرست شیخ استفادہ میشود نامبرده محدثی ثقہ و سلیم الصدر بوده اصلاً از مردم کوفہ است لیکن در بغداد میزیستہ و استاد روایت ابن جنید است .

عاصمی آثاری دارد از جملہ کتابی در نجوم .

از تعلیقات مروج بہبانی بروایت از ابو غالب زراری نقل شدہ نامبرده خواہرزادہ علی بن عاصم است و بہمین مناسبت بہ عاصمی شہرت یافتہ ودائی من علامہ مجلسی و محقق بحرانی او را استاد کلینی گفتہاند .

در آخر کتاب خواہد آمد عاصمی ازو کیلانی است کہ حضور مقدس حضرت ولی عصر شرفیاب شدہ و بہ معجزہای از آنجناب موفق گردیدہ ممکن است ہمین شخص باشد .

(۷) ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث بن محمد کوفی .

معظم لہ اصلاً از مردم کوفہ بودہ و در مصر میزیستہ .

وی از بزرگان فقہاء امامیہ است در رجال نجاشی و خلاصہ علامہ بوثاقت و پیشوائی او تصریح شدہ .

از آثار او جعفریاتست کہ متضمن ہزار حدیث با اسانید متصل بودہ و ہمہی آنها را کہ متکفل بسیاری از ابواب فقہاند بسندہای خود از حضرت صادق (ع) روایت کردہ .

این کتاب در آنروزگار کہ علامہ مجلسی بجمع آوری بحار میپرداختہ در اختیار او نبودہ و همچنین مؤلف وافی و وسائل از آن استفادہ نکرده دیگران کہ نیروی اینگونہ مراحل عظیمہ را نداشتہ مسلماً از دیدار آن محروم بودہاند .

لیکن خوشبختانہ در اواخر عمر بدان دسترسی پیدا کردیم (۱) .

بدیہی است کتاب مزبور در آنروزگار از اصول معتبرہ شیعہ بودہ .

معظم لہ در آغاز آن بسند معنعن روایات خود را در حدود سال ۳۱۵ ہجری از استاد روایتش موسی بن اسمعیل بن سید ناموسی بن جعفر صلوات اللہ و سلامہ علیہ از پدرش از پدرش از امام ہمام جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت کردہ .

در رجال نجاشی و خلاصہ علامہ حلی آمدہ زیستگاہ ابن اشعث در مصر در محلہای بہ نام سقیفہی جواد بودہ و اونسخہایرا از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش اسماعیل بن موسی از پدرش حضرت موسی بن جعفر روایت کردہ .

۱ - کتاب مزبور بنا بہ تصویب مرحوم آیہالہ بروجردی بہ ضمیمہ قرب الاسناد بنام جعفریات بالسنیات بطبع رسیدہ و مقدمہای دربارہ مؤلف و اصل کتاب بدان پیوست گردیدہ .

تلعکبری اظهار داشته پدرم سال ۳۱۳ هجری از ابن اشعث برای من اخذ اجازه کرد .
نجاشی ذیل ترجمه اسماعیل بن موسی مینویسد کتاب جوامع التفسیر و کتاب الوضوء
از آثار اسماعیل است و محمد بن اشعث آنها را از وی روایت کرده .

در فهرست شیخ طوسی آمده از آثار اسماعیل کتاب صلوه و کتاب وضو است که آنها
را محمد بن اشعث از وی روایت کرده و نیز کتاب جوامع التفسیر از آثار او میباشد .

مؤلف گوید از روش عبارات شیخ و نجاشی بدست میآید نامبردگان توجه نکرده‌اند
مؤلف کتب مزبور موسی بن اسماعیل است که ابن اشعث کتب نامبرده را از او روایت کرده
نه خود اسماعیل .

با آنکه خود آنها بمناسبت ترجمه پدرش اسماعیل پس از آنکه سلسله‌ی نسب او را به
حضرت سیدالشهداء (ع) منتهی کرده مینویسند اسماعیل و فرزندانش در مصر ساکن بودند
و کتبی دارد که آنها را بتوسط پدرش از آباء گرامش روایت کرده و همی آنها به نامهای
ذیل مبوب و مرتب بوده کتاب طهارت ، صلوه ، زکوت ، صوم ، حج ، جناز ، طلاق ، نکاح ،
حدود ، دیات ، دعاء ، سنن و آداب ، کتاب الروءیا .

در پایان مینویسند ما کتابهای او را بتوسط حسین بن عبدالله از ابو محمد سهل بن
احمد بن سهل دیباجی از ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی که در مصر آنها را بروی
قرائت کرده روایت میکنیم ابن اشعث اظهار داشته کتابهای مزبور راموسی بن اسماعیل بن
موسی بن جعفر (ع) برای من روایت کرد و گفت پدرم کتب نامبرده را برای من روایت نموده
انتهی .

مؤلف گوید کتابهای مفصلا لاسامی بعینها بهمان ترتیبی هستند که کتاب جعفریات
متضمن آنهاست .

و من می‌پندارم علت اینکه اعلام شیعه در اشاعه و ترویج آن پافشاری نشان نداده
برای این بوده که کتاب مزبور مشتمل بر فتوای نادر و احکام بیسابقه‌ایست که کمتر نظیر
آنها در آثار اعلام ما به چشم میخورد .

(۸) ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن مهران جمال
مشهور به ابو عبدالله صفوانی .

صفوانی در بغداد میزیسته و از مشاهیر دانشمندان روزگار کلینی بوده و از استاد او
علی بن ابراهیم قمی روایت میکرده و هرون بن موسی تلعکبری از وی روایت میکرده .
صفوانی آثار بسیاری دارد از جمله الکشف والحججه ، انس العالم ، تادیب المتعلم ، یوم

و لیلہ ، تحفہ الطالب ، بغیہ الراغب ، تحلیل المتعہ والرد علی من حرمہا ، صحبہ آل الرسول و ذکر احن اعدائہم ، الردعہ والنہی عن کل بدعہ المنازل .

شیخ طوسی در فہرست کتب مزبور را از او نام بردہ و اظہار داشتہ کتب اورا عدہای از اعلام از جملہ شریف ابو محمد حسن بن قاسم محمدی و شیخ ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن نعمان یعنی شیخ مفید بما اطلاع دادند شیخ گفتہ صفوانی حافظہ قوی داشت و معلومات فراوانی در صندوق دل خویش تہیہ کردہ بود و شیرین بیان بود .

برخی گفتہ اند نام بردہ تحصیل ظاہری نکرده و آثار خود را از باطن املا میکرد . نجاشی نوشتہ ابو عبد اللہ شیخ طائفہ شیعہ و ثقفای فقیہ و فاضل بودہ و در نزد پادشاہ زمانش موقعیت بسزائی پیدا کردہ و علت اہمیت وی بر اثر مناظرہای بودہ کہ نام بردہ در حضور سیف الدولہ حمدان سابق الذکر با قاضی موصل نمودہ .

صفوانی در حضور سیف الدولہ با وی بمناظرہ پرداخت و سرانجام بہ مباہلہ پیوست قاضی از وی درخواست مباہلہ کرد صفوانی وعدہ مباہلہ را بفردا موکل نمود فردا حاضران برای نتیجہ مباہلہ حضور یافتہ صفوانی در مقام مباہلہ دست در میان دست قاضی گذارد سپس ہر دو از محل مباہلہ بیرون رفتند .

قاضی معمولاً ہر روز ببارگاہ سیف الدولہ حضور پیدا میکرد آنروز و فردای آن بدربار امیر نیامد امیر جویای احوال او شدہ و بالاخرہ کسی را بخانہ قاضی فرستادہ تا از حال او اطلاعی بدست آورد مامور در مراجعت باطلاع امیر رساند آنروز بمجردیکہ از محل مباہلہ حرکت کرد تہی عارض او شد و همان دستش کہ در مقام مباہلہ بدست صفوانی رسیدہ بود ورم کردہ و سیاہ شدہ طولی نکشید فردای آن روز مرد .

مرگ قاضی ہرچہ بیشتر بموقعیت صفوانی افزود و حکام آنروزگار بچشم بزرگواری بہ او مہنگریستند .

آثار صفوانی عبارتند از ثواب القرآن ، رد ابن رباح معطور ، رد بر واقعہ ، الغیبت ، کشف الحیرہ ، الامامہ ، رد براہل اہواء کتابی در طلاق سمگانہ ، جامع در فقہ ، انسال العالم ، ادب المتعلم معرفت الفروض من کتاب یوم و لیلہ ، غرر الاخبار ، نوادر الآثار ، التصرف .

نجاشی پس از این اظہار داشتہ ما آثار او را بتوسط استاد خود ابوالعباس احمد بن علی بن نوح از او روایت میکنیم .

مؤلف گوید ظہور این کرامت از برکات انفاس جدش صفوان بن مہران جمال اسدی بودہ کہ از اجلاء ثقاتست و از بہترین اصحاب حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم

علیهما السلام بشمار میرود وی بی نهایت در پیشگاه این دو بزرگوار محترم بوده .
 شیخ کشی قده بسند خود از حسن بن علی فضال از صفوان نقل کرده روزی حضور
 مبارک حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم خطاب بمن فرمود همه ی اعمال تو پسندیده
 است جز یک عملت ، عرض کردم فدای شما آن عمل ناپسند کدامست ؟ فرمود عمل ناپسند تو
 آنستکه شتران خودت را بهرون کرایه داده ای ، عرض کردم بخدا سوگند آنها را براه ناپسند
 یا به جهت طمع مادی و یا شکار و برخی از کارهای نکوهیده بوی کرایه ندادم بلکه برای سفر
 حج در کرایه وی در آوردم و خود من هم ساربانانی آنها را بعهدہ نگرفتم بلکه غلامان خود
 را ساربانانی آنها برگماردم .

فرمود ای صفوان مگر نه اینستکه تو آنها را بوی کرایه داده ای ؟ گفتم چنین است فرمود
 آیا دوست میداری آنها سلامت برگردند تا کرایه ی ترا بپردازند ؟ گفتم آری ، فرمود کسیکه
 آرزومند برقراری آنها باشد او از ایشانست و کسیکه از ایشان بشمار آید بدوزخ خواهد افتاد .
 صفوان گفت از فرموده آنحضرت سخت بیمناک شده بلافاصله همه شتران خود را
 فروختم .

این خبر بگوش هرون رسیده مرا بحضور خوانده گفت شنیده ام شتران خود را فروخته ای ؟
 گفتم آری ، پرسید چرا ؟ گفتم برای اینکه پیر مردم و غلامان من هم آنطور که باید به امور
 آنها رسیدگی نمیکنند ، هرون گفت چنین نیست چنین نیست میدانم چه کسی پیشنهاد
 فروش آنها را بتو کرده آری بنابه پیشنهاد موسی بن جعفر آنها را فروخته ای ، در مقام تقیه
 گفتم مرا با موسی بن جعفر ارتباطی نیست ، گفت دست از این سخن بردار بخدا سوگند هر
 گاه دوستی چندین هنگام تو نبود که با ما بخوبی رفتار کرده ای ترا میکشتم .

ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بصری ملقب به مفعج بصیغه مفعول از باب
 تفعیل .

نجاشی مینویسد مفعج از نامداران لغویها و ادبا و محدثان بوده مذهبی صحیح و
 اعتقادی درست و صریح داشته اشعار زیادی در ستایش از اهل بیت سروده و اسامی مقدسه
 اهل بیت را که در اشعار خود می آورده بر آنها میگریسته و اظهار هم دردی میکرده و سوگوار
 بوده بهمین مناسبت او را بلقب مفعج نامیده اند در یکی از اشعارش گفته :

ان یکن قیل لی المفعج نیزاً فلعمری انا المفعج همما

اگر بمن بگویند برای وصول به آرزو سوگوار است خواهم گفت چنین نیست بلکه برای
 کثرت گرفتاری اهل بیت و اندوه آنان مصیبت زده ام .

مفجع آثاری داشته از جمله الترجمان در معانی شعر کتاب بی نظیری است که کمتر در اینخصوص بدان طرز تالیف شده، دیگری المنقذ، دیگری قصیده‌الاشباه در این قصیده صفاتی را که امیرالمؤمنین (ع) دارا بوده و آن صفات با سایر از پیمبران شباهت داشته ایراد کرده.

نجاشی گوید ما آثار او را بتوسط محمد بن عثمان بن حسن از ابو عبدالله حسین بن خالویه از او روایت کرده‌ایم.

مؤلف گوید معلوم میشود مفجع از مشایخ ابن خالویه نحوی امامی است که پیش از این شرح حال او را متعرض شدیم.

و از آثار اوست سعاد العرب اینکتاب را به توسط عبدالسلام بن حسین ادیب از ابوالقاسم بن حسن بن بشیر بن یحیی از او روایت میکنیم.

ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بن علی قمی.

شیخ شیعه و عالم شریعه است و بطوریکه نجاشی اظهار داشته در روزگار خود شیخ قمیها و فقیه آنان بوده و از غضائری نقل کرده من عالمی را مانند او ندیده که از مراتب حدیث با خبر و حقایق آنرا در حفظ داشته باشد.

مادرش خواهر سلامه بن محمد ارزنی است.

نامبرده به بغداد رفت و همان جا ماندگار شد و به حدیث و تالیف کتب پرداخت از آثار اوست المزار، الذخائر، البیان عن حقیقه الصیام، الرد علی المظهر، الرخصه فی المسکر الممدوحین و المذمومین، الرساله فی عمل السلطان، العلل، عمل شهر رمضان، صلوه الفرج و ادعیته، السبحه، الحدیثین المختلفین، رد بر ابن قولویه در صیام.

ما آثار او را بتوسط عده‌ای از اصحاب خود روایت کرده‌ایم.

ابن داود سال ۳۶۸ هجری وفات یافت و در مقابر قریش مدفون شد ره.

(۹) ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفری کوفی مصری مشهور به

ابوالفضل صابونی و صاحب فاخر و معروف به جعفری.

علامه بحر العلوم در رجالش مینویسد صابونی از پیشینیان اصحاب و نامداران فقها و معنیان ما و از بزرگان طبقه هفتم شیعه است که روزگار غیبت صغری و کبری حضرت ولی عصر (عج) ادراک نموده.

صابونی عالمی فاضل و فقیهی عارف بود از تاریخ و اخبار و ستاره‌شناسی کمال اطلاع

و معرفت را داشت.

آثاری دارد از جمله الفاخر که بنام آنکتاب مشهور است کتاب بزرگ و ارزنده‌ایست مشتمل بر فروع و اصول و خطب و امثال اینها دیگری تفسیر معانی قرآن و کتاب محبر و تحبیر.

شیخ طوسی و ابن شهر آشوب در رجال و معالم نام او را در باب کنی و نجاشی در ضمن اسماء مؤلفین و علامه و ابن داود در بخش اول از خلاصه و رجال خود متعرض شده‌اند. نجاشی و علامه مینویسد ابوالفضل پیش از این زیدی بود سپس از مذهب تزید دست برداشت و مذهب امامیه را برگزید و در مصر ساکن شد و در آنجا موقعیتی بدست آورد. ابن ادریس بخشی از اقوال او را در سرائر نقل کرده از جمله در فصل مزار از شیخ مفید ره نقل کرده علی بن الحسین که در کربلا شهید شده علی اصغر بوده و همانا علی اکبر حضرت زین العابدین است.

ابن ادریس پس از این اظهار داشته مناسب است در اینگونه نظرات بدانشمندانیکه رشته خصوصی آنها فن انساب و سیر و تواریخ است مراجعه کنیم آنگاه عده‌ای را نامبرده و اظهار داشته این عده معتقدند شهید واقعه طف علی اکبر بوده و حضرت زین العابدین علی اصغر است چنانچه مؤلف فاخر که از مؤلفان امامیه است و شیخ طوسی او را در فهرست مؤلفان شیعه نامبرده بدینقول معتقد است.

سید بن طاوس در کتاب نجوم (فرج المهموم) مینویسد گروهی از دانشمندان مادر فن ستاره‌شناسی مهارت داشتند از آنجمله محمد بن احمد بن سلیم جعفری مؤلف کتاب فاخر است.

سید بحر العلوم فرموده متاخران از اصحاب در ابواب فروع آراء و اقوال او را معرض شده‌اند از جمله شهید اول قده بنقل اقوال او پرداخته و من از آثار شهید پی به اقوال او بردم.

جعفی از متقدمان اصحاب ما از اعلامی است که مواسعه در قضاء نمازهای یومیه را تجویز کرده چنانچه متاخران نیز قائل بمواسعه مزبور میباشند.

جعفی علاوه بر آن آراء دیگری برخلاف مشهور علما دارد از جمله در آب چاه قائل به تفصیل است و بین قلیل و کثیر آنرا فرق گذارده و در ابعاد ثلاثه طول و عرض و عمق تحدید کثرت را بدو ذراع نموده.

در تشهد اول شهادت واحد را که شهادت به یکتائی خداست تجویز نموده و در تسلیم سلام اول را کافی برای خروج از نماز دانسته و امثال اینها.

مؤلف گوید از جمله اقوال او آنست که بخشی از اقسام فقاہ را حلال دانسته . بطوریکه از اظهارات نجاشی و دیگران استفاده میشود در کتاب فاخر شصت و هفت کتاب عنوان شده بخشی از آنها عبارتند از کتاب توحید و ایمان که اولین کتاب آنرا تشکیل میدهد .

پس از آن کتاب مبتداء الخلق و طهارت و فرض الصلوه و صلوه التطوع و صلوه الجمعہ و صلوه المسافر و صلوه الخوف و صلوه الکسوف و صلوه الاستسقاء و صلوه الغدير و صلوه الجنائز و زکوة و صیام و سایر از کتابهای دیگر که ابواب فقه احمدی را تشکیل داده اند . علاوه بر آنها کتاب خطب و تعبیر الروء یا بدانها افزوده گردیده .

شیخ طوسی کتب مزبور را بتوسط احمد بن عبدون از کرامه بن احمد بزازو راوی دیگری روایت نموده (۱) .

نجاشی آثار او را بتوسط احمد بن علی بن نوح از جعفر بن محمد روایت کرده است . در نام جد اعلایش که آیا سلیم است یا سلیمان نجاشی و علامه و ابن طاوس و ابن داود اختلاف کرده اند .

از بعض نسخه های فهرست نقل شده که شیخ اصولا نام صابونی را متذکر نشده و شاهد بر صحت این موضوع آنستکه معظم له صابونی را در بابیکه بمنظور نامبرداری از اعلامیکه به کنیه معروف اند و از نامشان اطلاعی ندارد متذکر گردیده .

جعفی بر وزن کرسی یعنی بضم جیم و سکون عین نام ابن سعد العشیره است که موسس قبیله ای در یمن بوده و بطوریکه از قاموس استفاده میشود منسوب بآن قبیله را نیز جعفی میگویند .

(۱۰) ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب معروف به نعمانی .

نعمانی بضم نون بنا بر مشهور منسوبست به نعمانیه که شهرکی بوده در میان واسط و بغداد و یا با احتمال نام دهکده ایست در مصر و بنا بقول فیروزآبادی در هر دو موضع معدن گل سرشوری موجود است .

برخی پنداشته نعمانی بفتح نون منسوبست به نعمانیه که بنا بتصریح تلخیص الآثار شهرکی است واقع در میان حمی و حلب که بوستانهای بسیار دارد و درخت زیتون در آنجا فراوان است .

۱ - راوی دیگر بطوریکه شیخ در فهرست مرقوم داشته ابو محمد حسن بن محمد خیزرانی معروف به ابن ابی عساف مفاخریست که همه روایاتش را از او روایت کرده .

و ابوالعلاء احمد بن عبدالله ضریر از مردم آنسرزمین است (۱) .
برخی گویند نعمان بفتح نون نام بیابانی است در راه طائف که منتهی به عرفات
میشود .

و هم نعمان بضم نون نام گروهی از بزرگانست از ایشانست .
نعمان بن منذر که از شهریاران معروف ایران است و شقایق نعمانی که نام گلی است
بدو منسوب میباشد .

نجاشی بمناسبت احوال نعمانی مینویسد نامبرده که به ابن ابی زینب مشهور است از
مشایخ اصحاب ما میباشد دانشمندی عظیم‌القدر بوده و موقعیت ارجمندی داشته و در عقیده
استوار بوده و احادیث بسیار نقل کرده .

نعمانی سفری به بغداد رفت و از آنجا بشام هجرت کرد و در شام میزیست تا دارفانی
را رحلت گفت ره .

نعمانی آثاری دارد از جمله کتاب غیبت ، کتاب فرائض (ارث) کتاب برداسماعیلیها .
نجاشی گوید در ملاقاتی که در مشهد عتیقه با ابوالحسین محمد بن علی شجاعی
کاتب نمودم دیدم برخی کتاب غیبت نعمانی را که او کتاب مزبور را نزد مؤلفش قرائت
کرده بود نزد وی میخوانند و فرزندش ابوعبدالله حسین بن محمد شجاعی کتاب مزبور را
بانضمام کتب دیگر نامبرده بوصیت نزد من گذارد و نسخهای از آن که بر مصنف قرائت شده
دراختیار منست .

و ابوالقاسم حسین بن علی مشهور به وزیر مغربی سابق‌الذکر دخترزاده اوست که به
نام فاطمه موسوم بوده .

مؤلف گوید علامه مجلسی در دیباچه بحار الانوار مینویسد کتاب جامع الاخبار و
کتاب غیبت تالیف شیخ فاضل کامل زکی محمد بن ابراهیم نعمانی است که شاگرد کلینی
بوده .

در محل دیگری از بحار نوشته کتاب نثر اللئالی و جامع الاخبار از ارزنده‌ترین کتابها
شیعه است .

شیخ مفید قده در ارشاد پس از آنکه نصوصی بمناسبت امامت و حجیت حضرت حجت
ابن‌الحسین (عج) ایراد کرده اظهار میدارد روایات زیادی در این خصوص وارد شده و
محدثان شیعه آنها را در آثار خود ایراد نموده و از جمله اعلامیکه آنها را مشروح و مفصل
(۱) منظور ابوالعلاء معریست که از مردم معره‌النعمان است .

تدوین کرده ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی است کہ آنها را در کتاب غیبتش مرتب ساخته .

مؤلف گوید از آثار او کتابی است در تفسیر کہ سید مرتضی قدہ در رسالہ محکم و متشابہ از آن بسیار نقل نموده و در بحار نیز از تفسیر مزبور نقل شدہ (۱) .
برخی اظهار داشتہ تفسیر مزبور ویژه ناسخ و منسوخ بودہ .

از بحار بدست میآید از آثار نعمانی کتابی است بنام تسلی ، مجلسی در بابی کہ بہ منظور قاتلان حضرت سیدالشہداء (ع) منعقد ساختہ و اظهار داشتہ حداکثر آنها را خداوند در دنیا معذب فرمود حدیث طریف و بی سابقہای نقل کردہ شایستہ است ما آنرا از جهت یادآوری ارباب معرفت و فہم ذیلا ایراد کنیم .

سخنی از سید مرتضی پرسید نعمانی در کتاب تسلی حدیث ذیل را از حضرت صادق روایت کردہ آن حضرت فرمود ہرگاہ کافری بحال احتضار درآید رسول خدا و علی مرتضی و جبرئیل و عزرائیل صلوات اللہ علیہم اجمعین بہ بالین او حضور پیدا میکنند علی (ع) نزدیک محتضر آمدہ بہ رسول خدا عرضہ میدارد یا رسول اللہ این محتضر دشمن ماست شما ہم او را دشمن بدارید رسول خدا بجبرئیل میفرماید این محتضر دشمن خدا و رسول و خاندان اوست تو ہم او را دشمن بدار جبرئیل همانموضوع را بملک الموت اظهار داشتہ و میافزاید جان او را بسختی بگیر .

عزرائیل نزدیک محتضر آمدہ میگوید ای بندہ خدا آیا وسیلہای برای آزادی خود و امانی از آتش دوزخ از جهت خود فراہم کردہای ، آیا در دنیا دست بدامن عصمت کبری شدی ؟ محتضر میگوید ای بندہ خدا عصمت کبری کدامست ؟ میگوید ولایت علی بن ابیطالب علیہما السلام . میگوید از آن بی خبر بودم و بدان عقیدہ نداشتم ، جبرئیل بہ او میگوید آری بہ ولایت آنحضرت عقیدہ نداشتی و میافزاید مژدہ باد ترا ای دشمن خدا بہ عذاب خدا و گرفتاری دوزخ بدان آنچه را آرزومند بودی از دست تو رفت و از آنچه بیمناک بودی گرفتار آن شدی .

آنگاہ عزرائیل روح او را بسختی میگیرد و صد تن شیطان را ہر روح او موکل می سازد کہ ہمہی آنها آب دهن گندیدہ و آلودہ خود را بصورت او میریزند چنانچہ از ہوی آن ہموارہ متاذی میشود و ہنگامیکہ جسد او را در گورش میگذارند دری از درہای دوزخ بروی او گشودہ

(۱) تفسیر مزبور را علامہ مجلسی در مجلد نوزدہم بحار ایراد کردہ .

میشود و از آنجا بوی عفن جهنم و شعله آن بدن او را می‌سوزاند و مشام او را ناراحت می‌سازد سپس روح او را بکوههای برهوت انتقال می‌دهند و پس از انواع عذاب او را به زنجیرها مفلول می‌سازند و تا قیام قائم ما بدینحال باقی است و در آن موقع که ولی عصر ظهور می‌فرماید خدایمتعال او را زنده فرماید و بدست آنحضرت کشته شود چنانچه فرموده امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فهل الى خروج من سبيل .

دو بار ما را میرانید و دوبار ما را زنده کرد آیا راهی برای بیرون رفتن و آسوده شدن از آن متصور میباشد؟

بخدا سوگند عمر سعد پس از کشته شدن بصورت بوزینه‌ای درآمد که زنجیری بگردنش آویخته شده او خاندان خود را میشناخت و خاندان او وی را نمی‌شناختند بخدا قسم طولی نخواهد کشید مگر اینکه کشندگان ما ظاهراً مسخ شوند و در زمان زندگیشان بصورت بوزینه و خوک درآیند و پس از آن بعذاب دردناکی گرفتار گردند و بعد از آن به دوزخ افتند و به قرارگاه نامناسبی دچار شوند .

پس از این مجلسی اظهار داشته خبر مزبور از نوادر اخبار است و سید مرتضی در پاسخ مسائل منکر خبر مزبور نشده و پاسخ داده ما نمیتوانیم بپذیریم روح شخصی پس از مرگ او به بدن شخص دیگری انتقال پیدا میکند لیکن تغییر کالبد را بصورت دیگری انکار نخواهیم داشت .

(۱۱) ابونضر (باضاد نقطه‌دار) محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی عراقی کوفی از مفسران و محدثان بنام است و بمناسبت انتساب و ارتباط با دومین جدش عیاش به عیاشی شهرت یافته .

عیاشی مردی ثقه و دانشمندی صدوق و از برجستگان طائفه شیعه بوده و از بزرگان رجال آنان بشمار آمده .

گویند عیاشی از مردم بنی تمیم بوده و شخصی جلیل‌القدر بوده و اخبار فراوانی روایت کرده و از روایت و امور مربوط بدان کمال اطلاع را داشته و مهارت خاصی را در این رشته دارا بوده .

آثار بسیاری که متجاوز از دویست مجلد بوده بوجود آورده از جمله تفسیر مشهور اوست که ذیل آیات را به اخباری که در فضائل اهل بیت طاهرین رسیده‌مزمین نموده و بالاخره معظم له سبکی را که در تالیف کتاب مزبور بکار برده شباهت کاملی به تفسیر علی بن ابراهیم قمی و فرات کوفی دارد .

مؤلف وسائل تنها نیمه اول آنرا دارا بوده و مؤلف کنزالحقایق که همگی تفاسیر ماثور را دارا بوده بیشتر از نیمه اول آن را نداشته. (۱)

در مقدمات بحارالانوار بمناسبت تفسیر عیاشی مینویسد طبرسی و دیگران از آن روایت کرده‌اند و ما بمطالعه‌ی دو نسخه کهن سال آن موفق شدیم و در کتابهای رجال تفسیر مزبور را از آثار او نامبرده‌اند متأسفانه برخی از ناسخان بمنظور اختصار و با ایراد عذریکه بدتر از گناه بوده اسانید کتاب مزبور را حذف کرده.

از معالم‌العلمای ابن شهر آشوب نقل شده عیاشی از همه دانشمندان مشرق زمین داناتر و فاضلتر و ادیب‌تر و فهمیده‌تر بوده و در روزگار خود بتالیف متجاوز از دویست اثر موفق گردیده که ما آنها را در فهرست متعرض شده‌ایم (۲).

عیاشی همواره دو مجلس ترتیب میداد مجلسی ویژه خواص و دیگری مخصوص عوام. از رجال نجاشی نقل شده عیاشی حداکثر احادیث خود را از راویان ضعیف نقل کرده. عیاشی در آغاز زندگی سنی مذهب بوده و احادیث بسیاری از راویان عامی شنیده لیکن لطف حضرت پروردگار و کشف خورشید ولایت حضرت مولای متقیان (ع) از او دستگیری کرده دیده‌ی بصیرتش گشوده شد و بمذهب حق شیعه مشرف گردید.

عیاشی ارث پدری خود را که سیصد هزار دینار بوده بمصرف اهل علم و حدیث رسانید و همواره منزل او مانند مسجدی از اهل علم و فضل موج میزد و افرادی که حضور داشتند یا نسخه برداری میکردند یا بقرائت حدیث می پرداختند و یا به مقابله‌ی نسخه مشغول میشدند و یا حاشیه می نوشتند.

عیاشی آثار بسیاری دارد پس از آن بشرح اسامی کتب او که متجاوز از صد مجلد بوده از جمله تفسیر پرداخته و اظهار داشته آثار او را بتوسط ابو عبد الله بن شاذان قزوینی از حیدر بن محمد سمرقندی از وی روایت کرده‌ایم.

از فهرست شیخ نقل شده آثار عیاشی را از فهرست ابن ندیم نقل نموده‌ایم و پس از شمارش آثار او اظهار داشته گروهی بتوسط ابوالفضل از جعفر بن محمد بن مسعود فرزند

(۱) تفسیر مزبور در اینروزگار در ضمن دو مجلد مجزا بطبع رسیده.

(۲) ابن ندیم نوشته عیاشی در علم و مهارت علمی بکتای روزگار خود بود و آثار او در نواحی خراسان موقعیت بسزائی داشت و پس از نقل آثار و نام چند کتابی که در روزگار غیر تشیع نوشته اظهار داشته حیدر سمرقندی گفته آثار او دویست و هشت مجلد بوده که از آنها بیست و هفت مجلدش مفقود شده.

عیاشی از پدرش همه‌ی آثار او را روایت نموده‌ایم .

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی .

کشی بفتح کاف و تشدید شین نام دهکده‌ایست در خاور گرگان که نامبرده از آنجا بوده و بدان منسوبست .

کشی از مشایخ بنام شیعه و از اجلاء علماست و در رشته رجال‌شناسی و اصطلاحات ویژه آن شاگرد عیاشی بوده .

رجال او مشهور است در این کتاب حداکثر احادیثی که مربوط به احوال رجال شیعه و راویان اهل بیت عصمت بوده ایراد کرده و مروج بهبهانی در کتاب تعلیقاتش رویه او را دنبال کرده و به تتمیم و تکمیل آنچه از قلم او افتاده پرداخته است .

بنابنقلی که از نجاشی و علامه حلی شده نامبرده را در کتاب خود ستوده‌اند و او را بینای باخبر و رجال و اعتقاد صحیح معرفی کرده‌اند و گفته‌اند از ثقات بنام شیعه است جز از اینکه از ضعاف روات نقل روایت می‌نموده است .

کشی مصاحب عیاشی بوده و مراتب علمی را از او فرا گرفته و در خانماش که مرتع شیعه و مامن دانشمندان شریفه بوده از وی فن رجال را آموخته .

از آثار او کتابی است در رجال متاسفانه غلطهای بسیاری در آن موجود است مابتوسط گروهی از اعلام از ابو محمد هرون بن موسی از ابو عمرو کشی کتاب ویرا روایت میکنیم . مؤلف لؤلؤه مینویسد اصل کتاب رجال کشی در دست استفاده مآقرارنگرفته و همانا اثری که بنام اوست و در دست انتفاع اعلامست کتابیست که شیخ طوسی آنرا بنام اختیار الکشی انتخاب نموده است .

پس از شیخ طوسی قده داود بن حسن جزائری آنرا به ترتیب حروف الفبا مرتب ساخته .

شیخ محدث صالح شیخ عبدالله بن صالح بحرانی مینویسد :

شیخ داود بحرانی مردی نیکوکار و ادیبی درست‌اعتقاد بود و علاقمندی خاص

اهل بیت اطهار (ع) داشت .

آثار او عبارتند از ترتیب اختیار کشی و رجال نجاشی که آنرا بقانون حروف تهجی مرتب ساخته و نیز کتاب معانی الاخبار و رسالهای در مسائل دینی و رسالهای در تحریم تنباکو و توتون و امثال اینها از آثار اوست .

شیخ داود مردی نیکوکار و شایسته بود متاسفانه از قوه استدلال و تصرفات علمی

بهره‌ای نداشت بهمین مناسبت نمیتوانست اقوال صحیح را از سقیم درست را از نادرست ترجیح دهد .

شیخ داود کتب بسیاری بخط خود نوشت و آنها را بانضمام کتب دیگری که به خط دیگران بوده جزء موقوفات مدرسه‌ایکه در جزیره بنیان کرده بود قرار داد .
مؤلف منتهی‌المقال گوید کتاب رجال کشی مشتمل بر نام رجال عامه و خاصه بوده و ایندو دسته از راویان کاملاً به یکدیگر مخلوط شده چنانچه کمتر اتفاق می‌افتاد شخص غیر ماهری بتواند آنها را از هم جدا کند .

شیخ طوسی که در این فن مانند فنون دیگر تبحر بیسابقه‌ای داشت تصمیم گرفت تا خلاصه‌ای از کتاب مزبور را تهیه کند و زیاده‌های آنرا که با موقعیت شیعه سازگار نبوده نابود سازد طبق همین تصمیم کتاب مزبور را بنام اختیارالرجال تدوین کرد .
و هم‌اکنون مقداری که از اصل کتاب در اختیار است بلکه از زمان علامه یا نزدیک‌به آن در اختیار دانشمندان بوده همان اختیار کشی شیخ طوسی است نه اصل آن که تالیف کشی است .

(۱۲) ابوجعفر محمد بن شیخ معتمد فقیه ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق و ابن بابویه .

ابن بابویه در علم و عدالت و فهم مطالب و بزرگواری و فقاہت و جلالت قدر و وثوق و درستی و درستکرداری و تصانیف بسیار و حسن سلیقه‌ایکه در تنظیم و ترتیب آنها بکار برده و امثال اینها از خصوصیات دیگر که لازمست اشخاص سرشناس و با شخصیت عالم داشته باشند بالاتر از آنست که نیازمند به بیان یا محتاج بتقریر خامه و بنان باشد .

علامه مجلسی بنا بنقلی که از یکی از تحقیقات او شده اظهار داشته ابن طاوس در کتاب نجوم (فرج‌المهموم) به وثاقت او تصریح کرده بلکه باید قدم بالاتر گذارد و گفت همه اصحاب او را بوثاقت شناختنند زیرا همگان اخبار کتاب او را محکوم بصحت دانستند یعنی آنچه را او محکوم بصحت نموده آنان هم صحت آنرا پذیرفتند و تاملی در آن نداشتند .

آری ابن بابویه یکی از پایه‌های استوار دین مقدس اسلام است .

و برادر او حسین بن علی بن بابویه که از مشاهیر عصر خود بوده نیز از ثقات علما است و فرزندان چندی از او باقی مانده که همگی آنها از محدثان عصر خود بودند .
مؤلف گوید ذیل احوال علی بن بابویه پدر صدوق نوشتیم نامبرده عریضه‌ای حضور

مبارک حضرت ولی عصر (عج) تقدیم و از پیشگاه همایونی آرزوی فرزندى کرد، توقیعی از ناحیه مقدسه خطاب بوی صادر شد "سترزق ولدین خیرین".

بزودی دو فرزند نیکوکار بتوارزانی خواهد شد از این توقیع وقیع بدست می آید نامبردگان یعنی محمد و حسین که بدعای آنحضرت متولد شده‌اند در کمال جلالت و ارجمندی میباشند.

شهید ثانی در مقام وثوق و جلالت مشایخ در شرح درایه خود مینویسد مشایخ اجازات نیازی به تصریح و تنصیص بر تزکیه ندارند زیرا در هر روزگاری اشخاص مشهوری به وثوق و ورع آنها گواهی میدهند.

علامه بحرانی که در باب سین بشرح حال او پرداختیم در یکی از حواشی کتاب بلغماش مینویسد برخی از مشایخ ما در وثاقت شیخ صدوق توقف کرده‌اند بدیهی است این نظر در کمال سستی و بی‌ارزشی است زیرا صدوق رئیس محدثان و در عبارت اصحاب از او بصدوق نامبرداری شده علاوه براین کسی است که بدعای حضرت ولی عصر (ع) متولد شده و در توقیع مبارک از او بعنوان محدث فقیه تعبیر فرموده است.

علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه او را تعدیل و توثیق نموده و پیش از او سید بن طاوس در کتاب فلاح السائل و کشف المحجبه و اقبال و غیاث از وی تعدیل و توثیق نموده و من تا بحال اطلاع نیافتم. یکی از اصحاب ما در روایات فقیه که طریقه صحیحی را دارا بوده توقف کرده باشد بلکه از اظهاریه برخی بدین نتیجه رسیده‌ام که مراسیل او را محکوم بصحت دانسته و گفته‌اند مراسیل ابن بابویه کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نمیباشد انتهی. مؤلف منتهی المقال مطالب فوق را از مروج بهبهانی نقل کرده و اظهار داشته معظم له گفته جد من علامه مجلسی ره گفته است.

سید بن طاوس در کتاب نجومش بالصراحت او را توثیق نموده بلکه همه اصحاب پس از آنکه صحت اخبار کتاب او را تصدیق کرده وی را به وثوق و اطمینان ستوده‌اند و از ظاهر فرمایش امام (ع) در توقیع مبارک بدست می آید محمد و حسین را توثیق فرموده و نامبردگان در آینده مردم دروغگوئی ببار می‌آمدند شایسته نبود آنها را شخص معدوم یعنی نیر اعظم ولایت و سند سلسله نبوت مظهر آدم و خاتم و مظهر غرائب علی اکرم و ائمه طاهرین حضرت ولی عصر صلوات الله علیهم اجمعین از آنها به نیکی یاد کنند و ستوده و مرجام معرفی فرماید انتهی.

مؤلف گوید پیش از این نوشتیم شیخ سلیمان بحرانی اظهاریه برخی از مشایخ را که

در وثاقت شیخ صدوق توقف داشته بی اثر انگاشته و اظهار داشته هیچیک از اصحاب در روایات صحیح فقیه توقف ننموده و بتازگی نوشتیم علامه مجلسی نوشته هرگاه نامبردگان مورد وثوق نباشند دروغگو بوده و امام نباید آنها را معرفی نماید و نیکوکار بخواند .

مؤلف مطالب مزبور را که بصورت سه اشکال بوده چنین توضیح داده و ایراد کرده بدیهی است وثاقت غیر از عدالت و زائد بر آنست و ممکن است کسی عادل باشد لیکن گفتار او بجهاتی از جمله حسن ظنی که بگفتار اشخاص دارد مورد وثوق نباشد و بالاخره باید انسان ضابطی باشد و البته آنها که در وثوق این بابویه توقف کرده‌اند ممکن است راهی به وثوق او بدست نیاورده باشند بنابراین توقف آنها ناستوار نبوده .

ثانیا صحت روایت راوی مستلزم وثاقت او نیست ممکن است شخص غیر موثقی هم سخنی صحیح و درست ادا کند .

ثالثا ما تا بحال اطلاع نیافته‌ایم کسی شیخ صدوق را که عالم ربانی است کاذب خوانده باشد و در عدالت او توقف کرده باشند بلکه در وثوق او بمعنی ضبط روایات توقف داشته‌اند .

متاسفانه شیخ سلیمان بحرانی در فوائد نجفیه و عدای از متاخران که خیال کرده‌اند نامبردگان در عدالت شیخ صدوق متوقف بوده‌اند ادله‌ای برای اثبات عدالت او آورده با آنکه موقعیتی برای ادله‌ی مزبور نبوده زیرا آنها در چنین موقعیتی ادله‌ای هستند که زن بچهره بر آنها می‌خندد برای اینکه عدالت شیخ صدوق از ضروریات مذهب شیعه است و هیچ عادللی در عدالت او شبهه‌ای ندارد آری سخن در وثاقت معظم‌له است و ممکن است کسیکه پایه عدالت او بجائی برسد که از ضروریات مذهب بشمار آید موثق هم خواهد بود فلان عقل انتهی .

و ممکن است توقف عدای در وثاقت او بدینجهت بوده که وی بسیاری از اوقات در فتاوا خود با اجماع طائفه شیعه مخالفت کرده و مطالبی را ایراد کرده که اگر نگوئیم منافی با ضرورت مذهب حق است مخالف با اجماع اهل حق بوده از قبیل جواز سهوالنبی والائمه زیرا او در این فتوا به برخی از احادیث در خصوص سهوالنبی و امام رسیده و بجواز آن فتوا داده و حال آنکه یقینا اخبار مزبور بمنظور تقیه و امثال آن صادر شده بلکه شیخ صدوق قدمی فراتر گذارده و اظهار داشته نخستین پایه غلو آنستکه ما بگوئیم پیغمبر و امام سهو میکنند .

البته اگر از انصاف نگذریم خواهیم گفت امثال اینگونه سخنان از مثل شیخ صدوق

در کمال شگفتی و شگرفی است در عین حال ما با چنین فتواهائی که از او رسیده شبهه‌های در جلالت او نخواهیم داشت و میگوئیم او در اجتهادش کوتاهی نکرده و پایه فکرش از آن بالاتر نرفته و بر او لازم بوده بدانچه اندیشه‌ی اجتهادیش رسیده عمل کرده باشد.

بالاخره امثال فتواهای مزبور ایجاب کرده برخی از سرشناسان فقهاء او را از حشویه بخوانند چنانچه محقق در شرایع اظهار داشته در اثبات هلال عدد بینندگان معتبر نیست و حال آنکه برخی از حشویه عدد مزبور را در اثبات هلال لازم شمرده شارح شرایع ذیل فتوای مزبور اظهار داشته متأسفانه شیخ مفید هم در یکی از آثارش عدد مزبور را تایید کرده ممکن است این نظریه مربوط بآنموقع باشد که هوا ابری بوده و احتمال اشتباه بوده باشد و شگفتی از آنچه ایراد شد بیان صدوقست در من لایحضر پس از آنکه عده‌ای از روایات ضعاف را بدانمناسبت ایراد کرده اظهار داشته کسیکه با وجود چنین روایاتی اظهار مخالفت نماید و با خبری گراید که حاکی از پی‌گیری عقیده عامه است الخ.

بالاخره شارح مزبور در پایان مطلب ابراز کرده گویا مراد از حشویه که محقق ذیل فتوای خود ایراد کرده شیخ صدوق است لیکن انصاف آنست باید با مثل صدوق بهتر از این سخن گفت و رعایت ادب و شخصیت او را از همه جهت نمود زیرا او از اجلاء طائفه شیعه و از جمله گنجوران گنجینه آل محمد است آری او خود میدانند چه گفته و بالاتر از این هم اگر از او صادر شده باشد از قبیل جواز سهو النبی و الامام که وقوعش برخلاف ضرورت مذهب ماست باز هم باید به عهده‌ی خود او برگذار کرد و احتراماتش را محفوظ داشت.

مؤلف امل منویسد ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه دانشمندی جلیل‌القدر و حافظی عظیم‌المنزله بود مهارت خاصی در احادیث آل رسول داشت و از احوال رجال کمال بینائی را برخوردار گردیده و در سلسله‌ی احادیث نقادی عالیمقام بشمار می‌آمد در اعلام قم از نظر حفظ و کثرت معلومات مانندی نداشته.

شیخ طوسی آثار او را سیصد مجلد نامبرده و علامه و نجاشی نیز آثار او را به همین مقدار متذکر شده و برخی از کتب او را که با وضع اختصار کتاب ما سازگار نیست ذکر کرده‌اند و من بنام کتبی از او اشاره میکنم که در دست انتفاع من قرار گرفته از جمله:

من لا یحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار، حقوق الاخوان (از اوست یا از پدرش) خصال، الروضه در فضائل اینکتاب را بدو نسبت داده‌اند اکمال‌الدین و اتمام النعمه الامالی که بنام المجالس شهرت دارد علل الشرایع و الاحکام و الاسباب ثواب الاعمال

التوحید ، صفات الشیعه ، فضائل الشیعه ، الاعتقادات ، فضایل رجب ، فضایل شعبان ، فضایل شهر رمضان کتب دیگرش در اختیار ما درنیامده .

و ما در کتاب فوائد طوسیه قرائنی که دلیل بر توثیق او بوده ایراد کرده و نیز سید بن طاوس در کشف المحججه او را توثیق نموده انتهی .

مؤلف گوید بدیهی است کتاب روضه از آثار ابن بابویه نبوده زیرا سبک آن اصولاً شباهتی بهیچیک از آثار صدوق ندارد و اسانید آنها اسانید صدوق نبوده و مراسیل آنیم مشابهتی با مراسیل سایر کتب وی ندارد بهمین مناسبت علامه مجلسی با آنکه دو نسخه مختلف از آن دارا بوده و آنها را دو کتاب پنداشته برای یکی رمز فض و برای دیگری بل قرار داده در عین حال آنها را از آثار صدوق نام نبرده .

بدیهی است انتساب کتاب مزبور مانند انتساب کتاب مجموع الرائق است که برخی از آثار صدوق دانسته با آنکه یقیناً از آثار صدوق نبوده است .

مؤلف امل ذیل ترجمه سید هبهاله بن ابی محمد حسن موسوی می نویسد نامبرده عالمی صالح و پارسا بوده کتاب مجموع الرائق من ازهار الحدائق از آثار اوست . (۱) و همچنین از آثاریکه ارتباطی با شیخ صدوق نداشته بوی نسبت داده اند کتاب جامع الاخبار است که در این روزگار در اختیار شیعه درآمده و بصورت های مختلفی به طبع رسیده کتاب مزبور را برخی از صدوق و بعضی از شیخ مفید دانسته اند و حال آنکه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب مزبور را برخی از بی اطلاعان بخطا از آثار شیخ صدوق دانسته و حال آنکه مؤلف کتاب مزبور با پنج واسطه از شیخ معظم له روایت کرده بعضی کتاب مزبور را از آثار طبرسی مؤلف مکارم الاخلاق دانسته برخی گفته کتاب نامبرده را از تالیفات علی بن ابی سعد خیاط دانسته .

منتجب الدین در فهرست گوید :

ابوالحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج خیاط از فقهاء شایسته و دانشمندی پرهیزکار و واعظ بوده از آثار او کتاب جامع الاخبار است که ما آن را بتوسط پدرمان از وی روایت کردیم .

از برخی از مواضع همان کتاب بدست می آید نام مؤلفش محمد بن محمد شعیری است و از بعضی مواضع آن استفاده میشود مؤلف بتوسط برخی از اعلام از شیخ جعفر بن محمد

(۱) این کتاب را مؤلف سال ۷۰۳ هجری تالیف کرده .

دوریستی روایت کرده .

در امل الامل نوشته شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری .
منتجب الدین گفته نامبرده عالمی صالح بوده کتاب جامع الاخبار منتسب باوست و
خود او در باب تقلیم اظفار (ناخنگیری) نامش را یاد کرده .
مؤلف گوید از جمله آثار موجود شیخ صدوق که مؤلف امل متعرض نشده الهدایه در
اصول الفقه است که رساله مختصری بوده و مؤلف در آن تنها به فتوا پرداخته و تجاویز
نموده و در کتب استدلال انتساب آن بوی در کمال شهرت و شیوع است .
و اما کتاب مدینه العلم که برخی از علماء آنرا پنجمین اصول چهارگانه شیعه نامبرده
اثری از آن باقی نیست و پس از روزگار علامه و شهیدین علماء شیعه با آنکه در تحصیل آن
رنجها برده و متحمل مخارجی شده از آن محروم گردیده اند .

آری گفتنند شیخ حسین حارثی پدر شیخ بهائی آنرا در اختیار داشته است لیکن
آنچه از قرائن بدست میآید و مقدمات عادی که دیگران در تهیه آن بوجود آورده اند
وجود آنرا نزد نامبرده غیر ممکن می شمارد و هرگاه کتاب مزبور در کتابخانه معظم له بوده
باید محمد بن ثلثه متاخر ملامحمد محسن فیض ملامحمد باقر مجلسی و شیخ محمد حر عاملی
از آن بهره مند میشدند .

اکنون یا باید بگوئیم وجود کتاب مزبور مانند عنقا مجهول المجسم و معروف الاسم
است و یا بدان پایه از اهمیت نبوده .

مؤلف لؤلؤء البحرین از خلاصه علامه نقل کرده ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی نزیل ری شیخ ما و فقیه ما و از موجهان و سرشناسان خراسان (۱) بوده سال
۳۵۵ وارد بغداد شده و شیوخ طائفه بمجلس درس او حضور او می یافتند و از وی استماع
حدیث میکردند و او در عین حالیکه جوان نوری بوده احادیث را کاملا در خاطر داشت و با
بصیرت کامل به احوال رجال میپرداخت و اخبار را با مهارت کاملی نقادی میکرد از میان
قمیها کسی در حفظ و کثرت معلومات بی پایه او نمیرسید .
آثار او نزدیک به سیصد مجلد بوده و ما حداکثر آنها را در کتاب کبیر خود نام
برده ایم .

ابن بابویه سال ۳۸۱ (شفا) هجری رحلت کرد ، انتهی .

(۱) خراسان در آنروزگار ناحیه بزرگی بوده چنانچه از ری تا بخارا همگی را خراسان
میگفتند

محمد و برادرش حسین بنا بدرخواستی کہ علی بن بابویہ بتوسط حسین بن روح قدہ از مقام مقدس حضرت حجت اللہ تعالیٰ نمودہ متولد شدند و مرقد محمد ہم اکنون در ری موجود است و قبہ و بارگاہ رفیعی دارد .

شیخ یوسف پس از این اظہار داشت شگفت از برخی بی اطلاعیست کہ در توثیق صدوق رہ توقف کردہ و میگوید بہمان نسبت کہ اعلام از وی توثیق نمودہ اند موثق نمیباشد . بدیہی است این اظہار نظر غلط و بی ارزش و از جملہ خرافات بارہا ایست کہ قابل ہیچگونہ ترتیب اثری نمیباشد زیرا بطوریکہ مدققان و محققان میدانند معظم لہ بزرگوارتر از آنست کہ نیازمند بہ توثیق باشد زیرا کسیکہ نخستین فرد این عدہ از اعلام را توثیق کردہ باشد مسلماً توثیق دیگران کہ بتوسط آنها بودہ کافی و متبع است .

ذیلا حکایتی را بتایید موضوع مزبور ایراد می نمائیم .

بخط شیخ ابوالحسن سلیمان بن عبداللہ بحرانی دیدم نوشتہ بود گروہی از اصحاب از شیخ فقیہ محدث شیخ سلیمان بن صالح بحرانی از شیخ علی بن سلیمان بحرانی از شیخ بہائی نقل کردہ کسی از وی موقعیت ابن بابویہ را جو یا شدہ شیخ او را تعدیل و توثیق نمودہ و از وی کمال احترام و بزرگداشت بجا آورده و اظہار داشت سالہا پیش کسی از من از شخصیت زکریا بن آدم و محمد بن علی بابویہ صدوق جو یا شد کہ کدام یک از این دو جلیل تر و برترند؟ پاسخ داد البتہ زکریا بن آدم عالی مقامتر است زیرا اخبار فراوانی دربارہی او رسیدہ ، شب آنروز شیخ صدوق را در خواب دیدہ پرسیدم از کجا دانستی زکریا بن آدم برتر از منست ، این سخن را گفت و از من روگردان شد ، انتہی .

شیخ در فہرست پس از ستایش بلیغی کہ از او نمودہ مینویسد نزدیک بسید اثر نگاشته و فہرست آثار او معروفست و من اکنون آنمقدار از اسامی کتب او را کہ حاضر دارم مینگارم از جملہ دعائم الاسلام ، المقنع ، المرشد الفضائل ، المواعظ والحکم تا اینکہ نامبرده گفتہ کتاب مدینہ العلم کتابی ارزندہ و بزرگتر از من لایحضرہ الفقیہ است و پس از نامبرداری از سی اثر کہ در کتاب رجال نامبرده شدہ اند مینویسد ما ہمگی آثار و روایات او را بتوسط عدہای از جملہ شیخ ابوعبداللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابوعبداللہ حسین بن عبیداللہ و ابوالحسین جعفر بن حسین بن حسکہ قمی و ابو زکریا محمد بن سلیمان حرمانی از او روایت کردہ ایم .

مؤلف لواء لواء پس از آنکہ عبارات شیخ را کاملاً نگاشته و از تفصیل کتب او کہ فعلاً در اینروزگار مورد انتفاعست آسودہ خاطر گردیدہ بنقل عبارات نجاشی پرداختہ و شمارہ

آثار او را به بسط تمامی ایراد کرده و از جمله اینکتاب را اسم برده تفسیر قرآن که جامع کبریست ، اخبار عبدالعظیم ، تفسیر قصیده اهل بیت مینویسد ماهمکی کتب او را که برخی از آنها را نزد پدرمان قرائت کردیم از پدرم احمد بن عباس نجاشی روایت نموده و پدرم هنگامی که در بغداد بوده آثار وی را از او شنیده و روایت نموده .
ابن بابویه سال ۳۸۱ هجری در ری وفات یافته .

مؤلف لؤلؤءه اظهار داشته از نجاشی در شگفتی چگونه برخی از آثاری که پیش از این ذکر شد ویژه من لایحضر از قلم وی افتاده و به ذکر آنها نپرداخته .
در پایان مینویسد ما بهمان طریق که ذکر شد آثار شیخ صدوق را بسند خود روایت میکنیم ، انتهى .

مؤلف گوید از جمله طرق روایتی آثار شیخ صدوق و امثال او علاوه بر آنچه مشهور و متداول است طریقی است که بدین شرح در اسانید شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی والد ارجمند علامی حلی آمده او در اسانید خود کتب شیخ صدوق و دیگرانرا از استادش شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی از شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی مؤلف فهرست رجال متاخر شیعه که شرح حالش در باب عین ذکر شد از گروهی فضلا اجلاء از جمله والدش عبیدالله بن حسن از پدرش حسن بن حسین ملقب به حسکا که از شاگردان شیخ طوسی و فرزند ابوعبدالله حسین برادر شیخ صدوق بوده که به دعای حضرت ولی عصر متولد شده روایت کرده است .

و ما پیش از این بمناسبت احوال منتجب الدین بپارهای از شرح احوال فضلا سلسله‌ی وی اشاره کردیم .

منتهی المقال ذیل احوال :

ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق مینویسد معظم له روایات زیادی نقل کرده و از عدای از اعلام و از پدرش علی و برادرش محمد روایت میکرده علامه حلی در کتاب خلاصه و شیخ طوسی در رجال در باب آنها که بروایت از معصوم نگردیدمانند او را مورد وثوق و اطمینان رجال حدیث معرفی کرده .

نجاشی نوشته نامبرده از ثقات اعلام بوده از پدرش روایت میکرده و از او به اخذ اجازه مفتخر بوده آثاری داشته از جمله التوحید و نفی التشبیه و امثال آن . (۱)

(۱) اثر دیگر او کتابی است که برای صاحب بن عباد نوشته .

بطوریکه میدانیم نامبرده و برادرش شیخ صدوق به دعاء ذات اقدس حضرت سلطان اولیاء ابوالولایمالعلویه و سید مائثرالنبویه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد گردید مانند .

در کتاب غیبت شیخ از ابن نوح نقل شده ابو عبدالله بن سوره گفت ابوالحسن علی بن بابویه سه فرزند داشت بنام محمد و حسین این هر دو بزرگوار در فقه مهارت داشتند و نیروی حافظه شان باندازه بود که هیچیک از اعلام قم محفوظاتشان باندازهی آنها نبود . سومین آنها که برادر وسطی بوده و بنام حسن موسوم است مردی پارسا و از دنیا گذشته بود و روزگار را به انزوا میگذرانیده و با مردم رفت و آمدی نداشته و از فقهاء بشمار نمی آمده .

ابن سوره گفته هرگاه صدوق و برادرش در حضور اعلام قم مطالبی را از حفظ ابراز میداشتند مایه شگفتی اعلام نامبرده میشد و میگفتند بدیهی است این موهبت از برکت حضرت ابوالخیرات و سیدالسادات کاشف لواء ولایت و صاحب اسرار نبوت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

در پایان نوشته ابو عبدالله حسین بن بابویه که از ثقات رجالست حسین بن عبیدالله از او روایت میکرده و خود او از برادرش محمد و پدرش علی روایت مینموده .

مؤلف گوید تا بحال بروایتی از او که غیر پدر و برادرش بوده باشد دست نیافتام و همچنین نمیدانم بغیر از حسین بن عبیدالله دیگری از او روایت کرده باشد (۱) .

حسین بن عبیدالله همان ابو عبدالله حسین غضائریست که از فقهاء بنامست و استاد شیخ طوسی و نجاشی و پدر احمد غضائری رجالی معروف سابق الذکر است .

نه آنکه مراد ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن علی معروف به ابن واسطی باشد که شیخ کراچی از او روایت کرده و در کتب رجال سخنی از مدح و قدح او بمیان نیامده و شرح حال کاملی از او در دست نیست .

بطوریکه از آثار شیخ صدوق بدست میآید علاوه بر مشایخی را که در من لایحضره الفقیه نامبرده از عده دیگر که متجاوز از هفتاد تن از فضلاء شیعه و سنی باشد روایت کرده و احادیث را نزد آنان قرائت نموده از جمله نامبردگان ذیل :

پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن بابویه سابق الذکر در باب عین و شیخ ابوجعفر

(۱) قهنائی از رجال شیخ نقل کرده سید مرتضی علم الهدی از حسین بن بابویه روایت میکرده

محمد بن حسن بن احمد بن ولید استاد قمیها و فقیه موثق آنان که از محمد بن حسن صفار مؤلف بصائر الدرجات روایت میکرده و احمد بن علی بن ابراهیم قمی که از پدرش علی مفسر معروف روایت کرده و شیخ ابوالقاسم علی بن عبدالله بن احمد بن ابوعبداللهمبرقی که از پدرش از جد اجل امجدش مؤلف محاسن و امثال آن روایت میکرده و محمد بن موسی بن متوکل که از عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی ملقب بماجیلویه قمی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و ملقب بتاتانه روایت میکرده .

و گروهی از اجلاء مشهور و متقدمین اصحاب ما از او روایت میکرده از جمله نامبردگان

ذیل :

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و شیخ سعید محمد بن احمد بن علی قمی معروف به ابن شاذان و شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری سابق الذکر و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی که شرح حال او را ذیل احوال فرزند بزرگوارش جعفر نقل کردیم و شیخ ابوالبرکات علی بن حسین خوزی .

و امثال ایشان از اعلام دیگر که در طرق اجازات شیعه نامبرده شده اند .

از جمله کراماتی که در این روزگار اتفاق افتاده و گروه بسیاری شاهد جریان بوده آنست در مرقد شریف او که واقع در ری است بر اثر باران زیادی که آمده بود خرابی اتفاق افتاد پس از آنکه تصمیم گرفتند تا مرقد او را بمنظور بنیان تازهای خراب کنند بسردابه‌ای که مدفن شریف او بوده وارد شده بدن او را در حالیکه از کفن عاری شده و تنها عورتش پوشیده مانده مشاهده کرده و حال آنکه همچنان پس از سالهای متعددی صحیح و سالم مانده و برناخنهای وی اثر حنا باقی بوده تنها آنچه را خاک از او ناپود کرده بوده کفن وی بوده که برخی از نخهای کهنه آن روی قبر ریخته بوده .

این پیش آمد برخلاف انتظار در اندک وقتی در شهر طهران شیوع پیدا کرد و باطلاع خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار رسید خاقان برای اینکه از نزدیک شاهد این جریان باشد به اتفاق امناء دولت بر مزار شیخ حضور یافت و از آنجا که صلاح نبود خود شاه وارد سردابه شود و بدن شیخ را زیارت کند دستور داد علمائی که حضور داشته وارد سردابه شوند و بدن شیخ بزرگوار را بطوریکه شیوع پیدا کرده مشاهده کنند آنروز عده بسیاری از اعیان علما و مردم صالح بزیارت بدن شریف او موفق گردیده تا حقیقت مطلب بطوریکه باید و شاید برای خاقان بسرحد عین‌الیقین رسید دستور داد سردابه را بهوشانند و عمارت تازهای بر فراز قبر او بنیان نمایند و به تزیین روضه مبارکه بپردازند و آنرا با تازمترین طرزی کاشی

کاری نمایند .

مؤلف گوید این پیشآمد در حدود ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد و من با برخی از اعلام که شاهد جریان مزبور بوده ملاقات کرده و هم اعظام اساتید پیشین ما که از سرشناسان عهد خود بوده این حکایت را نقل میکردند .

و از جمله پیشآمدهای دوران زندگی شیخ صدوق ملاقات او با رکن الدوله دیلمی است صدوق در ضمن ملاقاتی که با امیر کرد درباره امامت سخنانی باطلاع رسانید و پاسخهای شافی و کافی مربوط به اصل امامت و ارزندگی آن و بطلان مذهب مخالفان داد .

جریان ملاقات را بطوریکه مؤلف مجالس المؤمنین نقل کرده شیخ جعفر بن محمد دوریستی سابق الذکر در رسالهی مخصوصی که به همین منظور تالیف کرده ایراد نموده خلاصهای از آن اینست :

آنگاه که آوازه دانش و فضائل شیخ صدوق به سمع رکن الدوله دیلمی رسید پیام گذاری نزد وی فرستاد از شیخ درخواست کرد تا در موبک سلطانی با امیر ملاقات نماید شیخ دعوت امیر را پذیرفت بمجردیکه شیخ وارد دربار امیر شد رکن الدوله او را نزدیک خود جای داد و کمال بزرگداشت و احترام را از او نمود .

پس از آنکه مجلس بحالت آمادگی درآمد خطاب بشیخ صدوق اظهار داشت بطوریکه میدانید گروهی از دانشمندان که در مجلس ما حضور دارند درباره موقعیت عدهای از اصحاب نامی اسلامی اختلاف دارند و به آنان ناسزا گفته و از آنها تبری میجویند و برخی با آنان همراهی میکنند وعده ناسزا گفتن به آنها را جائز نمی شمرند اینک شما حقیقت مطلب را آن چنان که با واقع راست آید بیان کرده و بگوئید حق با کدامیک از این دو فرقه است ، شیخ در پایان گفتار امیر اظهار داشت بدیهی است خدا بمتعال اقرار بوحدانیت خود را در صورتی از بندگان خود می پذیرد که خالصانه او را عبادت کرده و دست از معبودان خیالی دیگر بردارند و حقیقت کلمهی توحید را که دائر بین نفی و اثبات بوده آشکارا سازند و اقرار به نبوت را آن هنگام قبول میکنند که از مدعیان دروغگو از قبیل مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح ملعونه و امثال ایشان تبری بجویند و اقرار به امامت علی (ع) و خلافت مسلمه او که همی مسلمانان بدان معترفند در صورتی مقبول است که از همه مدعیان یاوه گوی روزگار او که بلا دلیل بجای او برقرار شده تبری کرده و امامت و خلافت حق او را که منحصر به او بوده بپذیرد .

امیر موقعیکه این پاسخ موجز و درعین حال کافی را شنید بی اندازه از وی تحسین کرد

و درخواست کرد تا با توضیح بیشتری پرده از روی ظلم و ستمگری مخالفان بردارد .
 صدوق گفت آری همه مسلمانان قضیهی سوره براءت را قبول دارند و خود همان سوره
 کافی است که اولی از دائره اسلام خارج بوده و اصولا ارتباطی با خدا و رسول نداشته و
 امامت ویژه علی بن ابیطالب (ع) بوده و از طرف خدا برای آنجناب تعیین شده .
 امیر گفت شایسته است قصه مزبور را مفصلا ایراد کنید تا از موضوع آن اطلاعی به
 دست آورده باشم .

شیخ صدوق گفت ناقلان آثار از مخالف و مؤلف متفقا گفته اند هنگامیکه سوره براءت
 نازل شد رسول خدا (ص) ابوبکر را خوانده فرمود این سوره مبارکه را بمکه برده و از طرف من
 برای مردمی که در مکه حضور دارند تلاوت کن .

ابوبکر پس از آنکه بفرموده رسول خدا (ص) مسافتی از راه را پیمود جبرئیل نازل شد
 و گفت ای محمد همانا خدا بمتعال بتوسط من ابلاغ سلام فرموده و اظهار داشته این سوره به
 وسیله تو یا مردی که از تو باشد باید بر کافران تلاوت شود رسول خدا (ص) بعلی (ع) دستور
 داد بلافاصله از مدینه بیرون رفته و در هر کجا با ابوبکر ملاقات کرده سوره براءت را از او
 گرفته و بر مردم مکه تلاوت نماید .

علی (ع) حسب الامر به تعقیب ابوبکر حرکت کرد سوره را از او گرفته و آنرا به میقات
 برده و در موسم حج در برابر حاضران از طرف رسول خدا تلاوت کرد .

شیخ صدوق گفت بموجب این حدیث که همگان بصحت آن معترفند ابوبکر اصولا ارتباطی
 با رسول خدا نداشته و از آنحضرت نبوده و هنگامیکه از او نباشد تابع او هم نبوده زیرا فرموده
 فمن تبعنی فانه منی .

کسیکه از من پیروی کند از من خواهد بود و کسیکه پیرو آنحضرت نباشد دوست او
 نبوده زیرا خدا فرموده انکنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله اگر شما دوستدار خدا
 هستید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و هرگاه نامبرده دوستدار آن
 حضرت نباشد دشمن او خواهد بود با آنکه باتفاق همه مسلمانان دوستی پیغمبر ایمانست
 دشمنی آنحضرت کفر .

و باز از این حدیث استفاده میشود علی از پیغمبر و بمنزله نفس پیغمبر است چنانچه
 روایات بسیار و آیات زیادی از این حقیقت حکایت میکنند از جمله مخالفان در ذیل آیه
 فمن کان علی بینه من ربه و يتلوه شاهد منه گفتانند مراد از صاحب بین رسول خدا و مقصود
 از شاهد علی مرتضی است .

و مانند این حدیث که نامبردگان نقل کرده‌اند رسول خدا فرموده فرمانبرداری از علی مانند فرمانبرداری از منست و نافرمانی از او مانند نافرمانی از من .
و نیز روایت کرده‌اند در روز احد هنگامیکه جبرئیل امین آنهمه از خودگذشتگی و جانفشانی را از علی (ع) مشاهده کرد خطاب به رسول خدا اظهار داشت ای محمد ، همانا اینگونه تحمل رنج و ناراحتی که از علی (ع) مشاهده میشود نهایت جان نثاری و کوشش است رسول خدا در تایید اظهاریه جبرئیل فرمود آری او از منست و من از اویم جبرئیل گفت منم از شمایم .

شیخ صدوق در پایان آنچه ایراد کرد اظهار داشت ای پادشاه ، هرگاه مردی شایستگی نداشته باشد تا سوره‌های را برای مردم تلاوت نماید چگونه قابلیت دارد همی قرآن را بر مرد بخواند و پیشوائی همی امت را پس از رسول خدا بعهده بگیرد و چگونه امانت داری او از نظر دین خدا ثابت شده با آنکه معزول شدن از ابلاغ سوره براءت بالاتر از معزول شدن از همه طبقات آسمانست علاوه بر این چگونه بمظلومیت بزرگی نباید اقرار کرد که حق ولایتی او از طرف خدا بثبوت رسیده باشد و دیگری آنها را از راه ستمگری در اختیار خود درآورد .
امیر سخن او را پذیرفت و اظهار داشت آنچه ایراد کردی آشکار و درست است و مردم بی غرض و آنها که دارای قریحه صاف و سلیقه مستقیم هستند درستی سخن تو را می پذیرند و شبهه‌های در صحت آن ندارند .

در این هنگام یکی از رجال دولت بنام ابوالقاسم که حاضر خدمت بود از سلطان اجازه گرفت تا با شیخ سخنی بگوید ، پادشاه باو اجازه داد وی پرسید چگونه ممکن است پس از رحلت رسول خدا امت اسلامی راه خطابه پیمایند و بجاده خطا قدم بردارند؟ با آنکه پیغمبر اکرم (ص) فرموده امت من توافق بر خطا نخواهند کرد و اتفاق بر موضوعی که بر اساس استواری بنیان نشده باشد نمی نمایند .

شیخ نخست ادعای اجماع او را از نظر حل و نقض و باصطلاح جامع و مانع بودن به قانونی که شیعه بر آن اتفاق دارند ابطال نمود و در این زمینه با شاه سخنانی ایراد کرد و ضمناً به نقل احادیثی پرداخت که از همه آنها بدست می‌آید در هر عصری وجود حجت لازم است و لولا الحجه لساخت الارض باهلها را به بهترین طرز اثبات کرد ، چهره ملک آن به آن درخشانتر میشد و هرچه بیشتر به بزرگداشت او افزود و در برابر حاضران بصدای بلند فریاد میزد همانا اعتقاد دینی من مراتبی است که این شیخ اظهار داشت و بر من ثابت شد که حق با فرقه امامیه است و بس .

پس از آن از وی درخواست کرد تا همواره بدربار او بیاید و حقایق مذهب شیعه را برای او ایراد فرماید .

فردای آنروز که پادشاه در غیاب او از وی سپاسگزاری میکرد یکی از حاضران اظهار داشت همانا شیخ نامبرده عقیده دارد که سر بریده‌ی حضرت امام حسین (ع) بر فراز نیزه سوره کشف میخوانده .

شاه گفت من این موضوع را از او نشنیده‌ام باید از خود او بپرسیم بهمین مناسبت دستور داد تا نامه‌ای برای او بنویسند و جریان را از او بپرسند .

شیخ صدوق در پاسخ نوشت اطلاع یافته‌ایم سر مطهر حضرت سیدالشهداء برفراز نیزه آیاتی چند از سوره مبارکه کشف تلاوت کرده لیکن این موضوع از ناحیه ائمه طاهریں برای ما روایت نشده و ما هم وقوع آنرا انکار نمی‌کنیم زیرا موقعی که بتحقیق پیوسته که روز قیامت دست و پای گنهکاران تکلم میکند و به اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اند گواهی میدهند چگونه سر بریده‌ی فرزند رسول خدا که خلیفه خدا در روی زمین بوده و امام ائمه و سید جوانان بهشت است تلاوت قرآن نکند و بیادآوری از قرآن حمید نپردازد و اینگونه کرامت از طرف خداي متعال بوسیله‌ی آنحضرت بوقوع پیوندد و ما هرگاه در صدد انکار آن برآمدیم بدیهی است منکر قدرت خدا شده و بمقام فضل و ارجمندی رسول خدا به نظر حقارت نگریستایم .

گذشته از این شگفت از کسی است که تلاوت قرآن را از آنحضرت انکار میکند لیکن میگوید در سوک آنحضرت فرشتگان گریستند و آسمان در مصیبت او خون بارید و جنیان برای او سوگواری نمودند و در همه عالم مراسم عزاداری برای او برپا می‌نمایند .

در پایان میگوید کسیکه خود را متدین قلمداد میکند و ادعا مینماید دین سالم و خالی از هرگونه آلودگی دارد هرگاه اینچنین امر مهم و ارزنده‌ایرا انکار نماید و بگوید وقوع آن جز از راه خبر برای ما به ثبوت نرسیده معجزات انبیا و شرایع پیمبران را که جز از راه خبر منقول از طریق دیگری در اختیار ما در نیامده انکار خواهد کرد .

(۱۳) ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی ملقب بکاتب و مشهور به اسکافی .

توضیح‌الاشتباه نوشته اسکافی بکسر همزه و سکون سین .

سائر نوشته اسکاف نام دهکده‌ی عظیمی است که نهر وانات هم گفته میشود از آنجا است شیخ ابو جعفر اسکافی .

در مجمع‌البحرین گفته نهر وانات بین نهروان و بصره واقع شده تا پیش از آنکه رو

بویرانی گذارد محل آباد و پر نعمتی بوده و پس از ویرانی مردم آن از آنجا کوچ کردند.
سمعی گفته اسکاف در نواحی نهروان واقع شده و نام دومحل در طرف بالاپائین
نهروان از شهرهای عراق بوده.

اسکافی از دانشمندان شیعه نخستین کسی است که پایه اجتهاد در احکام شریعت را
استوار کرد و باصول فقه مخالفان خوش گمان گردیده و مطابق با قوانین اصول به اجتهاد
پرداخت و در این رشته ظاهرا از حسن بن ابی عقیل عمالی سابق الذکر که معاصر با کلینی
بوده پیروی نموده.

ابن جنید کمتر اتفاق افتاده در مواقع فتوا با ابن ابی عقیل مخالفت کرده باشد به
همین مناسبت در کلمات فقهاء آنها را با یکدیگر متذکر شده و به لفظ قدیمین معرفی
کرده اند.

تنها تفاوتی که وی با کلینی داشت آن بوده که نامبرده به آراء عامه ترتیب اثر میداد
و به قیاسات حنفیه عمل میکرد و استنباطات ظنیه را قابل اعتماد میدانست اینگونه سلیقه‌های
ناپسند اهل حق را بر او بدبین نموده و به مخالفت‌های او اعتنائی نکردند.

نخستین کسی است که مرام ابن جنید را آشکارا ساخت و تصریح کرد وی به قیاس
عمل میکرده و بدان ترتیب اثر میداده شیخ طوسی است.

معظم له در کتاب فهرستش پس از آنکه به پارهای از احوال وی اشاره نموده مینویسد
آثار پسندیدهای از خود باقی گذارده تنها عمل بر خلاف انتظاری که از وی به ظهور رسید
آن بود که عقیده مند بقیاس شده و کار خود را بر پایه‌ی آن استوار داشته بهمین مناسبت
آثار او از درجه‌ی اعتبار ساقط گردیده و دانشمندان اسلامی بر آنها اعتمادی نداشتند.

پس بنقل آثار او پرداخته و از کتب او تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه را که مشتمل بر
بسیست مجلد بوده و بطریقه کتب فقها تدوین کرده نامبرده و در پایان پس از پارهای از
مطالب که در کتب رجالیه آمده مینویسد ما کتابهای مزبور را بتوسط ابو عبدالله محمد بن
محمد بن نعمان مفید و ابن عبدون روایت میکنیم.

منظورش از ابن عبدون ابو عبدالله بن عبدالواحد فزاز معروف به ابن خاشراست که
او نیز یکی از بزرگان نویسندگان شیعه و از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی قدس الله سرهما
القدوسی است.

نجاشی در رجال معروفش اظهار داشته از شیوخ ثقات خود شنیدیم نامبرده قائل
بقیاس بوده و گروهی کتب و آثار او را بما اجازه دادند.

علامه در خلاصه گفته ابن جنید بزرگ طائفه شیعه است تصانیف ارزنده و زیبایی به وجود آورده و از موجهان اصحاب ما بوده و مردی ثقه و جلیل‌القدر بشمار می‌آمده .
گویند مالیه و شمشیری از حضرت ولی عصر (ع) نزد او بوده در هنگام مرگ کنیزش را بنگهداری آنها موظف داشت متاسفانه آنها از میان رفتند .
در کتاب توضیح‌الاشتباه موضوع مذکور را بدون تردید نقل کرده و اظهار داشته اشیاء مزبور نزد وی بوده و پس از رحلتش بر اثر بی‌توجهی کنیزش از دست رفت .

علامه در کتاب مزبور اظهار داشته سید سعید محمد بن مفد بخط خود نوشته یک مجلد از کتاب تهذیب‌الشیعه ابن جنید بدست من آمد که متاسفانه چند ورق از اول آن از بین رفته بود و آن کتاب نکاحش بوده کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار داده و مضامین آنرا کاملاً تحت نظر گرفته باین نتیجه رسیدم هیچیک از اعلام شیعه کتابی مانند آن تالیف نکرده و دقتی را که در آن بکار برده و عبارات سلیس و زیبایی را که کتاب را بدان مزین داشته و حسن سلیقمایکه در آن به خرج داده دیگران چنان نکرده‌اند و بالاخره مسائل فروع و اصول را کاملاً ایراد کرده و مسائل خلافی را طرح کرده و به آئین امامیه و عامه بحل مسائل پرداخته و هرگاه کسی با دقت نظر کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار دهد و بمعانی آنها رسیدگی نماید و از مطالعه آن اظهار خستگی نکند بی‌شک به موقعیت و مقدار معلومات مؤلف آن خواهد برد و حقایق را بدست می‌آورد که از مطالعه کتب دیگر بی‌شک به آن حقایق نخواهد برد .

علامه گوید کتاب الاحمدی فی الفقہ المحمدی که مختصر کتاب تهذیب مزبور و از آثار ابن جنید است در اختیار من درآمد کتابی ارزنده و نیکوست و حاکی از فضیلت ابن جنید و کمال اوست و ثابت میکند نامبرده به آخرین پایه اجتهاد نائل گردیده و نظری دقیق و عمیق داشته و من اختلاف رای و گفتار او را در کتاب مختلف‌الشیعه که در احکام شریعه است ایراد کرده‌ام انتهی .

مؤلف گوید از اعترافاتش که علامه حلی درباره‌ی ابن جنید نموده و تعریفی که از او کرده است باین نتیجه میرسیم نامبرده در کمال فضیلت و نهایت جلالت و موقعیت بود . تا بحدیکه نمیتوان او را هم‌سنگ با اعظام دانشمندان عصرش قرارداد بنا بر این علت اینک نامبرده را به قیاس و عمل به آن نسبت دادمانند بطوریکه از اظهار نظر محمد بن معد به دست می‌آید آنستکه وی در استدلالات خود از طریق شیعه و سنی استفاده میکرده و آنانکه کاملاً از رویه او اطلاع نداشته پنداشتماند استدلالهاییکه نامبرده از زبان مخالف ایراد نموده ادله‌ی خود اوست و مرام او عمل بقیاس است .

شیخ طوسی در کتاب عده ذیل استدلال برای عمل شیعه بخبر واحد از ابن جنید به کنایه نامبرده مینویسد از آنجا که عمل بقیاس در آئین شیعه ممنوع بوده و اعلام شیعه اصولاً بدان عمل نمیکرده و هرگاه ناچار میشده در یکی از مسائل عمل بقیاس کند البته بدان اعتقاد نداشته و محض برای محاجه با خصم بوده که اقوال او را نقل میکرده و سپس از راه خود او عقیده او را انکار نموده و از وی تبری می‌جسته .

مؤلف گوید از جمله آثار او کتاب کشف‌التمویه والالتباس علی اغمارالشیعه فی امر القیاس است فتامل .

یعنی با وجود تالیف چنین کتابی محلی برای ما باقی نمی‌ماند تا بخواهیم دامن ابن جنید را از لوث قیاس پاکسازیم یا باید دید در آن کتاب درباره‌ی قیاس چگونه اظهار نظر کرده است .

در عین حال ممکن است هرگاه نامبرده عمل به قیاس میکرده در روزگار او آئینه‌قیاس آنقدر زنگار نگرفته بوده که حرمت آن بسرحد ضرورت و بداهت رسیده باشد .

شیخ محمد نواده شهید مطابق با رویه‌ایکه داشته از راه گله‌مندی از علامه حلی قده اظهار بی‌توقعی کرده چرا با آنکه ابن جنید که عامل به قیاس و از این نظر انسان فاسقی است او را توثیق نموده .

بدیهی است این اظهار نظر نامبرده هم مانند سایر اظهارات او بی‌اساس است و باید گفت دامن علامه پاکتر از آنستکه بدون جهت شخصی را توثیق نماید مسلماً آنطور که علامه ابن جنید را شناخته شیخ محمد مزبور او را شناخته و بی‌خبرانه از علامه تنقید کرده .

علامه بحر العلوم قده در فوائدهش پس از آنکه جدیت بلیغی در پوزش از طرف ابن جنید که قائل بقیاس و رای بوده آورده عقیده‌ی او را درباره‌ی قیاس حمل بر قیاسی کرده که امامیه بدان معتقداند و با وجود تصریح شیخ مفید و طوسی که وی قائل بقیاس بوده و مخصوصاً مفید کتابی در رد او نوشته اظهار داشته ممکن است قیاس‌وبی‌ارزشی آن در روزگار پسر جنید بسرحد ضرورت نرسیده باشد زیرا مسائل از نظر وضوح و خفا آشکار و نهان نسبت به زمانها و اوقات متفاوتند چه بسیار اتفاق افتاده موضوعی نزد پیشینیان از علما هویدا بوده و شبههای در ظهور آن نداشتند و حال آنکه در روزگار ما بر اثر گذشت زمان و ازدست دادن ادله‌ی آن در لباس خفا و پوشیدگی درآمده و از آنطرف چه بسیار مسائلی که در آن روزگار بر اثر عدم دسترسی به ادله‌ی آن در پرده خفا درآمده و در روزگار متاخر که از ادله‌ی آن اطلاع پیدا کرده‌اند هویدا گردیده و جامه‌ی خفا را از اندام خود بیرون

آورده.

و ممکن است قیاس هم از جمله موضوعاتی باشد که در آنعصر فساد آن آشکار نشده و آثار نکوهیده‌ی آن بوقوع نپیوسته بعدها بر اثر آثار شومی که پدید آورده اعلام بزرگوار در بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن کمال پافشاری را بخرج داده‌اند.

سید مرتضی در ضمن پرسشی از اخبار آحاد اظهار داشته در راویان و نقله‌ی احادیث ما نیز افرادی از قبیل فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن و گروهی دیگر از معروفین قائل بقیاس بوده‌اند.

و همین معنی را میتوان از گفته‌ی صدوق در کتاب فقیه ذیل باب میراث ابوین باولده ولد استفاده کرد.

بنابراین تنها ابن جنید قائل بقیاس نبوده شرکائی نیز داشته.

علامه بحر العلوم پس از این نوشته پیش از این از جانب ابن جنید پوزش خواستیم و از اتفاق اصحاب که جلالت و وثاقت او را تصدیق کرده باین نتیجه میرسیم معظم‌له با چنان عقیده از مذهب شیعه بیرون نبوده.

بخصوص نامبرده در روزگار معزالدوله دیلمی میزیسته و او که سمت وزارت الطائع بالله عباسی را داشته امامی مذهب بوده و در روزگار او شیعه قدرتی بدست آورد و علناً مذهب خود را آشکار میکرد و خود معزالدوله مردم بغداد را مجبور کرد تا در عزای حضرت سید الشهداء سوگواری نمایند و در روز عاشورا در کوچه‌ها و بازارها آثار عزاداری سراپا دارند و در روز عید غدیر به یکدیگر تبریک بگویند و برای اداء نماز عید بخارج شهر بروند و دامنه این پیش‌آمد مهم هرچه بیشتر وسعت پیدا کرد تا آخر وزارت او که شیعه در کمال قدرت و نیرومندی درآمدند.

اکنون چگونه متصور است ابن جنید که یکی از اعلام با شخصیت شیعه بوده و در آنروزگار شهرت قابل اهمیتی داشته قیاس و بی‌ارزشی آنرا که یکی از ضروریات مذهب شیعه بوده انکار نماید و برای اثبات آن کتابی تالیف نماید و آنچه را که همگی اعلام شیعه در آن روزگار بی‌اساس میدانسته بر کرسی درستی بنشانند و باینموضوع اکتفا نکرده مخالفش را جاهل و نادان معرفی کند.

در عین حال وزیر نامدار و امیر دانشمندش که خود فاضلی عالم بوده او را محترم شمارد و پرسشهای خود را از او بنماید و از وی همگونه رعایت ادب کرده و باو به مکاتبه پردازد.

و هرگاه شبهه‌ی وقوع نبود که ممکن است چنان عملی از ابن جنید سرزده باشد آن را محال عادی میدانستم .

یافعی و دیگران اظهار داشتند معزالدوله احمد بن بویه سال ۳۵۶ هجری وفات یافته بنابراین فاصله وفات او از ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از سفراء مقام ولایت پناهی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تقریباً بیست و هفت سال بوده زیرا او سال ۳۲۹ رحلت کرده .

بنابراین ثابت میکند ابن جنید از رجال عصر غیبت صغری بوده و در عصر سفراء کبار میزیسته .

و بطوریکه نجاشی و علامه اظهار داشتند مالیهو شمشیری از متعلقات حضرت ولیعصر نزد او بوده ثابت میکند مقام وکالت از آنحضرت را داشته و بهیچوجه مورد نکوهش از ناحیه مقدسه نبوده و قدحی از جانب سفرا نسبت باو نشده .

و باین نتیجه میرسیم اعتقاد بقیاس در آنروزگار مساوی با خطا در یکی از مسائل فرعی قابل گذشت بوده .

اینک از آنچه ایراد شد معلوم میشود باید رای وفاق و خلاف ابن جنید را پذیرفت و از این نقطه نظر با وثاقتی که حد اکثر اصحاب از او نمودند موافقت کرد و موضوع قیاس و ارزش آن را که برخی باو نسبت داده‌اند وسیله‌ی بی‌اعتباری کتب او را ایجاد نمی‌کند برای آنکه اختلاف فقهاء در مبانی احکام موجب عدم اعتبار گفتار آنان نمیگردد .

زیرا آنان از قدما و متاخران همواره در اصولی که اساس فروع برآن استوار است با یکدیگر بمخالفت میپرداخته از قبیل خبر واحد و استصحاب و مفاهیم و امثال اینها از مسائل اصول‌الفقه و باندامای دائره اینگونه مخالفت وسیع بوده که ما نمیتوانیم دو نفر از فقهاء را در همگی مسائل اصولی متوافق ببابیم درعین حال اقوال خود را که براساس و قواعد اصول که ابطال کرده‌اند معتبر دانستند و هرگاه آنگونه اختلاف ایجاد کند از کتبی که بر اساس اصول پایدار شده دست بردارند و اعتنائی نکنند باید همه کتابها را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرد و بهیچیک از آنها اتکا نمود بدیهی است اینچنین رویه‌ای بکلی اساس همه افکار و آراء را متزلزل کرده و فساد بی‌اندازه‌ی بهار میآورد .

در پایان باید بگوئیم جهت اینکه شیخ و همراهان او وی را به قیاس و ارزندگی آن از نظر وی نسبت داده و معرفی کرده‌اند برای آن بوده که ریشه‌ی ناستوده قیاس را به طور کلی قطع نمایند و ماده‌ی فساد را ریشه‌کن سازند و کار شیعه را بر پای حقیقی برقراردارند

تا دیگری در صدد پی گیری از قیاس بر نیاید و چون ابن جنید بخطر بی اعتباری ظاهری دچار نشود.

آری چنین اندیشمای هرگاه در مخیلهی شیخ و پیروان او گذشته منشاء چنان نسبتی بوده و بجا و درست است انتهی.

شیخ ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل کاتب اسکافی.

نامبرده اگرچه در اسم و کنیه و لقب و طبقه با ابن جنید موافقت دارد در عین حال در نسب و منصب و مدح و قدح و مشایخ و اساتید و اشتهار و کیفیت تصانیف و امثال آنها با وی یکسان نبوده.

نجاشی ترجمه بخصوصی در رجال مخصوصش برای وی ترتیب داده و مینویسد اسکافی یکی از پیشینیان مشایخ اصحاب ماست و منزلت و مقام ارزندهای در پیشگاه اکابر شیعه داشته و احادیث زیادی روایت کرده است.

ابو محمد هرون بن موسی تلعکبری بتوسط محمد بن همام از احمد بن مابندار نقل کرده پدر من نخستین فردی بوده از خاندان خود که اسلام اختیار کرد و از آئین زردشتی دست برداشت و خدایمتعال در حقانیت اسلام را بروی او گشود.

وی برادرش سهیل را به آئین خود که مرام تشیع بوده دعوت میکرد سهیل گفت ای برادر بدیهی است هیچگاه از اندرز من فروگذاری نکردی لیکن مردم اختلاف سلیقه و عقیدهی بسیار دارند و هرکسی حق و درستی را با مرام خود میدانند و من هیچگاه مرامی که حقیقتش برای من به ثبوت نرسیده اختیار نخواهم کرد مگر کاملاً در تفحص از حقانیت آن برآیم.

مدت زمانی از این گفتگو گذشت سهیل به حج رفت در بازگشت خطاب به برادرش اظهار داشت مذهبی که مرا بدان دعوت میکردی مذهب حق است، ما بندگان پرستید از کجا حقانیت مذهب شیعه بر تو مکشوف شد؟ پاسخ داد در سفر حج با عبدالرزاق بن همام صنعانی ملاقات کردم در میان آنهمه افراد که به حج آمده بودند و آنهمه افرادی که دیده بودم کسی را همسنگ او نیافتم هنگامی در خلوت بوی اظهار داشتم ما مردمی با رسی زبان و ایرانی نژادیم مدتی از تشرف ما به آئین اسلام نمیگذرد مسلمانان را در مرام خود بصورتهای گوناگون می بینم خدایمتعال در این روزگار پایه دانش ترا بر اساسی استوار داشته که همتائی برای تو تصور نمیکنم اینک ترا حجت میان خود و خدا قرار دادهام آرزو مندم مرا بهمان راهی دلالت کنی که برای خود پسندیده ای تا منم در پذیرش آن از تو پیروی کنم.

عبدالرزاق که مرا سوخته‌ی حقیقت یافت دوستی آل رسول و تعظیم آنان و از آنطرف تبری از دشمنان آنان را بر من تلقین کرد و مرا به امامت و پیشوائی اهل بیت عصمت و پدیرش حقیقت ولایت آنان تشویق نمود .

ابوعلی اسکافی گفته پدرم مذهب حق شیعه را از پدرش از عمویش فرا گرفت و من آئین درستی شیعه را از پدرم آموختم .

ابومحمد هرون بن موسی از بوعلی اسکافی نقل کرده پدرم عریضای حضور انور حضرت صاحب ولایت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) مرقوم داشت بعرض رسانید تا بحال برای او فرزندی باقی نمانده و اینک همسرش حامله است از آنحضرت تمنی کرد تا دعاکنند فرزندش سالم بماند و فرزند پسری باشد تا از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت باشد .

حضرت ابومحمد (ع) در توقیع شریف خود بالای صفحه بخط مبارک مرقوم فرمود "قد فعل الله ذلک" خدایمتعال آنچه را میخواستی بوجود آورد طولی نکشید فرزند پسری که تمام اعضا و جوارحش صحیح و سالم بود بدنیا آمد .

هرون بن موسی گوید بوعلی توقیع شریف را بزیارت من رسانید خط شریف را چنانچه سابقه داشتم شناختم و تصدیق کردم .

بوعلی اسکافی آثاری دارد از جمله الانواردر تاریخ ائمه اطهار ما آنرا به توسط ابوالحسن احمد بن محمد جندی از خود او روایت میکنیم .

بوعلی روز پنجشنبه یازده روز مانده از جمادی الاخره سال ۲۵۸ هجری (نحر) رحلت کرد .

از فهرست شیخ طوسی نقلشده ابوعلی محمد بن همام اسکافی عالمی ثقه و جلیل القدر بوده روایات زیادی نقلکرده ما بوسیله‌ی عدمای از اصحاب از ابوالفضل از او روایت می‌نمائیم .

علامه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب تمحیص از آثار یکی از پیشینیان ماست و از قرائن آشکاری بدست می‌آید کتاب مزبور از تالیفات شیخ ثقه جلیل ابوعلی محمد بن همام باشد و ما منتخبی از کتاب انوار او را در اختیار داریم .

در جای دیگر اظهار داشته از متانت و استواری مطالب کتاب مزبور بدست می‌آید مؤلفش مرد فاضلی بوده و هرگاه براستی ابوعلی نامبرده مؤلف آن باشد چنانچه ظاهراً هم از آثار او بشمار می‌آید فضیلت و وثاقت او مشهور و جای حرفی باقی نمیگذارد .

مؤلف گوید کتاب تمحیص در دست مطالعه ما می‌باشد نزدیک به هزار بیت است

دوربستی روایت کرده .

در امل الامل نوشته شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری .
منتجب الدین گفته نامبرده عالمی صالح بوده کتاب جامع الاخبار منتسب باوست و
خود او در باب تقلیم اظفار (ناخنگیری) نامش را یاد کرده .
مؤلف گوید از جمله آثار موجود شیخ صدوق که مؤلف امل متعرض نشده الهدایه در
اصول الفقه است که رساله مختصری بوده و مؤلف در آن تنها به فتوا پرداخته و تجاوزی
ننموده و در کتب استدلال انتساب آن بوی در کمال شهرت و شیوع است .
و اما کتاب مدینه العلم که برخی از علماء آنرا پنجمین اصول چهارگانه شیعه نامبرده
اثری از آن باقی نیست و پس از روزگار علامه و شهیدین علماء شیعه با آنکه در تحصیل آن
رنجها برده و متحمل مخارجی شده از آن محروم گردیدند .
آری گفتند شیخ حسین حارثی پدر شیخ بهائی آنرا در اختیار داشته است لیکن
آنچه از قرائن بدست میآید و مقدمات عادی که دیگران در نهیه آن بوجود آورده اند
وجود آنرا نزد نامبرده غیر ممکن می شمارد و هرگاه کتاب مزبور در کتابخانه معظم له بوده
باید محمد بن ثلثه متاخر ملامحمد محسن فیض ملامحمد باقر مجلسی و شیخ محمد حر عاملی
از آن بهره مند میشدند .

اکنون یا باید بگوئیم وجود کتاب مزبور مانند عنقا مجهول المجسم و معروف الاسم
است و یا بدان پایه از اهمیت نبوده .

مؤلف لؤلؤء البحرین از خلاصه علامه نقل کرده ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی نزیل ری شیخ ما و فقیه ما و از موجهان و سرشناسان خراسان (۱) بوده سال
۳۵۵ وارد بغداد شده و شیوخ طائفه بمجلس درس او حضور او می یافتند و از وی استماع
حدیث میکردند و او در عین حالیکه جوان نوری بوده احادیث را کاملا در خاطر داشت و با
بصیرت کامل به احوال رجال میپرداخت و اخبار را با مهارت کاملی نقادی میکرد از میان
قمیها کسی در حفظ و کثرت معلومات بی پایه او نمیرسید .
آثار او نزدیک به سیصد مجلد بوده و ما حداکثر آنها را در کتاب کبیر خود نام
برده ایم .

ابن بابویه سال ۳۸۱ (شفا) هجری رحلت کرد ، انتهى .

(۱) خراسان در آنروزگار ناحیه بزرگی بوده چنانچه از ری تا بخارا همگی را خراسان می گفتند

محمد و برادرش حسین بنا بدرخواستی کہ علی بن بابویہ بتوسط حسین بن روح قدہ از مقام مقدس حضرت حجت اللہ تعالیٰ نمودہ متولد شدند و مرقد محمد ہم اکنون در ری موجود است و قبہ و بارگاہ رفیعی دارد .

شیخ یوسف پس از این اظہار داشت شگفت از برخی بی اطلاعانست کہ در توثیق صدوق رہ توقف کردہ و میگوید بہمان نسبت کہ اعلام از وی توثیق ننمودہ اند موثق نمیباشد . بدیہی است این اظہار نظر غلط و بی ارزش و از جملہ خرافات باردہایست کہ قابل ہیچگونہ ترتیب اثری نمیباشد زیرا بطوریکہ مدققان و محققان میدانند معظم لہ بزرگوارتر از آنست کہ نیازمند بہ توثیق باشد زیرا کسیکہ نخستین فرد این عدہ از اعلام را توثیق کردہ باشد مسلماً توثیق دیگران کہ بتوسط آنها بودہ کافی و متبع است .

ذیلا حکایتی را بنایید موضوع مزبور ایراد می نمائیم .

بخط شیخ ابوالحسن سلیمان بن عبداللہ بحرانی دیدم نوشتہ بود گروہی از اصحاب از شیخ فقیہ محدث شیخ سلیمان بن صالح بحرانی از شیخ علی بن سلیمان بحرانی از شیخ بہائی نقل کردہ کسی از وی موقعیت ابن بابویہ را جویا شدہ شیخ او را تعدیل و توثیق نمودہ و از وی کمال احترام و بزرگداشت بجا آورده و اظہار داشت سالہا پیش کسی از من از شخصیت زکریا بن آدم و محمد بن علی بابویہ صدوق جویا شد کہ کدام یک از این دو جلیل تر و برترند؟ پاسخ داد البتہ زکریا بن آدم عالی مقام تر است زیرا اخبار فراوانی دربارہی او رسیدہ ، شب آنروز شیخ صدوق را در خواب دیدہ پرسید از کجا دانستی زکریا بن آدم برتر از منست ، این سخن را گفت و از من روگردان شد ، انتہی .

شیخ در فہرست پس از ستایش بلیغی کہ ار او نمودہ مینویسد نزدیک بسید اثر نگاشته و فہرست آثار او معروفست و من اکنون آنمقدار از اسامی کتب او را کہ حاضر دارم مینگارم از جملہ دعائم الاسلام ، المقنع ، المرشد الفضائل ، المواعظ والحکم تا اینکه نامبرده گفتہ کتاب مدینہ العلم کتابی ارزندہ و بزرگتر از من لایحضرہ الفقیہ است و پس از نامبرداری از سی اثر کہ در کتاب رجال نامبرده شدہ اند مینویسد ما ہمگی آثار و روایات او را بتوسط عدہای از جملہ شیخ ابوعبداللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابوعبداللہ حسین بن عبیداللہ و ابوالحسن جعفر بن حسین بن حسکہ قمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان حرمانی از او روایت کردہ ایم .

مؤلف لؤلؤہ پس از آنکہ عبارات شیخ را کاملاً نگاشته و از تفصیل کتب او کہ فعلاً در اینروزگار مورد انتفاعست آسودہ خاطر گردیدہ بنقل عبارات نجاشی پرداختہ و شمارہ

آثار او را به بسط تمامی ایراد کرده و از جمله اینکتاب را اسم برده تفسیر قرآن که جامع کبریست ، اخبار عبدالعظیم ، تفسیر قصیده اهل بیت مینویسد ماهمکی کتب او را که برخی از آنها را نزد پدرمان قرائت کرده ایم از پدرم احمد بن عباس نجاشی روایت نموده و پدرم هنگامی که در بغداد بوده آثار وی را از او شنیده و روایت نموده .
ابن بابویه سال ۳۸۱ هجری در ری وفات یافته .

مؤلف لؤلؤءه اظهار داشته از نجاشی در شگفتی چگونه برخی از آثاری که پیش از این ذکر شد ویژه من لایحضر از قلم وی افتاده و به ذکر آنها نپرداخته .
در پایان مینویسد ما بهمان طریق که ذکر شد آثار شیخ صدوق را بسند خود روایت میکنیم ، انتهى .

مؤلف گوید از جمله طرق روایتی آثار شیخ صدوق و امثال او علاوه بر آنچه مشهور و متداول است طریقی است که بدین شرح در اسانید شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی والد ارجمند علامه حلی آمده او در اسانید خود کتب شیخ صدوق و دیگرانرا از استادش شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی از شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی مؤلف فهرست رجال متأخر شیعه که شرح حالش در باب عین ذکر شد از گروهی فضلا اجلاء از جمله والدش عبیدالله بن حسن از پدرش حسن بن حسین ملقب به حسکا که از شاگردان شیخ طوسی و فرزند ابوعبدالله حسین برادر شیخ صدوق بوده که به دعای حضرت ولی عصر متولد شده روایت کرده است .

و ما پیش از این بمناسبت احوال منتجب الدین بهارهای از شرح احوال فضلا سلسله‌ی وی اشاره کردیم .

منتهی المقال ذیل احوال :

ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق مینویسد معظم له روایات زیادی نقل کرده و از عدهای از اعلام و از پدرش علی و برادرش محمد روایت میکرده علامه حلی در کتاب خلاصه و شیخ طوسی در رجال در باب آنها که بروایت از معصوم نگردیده‌اند او را مورد وثوق و اطمینان رجال حدیث معرفی کرده .

نجاشی نوشته نامبرده از ثقات اعلام بوده از پدرش روایت میکرده و از او به اخذ اجازه مفتخر بوده آثاری داشته از جمله التوحید و نفی التشبیه و امثال آن . (۱)

(۱) اثر دیگر او کتابی است که برای صاحب بن عباد نوشته .

بطوریکہ میدانیم نامبرده و برادرش شیخ صدوق به دعاء ذات اقدس حضرت سلطان اولیاء ابوالولایمالطوبه و سید مائثالنبویه حضرت ولی عصر عجل اللہ تعالی فرجالشریف متولد گردیدہاند .

در کتاب غیبت شیخ از ابن نوح نقلشده ابو عبداللہ بن سورہ گفت ابوالحسن علی بن بابویہ سه فرزند داشت بنام محمد و حسین این هر دو بزرگوار در فقہ مہارت داشتند و نیروی حافظہ شان باندازہ بود کہ هیچیک از اعلام قم محفوظاتشان باندازہی آنها نبود . سومین آنها کہ برادر وسطی بودہ و بنام حسن موسوم است مردی پارسا و از دنیا گذشتہ بود و روزگار را بہ انزوا میگذرانیدہ و با مردم رفت و آمدی نداشتہ و از فقہاء بشمار نمی آمدہ .

ابن سورہ گفتہ ہرگاہ صدوق و برادرش در حضور اعلام قم مطالبی را از حفظ اہراز میداشتند مایہ شگفتی اعلام نامبرده میشد و میگفتند بدیہی است این موهبت از برکت حضرت ابوالخیرات و سیدالسادات کاشف لواء ولایت و صاحب اسرار نبوت حضرت ولی عصر عرج بودہ اللہم ارزقنا .

در پایان نوشتہ ابو عبداللہ حسین بن بابویہ کہ از ثقات رجالست حسین بن عبیداللہ از او روایت میکرده و خود او از برادرش محمد و پدرش علی روایت مینمودہ . مؤلف گوید تا بحال بروایتی از او کہ غیر پدر و برادرش بودہ باشد دست نیافتہام و همچنین نمیدانم بغیر از حسین بن عبیداللہ دیگری از او روایت کردہ باشد (۱) .

حسین بن عبیداللہ همان ابو عبداللہ حسین غضائریست کہ از فقہاء بنامست و استاد شیخ طوسی و نجاشی و پدر احمد غضائری رجالی معروف سابق الذکر است . نہ آنکہ مراد ابو عبداللہ حسین بن عبیداللہ بن علی معروف بہ ابن واسطی باشد کہ شیخ کراچکی از او روایت کردہ و در کتب رجال سخنی از مدح و قدح او بمیان نیامدہ و شرح حال کاملی از او در دست نیست .

بطوریکہ از آثار شیخ صدوق بدست میآید علاوہ بر مشاہخی را کہ در من لایحضرہ الفقیہ نامبرده از عدہ دیگر کہ متجاوز از ہفتاد تن از فضلاء شیعہ و سنی باشد روایت کردہ و احادیث را نزد آنان قرائت نمودہ از جملہ نامبردگان ذیل :

پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن بابویہ سابق الذکر در باب عین و شیخ ابو جعفر

(۱) قہنائی از رجال شیخ نقل کردہ سید مرتضی علم الہدی از حسین بن بابویہ روایت میکرده

محمد بن حسن بن احمد بن ولید استاد قمیها و فقیه موثق آنان که از محمد بن حسن صفار مؤلف بصائر الدرجات روایت میکرده و احمد بن علی بن ابراهیم قمی که از پدرش علی مفسر معروف روایت کرده و شیخ ابوالقاسم علی بن عبدالله بن احمد بن ابوعبداللہ برقی که از پدرش از جد اجل امجدش مؤلف محاسن و امثال آن روایت میکرده و محمد بن موسی بن متوکل که از عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی ملقب بماجیلویه قمی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و ملقب بتاتانه روایت میکرده .

وگروهی از اجلاء مشهور و متقدمین اصحاب ما از او روایت میکرده از جمله نامبردگان

ذیل :

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و شیخ سعید محمد بن احمد بن علی قمی معروف به ابن شاذان و شیخ ابوعبداللہ حسین بن عبیدالله غضائری سابق الذکر و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی که شرح حال او را ذیل احوال فرزند بزرگوارش جعفر نقل کردیم و شیخ ابوالبرکات علی بن حسین خوزی .

و امثال ایشان از اعلام دیگر که در طرق اجازات شیعه نامبرده شده اند .

از جمله کراماتی که در این روزگار اتفاق افتاده و گروه بسیاری شاهد جریان بوده آنست در مرقد شریف او که واقع در ری است بر اثر باران زیادی که آمده بود خرابی اتفاق افتاد پس از آنکه تصمیم گرفتند تا مرقد او را بمنظور بنیان تازهای خراب کنند بسردابهای که مدفن شریف او بوده وارد شده بدن او را درحالیکه از کفن عاری شده و تنها عورتش پوشیده مانده مشاهده کرده و حال آنکه همچنان پس از سالهای متمادی صحیح و سالم مانده و برناخنهای وی اثر حنا باقی بوده تنها آنچه را خاک از او ناپود کرده بوده کفن وی بوده که برخی از نخهای کهنه آن روی قبر ریخته بوده .

این پیشآمد برخلاف انتظار در اندک وقتی در شهر طهران شیوع پیدا کرد و باطلاع خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار رسید خاقان برای اینکه از نزدیک شاهد این جریان باشد به اتفاق امثال دولت بر مزار شیخ حضور یافت و از آنجا که صلاح نبود خود شاه وارد سرداب شود و بدن شیخ را زیارت کند دستور داد علمائی که حضور داشته وارد سرداب شوند و بدن شیخ بزرگوار را بطوریکه شیوع پیدا کرده مشاهده کنند آنروز عده بسیاری از اعیان علما و مردم صالح بزیارت بدن شریف او موفق گردیده تا حقیقت مطلب بطوریکه باید و شاید برای خاقان بسرحد عین الیقین رسید دستور داد سردابه را بهوشانند و عمارت تازهای بر فراز قبر او بنیان نمایند و به تزیین روضه مبارکه بپرزایند و آنرا با تازهترین طرزی کاشی

کاری نمایند .

مؤلف گوید این پیشآمد در حدود ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد و من با برخی از اعلام که شاهد جریان مزبور بوده ملاقات کرده و هم اعظام اساتید پیشین ما که از سرشناسان عهد خود بوده این حکایت را نقل میکردند .

و از جمله پیشآمدهای دوران زندگی شیخ صدوق ملاقات او با رکنالدوله دیلمی است صدوق در ضمن ملاقاتی که با امیر کرد درباره امامت سخنانی با اطلاع رسانید و پاسخهای شافی و کافی مربوط به اصل امامت و ارزندگی آن و بطلان مذهب مخالفان داد .

جریان ملاقات را بطوریکه مؤلف مجالسالمؤمنین نقل کرده شیخ جعفر بن محمد دوریستی سابقالذکر در رساله‌ی مخصوصی که به همین منظور تالیف کرده ایراد نموده خلاصه‌ای از آن اینست :

آنگاه که آوازه دانش و فضائل شیخ صدوق به سمع رکنالدوله دیلمی رسید پیام‌گذاری نزد وی فرستاد از شیخ درخواست کرد تا در موكب سلطانی با امیر ملاقات نماید شیخ دعوت امیر را پذیرفت بمجردیکه شیخ وارد دربار امیر شد رکنالدوله او را نزدیک خود جای داد و کمال بزرگداشت و احترام را از او نمود .

پس از آنکه مجلس بحالت آمادگی درآمد خطاب به شیخ صدوق اظهار داشت بطوریکه میدانید گروهی از دانشمندان که در مجلس ما حضور دارند درباره موقعیت عده‌ای از اصحاب نامی اسلامی اختلاف دارند و به آنان ناسزا گفته و از آنها تبری میجویند و برخی با آنان همراهی میکنند وعده ناسزا گفتن به آنها را جائز نمی‌شمرند اینک شما حقیقت مطلب را آن چنان که با واقع راست آید بیان کرده و بگوئید حق با کدامیک از این دو فرقه است ، شیخ در پایان گفتار امیر اظهار داشت بدیهی است خدا بمتعال اقرار بوحدانیت خود را در صورتی از بندگان خود می‌پذیرد که خالصانه او را عبادت کرده و دست از معبودان خیالی دیگر بردارند و حقیقت کلمه‌ی توحید را که دائر بین نفی و اثبات بوده آشکارا سازند و اقرار به نبوت را آنهنگام قبول میکنند که از مدعیان دروغگو از قبیل مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح ملعونه و امثال ایشان تبری بجویند و اقرار به امامت علی (ع) و خلافت مسلمه او که همی مسلمانان بدان معترفند در صورتی مقبول است که از همه مدعیان پاره‌گوی روزگار او که بلا دلیل بجای او برقرار شده تبری کرده و امامت و خلافت حقه او را که منحصر به او بوده بپذیرد .

امیر موقعیکه این پاسخ موجز و درعین حال کافی را شنید بی‌اندازه از وی تحسین کرد

و درخواست کرد تا با توضیح بیشتری پرده از روی ظلم و ستمگری مخالفان بردارد .
صدوق گفت آری همه مسلمانان قضیهی سوره براءت را قبول دارند و خود همان سوره کافی است که اولی از دائره اسلام خارج بوده و اصولا ارتباطی با خدا و رسول نداشته و امامت ویژه علی بن ابیطالب (ع) بوده و از طرف خدا برای آنجناب تعیین شده .
امیر گفت شایسته است قصه مزبور را مفصلا ایراد کنید تا از موضوع آن اطلاعی به دست آورده باشم .

شیخ صدوق گفت ناقلان آثار از مخالف و مؤلف متفقا گفته اند هنگامیکه سورهی براءت نازل شد رسول خدا (ص) ابوبکر را خوانده فرمود این سوره مبارکه را بمکه برده و از طرف من برای مردمی که در مکه حضور دارند تلاوت کن .
ابوبکر پس از آنکه بفرمودهی رسول خدا (ص) مسافتی از راه را پیمود جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد همانا خدا بتمتعالت توسط من ابلاغ سلام فرموده و اظهار داشته این سوره به وسیله تو یا مردی که از تو باشد باید بر کافران تلاوت شود رسول خدا (ص) بعلی (ع) دستور داد بلافاصله از مدینه بیرون رفته و در هر کجا با ابوبکر ملاقات کرده سوره براءت را از او گرفته و بر مردم مکه تلاوت نماید .

علی (ع) حسب الامر به تعقیب ابوبکر حرکت کرد سوره را از او گرفته و آنرا به میقات برده و در موسم حج در برابر حاضران از طرف رسول خدا تلاوت کرد .

شیخ صدوق گفت بموجب این حدیث که همگان بصحت آن معترفند ابوبکر اصولا ارتباطی با رسول خدا نداشته و از آنحضرت نبوده و هنگامیکه از او نباشد تابع او هم نبوده زیرا فرموده فمّن تبعنی فانه منی .

کسیکه از من پیروی کند از من خواهد بود و کسیکه پیرو آنحضرت نباشد دوست او نبوده زیرا خدا فرموده انکنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله اگر شما دوستدار خدا هستید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و هرگاه نامبرده دوستدار آن حضرت نباشد دشمن او خواهد بود با آنکه باتفاق همه مسلمانان دوستی پیغمبر ایمانست
دشمنی آنحضرت کفر .

و باز از این حدیث استفاده میشود علی از پیغمبر و بمنزله نفس پیغمبر است چنانچه روایات بسیار و آیات زیادی از این حقیقت حکایت میکنند از جمله مخالفان در ذیل آیه فمّن کان علی بینه من ربه و بتلوه شاهد منه گفتانند مراد از صاحب بینه رسول خدا و مقصود از شاهد علی مرتضی است .

و مانند این حدیث کہ نامبردگان نقل کردند رسول خدا فرمودہ فرمانبرداری از علی مانند فرمانبرداری از منست و نافرمانی از او مانند نافرمانی از من .
و نیز روایت کردہ اند در روز احد هنگامیکہ جبرئیل امین آنہمہ از خودگذشتگی و جانفشانی را از علی (ع) مشاہدہ کرد خطاب بہ رسول خدا اظہار داشت ای محمد، ہمانا اینگونہ تحمل رنج و ناراحتی کہ از علی (ع) مشاہدہ میشود نہایت جان نثاری و کوشش است رسول خدا در تائید اظہاریہ جبرئیل فرمود آری او از منست و من از اویم جبرئیل گفت منہم از شمایم .

شیخ صدوق در پایان آنچه ایراد کرد اظہار داشت ای پادشاہ، ہرگاہ مردی شایستگی نداشتہ باشد تا سورہای را برای مردم تلاوت نماید چگونہ قابلیت دارد ہمہی قرآن را بر مردم بخواند و پیشوائی ہمہی امت را پس از رسول خدا بعہدہ بگیرد و چگونہ امانت داری او از نظر دین خدا ثابت شدہ با آنکہ معزول شدن از ابلاغ سورہ براثت بالاتر از معزول شدن از ہمہ طبقات آسمانست علاوہ براین چگونہ بمظلومیت بزرگی نہاید اقرار کرد کہ حق ولایتی او از طرف خدا بثبوت رسیدہ باشد و دیگری آنرا از راہ ستمگری در اختیار خود در آورد .
امیر سخن او را پذیرفت و اظہار داشت آنچه ایراد کردی آشکار و درست است و مردم بی غرض و آنہا کہ دارای قریبہ صاف و سلیقہ مستقیم ہستند درستی سخن تو را می پذیرند و شبہہای در صحت آن ندارند .

در اینہنگام یکی از رجال دولت بنام ابوالقاسم کہ حاضر خدمت بود از سلطان اجازہ گرفت تا با شیخ سخنی بگوید، پادشاہ باو اجازہ داد وی پرسید چگونہ ممکن است پس از رحلت رسول خدا امت اسلامی راہ خطابہ پیمایند و بجادہ خطا قدم بردارند؟ با آنکہ پیغمبر اکرم (ص) فرمودہ امت من توافق بر خطا نخواہند کرد و اتفاق بر موضوعی کہ بر اساس استواری بنیان نشدہ باشد نمی نمایند .

شیخ نخست ادعای اجماع او را از نظر حل و نقض و با اصطلاح جامع و مانع بودن بہ قانونی کہ شیعہ بر آن اتفاق دارند ابطال نمود و در این زمینہ با شاہ سخنانی ایراد کرد و ضمناً بہ نقل احادیثی پرداخت کہ از ہمہ آنہا بدست میآمد در ہر عصری وجود حجت لازم است و لولا الحجہ لساخت الارض باہلہا را بہ بہترین طرز اثبات کرد، چہرہ ملک آن بہ آن درخشانتر میشد و ہرچہ بیشتر بہ بزرگداشت او افزود و در برابر حاضران بصدای بلند فریاد میزد ہمانا اعتقاد دینی من مراتبی است کہ این شیخ اظہار داشت و بر من ثابت شد کہ حق با فرقہ امامیہ است و ہس .

پس از آن از وی درخواست کرد تا همواره بدربار او بیاید و حقایق مذهب شیعه را برای او ایراد فرماید .

فردای آنروز که پادشاه در غیاب او از وی سپاسگزاری میکرد یکی از حاضران اظهار داشت همانا شیخ نامبرده عقیده دارد که سر بریده‌ی حضرت امام حسین (ع) بر فراز نیزه سوره کشف میخوانده .

شاه گفت من این موضوع را از او شنیده‌ام باید از خود او بپرسیم بهمین مناسبت دستور داد تا نامه‌ای برای او بنویسند و جریان را از او بپرسند .

شیخ صدوق در پاسخ نوشت اطلاع یافته‌ایم سر مطهر حضرت سیدالشهداء برفراز نیزه آیاتی چند از سوره مبارکه کشف تلاوت کرده لیکن این موضوع از ناحیه ائمه طاهرین برای ما روایت نشده و ما هم وقوع آنرا انکار نمی‌کنیم زیرا موقعی که بتحقیق پیوسته که روز قیامت دست و پای گنهکاران تکلم میکند و به اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اند گواهی میدهند چگونه سر بریده‌ی فرزند رسول خدا که خلیفه خدا در روی زمین بوده و امام ائمه و سید جوانان بهشت است تلاوت قرآن نکند و بیادآوری از قرآن حمید نپردازد و اینگونه کرامت از طرف خدا بمتعال بوسیله‌ی آنحضرت بوقوع پیوندد و ما هرگاه در صدد انکار آن برآمدیم بدیهی است منکر قدرت خدا شده و بمقام فضل و ارجمندی رسول خدا به نظر حقارت نگریم .

گذشته از این شگفت از کسی است که تلاوت قرآن را از آنحضرت انکار میکند لیکن میگوید در سوک آنحضرت فرشتگان گریستند و آسمان در مصیبت او خون بارید و جنیان برای او سوگواری نمودند و در همه عالم مراسم عزاداری برای او برپا می‌نمایند . در پایان میگوید کسیکه خود را متدین قلمداد میکند و ادعا مینماید دین سالم و خالی از هرگونه آلودگی دارد هرگاه اینچنین امر مهم و ارزنده‌ایرا انکار نماید و بگوید وقوع آن جز از راه خبر برای ما به ثبوت نرسیده معجزات انبیا و شرایع پیامبران را که جز از راه خبر منقول از طریق دیگری در اختیار ما در نیامده انکار خواهد کرد .

(۱۳) ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی ملقب بکاتب و مشهور به اسکافی .

توضیح‌الاشتباه نوشته اسکافی بکسر همزه و سکون سین .

سائر نوشته اسکافی نام دهکده‌ی عظیمی است که نهر وانات هم گفته میشود از آنجا

است شیخ ابوجعفر اسکافی .

در مجمع‌البحرین گفته نهر وانات بین نهر و بصره واقع شده تا پیش از آنکه رو

بویرانی گذارد محل آباد و پر نعمتی بوده و پس از ویرانی مردم آن از آنجا کوچ کردند. سمعانی گفته اسکاف در نواحی نهروان واقع شده و نام دومحل در طرف بالاپائین نهروان از شهرهای عراق بوده.

اسکافی از دانشمندان شیعه نخستین کسی است که پایه اجتهاد در احکام شریعت را استوار کرد و باصول فقه مخالفان خوش گمان گردیده و مطابق با قوانین اصول به اجتهاد پرداخت و در این رشته ظاهرا از حسن بن ابی عقیل عمالی سابق الذکر که معاصر با کلینی بوده پیروی نموده.

ابن جنید کمتر اتفاق افتاده در مواقع فتوا با ابن ابی عقیل مخالفت کرده باشد به همین مناسبت در کلمات فقهاء آنها را با یکدیگر متذکر شده و به لفظ قدیمین معرفی کرده‌اند.

تنها تفاوتی که وی با کلینی داشت آن بوده که نامبرده به آراء عامه ترتیب اثر میداد و به قیاسات حنفیه عمل میکرد و با استنباطات ظنیه را قابل اعتماد میدانست اینگونه سلیقه‌های ناپسند اهل حق را بر او بدبین نموده و به مخالفت‌های او اعتنائی نکردند.

نخستین کسی است که مرام ابن جنید را آشکارا ساخت و تصریح کرد وی به قیاس عمل میکرده و بدان ترتیب اثر میداده شیخ طوسی است.

معظم له در کتاب فهرستش پس از آنکه به پارهای از احوال وی اشاره نموده مینویسد آثار پسندیده‌های از خود باقی گذارده تنها عمل بر خلاف انتظاری که از وی به ظهور رسید آن بود که عقیده مند بقیاس شده و کار خود را بر پایه‌ی آن استوار داشته بهمین مناسبت آثار او از درجه‌ی اعتبار ساقط گردیده و دانشمندان اسلامی بر آنها اعتمادی نداشت‌اند.

سپس بنقل آثار او پرداخته و از کتب او تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه را که مشتمل بر بیست مجلد بوده و بطریقه کتب فقها تدوین کرده نامبرده و در پایان پس از پارهای از مطالب که در کتب رجالیه آمده مینویسد ما کتابهای مزبور را بتوسط ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابن عبدون روایت میکنیم.

منظورش از ابن عبدون ابو عبدالله بن عبدالواحد فزاز معروف به ابن حاشر است که او نیز یکی از بزرگان نویسندگان شیعه و از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی قدس الله سرهما القدوسی است.

نجاشی در رجال معروفش اظهار داشته از شیوخ ثقات خود شنیدیم نامبرده قائل بقیاس بوده و گروهی کتب و آثار او را بها اجازه داد‌اند.

علامه در خلاصه گفته ابن جنید بزرگ طائفه شیعه است تصانیف ارزنده و زیبایی به وجود آورده و از موجهان اصحاب ما بوده و مردی ثقه و جلیل القدر بشمار میآمده .

گویند مالیه و شمشیری از حضرت ولی عصر (ع) نزد او بوده در هنگام مرگ کنیزش را بنگهداری آنها موظف داشت متاسفانه آنها از میان رفتند .

در کتاب توضیح الاشتباه موضوع مذکور را بدون تردید نقل کرده و اظهار داشته اشیاء مزبور نزد وی بوده و پس از رحلتش بر اثر بی توجهی کنیزش از دست رفت .

علامه در کتاب مزبور اظهار داشته سید سعید محمد بن مفد بخط خود نوشته یک مجلد از کتاب تهذیب الشیعه ابن جنید بدست من آمد که متاسفانه چند ورق از اول آن از بین رفته بود و آن کتاب نکاحش بوده کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار داده و مضامین آنرا کاملا تحت نظر گرفته باین نتیجه رسیدم هیچیک از اعلام شیعه کتابی مانند آن تالیف نکرده و دقتی را که در آن بکار برده و عبارات سلیس و زیبایی را که کتاب را بدان مزین داشته و حسن سلیقهایکه در آن به خرج داده دیگران چنان نکرده اند و بالاخره مسائل فروع و اصول را کاملا ایراد کرده و مسائل خلافی را طرح کرده و به آئین امامیه و عامه بحل مسائل پرداخته و هرگاه کسی با دقت نظر کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار دهد و بمعانی آنها رسیدگی نماید و از مطالعه آن اظهار خستگی نکند بی به موقعیت و مقدار معلومات مؤلف آن خواهد برد و حقایق را بدست میآورد که از مطالعه کتب دیگر بی به آن حقایق نخواهد برد .

علامه گوید کتاب الاحمدی فی الفقہ المحمدی که مختصر کتاب تهذیب مزبور و از آثار ابن جنید است در اختیار من درآمد کتابی ارزنده و نیکوست و حاکی از فضیلت ابن جنید و کمال اوست و ثابت میکند نامبرده به آخرین پایه اجتهاد نائل گردیده و نظری دقیق و عمیق داشته و من اختلاف رای و گفتار او را در کتاب مختلف الشیعه که در احکام شریعه است ایراد کردم انتهی .

مؤلف گوید از اعترافات که علامه حلی درباره ابن جنید نموده و تعریفی که از او کرده است باین نتیجه میرسیم نامبرده در کمال فضیلت و نهایت جلال و موقعیت بوده تا بعدیکه نمیتوان او را هم سنگ با اعظم دانشمندان عصرش قرارداد بنا براین علت اینکه نامبرده را به قیاس و عمل به آن نسبت دادمانند بطوریکه از اظهار نظر محمد بن معد به دست میآید آنستکه وی در استدلالات خود از طریق شیعه و سنی استفاده میکرده و آنانکه کاملا از رویه او اطلاع نداشته پنداشتماند استدلالهاییکه نامبرده از زبان مخالف ایراد نموده ادله خود اوست و مرام او عمل بقیاس است .

شیخ طوسی در کتاب عده ذیل استدلال برای عمل شیعه بخبر واحد از ابن جنید به کنایه نامبرده مینویسد از آنجا که عمل بقیاس در آئین شیعه ممنوع بوده و اعلام شیعه اصولا بدان عمل نمیکرده و هرگاه ناچار میشده در یکی از مسائل عمل بقیاس کند البته بدان اعتقاد نداشته و محض برای محاجه با خصم بوده که اقوال او را نقل میکرده و سپس از راه خود او عقیده او را انکار نموده و از وی تبری می‌جسته .

مؤلف گوید از جمله آثار او کتاب کشف التمیوه والالتباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس است فتامل .

یعنی با وجود تالیف چنین کتابی محلی برای ما باقی نمی‌ماند تا بخواهیم دامن ابن جنید را از لوث قیاس پاکسازیم یا باید دید در آن کتاب درباره‌ی قیاس چگونه اظهار نظر کرده است .

در عین حال ممکن است هرگاه نامبرده عمل به قیاس میکرده در روزگار او آئینه قیاس آنقدر زنگار نگرفته بوده که حرمت آن بسرحد ضرورت و بداهت رسیده باشد .

شیخ محمد نواده شهید مطابق با رویه‌ایکه داشته از راه گله‌مندی از علامه حلی قده اظهار بی‌توقعی کرده چرا با آنکه ابن جنید که عامل به قیاس و از این نظر انسان فاسقی است او را توثیق نموده .

بدیهی است این اظهار نظر نامبرده هم مانند سایر اظهارات او بی‌اساس است و باید گفت دامن علامه پاکتر از آنستکه بدون جهت شخصی را توثیق نماید مسلما آنطور که علامه ابن جنید را شناخته شیخ محمد مزبور او را نشناخته و بی‌خبرانه از علامه تنقید کرده .

علامه بحرالعلوم قده در فوائدهش پس از آنکه جدیت بلیغی در پوزش از طرف ابن جنید که قائل بقیاس و رای بوده آورده عقیده‌ی او را درباره‌ی قیاس حمل بر قیاسی کرده که امامیه بدان معتقداند و با وجود تصریح شیخ مفید و طوسی که وی قائل بقیاس بوده و مخصوصا مفید کتابی در رد او نوشته اظهار داشته ممکن است قیاسوبی ارزشی آن در روزگار پسر جنید بسرحد ضرورت نرسیده باشد زیرا مسائل از نظر وضوح و خفا آشکار و نهان نسبت به زمانها و اوقات متفاوتند چه بسیار اتفاق افتاده موضوعی نزد پیشینیان از علما هویدا بوده و شبههای در ظهور آن نداشتند و حال آنکه در روزگار ما بر اثر گذشت زمان و ازدست دادن ادله‌ی آن در لباس خفا و پوشیدگی درآمده و از آنطرف چه بسیار مسائلی که در آن روزگار بر اثر عدم دسترسی به ادله‌ی آن در پرده خفا درآمده و در روزگار متاخر که از ادله‌ی آن اطلاع پیدا کرده‌اند هویدا گردیده و جامه‌ی خفا را از اندام خود بیرون

آورده.

و ممکن است قیاس هم از جمله موضوعاتی باشد که در آن عصر فساد آن آشکار نشده و آثار نکوهیده‌ی آن بوقوع نپیوسته بعدها بر اثر آثار شومی که پدید آورده اعلام بزرگوار در بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن کمال پافشاری را بخرج داده‌اند.

سید مرتضی در ضمن پرسشی از اخبار آحاد اظهار داشته در راویان و نقلی احادیث ما نیز افرادی از قبیل فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن و گروهی دیگر از معروفین قائل بقیاس بوده‌اند.

و همین معنی را میتوان از گفته‌ی صدوق در کتاب فقیه ذیل باب میراث ابوین با ولد ولد استفاده کرد.

بنابراین تنها ابن جنید قائل بقیاس نبوده شرکائی نیز داشته.

علامه بحرالعلوم پس از این نوشته پیش از این از جانب ابن جنید پوزش خواستیم و از اتفاق اصحاب که جلالت و وثاقت او را تصدیق کرده باین نتیجه میرسیم معظم له با چنان عقیده از مذهب شیعه بیرون نبوده.

بخصوص نامبرده در روزگار معزالدوله دیلمی میزیسته و او که سمت وزارت الطائع بالله عباسی را داشته امامی مذهب بوده و در روزگار او شیعه قدرتی بدست آورد و علنا مذهب خود را آشکار میکرد و خود معزالدوله مردم بغداد را مجبور کرد تا در عزای حضرت سید الشهداء سوگواری نمایند و در روز عاشورا در کوچه‌ها و بازارها آثار عزاداری سراپا دارند و در روز عید غدیر به یکدیگر تبریک بگویند و برای اداء نماز عید بخارج شهر بروند و دامنه این پهنآمد مهم هرچه بیشتر وسعت پیدا کرد تا آخر وزارت او که شیعه در کمال قدرت و نیرومندی درآمدند.

اکنون چگونه متصور است ابن جنید که یکی از اعلام با شخصیت شیعه بوده و در آن روزگار شهرت قابل اهمیتی داشته قیاس و بی‌ارزشی آنرا که یکی از ضروریات مذهب شیعه بوده انکار نماید و برای اثبات آن کتابی تالیف نماید و آنچه را که همگی اعلام شیعه تا امروز بی‌اساس میدانسته بر کرسی درستی بنشانند و باین موضوع اکتفا نکرده مخالفش را جاهل و نادان معرفی کنند.

در عین حال وزیر نامدار و امیر دانشمندش که خود فاضلی عالم بوده او را محترم شمارد و پرسشهای خود را از او بنماید و از وی همگونه رعایت ادب کرده و باو به مکاتبه بپردازد.

و هرگاه شبهه‌ی وقوع نبود که ممکن است چنان عملی از ابن جنید سرزده باشد آن را محال عادی میدانستم .

یافعی و دیگران اظهار داشتند معزالدوله احمد بن بویه سال ۳۵۶ هجری وفات یافته بنابراین فاصله وفات او از ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از سفراء مقام ولایت پناهی عجل‌الله تعالی فرجالشریف تقریباً بیست و هفت سال بوده زیرا او سال ۳۲۹ رحلت کرده .

بنابراین ثابت میکند ابن جنید از رجال عصر غیبت صغری بوده و در عصر سفراء کبار میزیسته .

و بطوریکه نجاشی و علامه اظهار داشتند مالیهو شمشیری از متعلقات حضرت ولیعصر نزد او بوده ثابت میکند مقام وکالت از آنحضرت را داشته و بهیچوجه مورد نکوهش از ناحیه مقدسه نبوده و قدحی از جانب سفرا نسبت باو نشده .

و باین نتیجه میرسیم اعتقاد بقیاس در آنروزگار مساوی با خطا در یکی از مسائل فرعی قابل گذشت بوده .

اینک از آنچه ایراد شد معلوم میشود باید رای وفاق و خلاف ابن جنید را پذیرفت و از این نقطه نظر با وثاقتی که حد اکثر اصحاب از او نمودند موافقت کرد و موضوع قیاس و ارزش آن را که برخی باو نسبت داده‌اند وسیله‌ی بی‌اعتباری کتب او را ایجاد نمی‌کند برای آنکه اختلاف فقهاء در مبانی احکام موجب عدم اعتبار گفتار آنان نمیگردد .

زیرا آنان از قدما و متاخران همواره در اصولی که اساس فروع برآن استوار است با یکدیگر بمخالفت میپرداخته از قبیل خبر واحد و استصحاب و مفاهیم و امثال اینها از مسائل اصول الفقه و باندازهای دائره اینگونه مخالفت وسیع بوده که ما نمیتوانیم دو نفر از فقهاء را در همگی مسائل اصولی متوافق ببابیم درعین حال اقوال خود را که براساس و قواعد اصول که ابطال کرده‌اند معتبر دانستند و هرگاه آنگونه اختلاف ایجاد کند از کتبی که بر اساس اصول پایدار شده دست بردارند و اعتنائی نکنند باید همه کتابها را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرد و بهیچیک از آنها اتکا ننمود بدیهی است اینچنین رویهای بکلی اساس همه افکار و آراء را متزلزل کرده و فساد بی‌اندازهای بهار میآورد .

در پایان باید بگوئیم جهت اینکه شیخ و همراهان او وی را به قیاس و ارزندگی آن از نظر وی نسبت داده و معرفی کرده‌اند برای آن بوده که ریشه‌ی ناستوده قیاس را به طور کلی قطع نمایند و ماده‌ی فساد را ریشه‌کن سازند و کار شیعه را بر پای حقیقی برقرار دارند

تا دیگری در صدد پی گیری از قیاس برنیاید و چون ابن جنید بخطر بی اعتباری ظاهری دچار نشود .

آری چنین اندیشمای هرگاه در مخیلهی شیخ و پیروان او گذشته منشاء چنان نسبتی بوده و بجا و درست است انتهی .

شیخ ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل کاتب اسکافی .

نامبرده اگرچه در اسم و کنیه و لقب و طبقه با ابن جنید موافقت دارد درعین حال در نسب و منصب و مدح و قدح و مشایخ و اساتید و اشتهار و کیفیت تصانیف و امثال آنها با وی یکسان نبوده .

نجاشی ترجمه بخصوصی در رجال مخصوصش برای وی ترتیب داده و مینویسد اسکافی یکی از پیشینیان مشایخ اصحاب ماست و منزلت و مقام ارزندهای در پیشگاه اکابر شیعه داشته و احادیث زیادی روایت کرده است .

ابو محمد هرون بن موسی تلعبیری بتوسط محمد بن همام از احمد بن مابندار نقل کرده پدر من نخستین فردی بوده از خاندان خود که اسلام اختیار کرد و از آئین زردشتی دست برداشت و خدایمتعال در حقانیت اسلام را بروی او گشود .

وی برادرش سهیل را به آئین خود که مرام تشیع بوده دعوت میکرد سهیل گفت ای برادر بدیهی است هیچگاه از اندرز من فروگذاری نکردی لیکن مردم اختلاف سلیقه و عقیدهی بسیار دارند و هرکسی حق و درستی را با مرام خود میداند و من هیچگاه مرامی که حقیقتش برای من به ثبوت نرسیده اختیار نخواهم کرد مگر کاملاً در تفحص از حقانیت آن برآیم .

مدت زمانی از این گفتگو گذشت سهیل به حج رفت در بازگشت خطاب به برادرش اظهار داشت مذهبی که مرا بدان دعوت میکردی مذهب حق است ، مابندار پرسید از کجا حقانیت مذهب شیعه بر تو مکشوف شد؟ پاسخ داد در سفر حج با عبدالرزاق بن همام صنعانی ملاقات کردم در میان آنهمه افراد که به حج آمده بودند و آنهمه افرادی که من دیده بودم کسی را همسنگ او نیافتم هنگامی در خلوت بوی اظهار داشتم ما مردمی پارسی زبان و ایرانی نژادیم مدتی از تشرف ما به آئین اسلام نمیگذرد مسلمانان را در مرام خود بصورت های گوناگون می بینم خدایمتعال در این روزگار پایه دانش ترا بر اساسی استوار داشته که همتائی برای تو تصور نمیکنم اینک ترا حجت میان خود و خدا قرار داده ام آرزومندم مرا بهمان راهی دلالت کنی که برای خود پسندیده ای تا منم در پذیرش آن از تو پیروی کنم .

عبدالرزاق کہ مرا سوختہی حقیقت یافت دوستی آل رسول و تعظیم آنان و از آنطرف تبری از دشمنان آنان را بر من تلقین کرد و مرا بہ امامت و پیشوائی اہل بیت عصمت و پدیرش حقیقت ولایت آنان تشویق نمود .

ابوعلی اسکافی گفتہ پدرم مذهب حق شیعہ را از پدرش از عمویش فرا گرفت و من آئین درستی شیعہ را از پدرم آموختم .

ابومحمد ہرون بن موسی از ابوعلی اسکافی نقل کردہ پدرم عریضای حضور انور حضرت صاحب ولایت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) مرقوم داشت بعرض رسانید تا بحال برای او فرزندی باقی نماندہ و اینک ہمسرش حاملہ است از آنحضرت تمنی کرد تا دعاکنند فرزندش سالم بماند و فرزند پسری باشد تا از دوستان اہل بیت عصمت و طہارت باشد . حضرت ابومحمد (ع) در توقیع شریف خود بالای صفحہ بخط مبارک مرقوم فرمود "قد فعل اللہ ذلک" خدایمتعال آنچه را میخواستی بوجود آورد طولی نکشید فرزند پسری کہ تمام اعضا و جوارحش صحیح و سالم بود بدنیا آمد .

ہرون بن موسی گوید ابوعلی توقیع شریف را بزیارت من رسانید خط شریف را چنانچہ سابقہ داشتم شناختم و تصدیق کردم .

ابوالحسن احمد بن محمد جندی از خود او روایت میکنیم .

بوعلی روز پنجشنبہ یازدہ روز ماندہ از جمادئ الاخرہ سال ۲۵۸ ہجری (نحر) رحلت کرد .

از فہرست شیخ طوسی نقل شدہ ابوعلی محمد بن ہمام اسکافی عالمی ثقہ و جلیل القدر بودہ روایات زیادی نقل کردہ ما بوسیلہی عدہای از اصحاب از ابوالفضل از او روایت می نمائیم .

علامہ مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب تمحیص از آثار یکی از پیشینیان ماست و از قرائن آشکاری بدست می آید کتاب مزبور از تالیفات شیخ ثقہ جلیل ابوعلی محمد بن ہمام باشد و ما منتخبی از کتاب انوار او را در اختیار داریم .

در جای دیگر اظہار داشتہ از متانت و استواری مطالب کتاب مزبور بدست می آید مؤلفش مرد فاضلی بودہ و ہرگاہ براستی ابوعلی نامبردہ مؤلف آن باشد چنانچہ ظاہرا ہم از آثار او بشمار می آید فضیلت و وثاقت او مشہور و جای حرفی باقی نمیگذارد .

مؤلف گوید کتاب تمحیص در دست مطالعہ ما می باشد نزدیک بہ ہزار بیت است

رقیب را بموافقت و مانوس شدن با حجت دعوت کرده و اگر مراد از مناظره معمی سازی و لغزگوئی باشد اینهم محالست زیرا او هم کسی است که با کمال نیرومندی میکوشد تا گفتندی خود را بر اظهار نظر رقیبش برتری دهد و اگر منظور اصلی از مناظره اینست که رقیبش را از آئینی که دارد منصرف سازد و آنچه را خود اظهار داشته نیکو شمارد و آنچه را رقیبش اظهار داشته ناچیز انگارد و گفته‌ی خود را بر سخنان او ترجیح دهد و بالاخره رقیب را به رویه‌ی خود بخواند مسلماً گفته پیشین ما را اثبات خواهد کرد و اگر کسیکه مناظره میکند و ادله واضحی برای اثبات مطالب خود ایراد می‌نماید تصمیم ندارد تا رقیب خود را به حقیقت آنچه گفته بخواند و از طرز رفتار او بدست می‌آید می‌خواهد رقیب خود را که با براهین فاطمه مرام او را باطل و زشت انگاشته به آئین خود باقی بگذارد و بالاخره باین نتیجه میرسیم آنچه را نکوهش پنداشته ستایش کرده و آنچه را ستایش انگاشته به نکوهش گرایانده و بدانچه باید توجه کند روگردان شده و از آنچه باید روگردان شود اعراض ننموده و بجای امر نهی و بجای نهی امر کرده و از آنچه باید دوری کند بیدان مانوس گردیده و علاقمند شده، بدیهی است فرد عاقلی که عقل سالم داشته باشد مرتکب چنین عملی نخواهد شد بنابراین ایراد ما بجا بوده و توهم شما بی‌ارزش است.

شیخ گوید در اینحال صاحب مجلس را مورد خطاب قرار داده گفتم برفرضیکه حاضران از مناظره‌ی که توضیح دادم دست بردارند و حال آنکه دست بردار نخواهند بود باز هم از مخالفت با فرمان خدا و بی‌ارزش انگاشتن کلام حق بیرون نخواهند بود زیرا آنان برای اختلاف ارزش فوق‌العاده‌ای قائلند و آنرا مایه رحمت و برکت میدانند و حال آنکه خدا فرموده ولا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم از آنها نباشید که ایجاد تفرقه نموده و پس از آنکه حقایق برای آنها روشن گردیده باز موجبات اختلاف را بوجود آوردند بدیهی است برای چنین افرادی عذاب مهمی برقرار شده، بطوریکه از ظاهر آیه بدست می‌آید خدا می‌تعال عموما مردم را از ایجاد اختلاف و آشوبگری نهی کرده و مردم را بر حذر داشته و وعده‌ی عذاب داده و چنانچه میدانیم از اختلاف و جواز آن منافی یکدیگرند در آیه دیگر فرموده واعتصموا بحبل اللہ جمیعاً و لا تفرقوا در این آیه نهی از تفرق کرده و مردم را عموماً با اجتماع دعوت نموده و این آیه نیز کافی برای ابطال تجویز اختلاف است و باز فرموده و لا یزالون مختلفین الا مارحم ربک در این آیه عده مرحومین را که مسلماً اختلافشان روی نظر صحیحی است استثنا کرده و ثابت نموده آنانکه قصد اختلاف و آشوبگری داشته از رحمت خدا بی‌بهره‌اند زیرا افرادی مشمول

رحمت خدا خواهند بود که نظر آشوبگری و ایجاد اختلاف و مزاحمت نداشته باشند و هرگاه همه یکسان باشند استثناء مزبور بی اثر خواهد بود .

صاحب مجلس پس از آنکه گفتار شیخ مفید را استماع کرده اظهار کرد خیال می کنم نظریه شما متوجه بکسانی است که میگویند کل مجتهد مصیب همه ی مجتهدان بصواب رسیده و سخنان مطابق با واقع است اینک عقیده شما درباره ی آنها که میگویند حق با یکی است و اختلاف را تجویز نمی نمایند چیست ؟ ، شیخ مفید اظهار داشته در پاسخ او گفتم کسی که حق را متوجه به یک فرد میدانند اگر در این عقیده خود را مصیب میدانند باید در مقام مناقضه معترف باشد که مخطی در حق ، معفو عنه است و او را نسبت بخطایش مؤاخذه نخواهند کرد زیرا اگر مؤاخذه کنند در این مقام تضییق واقع شده و حکم اضطراری جاری گردیده پس باید ترک مباحثه و مکالمه نمایند .

و اگر آنها که قائل به اصابت مجتهدند در مقام منازعه نسبت خطا با و بدهند دو گزیه رفتار کرده باین توضیح که در حکم او را مصیب و در اصابه بحق مخطی دانسته بنابراین در خلاف واقع او را مصیب دانسته و در مابینت ماجور و معلوم میشود در اینگونه اعتقاد و نظریه ظاهر و باطن امر از نظر آنها درست نیست و جز اعتقاد بی اساسی نبوده است .

گویند این گفتگو در مجلس شیخ ابوالفتح عبیدالله بن فارس پیش از آنکه به منصب وزارت نائل گردد اتفاق افتاده .

از جمله مینویسد شیخ مفید در امالی نوشته موقی ابوالحسن علی بن میثم به مجلس حسن بن سهل وزیر وارد شده یکی از ملاحظه که منکر وجود خداوند بوده در کنار او نشسته و گروه بسیاری در آن مجلس حضور داشتند ، ابن میثم خطاب بحسن بن سهل امروز پیش آمد بیسابقه دیدم ، پرسید چه دیدی ؟ گفت کشتی بدون ناخدائی بچشم آمد که مردم را از اینطرف دریا با آنطرف عبور میداد .

ملحد مزبور بشگفت آمده بحسن گفت از این سخن پیدا است این مرد دیوانه است ، حسن پرسید از کجا فهمیدی دیوانه است ؟ گفت برای اینکه میگوید چوبی که جمادی بیش نیست و اصولاً چاره ای ندارد و نیرو و حیات و ادراکی در او نیست چگونه مردم را بدون ناخدا از دریا عبور داده و کار آدمی را نموده بدیهی است چنین سخنی پایه و اساس درستی ندارد و گوینده آن دیوانه است .

ابن میثم از فرصت استفاده کرده گفت کشتی بدون ناخدا که مردم را از دریا عبور داده شگفت انگیزتر است یا آبی که بدون داشتن روح و نیروئی بر روی زمین از راست بچپ

حرکت میکند و روان میشود یا این گیاهی که از زمین بیرون می‌آید یا این بارانی که از آسمان می‌ریزد؟ چگونه میگوئی این موجودات بدون مدبری بوجود می‌آیند و اصولاً در اعتقاد خود نادرستی خیال نمیکنی و حال آنکه کشتی بدون ناخدا را که مردم را از طرفی بطرف دیگر عبور میدهد انکار میکنی؟

ملحد پی باشتباه خود برده حیرت زده شد .

از آنجمله مینویسد استاد ما شیخ مفید میفرمود دو نفر متکلم عدلی مذهب و جبری مشرب مدتها درباره عدل و جبر باهم بگفتگو پرداخته و به نتیجه‌ای نرسیده ، هنگامی مرد جبری مذهب در خانه‌ی عدلی آمده کوبه را بحرکت آورد ، عدلی پرسید کیست؟ جبری خود را معرفی کرد ، عدلی گفت وارد شو ، جبری گفت بازکن تا درآیم ، عدلی گفت درآی تا باز کنم ، جبری تعجب‌کنان گفت تا در را نگشائی چگونه وارد شوم عدلی قدرت و فعل را بنظر او آورد و بر او ثابت کرد قدرت مقدم بر فعل است جبری از مشرب خود دست برداشت و به مذهب عدلی گرایید .

کراچکی تحت عنوان منام (خوابی) نقل کرده شنیدیم شیخ مفید گفته در روایا دیدم مانند اینکه از یکی از کوچه‌ها میگذشتم در مسیر خود به گروهی از مردم رسیده حلقه‌وار در محل ایستاده‌اند پرسیدم چه خبر است و اینان برای چه در آنجا حلقه‌زده‌اند؟ گفت مردی در آنجا برای آنها افسانه‌سرائی میکند ، پرسیدم او کیست؟ گفتند عمر بن خطاب است ، از فرصت استفاده کرده پیش رفته حلقه را شکافتم نزدیک رفته مردی را دیدم مشغول سخن گفتن است لیکن از سخنان او چیزی نمی‌فهمم ، سخن او را قطع کرده گفتم ای شیخ ، اجازه میدهی پرسشی بنمایم؟ گفت بپرس گفتم از این آیه ثانی اثنین اذهما فی الغار چه فضیلتی برای ابوبکر بدست می‌آید که دوستان شما ادعا میکنند این آیه درباره‌ی فضیلت ابوبکر است پاسخ داد آری از شش موضع این آیه شریفه فضیلت ابوبکر هویدا است :

۱ - خداي متعال او را در ردیف پيغمبرش نام برده و او را دوم پيغمبرش ذکر کرده و فرموده ثانی اثنین .

۲ - هر دو را با اجتماع در محل واحد ستوده و از اینراه تالیفی بین آنها قرار داده و فرموده اذهما فی الغار .

۳ - بوبکر را صاحب پیغمبر خواند و همین در فضیلت او کافی است که فرموده از یقول لصاحبه .

۴ - از شفقت و مهربانی رسول خدا (ص) نسبت باو اطلاع داده و شکی نیست هرگاه

صاحب فضیلت نبوده پیغمبر اکرم اینگونه نسبت باومرافقت نمیکرد و نمی فرمود لاتحزن .
۵- پیغمبر اکرم باو فرمود خدا با ماست و هردوی ما رایکسان یاوری میکند که فرمود
ان الله معنا .

۶- به ابوبکر فرمود بزودی سکینه و آرامشی از طرف خدا در دل تو ظاهر خواهد شد
زیرا رسول خدا هیچگاه بیرون از سکینه غیبی نبود آنجا که فرموده فانزل الله سکینه علیه .
در پایان افزود اینک این شش فضیلت را از آیه غار درباره ابوبکر استفاده میکنیم و
بطوریکه میدانیم تو و امثال تو بهیچوجه من الوجوه نمیتوانند آنها را مورد انکار فرار دهند .
شیخ مفید گوید در پاسخ او اظهار داشتم گفتار خود را کاملا تحریر کرده و بیان را به
حد مستوفی ایراد نموده و در فضیلت همتای خود بیشتر از آنچه دیگران بتوانند دلیل
آورند احتجاج کردی لیکن من بیاری خدا و توفیق او احتجاجات ترا مانند خاکستری که در
روز بادخیز بچنگال باد سهمناک قرار بگیرد نابود خواهد ساخت اینک پاسخ یکیک از
سخنان خود را بشنو .

اما اینکه گفتی خدایمتعال ابوبکر را ثانی پیغمبر اکرم (ص) قرار داده در این طرز قرار
داد هیچگونه فضیلتی وجود ندارد زیرا هرگاه بنظر تحقیق بقرارداد مزبور توجه کنیم
خدایمتعال در این آیه اخبار از عده نموده و منهم قبول دارم آندو یعنی پیغمبر و ابوبکر
دو نفر بودند و بالضرورة میدانیم مؤمن و کافر دو نفراند چنانچه میدانیم دو مؤمن هم
دو نفراند بنابراین ارزش مهمی در ذکر عدد نمیباشد؟

اما اینکه گفتی خدایمتعال پیغمبر اکرم و ابوبکر را به اجتماع در محل واحد ستوده این
هم مانند سخن اول موجبات فضیلت ابوبکر را بوجود نمیآورد زیرا مؤمنان و کافران در محل
واحد اجتماع میکنند ، مسجد رسول خدا (ص) که اشرف از غار بود مؤمن و منافق و کافر در
آنجا اجتماع نموده اند چنانچه خدا فرموده فما للذین کفروا قبلک مهطعین عن الیمین و
عن الشمال عزیزین چه اتفاق افتاده مردم کافر گرداگرد تو اجتماع کرده و چشم بتو دوخته و
از راست و چپ اطراف ترا گرفته اند ، علاوه بر این در کشتی نوح ، پیغمبر و شیطان و حیوانات
گرد آمده بودند از اینجا می فهمیم اجتماع در مکان واحد دلیل بر فضیلت و اهمیت نمیباشد
اما اینکه گفته خدایمتعال بر اثر مصاحبت موقعیت و شرافت خاصی به ابوبکر داده
بدیهی است این فضیلت از دو فضیلت اول بی ارزش تر است زیرا مصاحبت ممکن است با
مؤمن و کافر بوقوع پیوندد چنانچه خدا فرموده قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی
خلقک من تراب ثم من نطفه ثم سواک رجلا ، دوستش در حالیکه با وی گفتگو می کرد به او

گفت آیا بخدایی که ترا از نطفه و سپس از علقه بیافرید و پس از آن بصورت مرد استواری درآورد کافر شده‌ای .

علاوه براین کلمه‌ی صحبت به انسان و حیوان اطلاق میشود چنانچه عرب ، حمار را صاحب خوانده که گوید :

ان الحمار مع الحمار مطیه فاذ خلوت به فیئس الصاحب
اللاغ با الاغ در راهواری سازگار است و هرگاه تو با الاغ تنها بسربری البته صاحب و
رفیق بدی است .

و نیز جماد را صاحب نامیده شاعری گوید :

زرت هنداو ذاک بعد اجتناب و معی صاحب کلوم اللسان
هند را پس از دوری از او دیدار کردم و در آن هنگام رفیقی همراه من بود تیززبان که
منظور از صاحب مزبور شمشیر است و هرگاه کلمه‌ی صاحب مشترک در میان مؤمن و کافر و
اسان و حیوان باشد دوست تو از اینراه کسب شرافتی نخواهد کرد .
و اما اینکه گفتی پیغمبر اکرم خطاب باو فرموده لا تحزن ، دلیل بر شرافت و فضیلت
او نبوده بلکه برخلاف انتظار مایه بیچارگی و بدبختی است و دلیل بر آنست که نامبرده
اسان حطاکاری است زیرا حمله لا تحزن نهی است و نهی عبارت اخرای لاتفعل است
بنابراین حزن و اندوهی که از ابوبکر بوقوع پیوسته یا طاعت بوده یا معصیت هرگاه طاعت
بوده پیغمبر اکرم نباید او را از طاعت بهی نماید زیرا شیوه پیغمبر آنستکه مردم را به طاعت
بحواند و اگر معصیت بوده از مثل بوبکر میشاید که مرتکب معصیت شود چون معصوم نیست
پس نهی از معصیت نسبت باو درست است و دلیلی هم در خصوص امثال از نهی و یا انزجار
از آن ندارد .

و اما اینکه فرموده ان الله معنا مایه شرافت او نیست زیرا پیغمبر اکرم باو فهمانده خدا
بویژه با من است و از شخص خود تعبیر بجمع نموده و اینگونه تعبیر در عرب شایع است
چنانچه فرموده انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و انا لنحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون
شیعه در اینخصوص نظریه‌ی تازه‌ی دارد که ممکن است دور از حقیقت نباشد و آن اینست
میگویند بوبکر در آنحال بیاد علی (ع) افتاده عرضکرد اندوه من در باره‌ی علی است که بر
او چه خواهد گذشت رسول خدا فرمود لا تحزن ان الله معنا محزون مباش که خدا با من و علی
است بنابراین هیچگونه فضیلتی برای بوبکر نخواهد بود .

و اما اینکه گفتی سکینه بر بوبکر نازل شد این سخن کفر است زیرا کسیکه سکینه را بر

پیغمبر اکرم (ص) نازل کرده همانکس است که او را با لشکریانی از طرف خود یاری نموده چنانچه فرموده فانزل الله سکینه علیه و ایده بجنود لم تروها هرگاه بوبکر صاحب سکینه باشد باید صاحب جنود هم باشد و این موضوع ایجاب میکند پیغمبر اکرم (ص) از مقام نبوت خلع شده باشد .

گذشته از این بهتر آنست در خصوص سکینه درباره رفیقت اظهار نظری ننمائی ، زیرا خدایمتعال در دو محل سکینه را بر پیغمبر اکرم (ص) نازل کرده و در هر دو جا عدهای از مؤمنان در این خصیصه با وی شرکت داشتند یکی فرموده ثم انزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنود لم تروها و جای دیگر فرموده فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین و الزم کلمه التقوی و حال آنکه در روز غار بنا باظهاریه تو خدایمتعال او را ویژه سکینه قرار داده و فرموده و انزل الله سکینه علیه و از اینکه نامبرده ویژه این سکینه گردیده معلوم میشود مؤمن دیگری در این خصوص با وی شریک نبوده پس اختصاص وی بسکینه دلیل بر عدم ایمان اوست .

شیخ گفته نامبرده از پاسخ ایرادهای من درمانده شد و حاضران متفرق گردیدند از خواب بیدار شدم .

سید نعمت الله در کتاب نوادر پس از آنکه حکایت مزبور را با اندک تفاوتی ایراد کرده مینویسد بدیهی است ادلهای را که عمر در خصوص شرافت بوبکر از آیه شریفه استنباط کرده موضوعی بوده که خدایمتعال بر زبان او جاری ساخته تا شیخ مفید آنها را ابطال کرده و مورد اعتراض قرار دهد والا او بینواتر از آنست که بتواند بدیهیات را استنباط نماید تا چه رسد که بتواند امور نظری و دقیق را استخراج کند دلیلش آنکه بنقل مخالف و مؤلف اظهار داشت کل الناس افقه من عمر حتی المخدرات تحت الحجال همهی مردم حتی زنان پرده نشین از عمر داناترند .

کراچکی در ضمن فصلی که بمنظور روایا تدوین کرده مینویسد شیخ مفید در یکی از کتابهایش مینویسد روایا از جمله امور مهمی است که متاسفانه اهل نظر دربارهی آن کاملاً سهل انگاری کرده و گرفتاری سختی بوجود آورده اند و حقیقت مطلب آنست که باید بگوئیم روایا از چهار جهت ممکن است بوجود آید .

۱ - پیش از خواب دربارهی موضوعی اندیشه کرده و همان را با خود تذکره نموده تا اصولاً همه خیالات مزبور در دلش نقش بسته و اینک که بخواب رفته تمام خیالات و شکلهایی که در نظر داشته و نتایجی که مورد نظرش بوده برای او مجسم میشود .

۲ - خوابهای طبیعی است که بر اثر غلبه‌ی برخی از طباع از قبیل سردی بر گرمی یا برعکس حالت اضطرابی در انسان بوجود می‌آید و مزاج آدمی تعادل خود را از دست داده و در خواب آثار مناسب با همان طبیعت را که بر او غالب شده مشاهده می‌کند از قبیل خوراکی و پوشاکی مرئی و منکوح و بهجت آور و اندوهبار، گاهی می‌توان آثار طبع غالب را در بیداری هم مشاهده کرد چنانچه کسیکه طبیعت صفراء بر او غالب گردیده و می‌خواهد بمکان مرتفعی بالا رود خیال می‌کند می‌خواهد از آن محل بزیر بیفتد و در آنحال وحشت و ناراحتی شدیدی باو دست می‌دهد و کسیکه طبیعت سودا بر او غالب شده باشد خیال می‌کند به هوا صعود کرده و فرشتگان با او برازگوشی پرداخته و باندازه این فکر او را تحت تاثیر قرار می‌دهد که خود را پیغمبر پنداشته و معتقد است از آسمان باو وحی میشود و بالاخره آثار سوداوی دیگر در او ظهور میکند .

۳ - خوابهایی که از ناحیه الطاف الهی سرچشمه گرفته برخی از افراد مورد توجه حضرت پروردگار قرار می‌گیرند در خواب آثاری مشاهده می‌کنند که او را به اطاعت خدا و امیدارند و او را از نافرمانی خدا اجتناب میدهند و از شکنجه آخرت می‌ترسانند و وسائل مناسبی بوجود می‌آورند که هرچه بیشتر موجبات معرفت و اندیشه شایسته در آنها تولید میکند .

۴ - خوابهای شیطانی یعنی رؤیاهائی که از ناحیه شیطان بوجود آمده و موضوعاتی را در رؤیا مشاهده کرده که موجبات حزن و اندوه و غم و غصه را برای او بوجود می‌آورند و یا او را باموریکه از دسترسی او بیرون است دعوت میکند و یا مرتکب کارهایی میشود که انجام آنها ممنوع شده یا خیالات شبه‌ناکی در او بوجود می‌آید که به دین او زیان وارد می‌آورد و باعث هلاکت او میشوند . بدیهی است این بخش از رؤیا ویژه افرادیست که بر اثر نافرمانی خدا و کوتاهی در فرامین او چنین خوابهایی می‌بینند ، بدیهی است جز پیغمبران عظام و ائمه طاهرین علیهم السلام و بندگان نیکوکار حضرت پروردگار علام دیگران از چنان رؤیاهای شیطانی محفوظ نمی‌باشند .

کراچکی گوید اسنادم شیخ مفید قده می‌فرمود آنها که عملشان زیاد و فهم سرساری دارند کمتر خواب می‌بینند و هرگاه چنین افراد با داشتن بدن سالم خوابی ببینند بدیهی است خوابشان حق و رؤیای صالحه است و مقصود از سلامت جسم سالم بودن از بیماریهایی است که مهیج طبع مخالف سرکش نباشد و بطوریکه گفتیم برخی از آنها را بر بعض دیگرشان چیره سازند .

شیخ ما فرموده خواب انسان مخمور و کسبیکه پیش از خواب پرخوری کرده درست نیست زیرا او هم مانند آدم مست است بهمین جهت گفته‌اند خوابهای شبهای رمضان صحیح نیست .

لیکن خوابهای پیمبران بدون شبهه درست و در واقع همان وحی است که از طرف خدا بدانها میشود و خوابهای ائمه طاهریں بمنزلهی وحی است هرچند بنام وحی خوانده نسوند آری خواب آنان همواره حق و مطابق با واقع است بنابراین خواب انسان مؤمن که خدا و حقایق احکام رسول او و ائمه طاهریں ایمان دارد افاضه‌ایست که از طرف خدا به او نده و لطفی است که از سرچشمهی فیاض حق نصیب او گردیده .

رسولخدا (ص) فرموده روء یاالموء من جزء من سبعة و سبعین جزء من النبوه خواب آدم مؤمن بجزء از هفتاد و هفت جزء پیمبريست رسولخدا (ص) فرموده روء یا ای انسان مؤمن همانند آنست که پروردگار علی متعال با او بسخن پرداخته .

پیش از این گفتیم یکی از خوابها بر اثر وسوسه شیطانی است بدیهی است وسوسه شیطان از اموریست که قرآن بدان گواهی داده آنجا که میفرماید من شرالوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدورالناس من الجنه والناس دراین آیه فرموده خناس موجودی است که در دلهای جن و انس ایجاد وسوسه و خیال میکند .

و نیز فرموده وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم آری شیطانها خیالاتی در دل دوستان خود بوجود می‌آورند و آنها که بخیالات شیطانی توجهی ندارند می‌پندارند افکار بی‌اساس وحیی است که از طرف بالا بآنها شده بهمین مناسبت در صدد مجادله با شما برمی‌آیند .

و فرموده شیاطین الجن والانس یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا سخنان مزخرف و غرورآمیزی از طرف شیاطین جن و انس بیکدیگر وحی میشود .

بدیهی است آیات مزبور بیابهای هستند که نمیتوان آنها را مردود دانست وسوسه موجودات نامرئی که از آنها تعبیر بد جن میشود از آنجاست که نامبردگان اجسام رقیق و لطیفی هستند که میتوانند با جسم لطیفی که دارند خود را بسرحدی برسانند که صدای آنان را آدمی ادراک نماید و مطالبی را که میشوند صورت واقعی بآنها بدهد و بالاتر از سخنانی خیال میکند که بگوش میشوند ، آری موجودات نامرئی ممکن است اینگونه خاطرات بی‌اصل را در خواب یا بیداری برای آدمی بوجود آورند و اصولاً تصور اینگونه مطالب منافی با قانون عقل نخواهد بود .

جابر بن عبدالله گفته هنگامی رسولخدا (ص) مشغول ایراد خطابه بود در این موقع مردی از جابر خاسته اظهار داشت در خواب دیدم مانند اینکه سراز بدنم جدا شده روی زمین میفلطد و منم از پی آن در حرکتم .

رسولخدا (ص) فرمود بدیهی است شیطان ترا بازیچه خود قرار داده و شایسته است عمل شیطانی را در حضور مردم نقل نکنی سپس افزود هرگاه شما را شیطان ملعبهی خود قرار میدهد برای دیگران نقل نکنید .

آری اگر کسی موفق شد پیغمبر یا یکی از ائمه علیهم السلام را در خواب مشاهده کند در اینخصوص سهگونه عقیده دارم .

۱ - آنچه را دیده صحیح بوده . ۲ - آنچه را دیده بدون شک باطل بوده . ۳ - آنچه را دیده نه صحیح بوده و نه باطل و مردد بینهماست .

روءیائی که از پیغمبر یا امام برای او اتفاق افتاده و من آن خواب را صحیح میدانم آن هنگام است که پیغمبر یا امام را در حالی مشاهده میکند که خود بانجام طاعت حق مشغول است یا دیگری را به اطاعت از حق میخواند یا او و دیگری را از نافرمانی خدا باز میدارد یا از انجام آن نکوهش میکند .

روءیائی را که من باطل میدانم آنست که پیغمبر یا امام را در حالی مشاهده کنیم که کاملاً برخلاف آنچه گفتیم عمل نماید بدیهی است این خواب باطل است زیرا امام و پیغمبر برحقاند و عمل بیهوده از آنها بظهور نمی رسد و خوابی که در صحت و بطلان آن مرددم آنستکه امام یا پیغمبر در روء یا ظهور پیدا میکند و به امر و نهی نمیپردازد و درحالتی که مربوط به امور دنیائی است دیده نمیشود مثلاً امام یا پیغمبر را سواره یا پیاده یا نشسته و امثال اینها مشاهده کند .

ذیلاً مناسب است دربارهی برخی از احادیثی که در خصوص روءیای پیغمبر یا امام رسیده تحقیقی بعمل آوریم از جمله حدیث زیر است از رسولخدا (ص) روایت شده فرمود من رانی فقد رانی فان الشيطان لا يثبته بي كسيكه مرا در روء یا مشاهده کند البته مرا مشاهده کرده زیرا شیطان بصورت من مجسم نخواهد شد .

اکنون اگر مراد از روءیت مزبور روءیت در خواب است باید ویژه حال مخصوصی باشد از قبیل امر و نهی و طاعت و انزجار از معصیت و امثال اینها که در بخش اول اظهار شد زیرا شیطان هیچگاه مردم را بحقیقت و اطاعت از پروردگار دعوت نمیکند بنا بر این چنین روءیائی اختصاصی است و مربوط به همه احوال نمیباشد و نیز از آنجناب نقل شده فرمود من رانی

نائما فکانما رانی یقظانا کسیکه مرا در خواب ببیند چنانست که در بیداری دیده بدیهی است حدیث مزبور دوگونه ممکن است معنی شود یکی آنکه منظور از روءیت روءیت در خواب است در اینصورت باید پیغمبر و امام را بحال ویژه‌ایکه منحصر به بخش اولست مشاهده کرد معنی دوم آنستکه مراد رسولخدا (ص) روءیت در بیداری باشد نه روءیت در خواب و نائما حال برای نبی باشد نه حال برای رائی و مقصود از حدیث بنابراین اینست کسیکه مرا در حالت خواب مشاهده کند چنانستکه مرا در حالت بیداری خود من دیده باشد و غرض از اینحدیث آنستکه من در حالت نوم و یقظه یکجور ادراک میکنم و تفاوتی در این دو حال برای من نمیباشد در نتیجه اصحاب برخود لازم میدانستند در هنگامیکه آنحضرت خوابیده اعمالی که نباید در هنگام بیداری آنجناب انجام داد بجای آورند زیرا آنحضرت در خواب نیز همانرا می بیند که در بیداری مشاهده میکند .

موءید معنی دوم حدیثی است که روایت شده آنحضرت بحالت پینکی درآمده سپس بلافاصله برخاسته و بدون تجدید وضوبه نماز اقدام کرد پرسیدند چگونه بدون وضو نماز گذاردید؟ فرمود من مانند شما نمیباشم دیدگانم میخوابد و دلم بیدار است .

شیخ فرموده البته همه‌ی اخبار مزبور اخبار احاداند و بر فرضی که سالم از دگرگونی باشند باید آنها را بهمان حالت ویژه تعبیر کرد .

کراچکی گفته استادم شیخ مفید میفرمود هنگامیکه بشر با کمال ناتوانی که دارد ادعا کند در خواب بر من ثابت شد که چون فرعون خدایم یا خدا بر من تجلی کرده شیطان با آنهمه تزویر توانائی البته در خواب مجسم خواهد شد و خود را بنام امام یا پیغمبر جلوه خواهد داد و از جمله ادله‌ایکه میتوان آنها را دلیل بر عدم صحت روءیت امام یا پیغمبر بطور کلی دانست آنستکه یکنفر شیعه میگوید در خواب رسولخدا را همراه با امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده کرده فرمود همواره از علی (ع) پیروی کن و از تبعیت دیگران متنفر باش و مخصوصا بمن فرموده خلیفه پس از من علی است و ابوبکر و عمروعثمان حق او را غصب کرده و از دشمنان او میباشند و مرا به برائت از آنان دعوت کرد و امثال اینها از سخنان دیگر که مربوط بمذهب شیعه است .

یکی از ناصبیها ادعا میکند رسولخدا را همراه با آنسه نفر در روءیادیده خطاب بهمن فرمود اینان را دوست بدار و کینه‌ی آنها را در دل مگیر و بمن فرمود اینان در دنیا و آخرت ذیحقاند و در بهشت نیز با او خواهند بود و امثال از مطالب ویژه ناصبیها .
 اکنون باید اطمینان داشت یکی از دو خواب باطلست بنابراین بهتر آنست هر دو

حواب را با موازین خارجی تطبیق کرد و بدست آورد در خارج کدام واقعا برحقند و کدام بر باطل کدام عاصبانند و کدام مقصوب منه کدام ظالمند و کدام مظلوم کدام خلیفانند و کدام پیر بوحنیفه و بهمین مناسبت شیعی نمیتواند خواب سنی را تکذیب نماید زیرا او هم وی را بلادرنگ تکذیب خواهد کرد، و ما خود یکی از ناصبیها را مشاهده کرده اظهار تشیع میکرد معلوم شد خوابهایی در اوقات تشیع برای او اتفاق افتاده که کاملا برضد اوقات تشیع او بوده.

بنابراین یکی از دو خواب باطل بوده و نتیجه حدیث نفس یا وسوسه شیطانی و امثال اینهاست، و حال آنکه رویای صادق لطفی است از جانب خدا اکنون باید فهمید مراد از اینکه پیغمبر را در خواب دیده چیست آیا واقعا پیغمبر برای او مجسم شده یا خیالی بوده که پنداشته پیغمبر بخواب او آمده حق آنستکه بگوئیم شعاع دیده او با جسد پیغمبر اتصال پیدا نکرده و هیچ چشمی جسد نورانی آنجناب را در خواب مشاهده نمیکند بلکه معانی و حقایق در خواب جلوه‌گری میکند که بر اثر لطف خدا آن حقایق که صورت مثالی پیغمبر اکرم اند برای او جلوه‌گر میگردد.

بدیهی است اظهاریه فوق منافی با خبر من رانی فقد رانی نمیباشد زیرا معنی فقد رانی فکام رانی است و این معنی غلط نبوده مگر انکار این موضوع از جانب کسی باشد که عقلی دگرگون دارد انتهی.

مؤلف گوید اینهمه مطالب را بر اثر فوائد فقهی و امثال آن متعرض شدیم و ممکن است همه آنها کلام خود کراچکی باشد که نقل قول کرده و ممکن است کلام خود شیخ مفید باشد و بزودی ذیل احوال ابن حمزه طوسی حکایت ارزنده‌ای که متضمن معجزه غریبی از حضرت مولی علی (ع) بوده ذکر خواهیم کرد.

کراچکی ذیل از حدیث از گفتار حضرت ولایت‌مدار مولانا الصادق (ع) که فرموده دانش مردم را در چهار چیز یافتیم . ۱ - خدا را بشناسی . ۲ - از آنچه نسبت بتوان انجام داده با خبر باشی . ۳ - بدانی اراده‌ی او درباره تو چیست و از توجه خواسته . ۴ - بدانی چیزی ترا از دین بیرون میبرد .

مینویسد شیخ مفید فرموده بدیهی است مراتب چهارگانه همان اطلاعات منعارفی است که براستی باید همه مردم دارا باشند زیرا نخستین امری که آدمی باید بدان معرفت داشته باشد شناخت خداست و هرگاه دانست خدائی دارد واجب است بداند با او چگونه رفتار کرده و نیازمندیهای او را در اختیارش در آورده و هرگاه از نعمتهای او باخبر شد بر

او لازم است بشکرانہ نعمت او بپردازد و ہرگاہ بیشتر بشکر نعمتہای او مشغول شدہ باید از منظور او با خبر گردد تا از وی اطاعت نماید و ہرگاہ اطاعت او را بر خود لازم دید بر او لازم است بداند چہ چیزہائی او را از دین حق بیرون میبرد تا در نتیجہ از آنها اجتناب کند و ہرچہ بیشتر باطاعت از پروردگار خود بپردازد و از نعمتہای او شکرگذاری نماید .
در پایان گفتہ یکی از معاصران ما سرودہ :

والزم من الدین ما قام الدلیل بہ فان اکثر دین اللہ تقلید
فکلما وافق التقليد مختلف زور و ان کثرت فیہ الاسانید
و کلما نقل الاحاد من خبر مخالف لکتاب اللہ مردود

امور دینی ہرکدام مطابق با دلیل ثابتی باشند قابل توجماند زیرا احداً اکثر امور دینی کہ بخدا ارتباط پیدا کردہ تقلیدی است مطالب تقلیدی بی اساس است و اسانید فراوان موجبات درستی آنرا ایجاد نمیکند و ہر خبر واحدی کہ مخالف با کتاب خدا باشد از درجہ اعتبار ساقط است .

از نوادر اخباری کہ شیخ مفید بسند خود نقل کردہ حدیث ذیل است امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودہ روز قیامت بندہ ایرا در پیشگاہ خدا قرار میدہند خدا میفرماید اعمالی کہ او انجام با نعمتہائیکہ من بر او ارزانی داشتم مقایسہ نمائید پس از آنکہ نعمتہای خدا را با اعمال او در میزان قرار میدہند بعرض میرسانند نعمتہای تو ہمہی اعمال او را فراگرفتہ و تحت الشعاع قرار داد میفرماید نعمتہا را بر او ارزانی دارید عمل نیک و بد او را بایکدیگر بمیزان سنجش در آورید اینک اگر ہر دو برابر بودند خدایمتعالی اعمال ناشایست او را نادیدہ انگاشتہ و او را بہ بہشت میبرد و ہرگاہ شایستہ فضیلتی باشد خدایمتعالی او را از فضل خود برخوردار میگرداند و اگر باید مورد تفضل قرار بگیرد و پرهیزکار باشد و از شرک اجتناب کردہ باشد خدایمتعالی او را مورد آموزش خود قرار میدہد و از گناہ او عفو میکند .

کراچکی گفتہ شیخ مفید پیش از این قائل بتجرد نفس بودہ سپس از این عقیدہ صرف نظر کردہ و توبہ نمودہ و اظہار داشتہ بدلیل بر ما ثابت شد کہ مجردی در عالم وجود جز خدا وجود ندارد .

ابوالقاسم علی بن محمد مفید .

مؤلف گوید صفدی در ذیل تاریخ ابن خلکان نسب نامبردہ را چنانچہ فوقاً نقل کردیم یادآوری کردہ و مینویسد نامبردہ فرزند ابو عبداللہ مفید است و پدرش از شیوخ شیعہ و رؤساء آنان بودہ ما نام او را در شرح احوال محمدین ذکر کردہ ایم و وفات او سال ۴۶۱

هجری اتفاق افتاده .

مؤلف گوید پس از مفید کسی بنام مفید شهرت نیافته و باید گفت لقب مزبور ویژه معظم له است .

آری محمد بن جهیم اسدی ملقب بمفیدالدین باین لقب شهرت یافته .

ابن جهیم : محمد بن جهیم اسدی حلی ملقب بمفیدالدین فاضلی کامل و در فقه و ادب و اصول الفقه و کلام مقدم بر معاصران خود بوده و در کتابهای اجازات و امثال آنها بعنوان مفید ابن جهیم معروفست جهیم بفتح جیم بمعنی ترشروئی است لیکن مشهور از علما او را جهیم با صیغهی تصغیر متذکر شده اند و ما پیش از این ذیل احوال استاد بزرگوارش محقق حلی بیپایهی فضل و کمال او اشاره کردیم .

و بطوریکه از امل بدست میآید نامبرده از برخی از مشایخ استادش از قبیل فخار بن معد موسوی و دیگران روایت میکرده و علامه حلی قده از او روایت داشته .

در یکی از اسانید شهید اول بشخصی بنام محمد بن علی بن محمد بن جهیم میرسیم ممکن است نامبرده از نوادگان ابن جهیم باشد .

ابوالحسن علی بن ابوالبرکات علی بن سالم بغدادی معروف به مفید و ابن شیخ .

مؤلف گوید از جمله دانشمندان سنی که بدان نام شهرت یافته نامبرده است بطوری که از ذیل تاریخ ابن خلکان بدست میآید ابن شیخ از محله کرخ بغداد و از سراینندگان بنامی بوده که آثار او نسخه برداری میشده و در دست اختیار خوانندگان ادب قرار میگرفته . ابن شیخ مردی خوش اخلاق بوده و سال ۶۱۷ هجری درگذشته .

نجم الدین ابوالفنائم محمد بن علی بن فارس واسطی معروف به ابن معلم از سراینندگان

معروف بوده و دیوان شعرش مشهور است (۱) . .

از جمله حکایاتش میگوید هنگامی در بغداد بودم از محلی عبور کردم که معمولاً ابن جوزی معروف در آنجا مردم را بمواعظ و پندیات سرگرم میکرد گروه بسیاری از مردم را دیده که برای شنیدن گفتار او بر یکدیگر پیشی میگیرند از یکی پرسیدم چه اتفاق افتاده که اینقدر این مردم برای یکدیگر ایجاد مزاحمت می نمایند؟ گفت اینک ابن جوزی آماده وعظ است و این مردم برای استماع سخنان او تراحم کرده اند منکه از جلوس او بی اطلاع بودم

(۱) صفدی مینویسد اشعار او بیشتر جنبه عشق و ذوق و حال دارد بهمین مناسبت واعظان برای توجه مستمعان از اشعار وی استفاده کرده و دلنهای مردم را بسخنان خود جلب میکنند .

برای استفاده از بیانات او جمعیت را شکافته پیش رفته تا او را مشاهده کنم و سخنانش را بشنوم وی در ضمن مواعظ به برخی از موضوعات اشاره کرده و گفت در این زمینه ابن معلم این شعر را نیکو سروده:

یزدادفی مسمعی تکرار ذکرکم طیبیا و یحسن فی عینی مکرره
یاد مکرر شما حالت خوشی در گوش من ایجاد میکند و از تکرار آن دیده‌ی من بیناتر
میتود .

من از این موضوع که وی و حاضران سابقمای از ورود من نداشتند و به شعر من استشهاد کرد بشگفت آمدم .

مؤلف گوید پس از کارزار جمل ، امیرالمؤمنین علی (ع) عبدالله بن عباس را حامل پیامی از طرف خود برای زبیر بن عوام مأموریت و باو دستور داد تا بوی بگوید یقول لک ابن خالک عرفتنی بالحجاز وانکرتنی بالعراق فماعدا ممابدا پسر دائی تو میگوید مرا در حجاز شناختی و در عراق اظهار بیگانگی کردی اینک از آنچه بظهور آمد چه نتیجهای بردی و چگونه کینه‌ورزی نمودی .

آری علی (ع) نخستین بزرگواری است که جمله فماعدا مما بدارا بکار برده ابن معلم در ضمن قصیده طولانی اینجمله را اقتباس کرده گوید:

منحوه بالجزع السلام و اعرضوا بالفور عنه فماعدا مما بدا
با شاخه درخت باو تهنیت گفته و بلافاصله از او اعراض کردند پس نسبت بدانچه آشکارا گردید چقدر اظهار عداوت نمودند .

ابن معلم سال ۵۰۱ هجری متولد شد و سال ۵۹۲ (بئص) وفات یافت .

(۱۵) ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی استاد قرائت کراچکی آتی‌الترجمه و پسر دختر خواهر جعفر بن محمد قولویه سابق‌الذکر و مؤلف مناقب صدگانه در فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) است (۱) .

علامه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب مناقب تالیف شیخ جلیل ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی است که استاد ابوالفتح کراچکی میباشد . مؤلف امل او را بعنوان ابن شاذان کوفی نامبرده و او را فاضل جلیل معرفی کرده و

(۱) مستدرک مینویسد ابن شاذان پسر خواهر ابن قولویه یا دائی پدری اوست ، در بعضی از سندهای روایتی خود از ابن قولویه تعبیر به دائی مادری خود کرده .

نوشته از آثار او مناقب امیرالمؤمنین است که صدگونه منقبت او را از طرق عامه ایراد کرده . کراچکی از وی روایت میکرده و او خود از ابن بابویه روایت می نموده و کتاب مناقبش در نزد ما موجود است .

مؤلف گوید ما نیز کتاب او را حاضر داریم وی در آغاز کتابش پس از بسمله و حمد و صلوه مینویسد اما بعد آنچه در خور التماس تو بوده در این رساله گرد آوردم و فضائل امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین از فرزندان او را در ضمن صد منقبت و فضیلت از طریق عامه ایراد نمودم آرزومندم با توجه بدانهاراه هدایت خود را کاملا فراگیری و آنها را از دستبرد روزگار محفوظ بداری و از آنجا که نمیخواستم ملالت و ناراحتی در خواننده بوجود آورده باشم کمال ایجاز و اختصار را رعایت نمودم خدا ما را برای وصول بحق و راه صواب توفیق عنایت فرماید و از بهترین پاداشها برخوردار گرداند .

حدیث اول حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن سختویه سال ۳۷۴ در کوفه به سندهای خود از حیه عربی از امیرالمؤمنین (ع) رسول خدا فرموده انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی سید الخلائق بعدی اولنا کاخرنا و اخرنا کاولنا من بزرگ گذشتگان و آیندگانم و تو ای علی پس از من بزرگ همه آفریدگانی آغاز ما مانند انجام ما و انجام ما مانند آغاز ماست . پس از این همگی صد منقبت را بهمین ترتیب ذکر کرده به احادیث مختصر اکتفا نموده و بیانی و تفصیلی در ذیل آنها متعرض نشده .

مؤلف گوید کتاب مزبور غیر از فضائل ، شاذان بن جبرئیل قمی است که شرح حال او گذشت و در بحار و امثال آن از آن نقل کرده اند .

پیش از این گفتیم در امل نامبرده را بعنوان کوفی معرفی کرده ممکن است بدانجهت بوده که نیاکان وی از مردم عرب کوفه بوده که بعدها در قم ساکن گردیده اند چنانچه بسیاری از بزرگان علم حدیث از قبیلہهای تازی بوده که بعدها در ایران اقامت یافته و نسبت اصلی آنها از خاطر رفته یا هر دو نسبت تازی و پارسی در خصوص ایشان یکسان بوده چنانچه همین معنی را کاملا در طائفه اشعری قمی که از مفاخر امامیاند مشاهده میکنیم .

با قطع نظر از نسبتی که مؤلف امل از او یاد کرده شاگردش کراچکی او را بعنوان قمی میستاید .

مؤلف گوید اینک که سخن بدینجا منتهی شد شایسته است برخی از احادیث را که کراچکی در ضمن مناقب امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین متعرض شده ایراد کنیم در فصل ویژه‌ای

ضمن نصوص بسیاری استدلال کرده احادیثی که بدین مضمون وارد شده بزودی روزگاری برای این امت بوجود خواهد آمد که خصال ناپسندی در آن بوقوع می پیوندد بر مردمی که اهل حقیقت اند لازم است از آنها براءت جویند و از کسانی که مرتکب آنها میشوند دوری جویند تا آنجا که از آنجمله نوشته و لعن آخر امتکم اولیها همگی آن احادیث درباره دشمنان خاندان عصمت و مردمی است که از علی (ع) نکوهش کرده و اصولاً احادیث مزبور ارتباطی با شیعیان علی (ع) و ائمه طاهرین ندارد زیرا آنان از دشمنان این خاندان بیزارند و عاصبان حقوقشان را لعنت میکنند .

پس از این بمنظور تایید موضوع مزبور مینویسد روایات معنعنه از طریق شیعه رسیده که دشمنان علی و خاندان او ملعون خدا و رسول و اولیاء مقربین او میباشند و لعنت آنها واجب است و براءت از آنها لازم و بطوریکه نوشتیم آخرین این امت اولینشان را لعنت میکند و متاخرینشان سابقین آنها را لعن می نماید ثابت است که لعن متوجه بدشمنان علی (ع) است .

پس از این نوشته سال ۴۱۳ در مسجد الحرام در کنار مستجار شیخ فقیه ابوالحسن محمد شاذان بسندهای خود از ابوهریره روایت کرده حضور پیغمبر اکرم شرفیاب بودم علی بن ابیطالب وارد شد پیغمبر فرمود میدانی این مرد کیست؟ گفتم آری علی بن ابیطالب است فرمود این بزرگوار دریای متلاطم و خورشید درخشانست کف با کفایت او از دریا سحاوتمندتر و دل دانای او از جهان گشاده تر است ای تک اگر کسی او را دشمن بدارد لعنت خدا بر او باد .

و باز بسند خود از حضرت موسی بن جعفر از آباء گرامش از رسول خدا (ص) روایت کرده فرموده وارد بهشت شدم بر در بهشت بخط زراندود نوشته بود لا اله الا الله محمد حبیب الله علی بن ابیطالب ولی الله فاطمه امه الله الحسن والحسین صغوه الله علی مبعضیهم لعنه الله .

باز بسند خود از ابوهریره روایت کرده رسول خدا (ص) فرمود خیر هذاه الامه من بعدی علی بن ابیطالب و فاطمه والحسن والحسین فمن قال غیر هذا فعلیه لعنه الله علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین پس از من بهترین این امت اند و هر کسی غیر از این بگوید لعنت خدا بر او باد .

و بسند خود از یونس بن یعقوب روایت کرده از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هر بدنی که چهل روز بر او بگذرد و اندوهی نبیند ملعونست ملعونست، گفتم چنین شخصی ملعون

است فرمود آری ملعونست و هنگامیکه مشاهده فرمود از چنین موضوعی بشگفت آمدم فرمود ای یونس، همانا یکی از انواع گرفتاریها خدشایست که به بدن وارد میآید لطمه‌ایست که بصورت نواخته میشود لغزشی است که در راه پیش میآید مکروهی است که اتفاق می‌افتد خمیدگی است که در اعضا پیدا میشود پارگی که در کفش بوجود میآید و امثال اینها.

ای یونس: مؤمن در پیشگاه خدا عزیزتر از آنست که چهل روز بر او بگذرد و گناهایش آمرزیده نشود هر چند بوسیله اندوهی باشد که نیمی‌داند از کجا دچار آن شده بخدا سوگند برخی از شما مردمی هستند که پولهایی در برابر خود میگذارد بمجردیکه در صدد نقادی آنها برمیآید آنها را ناقص می‌بیند و عمناک میگردد همین اندوهناکی برخی از گناهان او را محو میکند ای یونس، ملعونست ملعونست کسیکه همسایه‌اش را آزار نماید ای یونس، ملعونست ملعونست کسیکه برادرش با او از سر سازش برآید و او مصالحه و آشتی نکند ملعونست ملعونست کسیکه حامل قرآن باشد و به باده‌گساری ادامه دهد ملعونست ملعونست کسیکه یاور حاکم جائری باشد و از او پشتیبانی نماید ملعونست ملعونست کسیکه دشمن علی بن ابیطالب باشد زیرا چنین آدمی آنهنگام آتش کینه علی را در دل می‌افروزد که بغض رسول او را نیز در دل دارد آری چنین آدمی در دنیا و آخرت ملعونست، ملعونست، ملعونست، کسیکه مؤمنی را نسبت به کفر دهد و کسیکه مؤمنی را کافر بداند مانند آن است که او را بقتل آورده باشد ملعونست ملعونست زنی که شوهرش را بیازارد و اندوهناک سازد و نیکبخت است زنی که از شوهرش احترام گذارد و او را نیازارد و ازوی در همه احوال فرمانبرداری نماید.

ای یونس: جدم رسول خدا (ص) فرمود ملعونست ملعونست کسیکه پس از من به فاطمه‌ی من ستم کند و حق او را عصب نماید و او را بکشد سپس خطاب بفاطمه فرمود مژده باد تو را در پیشگاه پروردگار مقام ارزنده‌ای داری و میتوانی با داشتن چنان موقعیتی از محبان و شیعیان خود شفاعت نمائی، ای فاطمه هرگاه همه پیمبران و فرشتگان مقرب خدا در باره‌ی دشمنان و غاصبان حق تو در پیشگاه خدا شفاعت نمایند البته خدا بمتعال آنان را از آتش دوزخ نجات نخواهد داد.

ملعونست ملعونست قاطع رحم ملعونست ملعونست تصدیق کننده سحر و جادوگری طعن است ملعونست کسیکه بگوید ایمان گفتار بدون کردار است ملعونست ملعونست کسیکه مالی داشته باشد و از آن کمکی بفقرا ننماید ملعونست ملعونست مگر نشنیده‌ای پیمبر اکرم (ص) فرموده یکدرهم صدقه بهتر است از ده شب نماز.

کسیکہ پدرش یا مادرش را بزند ملعونست ملعونست و کسیکہ مسجد را احترام نکند ملعونست ملعونست .

ای یونس: میدانی چرا خدا یمتعال حق مساجد را محترم شمرده و این آیه را در باره ی آسها نازل کرده و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا برای آن بوده که یہود و نصاری ہرگاہ وارد کنیسه و کنیساہای خود می شدند بخدا شرک می ورزیدند (عزیر و عیسی را پسر خدا میخواندند) خدا بہ پیمبرش دستور داد تا او را بہ یکتائی بخوانند و بہ بندگی او بپردازند .

کراچکی در فصلی کہ بمنظور فضائل امیرالمؤمنین و نصوصی کہ از رسولخدا در باره ی آنحضرت رسیدہ تدوین کردہ احادیثی آورده از جملہ بسند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت کردہ رسولخدا (ص) خطاب بمن فرمود یا علی ، تو امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکارانی یا علی تو سید اوصیا و وارث علم انبیا و بہترین راستگویان و برتر از گذشتگانی یا علی ، نہ جفت سیدہ زنان عالمیان و جانشین بہترین رسولانی یا علی ، تو مولای مؤمنان و حجت ہمہی آفریدگانی کسیکہ ترا دوست بدارد مستحق بہشت است و کسیکہ ترا دشمن بدارد نایستہ دوزخ است یا علی : سوگند بخدائی کہ مرا بہ پیمبری برگزید و از میان ہمہ آفریدگان خود انتخاب کرد ہرگاہ بندہ ای ہزار سال بعبادت خدا بپردازد بدیہی است خدا یمتعال عبادات او را نپذیرد مگر بہ پذیرش ولایت تو و ائمہ از فرزندان تو همانا ولایت تو و پذیرش آن در صورتی مقبول پیشگاہ خدا خواهد بود کہ از دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو تبری بجویند ، آری از آنچه گفتم جبرئیل بمن اخبار کرد اینک ہرکہ میخواہد بدرستی سخن من ایمان آورد و ہرکہ میخواہد نپذیرد .

بسند خود از رسولخدا (ص) نقل کردہ فرمود علی بن ابیطالب خلیفہ خدا و خلیفہ من است و حجت خدا و حجت من است و باب خدا و باب منست برگزیدہ خدا و برگزیدہ منست و دوست خدا و دوست من است و خلیل خدا و خلیل منست و شمشیر خدا و شمشیر منست و او برادر مصاحب و وزیر و وصی منست دوست او دوست من و دشمن او دشمن من ولی او ولی منست و عدو او عدو من ہمسر او دختر منست و فرزندان او فرزندان من جنگ او جنگ من و گفتار او گفتار من و او سید اوصیاء و بہترین امت منست .

بسند خود از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کردہ رسولخدا (ص) فرمودہ ہمانا خدای فرمانبرداری مرا بر شما لازم قرار دادہ و شما را از نافرمانی از من احتراز دادہ و بر شما لازم دانستہ تا از من پیروی کنید و بر شما واجب کردہ تا از علی بن ابیطالب فرمانبرداری

نمائید و همچنانکه اطاعت از برابر شما لازم شمرده اطاعت از او را واجب دانسته و همچنانکه نافرمانی از مرا حرام قرار داده نافرمانی از او را حرام کرده علی را خلیفه و برادر و وزیر و وصی و وارث من مقرر فرموده و از من است و من از اویم دوستی او ایمانست و بغض او کفر دوست او دوست من و دشمن او دشمن من علی مولای کسی است که من مولای اویم من مولویت بر همه مرد و زن مسلمان دارم من و او دو پدر برای این امتیم .

باز در ضمن فصلی مینویسد از روایات ابن شاذان است که مادر مکه از او روایت کردیم بسند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده هنگامی رسول خدا در یکی از حجرات طاهرانش تشریف فرما بود استیذان نموده رسول خدا اجازه ورود مرحمت فرموده بحضور مبارک شرفیاب شده فرمود یا علی : مگر نمیدانی خانهای من خانه دوست؟ بنابراین چرا اجازه ورود میکیری عرض کردم (با اینکه اطمینان دارم خانهای شما خانهای من است در عین حال) دوست میدارم با اجازه شرفیاب حضور مبارک شوم ، فرمود یا علی : آری دوست میداری آنچه را خدا دوست میدارد و از رویه‌ی خدا پیروی می‌نمائی ، یا علی آیا میدانی که برادر منی آیا میدانی که آفریدگار و روزی‌ده من خودداری کرده از اینکه جز تو صاحب اسرار من باشد یا علی ، وصی پس از من تویی و تو پس از من ستم‌دیده و مقهور دست دشمنانی .

یا علی کسیکه در دوستی تو ثابت قدم باشد چنانست که در راه پذیرش نبوت من ثابت قدم بوده و کسیکه از تو دوری گزیند از من دوری گزیده یا علی ، دروغ میگوید کسیکه ادعا میکند مرا دوست میدارد و حال آنکه کینه‌ی تو را در دل دارد ، زیرا خدا می‌تعال من و ترا از یک نور آفریده است .

بسند خود از ابن عباس روایت کرده رسول خدا فرمود درختان سرسبز و زمین پهناور بر سر کسی سایه نینداخته و او را بر فراز خود ندیده که برتر از علی بن ابیطالب باشد او امام امت من و امیر ایشانست او وصی و خلیفه منست کسیکه پس از من از وی پیروی نماید ، بهدایت رسیده و کسیکه دیگری را رهبر خود بداند گمراه و بیچاره گردیده همانا من بیمبر برگزیده‌ای هستم که از روی هوای نفس دم از فضائل علی نمیزنم بلکه آنچه در باره‌ی من است علی (ع) اظهار میدارم وحی است که جبرئیل از طرف خدا آورده آن خدائیکه آسمانها و زمین و آنچه در آنها و آنچه در کمون آنهاست در اختیار اوست . بسند خود روایت کرده از سلمان پارسی پرسیدند درباره‌ی علی چه میگوئی؟ پاسخ داد از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود همواره از علی ملازمت نمائید او را دوست بدارید زیرا او مولای شماست و از او پیروی کنید که بزرگ شماست دانای شماست او را احترام کنید رهبر شما به بهشت برینست

او را معزز بدارید هرگاه او شما را بانجام کاری دعوت کرد خواستہی او را اجابت کنید و او را بخاطر علاقمندی بمن دوست بدارید و بمناسبت بزرگواری من مورد اکرام قرار دهید و اطمینان داشته باشید مناقبی را کہ دربارہی علی ایراد کردم مطابق با فرمان پروردگار منست کہ مرا بایراد آنها فرمان دادہ .

در آنکتاب حدیث مفصلی از جارود بن منذر عبدی نقل کردہ و نوشتہ است وی از دانشمندان مسیحی بود سال حدیبیہ ایمان آورد هنگامی گفتگوهای طولانی با رسولخدا (ص) داشت از جملہ گفتہ روزی بدیدار رسولخدا (ص) شرفیاب شدہ چہرہی ہمایونش میدرخشید و دائرہ نور اطراف مرکز ولایت و نبوت آنحضرت را احاطہ کردہ و کمال شادمانی از سیمای انورش ہویدا بود بعرض مبارک رسانیدہ یکی از احبار مشہور منتظر ظہور شما بود و ہموارہ روزشماری میکرد و نام شما و پدر و مادر شما را بزبان میآورد و اسامی را نام میبرد کہ فعلا آنها را در حضور شما نمی بینم .

سلمان تقاضا کرد تا اسامی مزبور را یاد کنم طبق پیشنهاد سلمان در حضور رسولخدا و حاضران اسامی مقدسہ را بزبان آوردم سپس عرضہ داشتم درست بخاطر دارم هنگامی وارد بیابانی کہ سراسر آنرا درختهای خاردار فرا گرفتہ گردیدہ راہب مزبور آمدہ سرودست بطرف آسمان بالا بردہ گفت خدائیکہ آسمانهای ہفتگانہ و زمین را آفریدہ بمحمد و سہ پیوند اوو بچہار علی و دو سبط او و بہم نام کلیم کہ ہمگی نقیبان و شافعان و رہبران اند کہ حافظ قرآنند و بعدد نقیبان بنی اسرائیل کہ گمراہی را دافعنک و در سخن صادق تا قیامت بہ پا شود نامشان بجاست اختیار شفاعت با آنهاست و فرض طاعت در خور آنها را بدیداران نائل گردان و از زیارتشان برخوردار ساز آنہنگام با چشم اشکبارو با خاطری نزار میگفت و میرفت .

اقسم قس قسما	لیس بہ مکتما
لو عاش العی عمر	لم یلق منها سئما
حتی یلاقی احمدا	و النقباء الحکما
ہم اوصیاء احمدا	اکرم من تحت السما
یعنی العباد عنہم	و ہم جلاء للعما
لست بناس ذکرہم	حتی احل الرحما

فس (بفتح قاف مہترترسایان) سوگند یاد کردہ و بالصراحہ گفتہ هرگاہ دو ہزار سال بدون ناراحتی و بیچارگی زیست کنم بہترین آرزویم اینست کہ در اینمدت بملاقات احمد

و نقیبان او که دانشمندان روزگارند نائل گردم آری اینان که جانشینان احمدند بزرگوارترین مردمی هستند که در زیر آسمان بوجود آمده و بندگان واقعی خدایند و روشنی دیده نابینایان نام آنها را تا آنروزگار که در خانه قبر قرار بگیرم از خاطر نخواهم برد و از آنهنگام که به وجود آمده بیاد آنها بوده و بالاخره یاد آنها با شیر اندرون شده و با جان بدر خواهد رفت جارود پس از حکایت مزبور اظهار داشت اینک صاحبان اسامی را که ندیده‌ایم برای ما معرفی فرمائید؟

رسول خدا (ص) خطاب بجارود فرمود شبی که خدایمتعال مرا به آسمان برد خاطر نشان ساخت تا از مقام الوهیت ستوال کنم پیمبران پیشین بچه آئینی برانگیخته شدند، پرسیدم پیمبران پیشین ماموریتشان چه بود و به چه آئینی برانگیخته گردیدند؟ فرمود به آئین پیمبری تو و توجه به ولایت علی بن ابی طالب (ع) و ائمه طاهرین که از فرزندان شما دو نفرند سپس دستور داد بجانب راست عرش توجه کن، بطرف راست عرش توجه کرده علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را در میان نور بسیار درخشندهای مشاهده کرده که بنماز مشغولند پروردگار علی متعال فرموده اینک اینان حجت دوستان من اند و آندیکر انتقام گیرنده از دشمنان من .

جارود گوید سلمان اظهار داشت ای جارود، اینان که نامبرده شدند همانها هستند که در تورات و انجیل و زبور بعظمت یاد شده‌اند جارود گفته پس از استماع حقایق مزبور به قبیلہ خود بازگردیده در حالیکه مترنم بودم .

اتیتک یابن آمنه رسولا	لکی بک اهتدی النهج السبیلا
فقلت فکان قولک قول حق	و صدق ما بذالک ان تقولا
و بصرت العمی عن عبد شمس	و کل کان من عمه ضلیلا
و انباک عن قس الایادی	مقالا فیک ظلت به جدیلا
و اسماء عمت عنافا لت	الی علم و کن به جهولا

ای پورا آمنه بنام پیامبری بحضورتو شرفیاب شدم و خواستم تا بدینوسیله برآه درستی رهبری گردم آری سخن حقی در پاسخ پرسش من ایراد نمودی بدیهی است هرچه بفرمائی در کمال درستی است آری نابینائی را از عبد شمس و هر کسی که در راه گمراهی گام گذارده برطرف کردی از مهتر ترسایان حکایاتی بمیان آوردم که در محور علاقمندی او قرار گرفته بودی و نامهایی را برای ما معرفی کردی که حقیقت آنها از اطلاع ما بیرون بود و بدینوسیله

ما را از جاه نادانی بیرون آوردی .

مؤلف گوید کراچکی پس از ایراد حدیث مزبور اشکال چندی متعرض شده از جمله گوید چگونه ممکن است ائمه اثنی عشر در هنگام معراج در آسمان باشند و بدان کیفیت به عبادت پردازند و حال آنکه بالضروره میدانیم آسمان جای زیست انسان نیست و بالاخره خلاف آن بر ما ثابت است ، نامبرده پس از پاسخهایی که داده از جمله می نویسد پاسخ پرسش سوم ممکن است در هنگام معراج خدایمتعال صورتهای مثالی ائمه طاهرین را برای رسول اکرم ایجاد کرده باشد تا حضرت رسول (ص) مراتب کمالی جانشینان بر حق خود را مشاهده فرماید و از مقام فضیلت و شخصیتی که نامبردگان در پیشگاه مقدس حضرت ذوالجلال دارند سپاسگزاری نماید ، بدیهی است تصور چنان موضوعی برای عقول عادی ممکن است . و نیز میتوان گفت خدایمتعال فرشتگانی را بصورت ائمه طاهرین آفریده و آنان در عالیتترین مقامات آسمانی به تسبیح و تقدیس خدا می پردازند تا دیگر از فرشتگان وضع آنها را از نزدیک مشاهده کنند و اطمینان داشته باشند صاحبان اصلی این صورتهای همان بزرگوارانی هستند که در موقع معینی حجت پروردگار در روی زمین خواهند بود و هر چه بیشتر بموقعیت و عظمت آنان پی ببرند و پیش آمد آئینده آنها را بالمشاهده ببینند .

مؤلف پاسخ مزبور حدیثی است که رسول خدا (ص) فرموده در شب معراج فرشتهای را بصورت علی (ع) مشاهده کردم .

حدیث مزبور از احادیث معروفی است که اصحاب حدیث از شیعه و سنی آنرا نقل کرده اند و ما حدیث مزبور را بشرح زیر از کتاب ایضاح دقایق النواصب شیخ فقیه شاذان قمی که کتاب مزبور را سال ۴۱۲ در مکه در محضر او قرائت کرده ایم از طریق اهل سنت و به سند خود از ابن عباس روایت کرده گوید از رسول خدا شنیدم میفرموده آنگاه که بمعراج رفتم بهر فرشتهایکه میگذشتم احوال علی بن ابیطالب را از من جویا میشد تا بحدیکه پنداشتم نام علی (ع) در آسمانها مشهورتر از نام منست هنگامیکه به آسمان چهارم رسیدم و با فرشتهی مرگ ملاقات کردم اظهار داشت همهی آفریدگان را من قبض روح میکنم مگر روح تو و علی را که خدایمتعال آنها را به نیروی خود قبض خواهد فرمود ، موقعیکه زیر عرش الهی رسیدم دیدم علی زیر عرش پروردگارم ایستاده ، گفتم یا علی تو پیش از من در اینجا حضور بهم رسانیدی جبرئیل گفت ای محمد این شخص کیست که با تو سخن میگوید ؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است . پاسخ داد ای محمد ، این شخص علی نیست بلکه فرشتهایست از فرشتگان خدای بخشنده که او را خدا بصورت علی آفریده است و ما فرشتگان مقرب هرگاه شوق لقاء علی

را در خود احساس میکنیم این فرشته را دیدار میکنیم .

کراچکی گوید با توجه بحديث مزبور بر ما ثابت میشود صوریکه رسولخدا از جانشینان خود مشاهده فرموده فرشتگانی بوده که در قالب مثالی ائمه طاهرین در آمدهاند بدیهی است همه آنها صحیح و بیرون از امکان نیست از جمله روایات ارزندهای که نامبرده بسند خود از رسولخدا (ص) نقل کرده حدیث ذیل است فرمود پنج دسته از مردم دوزخی از آتش شکنجهشان گاسته نشود و بدنهایشان به بلای مرگ دچار نشود و همواره زنده و معذب میباشند مردیکه مشرک بخدا باشد مردی که پدر و مادر او را عاق کرده و از او ناراحت باشند مردی که در پیش حاکمی از دیگری سعایت نماید و مردی که دیگری را بدون جهت بکشد و مردی که مرتکب گناه شود و گناهی را بعهدہ خدا بیندازد (جبری مذهب) .

مؤلف گوید از احادیثی که از کنزالفوائد بسند ابن شاذان نقل کردیم شش موضوع

استفاده میشود .

یک : ابن شاذان خواهرزاده ابن قولویه محدث مشهور است چنانچہ مؤلف کنزالفوائد حدیث ذیل را باین سند از او نقل میکند اخبرنی الشیخ الفقیه ابوالحسن محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان القمی رضی اللہ عنہ قال اخبرنی خالی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن یعقوب الكلینی عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن حفص بن البختری قال سمعت ابا عبد اللہ (ع) یقول بلیه الناس عظیمه ان دعونا هم یجیبونا و ان ترکناهم لم یهتدوا بفرینا . ابن شاذان بسند خود از دائیش ابن قولویه از کلینی از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرموده گرفتاری مردم بسیار است برای دفع گرفتاری اگر آنها را بجانب خود دعوت کنیم اجابت نمیکند و اگر آنها را بخود بازگذاریم دیگری نیست بتواند آنها را رهبری نماید .

دو : از سند برخی از اخبار مزبوره استفاده میشود ابن قولویه از علی بن حسین قمی

یعنی علی بن بابویه پدر شیخ صدوق روایت میکرده و علی بن بابویه از علی بن ابراهیم روایت میکرده با اینکه در هیچیک از کتب اجازات نیامده که علی بن بابویه از علی بن ابراهیم و همچنین ابن قولویه از علی بن بابویه روایت کرده باشد .

(۱) پیش از این نوشتیم در آغاز ترجمه ابن شاذان آمده نامبرده پسر دختر خواهر

ابن قولویه است ممکن است کلمه بنت ، اشتباه کاتب باشد .

سہ: ابن شاذان از شیخ صدوق روایت کرده و حال آنکہ در هیچیک از اسانید بروایت او از شیخ تصریح نشده .

چہار: شاگردش کراچکی در مکہ بہ بہرہ مندی و اجازہ از او موفق شدہ معلوم میشود ابن شاذان بیشتر اوقات در مکہ مجاور بودہ .

پنج: پدرش احمد از جملہ محدثان و دانشمندان بودہ و ابن شاذان از او وعدہ بسیاری از افاضل ریاستمداران دین اسلام روایت میکرده بنا براین نامبرده از خاندان دانش و بزرگواری بودہ و یکی از ثقات راویان امامیہ و بزرگان طائفہ حقہ اثنی عشریہ است .

شش: یکی از آثار ابن شاذان ، کتاب ایضاح لدقایق النواصب است و ممکن است این کتاب را بمنظور نکوہش از گفتار ناپسند و تشریح عقائد ناموزون مخالفان تالیف کردہ باشد چنانچہ از قرائن موجود استفادہ میشود معظم لہ علاوہ بر کتابہای مناقب و مثالب در فقہ و اصول و کلام نیز آثاری بوجود آورده رہ .

(۱۶) ابوالحسن محمد بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراہیم بن موسی بن جعفر صادق صلوات اللہ علیہم اجمعین برادر سید مرتضی و معروف بہ سید رضی رضوان اللہ علیہ .

تا کنون چشم روزگار در فضل و کمال و ہمہ مراتب عالیہ مانند او را ندیدہ و ہمگی مراتب سامیات اجداد ظاہرینش را بہ استثنای مقام امامت و عصمت دارا بودہ و براستی تا روز قیامت حجت افراد بشر است و بطوریکہ امیر مصطفی تفریسی در رجال معروفش اظہار داشتہ معظم لہ مشہورتر از آنستکہ نیازمند بتعریف و توصیف بودہ باشد .

نیشابوری در رجالش مینویسد سید رضی از عدہ ای از جملہ شیخ مفید روایت میکرده و شیخ طوسی و جعفر دوریستی و سید عبدالرحمن نیشابوری و ابن قدامہ کہ شیخ روایتی شاذان بن جبرئیل قمی است و عدہ دیگر از او روایت کردہ اند .

نیشابوری مینویسد موقعی سید رضی در دارالخلافہ طایع باللہ عباسی حضور داشت و با ریش خود بازی میکرد و گاهی ریش خود را بعبادت ریش داران تا نزدیک دماغ خود بالا میبرد ، طایع کہ این عمل برخلاف انتظار را از وی مشاهده کرد اظہار داشت خیال میکنم بوی خلافت را از آن استشمام میکنی ؟ گفت چنین نیست بلکہ بوی نبوت را استشمام مینمایم .

بہاء الدولہ دیلمی او را بلقب رضی ذوالحسبین ملقب ساختہ و بطوریکہ از درجات الرفیعہ سید علیخان شیرازی بدست میآید ویرا بخطاب شریف اجل مفتخر گردانیدہ بودہ .

امل الامل اظهار داشته شرح حال شریف رضی در دمیه القصر فاضل باخرزی و یتیمه الدهر ثعالبی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و دیگران آورده شده .
از ابن ابی الحدید نقل کرده شریف رضی بزرگواری پاکدامن و نیک نفس و بلند همت بوده چنانچه هیچگاه از کسی جایزه قبول نمیکرد تا بحدیکه اعطاء پدرش را نمی پذیرفت .
آری اینچنین عزت نفس قابل ستایش و پیروست .

بیشتر اوقات با آنکه همه گونه مقدمات مراتب عالییه را داشت طبیعت او را به ارتقاء مراتب ظاهری بخصوص خلافت تحریم میکرد چنانچه در آثار نظمی خود بدان اشاره کرده و از آنجا که عزت نفس فوق العاده ای داشت روزگار با وی همراهی نمیکرد و او را در آتش اندوهناکی میسوزانید و بهمین حال بوده تا دارفانی را وداع گفت .
پس از این ابن ابی الحدید اشعاری را که حاکی از ناراحتیهای باطنی او بوده بمناسبت ایراد کرده .

ابن خلکان مینویسد ابوالفتح جنی در یکی از مجموعهها و یادداشتهاش می نویسد سید رضی در آغاز خردسالی که هنوز بده سالگی نرسیده بود برای فراگرفتن فنون نحو به درس سیرافی حضور پیدا میکرد روزی در هنگام درس به یادآوری برخی از علل کلمات و طرز اعراب بندی آنها میپرداخت در ضمن بیانات خود گفت هرگاه گفتیم رایت عمر علامت نصب عمر چیست؟ سید رضی بطبیعت سیادت و ارتباط روحانی که با مقام ولایت علی صاحبها الاف الثناء والتحیه داشت بلافاصله اظهار داشت کینه توزی با علی (ع) سیرافی و حاضران از روشن فکری و خاطره ای آزاد او سخت بشگفت آمدند .

ابن خلکان از یتیمه الدهر ثعالبی نقل کرده بیش از ده سال از سن شریف رضی نگذشته بود که بسرودن اشعار پرداخت و او امروز از بیمانندترین افراد روزگار و نجیب ترین سادات عراق بشمار است و همگی مراتب فضل و ادب را همراه با نسب ارزنده که خاندانی بنامند دارا میباشد .

شریف رضی در فن سرایندگی سرآمد همه سادات بوده و با آنکه در خاندان طالبیه سرایندگان بنام بسیار بوده اند از گذشته و حال کسی در سرایندگی به پایه عظمت او نائل نگردیده و هرگاه ادعا کنم او سراینده ترین قبیله قریش است سخن بگراف نگفتم و گواه شاهد صادق من سروده های ارزنده ای اوست که علاوه بر آنکه دلیل بر سلامتی و رسائی طبع او بوده سهل و ممتنع سروده شده و معانی تازه و مضامین عالییه ای در آن بکار برده شده که کمتر سراینده ای میتواند مانند آنها را در قالب اشعار درآورد پدرش حسین نقابت طالبیه و

سرپرستی حج و رسیدگی بامور آنانرا در اختیار داشت و مورد توجه خویش و بیگانه و اعیان عصر بود و همین سمت سال ۳۸۵ هجری در آن اوقات که پدرش زنده بود به اختیار او درآمد. از بهترین اشعار شیوای او قصیده‌ایست که برای ابوالعباس احمد بن مقتدر ملقب به قادر بالله سروده از آنجمله چند بیت زیر است :

عظفا امیرالمؤمنین فاننا فی دوحه‌العلیا لا نتفرق
ما بیننا یوم‌الفخار تفاوت ابدا کلانا فی‌المعالی معرق
الا‌الخلافة میزتک فانی انا عاقل منها وانت مطوق

ای امیر مؤمنان : توجه کن همانا ما شاخه‌های درخت باروری هستیم که هیچگاه از یکدیگر جدائی نداریم روزی که بر سریر فخریه و مباحات برقرار گردیم تفاوتی در میان ما نخواهد بود و هر دوی ما غرق در دریای بزرگواری میباشیم تنها تفاوتی که در میان ما است آنستکه تو خلیفهای و بند خلافت را بگردن خود افکنده و من از آن محروم .

مؤلف گوید در یکی از کتابها دیده‌ام هنگامیکه قصیده مزبور باطلاع قادر بالله رسید مجلسی ترتیب داد و سید رضی را دعوت کرده در آن مجلس سیدرضی قصیده مزبور را انشاد کرد پس از آنکه صرف غذا شد و سید دستهایش را شستشو داد بطوریکه پیش از این نگاشتیم با محاسن خود بازی میکرد خلیفه برای آنکه عقده دلش را خالی کرده باشد و سید راکه به خیال خود در انتظار خلافت است نکوهش کرده باشد اظهار داشت از محاسن بوی خلافت استشمام میکنی سید بر اثر طبع عالی و همت بلندی که داشت بدون واهمه پاسخ داد از محاسن بوی نبوت استشمام میکنم یعنی خلافت جز تسلط بر مردم بینوا اثر دیگری ندارد من در آرزوی مقام نبوتم که نمونه‌ی بارز از تسلط بر دلهای افراد است .

آری کسیکه دندان طمع از مال و جاه ظاهری را کنده باشد از گفته‌ی حق هراسی نداشته باشد پاسخ دندانشکن را بموقع خود اظهار میدارد .
از اشعار شیوای اوست :

رمت‌المعالی فامتنعن و لم یزل ابدایمانع عاشقا معشوق
و صبرت حتی نلتهن و لم اقل ضجرا دواء الفارک التطلق

در اندیشه وصول بمراتب عالیه بوده متاسفانه از وصول بدانها ممنوع گردیده‌ام آری معشوق همواره عاشق خود را از وصول بدامنش ممانعت میکند درعین حال شکیبائی ورزیدم تا به آرزوی خود رسیدم و دست از کار نکشیده و داروی درد خود را محرومیت و بیکاری ندانستم .

سیدرضی دیوان شعری در ضمن چهار مجلد ترتیب داده و در اختیار همگان قرار گرفته و نسخ آن فراوانست و از آنجا که خورد و کلان از آن بهره‌ورند نیازی به یادآوری اشعار او نیست از اوست :

یا صاحبی قفالی و اقصیا و طرا	وحدثانی عن نجد باخبار
هل روضت قاعه الوعساء ام مطرت	خميله الطلح ذات البان والغار
ام هل ابیت و دارد ون کاظمه	داری و سمار ذاکالهی سماری
تضوع ارواح نجد من ثیابهم	عندالقدوم لقرب العهد بالدار

ای دودوست من توقف کنید و نیازمندی مرا برآورید و از پیش آمدهای نجد بمن اطلاع دهید مخصوصا بگوئید آیا آن بیابان خشک و بی آب و گیاه از باران سیراب شده و درختهای خاردار آن ویژه درخت بان (درخت راست قامتی است که قد عشاق را بدان مانندکنند) و غار (درختیست که روغن با فائدهای از آن میگیرند) سرسبز شده و آیا در خانهای که با خانه من سر نزاع ندارد شب را بروز آوردهای زیراهمان کسیکه افسانه سرای قبیلماست افسانه پرداز منزل نیست در آنهنگام که مسافران نجد وارد میشوند بر اثر قرب عهدهی که دارند بوی نجد را از جامه‌های آنان استشمام میکنم .

سیدرضی آنگاه که مرد آراسته و کاملی از هرجهت بود به حفظ قرآن مجیدتوفیق پیدا کرد و در اندک وقتی بر اثر حافظهی خدادادی که داشت قرآن را حفظ کرد .
و کتابی در معانی قرآن تالیف نموده که مانند آن تالیف نشده و حاکی از کمال بهره‌وری او از مراتب نحو و لغت است و نیز کتابی ویژه مجازات قرآن تالیف کرد این اثر نیز در فن خود بی نظیر است عدهای از شعرشناسان و اساتید فن شعر بجمع‌آوری اشعار او اقدام نمودند و بهترین کسیکه بخوبی از عهده اینکار برآمد ابو حکیم خیری است .

ابن خلکان گوید یکی از دانشمندان اظهار داشت در یادداشتهای یکی از ادبا دیده در سامرا از در خانهای عبور کرد که دست روزگار زیبائی و طراوت آنرا نابود کرده و آفتاب رنگ رخسار آنرا زدوده و جز آثار اندکی که حاکی از اهمیت آن خانه بوده باقی نمانده با کمال تعجب بسراپای این خانه نگران شده و اشعار زهر را تذکره کرد .

و لقد و قفت علی ربوعهم	و طولها بید البلی نهسب
فبکیت حتی ضج من لغب	نضوی و لج بعدلی الرکب
و تلفتت عینی فمد خفیت	عنی الطلول تلفت القلب

در کنار آثار خالی از سکنه و خانه‌هاییکه دست حوادث آنها را از پای درآورده توقف

کرده و بسختی گریستم تا از ناراحتی زیاد دیدگان من قافله را بحرکت کردن از آنجا وادار نموده بمجردیکه از آنمکان دور گردیدم دیدگانم همچنانکه دلم بدانجا متوجه بود بدار دیگر بنظر عبرت بدانجا نگران شدند .

در آنحال شخصی از آنجا گذشت اشعار را که شنید پرسید میدانی سراینده این اشعار کیست؟ اظهار بی اطلاعی کردم ، گفت این اشعار ساخته طبع سید رضی صاحب اینخانه است از این حسن اتفاق بشگفت آمدم .

از جامع دیوان سید مرتضی قده برادر سید رضی قده نقل شده اظهار داشت از یکی از اساتید خود شنیدیم میگفت سروده های سید مرتضی هیچگونه عیب و نقصی ندارد جز اینکه سید رضی برادر اوست زیرا هرگاه او تنها بسراینده میپرداخت از همه سراینندگان عرش توانا تر بود .

از این اظهار نظر بدست می آید سید رضی از همه سراینندگان عرب استادتر و اشعارش آخرین مراتب فصاحت و بلاغت را داشته .

سید شریف نسایه احمد بن علی بن حسین حسنی در کتاب معروف عمده الطالب که بمنظور شرح انساب آل ابی طالب تالیف کرده پس از آنکه بشرح احوال ابواحمد پدر سید رضی و برادر ارجمندش سید مرتضی اشاره کرده مینویسد محمد بن ابواحمد حسین بن موسی ابرش شریف اجل و ملقب به رضی ذوالحسین و مکنای به ابوالحسن در بغداد نقیب نقباء بوده و از همه گونه فضائل و مکارم که ویژه بزرگان هر عصر است برخوردار گردیده هیبت و جلالت ویژه ای داشته و در فقه و پارسائی و پاکدامنی و دلوقپوشی و رعایت مراتب عشیره و بستگان خود بی نظیر بوده و چندین مرتبه نقابت طالبیها را بعهدده داشته و به نیابت از پدرش سرپرستی حجاج را متکفل شده و امور دیوان مظالم را که باید شخصا به کارهای ستمدیدگان رسیدگی نماید در اختیار گرفته بوده و پس از آنکه پدرش درگذشت وی خود مستقلا مناصب ارزنده فوق را اداره میکرد و بطوریکه از قرائن پیداست چندین مرتبه به عنوان امیرالحاجی و سرپرستی حاجیان بمکه رفته و او نخستین سیدی بوده که لباس سیاه که از جامه های ویژه صاحب منصبان بوده باندام خود آراسته .

شریف رضی یکی از دانشمندان روزگارش بوده و از محضر گروهی از نامداران آن عصر بهره ورینها کرده و آثاری از خود بیادگار گذارده از جمله متشابهات القرآن ، مجازات الآثار النبویه ، (۱) نهج البلاغه ، تلخیص البیان عن مجازات القرآن ، الخصائص ، سیره والده الطاهر ، الحسن من شعرالحسین در این کتاب نخبه اشعار ابن حجاج را جمع آوری کرده ، اخبار

داوران بغداد، نامه‌هایی که به ابواسحاق صابی نوشته در ضمن سه مجلد گردآورده (۲) دیوان شعر مشهورش.

شیخ ابوالحسن عمری مینویسد یک مجلد از تفسیر قرآنش را مشاهده کرده‌ام البته اثر مزبور را در کمال نمکینی و پسندیدگی دیده و میتوان آنرا با تفسیر طبری که در چندین مجلد بوده و نیز با تفسیر طوسی برابر یا بیشتر احتمال داد و بکثرت اطلاعات و مطالب مربوطه خالی از حشو و زوائد آن نسبت به تفسیر اول پی خواهیم برد منظور از تفسیر طوسی تبیان شیخ طوسی است.

شعر سید رضی کاملا مشهور است و او در میان قبیله‌ی قریش از همه در سرایندگی بالاتر و ارزنده‌تر است آری قبیله‌ای را مورد نظر قرار میدهم که آغازش از حرب بن هشام وهبیره بن ابی وهب و عمر بن ابی ربیع و ابی دهیل شروع شده و پایان آن به محمد بن صالح حسینی و علی بن محمد جمانی و ابن طباطبا اصفهانی و علی بن محمد صاحب زنج در صورتی که او را با نسب صحیح بشناسیم خاتمه یافته و بدانجهت گفتیم سید رضی اشعر قریش است برای اینکه سراینده‌ایکه از نامبردگان طبع سلیم و ذوق سرشاری داشته کمتر بسرودن اشعار می‌پرداخته و گاهی محض طبع آزمائی یا مناسبات دیگر که اتفاق می‌افتاده قصیده یا غزل آبداری میسروده و و آنکه همواره شغل دائمی خود را بسرایندگی قرار داده طبع مستقیم و پسندیده نداشته خوشبختانه سید رضی از سراینندگان بنامی است که هم خوب گفته و هم زیاد شعر میسروده بنابراین کسیکه هر دو صفت را بسرحد کمال دارا بوده باید اشعر قریش باشد.

ابوالحسن عمری گفته سید رضی از جهات ادبی و علمی مقدم بر برادرش سید مرتضی بوده و سید مرتضی موقعیت و نفوذ بیسابقه‌ای در میان عامه و خاصه مردم بدست آورده بود و ریاست همگانی داشته سید رضی از هیچکس عطیه و جائزه‌ای نمی‌پذیرفت.

در بزرگی بحفظ قرآن مجید موفق گردید و در برابر آن معلمی که وی تجوید قرآن را از او فرا گرفته بود خانهای بمنظور سکناى او بوی بخشید، سید رضی از پذیرش آن بجز

(۱) مؤلف در حاشیه مطالبی را از مجازات مزبور نقل کرده و مینویسد از طی مطالب مزبور باین نتیجه نیز رسیدیم که یکی از مشایخ سید رضی قاضی ابوالحسن عبدالجبار بن احمد است که در اصول و کلام از نامدارانست.

(۲) بخشی از منشآت او را سید علیخان در درجات الرفیعه ذیل احوال رضی ایراد کرده.

خواست و اظهار داشت من جائزه پدرم را نمی‌پذیرم چگونه عطیه‌ی شما را قبول کنم . نامبرده گفت بدیهی است حق من بر شما بیشتر از حق پدر شماست و بالاخره با خواهش بسیار نامبرده منزل او را قبول کرد .

ابواسحق محمد بن ابراهیم بن هلال صابی کاتب گفته روزی پهلوی ابومحمد وزیر مهلبی بودم دربان وارد شده برای شریف مرتضی استیذان حاصل کرد وزیر اجازه ورود صادر کرده بمجردیکه سید وارد شد وزیر از جا برخاسته و از او احترام کرده وی را در کنار خود نشانیده و بسخنان او توجه کرده و آنچه باید گفتگو شود در میان آمده با آنکه سید تصمیم بیرون رفتن را گرفته از جا برخاست وزیر با احترام او از جا برخاسته سید از حاد وزیر بیرون رفت .

ساعتی نگدشته بود دربان وارد شده برای ورود شریف رضی استیذان نموده .

وزیر تازه بنویشتن نامه‌ای پرداخته بمجردیکه نام شریف رضی را شنید سراسیمه نامه را از دست انداخت برای استقبال از سید رضی وارد دهلیزخانه خود شده دست سید رضی را گرفته با احترام تمامی او را وارد اطاق نموده و او را در مکان خود نشانیده و خود با کمال ادب و فروتنی در برابر او قرار گرفت و بتمام بدن متوجه باو بوده ، سید مطالبی را که باید با وزیر در میان گذارد با اطلاع وی رسانید ، سپس از جا حرکت کرده تا از خانه وزیر بیرون رود وزیر تا دم در از وی بدرقه نمود .

پس از آنکه وزیر بازگشت و مجلس از بیگانه تهی شد ، گفتم وزیر اجازه میدهد از او پرسشی بکنم ، گفت آری گمان میکنم میخواهی بپرسی چرا از سید رضی که از نظر سن کوچکتر از سید مرتضی است زیادتر احترام کردم ؟ گفتم آری .

گفت موقعی موظف بودیم فلان نفر را احداث کنیم و می‌باید کسانی که از آن نفر ذی سهم‌اند مبلغی بپردازند از جمله سید مرتضی زمینی در آن نزدیکی داشت که می‌باید شانزده درهم یا مانند آن سهم خود را بپردازد سید از پرداخت این مبلغ ناچیز ناراحت شده و با ارسال چندین نامه از من درخواست کرد تا از مبلغ مزبور مقداری تخفیف دهم .

مؤلف گوید ابوحامد فقیه در مآثر خود مینویسد وزیر در پاسخ صابی بغلام خود گفت آندو نامماینکه چند روز قبل بتو سپردم بحضور بیاور ، وی نامه‌ها را بحضور آورده یکی از آنها نامه شریف مرتضی بوده این نامه را که متجاوز از صد سطر بوده سراپا خضوع و خشوع در برابر وزیر و بالاخره تمنا کرده بوده تا او را از پرداخت مبلغ بیست درهم که می‌باید حق سهم خود را بپردازد معاف بدارد نامه‌ی دیگر نامه شریف رضی بوده و در آن از پذیرش

مبلغی که وزیر برای او فرستاده بود پوزش خواسته بود .

لیکن بنا بنقل اول وزیر گفت هنگامی شنیدم فرزندی خدابشرف رضی عنایت فرموده مبلغ هزار دینار در طبق اخلاص گذارده برای رضی فرستادم ، رضی بمأمور اظهار داشت وزیر میدانند من از کسی جایزه و عطیهای نمی پذیرم و آن مبلغ را بازپس فرستاد ، دوباره مبلغ مزبور را برای او فرستاده اظهار داشتم این مبلغ را برای قابلگانی که در هنگام بدنیا آمدن فرزند دست اندر کار بوده تقدیم کردم ، شریف رضی اظهار داشت وزیر میدانند زنان ما زن بیگانه را در خانه خود نمی پذیرند و قابلگان ما همان پیرزنان ما هستند و آنها هم از ما مزدی نمیخواهند و جایزه کسی را قبول نمیکنند باز مبلغ مزبور را پس فرستاد .

مرتبه‌ی سوم اظهار داشتم شریف رضی مبلغ فوق را درخصوص ملازمان و شاگردانش بمصرف برساند ، رضی پسندید و همانوقت عده‌ای از شاگردان اطرافش را گرفته گفت آری اینان حاضرند هرکس هر مقدار که میخواهد میتواند از آن استفاده کند از میان شاگردان مردی از جا برخاست و دیناری از میان طبق برداشت و پاره‌ی از آنرا کند و مابقی را در میان طبق گذارد شریف پرسید چرا چنین کرد یعنی همه‌ی آنرا برداشتی؟ گفت شی‌نیازمند به روغن چراغ بودم و بخازن پول که از او پول باید بگیرم دسترسی نداشتم ناچار از فلان بقال مقداری روغن چراغ قرض کردم و این قطعه را از آن دینار کردم تا عوض روغنش را بوی بدهم .

آری استاد که دارای آنمقام منیع از همت عالی باشد شاگردان او نیز چنین خواهند بود .

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند بجائی رسیده‌اند

سید رضی در آن اوقات برای شاگردان خود خانه‌ای بنام دارالعلم تهیه دیده و همه گونه وسائل آسایش و راحتی آنها را بمنظور اینکه کاملاً به تحصیل علم بپردازند فراهم آورده بوده .

اینک که میشوند یکی از شاگردان در چنان شب تاریک بواسطه اینکه دسترسی به خزینه داربیت‌المال اختصاصی دارالعلم ندارد زیر بار قرض بقال می‌رود دستور میدهد بعد هر یک از شاگردان کلیدی تهیه کرده و آنها را در اختیار نامبردگان بگذارند تا در چنین مواقع ضروری که دسترسی بخزینه‌دار ندارند خود باندازه مایحتاجشان از بیت‌المال استفاده کنند .

و بالاخره طبق پول را با همانحال که جز پاره‌ای از آن بمصرف نرسیده (آنهم بمصرف

روغن چراغ) بازگردانید، اینک چگونه از چنین بزرگواری بیش از حد انتظار احترام نگذارم. بطوریکه پیش از این نگاشتیم سید رضی امور مظالم سادات و طالبیها را به عهده داشت و در تنبیه جنایتکاران و متخلفان جدیت بی‌نهایتی داشت و شخص جنایتکار را بدون آنکه بحسابش کاملاً رسیدگی نماید از دست نمیداد و در اینخصوص حکایاتی از وی نقل شده از جمله:

زن علویه نزد سید رضی از شوهرش شکایت کرد با آنکه مرد تهیدست و عیالمنداست در عین حال هرچه بدست می‌آورد بمصرف قمار و برد باخت میرساند (وبالاخره هرچه که پیدا میکند خرج اتینا میکند) سید رضی برای آنکه بدرستی ادعای آن زن رسیده باشد گواهیانی خواسته و پس از آنکه معلوم شد زن راست میگوید و ادعایش بجاست دستور داد آن مرد را برو خوابانیده و شلاق زدند عدد تازیانهها از صد تجاوز کرد زن که گمان میکرد بیش از چند تازیانه تنبیهی بوی نخواهند زد فریاد زد نزدیکست شوهرم بمیرد و فرزندانم یتیم شوند هرگاه او زیر تازیانه بمیرد سرانجام ما بکجا خواهد رسید.

رضی در پاسخ او گفت پنداشتی شکایت او را به معلم مکتبی نموده‌ای، سید که از هر جهت صلاحیت و شخصیتش مسلم خاص و عام بود گاهی خود را برای خلافت آماده میکرد و تصمیم میگرفت برای ارتقاء باینمقام قیام کند و ابواسحاق صابی او را در این تصمیم تشویق میکرد و اظهار میداشت طالع تو برای وصول بدینمقام کمال سعادت را دارد و ستاره درخشان تو در برج سعد طلوع نموده.

و نظریه خود را درباره‌ی خلافت سید در ضمن اشعاری سروده و برای او فرستاده است.

مؤلف عمده گوید در یکی از کتابها دیدم سید رضی، زیدی مشرب بود و خود را از همه‌ی مردم قریش شایسته‌تر به امامت میدانسته و من چنین می‌پندارم سید اصولاً تمایلی به مرام زیدیه نداشته بلکه اشعاری سروده که از مضامین آنها مقام شایستگی او برای خلافت هویدا میشده چنانچه خطاب بخود گفته:

طابت ارومته و طاب المحتد

هذا امیرالمؤمنین محمد

و اباک حیدره و جدک احمد

او ما کفاک بان امک فاطم

اینست امیرالمؤمنین محمد که اصلش پاکست و گوهرش تابناک درباره‌ی تو ای محمد کافی است که مادرت فاطمه و پدرت حیدر و جدت احمد است و اشعار دیگری در آرزوی خلافت بسیار سروده از جمله:

ما انا للعلیاء ان لم یکن من ولدی ما کان من والدی
و ما مشت بی الخیل ان لم اطاء سریر هذا الاغلب الماجد

برای وصول بمدارج عالیه شایستگی نداشته باشم هرگاه فرزندان من آن مقامی را که من از پدرانم به ارث برده‌امند دارا نگردند و بر من است که سریر خلافت رازیرپای خود درآورم و اگر چنین نکردم اسبان را هوار مرا بر پشت خود سوار نکرده‌اند از جمله قصیده‌هایست که بظاهر از قادر بالله مدح کرده و بمقام خود که شایستگی برای خلافت باشد اشاره نموده .

ما بیننا یوم الفخار تفاوت ابدا کلافا فی المفاخر معرق
الا الخلافه قد متک فانی انا عاطل منها و انت مطوق

دو شعر مزبور را با اضافای پیش از این نگاشتیم ، قادر بالله هنگامی که اشعار مزبور را استماع کرد و فهمید نظریه شریف رضی از سرودن آنها چه بوده اظهار داشت برای ناراحتی قلبی شریف ما حائز مقام خلافت شده‌ایم بدیهی است سروده‌های رضی مشهور است و دلیل ندارد ما به اطاله آنها بپردازیم همین قدر میگوئیم مناقبش فراوان و فضلش بیرون از بیان است .

شریف رضی سال ۳۵۹ هجری متولد شده و در روز یکشنبه ششم محرم سال ۴۰۶ (تاه) هجری رحلت کرد و در خانه‌ی خود مدفون گردید .

ابن خلکان و دیگران گفته‌اند خانه شریف در مسیر مسجد انباریها واقع در محله کرخ بغداد بوده .

آن هنگام که باید جنازه‌ی شریف رضی را تشییع کنند برادر بزرگوارش از شدت ناراحتی و دردمندی و برای آنکه تابوت او را نبیند و در هنگام دفن که جسد شریفش را که حامل مراتب انسانیت بود به خاک می‌سپارند مشاهده ننماید بحرم مطهر حضرت باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر (ع) پناهنده شد و ابو غالب فخرالملک وزیر بر جنازه‌ی او نماز گذارد و آخر روز ابو غالب بحرم مطهر مشرف شده و سید مرتضی را تسلیت داده سپس او را ملزم نموده تا بخانه‌ی خود برود .

فاصله‌ای نشد جنازه شریف رضی را بکربلا نقل داده و در مشهد مقدس حسینی کنار پدرش ابواحمد بخاک سپردند .

مؤلف عمده الطالب گوید مرقد شریف رضی نزدیک بروضه‌ی منوره و محل معروف و مشهوریست .

مؤلف مجمع البحرین (در باب رضا) پس از شرح احوال سید مرتضی مینویسد برادرش

سید رضی در محرم سال ۴۵۴ وفات یافت ، فخرالملک وزیر و همگی اعیان و اشراف و قاضیان به تشییع جنازه او حاضر آمده و در هنگام دفنش شرکت داشتند و فخرالملک بر جنازه‌ی او نماز گذارد .

علامه بحر العلوم ذیل احوال سید مرتضی از درجات الرفیعه سید علیخان کبیروزهره الریاض سید حسن مدنی نقل کرده جسد سید مرتضی را نیز مانند برادرش سید رضی بروضه‌ی مبارکه حضرت سیدالشهداء (ع) نقل کرده و در جوار مرقد مبارک آنحضرت مدفون ساختند و سال ۹۴۲ هجری که بفرمان یکی از قاضیهای روم قبر او شکافته شد جسد مبارک سید مرتضی تغییر نیافته بود .

علامه بحر العلوم پس از ایراد مطالب مزبور اظهار داشته ظاهر آنستکه مرقد سید مرتضی و برادرش رضی و پدرش حسین در محل معروف به ابراهیم مجابست و مرقد ابراهیم در حائر شریف معروف و خود ابراهیم جد سید مرتضی و فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) انتهی .

و ممکن است قبر مزبور همان مرقدی باشد که فعلا در اواخر رواق بالاسر مطهر قرار گرفته .

و برخی گویند فعلا در مسجد پشت سر شریف واقع شده .

مؤلف گوید بطوریکه میدانیم در کاظمین دو بقعه بنام سید رضی و سید مرتضی شهرت دارد و مردم آنجا را مرقد سیدین میدانند و حال آنکه بنقل محققان از مورخان جسد هر دو بروضه منوره حسینی (ع) انتقال داده شده دو جهت ممکن است در نظر گرفته شود یکی آنکه هر دو را نخست در محلی که فعلا بنام آنها خوانده شده دفن کرده سپس بیرون آورده و بحائر شریف انتقال دادمانند دوم آنکه آنها را که جسد نامبردگان را انتقال می داده ممکن است برخی از اجزاء آنها در صورتیکه مدتی گذشته و از هم پاشیده باشند در محل قبر آنها باقی مانده و محل مزبور را بنام آنها خوانده‌اند علاوه بر این پس از رحلت هریک از سیدین اهل علم و معرفت و مردم با ایمان اجساد صالحان خود را در اطراف قبه‌ی آنان دفن میکرده و بهمان جهت تا بحال هر دو بقعه باقی مانده و از گزند حوادث و خرابیها مصون گردیده .

موضوعی که فعلا باید در اطراف آن کنجاوی بعمل آورد آنستکه پیش از این نقل کردیم سید رضی در خانه خود واقع در محله کرخ بغداد دفن شده و محلیکه در کاظمین بنام وی شهرت دارد مقابر قریش بوده بنا بر این خانه سید که در مقابر قریش نبوده چگونه محل

مزبور بنام وی شهرت پیدا کرده .

پرسش مزبور را بدین احتمال باید پاسخ داد که نخست سید رضی در خانه‌ی خود دفن شده سپس او را بمکانی که فعلا بنام او شهرت پیدا کرده انتقال داده پس از آن جنازه‌ی او را بحائر شریف حسینی حمل کرده‌اند چنانچه همین احتمال را درباره‌ی برادر بزرگوارش سید مرتضی میتوان تصور کرد و ممکن است محل مزبور مدفن سید دیگری از فرزندان سیدرضی یا از بستگان او بوده و بالاخره چه باعث شده بگوئیم سید را از محلیکه بنام او شهرت پیدا کرده بحائر مقدسه انتقال داده تا برای اثباتش بزحمت بیفتیم بهتر آنست بگوئیم از اول سید را از منزل خود بحائر شریف انتقال داده و محل مزبور بجهاتی که باید احتمال داد منسوب برضی است بطوریکه میدانیم سیدرضی قدس سره در جوانی از دنیا رحلت کرد و علت مرگ وی در درجه‌ی اول اراده حضرت پروردگار و در ثانی پس از مقدمه ذیل چنانچه ملاحظه خواهید فرمود بشرح زیر است .

سید جزائری در پایان یکی از اجازاتش مینویسد به اسانید نحوی خود که منتهی به ابوالحسن عامری نحوی میشود و نیز سید در کتاب مقاماتش از مؤلف تبیان از ابوالحسن نحوی چنین نقل کرده روزی بحضور سید مرتضی رسیده سید اشعاری را به بحر نامطبوع آغار کرده خطاب بمن گفت ای ابوالحسن ، این ابیات که ساخته‌ی طبع منست نزد برادرم رضی ببر و بگو آنها را تمام کند و آنها اینست :

سری طیف سلمی طارقا ستفزنی	سحیرا و صحبی فی الفلاه رقود
فلما انتهینا للخیال الذی سری	اذالارض قفری والمزار بعید
فقلت لعینی عاودی النوم واهجعی	لعل خیالا طارقا سیعود

خیال علاقمندی بسلمی نیمه‌شب‌ی در خانه مرا کوبید و مرا در آنشب که نزدیک‌بسحر بود از خانه بیرون آورد و در حالتی بملاقات دوستان خود موفق شدم که آنان در خواب بودند هنگامیکه بسر منزل پندار خود رسیدم زمین را بیابانی خالی از آب و گیاه و مزار را دور یافتم به دیدگانم گفتم بهتر آنست باز گردی و بخوابی ممکن است همان خیال در خواب در کوبد و باز آید .

عامری گوید اشعار مزبور را نزد سید رضی برده جریان را باطلاع او رسانیده شریف رضی بلافاصله دستور داده قلم و کاغذ حاضر کرده نوشت :

فردت جوابا والدموع برارد	و قد آن للشمل المشت ورود
فهیئات من ذکری حبیب تعرضت	لنا دون لقیاه مهمامه بید

دیدگان گریان درحالیکه ورود قافله خیال نزدیک بود اظهار داشت آہ با سرگردانی کہ ما را بخود متوجہ کردہ و بہ بیچارگی انداختہ از یاد او بہرہء نخواہیم برد و نتیجہای عائد ما نخواہد شد .

اشعار رضی را نزد سید مرتضی آورده بمجردیکہ آنها را قرائت کرد عمامہاش را بزمین زد و گریست و گفت تفو بر من و حیف از فہم و فراست برادرم ہفتہای نخواہد گذشت کہ از زیادتی فہم و سرعت انتقال خواہد مرد چنانچہ سید مرتضی پیشبینی کردہ ہفتہای نگذشت خیر مرگ رضی باطلاع برادر والاگہرش رسید .

مؤلف گوید از کتب طبیبہ استفادہ میشود مرگ اینچنین نابغہها کہ دیری نمی پایند و جہاسی را بمرگ خود سوگوار میسازند حداکثر بر اثر خلط سوداست کہ چون طبیعت سوداوی بردیکر از امزجہ علیہ پیدا میکند دراندک وقتی می میرند و مانند ہمین حال نیز برای ابو تمام شاعر نامی کہ شرح حال او را در اوائل قسم ثانی در باب حاء متعرض شدہ ایم پیش آمدہ .

بعضی علت مرگ چنین افرادی را باینشرح متعرض شدہ آنگاہ کہ نفس آدمی بہ امر مهمی توجہ میکند ہمگی حواس باطنی برای انجام خواستہی او قیام میکنند و در آنحال از تصرفات لازمہ کہ مربوط بہ قوام بدنست باز میمانند و ہمین موضوع موجبات مرگ آنی آنان را بوجود میآورد و ممکن است ہر دو جہت در علت مرگ آنان مدخلیت داشتہ باشند .

عمدہ الطالب گوید در سوک رضی ، برادرش سید مرتضی و سراینندگان دیگر مرثیہها سرودہ و سوگواریبہا کردند .

سید رضی فرزندی داشت بنام و نشان .

ابواحمد عدنان بن محمد ملقب بطاہر ذوالمناقب کہ لقب جدش ابو احمد حسین بودہ .

ابواحمد نقابت طالبیہای بغداد را بعہدہ داشت و اموری کہ تحت نظر جد و پدر و عمویش ادارہ میشد کاملاً بانجام میرسانید و از آنجا کہ وی فرزندی نداشت و همچنان عمویش نوادہای نداشت سلسلہ ابواحمد حسین طاہر اولی منقرض گردید .

مؤلف عمدہ الطالب پیش از شرح احوال سید مرتضی و رضی گوید .

سید ابواحمد حسین بن موسی ابرش پدر سید مرتضی و رضی نقیب طالبیہا بودہ و بہ ظاہر ذوالمناقب معروفست نقابت طالبیہای بغداد را بعہدہ داشتہ و از ابوالحسن عمری نقلکردہ بہاء الدولہ امور مربوط بہ قضاوت را در اختیار او درآوردہ و چندین مرتبہ بہ سمت

امیرالحاجی بمکه مکرمه مشرف شده و پیر فرتوتی شده و آخر عمر زمینگیر گردیده و سال ۴۰۰ هجری در سن نودسالگی در بغداد درگذشته و در خانه‌ی خودش مدفون گردیده . سپس جنازه‌ی او را به کربلای مشرفه انتقال داده و در آنروزه منوره نزدیک به ضریح مطهر مدفون گردیده مرقدش معروف است و سراینندگان در سوک او مرثیه‌ها گفته‌اند . ابواحمد حسین دو فرزند بنام علی و محمد داشت .

فرزندش علی شریف اجل ظاهر ذوالمجدین ملقب به مرتضی علم‌الهدی و مکنی به ابوالقاسم نقابت طالبیها و امارت حاج و دیوان مظالم را پس از رحلت پدر و برادرش به عهده گرفت و در مراتب علمی آخرین اوج علمی را دارا بود و در فقه و کلام و حدیث و لغت و ادب و امثال اینها بزرگی ذیجاه بود و در فقه امامیه همتائی نداشت و همواره از اقوال فقهاء امامیه کاملاً پشتیبانی می نمود تا آنجا که گوید .

در یکی از تواریخ دیدم کتابخانه سید مرتضی مشتمل بر هشتاد هزار مجلد کتاب بوده و من کتابخانه‌ایرا مانند کتابخانه او نشیده‌ام .

آری گفته‌اند آنگاه که فخرالدوله دیلمی ، صاحب بن عباد را به وزارت خود نامزد کرد از پذیرش آن امتناع ورزید و اظهار داشت من آدمی پرموئه‌ام ویژه کتابهای مرا باید همواره هفتصد شتر حمل نمایند .

شیخ رافعی گفته کتابخانه سید مشتمل بر صد و چهارده هزار مجلد بوده تا آنجا که گوید عقب مرتضی از فرزندش ابوجعفر محمد بوده و او نواده داشته بنام .

ابوالقاسم علی بن حسین بن محمد بن علی بن ابی‌جعفر محمد بن سید مرتضی و ابوالقاسم علی فرزندی داشته بنام احمد که بلاعقب درگذشته و سلسله سیدمرتضی از طرف ابوالقاسم علی منقرض گردیده .

از آثار ابوالقاسم کتابی است بنام دیوان النسب .

پیش از این گفتیم از آثار سید رضی کتابی است بنام خصائص اینک میگوئیم کتاب مزبور همان خصائص‌الائمه است که در بحارالانوار از آن بسیار نقل شده و در این روزگار مانند برخی از کتب او موجود است .

شریف رضی علاوه بر تفسیر کبیرش که به بزرگی تبیان شیخ طوسی است دو تفسیر دیگر بنام حقایق‌التنزیل و دیگری حقایق‌التاویل دارد که آنها را نجاشی و دیگران نام برده‌اند . در کتاب مجازات‌الحدیث مینویسد ید دارای چند معنی است از جمله معانی آن قوت است و ما در کتاب کبیر خود موسوم بحقایق‌التاویل تحقیقات مربوط بدانرا کاملاً متعرض

شده ایم .

کتاب متشابه القرآن نیز کتاب بزرگی است که از آن در کتاب مجازات یادآوری کرده و در بحث عصمت انبیا که از معاصی معصومانند اظهار داشته درباره گناهان صغیره که آیا نامبردگان مرتکب آنها میشوند خلافت و کتاب حاضر ما موقعیتی برای مطالب مبسوط و مربوط بدانها را ندارد و ما تحقیقات مربوط بدانها را در باب مخصوصی از کتاب کبیر خود که در متشابه القرآنست ایراد نموده ایم .

از آثار او کتاب الزیادات در شعر ابوتمام و کتاب الجید من شعره (۱) .

یعنی اشعار گزیده شعر ابوتمام و کتاب تعلیق خلاف الفقهاء و تعلیقه‌ای برایضاح ابو علی فارسی .

مؤلف گوید برخی از مخالفان اظهار داشته کتاب نهج البلاغه از آثار سید رضی نمیباشد بلکه از جمله مؤلفات برادرش سید مرتضی است برخی گویند همگی آنچه را سید رضی در کتاب نهج البلاغه گرد آورده و بعلی (ع) نسبت داده از گفتار آنحضرت نبوده بلکه از گفتار برخی از محدثان شیعه گرد آورده است عده‌ای محتویات نهج البلاغه را از کلمات خود سید رضی دانسته .

ابن ابی الحدید معتزلی نظرات همگان را پوشالی و بی اساس دانسته و در شرح معروفش ادله‌ی دندان شکنی ایراد کرده و ثابت نموده همگی آنچه را سید رضی در نهج البلاغه جمع آوری نموده از کلمات امام (ع) است و ما در صحت کلمات نهج البلاغه و اینکه همگی آنها از بیانات علی (ع) است اکتفا میکنیم به گواهی شیخ نجاشی که دانشمندی خیر و ثقه‌ای بصیر و معاصر با خود رضی و از حاضران جلسهی تدریس او بوده وی در کتاب رجالش نهج البلاغه را از آثار او نامبرده و اشارهای بخلاف آن ننموده .

علاوه براین خود سید رضی در چند جا از مجازات الحدیثش که هیچیک از اعلام در صحت آن شبهه‌ای نداشته بدان کتاب اشاره نموده از جمله در ذیل اینجمله از خطبه شریفه الاوان الدنيا قد ارتحلت مدبره وان الاخره قد ارتحلت مقبله اظهار داشته در این جمله استعاره بکار رفته باین توضیح دنیا را مانند آدم فراری نام برده که از ناراحتی می‌گریزد

(۱) نجاشی مینویسد کتاب الجید من شعر این الحجاج یعنی گزیده‌ای از اشعار این الحجاج را ایراد کرده از عبارت مؤلف پیدا است گزیده اشعار ابوتمام را جمع آوری نموده ممکن است نسخه مؤلف چنان بوده چنانچه پس از این اشاره خواهد شد .

و آخرت را مانند طالبی قرار داده که از مطلوب خود تعقیب میکند .

بدیهی است تشبیه مزبور از بهترین تمثیلات و مناسبترین آنهاست تا آنجا که گوید جمله مزبور با اندک تغییری در الفاظ آن بحضرت مولی علی (ع) نسبت داده شده و ما آنرا در کتاب خود موسوم به نهج البلاغه که مشتمل برگزیده‌های از کلمات در ربار آنحضرت بوده و همگی معانی و اغراض و اجناس و انواع حقایق را داراست ایراد کرده‌ایم .
مؤلف گوید از کتاب المجازات رضی استفاده میشود نامبردگان ذیل از اساتید اهل سنت او بوده‌اند .

شیخ ابوالفتح عثمان بن جنی در نحو ، ابوالحسن علی بن عیسی ربعی و ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی و ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی و دیگران در حدیث و قاضی عبدالجبار بغدادی در اصول و ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی در فقه و عمر بن ابراهیم بن احمد مقرئ و ابوحفص کتانی در قرائت .

مؤلف حدائق المقربین ذیل ترجمه رضی می‌نویسد معظم‌له سیدی جلیل و نقیب علویهای بغداد بوده .

ابن ابی‌الحدید گفته‌وی شرافتمند و پاک‌دامن و بلند همت بوده به اندازه‌ای که جائزهای از کسی نمی‌پذیرفت و بخشش پدرش را هم قبول نمیکرد و در میان اعلام شیعه به جلالت قدر معروفست .

سیدرضی مردی پارسا و پرهیزکار بوده و حالات و مقامات ویژه‌ای داشته و کشف و کرامات زیادی از او بظهور میرسیده .

گویند هنگامی در نماز یومیه به برادرش سید مرتضی اقتدا کرده بود پس از فراغت از نماز به برادرش گفت پس از این روز هیچگاه بتو اقتدا نخواهم کرد . برادرش که از اظهاریه او بشگفت آمده پرسید چرا؟ گفت برای اینکه در نماز برای من کشف شد که در چنان حال از زندمایکه باید از همه‌گونه خاطرات خودداری کرده باشی و بتمام معنی متوجه بخداگردی در خون زنان غوطه‌ور بودی . سیدمرتضی گفته‌ی او را تصدیق کرد و انصاف داد در آنحال سرگرم مسئله‌ای از مسائل حیض بوده که از وی سؤال شده .

میگویم در برخی از کتابها نوشته‌اند بمجردیکه کشف حال برای سیدرضی شد از حال نمازگذار خارج شده فریاد زنان و جزع‌کنان بمنزل رفت سید مرتضی پس از اتمام نماز که از پیش آمد برخلاف انتظار برادرش بشگفت آمده بود بخانه رفت و شکوهی او را بمادرش نموده رضی جریان را باطلاع مادر رسانید سید مرتضی پوزش خواسته اظهار داشت در راه که به

مسجد میرفت یکی از زنان مسئله حیضی از او پرسید و از آنجا که حاضر جواب نبوده با همانحال که اندیشماش متوجه بآن مسئله بوده بمسجد رفت و بنماز پرداخت .

مؤلف گوید پیش از این بمناسبت عزت نفس سید رضی حکایتی از وزیر مهلبی نقل کردیم اکنون مناسب است نظریه‌ای را که سید نعمت‌الله جزائری در اینخصوص داشته‌ایراد کنیم .

معظم‌له در کتاب مقاماتش پس از ایراد حکایت مزبور مینویسد از آنجا که وزیر فخر الملک مقصود از بلندهمتی و عزت نفس را ادراک ننموده عمل سید مرتضی را در نامهای که باو نگاشته مورد عیبجوئی قرار داده آری عیبجوئی مشارالیه از سیدبزرگوار در صورتی درست خواهد بود که سید از وزیر تقاضای پولی کرده یا آرزومند بوده وزیر مزبور حق‌السهم او را بپردازد و حال آنکه چنین نبود علاوه براین عمل خود سید حاکی از بلند همتی وی بوده زیرا او نمیخواست ملکی که در اختیار داشته گرفتار بدعت شود و پیوسته ملک مزبور مشمول حق‌السهم نابجا قرار بگیرد و ممکن بوده هرگاه سید حق‌السهمی که برای او تعیین شده می‌پذیرفت و حاضر برای پرداخت میشد از موقعیت او می‌کاست با آنکه در حدیث وارد شده .

المؤمن ینبغی له الحرص علی حیازه ماله الحلال کی ینفقه فی سبیل الطاعات .

شایسته است انسان مؤمن در نگهداری مال حلالش بکوشد تا بتواند آنرا در راه فرمانبرداری از حق انفاق نماید .

خوی جدش ابوطالب بن عبدالمطلب علیهماالسلام نیز چنین بوده خود مباشر مواشی و اغنامش میشد و از آنها کاملاً نگهداری می‌نمود و هرگاه خواهنده‌ای که بدانها نیازمند میشد آنها را بدون چون و چرا در اختیارش میگذاشت .

در علوهمت و گشادگی در بخشش سید مرتضی همین بس که گویند کتابی را به‌بیشتر از ده‌هزار دینار خریداری کرد هنگامیکه مورد مطالعه قرار داد در پشت کتاب شعر زیر را نوشته دید .

وقد تحوج الحاجات یا ام مالک
الی بیع اوراق بهن ضنین
ای ام‌مالک نیازمندی مرا برآن داشت اوراقی که همواره آنها را از دسترسی دیگران
مانع میشدم بفروش برسانم .

سید بدرد دل فروشنده کتاب توجه کاملی نموده کتاب را برای او فرستاد و مبلغ مزبور را باو بخشید .

اینک مناسب است علوهمت سید مرتضی و وزیر مهلبی را سنجید بطوریکه پیش‌ازاین

نوشتیم مبلغ هزار دینار برای شریف رضی فرستاد و هنگامیکه شریف رضی مبلغ مزبور را نپذیرفت آنرا برای خود غنیمت و ره آوردی دانست با آنکه میدانست مقام رضی بالاتر از آنست که باین مقدار از پول توجهی داشته باشد زیرا او شب و روز در انتظار خلافت و هر آن خود را برای پوشیدن لباس خلافت آماده میساخت و شعرا او را بوصول بدین مقام تبریک میگفتند از جمله ابواسحق صابی در مقام تبریک اظهار داشته (۱) .

ابا حسن لی فی الرجل فراسه	تعودت منها ان تقول فتصدقا
و قد خبرتني عنک انک ماجد	ستلقى من العلیا ابعده مرتقی
فوفیتک التعظیم قبل اوانه	و قلت اطال الله للسید البقا
و اضمرت منه لفظه لم ابج بها	الی ان اری اظهار هالی مطلقا
فان مت اوان عشت فاذکر بشارتی	و اوجب بها حقا علیک محققا
وکن لی فی الاولاد و الاهل حافظا	اذا ما اطمان الجنب فی مضجع البقا

ای ابوالحسن درباره مقامات عالیه مردان فراستی دارم و میدانم هرگاه نتیجهی فراست و پیشگوئیم را با اطلاع تو برسانم مورد تصدیق قرار خواهی داد فراست من اظهار داشت بزرگواری هستی که بزودی بعالیترین مقامات ظاهری ارتقا خواهی یافت من پیش از آن بتو تبریک گفته و برقراری ترا از خدا خواهانم لفظی را در دل دارم که تا کاملا حقیقت پیشگوئی من در خارج بوقوع نپیوندد اظهار نمیدارم اینک اگر مردم یا اگر بهلباس حیات آرایش یافتم از مزدهی من خاطر مکن و حقی را که از اینراه پیدا کردهام ادا فرما و آن این است که نگهداری زن و فرزند مرا بعهده بگیر و طرزی با آنها رفتار کن که در قبر با حال آرامش خاطر پهلو بر خاک گذارم .

شریف رضی در پاسخ او قصیدهی طولانی سرود مطلع آن اینست .

سننت لهذا الرمح غربا مذلقا	واجریت فی ذا الهندوانی رونقا
و سومت ذا الطرف الجواد وانما	شرعت له نهجا فخب واعنقا

برای صید این شکار و از بین بردن دشمن نابکار نیزه تیزی آماده کرده و شمشیرم را
برای برائی بیشتری آب دادهام و تکاور توانائی خودم را برای جولان دادن در میدان

(۱) درجات الرفیعه نوشته هنگامیکه اشعار تهنیت آمیز خود را گفت از طرف خلیفه مورد اعتراض قرار گرفت اظهار داشت من اشعار مزبور را درباره ابوالحسن علی کاتب الطائع بالله سرودهام البته این اظهاریه را از بیمنایکی ایراد کرد و گرنه برای تبریک بمقام خلافت رضی سروده بود .

خلافت نشانه گذاردهام و بالاخره از هر جهت آمادهام و آرزومندم تو هم از هیچگونه کمک و پشتیبانی خودداری ننمائی .

آری شریف رضی در قصیده‌ی طولانی خود وعده خلافت بخویش میداد و در ضمن کلمات خود بصابی وعده میداد هرگاه بمقصود برسد از هیچگونه مساعدتی نسبت به وی خودداری ننماید .

شریف رضی نقابت طالبیها و خلافت حرمین مکه و مدینه و سرزمین حجاز را بعهدہ داشت و سرپرستی حاجیان را در اختیار گرفته بود .

و هرگاه نیاکان چهارگانه خود را که مانند نیای بزرگوار حضرت ولی عصر بحضرت امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام منتهی میشد و یا سلسله‌ی نسب خود را که از طرف مادرش به ناصرالحق سید بزرگواری که شرح حالش را در آغاز مجلد دوم این کتاب ایراد کردیم یادآوری می نمود شعر فرزدق را که در هجو معاصرش جریر گفته متذکر میشد (۱) .

اولئک ابائی فجئنی بمثلهم اذا جمعنا یا جریر المجمع

مؤلف گوید هرگاه تا این اندازه غفلت دامنگیر شریف رضی شده باشد که در مقام افتخار خود را هم پایه‌ی با امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه بدانند که بگویند منم مانند امام زمان بچهار واسطه بحضرت موسی بن جعفر میرسم شبه قدح و نادرستی در او بود که در نتیجه استواری و اعتبار او ساقط شده و از لحاظ ارباب شریعت مقام ارزنده‌ی نخواهد داشت و چنان خیالی حاکی از قدح اوست نه مشعر بر مدح او و ثابت میکند جای هیچگونه مقایسه‌ی میان او و برادر بزرگوارش باقی نخواهد گذارد .

زیرا شریف مرتضی بزرگواری عالم و عامل و فقیه و متقی بوده و نیابت مطلقاً از طرف ائمه‌هدی علیهم‌السلام داشت و شباهت کاملی از جهت نقابت او از طرف ائمه طاهرین با انبیاء بنی اسرائیل بوجود آورده بود .

مؤید اظهاریه مزبور آنکه شیخ نجاشی که پیشوای رجالیه و بینای به احوال رجال بوده در ترجمه شریف رضی پش از نام شریفش مینویسد نامبرده نقیب علویهای بغداد و

(۱) خیال می‌کنم مقام ادب و انسانیت شریف رضی بالاتر از آنست که خود را همتای با امام عصر (ع) بداند بنا بر این قدحی درکار او نبوده و موضوع فوق ساختگی و بیگانگان برای اسقاط اعتبار رضی درست کرده‌اند و بطوریکه مؤلف نسب او را نقل کرده نیای او تا حضرت موسی بن جعفر پنج تن بوده نه چهار تن .

برادر سید مرتضی و شاعری مبرز بوده آثاری داشته از جمله حقایق التنزیل ، مجاز القرآن ، خصایع الائمة ، نهج البلاغه ، الزیادات فی شعرا بی تمام ، تعلیق خلاف الفقهاء ، مجازات الآثار النبویه ، تعلیق فی الايضاح لابی علی الجید من شعرا بی تمام ، مختار شعرا بی اسحق الصابی ، مدار بینة و بین ابی اسحق من الرسائل و سال ۴۰۶ هجری وفات یافت .

با آنکه نجاشی درباره برادرش سید مرتضی مینویسد معظم له علاوه بر جلالت شان و نیکوکاری بی نهایت از همه گونه علوم برخوردار بوده و در روزگاری که میزیست هیچیک از معاصران بهایه‌ی دانش او نمیرسیدند احادیث بسیار از رجال حدیث شنیده و متکلمی شاعر و ادیبی بزرگ مقام و بالاخره دین و دنیائی از هر جهت آبادان داشت .

مؤید دیگر آنکه شریف رضی در بسیاری از قصائد خود از خلفا و اعیان روزگار خود ستایش کرده و به دیوانیان توجه خاصی ابراز داشته با آنکه هرگاه ترک اینگونه تملقات را نمی نموده هیچگونه ناراحتی برای او نبوده گذشته از این اینهمه تملقات با اظهار باینکه از کسی جائزه قبول نمیکرده مباحثت داشته .

و در دیوان خود در ضمن غزلیات و تشبیهات صفت خدو عذارو گونه و چامزن خدان و ابروان کمانی حبیب بسیار نموده و اشعاری در مقام فخریه و مباحثات که شایسته عالمی متقی نیست بسیار سروده .

مؤلف یتیمالدهر از جمله اشعار مفاخرت آمیز قصیده‌ی بلند بالای او را که از بهترین سروده‌های او بوده و در مدح طائع بالله عباسی سروده و ذیلا به برخی از آن اشاره میشود آورده است :

و الیک ینتسب العلاء الاقدم	لله تم لك المحل الاعظم
والبیت والحجر العظیم و زمزم	و لك التراث من النبی محمد
ینجاب عنك متوج و معمم	تمضی الملوك و انت طود ثابت
والامر مردود القضیه مبهم	لله ای مقام دین قمته
بالقول او بلسانه تتكلم	فكانما كنت النبی مناجزا
مد زال عن دی العاب ذاك الضیفم	ایام طلقها المطیع و اوحشت
سخلاه بوئس فی الرجال و انعم	فمضی و اعقب بعده متیقظا
كالنار یخلفه الرماد المظلم	كالفیث یخلفه الربیع و بعضهم

خدایمتعال جایگاه عظیمی در اختیار تو گذارد و مقام عالی پیشین را بتو بخشید
ارث پیغمبر اکرم در دست تو قرار گرفت و صاحب اختیاری خانه کعبه در کف تو درآمد

پادشاہان درگذشتند تو مانند کوه گرانبار پا برجا ماندی تاجداران و ارباب عمائم از تو بهره‌مند گردیدہ‌اند خدا میداند در چه مقامی بر قرار شدہ‌ای و کار خلافت محول بتو شدہ گوئیا تو همان پیمبری هستی کہ بزبان بر مردم ارزش خودت را اثبات میکنی روزگار مطیع کہ ہمہ در خواب بودند سپری شد و اینک زمان بیداری آنان فرا رسیدہ مردم مانند بارانی بودہ کہ بہار در پی خود دارد یا مانند خاکستر تاریکی هستند کہ حقایق را در خود می‌پوشانند .

پس از این دہ بیت دیگر نیز سرودہ کہ مانند اشعار پیشین اوست .
از اوست در غزل :

یا عذبه المبسم بل الجوی	بنہلک من ریفک البسارد
اری عدیرا شما مائہ	فہل لذاک الماء بالوارد
من لی بذاک العسل الجا	ری خلال البرد الجامد

چہ شیرینست آب دہانی کہ آتش درونی را سرد میسازد گودالی مملو از آب خوشگوار می‌بینم آیا کسی هست جامی از آب آن بیاورد آب نیست بلکہ انگبینی است کہ با برف آلودہ گردیدہ .

از اوست :

بتنا ضجیعین فی ثوبی ہدی و تقی	یضمننا الشوق من قرن الی قدم
و بات واضح ذات الثغر یکشفلی	مواضع اللثم فی جنح من الظلم

شب را بروز آوردیم در حالیکہ ہر دو در جامہ ہدایت و تقوا خوابیدہ و سراپای ما را اشتیاق فرا گرفتہ بود او بیتوتہ کرد در حالیکہ از گوشہ نقاب خود از روشنی دندانہای خود تاریکی شب را برطرف نمود .

از اشعار فخریات اوست :

لنا الدوحہ العلیا الی برعت لہا	الی المجد اغصان الجدود الاطائب
اذا کان فی جو السماء عروقہا	فاین عوالیہا و این الذوائب

برای ما درخت بارور و بالا بلند نیست کہ شاخہهای نیاکان عالمقام ما سر بہ آسمان برآورده ریشہهایی کہ در آسمان جایگیر گردیدہ است بدیہی است شاخہها و برگہای آن ہمہ فضا را پر کردہ .

ثعالبی گفتہ شریف رضی قصیدہ در ستایش از بہاء الدولہ دیلمی سرودہ و آنرا برای وی فرستاد حسودان از دو شعر زیر چنین استفادہ کردہ نامبرودہ حاضر نشدہ بہاء الدولہ را

بزبان بستاید و بالاخره از ستایش او عار داشته که گوید .

لسانی شجاع ان صلحت و انما لسانی ان سیم لنشید جبان
و ما ضر قوالا اطاع جنانه اذا خانه عند الملوك لسان
اگر فریاد زخم زبانم دلاور است و اگر بمدح این و آن بپردازم ترسواست بدیهی است
هرگاه دل خوانند از زبان خیانتگر خود که پیش پادشاهان بطمع دنیا زبان آوری کرده پیروی
نموده باشد زبانی ندیده .

مؤلف گوید اشعار مزبور را که از شریف رضی نقل کردیم مقایسه نمائید با اشعار ذیل
که سید نعمت الله در نکوهش از سراینندگان یاهوگو و چرب زبان از سید مرتضی نقل کرده :

و منذ عرفت الحزم ثم ادرعه لباسا جمیلا ما ترانی اهزل
و لا غزل لی بالحسان شمائله فعما قلیل یندم المتغزل
ولا عدل یحتک سمعی لاننی تنائیت عما حل فیہ المعدل
و ما زال هذا الدهر منذ قطعه بغیر الخنا یلقى علی و احمل
ابیت قبولا بذله و لوا ننی قبلت الذی یعطیه ما کان یبدل
لحی الله قوما بت فیهم مضیعا اعل بانواع الغرور و انهل
یقولون ما لا یفعلون تعاطیا و انی ممن لا یقول و بفعل
و تخرجنی الاقوال فیهم تکذبا فیالیتهم قالوا ولم یتقولوا
هم قدموا من لا فضیله عنده و ما اخروا الا الذی هوا کمل
و قد عشت فیمن لیس ینفق عندهم و لا یجتبی الا الذی هوا جمل
اصبت بفکر فی الامور اظیله و یعجنی فی المشکلات التامل
واعشق ابکار المعانی اثیرها و ما العشق فی الاقوام الالتخیل
و ما غرنی فی هذه الدار مهمل تزور المنی او طانه و هو مقبل

از آغازی که از حقیقت احتیاط خبردار گردیدم و لباس زیبای حزم را براندام خود
راست آوردم از یاهوگوئی اجتناب کردم و غزل بمنظور عشق ورزی با خوبرویان نسرودم زیرا
فهمیدم آنانکه در غزلیات خود به یاهو سرائی می پردازند بزودی پشیمان میشوند و کسی از
من نکوهش ننمود زیرا دم از نکوهش کسی نزد من و از روزی که بدون ناراضی دست از دنیا
برداشتم دنیا بارهای سنگین خود را بر دوش من افکند از بخشش دنیا خودداری کردم زیرا
میدانستم آنچه را که شایسته من است در اختیار من نمیگذارد خدا مردمی را از رحمت خود
دور کند که قدر مرا ندانستند و مرا به امور غرور آمیز خویش گرفتار ساختند آنان آنچه را

میگویند عمل نمیکنند لیکن من آنچه را بخواهم بدون آنکه بزبان بیاورم انجام می‌دهم گفتار دروغین آنان مرا از خانہام بیرون آورد .

ای گاش بزبان میگفتند و برای گفته‌ی بی‌اساس خود پافشاری نمی‌کردند مردم افراد بی‌سواد و بی‌ارزش را همه‌جا بر دیگران مقدم می‌دارند و اشخاص کامل را بیچاره و مهمل می‌گذارند در میان مردم حسود و پست فطرتی زیست میکنم که سخاوتی ندارند و پشتیبان صاحب شخصیتی نمیباشند سخنان ساده و بی‌تامل مرا می‌پذیرند و بافکار بلند و ارجمند من اعتنائی نمیکنند من فریفته معانی بکرم و حال آنکه دیگران فریفته خیالات بی‌اساس خود موضوع ناستواری مرا فریب نداد لیکن آنچنانکه باید به آرزوی خود نائل نگردیدم .

مؤلف گوید هرگاه وزیر مہلبی را با صاحب بن عباد بسنجیم خواهیم دید وزیر مہلبی تا چه اندازه نسبت به بزرگان دین بی‌اعتنا بوده و صاحب چه قدر حق شناس بوده و رعایت احوال بزرگان دین را می‌نموده و بدنیاپرستان و متزاهدان اعتنائی نمی‌کرده و سرانجام وزیر مہلبی به بیچارگی افتاد بخصوص که تا بحال بر ما مشکوکست آیا بدبخت از دنیا رفت یا نیکبخت شیعه مرد یا بشیوه جان سپرد .

ابن خلکان مینویسد آنگاه که بهاءالدوله دیلمی درگذشت وزیر مہلبی بمقام وزارت فرزندش سلطان الدوله نائل شد طولی نکشید بر اثر برخی از اعمال ناشایستی که از او بظهور رسید سلطان او را زندانی کرد سپس در سوم ربیع الاول سال ۴۰۷ در قلعه‌ی کوهی نزدیک به اهواز او را کشت گودالی برای محل دفن او تهیه کردند و از آنجا که کاملاً جسد او را در زیر خاک پنهان نکرده بودند سگان گرسنه جسد او را بیرون آورده همه‌ی بدن او را با استثنای پارهای از بدن او که باقی گذارده طعمه خود ساختند .

از اشعار ناب شریف رضی قدس سره ابیات زیر است که سید نعمت‌الله آورده و از سید رضی با جمله لله دره و رحمه الله علیه ترجمه نموده (۱) .

واھا علی عهد الشباب و طیبہ	والغض من ورق الشباب الناظر
و اھالہ ما کان غیر لمیحہ	قلصت صبا بھا کظل الطائر
واری المنایا ان رأی بک شبہ	جعلتک مرصی نبلھا المتواتر
لو یفتدی ذاک السواد مدینہ	بسواد عینی بل سواد ضمائی

(۱) معلوم شود آنقدر مؤلف، از شریف رضی ناراحت شده که حتی حاضر نشدیم جمله مرقوم را شخصاً بنویسد اظهار داشته این جمله را صاحب کتاب مزبور ایراد کرده .

ابیاض راس و اسودا و مطالب صبرا علی حکم الزمان الجائز
 از روزگار جوانی و زمان شاد کامی و از ورق جوانی که مرا بیاد آن اوقات می افکند و از
 آن چشم پوشیده ام در شگفتم تعجب از زمانی دارم که ندر خشیده خاموش شد و مانند سایه
 پرند های محو گردید حوادث و پیش آمده ها را می نگرم که اگر آسودگی در او احساس کنند بلا
 فاصله ترا هدف تیرهای بلای خود قرار میدهند چقدر مناسب بود موهای سیاه سرو صورتم
 فدای سیاهی چشم بلکه فدای سیاهی خاطراتم میگردد یعنی چشمم از کار نمی افتاد و به
 گذشته ها و آینده های خود کاملا نگران میشدم بدیهی است سفیدی موی سرو سیاهی مطالب
 همگی مرا بصبر کردن بگذشت زمان دعوت میکنند .
 از اوست :

اشترالعز بما بیع فمالعز بفعال بالقصارالصفروالبیض اوالسمرالعوال
 لیس بالمغبون عقلامشتری عز بعال انما ید خرالمال لحاجات الرجال
 والفتی من جعل المال باثمان المغال

ارجمندی را بهر مقدار که بفروش میرسد خریداری کن زیرا عزت هر اندازه گرانبها
 باشد قیمت گزافی که در راه خریداری آن میپردازی گران نبوده وجهی که در مقابل
 آن بمصرف میرسانی دینار باشد یا درهم و یا نیزه بلندی که در راه بدست آوردن
 آن بکار ببری بدیهی است بحکم عقل هرگاه کسی چنین معاملهای بنماید و عزت و آبرومندی
 را با ثروت خریداری کند زیانی نکرده زیرا مالیه برای برطرف کردن نیازمندیها اندوخته
 شده و جوان شرافتمند کسی است که ثروت خود را بهاء مراتب عالیه خویش قرار دهد .
 (۱۷) ابوالفتح محمد بن علی کراچکی .

از فقهاء اصحاب و شاگردان سید مرتضی علم الهدی و شیخ موفق ابوجعفر طوسی بوده
 اثری دارد از جمله کتاب التعجب و کتاب النوادر .
 شیخ منتجب الدین در فهرست خود کراچکی را نامبرده و اظهار داشته ما آثار اورابه
 توسط پدرمان از جدمان از وی روایت میکنیم .
 مؤلف امل الامل مینویسد محمد بن علی بن عثمان ، عالمی فاضل و متکلمی فقیه و
 محدثی ثقه و جلیل القدر بوده .

کراچکی اثری دارد از جمله کنز الفوائد ، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر ، الاستنصار
 فی النص علی الاثمه الاطهار ، رساله فی تفضیل امیرالمؤمنین علیما السلام ، الکر و الفر فی
 الامامه ، الابانه عن المعائله فی الاستدلال بین طریق النبوه والامامه ، رساله فی حق الوالدین

معونہ الفارض فی استخراج سهام الفرائض .

تا آنجا کہ گوید ابن شہر آشوب بمناسبت نامبرداری از او مینویسد از آثار او اخبار الاحاد ، التعجب فی الامامہ ، مسئلہ فی المسح ، مسئلہ فی کتابہ النبی (ص) ، المنہاج فی معرفہ مناسک الحاج ، المزار ، مختصر زیارہ ابراہیم الخلیل علیہ السلام ، شرح جمل العلم للمرتضی ، الوزیری ، شرح الاستبصار فی النص علی الائمہ الاطہار ، المشجر ، معارضہ الاضداد باتفاق الاعداد ، الاستطراف فی ذکر ماورد من الفقہ فی الانصاف ، التلقین لاولاد امیر المؤمنین جواب رسالہ الاخوان انتہی .

کراچکی علاوہ بر آثار مزبورہ کتابی در دعاء بنام روضہ العابدین تالیف کردہ شیخ کفعمی در جنہ الواقیہ و امثال ان از آن نقل کردہ کراچکی از شیخ مفید و معاصران او روایت می کردہ و بطوریکہ در کنز الفوائد اظہار داشتہ از شیخ مفید بطریق اجازہ روایت می کردہ و از او بسماع موفق شدہ .

کتاب کنز الفوائد معظم لہ از بہترین آثار اوست کہ تا این روزگار باقی مانده کتاب مزبور از ہمہ گونه علوم و فنون معمولہ آن زمان برخوردار است و بخصوص از مراتب اصول و کلام کاملاً بحث کردہ و حقایق اخلاقی و فضائل نفسانی را مورد بحث قرار دادہ . کتاب مزبور علاوہ بر حقایقی کہ خود مشتمل برانہاست ہفت رسالہی مجزا و منحصر دیگر کہ ارتباطی با ابواب و فصول آن ندارد بدین اسامی بدان ضمیمہ شدہ :

۱ - القول البین عن وجوب المسح علی الرجلین . ۲ - رسالہ البیان عن اعتقاد الایمان
۳ - الاعلام بحقیقہ ایمان امیر المؤمنین و ولدہ الکرام . ۴ - رسالہ فی وجوب الامامہ .
۵ - مختصر التذکرہ باصول الفقہ للمفید . ۶ - البرہان علی صحہ طول عمر الامام صاحب الزمان . ۷ - رسالہ فی جواب سئوال فی وجوب الحج و بعض عللہ و مناسکہ .
از آثار او کتابی است بنام تہذیب المسترشدین ، مؤلف ذخیرہ قول بہ عینیت وجوب نماز جمعہ را از آن نقل کردہ است .

کراچکی از عدہ دیگر از اعلام عصرش بطریق قرائت و اجازہ روایت می کردہ .

از جملہ شیخ ابوالحسن بن شاذان قمی کہ بدین نزدیکی بشرح حال او پرداختیم وی در کتاب کنز الفوائد از ابن شاذان کمال بزرگداشت را نمودہ ، دیگری سید مرتضی علم الہدی است از بحار و کتب دیگر بدست می آید سید مرتضی استاد روایتی او بودہ و او خود در کنز الفوائد مینویسد در بسیاری از مشکلات بوی مراجعہ می کردم و از فضل و کمال او بی اندازہ ستایش و اظہار قدردانی نمودہ .

لیکن من در کنزالفوائد و امثال آن ندیده‌ام که کراچکی بروایت از او اعتراف کرده باشد و همچنین از شیخ طوسی در آثار خود یادآوری نکرده تا چه رسد که معظم‌له شیخ روایتی او باشد .

و حال آنکه در برخی از اجازات آمده کراچکی از شیخ روایت کرده .

بلکه بطوریکه بدین زودی آشکار خواهد شد کراچکی اندکی بالاتر از طبقه‌ی شیخ طوسی بوده ، آری بطوریکه از آغاز برخی از اسانید کراچکی بدست می‌آید وی از بسیاری از مشایخ و اساتید شیخ روایت می‌کرده .

از جمله مشایخ کراچکی ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی است که پیش از این در باب حاء بشرح حال او اشاره کردیم .

مؤلف مجمع‌البحرین در باب سلر مینویسد ابوالفتح کراچکی از شاگردان او بوده . از جمله مشایخ او شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن علی واسطی است که بیشتر روایات او از هرون تلعکبری بوده و ممکن است بطوریکه در باب حاء اشاره شده واسطی نامبرده همان ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائریست که پدر شیخ احمد رجالی و از جمله مشایخ شیخ طوسی و نجاشی است هرچند نامبردگان او را بعنوان ابن عبیدالله بن ابراهیم نامبرده‌اند با آنکه دیگری را بکنیه‌ی ابوعبدالله حسین و مشارک در طبقه‌ی آنها نام نبرده‌اند .

و تنها کسانی که از کراچکی از طریق قرائت و سماع و اجازه روایت کرده‌اند قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی شامی و شیخ ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی هستند و ما در مدارک خود برای دیگری که از او روایت کرده باشد دست نیافتیم آری در بعضی از کتب اجازات آمده که شیخ فقیه ابومحمد ریحان بن عبدالله حبشی که شیخ روایت شاذان بن جبرئیل قمی است از او بدون واسطه روایت کرده متأسفانه روایت نامبرده که در طرق اجازات معروف آمده بواسطه‌ی استادش قاضی عبدالعزیز بن براج از کراچکی است .

مؤلف بحار در مقدمات بحار الانوار مینویسد کراچکی از اجله‌ی علما و فقهاء و متکلمان بوده همه ارباب اجازات سند خود را بدو مستند میدانند و کتاب کنزالفوائدش از کتابهای مشهوری است که همواره اعلام پس از او آنرا مورد استفاده قرار داده‌اند .

مجلسی در فصلی که مدارک بحار را نقل میکند مینویسد کتاب النصوص و معدن الجواهر و کنزالفوائد و رساله‌ای در تفضیل امیرالمؤمنین (ع) و رساله الی ولده و کتاب التعجب فی

الامامه عن اغلاط العامه والاستنصار في النص على الائمه الاطهار همگی از آثار شیخ مدقق نبیل ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی است .

مؤلف گوید رساله‌ای که به فرزندش نوشته همانست که سید بن طاوس در کتاب فلاح السائل در فضل صلوه ظهر روز جمعه از آن نقل کرده وی خطاب بفرزندش مینویسد ای فرزند نماز ظهر در چنین روزی شرافت بی‌نهایتی دارد زیرا نخستین نمازی بوده که در آنروز بر پیمبر ما واجب گردیده و برخی گویند نماز وسطی همان نماز ظهر است .

کتاب معدن الجواهرش تا بدین روزگار باقی است و ما نسخه‌ای از آنرا به ضمیمه رساله‌های دیگری که ممکن است از او باشد در اختیار داریم ، کتاب مزبور در خصال ماثوری است که از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین رسیده و بسبب خصال شیخ صدوق ره تدوین شده لیکن احادیثی را که در آن آورده از یک تا ده بوده و شهید اول در ضمن اجازه‌ایکه به محمد بن نجده داده حدیث بنی‌الاسلام علی عشره اسهم را از آن نقل کرده و حدیث آنرا بحق روایتی که از شیخ مفید داشته متعرض گردیده .

علامه بحر العلوم مینویسد قاضی ابوالفتح محمد بن علی کراچکی شیخی فقیه و متکلم بوده کتاب کنزالفوائد از آثار اوست .

کراچکی از شاگردان شیخ مفید بوده و احادیث بسیاری از او روایت نموده و رساله‌ای او را که در اصول فقه بوده در فصل چهارمین جزء دوم از کنزالفوائد ایراد نموده . کراچکی در اثر مزبور از عده از مشایخ بغیر از مفید روایت کرده .

از آنجمله ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن علی واسطی است این شیخ همان بزرگوار است که سید بن طاوس در رساله‌ایکه بمنظور قضا و فوائت تدوین نموده قول بمواسعه را از او نقل کرده .

شیخ واسطی از شیخ تلکبری روایت می‌نموده ، و از آنجمله است ابوالرجا محمد بن علی بن ابیطالب بلدی و شریف ابوعبدالله محمد بن عبیدالله بن حسین بن طاهر حسینی تا آنجا که پس از نامبرداری عده‌ای از مشایخ او مینویسد نامبرده در جزء آخر از کنزالفوائد ضمن روایتی که رسول خدا فرموده در آسمان فرشته‌ای را بصورت علی (ع) مشاهده نمودم اظهار داشته ، خبر مزبور از جمله احادیثی است که اصحاب حدیث و نقله اخبار آنرا روایت کرده‌اند ، و افزوده حدیث مزبور را از طریق عامه شیخ فقیه ابوالحسن محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی برای من روایت کرد و من خود آنرا از کتاب معروفش به ایضاح دقایق النواصب که سال چهارصد و دوازده در مکه نزد او قرائت کرده‌ام نقل نموده‌ام .

و در بعضی از فصول جزء دوم کنزالفوائد اظهار داشته خبر داد مرا شریف ابومنصور احمد بن حمزه عریضی در رمله و ابوالعباس محمد بن اسماعیل بن عنان در حلب و ابوالرجاء محمد بن علی بن ابیطالب در قاهره رحمهم الله همگی شان گفتند خبر داد ما را ابوالفضل محمد بن عبدالله بن ابوالمطلب شیبانی کوفی پس از این حدیث مفصل ابوذر غفاری را که در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) و قدح دشمنان آنجناب بوده نقل کرده و در پایان از قول ابوذر اظهار داشته وی فرموده ما من امه ائمت رجلا و فیهم من هوا علم منه الاذهب امرهم سفالا هر گروهی از مردم که با وجود اعلمی در میان آنها از دیگران پیروی کنند البته سر انجام آنها به بیچارگی و پستی خواهد افتاد .

تا آنجا که گفته کراچکی در کنزالفوائد از عده ای از دانشمندان اهل سنت روایت میکرده از جمله از :

حسین بن محمد بن علی صیرفی بغدادی روایت میکرده .

وی کینه توزی خاصی با اهل بیت رسالت داشته و از معاندان مشهور خاندان پیغمبر اکرم (ص) بوده در عین حال کراچکی مطالبی را از او در خصوص امامت نقل کرده که حجت بر ناصبها خواهد بود .

کتاب کنزالفوائد ما را بخوبی بدانش مؤلف رهبری میکند و اثبات مینماید نامبرده در تحقیق مطالب علمی و دقتی که لازمه یکنفر دانشمند براننده است به آخرین قلعه از تحقیق نائل شده و میرساند .

معظم له از مذاهب مختلفه اطلاع کامل داشته و از حقایق اخبار و اسانید آنها باخبر بوده و رویه ی پسندیده ای را در آن برگزیده و الفاظ شیرین و روانی برای ابراز حقایق در آن بکار برده .

مؤلف گوید از طرق روایتی او در کنزالفوائد و کتب دیگرش استفاده میشود نامبرده برای بدست آوردن علوم فقه و حدیث و ادب و امثال اینها حداکثر سنوات عمر خود را بمسافرت میگذرانیده و بیشتر از زندگی خودش را در دیار مصر ویژه در قاهره پایتخت آن ممالک سپری کرده بهمین مناسبت او را در اجازات نزیل رمله یار مله البیضاء که از شهرهای مصر است معرفی کرده اند .

و از کتاب کنزالفوائد بدست می آید کراچکی در حدود ۴۲۰ هجری در رمله بوده و همانجا نتیجه ملاقاتی که شیخ ابوالعباس احمد بن نوح بن محمد حنبلی شافعی با معمر مشرفی نموده که وی به صحبت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیده از ابوالعباس مزبور

روایت کرده .

و نیز اظهار مؤلف مجمع البحرین که وی در دیار مصر از سلار بن عبدالعزیز استفاده کرده موضوع فوق را تایید میکند .

مؤلف گوید تاریخ رحلت کراچکی را تا بحال در هیچیک از تذکرهها و تواریخ شیعه ندیده‌ام .

آری از تاریخ مرآة الجنان یافعی مورخ مشهور که از اعظم دانشمندان عامه است نقل شده مینویسد سال ۴۴۹ (طمت) هجری ابوالفتح کراچکی خیمی که از رؤسای شیعه و مؤلف آثار چندیست درگذشته (۱) .

یافعی پس از این افزوده ابوالفتح دانشمندی نحوی لغوی و ستاره‌شناس و طبیب و متکلم و از بزرگان شاگردان سید مرتضی است .

مؤلف گوید خیمی منسوبست به الخیم یا ذوالخیم یا ذات‌الخیم که از محال مصریه شمار می‌آید .

مؤلف در پایان احوال ابوالفتح کراچکی حدیث ذیل را که از کنزالفوائد نقل کرده ایراد نموده و اظهار داشته این حدیث از بهترین اخباریست که موجبات رستگاری دوستان اهل بیت عصمت و بهره‌وری آنان را از نعیم جاوید بهشت فراهم می‌آورد .

وی با سند معنعن خود از ابن عباس روایت کرده رسولخدا (ص) شب چهارده ماهی نماز میخواند و میگریست و اشک چشم مبارکش مانعد مرواریدهای غلطان یکی پس از دیگری جاری می‌شد و حضرتش با کمال فروتنی مانند فقیری از همه جا مانده بعرض پروردگار میرسانید اللهم انجزلی ما وعدتني و بسجده قرار میگرفت در سجود نیز کمال فروتنی را رعایت میکرد و بیتابی بسیار میکرد خدايتمتع در مقام وحی باو فرمود قد انجزنا و عدک و ایدناک باین عمک علی و مصارعهم علی یدیه و کفیناک المستهزئین به فعلینا فتوکل و علیہ فاعتمد فاناخیر من توکلت علیہ و هو افضل من اعتمدت علیہ . بوعده‌ایکه بتو دادیم وفا کردیم و علی را یاور تو قرار دادیم ناستودگان و دشمنان ترا بدست او از پای درآوریم و مسخره کنندگان ترا بوسیله‌ی او کفایت نمودیم بر ما توکل کن و او را پشتیبان خود قرار بده زیرا من بهترین کسانی هستم که شایسته‌اند بر آنها توکل نمائی و علی برترین افرادیست که باید بر او اعتماد داشته باشی .

کراچکی در ضمن برخی از کلماتی که از حضرت مولی علی (ع) نقل کرده اظهار میدارد

(۱) صفدی مینویسد ابوالفتح کراچکی شیعی در ماه ربیع الاول سال ۴۴۹ در صور وفات یافت .

از بهترین و تازه‌ترین گفتاری که از آنحضرت در اختیار ما درآمده روزی همچنانکه سرگرم ایراد خطابه بوده مردی سخن آنحضرت را بریده اظهار داشت دنیا را برای ما توصیف کن .
فرمود اولها عناء و آخرها بلاء حلالها حساب و حرامها عقاب من صح فیها امن و من مرض فیها ندم و من استعنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فاته و من قعد عنها اته و من نظر الیها الهته و من تهاون بها نصرته .

آغاز دنیا همراه با رنج و پایان آن توام با گرفتاریست در حلال آن حساب و در حرام آن عقابست کسیکه در دنیا سلامت باشد از خطرات آن در امانست و کسیکه در دنیا بیمار باشد پشیمان گردد کسیکه در دنیا ثروتمند باشد آسیب بیند و کسیکه بینوا باشد اندوهناک شود کسیکه به سعایت از دنیا برخیزد دنیا را از دست داده و کسیکه از توجه بد دنیا باز نشست گردد دنیا بدو توجه کند کسیکه بدیده‌ی خریداری بد دنیا بنگرد دنیا او را سرگردان سازد و کسیکه از همراهی با دنیا سستی ورزد دنیا بیاری او برخیزد سپس بلا درنگ به شرح خطابه‌ی اولین خود پرداخت بدیهی است اینچنین عملی که بلا درنگ از علی (ع) بظهور پیوست حاکی از کمال حضور خاطر اوست که اشتباهی در سخنان خود نفرمود .

و نیز در کنزالفوائد ذیل حدیث مسندی از حضرت صادق (ع) نقل کرده روزی حضرت امام حسن مجتبی (ع) در ضمن خطابه‌ای که برای یاران خود ایراد کرد فرمود الحمد لله جل و عز والصلوه علی محمد رسولهای مردم . سوگند بخدا همانا پروردگار مهربان مردم را برای شناخت خود آفریده و هرگاه بندگان او را شناختند به پرستش او قیام میکنند و هرگاه به پرستش او اشتغال ورزیدند بر اثر بندگی او از پرستش ماسوای او بی‌نیاز خواهند شد .
مردی از حاضران بعرض رسانید پدر و مادرم فدای شما ایزاده رسولخدا (ص) مقصود از شناخت خدا چیست؟ فرمود شناخت خدا آنستکه مردم هر زمان امام زمان خود را که اطاعت از او بر همگان لازمست بشناسند .

در آنکتاب نوشته متمناه دختر نعمان بن منذر بدرباریکی از شهریان آنروزگار وارد شده گفت ما شهریان اینسامان بودیم مالیات آن در اختیار ما قرار می‌گرفت و مردم آن بفرمان ما بودند طولی نکشید فریاد زننده‌ی روزگار با فریاد جان گداز خود تار و پود ما را در هم ریخت و گروه ما را متفرق ساخت و عصای عزت و ارجمندی را از دست ما گرفت امروز پیش تو آمده‌ام تا بمن همراهی کنی و مرا از ناتوانی برهانی .

پادشاه از بیچارگی او گریست و دستور داد تا جائزه‌ی ارزنده‌ای باو دادند بمجردی که جائزه را گرفت خطاب به پادشاه گفت اینک در برابر این عطیما یکه بمن ارزانی داشتی

درودی تقدیم میکنم که ما هرگاه عطیہای بکسی میدادیم آنچنان بر ما درود میفرستادند اکنون بشنو سپس گفت لا شکر تکب ید افتقرت بعد غنی و لاملتک ید استغنت بعد فقر و اصاب اللہ بمعروفک مواضعه و قلدک المنن فی اعناق الرجال و لازال اللہ عن عبد نعمت الا جعلک السب لردھا علیہ والسلام بدیہی است دستی که پس از بی نیازی بیچاره شده از عطیہ تو سپاسگزاری مینماید و همان دست که پس از بینوائی ثروتمند گردیده آرزومند به توست و خدایمتعال در محل شایستہای کار پسندیده ترا جبران فرماید و گردن بند منتهای ترا در گردن مردان برقرار بدارد و ترا وسیلہ برای نعمت از دست رفتہی مردم قرار بدهد .

پادشاه دستور داد تا جملات او را در دیوان حکمت ثبت نمایند .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال استادش محمد بن شاذان قمی احادیث را در فضیلت حضرت مولای متقیان از کتاب کنزالفوائدش ایراد نمودیم .

(۱۸) ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی قدس سره المقدوسی معروف به شیخ

طوسی ره .

علامه در خلاصه نوشته شیخ طائفه شیعه و رئیس بزرگوار اهل شریعه دانشمندی جلیل القدر و عظیم المنزلہ و از ثقات اعیان دانشمندانست .

انچه را از خود باقی گذارده در کمال راستی و درستی بوده و از اخبار و رجال وفقه و اصول و کلام و ادب اطلاع کامل و کافی داشته و از همه فضائل برخوردار بوده و در تمامی فنون اسلامی اثری از خود به یادگار گذارده .

شیخ طوسی عقائد اصول و فروع را با سلیقہ و بیژمائی که داشته تہذیب نموده و حشو و زوائد آنرا زدوده و کمالات نفسانی علم و عمل را بسرحد کمال دارا بوده .

شیخ طوسی شاگرد شیخ مفید محمد بن نعمان بوده و در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری متولد شد و در یکی از ماههای سال ۴۰۸ هجری بعراق آمد و در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در مشهد مقدس علوی و آستانہ مقدسه غروی رحلت کرد و در خانہی خود مدفون گردید و همان شب حسن بن مهدی سلیقی و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد زوی و شیخ ابوالحسن لؤلؤئی کارهای غسل و دفن او را بعہدہ گرفتند .

شیخ طوسی در آغاز کار عقیدہ مند بوعید بود یعنی می گفت هرگاه کسی مرتکب برخی از گناہان کبیرہ شود و از کردہی خود توبہ ننماید بقانون عقل خدا از او نمیگذرد با این عقیدہ گروه وعیدیه مانند ابوالقاسم بلخی و پیروان او موافق بوده لیکن شیخ پس از چندی از این عقیدہ دست برداشت .

در روزگار شیخ آشوب عجیبی در بغداد بوجود آمد که در نتیجه همان آشوبگری کتابهای وی و کرسی که بر فراز آن قرار میگرفت و به تدریس فنون کلام می پرداخت سوخته شد شیخ طوسی بدنبال این پیش آمد از بغداد به نجف اشرف مهاجرت نمود .

مؤلف لؤلؤء البحرین مینویسد شیخ طوسی از هنگام ورود بعراق بدرس شیخ مفید حضور پیدا میکرد و تا معظم له زنده بود از محضر او بهره مند میشد و پس از رحلت او در جلسهای سید مرتضی شرکت مینمود و سید همه ماهه دوازده دینار برابر با آنچه در ظرف سال بدیگران مشاخره میداد بوی شهریه میداد .

شیخ طوسی علاوه بر نامبردگان از اساتید دیگر از قبیل ابن غضائری و امثال او بهره مند میشده و نام و نشان اساتید او در کتابهای اخبار و فهرستهای که بدین منظور تهیه شده آورده شده .

شیخ طوسی آثاری دارد که خود در فهرست بنام آنها اشاره کرده .

از نوشته برخی از موثقان نقل کرده شیخ طوسی در سن بیست و سه سالگی وارد عراق شد و آن اوقات سیدمرتضی پنجاه و سه سال داشت بنابراین مدت بیست و هشت سال در دنیا باقی ماند بنابراین عمر شیخ در هنگام وفات هفتاد و پنج سال بوده .

و از اجازه یکی از مشایخ عصر خودش نقل کرده شیخ طوسی شیخ مطلق (یعنی بانبودن قرینه شیخ منصرف بدوست) و رئیس مذهب حق و پیشوای فقه و حدیث بوده در عین حال اقوال مختلفه زیادی داشته بهمین مناسبت در دو کتاب تهذیب و استبصارش که به منظور جمع اوری اخبار تالیف کرده با اشتباه بزرگی رسیده زیرا او در کتابهای مزبور متحمل احتمالات بعیده و توجیهاات نابجائی شده که همانها موجبات اشتباه او را بوجود آورده اند .

شیخ طوسی در فن اصول نیز افکار مختلفی داشته .

در مبسوط و خلاف ، مجتهد صرف و اصولی بحث است و گاهی در بسیاری از مسائل از رویه قیاس و عمل به استحسان استفاده میکرده و موافق با نظریه عاملین بدانها سلوک می نموده .

در کتاب نهایی مسلک اخباری صرف را رعایت کرده چنانچه از مضامین اخبار و رویه آثار تجاوز ننموده .

از برخی از علما نقل کرده علت اینکه شیخ طوسی در مبسوط و خلاف بقانون قیاس و استحسان رفتار میکرده و به مسلک عامه توجه داشته محض برای تقیه بوده و خواسته تا اندازهای با نامبردگان همراهی و همفکری کرده باشد زیرا آنها معتقد بودند علماء شیعه

اہلیت اجتهاد و استنباط را ندارند و نمیتوانند فروع دین را از مدارک لازمہ استخراج و استنتاج نمایند .

مؤلف لؤلؤہ اظہار داشته متاسفانہ چنان پوزشی کہ نامبردم از شیخ نموده با اعتذاری کہ ابن ادریس از وی کرده مناسبتی ندارد زیرا ابن ادریس اظہار داشته شیخ در نہایہ اصولا از مسلک فتوا پیروی نکرده و بلکہ بہ آئین روایت گرایش کامل داشته بنا بر این کتاب نہایہی او کتاب روایت است نہ کتاب فتوا و درایت .

پس از این گفته اصولا اعتذار معاصر ما درست نبوده زیرا نامبردم از حقیقت جواب عاجز مانده و آنچه را اظہار داشته برخلاف واقع است و حقیقت مطلب آنستکہ شیخ بر اثر فہم بی نہایت وحدت ذہنی کہ داشته ہموارہ بہ تالیف آثار خود می پرداختہ و بہ کثرت تالیفات اشتغال می ورزیدہ و ہمین معنی ایجاب می کردہ تا وی حالاتی متناقض و اموری متعارض داشته باشد .

پس از این نوشته معاصر ما از موضوع مهمتری کہ می باید متعرض آن بشود غافل گردیدہ و آن اشتباهاتی است کہ برای شیخ اتفاق افتادہ مخصوصا کتاب تہذیبش خالی از اشتباه نبودہ و سہو و غفلت و تحریف و نقصان در متون اخبار و اسانید آن بسیار روی دادہ و بہ کمتر خبری دست پیدا میکنیم کہ خالی از مطالب مزبور بودہ باشد .

اینک کسیکہ تنبیہات سید ہاشم بحرانی را کہ در خصوص رجال تہذیب تالیف کردہ و مورد مطالعہ قرار دہد بدین حقیقت خواہد رسید و مل نیز در کتاب حدائق ناضرہ خود بہ نقصانی کہ از او در متون اخبار بوجود آمدہ اشارہ کردہ ایم و اشتباهات مزبور تا بحدی بودہ کہ اگر کسی مستقلا کتاب تہذیب را مدرک کار خود قرار میدادہ گرفتار غلط و نادرستی و ناچار میشدہ برای رفع اشتباهات خود از امور برخلاف انتظاری کمک بگیرد چنانچہ ہمین معنی در چند موضع برای صاحب مدارک اتفاق افتادہ است .

مؤلف مزبور گوید بدیہی است مراتب فضیلت شیخ طوسی بالاتر از آنستکہ سطرہای چندی از آثار ما بتواند متکفل شرح و بسط آنها شود در عین حال شتابی کہ برای تصنیف و حرصی کہ در کثرت تالیف و بالاخرہ اشتغالاتی کہ وی بہ تدریس و فتوا و علم و عمل و امثال اینها داشته ایجاب کردہ تا وی گرفتار چنین اشتباهات و نادرستیها بشود انتہی .

مؤلف گوید مؤید اظہار نظر مؤلف لؤلؤہ گفتار محقق داماد است وی میگوید ہر گونه سہو و غفلتی کہ برای شیخ طوسی رخ دادہ بر اثر تصانیف بسیار و مشاغل مهمی بودہ کہ آنجناب بعہدہ داشتہ زیرا حضرت شیخ در روزگار خود بیوجع فضلا بودہ و بطوری کہ از

اظهارات مشایخ خود اطمینان پیدا کرده ایم فضلاء شاگردان او که همگان مدارج اجتهاد را پیموده متجاوز از صدتن از خاصه و عامه بوده و خلفاء آنروزگار کرسی تدریس فن کلام راکه ویژه عالم منحصر بفرد آنزمان بوده در اختیار او گذارده بودند .

علاوه براین حداکثر آثار او در روزگار خلفاء عباسی تدوین شده و آنان بجهاتی که خود میدانسته و سیاست وقت اقتضا میکرده از علماء عامه و خاصه بزرگداشت می نمودند و در آنروزگار که شیخ میزیسته تقیه رواج زیادی نداشته و مباحث اصول و فروع حتی گفتگوهای مربوط به امامت و اثبات آن در مجالس بزرگ که مخالف و مؤالف در آنها شرکت میکردند بحث میشده .

و ابن خلکان گروهی از فضلاء اصحاب ما را در تاریخ خود نامبرده و با آنکه نامبردگان حداکثر اوقات خود را در پنهانی بسر میبردند و حقایق خود را از بیگانگان مخفی میداشتند شهرت یافته تا بجائی که ابن خلکان متعصب آنان را در ردیف مشاهیر اعلام نامبرده است . و مباحثاتی که قاضی عبدالجبار و باقلانی و دیگران با شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی نموده اند مشهور و صفحاتی از تواریخ خلفا را فرا گرفته .

آری اینگونه مشاغل که به برخی از آنها اشاره شد سبب شده تا شیخ آنچنانکه باید به آثار خود نپردازد و بالاخره باشتباهاتی برخورد نموده باشد محقق خوانساری گفته دانشمندانی که پیش از شیخ میزیسته اختلاف زیادی در افکار و فتاوی خود نداشته زیرا مدار عمل خود را بر احادیث کافی مقرر داشته و اختلافی هم در احادیث کتاب مزبور نبوده آنگاه که شیخ به تدوین آثار بی نهایت خود پرداخت و احادیث مختلفه را گردآوری نمود و در کتابهای خود فتوهای مختلفی از نتیجه افکار خود بظهور آورد اعلام امامیه جرئت پیدا کرده و پارهای از اختلافات در میان خود بوجود آوردند و هر یک از علمای عهدازیکی از اقوال شیخ پیروی کرده و آنرا مدرک کار خود قرار داد و از آنجا که کاملاً مراتب علم و فضل شیخ را رعایت میکردند کمتر بخود اجازه میدادند برخلاف اقوال شیخ فتوا دهند ناچار فتوای خود را موافق با یکی از اقوال او در معرض استفاده و استفتا قرار میدادند .

علامه بحر العلوم در فوائد الرجالیه مینویسد ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ طائفه شایسته شیعه و بالابرنده نشانهای راستی و درستی شریعه پیشوای فرقه شیعه پس از ائمه معصومین و پناهگاه امامیه در همگی مراتب مذهب و دین محقق اصول و فروع و مذهب فروع منقول و مسموع شیخ مطلق شیعه و رئیس برحق شریعه همگان بدو متوجه و آثار او که در فنون اسلامی بوده مورد عنایت اعیان دانشمندان قرار گرفته آری او در تصنیف مبانی اسلامی

رہبر و در تدوین مدارج ایمانی قدوہ ای مہتر بود .

در تفسیر کتابی بنام التبیان تالیف کردہ کہ ہمگی علوم قرآن را دارا بودہ در این فن بخصوص کتاب بینظیری است و شیخ طبرسی کہ اسنادی در تفسیر بودہ در آثار خود از آن استفادہ شایان نمودہ و در آغاز تفسیر مجمع البیانش بدین حقیقت اعتراف کردہ و ابن ادریس با ہمہ اختلافاتی کہ با شیخ داشتہ و در آثار خود بہمگی آنها اشارہ نمودہ در عین حال بہ عظمت تفسیر مزبور اعتراف کردہ و آنرا بنائی دانستہ کہ برپایہای بس شگرف استوار شدہ .

مؤلف گوید نہ تنها اعلام شیعہ بعظمت تفسیر مزبور اعتراف کردہ اند بلکہ نویسندہ تاریخ مصر مینویسد وی کتاب بزرگی در تفسیر در ضمن بیست مجلد تالیف کردہ و علاوہ بر آن آثار دیگری نیز دارد و ہمہ نوشتہ وی در نجف اشرف زیست داشتہ و همانجا وفات نمودہ و رافضی متعصب بودہ و در تشیع بسختی پایداری می نمودہ انتہی .

علامہ طباطبائی نوشتہ شیخ طوسی در فن حدیث بیپایہای بودہ کہ دانشمندان از اطراف شد رحال میگردہ و برای فرا گرفتن مراتب حدیث محضر او را مفتنم می شمردہ و کتاب تہذیب و استبصار او کہ در فن حدیث بودہ ارزش تازہ و منزلت بی اندازہای بہ کتب اربعہ کہ اعظم کتب حدیث اند دادہ ویژہ دو اثر وی کہ از ہمہ جهت بر کتابہای اعلام دیگر برتری داشتہ و اخبار فروع را بطور مستوفی در آن جمع آوری نمودہ مخصوصا کتاب تہذیب کہ بہ راستی ہمہگونہ نیازمندہای فقیہ را برطرف میسازد و روایاتی کہ ممکن است در کتابہای دیگر بدست نیآورد از آن استفادہ کند و از طرح استدلالی کہ در آن شدہ و اصول و رجالی کہ در آن آورده و جمع بین اخبار کہ نمودہ شہاد صدقی بر عظمت آن کتاب شریف است در فقہ نیز خریت کامل و رہبری ماهر بودہ و ہمہ متاخران حبل انقیاد او را بگردن افکنندہ و از وی با کمال ارادتمندی اطاعت نمودہ اند و آثار او را مدار فتواہای خود قرار دادہ اند .

شیخ طوسی در فقہ آثاری بوجود آورده از جملہ کتاب النہایہ است کہ متضمن متون اخبار بودہ و دیگری کتاب مبسوط است کہ مملو از مسائل فروع بودہ و افکار دقیق خود را در آن بکار برده دیگری کتاب خلافت کہ در آن مناظرات با مخالفان را شرح دادہ و اجماع فقہاء شیعہ را در مسائل دینی طرح نمودہ و دیگری جمل و عقود است کہ در عبادات تالیف نمودہ دیگری اقتصاد در عبادات و عقائد اصولیہ دیگری ایجاز در فرائض و میراث و کتاب یوم و لیلہ در عبادات یومیہ .

در علم اصول و رجال نیز آثاری تألیف کرده کتاب عده در فن اصول از بهترین کتابهایی است که در این رشته تألیف شده و کتاب فهرست در رجال که به نام برداری از اصول اصحاب و آثار اعلام شیعه پرداخته دیگری کتاب ابواب است در این کتاب اصحاب حدیث را از روزگار رسول خدا و ائمه هدی طبقه‌بندی نموده و در پایان بنام اعلامی که ادراک روزگار معصومان را ننموده‌اند اشاره کرده .

دیگری الاختیار که معرفت الرجال کشی را تهذیب و تلخیص نموده .

دیگری تلخیص شافی در امامت . دیگری المفصح در امامت و ما لایسع المکلف الاخلال به و ما یعلل و ما لایعلل ، شرح جمل العلم والعمل ، ما یتعلق منه بالاصول (۱) کتابی در اصول عقائد کتاب بزرگی است که بحث توحید و پارمائی از مباحث عدل آن با تمام رسیده مقدمه‌ای برای ورود به علم کلام ، هدایا المسترشد و بصیرا المتعبد ، مصباح المتعجد ، مختصر المصباح ، مناسک الحج مجرد العمل والادعیه ، المجالس والاخبار ، مقتل الحسین ، اخبار المختار ، النقض علی ابن شاذان فی مسئله الفار ، مسئله فی العمل بخبر الواحد ، مسئله فی تحریم الفقاع ، المسائل الرجیبه فی آی القرآن ، المسائل الراجیه فی الوعید ، المسائل الجنبلایثیه اربع و عشرون مسئله ، المسائل الدمشقیه ، اثنتا عشره مسئله ، المسائل الالیاسیه ، ماه مسئله فی فنون مختلفه ، المسائل الحائریه نحو ثلاث ماه مسئله ، المسائل الحلبیه ، مسائل فی الفرق بین النبی والامام ، مسائل ابن البراج ، کتاب انس الوحید .

آثار مزبور مجموعه‌ای از تالیفات اوست که در فهرست بنام آنها اشاره کرده و از آثار او کتاب غیبت است که کتابی ارزنده و مشهور است .

مؤلف گوید در این کتاب غیبت حضرت ولی عصر (ع) را اثبات کرده و شواهد و جهاتی برای لزوم غیبت آنجناب ایراد نموده و ضمناً بمطالبی که مربوط به غیبت حضرت ولیعصر بوده اشاره کرده است .

کتاب مزبور باندازه اکمال شیخ صدوق است و دانشمندان ما در هر عصر و زمان که میزیسته آثار بی‌همین منظور بوجود آورده‌اند و ما در طی شرح حال نامبردگان به اسامی آنها می‌رسیم .

علامه طباطبائی از حسن بن مهدی سلیقی که پیش از این در آغاز ترجمه شیخ به

(۱) همان کتاب شرح الشرح است که از حسن سلیقی نقل خواهد شد .

مناسبتی بنام او اشاره شد و از شاگردان شیخ بوده (۱) نقل کرده یکی از آثار شیخ که در فهرست او نیامده کتاب شرح الشرح در فن اصولست و آن کتاب مفصلی است که در هنگام تدریس علم اصول بخش شایسته‌ای از آنرا برای ما املا میفرمود متأسفانه شیخ درگذشت و با تمام آن موفق نگردید هرگاه بانجام آن توفیق پیدا میکرد در رشته‌ی اصول کتاب بینظیری بود. علامه مغفورله فرموده نخستین اثر شیخ طوسی در فقه کتاب نهاییه و آخرین اثر او در فن مزبور کتاب مبسوط است و ما بخوبی میتوانیم این حقیقت را از گفتار او که در خطبه‌ی مبسوط ایراد کرده و همچنین از جمل و عقود او استفاده کنیم و نیز از آنکه در بسیاری از آثارش بدان احاله داده باین معنی دسترسی پیدا کنیم از جمله در کتاب میراث بمناسبت اختلاف اصحاب مینویسد برخی از اصحاب معتقداند وی از راه نسب صحیح و فاسد ارث میبرد و ما هم این موضوع را در سایر آثار خود از قبیل نهاییه و خلاف و ایجاز در فرائض و تهذیب الاحکام و امثال اینها اختیار کرده‌ایم.

از آغاز کتاب مصباح استفاده میشود شیخ طوسی کتاب نهاییه را پس از همه کتابهای فقه‌پیش حتی مبسوط تالیف کرده باشد و بطوریکه پیش از این اشاره کردیم شناخت ترتیب تصانیف موضوع مهمی است و فقیه در مواقع اجماع و خلاف بی اندازه بدان نیازمند است. آری کتاب مبسوط کتاب ارزنده و عظیم‌النفعی است و بطوریکه خود شیخ در مبسوط و در کتاب فهرست اظهار داشته مانند آن در کتب مؤالف و مخالف تدوین نگردیده و این کتاب مشتمل بر هشتاد و یک کتابست و اسامی آنها را مفصلاً در فهرست یادآوری کرده.

شیخ طوسی در آغاز مبسوط مینگارد روزگار درازی بود که میخواستم چنین کتابی تالیف نمایم متأسفانه گرفتاریها و مشاغل مرا از انجام چنین امر مهمی ممانعت می‌کردند و حتی اندیشه مرا در خصوص تالیف آن تغییر میدادند زیرا می‌دیدم خواهندگان علم فقه آنچنانکه باید بمطالعه آن رغبتی پیدا نمیکنند و توجه خاصی بدان نمی‌نمایند زیرا آنان اخبار و صریح‌الفاظی را که روایت کرده‌اند از درجه‌ی اعتبار ساقط کرده تا بحدی که اگر لفظ مسئله‌ایرا تغییر داده و معنایی را برخلاف الفاظی که دائر در میان خودشان بوده ایراد کنند بشگفت آمده و از فهم آن اظهار عجز و بیچارگی می‌نمایند.

و من پیش از این تالیف در روزگاری بس دراز کتاب نهاییه را تالیف کردم و همه آن چه را اصحاب ما در آثار خود بطور پراکنده نقل نموده ایراد کردم ویژه الفاظ آنها را در

(۱) از خلاصه نقل شده وی از کسانی بوده که امور تغسیل و تدفین شیخ را بعهده گرفته.

اثر مزبور آوردم تا مبادا هرگاه تغییر عبارت دهم آنان بوحشت افتند و مطلب تازه‌ای پندارند و به آخر آن کتاب جمل‌العقود را که در عبادات بوده و کمال ایجاز و اختصار در آن رعایت شده ضمیمه کردم و در آنجا وعده دادم کتاب ویژه‌ای در فروع تالیف نمایم و آنرا به کتاب بنه‌ایه ضمیمه کنم و بدین ترتیب تالیف جامعی که رفع نیازمندی از خوانندگان آن بکند تدوین کنم طولی نکشید بخاطرم گذشت تالیف چنین کتابی آنچنانکه باید مورد استفاده همگان واقع نخواهد شد زیرا بهره‌وری از فرع منوط به دانستن اصل است بهمین مناسبت تصمیم گرفتم تا کتابی مشتمل بر همگی ابواب فقه که فقها مفصلاً درباره هر یک از آنها بحث کرده‌اند و آنها عبارت از هشتاد و پنج باب تالیف نمایم و تا آنجا که بتوانم رعایت اختصار را در نظر بگیرم و تنها به تالیف ابواب فقه بپردازم و از ادعیه و آداب صرف نظر کنم و ابواب کتاب را بطور دلخواه تدوین نموده و تقسیم‌بندی مسائل را بطرز نایسته‌ای تهیه کنم و نظرات اعلام را جمع‌آوری نمایم و کاملاً آنها را مورد بررسی قرار دهم و حد اکثر فروعی را که مخالفان متذکر شده‌اند ایراد کنم و در ذیل آنها مطالبی که مطابق با مذهب ما میباشد متعرض شوم و اصول مسائل را توجیه و تشریح کنم و هرگاه مسئله‌ای آشکار و تهی از بحث باشد به فنوای تنها اکتفا نمایم و اگر مسئله یا فرعی دور از ذهن و مشکل بوده علت اشکال و اصل دلیل آنرا اظهار بدارم تا مطالعه‌کننده از حقیقت آن کاملاً استفاده کرده و به تقلید تنها برگردان نکرده باشد.

و هرگاه علماء درباره‌ی مسئله‌ای اقوال مختلف ایراد کرده باشند اقوال آنانرا متعرض شده و علل اختلافی را ذکر کرده و دلیل صحیح و اقوال را بنگارم و دلیل صحیح را که بیرون از فیاس و استحسان باشد متذکر گردم و هرگاه موضوعی را بموضوع دیگر تشبیه کنم تنها محض مثال بوده و نخواسته‌ام مطلبی را حمل بر مطلب دیگر کرده باشم و یا خواسته‌ام موضوعی را از مخالفان آورده باشم و اصولاً صحتی برای آن قائل نبوده و در ضمن مسائل برای اینکه گفتارم بدرزا نکشد اسامی مخالفان را متذکر نمی‌شوم زیرا در کتاب اختلاف به اندازه‌ایکه لازم بوده از نامبردگان اسم برده‌ام و هرگاه اقوال چندی درباره‌ی مسئله باشد اتفاق افتاده باشد و همه یکسان بوده و ترجیحی نداشته توقف کرده و مسئله را از باب تحبیر دانسته یعنی پذیرش هر یک از اقوال اختیار نیست.

و هرگاه خدایمتعالی مقدمات اینکتاب را فراهم سازد و مرا به انجام آن توفیق دهد در کتابهاییکه از طرف مخالف و مؤالف تالیف شده‌بیمانند خواهد بود زیرا تا بحال به‌کتابی از آثار فقها دست پیدا نکرده‌ام که بطور مستوفی مسائل فروع و اصول را تدوین کرده باشند

زیرا فقهاء عامه با آنکه کتب فراوانی در خصوص فقه و اصول نگاشته‌اند درعین حال کتاب و احادیثی که مشتمل بر همه مسائل فروع و اصول باشد از آنها در اختیار ما نیامده و فقهاء ما نیز به آثار مختصری اکتفا نموده‌اند و کتاب نهایی ما بطوریکه معرفی شد مطالب مزبور را در حد خود بسرحد کامل داراست .

معظم‌له گوید اینهمه را با آنکه با وضع کتاب ما سازگار نبوده بمناسبت اینکه مشتمل بر فوائد چندی بوده ایراد کردیم از جمله معلوم شد کتاب نهایی مشتمل بر متون اخبار یا مضامین آنها بوده بدیهی است چنین کتابی در صورت از دست دادن احادیث بسیار قابل توجه و بهره‌وری است .

بطوریکه اشاره شد دانشمندان متاخر از شیخ همگی او را بعظمت ستوده و مراتب علم و فضل او را بعالیترین وصفی ستایش کرده‌اند .

از جمله نجاشی که از معاصران او بوده مینویسد ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از اجلاء اصحاب و از وجوه ثقات و از شاگردان استاد ما شیخ مفید قده بوده آثاری داشته سپس به بسیاری از تصانیف او که پیش از این ذکر کردیم اشاره کرده .

علامه حلی در خلاصه نیز او را کاملاً ستوده و ما مطالب نامبرده را در آغاز شرح حال شیخ نقل کردیم .

ابن داود مینویسد شیخ ما شیخ الطائفة که از پایه‌های استوار اسلامت ادراک روزگار معصومان را ننموده و شرح حالش آشکارتر از آنستکه نیازمند به توضیح باشد در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری متولد شده و سال ۴۰۸ بعراق آمده و در شب دوشنبه دوازدهم محرم سال ۴۶۰ رحلت کرده و در نجف اشرف در خانه خود مدفون گردیده .

ابن شهر آشوب آتی‌الذکر در معالم مینویسد شیخ طوسی در آخر محرم سال ۴۵۸ هجری در نجف اشرف درگذشته .

در روز وفات شیخ اظهار علامه و ابن داود برخلاف یکدیگر و نیز سال وفات او بنابه نقل ابن شهر آشوب مخالف با قول علامه و ابن داود است درعین حال قول علامه و ابن داود بصحت نزدیکتر است .

علامه مجلسی در وجیزه الرجال مینویسد فضیلت و جلالت شیخ طوسی مشهورتر از آنستکه نیازی به بیان داشته باشد .

علاوه بر اعلام شیعه گروهی از اهل سنت او را نام برده‌اند .

از تاریخ ابن جوزی نقل شده نامبرده ذیل اکابر درگذشتگان سال ۴۶۰ مینویسد ابو

جعفر طوسی از فقهاء شیعه بوده و در نجف اشرف درگذشته .

قاضی نورالله در مجالسالموء منین از ابن کثیر شامی نقل کرده معظم له از فقهاء شیعه بوده و در بغداد به افاده و تدریس میپرداخته و همچنان بدان مسند مستقر بوده تا سال ۴۴۸ هجری بر اثر آشوبی که میان شیعه و سنی رخ داد خانه‌ی او که در باب الکرخ بغداد بود با کتابهای او طعمه حریق قرار گرفت وی بدنبال این پیش آمد به نجف اشرف هجرت کرد و همانجا ماند تا در ماه محرم سال ۴۶۰ هجری وفات یافت .

از تاریخ مصر و قاهره تالیف یکی از اشعریها نقل شده همانا ابو جعفر طوسی فقیه امامی مذهب ان و دانشمندان است آثار بسیاری بوجود آورده از جمله تفسیر کبیری در بیست مجلد وی مجاورت نجف اشرف را برگزیده و در آنجا درگذشت و از رافضیانی است که در مذهب تشیع پایمردی همراه با تعصبی داشت .

گویند از حضرت شیخ در پیشگاه خلیفه عباسی سعایت کرده اظهار داشتند او و یارانش از صحابه‌ی پیغمبر اکرم نکوهش میکنند و کتاب مصباحش شاهد صادق این مدعاست زیرا او در زیارت عاشورا نوشته :

اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدء به اولائم الثانی ثم الثالث ثم الرابع ، اللهم العن یزید بن معویه خامسا .

خلیفه شیخ را همراه با کتاب مصباح بحضور طلبیده بمجردیکه در دربار حضور بهم رسانید و از چگونگی احضار خود اطلاع پیدا کرد خدایمتعال باو الهام فرمود تا در پاسخ پرسش مخالفان بگوید بدیهی است منظور از فقرات مزبور آنچنان نیست که ساعیان فهمیده و بعرض خلیفه رسانیده‌اند بلکه مراد از اولی قابیل کشنده هابیل است که نخستین کسی است که اساس قتل و ستمگری را پایه‌ریزی کرد و مراد از ثانی قیدار پی‌کننده باقه‌ی صالح است و مقصود از ثالث کشنده یحیی بن زکریاست که او را بخاطر یکی از بدکاران اسرائیلی از پای درآورد و مراد از رابع عبدالرحمن بن ملجم کشنده علی بن ابیطالب است .

خلیفه هنگامیکه این توضیح را از شیخ استماع کرد به بیانش آفرین گفت و بموقعیست او افزود و از ساعیان انتقام جوئی کرد .

سید بحر العلوم فرموده از تاریخ تولد شیخ و وفات او استفاده میشود معظم له هفتاد و پنج سال عمر کرده در نتیجه همگی طبقه نهم و پانزده سال از طبقه هشتم و ده سال از طبقه‌ی دهم را ادراک نموده .

شیخ طوسی چهار سال پس از رحلت شیخ صدوق متولد شده زیرا پیش از این نوشتیم

شیخ صدوق سال ۳۸۱ ہجری وفات یافتہ و از تاریخ ورودش بعراق کہ سال ۴۰۸ بودہ بدست می آید مدت پنجسال از محصر شیخ مفید رہ کمال استفادہ را کردہ زیرا شیخ مفید سال ۴۱۳ وفات یافتہ و مدت بیست و ہشت سال روزگار سید مرتضی را ادراک نمودہ او سال ۴۳۶ وفات یافتہ بنا براین شیخ طوسی پس از رحلت سید قدوسی بیست و چہار سال باقی بودہ کہ دوازده سال آنرا در بغداد و دوازده سال دیگر را در نجف اشرف بسر بردہ و همانجا وفات یافتہ و در خانہ اش مدفون شدہ .

مقبرہ اش معروف و مزار است و خانہ و مسجد و آثار باقیہ اش تا بحال برقرار است و حدود ۱۱۹۸ ہجری بہ تشویق ما یکی از سعادت مند ان مسجد شیخ را تعمیر و تجدید بنا نمودہ و مسجد او از مهم ترین مساجد نجف اشرف است .

مسجد شیخ در محله ی پشت صحن مطہر واقع و بہ مسجد طوسی معروفست و دری از آن بہ صحن مطہر علوی باز شدہ و آنجا را باب الطوسی میگویند و مرقد شیخ ہم اکنون در صفہ ی طرف قبلہ آن مسجد در میان دو استوانہ قرار گرفتہ انتہی .

و از اتفاقات شایستہ آنکہ مقبرہ بحر العلوم کہ تا بحال مطالب مزبورہ را از افادات او نقل کردیم در مقبرہ ی شیخ واقع شدہ و ممکن است خود سید بر اثر ارادتی کہ بہ شیخ داشتہ در ضمن وصایای خود دستور دادہ تا بدن او را در جوار شیخ دفن کنند بنا براین مقبرہ سید در جہت باختر مقبرہ ی شیخ و طرف چپ باب طوسی است .

مؤلف گوید در پایان آنچه لازم بود ایراد شود شایستہ است بتوضیح دو موضوع ذیل پردازیم .

اول : مشایخ اساتید حدیث وی باندازہای ہستند کہ هیچیک از بزرگان مادارای آنہمہ شیخ و استاد نبودہ و از آنجا کہ ہمہ ی آنها فضائل بی نہایتی داشتہ اند معلوم میشود مراتب فضیلت و بزرگواری شیخ تا چہ اندازہ بودہ و یا ذیلا بنام آنها اشارہ خواهیم کرد تا در صورتیکہ بخواہی در بحر موج ترجمہ شیخ بشناوری پردازی از روی بی اطلاعی نباشد و نیز شاگردان و مردانی کہ در حوزہ تدریس او شرکت میکردند و از برکات انفاسش بہرہ ور میشدند بسیار بودہ و ہمگی از مراتب علم و فضل و اعتقاد صحیح برخوردار گردیدہ و علاقمندی و ویژہای باو داشتہ تا بحدیکہ در مسائل اخلاقی پابپای او قدم برمیداشتہ و از افکار او پیروی می نمودند .

دوم : آثاری کہ از او تاکنون باقی است و از گزند حوادث محفوظ مانده طوری تدوین شدہ و بطرز جالبی تالیف گردیدہ کہ مطالعہ کنندہ از طرح تازہای کہ ریختہ کمال بہرہوری

را می‌نماید و به سادگی بمنظور خود نائل میگردد و از همه‌گونه اقوال و افکار خاصه او استفاده می‌کند .

اکنون توضیح هر یک از دو بخش مجمل فوق را بدین شرح ایراد میکنیم . میگوئیم اساتید معظم له آن اندازه که خود بر اثر تحقیقات بدست آورده و یا از نتیجه دسترنج دیگران بهره مند شده‌ایم علاوه بر شیخ مفید و سید مرتضی عده دیگری نیز بوده که هر کدام در گذشته این کتاب و یا در آینده‌ی آن دارای عنوان و شخصیت مخصوصی بوده‌اند از آنجمله احمد بن ابراهیم قزوینی و احمد بن عبدون فزاز و احمد بن محمد بن موسی اهوازی و جعفر بن حسین قمی و حسن بن قاسم علوی و حسین بن ابراهیم قزوینی و حسین بن عبیدالله غضائری و علی بن احمد بن ابی‌جید و علی بن شبل بن راشد و محمد بن سلیمان حمدانی و هلال بن محمد حفار و ابوطالب بن عزور و ابوعلی بن شاذان و گروهی از دانشمندان اهل سنت بوده که در مجالس بنام و نشانشان اشاره کرده‌اند مانند ابومحمد فحام و علی بن محمد خنیس و ابوالقاسم بن وکیل و فجع عقیلی و ابوعمیر بن مهدی و شاگردان او که اسامیشان از طی مطالب تاریخی و آثار اعلام بدست می‌آید پس از فرزند جلیل و ثقفاش ابوعلی حسن مؤلف مجالس و امثال آن عبارتند از :

ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد بن حسن بن محمد بن حسین بن بابویه قمی و برادرش اسحق بن محمد و آدم بن مهاجر نسفی که از عدول ثقات بوده و شیخ ابوالبرکت بن محمد بن برکت اسدی و شیخ ابوالصلاح تقی حلبی که از اعیان علما بوده و شرح حالش در باب تاء گذشته و سید ابو ابراهیم جعفر بن علی بن جعفر حسینی که از ثقات محدثان بوده و حسین بن حسین بن بابویه قمی که شیخ الاسلام عهد خود بوده و محیی‌الدین ابوعبدالله حسن بن مظفر همدانی که از وجوه فقهاء و ثقات بشمار می‌آمده و ابومحمد حسن بن عبدالعزیز جبهانی که از ثقات فقهاء محسوب میشده و شیخ امام موفق‌الدین و حسین بن فتح واعظ جرجانی و ابومحمد زید بن علی بن حسین حسینی که هر سه از ثقات فقهاء بوده‌اند و سید ابوصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی و شیخ سلمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی و صاحب‌الکتاب بن ربیعان و ابوالصلت محمد بن عبدالقادر و شیخ سعدالدین بن براج که از فقهاء و ثقات بوماند و شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری و مفید دیگر عبدالجبار بن علی مقرری رازی و شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری و شیخ عبیدالله بن حسن بن بابویه قمی و امیر فاضل زاهد ورع غازی بن احمد بن ابی‌منصور سامانی و شیخ ثقه‌ی فقیه کردی بن عکبری بن کردی فارسی و سید ابوالحسن مطهر بن ابوالقاسم دیباجی و شیخ ثقه فقیه‌ی ابو

عبدالله محمد بن ہبمالہ وراق و شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی و شیخ ابو سعد منصور بن حسین آبی و شیخ امام جمال الدین محمد بن ابی القاسم طبری و سید فقیہ محدث ثقفی ناصر الدین رضی بن محمد حسینی و محمد بن حسن بن علی فتال آتی الذکر بلکہ شیخ عالم مؤتمن ابو الفتح کراچی سابق الذکر از شاگردان وی بوده .
وجود اینہمہ شاگردان کہ از فقہاء و علماء عصر خود بودہ اند دلیل بر کمال جلالت و موقعیت شیخ طوسی است و ثابت میکند معظم لہ عالیترین درجہی علم و عقل و اہمیت را دارا بودہ .

در خصوص وضع و سبکی کہ شیخ در آثار خود ملحوظ داشتہ میگوئیم بر اثر تحقیقاتی کہ در بارہی کتاب تہذیب شیخ بعمل آورده باین نتیجہ میرسیم معظم لہ کتاب مزبور را محض برای گرد آوردن احادیث موافق و مخالف تالیف کردہ و حال آنکہ در کتاب استبصار تنہا بجمع آوری اخبار خلافی اکتفا نمودہ و ہر دو کتاب مشتمل بر اخباریست کہ از ناحیہ معصومین علیہم السلام در خصوص مسائل فقہی و فروعی رسیدہ و ہر یک از آنہا دارای سی باب از ابواب فقہ بودہ چنانچہ کتاب مبسوطش کہ پیش از این تذکر دادیم مشتمل بر ہشتاد کتاب فقہی بودہ آری کتاب تہذیب مبسوطتر و مفصلتر از کتاب استبصار است .

معظم لہ کتاب تہذیب را بہ پیشنهاد استادش شیخ مفید و بمنظور شرح کتاب مقنعہ کہ در فقہ بودہ تالیف کردہ (۱) .

و علت اقدام باین شرح این بودہ آنگاہ کہ شنید ابو الحسن ہارونی علوی کہ شیعو امامی مذہب بودہ بر اثر اشتباہی کہ برای او از ناحیہی احادیث مختلفہ شیعہ بوجود آمدہ و از آنجا کہ نتوانستہ معانی مختلفہ احادیث را متوجہ شود از آئین تشیع دست برداشتہ و بمذہب دیگری گرایش پیدا نمودہ .

شیخ طوسی تصمیم گرفت برای حل اخبار مختلفہ و احادیث متنافیہ شرحی تہیہ نماید و این اقدام خیر را از بزرگترین کارہای مهم و وسیلہی از رندہای برای تقرب بہ خدا دانست و معتقد بود اقدام بچنین موضوع مهمی شایستہ بحال استاد و شاگرد و مبتدی و منتہی است .

شیخ طوسی بنا بہ پیشنهاد استاد مزبورش بخش اصول عقائد را کہ ارتباطی بمسائل

(۱) کتاب مزبور را شیخ طوسی در سن ۲۶ سالگی تالیف کردہ و کتاب طہارت و اوائل صلوات آنرا در روزگار حیات شیخ مفید بانجام آورده و ماہقی آن را پس از رحلت وی باتمام رسانیدہ .

فقهی نداشت از آن کتاب ساقط کرد در عین حال که زحمت فوق العاده‌ای برای تهیه آن متحمل شد و شرح مزبور را بنام تهذیب الاحکام موسوم داشت اسمی بی‌مسمی و لفظی تهی از معنا بود زیرا اخباری را که در آن آورده مانند مرواریدهای پراکنده و بدون رعایت نظم و ترتیب در آن کتاب تدوین شده و استفاده از آن در کمال دشواری و همراه با تساهل بسیاری است چنانچه احادیث مربوط به ربابی را باید از بابهای دیگر بدست آورد و بالاخره کسی که میخواهد از آن کتاب کمال استفاده را بنماید ناچار باید انسانی بینا و استاد باشد هر چند مؤلفان وسائل و بحار و وافى با تهیه کتب ثلاثه که جوامع سهگانه اندر نجات این زحمت را متحمل شده و ما را از مراجعه به کتب اربعه که همگی بخصوص تهذیب خالی از تهذیب بوده بی‌نیاز کرده‌اند.

و بطوریکه ذیل احوال سیدهاشم بحرانی خواهیم نگاشت نامبرده کتابی در تهذیب تهذیب ترتیب داده و اخبار آنرا بدون کم و کاست بطرز جالبی مرتب نموده.

هر چند برخی از بی‌انصافان همشهری و هم عصر او کتاب ویرا بنام تخریب التهذیب خوانده در عین حال رنجی که وی در تهذیب کتاب مزبور متحمل گردیده قابل ستایش و عمل او پسندیده است.

شیخ طوسی در تدوین کتاب تهذیب و استبصار که دوتا از کتب اربعه‌اند سبک بخصوص و رویه خاصی داشته چنانچه روایاتی را از کتبی که از اصول اربعه ماه که در روزگار امام باقر و صادق (ع) تالیف شده‌اند نقل کرده به مصنفین آن کتب نسبت داده و نام کتاب را متذکر نشده و حال آنکه رویه‌ی گروهی از فحول پیشینیان آن بوده که احادیث را بخود آن کتاب که مورد استفاده قرار داده نسبت میدادند و نیز طریقه‌ی ثقه‌الاسلام کلینی را که در کافی رعایت نموده معمول نداشته و احادیث را بمشایخ خود که بتوسط آنها سندش بمؤلفان آن کتب میرسد منتسب نساخته و نیز به سبک شیخ صدوق که احادیث را به روای اصل که بدون واسطه اخذ حدیث از معصوم نمود مانند رفتار نکرده.

بدیهی است در تدوین احادیث باید از طریقه کلینی پیروی کرد و مانند او بران ارتباط و اتصال سند احادیث را منتسب بمشایخ خود رسانید و از آنجا که شیخ مرحوم این را مراعات نکرده احادیث او مرسل خواهد بود و ما بر اثر عدم اتصال نمیتوانیم با احادیث او تکیه کنیم و نمیتوانیم از راه و جاده که یکی از طرق هفتگانه روایت است علم به حصول آنها بدست آوریم و ممکن است اینچنین سبکی که وی برای خود اتخاذ کرده تدلیس‌نامید زیرا عدم صدور آنها بخصوص نزد آنها که قطعیت حدیث را لازم میدانند و حجیت خبر

واحد نمی پذیرند ما را باین حقیقت رهبری میکند بهمین مناسبت مشایخ اواخر در کتب ثلاثہی خود دفع این نقیصہ را نموده و در خاتمہ کتاب خود جزئی را ویژهی مشایخ خود کہ از آنها بہ سلسلہی مراتب بیکی از روای اصل یا اصحاب کتب و اصول منتهی میشدہ قرار دادہ اند .

شیخ نیز در کتاب خود بنام مشایخ خویش اشارہ کردہ لیکن متاسفانہ طرحی کہ وی ریختہ نمیتواند تدارک نقیصہ را بنماید زیرا مؤلف در بسیاری از اسانید احادیث خویش نام یک راوی یا دوراوی را از سند اسقاط کردہ و بدین ترتیب اخلاقی در سند حدیث بہ وجود آوردہ و احادیث وی از این نقطہ نظر مرسل بمعنی اعم است ہرچند بوجہ اتم اسانید خود را متصلہ قرار دادہ باشد .

و نیز در کتاب وی بہ برخی از اخبار میرسیم کہ آنها را شیخ از کتبی نقل کردہ کہ آنان ہم سند خود را بہ مؤلفینی کہ نقل کردہ اند اتصال ندادہ اند و شیخ بمناسبت اینکہ وسائط مزبور را در آغاز کتاب ایراد کردہ احادیث مزبور را معنعن روایت کردہ است .

نظیر این موضوع در احادیثی کہ از موسی بن قاسم عجللی از برخی از کتب اصحاب نقل کردہ بسیار اتفاق افتادہ و حال آنکہ واسطہی فیما بین را ایراد ننمودہ اینک کسی کہ از این حقیقت غافل است خیال میکند سند متصل است و حال آنکہ مرسل است .

مانند آن احادیثی است کہ وی از کتاب کافی نقل مینماید و سند حدیث را بدانچہ کلینی در اول حدیثش آوردہ اکتفا می نماید بی خبر از آنکہ وی در آغاز حدیث شیخ اول را کہ در سند قبلی مذکور داشتہ از این حدیث اسقاط نمودہ و بالاخرہ امثال این مطالب کما را از تعویل بکتاب او باز میدارد .

مؤلف گوید از مطالب مزبور باین نتیجہ رسیدیم طائفہ شیعہ و امثال ایشان میکوشیدند تا جایی کہ در حد امکانشان باشد سلسلہی اجازات را باقی بدارند و از طرق ہفتگانہای کہ برای تحمل روایات در نظر گرفتہ اند تجاوز ننمایند .

اینک وجوہ ہفتگانہ را بدین خلاصہ ایراد میکنیم .

۱ - ہمہی کتاب حدیث را شیخ برای سامع قرائت کند بدیہی است این وجہ حائز مرتبہی اول است .

۲ - حدیثی از اول و حدیثی از وسط و حدیثی از آخر کتاب برای سامع قرائت نماید .
بہمین مناسبت از عبداللہ بن سنان نقل شدہ بعرض مبارک حضرت صادق (ع) تقدیم داشتم مردم برای استماع حدیث نزد من می آیند و درخواست استماع حدیث شما میکنند از

آنجا که نمیتوانم نیازهمی آنها را برآورم ناراحت میشوم خواهشمندم دستوری بفرمائید تا بتوانم وظیفه‌ی خود را نسبت بخواسته‌ی آنان عملی کنم؟ فرمود حدیثی از اول و حدیثی از وسط و حدیثی از آخر برای آنان بخوان .

۳- همه کتاب حدیث و روایت شاگرد برای استاد قرائت کند بدیهی این بخش تالی بخش اول و از نظر پذیرش در سترو باتفاق همه چنین روایتی صحیح است درعین حال باز هم عدم حجیت خبر واحد بی اثر نخواهد بود .

۴- دیگری حدیث یا روایت را بر شیخ قرائت نماید و شخص ثالث یا مثل او که حضور دارد حدیث را بشنود .

۵- مناو له .

۶- اجازه بمعنی اخص باینشرح که شیخ بلفظ یا کتابت مؤلفات و مرویات خود رابه شخصی که مورد نظر است اجازه دهد تا از آنها استفاده کرده و برای دیگران نقل نماید .

۷- و جاده بکسر واو از لغات تازه‌ایست که اصحاب درایه آنرا وضع کرده و بدین طریق از سایر مصادر وجد یجد امتیاز قائل شده‌اند .

بدیهی است نوع هفتم بطوریکه خواهیم دید از نازلترین وجوه تحمل حدیث است تا به اندازه‌ای که گفتمان قدحی که درباره‌ی محمد بن سنان شده برای این بوده که نامبرده برخی از اخبار را بطریق و جاده روایت میکرده .

بنابراین حداکثر اخباری که نقل کرده‌اند بطریق و جاده بوده انتهی .

برخی از محققان اصحاب درایه مناو له همراه با اجازه را از عالیترین انواع اجازه و مقدم برسماع دانستماند و گفتمان مقصود از مناو له آنستکه شیخ ، کتاب خود را در اختیار راوی بگذارد و باو اعلام کند کتاب حاضر از جمله آثار است که آنرا از امام یا از شیخ خودم که بواسطه به امام (ع) میرسد روایت کرده‌ام اکنون تو هم میتوانی بهمین ترتیب احادیث آنرا روایت نمائی و ممکن است چنین جمله‌ها را باطلاع راوی نرساند لیکن راوی خود از چنان موضوعی باخبر باشد .

و هم ممکن است شیخ کتاب خود را برای ماذون له ارسال بدارد لیکن تصریحی باذن روایت برای او ننماید و از قرائن استفاده میشود ارسال مزبور کافی برای روایت باشد بلکه تنها اعلام او برای طالب که اثر نامبرده از جمله روایات یا سماع اوست و تصریحی به اذن در روایت او ننماید کافی برای روایت او باشد .

درعین حال برای مناو له دو معنی مقرر شده یکی اینکه کتاب خود را در اختیار او

بگذارند و تصریح به اذن در روایت از آن نماید دیگر آنکه کتاب را ارسال نموده و تصریحی به اذن در روایت نکرده باشد و هر دو وجه شایسته توجه است .

چنانچه در کافی باسناد خود از احمد بن عمر حلال روایت کرده ، به عرض حضرت ابوالحسن رضا (ع) تقدیم داشتم مردی از اصحاب ما کتابش را در اختیار ما میگذارد لیکن تصریح نمیکند که از آن کتاب روایتی نقل نمایم آیا میتوانم بدون تصریح او روایات آن کتاب را نقل کنم .

فرمود هرگاه دانستی کتاب از اوست میتوانی روایات آنرا نقل کنی و ممکن است همین موضوع ایجاب کرده برخی از بزرگان محدثان گفته خود را که عبارتست از (بدانکه مشهور نزد دانشمندان آن است که خبر را باید بوسیله یکی از طرق شگانه یا هفتگانه نقل کرد) باین جملات مقید نمود ظاهراً نیازمندی به اجازه منوط به کتابهای غیر متواتره است لیکن کتب اربعه کافی فقیه تهذیب و استبصار و جوامع ثلاثه و سائل بحار وافی نیازی به اجازه ندارند و هرگاه ذکر طرق آنها بمیان آید محض برای تیمن و تبرک بوده .

متأسفانه اظهار نظر برخی از بزرگان خالی از تامل نبوده زیرا اثر اجازه را در تصحیح سند و عنوان تیمن و تبرک دانسته و حال آنکه اجازه منحصر باین دو موضوع نبوده زیرا از ظاهر کلمات قوم و مضامین اخبار استفاده میشود کسی نمیتواند روایت را بعنوان تعبد یا محض برای استواری آئین شرع نقل نماید بلکه باید از طرف مشایخ بیکی از وجوه مقررہ برای روایت ماذون باشد چنانچه کسی بدون وصول بمرتبه عالیہ اجتهاد حق فتوا دادن ندارد هر چند فتوائی که میدهد مطابق با واقع باشد گذشته از این لفظ جاء در خبر نباء منطبق با خبریست که از یکی از وجوه مقررہ استفاده کرده باشد بنا بر این خبری را که شخصی برخلاف نظریه وجوه مقررہ القا نماید داخل در اصالت المنع از عمل بمطلق ظنون خواهد بود .

فقیه متبحر شیخ ابراهیم قطیفی سابق الذکر در ذیل اجازه‌ی مفصلی که برای شیخ شمس‌الدین محمد بن حسن استرآبادی نوشته بمناسبت اینک علماء اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای امور اجازه قائل میشده و آنرا از سایر طرق روایت نافع تر و سهل‌التناولتر میدانسته اظهار داشته ممکن است برخی در مقام ایراد بگویند فائده‌ی اجازه چیست؟ زیرا کتاب یا حدیثی که مورد اجازه واقع میشود نسبتش بمؤلف معلوم و استفاضه و تواتر حدیث نیز هویدا است و نیز اثر اجازه برای شناخت نسبت مزبور است و هرگاه چنین نتیجهای از اجازه بدست نیاید نقل حدیث و مطلب بخصوصی از آن کتاب جایز نخواهد بود زیرا می‌بینیم

هیچیک از اجازه‌دهندگان کتابهای مورد اجازه را تعیین نمیکنند بلکه مثلاً میگویند کتابهای مورد اجازه از کتب امامیه است .

ما در پاسخ میگوئیم گرچه نسبت کتابها بمؤلفان آنها بی‌اشکال است درعین حال از اقسام روایت نبوده بلکه عمل به اقوال و نقل مذاهب متوقف بروایت است و کمترین وسیله‌ی عمل به اقوال و مذاهب اجازه است و هرگاه اجازه نباشد حدیث مزبور جزء مرویات نبوده و نقل آن صحیح نیست و عمل به آن تجویز نمی‌شود چنانچه اگر کتاب مؤلفی را دیگری بنویسد و ما بدانیم که خط مؤلف نیست روایت از آن صحیح نمیباشد مگر با اجازه خود مؤلف اینک اثر اجازه نمودار خواهد بود انتهی .

مؤلف گوید از قرائن بدست میآید مناو له مذکور همچنانکه از اقسام اجازه به معنی اعم است که شامل همه طرق مقرره میگردد همچنین از اقسام اجازه‌ی بمعنی اخص است که آنرا قسم قرائت و سماع و مناو له و وجاده دانستند زیرا اجازه بدینمعنی نیز اعم است برای اینکه ممکن است متعلق آن همی مرویات مجیز و آثار او باشد یا کتابی از کتب حدیث و امثال آن که در مقام اعطاء اجازه بتوسط کتابت و امثال آن نامبرده شده .

مثلاً شیخ اجازه میگوید میتوانی اینکتاب یا همی کتب و روایات مرا یا آنچه صحت آن از روایات من نزد تو بثبوت رسیده روایت کنی .

ذیلا باید گفت مقصود از وجاده که یکی از وجوه مقرره است آنستکه راوی کتابی را که میداند خطاستادش میباشد و یا از روایات اوست بدست آورد و مورد عمل قرار دهد چنانچه ما میدانیم کتب اربعه از آثار و مرویات محمدین ثلاثه است .

اکنون برای عمل بوجاده بشرح زیر استدلال کرده‌اند :

نخست از عموم جوابی که در رضوی سابق‌الذکر داده شده استفاده کرده و افزوده‌اند اصحاب ما بکتبی که مؤلفینشان معلوم است عمل میکرده و توجهی برجال سند نداشته و بحال مشیخه که ناقل از آنها نقل کرده نمی‌پرداخته .

دیگر احادیث ذیل را مورد استدلال قرار داده و بدان ترتیب صحت و جاده با اثبات کرده‌اند .

ثقلالاسلام کلینی در ضمن خبر صحیح از محمد بن حسن بن ابی‌خالد نقل کرده به حضرت ابوجعفر ثانی عرضکردم فدای شما همانا مشایخ ما اخباری از حضرت باقر و صادق (ع) نقل کرده‌اند و از آنجا که روزگار تقیه بسرحد شدت بوده آثار خود را در ضمن کتبی بوجود آورده و ما از خود آنها به سماع روایت نائل نگردیده‌ایم و اینک که درگذشته‌اند

آثارشان در اختیار ما قرار گرفته میتوانیم آنها را روایت کنیم؟

حضرت ابوجعفر فرمود آری آثار آنها درست و آنها را روایت کنید و در ضمن موثق کالصحیح از عبید بن زراره روایت کرده حضرت صادق (ع) خطاب بمن فرمود بنویس و اطلاعات خود را در میان دوستان انتشار ده زیرا هرگاه مردی آثار تو در خاندانت برقرار خواهد ماند برای آنکه روزگار آشفتهای خواهد آمد که مردم جز به آثاری که در میانشان برقرار مانده ایمنی دیگری نخواهند داشت.

برخی در ذیل خبر مزبور اظهار داشته همچنانکه عموم این خبر عمل به وجاده را تایید میکند حاکی از آنستکه کتابت و نقل بر سایر از وجوه از مقرر رجحان دارد اکنون کتابت و نقل یا واجب است و یا محتملا مستحب میباشد.

دلیل بر آن حدیثی است که در ضمن حدیث صحیح از ابوبصیر نقل شده از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود بنویسید زیرا شما جز از راه نوشتن وسیله دیگری برای حفظ احادیث خود ندارید و نیز ذیل حدیث صحیح از حضرت صادق (ع) روایت شده فرمود دل آدمی توجه کاملی بکتابت دارد.

از طرف دیگر ارسال حدیث نسبت به وجاده مرجوح است و مؤید وجوحیت آن حدیث مرفوع ذیل است حضرت صادق (ع) خطاب به اصحاب فرموده از کذب مفرع بپرهیزید، کسی پرسید کذب مفرع کدامست؟ فرمود دروغ مفرع آنستکه کسی حدیثی برای تو نقل کند و تو آنرا از وی نپذیری و بسخن دیگری که همان حدیث را از وی نقل کرده توجه نمائی. و به اسناد خود از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود هرگاه حدیثی را نقل کردید آنرا بکسیکه از وی نقل کردهاید استناد دهید زیرا اگر آنچه را باطلاع شما رسانیده درست باشد بنفع شماست و اگر دروغ باشد علیه او خواهد بود.

ملا اسماعیل خواجهی سابق الذکر در دیباچهی کتاب اربعین که از نافعترین گنجینههای مجتهدان منتبع است مینویسد من در اتصال طرقم به کتب اربعه مانند دیگران بطول کلام نمی پردازم زیرا روشن است که فائده ارزندهای برای ذکر طرق مزبور نخواهد بود برای اینکه در این روزگار و زمانهائی که کتب اربعه به آخرین درجهی اشتهار خود رسیده نیازی نداشته تا ما اتصال سند خود را بتوسط برخی از مشایخ بکتب مزبوره ایراد نعائیم زیرا همانطور که گفتیم کتابهای چهارگانه در میان همهی علما مشهور بوده مثلا یقین داریم که تهذیب اثر شیخ طوسی است و او هم راضی است که ما از کتاب او نقل کنیم بنابراین اثری برای ذکر

مشایخ باقی نخواهد ماند آری مگر آنکه بخواهیم بدین وسیله از سلف خود پیروی کرده و محض برای تیمن و تبرک بذکر مشایخ اقدام کنیم .

و هرگاه برخی از مشایخ اجازه که حافظ اخبار بوده مجهول باشند زیانی بنقل روایات ما نخواهد داشت برای آنکه اصل سند معتبر است بهمین مناسبت طریقی که آنان در آن وجود داشته باشد صحت حدیث را اثبات نمیکند مگر آنکه قدحش از راه دیگر باشد .

درعین حال که گفتار خواجویی پسندیده است راهی برای تامل در اظهار نظری باقی میگذارد زیرا او و جاده را بطور کلی کافی در جواز عمل بروایت میدانند و نیز معتقد است در طریقی که به اصول معتبره و آثار مشهوره منتهی میشود ذکر مشایخ جز بمنظور تیمن اثر دیگری ندارد .

و حال آنکه متاخران عمل بروایت را از طریق و جاده تجویز نکرده و آنرا معتبرتر از وجه اول و دوم از وجوه مقررہ ندانسته‌اند .

علامه بحر العلوم در تحقیقی که بعمل آورده ذیل فائده‌ای در فوائدالرجالیمشاه اظهار داشته هر یک از مشایخ ثلاثه در کتب اربعه‌شان سبک خاصی را که منحصر بخود بوده اعمال کرده‌اند ثقالاسلام کلینی در کافی از طریقه‌ی قدما پیروی کرده حداکثر همه سند خود را در آغاز حدیث ایراد نموده و گاهی اوائل سند را بمناسبت اینکه در اخبار متقدمه بدان اشاره کرده ترک نموده و گاهی بدون سابقه قبلی ترک سند نموده اینک اگر در آغاز سندش طریقی معهود در کتاب مکرر شده باشد از قبیل احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد یا سهل بن زیاد ظاهر آنستکه بنای خبر مزبور برآن استوار است والاحدیث مزبور از این نقطه‌ی نظر مرسل بوده که محدثان آنرا معلق می‌نامند .

رویه صدوق رئیس‌المحدثین در فقیه از آغاز کار به اختصار اسانید بوده و اوائل آنها را اسقاط نموده و در آخر کتاب مشیخهای ترتیب داده و اتصال خود را بر او یانی که از آنها نقل نموده اثبات نموده و مرجع سند خود را متذکر شده و کافی از ذکر برخی از طرق خود داری کرده بنا بر این سند وی بهمان نسبت معلق است .

رویه‌ی شیخ الطائفه و طریقه او در دو کتاب تهذیب و استبصار مختلف است چنانچه گاهی در هر دو کتاب همه سند را مانند کافی ایراد نموده و گاهی صدر سند را نقل نکرده و بنقل برخی اقتصار کرده چنانچه در نهاییه نیز همین موضوع را رعایت نموده و در آخر هر دو کتاب نسبت به آنچه متروک گذارده استدراک نموده و مشیخه معروف خود را که در هر دو کتاب یکسانند ترتیب داده .

شیخ در مشیخہ مزبور عدہ از طرق اصحاب اصول و کتب را کہ احادیث خود را بنام آنها مصدر نموده متذکر شدہ درعین حال ہمہ طرق را متعرض نشدہ و نیز ذکر طریق مزبوری را بصورت تعلیق ہم نقل نکرده بلکہ نظر باینکہ کمتر از آنها بنقل حدیث پرداختہ از ذکر آنها خودداری نموده و تفصیل اسامی آنها را بفہرستہائی کہ شیوخ حدیث بدینمنظور ترتیب دادہ اند احالہ نموده و در کتاب تہذیب تفصیل اسامی و آثار آنها را بفہرستی کہ خود در اینخصوص تالیف کردہ احالہ کردہ متاسفانہ فہرستہای شیوخ ہمراہ با کتب دیگرشان از میان رفتہ و جز اندکی از آنها از قبیل مشیخہ صدوق و فہرست ابو غالب رازی باقی نماندہ و از طریقی کہ شیخ برای خود اتخاذ کردہ معلوم میشود طریق او بہ صدوق و ابو غالب و از آنها بدیگر از مصنفان منتهی میشود .

تا آنجا کہ گوید گروہی از متاخران معتقدانند احادیثی کہ بصورت تعلیق از کتب اربعہ نقل شدہ نیازی بہ ذکر طریق ندارد زیرا صدوق در آغاز فقیہ اظہار داشتہ احادیثی کہ در اینکتاب آورده شدہ ہمہی آنها از کتب مشہورہ کہ مورد توجہ اکابر بودہ استخراج شدہ . شیخ طوسی در مشیخہ اظہار داشتہ کلیہ احادیثی کہ اسانیدشان حذف شدہ از اصول و کتب اصحاب بدست آمدہ .

در تہذیب اظہار داشتہ ما در ایراد احادیث اینکتاب از آغاز کار بذکر مصدری کہ خبر را از آن کتاب و یا اصلی کہ در اختیار ما استفادہ کردہ ایم پرداختہ ایم و در استبصار نیز نظیر ہمین موضوع را تذکر دادہ .

بنابراین جہل بطریق و اشتعال آن برمجهول یا ضعیف زیان آور نخواہد بود زیرا تمام اعتماد شیخین در نقل احادیث بکتب و اصولی بودہ کہ در آنروزگار مشہور بودہ و نسبت آنها بہ مؤلفانہان ہمگانی است چنانچہ ہم اکنون کتاب آندو در پیش ما کمال اشتهار و صحت را دارند و وسائلی کہ در آن روزگار بین نامبردگان و مؤلفان اصول بودہ مانند وسائش است کہ بین ما و نامبردگان میباشد و بالاخرہ ہمگی از مشایخ اجازہ است و صحت حدیث توقفی بآنها نداشتہ بنابراین ترک ذکر آنها اولی است بہمین مناسبت شیخ در مقام طعن سند بذکر آنها نپرداختہ و حال آنکہ اگر از روایات حدیث بودند باید گاہی اوقات بذکر آنها می پرداخت .

درعین حال اینطرز حدیث را اصحاب ما تضعیف کردہ اند و واسطہ را معتبر دانستہ اند و مشایخ حدیث را نام بردہ و بہ احوال آنها پرداختہ و تحقیقات لازم را در اینخصوص نمودہ و بہ بحث از صحیح و سقیم آنها اشارہ نمودہ و سند ضعیف یا مجهول را قادیح در صحت

خبر دانسته و علامه و ابن داود ضمن نقل احوال مشایخ اثر خود را بقانون صحیح و حسن و موثق و ضعیف که بناءً خبر آنست مترتب ساخته‌اند، و پس از ایشان رجالیهای دیگری از طرز فکر آنها استفاده کرده و آثار خود را بدان طریق منظم ساخته‌اند بدیهی است شیخین در کتاب فقیه و تهذیب و استبصار وسائط را بمنظور اختصار حذف کرده‌اند و وضع مشیخه را کافی دانستند شیخ در مشیخه تهذیب اظهار داشته ذکر مشیخه برای آن بوده که احادیث کتاب حاضر را از حد مرالسبل بیرون آورده و به احادیث مسنده ملحق نمائیم و در مشیخه استبصار نیز بهمین موضوع اشاره کرده و گوید وسائط مزبوره طرقی هستند که بکمک آنها میتوان به هدایت اصول و مصنفات دست پیدا کرد. در کلام صدوق نیز اشاره به این موضوع شده است.

بنابراین از وسائلی که در اخبار کتب مزبور لازم است مستغنی نخواهیم بود و ادعای تواتر اخبار مذکور در پیش شیخ و صدوق چنانچه آثار آنها در نزد ما بسرحد تواتر رسیده ممنوعست بلکه ادعای مزبور مسموع نخواهد بود و ظن بتواتر با عدم ثبوت آن احادیث مزبور را در ردیف متواترات قرار نمیدهد زیرا ثبوت تواتر منوط به قطعیت آنهاست و قطع به تواتر برخی از آنها با نبودن تمیزی کافی نخواهد بود و هرگاه وسائط مزبور را شیوخ اجازه بدانیم باز هم کافی نبوده زیرا اهمیت آنها در صورتی است که تواتر کتب معلوم باشد و حال آنکه چنین تواتری ثابت نشده و از آنجا که شیخ در مقام تضعیف متعرض آنها نشده برای آن بوده که بضعف دیگران اکتفا نموده و اعتماد وی بدانها از راه غیر توثیق بوده و یا از حکم بضعفی که در فهرست و رجال درباره آنها نموده عدول کرده است زیرا معمولاً شیخ فردی را در محلی تضعیف میکند و همورا در محل دیگری توثیق می‌نماید و آراء شیخ در اینخصوص و امثال آن بیرون از ضبط است.

علاوه بر آنچه گفته شد هرگاه ما همه‌ی کتب را متواتر بدانیم ایجاب نمیکند فرد اخبار آنها را قطعی الصدور قلم داد کنیم زیرا بسیار اتفاق افتاده کتب متواتره در کم و کاست اخبار و روایات مختلفه و تغییرات لفظی و معنوی با یکدیگر تفاوت داشته بنابراین هرگاه بخواهیم اخبار را با الفاظ معینه که نقل شده‌اند مورد عمل قرار دهیم باید وسائط را متذکر شویم و بتواتر اصل کتاب توجهی نداشته باشیم.

آری در صورتی احتیاج بطریق نخواهیم داشت که بدانیم کتابی که اخذ حدیث از آن شده مصدر بنام کسی است که از وی حدیثی در آن نقل شده.

و ممکن است حدیثی را از کتاب محدث متأخری استفاده کرد که او در کتاب خود

حدیثی را بکسی نسبت داده کہ بوی اعتماد داشته و وضع مشیخہ برای آن بودہ تا ناقل وارد در طریق باشد و از عہدہ نقل از اصل برآید و اعتماد بغیرہم شایع و معروفست . تا آنجا کہ گوید ممکن است در عبارات شیخ اختلافی بوجود آمدہ باشد در اینصورت طریقی را کہ برای تہذیب و استبصار وضع کردہ معتبر باشد بلکہ اعتبار آنرا بعنوان عمل بہ اصل واجب بدانیم .

علامہ تقی مجلسی ذیل احوال محمد بن عیسیٰ عبیدی کہ شیخ و صدوق اورا تضعیف کردہ اند و مخصوصا صدوق او را از رجال نوادر الحکمہ مجزا نمودہ اظہار میدارد تضعیف شیخ از نامبردہ باعتبار صدوق بودہ و تضعیف صدوق بہ اعتبار ابن ولید است و تضعیف ابن ولید بدانجہت بودہ کہ وی معتقد است شرط اجازہ آنستکہ راوی حدیث را بر شیخ یا شیخ بر او قرائت نماید و سامع بمطالبی کہ وی قرائت میکند کاملا دقت داشته باشد و اجازہی مشہور را کہ شیخ بگوید بتو اجازہ دادم تا از من روایت نمائی معتبر نمیدانستہ و تصادقا محمد بن عیسیٰ خوردسال بودہ مشایخ در هنگام قرائت حدیث بفہم او اعتماد نداشتند و بہ اجازہ یونس کہ بوی دادہ اعتنا نمیکردند بہمین مناسبت ابن الولید او را تضعیف نمودہ .

لیکن باید گفت در اجازہ فہم سامع معتبر نیست بلکہ صرف اجازہ کافی است بالاتر از اینکہ کتب متواترہ نیازی با اجازہ ندارد ہمین اندیشہ اہجاب کردہ مجلسی مانند برخی از معاصرین ما کار را بر خود دشوار بگیرند انتہی . مؤلف گوید اینک کہ گفتار ما بدینجا منتهی شد شایستہ است پہش از ذکر مشایخ تہذیب بمطالبی کہ شیخ متعرض شدہ اشارہ نمائیم و فوائدی را کہ ممکن است از عبارات او استفادہ نمائیم متوجہ گردیم .

معظم لہ مینویسد تصمیم گرفتہ ایم تا مطالبی را کہ شیخ مفید در رسالہی مقنعہ ایراد کردہ توضیح دہیم و یکیک از مسائل انرا متذکر شدہ وادلہ ظاہرہایکہ موجبات علم بہ مطالب را ایجاد مینماید متعرض شدہ و بہ بخشی از اخبار کہ مخالفان ما روایت کردہ اند اشارہ نمائیم پس از این اخباری کہ اصحاب ما روایت نمودہ اند بہر دازیم و اختلافات در ہر مسئلہ و موارد اتفاقی آنرا شرح دہیم طبق تصمیم قبلی کتاب طہارت را بہ انجام آوردیم پس از این از تصمیم خود بمناسبت اینکہ از غرض اصلی باز خواہیم ماند و کتاب ما از حد معمول بیرون خواہد رفت بہ ایراد احادیث اصحاب خود پرداختیم و موارد اختلاف و اتفاق اصحاب خود را متعرض شدیم .

طولی نکشید چنان دیدیم که زیاداتی که اخلاص کرده‌ایم ایراد نمائیم و نام مصنفی را که اخذ خبر از کتاب او نموده و یا صاحب اصلی را که خبری از اصل او نقل نموده ایراد کنیم و بالاخره تمام همت خود را بر آن گمارده تا احادیث مختلف و متفق را متعرض شده و در حد امکان به تاویلات لازمه بپردازیم و تاویلات مزبور موکول بخبری بوده که منتهی بدو خبر میشده و موارد اتفاقی را شرح داده و از این راه کمکی به اصحاب فتوا کرده باشیم اکنون هنگامی رسیده که باید بذکر طرق خود بپردازیم و از این راه اتصالی به اصول و مصنفات اصحاب خود بوجود آوریم و آنها را تا جائیکه ممکن است باختصار برگذار نمائیم و اخبار کتاب حاضر را از حد مراسیل بسرمنزل مسندات برسانیم بنابراین احادیثی را که در این کتاب از محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده‌ایم از شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب .

و نیز احادیث مزبور را بتوسط حسین بن عبیدالله از ابو غالب احمد بن محمد زراری و ابو محمد هرون بن موسی تلعبری و ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابو عبدالله احمد بن ابی رافع صیمری و ابوالفضل شیبانی و امثال ایشان که همگی از محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده‌اند .

و نیز بسند خود از احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر از احمد بن ابی رافع و ابوالحسین عبدالکریم بن عبدالله بن نصر بزاز در تنیسو بغداد از ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی همه آثار و احادیث او را که از طریق سماع و اجازه در باب الکوفه بغداد سال ۳۲۷ هجری استفاده کرده روایت می‌نمائیم .

و احادیثی را که از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی روایت کرده‌ایم بهمان اسانید فوقست که از محمد بن یعقوب کلینی روایت نموده‌ایم و نیز بتوسط شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون بروایت همگی شان از ابو محمد حسن بن حمزه علوی طبری از علی بن ابراهیم بن هاشم .

تا آنجا که گوید شرح مفصل آثار و اسامی مشایخ در ضمن فهرستهای که از طرف مشایخ تهیه شده آمده و ما نیز اسامی و آثار آنان را در فهرست کتابهای شیعه که تالیف کرده‌ایم بسند ذکر شده‌ایم .

پیش از این گفتیم شیخ در تهذیب عنوان زیادات نموده و یکی از شارحان اظهار داشته مدتی بوده میخواستم متوجه شوم چرا شیخ برخی از احادیث را در بابهای نامناسب متعرض شده بالاخره باین نتیجه رسیدم شیخ از آثار خود و انتشار و اشتها آنها سهم به

سزائی نصیب برده و طلاب فنون مختلفه برای استنساخ آثار او کوشش بی‌نهایتی داشتند بمجردیکه جزوهای از طرف شیخ تهیه می‌شد خواهندگان به استنساخ آن بر یکدیگر پیشی میگرفتند .

پس از چندی که نسخ متعدده در اختیار ارباب علم واقع میشد به اخبار مناسبی با بابهای منتشره است پیدا میکرد و از آنجا که بر اثر انتشار آنها دسترسی به الحاق آنها به ابواب مزبوره پیدا نیمکرد احادیث مزبور را در بابهای دیگر متعرض میشد و گاهی اخبار مورد نظر را در بابی که بنام النوادر تنظیم کرده بوده جمع‌آوری می‌نمود .

شارح نامبرده گوید استاد ما علامه محمد باقر مؤلف بحار نیز مانند شیخ طوسی سهم بسزائی از آثار خود نصیب برده بود بطوریکه هرگاه از نوشتن جزوهای از آثار خود فارغ میشد طلاب علوم و خواهندگان احادیث بر یکدیگر پیشی میگرفته و به استنساخ اثر او اقدام میکردند و هم‌اکنون خبارت او در اصفهان موجود و فوائد و آثار خود را از راه تدریس و وعظ برای دانشمندان املا میفرماید و من مدت ده سال شب و روز ملازم حضورش بودم و اصول اربعه و مابقی از کتب حدیث و فقه و تفسیر و عربیت و ریاضی و منطق و سایر آثار او را ویژه کتاب بدیعی که موسوم به بحار الانوار و مشتمل بر بیست و چهارمجلد بوده استفاده کردم و از طرف او به اجازه عامه و خاصه موفق گردیده و همگی آنچه صحتش از نظر روایت و درایت نزد او به ثبوت رسیده روایت می‌نمائیم .

از جمله مطالبی را که شارح مزبور اظهار داشته و با وضع شرح حال فعلی ما سازگار است آنست وی در ذیل خطبه‌ی آغاز کتاب تهذیب که نوشته شده الحمد لله ولی الحمد و مستحقه مینویسد در بسیاری از نسخ تهذیب چنین آمده الحمد لولی الحمد و مستحقه بدیهی است معنی این جمله با جمله پیشین یکی است در عین حال ما به نسخه‌ی خود اعتماد و اطمینان زیادی داریم زیرا ما اینکتاب را در اصفهان در آن هنگام که بقراءتش موفق بودیم استنساخ نمودیم و نسخه‌ی مزبور را با نسخه ملامحمد تقی مجلسی قده مقابله کرده و به تصحیح و توضیح مطالب مشکله آن از آن نسخه پرداختیم و نسخه معظمه با نسخه‌های متعددی که در اختیار محدثان و مجتهدان بوده مقابله شده بود و نیز بسیاری از آن با نسخهایکه بخط خود شیخ بوده بمنصه‌ی مقابله درآمده و همان نسخه‌پیش‌ازاین در کتابخانه شهید ثانی قده موجود بوده و پس از او در اختیار فرزندانش درآمده و هم‌اکنون در کتابخانه فرزند فاضلش استاد ما شیخعلی بن شیخ محمدبن شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین شهید در اصفهان موجود است .

بهمین مناسبت اطمینان ما به نسخه‌ایکه فعلا در دست اختیار داریم زیاد است زیرا کتابهای حدیث ویژه کتاب تهذیب بی‌نهایت گرفتار تصحیف و تحریف و زیاده و نقصان گردیده و حال آنکه کتب اصول دیگر این اندازه به بند زیاده و نقصان و تحریف و تصحیف درنیامده‌اند .

مؤید آن اظهار نظر محقق صاحب منتقی است که در بسیاری از مواضع اثر خود اظهار داشته نسخه‌ایکه شیخ طوسی بقلم خود نگاشته مضطرب و دچار دگرگونی بوده و برخی از کلماتش به برخی از کلمات دیگرش مشتبه گردیده و بسیاری از حروف آن بحروف دیگرش مشتبه گردیده و بسیاری از حروف آن بحروف دیگرش مخلوط شده چنانچه در اسانید آن بسیار اتفاق افتاده و او بجای عن بکار رفته و من بجای عن آمده و در نسخه‌ی اصل برخی از زوائد آورده شده که آنها را با خطی که غیر قابل استفاده بوده تصحیح نموده و مثلاً در بعضی از اسانید آمده فلان عن فلان و فلان و حال آنکه محلی برای او نبوده بلکه باید عن فلان باشد برای رفع این اشتباه دایره‌ای بر سر او در آورده تا بصورت عین در آید در عین حال نسخه‌نویسان از حقیقت امر اطلاع نیافته بعضی آنرا او و بعضی عن نگاشته‌اند در نتیجه تحریف و تصحیف و زیاده و نقصان بسیاری در اکثر از کتب بوجود آمده .

باید اعتراف کرد خود شیخ به تصحیح کتابش موفق نگردیده برای اینکه هر جزوه‌ای را که معظم‌له می‌نگاشت بلافاصله طالبان حدیث به اسنساخ آن اقدام می‌نمودند و بکتابت و قرائت می‌پرداختند بهمین مناسبت هرگاه شیخ بحدیث مناسبی دست پیدا می‌کرد نمیتوانست آنرا به ابواب لازم‌الحاق نماید ناچار باب نوادری برای آن وضع کرد در نتیجه اثرش گرفتار تشویش و اضطراب گردید و برخی از مطالب به برخی دیگر مشتبه گردیدند .

خوشبختانه چنین اتفاقاتی برای کافی و استبصار بوجود نیامده و ترتیب صحیحی را که از آغاز در نظر گرفته‌اند محفوظ مانده انتهی .

مؤلف گوید بطوریکه از اظهار نظر نامبرده بدست آمد باب نوادر مشتمل بر اخباری است که شیخ طوسی نتوانسته آنها را در بابهای مناسب ایراد کند و حال آنکه اظهار نظر مزبور با نظریه‌ایکه ابن ادریس در خصوص نوادر دارد منافی است زیرا وی در باب نوادر از کتاب قضاء سرائر حدیث ذیل را از جعفر بن عیسی نقل کرده .

حضور مبارک حضرت ابوالحسن (ع) تقدیم داشتم پدرم فدای شما زنی می‌میرد پدرش ادعا میکند برخی از اثاث‌البیت و یکی از غلامهایش را بعنوان عاریه در اختیار او گذارده بدیهی است بینمای برای ادعای خود اقامه نمیکند آیا ممکن است بمجرد ادعا به

دعویٰ او ترتیب اثر داد؟ حضرت ابوالحسن (ع) در پاسخ او مرقوم آری بمجرد دعویٰ به ادعای او ترتیب اثر داده میشود .

ابن ادریس ذیل حدیث مزبور مینویسد نخست باید گفت حدیث مزبور واحد است و موجب علم و عمل نمیشود علاوه براین جز عده‌ی کمی از اصحاب ما متعرض آن نشده‌وهر کسی هم آنرا نقل کرده در باب نوادر از کتاب خود آورده و شیخ مفید و سید مرتضی متعرض آن نشده و در کتاب خود حدیث مزبور را ایراد نکرده‌اند و شیخ ابوجعفر طوسی در همگی کتابهایش ایراد کرده و همین بی توجهی دلیل بر آنست بصحت آن معتقد نبوده‌اند چنانچه بسیاری از احادیث را که بصحت آن اعتقاد نداشته در باب نوادر ایراد کرده و همچنین شیخ طوسی در جواب مسائل حائریات که معروفست از آن اغماض کرده .

و مینویسد شیخ مفید بمناسبت رد اقوال عده‌ایکه میگویند ماه رمضان کم سی نمیباشد مینویسد کسانی که خیال میکنند ماه مبارک رمضان کمتر از سی روز نمیباشد البته نظرشان به احادیثی بوده که ناقدان شیعه سند آنها را صحیح ندانسته و امثال آن از احادیث دیگر که در باب نوادر صیام آورده شده و باید گفت مقصود از باب نوادر اخباری است که مورد عمل واقع نمیشوند ، انتهى .

بنابراین معلوم شد مراد از نوادر اخباریست که غیر قابل عمل‌اند نه اخباریکه در محل مناسب ذکر نشده باشند .

پیش از این از اظهارنظر شارح مزبور استفاده شد کتاب تهذیب خالی از تهذیب نبوده و گرفتار تحریفات زیادی شده علاوه براین باید گفت شیخ در امور مربوط برجال و تعرفه حال آنها نیز اهمی نداشتند و حال آنکه فن رجال از کارهای مسلم‌اوبود و رجالیها و دانشمندان شیعه به اظهارات او وثوق داشته‌اند .

مولی اسماعیل خواجه‌ئی که در رجال و فنون دیگر محقق بوده مینویسد اظهارات شیخ درباره‌ی رجال مفید بحال ما نبوده زیرا اظهارات وی در اینخصوص دگرگون بنظر می‌آید چنانچه در محلی میگوید فلان راوی ثقه‌است و درجائی مینویسد ضعیف است مانند اینکه سالم بن مکرم جمال و سهل بن زیاد را که از رجال امام هادیست درجائی ثقه‌ودر محلی ضعیف معرفی کرده محمد بن علی بن بلال را در رجال خود ثقه و در کتاب غیبت از مذمومان شمرده در کتاب عده مینویسد عبدالله بن بکیر از جمله روایتی است که طائفه شیعه بخیر او بلاخلاف عمل کرده‌اند در اواخر باب اول از ابواب طلاق استبصار تصریح کرده نامبرده فاسق و کاذب بوده و برای خود کار میکرده در استبصار می‌نویسد عمار سابطی

ضعیف است و روایت او قابل عمل نیست در عده مینویسد همواره شیعه به روایات او عمل میکرده‌اند .

و امثال اظهارنظرهای فوق که زیاد است .

و من تا بحال نیافته‌ام کسی از علمای شیعه بخبر علی بن ابی‌حمزه بطائنی بخصوص هرگاه منفردا خبری را نقل کند عمل کرده باشد زیرا او واقفی و کذاب بوده آری شیخ در کتاب عده از او توثیق نموده (۱) .

و حال آنکه حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) پس از مرگ او فرموده هم‌اکنون علی بن ابی‌حمزه را در گور نشانیده‌ام اسمی ائمه (ع) را از او پرسیده یک بیک را نام برده بنام من که رسید متوقف شد ضربتی بر سر او زدند که گوش را مملو از آتش نمود .

احمد بن حسین غضائری گفته علی بن ابی‌حمزه ملعون ریشه‌اساسی واقفیه‌ها و دشمن سرسخت ولی پس از حضرت ابوابراهیم بود .

محمد بن مسعود گفته از علی بن‌الحسین شنیدم میگفت پسر ابوحمزه دروغگو و ملعون بوده من احادیث بسیاری از او بیاد دارم درعین حال مناسب نمیدانم حدیث واحدی هم از او نقل کنم .

شیخ گاهی در قبول روایت ایمان و عدالت را شرط میداند چنانچه در کتابهای اصولی بهمین طریق عمل کرده و مقتضای این اظهار نظر آنستکه وی به اخبار موثقه و حسنه عمل ننماید و گاهی در عدالت راوی ظاهر اسلام را کافی میداند و عدالت را شرط نمیداند و مقتضای این اظهاریه آنستکه مانند خبر صحیح به خبر موثق و حسن عمل نماید .

و همچنین در کتب حدیث و فروع امور بی سابقهای از او بظهور رسیده چنانچه گاهی خبر ضعیف را مورد عمل قرار داده و آنرا مخصص اخبار صحیح بسیاری که معاد من با آن بوده‌اند میداند و گاهی حدیث را بمناسبت ضعیفی که در آن احساس نموده مردود دانسته و هنگامی خبر صحیح را از اثر انداخته و اظهار داشته نظر باینکه واحد است موجب علم و عمل نمیشود .

بنابراین با توجه بدگرگونیهای که در آثار او دیده میشود چگونه ممکن است به اتفاقی که او نقل کرده عمل کرد و ظن بصحت بدست آورد .

اینک از مؤلف ذخیره در شگفتم چگونه از سخن شیخ که اظهار داشته اصحاب متفقا

(۱) شیخ در فهرست و رجال او را واقفی معرفی کرده .

باخبار عثمان بن عیسی عمل نموده‌اند حسن ظن بدست آورد و حال آنکه عثمان از جمله روایتی است که بدون قرینه بخبر او عمل نمیکنند و هرگاه از اظهاریه شیخ ظن باخبار عثمان بدست آید باید به اخبار ابن ابی حمزه و امثال او نیز عمل کرد و حال آنکه اصحاب ما به اخبار منفرد آنها عمل نمیکنند بالاتر از این اصحاب ما به اخبار موثقان از فطحیه و واقفیه و ناووسیه و دیگران عمل نکرده‌اند چنانچه شهید ثانی در درایه باینحقیقت اشاره کرده بنا براین هنگامیکه باخبار موثقان آنان ترتیب اثر ندهند باخبار دیگران از قبیل عثمان بن عیسی و ابن ابی حمزه و امثال ایشان توجهی نخواهند کرد .

مؤلف گوید مطالب مزبوره با آنکه با وضع کتاب ما سازگار نبوده درعین حال از آنجا که مشتمل بر فوائد بسیاری بودند ایراد کردیم ذیلا مطالبی مربوط بکتاب نهاییه او متذکر می شویم .

در آغاز ترجمه شیخ نامی از کتاب نهاییه شیخ بمیان آمد موضوعی مربوط به اهمیت کتاب مزبور و اثر اخلاص شیخ می نگاریم .

امیر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین مینویسد در پشت کتاب کهن سالی از نهاییه دیدم نوشته گروهی از بزرگان شیعه در روزگار زندگی شیخ از قبیل حمدانی قزوینی و عبدالجبار مقری رازی و حسن بن بابویه معروف به حسکا که در ری ساکن بوده هنگامی در بغداد درباره‌ی نهاییه و ترتیب ابواب و فصول آن بحث کرده و مسائل آنرا مورد اعتراض قرار داده و اظهار داشتند مسائل مورد بحث آن خالی از خلل و قصور نبود همچنان وقت بمنظور زیارت به نجف اشرف رفته و آنجا نیز درباره‌ی نهاییه شیخ سخن گفته و بالاخره مقرر داشتند سه روز روزه بگیرند و شب جمعه را غسل کرده بحرم مطهر مشرف شوند و شب را بیتوته کرده شاید از طرف حضرت امیر (ع) حقیقتی برای آنان آشکار شود آنشب حضرت مولی (ع) را در رؤیا زیارت کرده فرموده در فقه اهل بیت کتابی که شایسته اعتماد باشد که بتوان از دستورات آن پیروی کرد و بدان مراجعه نمود مانند نهاییه شیخ که شما درباره‌ی آن گفتگو داشتید تالیف نشده زیرا مؤلف ، کتاب مزبور را در کمال اخلاص و بی نظری تالیف نموده بنا براین در صحت آنچه در آن آورده شبهه‌ای نداشته و بدان عمل کنید و مسائل آنرا در معرض فتوا قرار دهید زیرا کتاب مزبور از نظر حسن ترتیب و تهذیب غنی از کتابهای دیگر و مشتمل بر مسائل صحیح‌مایست و بیانات دیگری نیز در خصوص آن ایراد فرمود .

نامبردگان از خواب بیدار شده اظهار داشتند مکاشفای برای ما شد که حاکی از صحت

کتاب نهایی و اعتماد بمصنف آنست بالاخره رایشان برآن استقرار یافت که هر یک واقعه‌ی خود را در کاغذی بنگارد و با یکدیگر تطبیق کنند پس از نگارش و مقابله معلوم شد آنچه را که هر یک دیده‌اند باندازه‌ی کلمهای هم با یکدیگر اختلاف ندارد از این واقعه اظهار خوشوقتی نموده باتفاق بحضور شیخ شرفیاب شده بمجردیکه شیخ با آنان ملاقات کرد گفت آنچه را خود من درباره‌ی نهایی اظهار داشتم نپذیرفتید تا در خواب شرح آنرا از بیان مبارک حضرت امیر (ع) استماع نمودید و بالاخره شرح خواب آنها را بدون آنکه نامبردگان اظهار کنند باطلاع آنها رسانید .

آری اخلاص و بی نظری شیخ ایجاب کرد اعلام شیعه سالیان درازی کتاب نهایی را مدرک فتوای خود قرار دهند تا بماندازم‌ایکه گروهی از اعلام شیعه اظهار داشته پس از شیخ تا هشتاد سال مجتهدی اظهار فتوای علیحده ننموده و علماء در تمام اینمدت به کتاب نهایی عمل میکردند .

خاتون آبادی نوشته شیخ در نجف اشرف در خانه‌ی خود دفن شد و منزلش را مسجدی قرار دادند و مرقد او در حجرهای واقع در گوشه‌ای از همان مسجد است انتهی .
مؤلف گوید پیش از این کیفیت مدفن و مسجد او را ایراد کردیم و از ذیل آنچه مذکور شده فهمیدیم رجال مجلس شیخ و شاگردان حضرت او از پیروان و مقلدان او چه اشخاصی بوده‌اند .

در پایان ترجمه مناسب است فصلی از اجتهاد و سبب پیدایش آن در امامیه و آغاز اجتهاد را در مسائل فقهیه ایراد کنیم .

پیش از این ذیل احوال ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی مطالبی بدینمنظور متعرض شدیم در این ترجمه نیز بمطالبی اشاره خواهیم کرد .

شارح مزبور در شرح خود ذیل اختلاف مجتهدان و محدثان مینویسد مجتهدان مستند احکام را پنج موضوع میدانند و آنها عبارتند از کتاب و سنت و اجماع و عقل و استصحاب پس از توضیح مراتب مزبوره و انکاری که اخباریها در اصل اجتهاد نموده مینویسد اخباریها معتقداند مجتهدان که در بسیاری از موارد بحکم عقل اکتفا میکنند برخلاف روایات متواترهای بوده که در بسیاری از مباحث کلامیه و اصولیه وارد شده و هرگاه در مسائل فقه و کلام و اصول از نظرات ائمه طاهرین پیروی میکردند بصلاح آنکه در این مسائل بقرائن عقلیه استناد میکنند میتوانستند اعتبارات عقلیه را نیز مؤید نظرات حضرات ائمه طاهرین بدانند .
پس از این اظهار داشتند نخستین عالمی که از رویه ائمه طاهرین غفلت ورزیدند و

به فن کلام و اصول الفقه که بر اساس افکار عقلیه که متداول در میان عامه بوده اطمینان پیدا کرد محمد بن احمد بن جنید بوده که بقیاس عمل میکرده و دیگری حسن بن ابی عفیل عمانی که از متکلمان بشمار میآمده آنگاه که شیخ مفید ظهور کرد و آثار دونا مبرده مورد توجه وی قرار گرفت و بدانها خوش گمانی پیدا کرد عقائد آنها را در میان شاگردان خود از قبیل سید مرتضی و شیخ طوسی رواج داد و پس از ایشان در فروع متوالیه در میان متأخران شیوع پیدا کرد تا نوبت بعلامه‌ی حلی رسید و او در آثار خود قواعد اصولیه عامه را نگارش داد و شهید اول و ثانی و شیخ علی به پیروی از ایشان پایه قواعد اصولی را هرچه بیشتر استوار کردند.

و نخستین دانشمندی که معتقد بود حداکثر احادیث ما از اصولی که به امر اصحاب ائمه تدوین شده و متداول در میان آنها بوده و مأمور بحفظ آنها بوده و آنها را در میان اصحاب انتشار میداده تا در روزگار غیبت بدانها عمل کند استفاده شده اخبار واحد بیرین از قرینه است و قطع به ورود آنها از اصحاب ائمه نداریم ابن ادریس است یعنی نامبرده نخستین کسی است که اظهار داشته اخبار مزبور احاد و غیر قابل اطمینانند.

و بهمین مناسبت حداکثر فتاوی شیخ را که موافق با اخبار مزبوره بود مورد ایراد قرار داده و در عدم جواز عمل بخبر واحد خالی از سید مرتضی و شیخ الطائفه پیروی نموده بی خبر از آنکه اخبار اصحاب ما از آن قبیل نیست که وی پنداشته تا آخر آنچه را که نوشته و بسریشم قیل و قال سرشته.

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال احمد غزالی مطالبی که لازم بوده به مناسبت طوس نوشته‌ایم و نیز بیارهای از احوال شیخ الطائفه ذیل شرح حال سید مرتضی و شیخ مفید و ابوالفتح کراچکی اشاره کرده‌ایم.

(۱۹) ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم بن محمد بن علی طبری آملی کجی ملقب به عمادالدین طبری.

امل الامل مینویسد عمادالدین از شاگردان ابوعلی فرزندی شیخ طوسی است. آثار او عبارتند از الفرغ فی الاوقات والمخرج بالبینات شرح مسائل الذریعه. قطب راوندی از شاگردان او بوده و شیخ منتجب‌الدین بتوسط وی از او روایت کرده و نوشته نام پدرش ابوالقاسم علی است و افزوده عمادالدین ثقه‌ای جلیل‌القدر و محدث است و از آثار او کتاب بشاره المصطفی لشیعه المرتضی است که در ضمن هفده جزء تالیف نموده و دیگری کتاب الزهد و التقوی و امثال اینهاست.

و نیز از این شهر آشوب نقل کرده محمد بن ابوالقاسم طبری مؤلف بشاره المصطفی است .

مؤلف لؤلؤه پس از آنکه نامبرده را از مشایخ فضل بن شاذان معرفی کرده مینویسد عمادالدین بمنقل منتجب الدین از شاگردان قطب راوندی بوده و از وی روایت میکرده تا آنجا که بشرح حال قطب الدین پرداخته و نوشته قطب الدین که استاد طبری بوده الخ .
مؤلف گوید بدیهی است اشتباه مهمی برای مؤلف لؤلؤه پیش آمده زیرا او عماد الدین را شاگرد قطب الدین معرفی کرده و حال آنکه بشهادت طبقه‌ی عمادالدین وی از اساتید قطب است نه از شاگردان او و اهل فن بطوریکه ذیل احوال قطب الدین شرح داده‌ایم بدینحقیقت اعتراف کرده‌اند .

بنابراین باید گفت در نسخه فهرست که در اختیار مؤلف لؤلؤه بوده تصحیف نامطلوبی بوجود آمده مثلاً جمله قرء علیه‌الشیخ الامام قطب الدین بجمله قرء علی الشیخ الامام قطب الدین بجمله قرء علی الشیخ مبدل شده و هم ممکن است تصحیف مزبور از ناحیه مؤلف امل بوجود آمده باشد که مؤلف مزبور عبارت فهرست را از کتاب او نقل کرده و شگفت از مؤلف امل و لؤلؤه است نامبردگان با آنکه توجه کاملی بامور مربوط به رجال دارند چگونه باین اشتباه پی نبرده‌اند و دو جمله قرائت را که بدون عاطف آورده ملاحظه نکرده‌اند با آنکه قرائت دومی را اخیراً ذکر نموده و هرگاه مرادشان بوده که عمادالدین از قطب الدین استفاده کرده باید او را هم در ردیف استاد اولیش ابوعلی ذکر میکرد ، گذشته از این از قرائن خارجی هم باینموضوع توجه نکرده که مؤلف فهرست ادراک صحبت عمادالدین را ننموده تا بتوان جمله روی لناعنه را درباره‌ی او صحیح بدانیم و هرگاه اطمینان کامل به نسخه فهرست خود داشتند چگونه آنرا مورد اعتراض قرار نداده و حال آنکه نسخ دیگر را مورد ایراد قرار داده‌اند .

مؤلف لؤلؤه بهمین اندازه اکتفا نکرده بلکه در کتاب مزبور که اجازه ایست بصورت کتاب تالیف شده ترجمه قطب را بمناسبت اینکه استاد عمادالدین است در پایان نام . متذکر شده زیرا معمول اجازه نویسان آنست نخست بنام مشایخ خود می پردازند پس از آن بنام مشایخ مشایخشان تا منتهی به اصحاب اصول معتمده یا روای اصل میشود .

مجلسی قده در مقدمات بحار مینویسد کتاب بشاره المصطفی از کتابهای مشهور است و گروهی از دانشمندان مطالبی را از آن نقل کرده و مورد استفاده قرار داده‌اند ، مؤلف کتاب مزبور از بزرگان محدثان و در ردیف عده ایست که در طرق بشیخ طوسی نامبرده شده‌اند

نامبرده همه کتب و روایات ابوعلی فرزندی را روایت میکنند انتهی .
از کسانی که از عمادالدین روایت کرده اند .

شیخ عربی بن مسافر عبادی است وی از مشاهیر مشایخ اجازات است .
در امل مینویسد نامبرده فاضلی جلیل‌القدر و فقیهی عالم بوده از شاگردان شیخ ابو
علی طوسی مانند الیاس بن هشام حائری و امثال او روایت میکرده و نیز صحیفه کامله رابه
سندی که در آغاز آن صحیفه مبارکه ذکر شده از بهاء‌الشرف روایت میکرده .
و از آنجمله است :

شیخ حافظ محدث یحیی بن بطریق اسدی حلی مؤلف عمده و مناقب و امثال اینها .
از آنجمله :

سید ابوالفضائل رضا بن ابی طاهر بن حسن حسنی .
منتجب‌الدین مینویسد نامبرده نقیبی فاضل بوده و در نظم و نثر مهارت ویژه‌ای داشت
از عمادالدین استفاده کرده و تحت تربیت او بوده .
از آنجمله :

سید جمال‌الدین رضا بن احمد بن خلیفه جعفریست .
نامبرده از متکلمان و فقهاء بوده .
مؤلف گوید نامبردگان غیر از افرادی هستند که ذیلا آورده میشوند .
سید ابوالفضائل رضا بن داعی بن احمد حسینی عمیقی مشهدی نامبرده از شاگردان
جد منتجب‌الدین علی است .

سید رضا بن احمد حسینی نیشابوری .

سید رضا بن عبدالله بن علی جعفری کاشانی .

بدیهی است همی نامبردگان از دانشمندان نیکوکار بوده‌اند حدیث ذیل از بشاره
المصطفی نقل شده روزی رسول‌خدا (ص) با فرحناکی هرچه تمامتر بخانه‌ی علی (ع) وارد
شده بر او سلام کرده علی (ع) جواب داده معروض داشت تا بحال اتفاق نیفتاده اینچنین
فرحناک با من ملاقات فرمایید فرمود با اینحال بملاقات تو آمدم تا ترا مژده‌ای دهم ،
هم‌اکنون جبرئیل بر من نازل شد و گفت خدایتعالی سلام میرساند و می‌فرماید به علی (ع)
مژده بده که شیعیان نیکوکار و بدکار او از بهشتیانند . علی (ع) بمجردیکه این مژده را
شید بسجده درآمد و دست بآسمان برداشت و فرمود خدا گواهی میدهد که نیمی از
حسناتم را بشیعیانم بخشیدم حضرت امام حسن (ع) نیز چنین فرمود حضرت سیدالشهدا

نیز چنین فرمود رسول خدا فرمود شما که از من گرمی تر نمیباشید منم نیمی از حسناتم را بآنها بخشیدم خدايتمتع فرمود شما از من گرمی تر نمیباشید همه گناهان شیعیان و محبان علی (ع) را بخشیدم .

(تا کور شود هرآنکه نتواند دید)

مؤلف گوید در آغاز کتاب ذیل احوال احمد بن ابوطالب طبرسی مطالبی که مربوط به طبری بوده متذکر شدیم و پس از این در اواسط بخش اخیر از محامده بمناسبت احوال ابوجعفر طبری مورخ مشهور که از بزرگان علمای جمهور است مطالب دیگری خواهیم نگاشت . (۲۰) ابو علی محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی نیشابوری معروف به فتال .

فتال ثقیل القدر و واعظ و حافظی عظیم المنزله بوده .

از آثار معروف او کتاب روضه الواعظین است که ارباب موعظه و پند توجه خاصی بدان دارند و اثر دیگر او التنویر فی معانی التفسیر است .

شیخ منتجب الدین در فهرستش که بمنظور نامبرداری دانشمندان متاخر از روزگار شیخ طوسی تالیف کرده نامبرده را گاهی بعنوان شیخ شهید محمد بن احمد فارسی مؤلف کتاب روضه الواعظین و هنگامی بعنوان شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر معرفی کرده و افزوده معظم له در کمال وثاقت و عظمت بوده گروهی از ثقات تفسیر او را برای ما روایت کردند .

مؤلف گوید از طرز بیان منتجب الدین برمی آید نامبرده را در معرفی اول به جد پدریش نسبت داده و در معرفی دومی به جد خودش در معرفی اول او را بعنوان شهید و مؤلف روضه الواعظین ستوده و در دومی بدان شهرت اکتفا نموده و او را بلقب مشهوری او فتال نیشابوری به اضافه اینکه مؤلف تفسیر و در غایت وثاقت بوده معرفی کرده و در طبقه شیوخ مشایخ خود که هم طبقه با شیخ طوسی و فرزندش ابوعلی بوده یاد نموده .

بدیهی هرگاه بطرزی که ایراد نمودیم جمع بین دو معرفی بنمائیم بهتر از طرزی است زیرا ضرورتی ایجاب نکرده تا ما از طرز معرفی منتجب الدین عبارت او را مربوط بدو نفر عالم بدانیم و ما برای تایید نظریه خود میتوانیم از اظهارات این شهر آشوب که در آغاز مناقبش ایراد کرده کمک بگیریم .

نامبرده در ضمن طرق خود که منتهی بمعصوم شده مینویسد : اسانید کتابهای اصحاب ما حداکثر بشیخ طوسی قده و بشرح زیر منتهی میشود حدیث کرد ما را ابوالفضل داعی بن

علی حسنی سروری پس از نامبرداری عده از شیوخ روایتش از آنجمله شیخ ابوعلی طبرسی مفسر مشهور مینویسد همگی از شیخ ابوعلی فرزند شیخ و ابوالوفا عبدالجبار مقری از شیخ طوسی روایت کرده‌اند و نیز منتهی بن ابوزید کیابکی حسینی گرگانی و محمد بن حسن فتال نیشابوری و جدم شهر آشوب از شیخ بتوسط سماع و قرائت و مناوله و اجازه‌ی حداکثر کتب و روایات او روایت نموده‌اند .

و ما کتب شریف رضی و مرتضی و روایات آنانرا از سید ابوصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی مروزی از ابو عبدالله محمد بن علی حلوانی از سیدین روایت کرده‌ایم .
و نیز بتوسط سید منتهی از پدرش ابوزید و از محمد بن علی فتال فارسی از پدرش حسن که هر دو نفر از سید مرتضی روایت میکرده و خود منتهی و فتال بتوسط پدرشان به قرائت از سید موفق شده روایت نموده‌ایم .

تا آنجا که گوید فتال مرا از کتاب تنویرش که در معانی تفسیر بوده و نیز از کتاب روضه الواعظین و تبصره المتعظینش خبر داده بنابراین هیچیک از اعلام که درباره‌ی فتال مطالبی اظهار داشته‌اند باندازه ابن شهر آشوب از احوال او اطلاع نداشته‌زیرا از شاگردان و از حاضران مجالس علم و ادب وی بوده بهمین مناسبت اظهار نظر دیگران درباره‌ی فتال نسبت باظهار نظر وی در خصوص معظم له از قبیل اجتهاد در مقابل نص است .

مؤلف گوید از مطالبی که از ابن شهر آشوب نقل کردیم به نتایج ذیل می‌رسیم .

یکی آنکه پدر فتال نامش حسن بوده نه علی و احمد بنابراین اگر او را محمد بن علی یا محمد بن احمد گفته باشند برای آنستکه بسیار اتفاق افتاده فرزند را منسوب به جد یا پدر جد یا جد اعلا داشته زیرا خصوصیتی در نامبردگان وجود داشته که ایجاب کرده وی را بیکی از افراد مزبور انتساب دهند چنانچه همین موضوع درباره‌ی ابناء طاوس و سعید و زهره و نما و حمزه و معبد و معد رعایت شده .

بهمین مناسبت اختلاف در انتساب ایجاب کرده مترجمان ترجمه اجمالی یا تفصیلی احمد بن متوج بحرانی را در چند موضع از کتابهای خود بنگارند .

دوم آنکه همچنانکه فتال را نیشابوری معرفی کرده‌اند فارسی هم خوانده‌اند بدیهی است این دو نسبت هیچگونه منافاتی با یکدیگر نخواهند داشت برای آنکه هر فرد نیشابوری فارسی زبانست و فتال نیشابوری فارسی زبان بوده و همچنین منافاتی بین فارسی و ابن فارسی که ابن داود در معرفی فتال گفته خواهد بود زیرا ممکن است پدر یا یکی از نیاکانش فارسی بوده و اینهم ممکن است زیرا هریک از نهای آدمی که دارای موقعیت خاصی

بوده و بیکی از محال انتساب داشته نوادگان او را بهمان محل منتسب می‌دارند چنانچه درباره احمد غضائری بهمین سبک رفتار شده برای اینکه پدرش به ابن غضائری شهرت داشته فرزندش را بهمان نسبت شناخته‌اند بزودی خواهیم نوشت برخی فتال را ابن فارس بدون یا معرفی کرده و کنیه‌ی مزبور را از فهرست شیخ منتجب‌الدین یاد نموده (۱) .
بنابراین فارس نام شخصی یکی از نیای فتال بوده نه اینکه نام محلی باشد .
سوم آنکه فتال بیشتر اوقات از ابوعلی فرزند شیخ روایت میکند و بطریق عالی تراز خود شیخ و سیدین مرتضی و رضی روایت مینماید .

شیخ‌اسدالله کاظمی در مقابس بشاگردی او برای شیخ طوسی تصریح کرده و مینویسد یکی از شاگردان شیخ ابوالخیر برکه بن محمد بن برکه اسدی است .
وی فقیهی بزرگوار بود مراتب فقه و حدیث را از محضر شیخ استفاده کرده و کتاب حقایق‌الایمان در اصول دین والحجج در امامت و عمل‌الادیان والابدان از آثار اوست .
و از جمله شاگردان او .

محمد بن حسن بن علی فتال فارسی مؤلف روضه‌الواعظین والتنویر است .
چهارم آنکه بنا بتصریح گروهی از محققان روضه‌الواعظین از آثار فتال است .
علامه مجلسی قده در آغاز بحار الانوار مینویسد کتاب روضه‌الواعظین و تبصره‌المتعظین از آثار شیخ محمد بن علی بن احمد فارسی است .
گروهی بخط آنرا از آثار شیخ مفید نامبرده‌اند . مؤید اظهار نظر ما آنکه ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ منتجب‌الدین در فهرست و علامه حلی قده در اجازه بنی زهره و دیگران آنرا از آثار فتال دانسته‌اند و بطوریکه در مجلد آخر بحار متعرض خواهیم شد علامه سند خود را باین کتاب منتهی نموده .

ملا محمد امین کاظمی مؤلف مشترکات الرجال نیز آنرا از آثار فتال نامبرده و اظهار داشته آنها که کتاب مزبور را از تالیفات شیخ مفید شمرده‌اند خطا کرده‌اند و علامه و دیگران آنرا از تالیفات فتال دانسته و سند خود را بکتاب او پیوست داده .

مؤلف وسائل در کتاب امل نامبرده را چنین معرفی کرده شیخ شهید محمد بن احمد فارسی معروف بفتال ثقه‌ای جلیل‌القدر و مؤلف کتاب روضه‌الواعظین است .
در جای دیگر از فهرست منتجب‌الدین نقل کرده شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر در نه‌این وثوق بوده ما بتوسط گروهی از ثقات ، تفسیر او را روایت نموده‌ایم .

(۱) محدث نیشابوری چنانچه مؤلف در پایان ترجمه از او نقل میکند .

از اینکه وی را در ترجمه اخیر بلقب فتال نامیده و از قول منتجب‌الدین نقل کرده با آنکه منتجب‌الدین وی را در ترجمه اول بدان لقب نخوانده حاکی از آنست هر دو ترجمه متوجه بشخص واحد است با آنکه هیچیک از محققان اعلام فتال را لقب شخصی دو نفر عالم قرار نداده چنانچه مؤلف روضه‌الواعظین را همان فتال گفته‌اند .

و نیز از پایان وسائل بدست می‌آید مؤلف روضه همان فتال است وی مینویسد ابوعلی محمد بن احمد بن علی فتال نیشابوری معروف به ابن فارسی متکلمی جلیل‌القدر و فقیهی زاهد و پرهیزکار بود .

ابن داود وثاقت او را از شیخ نقل کرده و شیخ منتجب‌الدین او را موثق معرفی کرده و از وی ستایش نموده .

مؤلف وسائل در ضمن نامبرداری از کتب معتمده که مرجع کتاب رسائلش بوده مینویسد کتاب روضه‌الواعظین تالیف شیخ محمد بن احمد بن علی فتال فارسی است .

و در مقام توضیح طرق خود بکتاب مزبور مینویسد ما کتاب روضه‌الواعظین شیخ محمد بن علی فتال فارسی را بسند پیش از منتجب‌الدین از گروهی از ثقات از محمد بن علی فتال فارسی روایت میکنیم .

پیش از این از عبارت منتجب‌الدین استفاده شد نامبرده کتاب فتال را به توسط عده‌ای از وی روایت کرده لیکن در ترجمه اولی که بنام محمد بن احمد اظهار داشته نقل روایتی ننموده و هرگاه بنا بقول مؤلف وسائل روضه‌الواعظین تالیف محمد بن علی فتال نباشد شایسته نیست آنرا بتوسط منتجب‌الدین از عده روایت بنماید ، هرچند هم روایت مزبور بیرون از مناقشه نمیباشد مخصوصا اگر بگوئیم جماعتی که منتجب‌الدین از آنها روایت کرده در خصوص تفسیرش بوده .

پنجم آنکه مؤلف تفسیر و روضه‌الواعظین واحد است و پیش از این صفات و نشانها و تعدد نسب و تلامید و مشایخ روایات او معلوم شد و مؤلف مقابسه که در فن رجال فارسی معارس است و صاحب وسائل که کاملی بلامشاکل است بدینموضوع تصریح نموده و ابن شهر آشوب نیز تلویح کرده .

علاوه بر آنچه گفته شد اظهار میداریم اصحاب تراجم و ارباب رجال متفقا کتاب تنویر را تالیف محمد فتال فارسی یا ابن فارسی نیشابوری که در طبقه شاگردان شیخ طوسی است دانسته و فرض اینست در میان علماء آن طبقه محمد نامی با چنان اوصاف بغیر از مؤلف روضه‌الواعظین نمیباشد .

بنابراین مؤلف تنویر هم همان محمد بن علی فتال-نیشابوریست که در فهرست منتجب‌الدین بدین نام و نشان معرفی شده و بدینوسیله میتوان هر دو گون معرفی که منتجب‌الدین از وی نموده جمع کرد و هم ممکن است منتجب‌الدین بار دیگر که از وی معرفی کرده تا ثابت کند وی مقام شهادت را ادراک نموده و هم جدی بنام احمد داشته و کتابی بنام روضه‌الواعظین از آثار اوست و هم ممکن است شتاب مؤلفان و مستنسخان موجبات اینگونه اشتباهات را بوجود آورده در عین حال همه محدثان و رجالیهها مؤلف روضه‌الواعظین را بنام محمد و ملقب به فتال معرفی کرده و گویند فتال منحصر به فرد است و اندک اجمال و اهمالی در معرفی از او بوجود آمده .

آری مجلسی پس از آنچه ما پیش از این از وی نقل کردیم مینویسد علامه نام او را به طریقی که ما نقل کردیم یاد کرده و از کلام ابن شهر آشوب بدست میآید مؤلف آن محمد بن حسن بن علی فتال فارسی است و همو هم مؤلف تنویر و روضه‌الواعظین میباشد و از نوشته منتجب‌الدین برمیآید آنان دو نفراند زیرا در جایی مینویسد محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر در کمال وثوق و اطمینان بوده و پس از فاصله بسیاری (یعنی در پایان حرف میم) مینویسد شیخ شهید محمد بن احمد فارسی مؤلف کتاب روضه‌الواعظین است ابن داود در رجالش مینویسد محمد بن احمد بن علی فتال نیشابوری معروف بابن فارسی از علمائی است که ادراک روزگار معصوم را ننموده و از رجالیست که شیخ در کتاب خود او را نام برده (لم جخ) وی متکلمی جلیل‌القدر و فقیهی عالم و زاهدی پرهیزکار بود ابوالمحاسن عبدالرزاق ملقب بشهاب‌الاسلام ریاستمدار نیشابور که از ملاعنه و بدبختان آنروزگار بوده معظم‌له را بقتل آورد و نامش در شهداء‌الفضیله بیادگار ماند .

از نوشته ابن داود استفاده میشود نام پدرش احمد بوده لیکن اشتباهی که برای او بوجود آمده آنستکه ویرا از رجالی نام برده که شیخ در رجالش بدانها اشاره کرده و حال آنکه چنین نیست زیرا در رجال مزبور نام و نشانی از وی نمیباشد زیرا بطوریکه از فهرست منتجب‌الدین و ابن شهر آشوب و اجازه علامه بدست میآید نامبرده سالیان درازی پس از شیخ میزیسته و بالاخره کتاب مزبورش از آثار معروف شیعه و خود او از اعلام جلیل‌القدر است انتهی (۱) .

از اظهارات مجلسی استفاده میشود نامبرده در اینکه مؤلف تنویر و روضه‌الواعظین

(۱) ممکن است نظر مجلسی آن باشد که سالیان درازی پس از شیخ حیات داشته‌آنکه

سالیان درازی پس از شیخ بوجود آمده باشد .

یکنفر باشند توقف کرده و آنچنانکہ باید دقت کاملی در خصوص مطالبی کہ رجالیہا در بارہ فتال نمودہ اند نکرده و همچنین دو ترجمہا را کہ منتجب الدین برای فتال نموده و مجلسی متوجہ بدو نفر پنداشته برخلاف بودہ زیرا وی تصریح کردہ مؤلف روضہ همان شہید مقتولست و ہمین شہید مقتول را ابن داود متعرض شدہ و بخوبی تزکیہ نمودہ و گفتار خلافتی را نقل ننمودہ چنانچہ منتجب الدین او را بعنوان محمد بن علی فتال نیشابوری یاد کردہ و او را از شہدا نامبرده .

مؤید اینکہ علامہ مجلسی بجزئیات نظرات رجالیہا توجہ نکرده اینکہ بہ ابن داود ایراد نموده ویرا از رجال شیخ نامبرده زیرا او نام فتال را در رجال خود ضمن افرادی کہ ادراک زمان معصوم را ننمودہ نام بردہ و برای این منظور از رمز (لم جخ) استفادہ کردہ .

و حال آنکہ باید گفت اگر نقیصہای وجود داشتہ در نسخہای بودہ کہ مجلسی از رجال شیخ داشتہ نہ آنکہ ابن داود اشتباہ کردہ باشد زیرا ابن داود ناقد بصیری است بیشتر از ما از رجال روزگار شیخ باخبر بودہ بلکہ دقت کامل نشان می دہد کہ رجال شیخ شایستہ است متضمن نام و نشان چنین عالم بزرگواری باشد کہ روزگار شیخ را دریافتہ چنانچہ ابن شہر آشوب بدین موضوع تصریح کردہ و شگفت اینجاست کہ علامہ مجلسی باستناد گفتہ ابن شہر آشوب وی را از متاخران روزگار شیخ قلمداد کردہ .

محدث نیشابوری مینویسد محمد بن علی بن احمد فارسی معروف بہ محمد بن احمد فارسی بدست حاکم نیشابور بقتل رسیدہ از آثار او روضہ الواعظین است .

ابن شہر آشوب در معالم العلماء او را با محمد بن حسن بن علی فارسی کہ شیخ منتجب الدین در فہرست و علامہ در اجازہ و ابن داود در رجالش نامبرده یکی دانستہ لیکن در معرفی از نام و نشانش باشتباہ و اختلاط افتادہ در عین حال معظم لہ از مشایخ اصحاب و از ثقات جلیل است .

منتجب الدین او را صاحب تفسیر و در کمال وثوق نام مہبرد و بتوسط جماعتی تفسیر او را روایت میکند و او را نیز تحت عنوان محمد بن احمد بن فارس ، مؤلف روضہ الواعظین و شیخ شہید معرفی میکند از برخی از اجازات روزگار علامہ حلی بدست می آید کنیہی او ابو جعفر است نہ ابوعلی و در آن تصریح شدہ نامبرده بتوسط پدرش از سید مرتضی روایت کردہ و نیز آنہنگام کہ پدرش بقرائت حدیث از سید استفادہ میکرد ماوہم حضور می یافتہ چنانچہ ہمین موضوع از ابن شہر آشوب استفادہ میشود لیکن چنین اتفاقی دور از قاعدہ است .

مؤلف گوید سبب اشتہار او را بہ فتال ندانستم و در هیچیک از کتب تراجم و رجال

بدان اشاره‌ای نشده و ممکن است بر اثر طلاق لسان و زبان آوری که در هنگام اندرز داشته و بیانات دلنشینی که می‌گفته او را بدین لقب خوانده‌اند زیرا کلمه‌ی فتال که صیغه‌ی مبالغه‌ی فتل است یکی از نامهای هزارستان (بلبل) است و بطوریکه از قاموس بدست می‌آید فتل بفتح فاء آواز بلبل است و از زمانهای پیشین تا این عصر ما پارسی زبانان گوینده بلبل و مجلس آراء را که بیانات دلنشینی داشته باشد به هزارستان تشبیه کرده و او را بلبل فلان دیار گفته‌اند چنانچه واعظ قزوینی را بلبل عراق گفته‌اند.

و از متاخران علما کسی که بلقب فتال شهرت داشته نامبرده زیر است.

جمال‌الدین حسن به عبدالکریم از علماء عصر خود بوده.

شاگردش محمد بن ابوجمهور احسائی او را علامه محققان و خاتمه مجتهدان معرفی

کرده.

نامبرده بتوسط جمال‌الدین حسن بن حسین جزائری از جمال‌الدین احمد بن فهد

حلی سابق‌الذکر روایت می‌کرده.

مؤلف گوید ممکن است سید نجفی معروف به آل فتال که از شهیدثانی روایت می‌کرده

و سیدحسین بن سید حیدر کرکی عاملی از او روایت می‌نموده از خاندان همین فتال باشد.

مؤلف در پایان شرح حال فتال نیشابوری اسامی ذیل را تحت عنوان تکمله ایراد

نموده و مینویسد از مطالب مهمی که شایسته است در پایان احوال فتال نگارش دهیم آن

است که مؤلف امل مینویسد.

شیخ محمد بن علی بن عبدالصمد نیشابوری فاضلی جلیل و از مشایخ ابن شهر آشوب

است و نیز:

شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسن مقری نیشابوری ملقب به قطب‌الدین از فضلاء

اجلاء بوده و از متعینین ثقات بشمار میرفته و استاد سید ابوالرضا کاشانی و امام ابوالحسینی

بوده آثاری داشته از جمله التعلیق الحدود الموجز در فن نحو.

منتجب‌الدین گفته ما آثار او را بتوسط ابوالرضا روایت کرده‌ایم.

مؤلف گوید هر دو نامبرده از معاصران و هم‌شهریان فتال بوده و ممکن است یکی از

آندو همان شخصی باشد که مؤلف ثاقب‌المناقب ذیل معجزه‌ایکه در باب بهبودی یافتن

مبروص نقل کرده و ما بخواست خدا آنرا ذیل احوال مؤلف مزبور یاد خواهیم کرد مینویسد:

از معجزاتی که از دربار ولایت‌مدار حضرت سلطان علی بن موسی‌الرضا علیه و آباءه

الاف‌التحیه و الثناء مشاهده کرده‌ایم آنستکه محمد بن علی نیشابوری مدت هفده سال از

نعمت چشم محروم بوده چنانچه چیزی را نمیدید و اثری را احساس نمیکرد هنگامی از سینابور بعزم عتبه بوسی حضرت ولایتمدار بخراسان مشرف شد با کمال تضرع و زاری وارد حرم مطهر شده صورت برمقد مبارک گذارده گریست و از صمیم قلب نالید سر برداشت در حالیکه از توجهات کامله آن امام عالیمقدار دیدگانش بینا شد از آنروز به معجزی شهرت پیدا کرد و پس از آن مدتی زیست کرد و مابقی عمر را در جوار عتبه علیه بسر برد و همان جا همسری گزیده و فرزندان از او بهمرسید و تا آخر عمر بدرد چشم مبتلا نگردد و چنان که نوشتیم او را مردم بمعجزی شناختند و شاه ورعیت او را بدان فضیلت معرفی کردند الحمدلله و له الشکر.

(۲۱) ابوجعفر محمد بن علی بن محمد طوسی مشهدی مشهور به عماد طوسی و معروف

به ابن حمزه.

ابن معروف ابن حمزه وسیله و واسطه است که از متون فقهیه بوده و تا به این زمان باقی و فتاوا و خلافات بی سابقه آن در آثار فقهی دانشمندان مورد بحث و گفتگو میباشد.

فاضل فقیه متبحر حسن بن علی طبرسی که در باب حاء شرح حال او را مفصلاً ایراد کردیم در دو کتاب مناقب الطاهرین و کامل بهائی نام برده و او را چنین می ستاید شیخ امام علامه فقیه ناصر شریعه و حجت اسلام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن طوسی مشهدی و کتاب الثاقب فی المناقب را از آثار او نام برده و اکثر معجزات و آثار مهمی که از ائمه طاهرین بوقوع پیوسته از آن کتاب در ضمن مطالب دو کتاب خویش به پارسی ترجمه کرده و چنانچه اظهار داشتیم و طبرسی و دیگران مطالبی را که از او نقل کرده اند وی را بعنوان عماد طوسی معرفی نموده اند، و از قرائن استفاده می شود عماد در طبقه شاگردان شیخ یا شاگردان فرزندش ابوعلی بوده.

امل از فهرست منتجب الدین نقل کرده شیخ امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی از فقها و علما و وعاظ عصر خود بوده آثاری دارد از آن جمله، الوسيله الواسطه، کتاب الرايع فی الشرايع، مسائل فی الفقه.

از طرز جمله بندی امل بدست می آید واسطه غیر وسیله است زیرا سبک فهرست مزبور آنست کتابهائی که دارای اسم مرکب اند آنها را بوسیله ی حرف عطف بیکدیگر می پیوندند و هرگاه خالی از حرف عطف بیاورد دلیل بر آنستکه اسم مجزائی است.

از دیباچه ی وسیله نیز استفاده میشود کتاب مستقلی بوده و آنرا مؤلف بنام الوسيله الی نیل الفضيله موسوم کرده بوده این کتاب متضمن همه ی بابهای فقه و مشتمل بر تحقیقات

ارزندهای از طرف مؤلف بوده و تقریباً دارای هشت هزار بیت و در ترتیب و تهذیب از بهترین متون فقه بشمار میآید .

در میان کتابهایی که بشرح احوال او پرداختهاند کتاب امل جد او را بنام حمزه نام برده دور نیست شخص مزبور یکی از نیای عالی او باشد که سلسلهی ویرا بنام او خوانده چنانچه نظیر اینموضوع درعنوان سابق گذشت بهمین ملاحظه ممکن است .

شیخ نصیرالدین علی بن حمزه بن حسن طوسی ازهمین سلسلهباشد املالامل نامبرده را بهمین نام و نشان معرفی کرده و دربارهی او گفته معظمله فاضلی جلیل بوده و آثاری داشته که علی بن حنط آنها را روایت میکرده .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال علی بن حمزه از کتاب ریاض نقل کردیم مؤلف مزبور ذیل احوال او مینویسد بزودی ترجمه شیخ اجل فقیه عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه بن محمد بن علی طوسی مشهدی را که مشهور به ابن حمزه و معروف به ابو جعفر ثانی و ابوجعفر متاخر و مؤلف وسیلهی فقه است خواهیم نگاشت .

بنابراین ممکن است نصیرالدین پدر محمد بن علی مترجم فعلی ما باشد و نیز پیش از این ذیل نصیرالدین بیکی از بزرگان این سلسله بنام شیخ نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی مشهدی اشاره کردیم .

مؤلف امل و دیگران او را بعنوان مزبور معرفی کرده و نوشتهاند نصیرالدین ابوطالب تصنیفات و آثار بسیار دارد و موقعیت مهمی را دارا بوده متأسفانه مؤلف امل بنقل از فهرست منتجبالدین نام او را عبدالرحمن نوشته از قرائن بدست میآید اشتباهست .

مؤلف گوید از محقق کرکی قده بسیار درشگفتم که در یکی از اجازاتش که نزد ما موجود است و ماهم عین عبارتش را بمناسبت شرح حال تقی الدین حلبی ایراد کردیم مینویسد ابن حمزه نامش هبهالله بن حمزه و او از فقهاء حلب است .

بدیهی است هر دو اظهار نظر دور از قاعده است زیرا هیچیک از مؤلفان و ارباب اجازه او را بنام هبهالله و از فقهاء حلب معرفی نکردهاند .

اکنون نمیدانم محقق مغفورله اینموضوع را از کجا فهمیده جز اینکه بگوئیم اظهار نظر مزبور از اجتهاد خود و از متفردات و همی اوست زیرا در درجه اول پنداشته ابن حمزه مزبور همان نصیرالدین است سپس بنا بمسامحهایکه در امثال این امور داشته به خیال خود و یا به ضبط یکی از ناسخان که نام او را از وی اخذ کرده و یا تغییری که در اصل اجازه به وجود آمده نام او را از عبدالله به هبهالله تحریف کرده در خلال همین موضوع بنام یکی

از فقہاء حلب بعنوان ہبہ اللہ بن حمزہ رسیدہ پنہا شدہ ابن حمزہ معروف همان حلبی نامبرده است ہرچند ممکن است بگوئیم ابن حمزہ در آنروزگار در ردیف فقہاء حلب قرار میگرفتہ زیرا از جملہ افرادی بودہ کہ بمنظور تعلیم شیعہ بخواست خود و یا بنا بہ پیشنهاد دیگری عازم حلب میشدہ چنانچہ ابوالفتح کراچکی و ابوعلی طبرسی از همان عدہ بودہ کہ برای تبلیغ مرام شیعہ بدانصوب عازم میگرددہ اند بدیہی است ہرگاہ محقق نامبرده وی را بدینجہت حلبی خواندہ قابل انکار نخواہد بود .

از برخی از فہرستہا بدست میآید کتاب وسیلہ و واسطہ و تعمیم و تنبیہ از آثار ابو محمد حسن بن حمزہ حسینی است و ممکن است ابو محمد همانکسی است کہ امل او را حلبی معرفی کردہ و در تعریفش گفتہ نامبرده عالمی فاضل و فقیہی جلیل القدر بودہ و کتابی و موضوع تازہای از او نقل ننمودہ بنا براین ممکن است ہبہ اللہ نام کہ در اجازہ کرکی آمدہ لقب ہمین مرد باشد کہ کلمہی حسینی بحلبی تحریف شدہ و ہم ممکن است ابن حمزہ مزبور از نوادگان صاحب وسیلہ باشد .

از کسانیکہ کتاب وسیلہ را از آثار شیخ ابوجعفر طوسی دانستہ و گفتہ او قابل توجہ و قبولست یحیی بن سعید حلّی آتی الترجمہ است وی در مقدمہ کتاب نزہۃ الناظر مینویسد شیخ سعید ما ابوجعفر محمد بن حسن طوسی قدہ نوشتہ عبادات شرع پنج قسم است ، نماز زکوت صوم ، حج ، جہاد و شیخ ابوجعفر محمد بن علی طوسی متاخر در وسیلہ می نویسد عبادات شرعی دہ قسم است از آنجملہ غسل جنابت ، خمس ، اعتکاف ، عمرہ ، جہاد ، ابو یعلی سلار عبادات شرعی را شش قسم نام بردہ نماز ، روزہ ، زکوت ، حج ، جہاد ، طہارت و اعتکاف را ہم از عبادات شمردہ ابوالصلاح ، عبادات را دہ قسم نام بردہ ، جہاد را از عبادات شمردہ و بجای آن وفای بعہد و نذر و وعدہ و براہین ایمانی و ادای امانت و پرداخت حقوق و عمل بوصایا را از عبادات نام بردہ .

از عبارات یحیی بن سعید بدست آمد عماد طوسی با موقعیت تر از سلار و ابوالصلاح حلبی بودہ با آنکہ ہر دوی آنها از فقہاء نامدار روزگار شیخ طوسی بودہ اند بلکہ ممکن است عماد ہم طبقہ با آنها بودہ است ، گرچہ ایرع احتمال برخلاف اجازات و کتب رجالست زیرا آخرین تحقیق در خصوص روایت یدینجا پیوستہ کہ وی از شیخ ابوجعفر شوهانی روایت میکرده منتجب الدین مینویسد :

ابوجعفر محمد بن حسن شوهانی مقیم مشہد مقدس رضوی فقیہی صالح و ثقہ بود .
امل الامل نیز شوهانی را نامبرده مینویسد نامبرده عالمی پرهیزکار و از مشایخ ابن

شهر آشوب است .

و از فهرست منتجب‌الدین بعنوان محمد بن حسین چنانچه فوقاً نوشتیم نامبرده را از فقها و صلحا و مقیمین مشهد رضوی معرفی کرده از ظاهر مطالب مزبوره بدست می‌آید مشایخ ابن‌شهر آشوب در مرتبه شاگردان شیخ الطائفه بوده‌اند .

از کتاب غیاث سلطان‌الوری سیدرضی‌الدین بن طاوس حسنی در مسئله قضاء صلوات اموات از کتاب قضاء صلوات ابن حمزه از شیخ ابوجعفر محمد بن حسین شوهانی روایت کرده استیجار از میت جایز است .

از بیان سیدبن طاوس استفاده میشود مؤلف وسیله همانا مؤلف ثاقب‌المناقب است و کتابی در قضاء صلوات و رساله‌ها و کتابهای دیگر در فقه و امثال آن دارد .

عماد طوسی از مشایخ اجازات بوده و مابیش از این ذیل احوال ابوالصلاح حلبی از محقق کرکی نقل کردیم سید عبدالحمید فخار موسوی از عماد طوسی روایت میکرده بنا بر این عماد طوسی در مرتبه سید فخار که از شاگردان ابن ادریس بوده میباشد .

محدث نیتابوری در رجال خود مینویسد جمال‌الدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی پیشوائی فقیه و واعظی عالم بود آثاری داشته از جمله الوسيله، الواسطه الرابع فی الشرایع، مسائل الفقه .

منتجب‌الدین در فهرست او را نام برده و مؤلف امل بنقل از فهرست وی بنام و نشان او اشاره کرده .

مؤلف گوید بطوریکه پیش از این از امل نقل کردیم مؤلف مزبور بنقل از منتجب‌الدین او را عمادالدین ابوجعفر نام برده بنا بر این ممکن است جمال‌الدین تصحیف عمادالدین بوده باشد .

مؤلف امل در باب کنی از آن کتاب مینویسد ابن حمزه با نبودن قرینه نامش حسن است با آنکه در باب حسن بغیر از حسن بن حمزه حلبی سابق‌الذکر از دیگری نام نبرده اینک هرگاه نامبرده غیر از مؤلف وسیله باشد دلیلی ندارد ابن حمزه بیرون از آن کتاب منصرف باو باشد .

مؤلف گوید کتاب ثاقب‌المناقب کتاب ارزنده‌ایست که در فن خود بی‌نظیر بوده و معجزات بسیاری از پیغمبر اکرم و فاطمه زهرا و ائمه هدی در آن نقل کرده و از آنجا که کتاب مزبور در دست اختیار مجلسی و فیض و حر عاملی نبوده مطالبی از آن نقل نکرده‌اند و شایسته است ما کتاب حاضر را خالی از بخش مهمی از آن نگذاریم تا دیدگان روشن بینان

از توجہ بدانها نورانی و زبان ناقلان خیر را به نیکی بسخن آوریم و این اثر برای همیشه در دوران باقی بماند و نتیجه اخروی آنها شامل حال همه ما بشود .

ابن حمزہ در کتاب مزبور در باب اثبات همه معجزات انبیاء برای پیغمبر اکرم (ص) مینویسد ناقلی صالح و نشانی که خدا بمتعال از آن بوجود آورد نظیر آن برای اہل بیت اتفاق افتاده پس از این نوشته استاد شیخ ابوجعفر محمد بن حسین بن جعفر شوهانی در خانہی خود در مشہد مقدس بہ سندہای خویش از عطاء از ابن عباس روایت کرد .

ابوالصمصام عیسی حضور مبارک رسول خدا (ص) شرفیاب شد ناقلی خود را در بیرون مسجد عقاب کردہ وارد مسجد شدہ بحاضران کہ از آنجملہ ذات اقدس رسول اکرم (ص) بود سلام کردہ و رعایت احترام را نمودہ خطاب بہ اصحاب کدامیک از شما جوان برومند نیست کہ ادعای پیمبری نمودہ سلمان بر دیگران پیشدستی نمودہ با عباراتی کہ شایستہ مقام مقدس رسول خدا بودہ آنحضرت را معرفی نمودہ گفت بزرگواری کہ جبین نورانی او شرق و غرب عالم را منور ساختہ و شفاعت قیامت را در اختیار گرفتہ و کتابی بنام قرآن آورده و جمعہ و جماعت را بمنظور تعظیم از خدا بمتعال مقرر داشتہ و فروتنی و آرامش را شیوہ ذاتی خود قرار دادہ و درخواست مستمندان را با مہر و علاقمندی اجابت نمودہ و خدا را بہ بزرگی و یکتائی پذیرفتہ و شرافت و آقائی دنیا و آخرت را دارا گردیدہ و نماز و زکوت و حج خانہی خدا را در آئین خود رواج دادہ و زمزم و مقام و مشعر الحرام بوجود او مباحات نمودہ آری آنجوان سید و مولای ما محمد است (ص) و آنحضرت را بوی نشان داد .

عیسی پیش رفتہ گفت اگر شما پیمبری بگو روز قیامت چہ زمان ظاہر خواهد شد و چہ وقت باران میبارد و بچہی ناقلی من نراست یا مادہ و فردا چہ میکنم و چہ وقت خواہم مرد .

در آنحال جبرئیل نازل شدہ خطاب بآنحضرت فرمودہ این آیہ را تلاوت کن ان اللہ عنده علم الساعہ و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ماتدری نفس ما اذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان اللہ علیم خبیر همانا خدا از روز قیامت باخبر است و از آمدن باران اطلاع دارد و میداند در رحم مادران چگونه فرزند است و حال آنکہ کسی جز خدا نمیداند فردا چہ میکند و کسی نمیداند در چہ سرزمینی میمیرد و همانا خدا دانا و باخبر است .

ابوصمصام کہ براستی و درستی پیمبر اکرم پی برد شہادت بہ یکتائی خدا و نبوت رسول او دادہ اظہار داشت ہرگاہ ہمراہ با خاندان و پسر عمویان خود بحضور مبارک آئیم

و آئین اسلام را بپذیرند در برابر چه عطیمای از طرف شما در اختیار من گذارده خواهد شد.

فرمود هشناد ناقهی سرخ‌مو که شکم‌هاشان سپید باشد و حدقه‌های چشمان سیاه باشد و از بهترین قماشهای یمن و حجاز بارداشته باشند بتو اعطا خواهم کرد، و برای اینکه به درستی و عده‌ی آنحضرت اطمینان پیدا کرده باشد یاران خود را گواه گرفت.

ابو مصمصام از حضور مبارک مرخص شد طولی نکشید رسولخدا دارفانی را وداع گفت پس از رحلت پیغمبر اکرم ابو مصمصام همراه با قبیلہ عبس که همگی‌شان بر اثر تشویق و پشتکاری بو مصمصام اسلام اختیار کرده وارد مدینه شد از اصحاب پرسید رسولخدا (ص) کجاست؟ گفتند رحلت فرموده، پرسید وصی آنحضرت کیست؟ گفتند وصی تعیین نکرده، پرسید جانشین آنحضرت کیست؟ ابوبکر را معرفی کردند بو مصمصام وارد مسجد شده گفت ای خلیفه پیمبر اکرم هشناد ناقه با چنین اوصاف بمن وعده داده اینک تو که بجای آن حضرت نشسته‌ای بوعده‌ی آنحضرت وفا کن.

ابوبکر گفت ای عرب درخواستی که در طاقت عقل نمیباشد از من نمودی سوگند بخدا رسولخدا آنهنگام که رحلت کرد زرد و سپید طلا و نقره‌ای در اختیار ما نگذارد تنها مرکب دلدل نام و لباس پشمینی بیش از او باقی نماند آنها را هم علی از برای خود برداشت. آری سرزمین فدک از او بجا ماند که ما بر اثر اختیاری که داشتیم از دست بازماندگان او بیرون کردیم. بنابراین پیمبر ما ماترکی از خود باقی نگذارد.

سلمان ناراحت شده بیارسی گفت "کردی و نکردی و حق میره ببردی" ای ابوبکر بهتر آنست کار خلافت را باهلش واگذار نمائی، سپس دست ابو مصمصام را گرفت او را به جانب منزل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام برد، امیرالمؤمنین (ع) مشغول وضو گرفتن بود سلمان کوبه در را بحرکت آورد حضرت امیرالمؤمنین (ع) از اندرون خانه فرمود ای سلمان تو و ابو مصمصام عبسی وارد شوید، بو مصمصام از شنیدن نام خود به شگفت آمده گفت سوگند بخدای کعبه با موضوع مهمی روبرو شدم اینمرد کیست که بدون آشنائی پیش نام مرا میبرد؟ سلمان فرمود اینمرد وصی رسولخداست اینمرد همان کسی است که رسولخدا دربارہی او فرمود من شهر علم و علی دروازه‌ی آنست کسیکه بخواهد از حقیقت علم بر خوردار شود از این درگاه استفاده کند این بزرگوار همان کسی است که رسولخدا (ص) خطاب باو فرموده منزلت تو نسبت بمن برابر با منزلت هرون نسبت بموسی است جز اینکه پیمبری پس از من نمیباشد اینمرد همان کسی است که رسولخدا دربارہی او فرموده علی از

بهترین افراد بشر است کسیکه بوجود او مباحث کند از نعمت خدا سپاسگزاری نموده این همان ارزنده مردیست که خدا درباره‌ی او فرموده برای شما زبان راستگوی عالیمقامی مقرر فرمودیم این همان شخصیتی است که خدا در حق او فرموده آیا کسیکه به ولایت او ایمان آورده با آنکسیکه فاسق است و بولایت او معترف نمیشد یکسانند البته برابر نمی‌باشند این همان رادمردیست که خدا درباره‌ی او فرموده آیا بهره‌ی آب دادن حاجیان و نگهداری مسجد الحرام را برابر میدانید با کسیکه بخدا و روز قیامت ایمان آورده و ولایت علی (ع) را مایه بیکدخی دنیا و آخرت و اصل توحید و خداپرستی میداند مساوی میدانید البته مساوی نمیشاند .

این همان بزرگ مردیست که خدا خطاب بر رسول خود فرموده ای رسول ما آنچه در باره‌ی ولایت علی بنو نازل فرمودیم بمردم خود ابلاغ کن اینهمان شخصیتی است که خدا بر رسول خود خطاب فرموده کسیکه پس از اطلاع از مقام ارزنده علی و ولایت او با تو بگفتگو بردارد در پاسخ آنها بگو اگر ولایت او را نمی‌پذیرید بیائید تا فرزندان و زنان و آنهاکه چون جان خودمان میباشند گرد آوریم و ولایت علی (ع) را با ثبات رسانیم سپس اگر ولایت علی را نپذیرفتیم بمباهله پردازیم و لعنت خدا را بر آنکس قرار دهیم که از پذیرش ولایت او خودداری میکند . این بزرگوار آنکسی است که خدا درباره‌ی او فرموده همانا خدا می‌تعال اراده میفرماید تا پلیدی را از شما خاندان ببرد و بهمین مناسبت شما را از نعمت ولایت برخوردار فرموده و پاک و پاکیزه قرار داده این بزرگوار همان نامداریست که خدا درباره‌ی او فرموده همانا ولی شما منحصر بخدا و رسول اوست و آنهایی که بدون انسداد مخالفتی یکنائی او را از آغاز پذیرفته‌اند .

اینکای ابوصمصام بحضور مبارک شرفیاب شو و بر آنحضرت بمقام ولایت و خلافت بر حق که دارد سلام کن .

بوصمصام وارد شده سلام کرد بعرض رسانید همانا رسول خدا (ص) تعهد فرموده تا هشتاد ناقه با چنان اوصافی بمن عنایت فرماید علی (ع) فرمود آیا نوشته‌ای از آنحضرت داری؟ عرض کرد آری ، سپس وثیقه‌ای بامضاء رسول خدا (ص) تقدیم داشت ، امیرالمؤمنین فرمود اینک در اجتماع مردم درآمده بگوهر که میخواهد از چگونگی پرداخت وام و تعهد رسول خدا با خبر شود فردا بخارج شهر بیاید ، روز دیگر دستجات مختلف به خارج مدینه رهسپار گردیده منافقان گفتند چگونه علی با تهیدستی که دارد بطوریکه فیروز از انجام حوائج خود بازمانده بود تعهد رسول خدا را بجا آورد روز معهود علی (ع) همراه با خاندان

و دوستان و گروهی از اصحاب وارد صحرا شده سخنی بحضرت امام حسن (ع) فرمود که هیچیک از ما از حقیقت آن اطلاع پیدا نکردیم سپس خطاب به ابوصمصام فرمود همراه فرزندم بجانب آن کودریک حرکت کن نامبرده همراه حضرت مجتبی بطرف آن کودریک رهسپار شد شاهزاده‌ی آزاده دورکعت نماز در کنار کودریک بجای آورد و سخنانی به زبان آورد و با تازیانه‌ای که در دست داشت بر ریگها زد سنگ گردی ظاهر شد و بر روی آن سنگ دو سطر بخط نورانی نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دیگر نوشته بود: لا اله الا الله على ولي الله حضرت مجتبی با همان تازیانه بدان سنگ زد پاهای ناقه ظاهر شد و هشتاد ناقه با همان اوصافی که قبلا نوشته شد و حضرت رسول اکرم بوی وعده داده بود از میان آن سنگ بیرون آمد، بوصمصام مهار ناقه‌ها را بکف گرفته حضور مبارک علی (ع) شرفیاب شد علی (ع) فرمود آیا بحق خود رسیدی؟ عرض کرد آری فرمود اینک وثیقه رسول خدا (ص) را تسلیم کن وی وثیقه را بحضور مبارک تسلیم نمود و رفت.

علی (ع) فرمود همانا برادر و پسرعمویم رسول خدا از حال چنان ناقه‌هایی اطلاع داد و فرمود خدایمتعال این ناقه‌ها را دوهزار سال پیش از آنکه ناقه صالح را بیافریند در میان این سنگ بوجود آورده.

منافقان گفتند اینگونه جادوگری از علی هنوز هم اندکست.

در کتاب مزبور حکایت مهم و ارزنده‌ی زیر را که حاکی از مهمترین معجزات باب مدینه علومست نقل شده وی بسند خود از شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی سابق الذکر نقل کرده است سال چهارصد و یک هجری در مجلس شیخ مفید حضور داشتم یکی از علویها وارد شده خوابی دیده تاویل آنرا از شیخ مفید درخواست کردوی خواب او را تاویل کرد پرسید آیا از علم تاویل رو یا هم سررشته‌ای دارید؟ پاسخ داد آری مدتی در اینرشته کار کرده و کتابهای مهمی در آن فن دارم گفت اینک حکایتی را که باطلاع شما میرسانم یاد داشت فرمایید، گفت در بغداد عالمی بوده از شافعی مذهب ان این مرد کتابهای بسیار داشت و از وجود فرزندی که جانشین او باشد محروم بود در هنگام وفات مردی را به نام جعفر دقاق بحضور خوانده بوی وصیت کرد هنگامی که از دفن من فارغ شدی کتابهای مرا به بازار برده بفروش و پول آنها را بمصرفی که مفصلا در این وصیت نامه نوشته‌ام برسان پس از مرگ وی جعفر دقاق در شهر جار میزد هرکس طالب خرید کتابیست بفلان محل بیاید زیرا در آنجا کتابهای فلان شخص که ماترک اوست بفروش میرسد من نیز بمحل مزبور حضور یافته

گروه بسیاری از خریداران کتاب حاضر بودند هرکسیکه کتابی اکتیاع میکرد جعفر نام ووجه کتاب را یادداشت میکرد من از میان کتابهای مزبور چهار کتاب را که در علم تعبیر خواب بوده انتخاب کرده و قیمتش را پرداختم و هرکس وجه کتاب را حاضر نداشت جعفر از او تعهد میگرفت تا ظرف یکهفته بپردازد.

هنگامی که خواستم بخانه مراجعت کنم جعفر بمن گفت از رفتن خودداری کن تا پیش آمدی را که خود از آن باخبرم و برای من اتفاق افتاده و مذهب ترا تقویت می نماید برای تو بیان کنم پس از آنکه خریداران مراجعت کردند گفت در محله باب البصره محدثی بنام ابو عبدالله محدث ساکن بوده و مردم برای استماع حدیث بحضور وی میرسیدند من و رفیقم که شریک درس یکدیگر بودیم بمجلس او حضور می یافتیم و مدتی احادیثی را که از او می شنیدیم یادداشت میکردیم و هرگاه حدیثی دربارهی اهل بیت ایراد میکردیم بخاندان رسول اکرم و سند حدیث طعنه میزد و بدگوئی می نمود روزی در ضمن نقل احادیث فضائل حضرت بتول عذرا فاطمه زهرا سلام الله علیها گفت این احادیث سودی بحال علی و زهرا ندارد زیرا علی مسلمانان را می کشت و دربارهی فاطمه نیز سخنان ناپسندی که شایستهی خودش بود بزبان آورد من به رفیقم گفتم شایسته نیست از این پس بمجلس این ناستوده که از دین و دیانت بوئی نبرده حاضر شویم زیرا از این پس زبان دراز او سخنان ناستوده تری دربارهی علی و زهرا خواهد گفت بدیهی است اظهار چنان سخنانی با مرام مسلمانان سازگار نخواهد بود رفیقم گفت آری راست میگوئی شایسته است به مجلس محدث دیگری حضور پیدا کنیم و از استفاده از این یاهوگو دست برداریم همان شب در خواب دیدم گوئیا بمسجد جامع میروم در راه ابو عبدالله محدث و علی (ع) را که بر مرکب مصری سوار بودو بمسجد جامع میرفت ملاقات نموده در خواب با خود گفت آه هم اکنون علی (ع) اینمرد را خواهد کشت بمجردیکه علی (ع) به ابو عبدالله نزدیک شد با تازیانه ای که در دست داشت بچشم راست او نواخت و فرمود ای بدبخت چرا نسبت بمن و فاطمه توهین میکنی و سخنان ناستوده میگوئی محدث مزبور دست روی چشم گذارد و گفت آه مرا کور کردی. از خواب بیدار شده تصمیم گرفتم با رفیقم ملاقات کرده جریان را باطلاع او برسانم در راه او را با رنگ پریده دیده گفتم آیا میدانی چه پیش آمد سختی اتفاق افتاده گفتم جریان چیست؟ گفت دیشب گذشته چنین خوابی برای ابو عبدالله دیدم خواب را بطوریکه برای من اتفاق افتاده بود شرح داد گفتم منم مانند تو همانگونه خواب دیدم و تصمیم داشتم به منزل تو بیایم تا باتفاق پیش ابو عبدالله رفته خواب را باطلاع او برسانیم اکنون قرآنی همراه ببریم

و بفرآن سوگند یادکنیم که چنین روئی برای ما اتفاق افتاده و ما از نقل چنان خوابی نظرسوئی نداشتیم شاید بدینوسیله دست از سخنان ناشایست خود بردارد بخانه محدث رفته در بسته بود کوبه را بحرکت آورده کنیزک پشت درآمد و گفت اینک موقع ملاقات نیست ساعت دیگری بخانه‌ی او رفته کنیزک پشت درآمده گفت اجازه‌ی ملاقات نیست پرسیدیم مگرچه اتفاقی برای او رخ داده گفت از نیمه‌شب تا به حال دست بر روی چشم گذارده و میگوید علی مرا کور کرد، و از درد چشم فریاد میزند، گفتیم در بازکن کهما برای همان موضوع آمده‌ایم کنیزک در را گشوده باطاق مخصوص او رفته او را به بدترین حالی مشاهده کرده فریاد میزد مرا با علی چه کار با او چه کردم که اینگونه با تازیانه چشم مرا کور کرد، خواب را برای او نقل کردیم و باو گفتیم از اعتقاد زشت خود دست بردار نسبت بخاندان عصمت زبان درازی مکن، وی ناراحت شده گفت خدا پاداش نیک بشمارنده‌هاگر علی چشم دیگر مرا هم کور کند او را بر بوبکر و عمر مقدم نخواهم داشت از منزل آن کور ظاهری و باطنی بیرون آمده گفتیم این بدبخت از سعادت محروم است پس از سه روز دیگر برای اطلاع از احوال او بخانه وی رفتیم دیدیم چشم دیگرش نیز کور شده گفتیم باز هم دست از عقائد سخیف خود برنمیداری؟ گفت بخدا سوگند هرکاری که علی میخواهد بامن بکند از مرام خود دست بردار نخواهم بود پس از هفته‌ای معلوم شد مرده و بخاک سپرده شده پسری داشت بر اثر کینه باطنی که با علی (ع) اظهار میکرد از آئین اسلام بیرون رفته و مرام نصرانیت را برای خود پذیرفت و بدینوسیله ریشه او منقطع گردید.

مؤلف ثاقب المناقب نوشته من این معجزه را از نسخهایکه سال چهارصد و هفتاد و سه بپارسی بخت دوریستی نوشته شده بود سال پانصد و شصت در شهر کاشان به عربی برگردانیدیم.

مؤلف گوید بحکم مثل مشهور و ممکن است از گفتار بزرگان مذهب باشد که لا تشنی الاوقد تثلیث هیچ دوئی نیست مگر اینکه سه خواهد شد مناسب است دو معجزه‌ی پیشین را به معجزه ذیل محض برای ایجاد سرور در دل دوستاران و متولیان ولای اهل بیت تکمیل نمائیم.

مؤلف مزبور ذیل شرح مناقب حضرت سلطان علی بن موسی الرضا (ع) و بیان معجزات و کرامات عجیبه‌ایکه در روزگار خویش مشاهده کرده‌ایم آنکه انوشیروان مجوسی اصفهانی موقعیت و منزلت مهمی در دربار خوارزمشاه داشت هنگامی خوارزمشاه او را برای ارسال پیامی بدربار سلطان سنجر سلجوقی نامزد کرد نامبرده به بیماری برص شدیدی اعاذنالله

و جمیع المؤمنین بولایت اہلبیت الطاہرین گرفتار شدہ ہوئے کہ میدانست با داشتن چنان آزاری مورد نفرت همگان است از ورود بدربار سلطان سنجر خودداری میکرد و از آنجا کہ نمیتوانست با دستور خوارزمشاه مخالفت نماید ناچار فرمان او را پذیرفته از خوارزمشاه بخراسان حرکت کرد در شہر طوس یکی از آشنایان از ناراحتی قلبی او اطلاع پیدا کرد بوی پیشنهاد نمود ہرگاہ بقبہ منورہ رضویہ مشرف گردی و عتبہی ہمایون رازیارت نمائی و اطراف قبر مقدس با حالت گریہ و زاری طواف کنی و آنحضرت را بہ پیشگاہ مقدس حضرت باریتعالی بشفاعت ببری بدیہی است خدایمتعالی از برکات آنحضرت دعوت تو را اجابت خواہند فرمود و این آزار را از تو برطرف خواہد ساخت .

مجوسی گفت شکی نیست من مردی ذمی و مجوسی ام و ہرگاہ با چنین نشانی کہ از تمجس دارم خدمہ دربار ولایتمدار مرا از ورود بہ آستانہ ولایت جلوگیری خواہد نمود وی گفت البتہ لباسہای خود را عوض کن و نشان تمجس را از خود دور گردان و بدون آنکہ از افراد معمولی کسی از حال تو خبردار شود وارد روضہ مبارکہ شو ، انوشیروان طبق پیشنهاد او رفتار کرد و بمرقد منور آنحضرت پناہندہ شد و بہ گریہ و زاری پرداخت موکنان موہکنان شفای خود را از آنحضرت طلبید پس از تضرع و زاری از حرم مطہر بیرون آمد بدست خود کہ از پیسی سپید شدہ بود نگاہ کرد اثری ندید سپس جامہ از تن بیرون آوردہ و بہ جستجو پرداخت اثری از برص در تمام بدن خود مشاہدہ نکرد از خوشحالی بیہوش روی زمین افتاد پس از آنکہ بحال آمد اسلام آورد و برای مرقد مطہر آنحضرت صندوقی از نقرہ تہیہ کرد و پول بسیاری بمصارف روضہ مبارکہ رسانید (۱) .

مؤلف مزبور گوید این پیشآمد در خراسان شہرت یافت و گروہی از خراسانیان شاہد این ماجرا بودند .

مؤلف گوید با تحقیق فراوانی کہ بعمل آوردیم تا بحال بتاریخ میلاد و وفات او و همچنین بما بقی از آثار و مآثر و خصوصیات او دست پیدا نکردیم ، آری نتیجہ تحقیقات ما بدینجا رسید کہ وی مردی بزرگوار و از خاندان با جلال و با شوکت بودہ .

(۲۲) ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن ادريس حلی عجللی ملقب بہ فخرالدین و مؤلف

(۱) امثال این معجزات الی ما شاء اللہ در عصرها و قرون مختلف حتی روزگار ما بسیار اتفاق افتادہ کہ در کتب و آثار نوشتہ و در این عصر کتاب کرامات رضویہ تالیف شیخ ما حاج شیخ علی اکبر مروج دام عمرہ حاوی بخش مہمی از آنگونہ کرامات است .

کتاب معروف سرائر است (۱) .

شیخ منتجب‌الدین بنا بنقل مؤلف امل از فهرست او می‌نویسد محمد بن ادریس عجلی (بدیهی است ادریس نام جد اوست و مؤلف مزبور به پیروی از دیگران وی را منتسب به جدش نامبرده) آثاری دارد از جمله سرائر است در حله بدیدار اورسیده‌ام .
شیخ سدیدالدین حمصی به آثار او توجهی نداشته و معتقد بوده نامبرده در آثار خود اشتباهات بسیاری کرده .

مؤلف امل پس از نقل مطالب مزبور اظهار میدارد .

متاخران از دانشمندان شیعه از زحمات و مراتب علمی او ستایش کرده و بر کتاب او روایاتی که اخیراً از کتابهای پیشینیان و اصول آنان نقل نموده اعتماد تمامی داشته‌اند .
ابن ادریس از دائیش ابوعلی فرزند شیخ طوسی بدون واسطه و با واسطه و از جد مادریش شیخ طوسی و از مادر مادرش دختر مسعود بن ورام که زن فاضله و شایستهای بوده روایت میکرده .

سیدمصطفی تفریسی از رجال ابن داود که نامبرده را در بخش ضعفا یاد کرده مینویسد ابن ادریس در حله شیخ فقهاء عصر خود بود و علوم معموله با کمال اتقان و استواری فراگرفته و آثار بسیاری از خود باقی گذارده متأسفانه از اخبار اهل بیت بطور کلی اعراض نموده .
سیدمعظم که گوید شایسته بود ابن داود نامبرده را در ردیف موثقان از اعلام نام میبرد زیرا چنان نیست نامبرده از کلیه اخبار اهل بیت اعراض کرده باشد بلکه مشهور آن است ابن ادریس بخبر واحد عمل نمیکرده و عدم عمل او بخبر مزبور مستلزم آن نیست به طور کلی از اخبار آل محمد اعراض کرده باشد و هرگاه عدم عمل بخر واحد مستلزم نقیصه در باره وی باشد همین انتقال در باره دیگران از قبیل سید مرتضی خواهد بود انتهی .
مؤلف امل گوید در نسخهایکه از ابن داود در اختیار داریم در بخش ممدوحین و مذمومین از وی نام نبرده .

از آثار او کتاب سرائر است که فتاوا را در آن تحریر نموده و نیز حواشی بسیار که منظور ایرادهای فراوانی بر تبیان شیخ طوسی تالیف نموده دارد و من آنرا در شیراز دیده‌ام .
علامه حلی و دیگر از علمای ما اقوال او را در کتب استدلالی ایراد نموده و حداکثر آنها را پذیرفته‌اند انتهی .

(۱) اعیان‌الشیعه ۴۳ کنیه‌ی او را ابو منصور و صفدی او را به محمد بن احمد بن ادریس معرفی کرده باید کلمه ادریس در اول زائد باشد زیرا نام پدر وی احمد است و ادریس جد اوست .

مؤلف لؤلؤء ذیل احوال شیخ نجیب‌الدین بن نماحلی استاد روایتی محقق حلی مینویسد ابن نما از شیخ محمد بن ادریس حلی روایت می‌کرده و ابن ادریس از فقهاء و اصولیهای متعصب و مجتهد صرف بوده و اونخستین فقیهی است که باب نکوهش بر شیخ طوسی را افتتاح نموده و حال آنکه معاصران شیخ و فقهاییکه پس از او بوده حداکثر فتوای لو را مورد توجه قرار میداده و از آن پس که نوبت به ادریس رسید و کرسی فقاہت را در اختیار درآورد از فتاوی شیخ صرف نظر کرده و خود مستقلاً فتوا داد و از نظرات اونکوهش نمود پس از او محقق و علامه بخود جرئت داده و ایرادها و طعنه‌های بسیار بر شیخ وارد آورده و با سخنانی درشت اقوال او را انکار نمودند (۱) .

از طرف دیگر فاضل کامل علامه شیخ محمود حمصی گفتار ابن ادریس را مورد نکوهش فرار داده و او را بخلط و اشتباه نسبت داده .

پس از این عبارات مؤلف امل را که پیش از این ترجمه کردیم نقل نموده در پایان مینویسد تحقیق آنستکه مقام فضل و دانش و علو منزلت او در میان طائفه شیعه غیر قابل انکار است و هرگاه در مسئله‌ای از مسائل فقه اشتباه کرده باشد مستلزم آن نیست ویرامورد نکوهش قرارداد و مانند حمصی او را به خلط و اشتباه منسوب ساخت تا بحدیکه آثار او از درجه اعتبار ساقط باشد زیرا چه بسیار اشتباهات و اغلاط و اضحی بخصوص در مسئله عمل بخبر واحد برای دیگران اتفاق افتاده و بسیاری از متاخران از قبیل محقق و علامه که پایه‌گذاران طعن براقوال او هستند و درعین حال به بسیاری از نظرات او عمل کرده‌اند به این چنین اشتباهاتی دچار بوده‌اند .

شهید ثانی در اجازه‌ی خود او را نامبرده و امام علامه محقق توصیف نموده شهید اول در اجازه‌ی خود از ابن‌نما و سیدفخار مصنفات او را روایت کرده و او را بامام علامه شیخ‌العلماء و رئیس‌المذهب ستوده است .

از آثار او کتابی است مشتمل بر عده‌ای از پاسخهای مسائلی که از وی سؤال شده و آنکتاب بعنوان عاریه از یکی از دوستانم نزد من میباشد و نیز همگی کتاب سرائر از آثار اوست .

خلاصه فضیلت و شخصیت ابن ادریس درمیان طائفه شیعه قولی است که جملگی بر آنند بنابراین انکار شخصیت او از طرف برخی از اعلام موجبات شکست او را به وجود

(۱) آری که با وی هرچه کرد آن آشنا کرد .

نمی آورد .

پس از این مینویسد مؤلف امل در آغاز ترجمه ابن ادریس مینویسد وی شیخ فقهاء حله بوده و علوم متداول را با کمال اتقان و استواری فرا گرفته و آثار بسیاری دارد در آخر از سید مصطفی نقل کرده که ابن داود وی را در بخش از ضعفا نقل کرده بدیهی است عبارت امل و نقل کلام سید خالی از تناقض نیست زیرا بنا بتعریفی که خود مؤلف امل نموده باید در ردیف ممدوحان باشد نه در سلک ضعفا .

شگفت آورتر آنکه پس از این مینویسد متاسفانه ابن داود نامبرده را در ممدوحان و مذمومان نیاورده و من در رجال وی بنام ابن ادریس بر نخورده ام و حال آنکه میرزا محمد استرآبادی مؤلف رجال معروف عبارت ابن داود را از کتاب وی درباره ی ابن ادریس نقل کرده است .

و نیز مؤلف مزبور ذیل احوال رضی الدین علی و جمال الدین احمد ابناء طاوس مینویسد نامبردگان از جمله مشایخ علامه حلی اند و این دو برادر از یک پدر و مادرند و به طوریکه برخی از علما اظهار داشته مادرشان دختر شیخ مسعود و رام ابن ابی فراس است و مادر مادرشان دختر شیخ طوسی است و شیخ باو و خواهرش که مادر ابن ادریس باشد همی آثار خود و اصحاب را اجازه داده .

میگویم مؤید اظهار نظر مزبور آنکه سید رضی الدین از شیخ طوسی و شیخ ورام تعبیر به جد نموده و ما اینموضوع را در بسیاری از آثار او می بینیم .

مؤلف صحیفه الصفا فی ذکر اهل الاجتباء والاصطفا می نویسد ابو عبدالله محمد بن ادریس عجلی حلی ملقب بفخرالدین نام پدرش احمد و جدش ادریس و او را بنام جدش شهرت داده اند بزرگ فقهاء حله بود و علوم معموله را با کمال اتقان فرا گرفته و آثار زیادی داشته مشهورترین آثار او سرائر است که فتاوی خویش را در آن تحریر نموده از دائیش شیخ ابوعلی طوسی و از جد مادریش شیخ طوسی و از مادر مادرش دختر شیخ مسعود بن ورام و از عربی بن مسافر عبادی و از حسن بن رطبه سوداوی و ابوالمکارم حمزه حسینی روایت میکرده و شیخ جعفر بن نماو پسر پسرش محمد بن نما و سید فخار بن معد از وی روایت می نموده اند تا آنجا که گوید :

ابن ادریس نخستین فقیهی است که با قداماء از اصحاب مخالفت نمود و می گفت اصول اخبار طائفه شیعه حداکثر اخبار آحاد اند و در عین حال عمل بظن هم جایز نیست و از آنطرف نکوهش بسیاری هم از جدش شیخ طوسی نموده ، علامه حلی نیز از ابن ادریس

نکوش بسیار نموده و از او تعبیر به شاب مترف (جوان مغرور) کرده .

مؤلف منتهی المقال عبارات ابن داود را که ترجمه شد ایراد کرده می نویسد چنین گزاف گوئی بیرون از طریقه انصاف بوده و شایسته نیست با ایراد اینکه ابن ادریس به طور کلی از اخبار اہلبیت اعراض داشته او را مورد نکوش قرار داد زیرا او در بسیاری از مهمات از اخبار استفاده کرده و رویہی خود را عمل باخبار قراردادہ مخصوصا در مستطرفات اواخر سرائر اصول قدما را اساس کار خود مقرر داشته ثانیاً عدم عمل بخبر واحد منحصر بہ او نبوده گروهی از اجلاء اصحاب از قبیل سید مرتضی و ابن زہرہ و ابن قہبہ و امثال ایشان بخبر واحد عمل نمی کردند بنابراین اگر عدم عمل بخبر واحد موجب کاستگی فقیہی شود باید ہمہ نامبردگان را تضعیف نمود تا آنجا کہ گوید در این روزگاران معروف است ابن ادریس در جوانی یعنی پیش از بیست و پنج سالگی وفات یافته و اظهار میدارند علت آنکہ در جوانی از دنیا رحلت کرد و عمری بکمال نرسانید آن بوده کہ در عبارات خود نسبت بہ شیخ اسائہ ادب کرده است .

و آنچه را خود در بحار از خط شہید اول دیدہ ام آنست کہ شیخ امام ابو عبد اللہ محمد بن ادریس امامی عجللی سال ۵۵۸ ہجری بہ بلوغ رسید و سال ۵۷۸ رحلت نموده انتہی .

بنابراین عمر او در هنگام رحلت ۳۵ سال بوده .

در رسالہ وفیات کفعمی تاریخ بلوغ او را سال مزبور نوشته و افزوده از خط فرزندش استفادہ میشود محمد بن ادریس روز جمعہ هنگام ظہر ہیجدهم شوال سال ۵۹۸ ہجری وفات یافت بنابراین مدت عمر تقریبی او ۵۵ سال بوده انتہی .

مؤلف گوید تاریخ وفات شیخ طوسی با تاریخ وفات ابن ادریس سازگار نمی باشد مخصوصا ہرگاہ وفات او را در جوانی بدانیم بویژہ اگر او را چنانچہ از عبارت لؤلؤء بہ دست آمد سبط شیخ بخوانیم خصوصا اگر بگوئیم ابن ادریس با واسطہ یا بدون واسطہ از شیخ روایت کردہ لاسیما اگر بگوئیم دختر شیخ کہ در ردیف مادران او بحساب می آید ہمسر و دام بن ابی فراس باشد چنانچہ از کلام لؤلؤء استفادہ شد زیرا و دام از شاگردان شیخ محمود حمصی است کہ او ہم در رتبہ مقابل ابن ادریس یا کمی پس از او بودہ بالاخرہ یکی از این نسبتہائی کہ خالی از علم مطبوع یا مکتسب است باید حمل بہ اشتباہ شود و یا در اسماء جدواب و امثال اینہا اشتباہی بوجود آمدہ کہ باید در جمع بین منافیات کمال تحقیق را رعایت نمود .

از جمله کسانی که ابن ادریس را با کمال توثیق و احترام ستوده است علامه مجلسی است وی در مقدمات بحار بمناسبت کتابهایی که مرجع کتاب مذکورش بوده مینویسد کتاب سرائر تالیف شیخ فاضل ثقه علامه محمد بن ادریس حلی است وی در آخر کتاب مزبور بابی مشتمل بر اخبار تدوین نموده و یادآور شده در این باب اخبار طریفهای را از کتب مشایخ مصنفان و روای که در تحصیل اخبار کوشیده‌اند ایراد نموده‌ام پس از این نام صاحب کتاب را نوشته و اخباری که از کتاب او نقل کرده آورده است .

در جای دیگر مینویسد کتاب سرائر و مؤلف آن در کمال وثوق و اطمینان بوده و آنها که بینای در اخبار و مؤلفان آنها هستند کمال اطمینان را بمعظمه داشته‌اند .

مؤلف وسائل نیز ذیل مراجع کتاب خود مینویسد کتاب سرائر تالیف شیخ جلیل محمد بن ادریس حلی است وی در آخر کتاب مزبور احادیث بسیاری از اصول قدماء را ایراد نموده .

نامبرده در ذیل اسناد خود بکتاب مزبوره مینگارد کتاب سرائر را به اسناد خود از سید فزار بن معد موسوی از شیخ محمد بن ادریس حلی روایت میکنیم .

مؤلف گوید بطوریکه پیش از این اشاره شد ابن ادریس مانند سیدمرتضی و ابن زهره و ابن قبه بخبر واحد عمل نمیکرده و معتقد بودند اصولا برای استفاده از احادیث ائمه طاهرین هر چند در روزگار غیبت هم باشد باید علم بصحت و درستی و در واقع تواتر به وقوع آنها را بدست آورد و خبر واحد اگر چه در درجه‌ی صحیح اعلائی باشد موجب علم و عمل نبوده زیرا خبر واحد مبنی بر ظن است و ظن هم مغنی از حقیقت نمیباشد اکنون باید فرق نامبردگان را با گروه اخباریها که همهی احادیث مرویه در کتب امامیه را قطعی الصدور میدانند بشرح زیر ایراد کرد .

بنابراین میگوئیم ابن ادریس به معتبراتی که ما عمل میکنیم عمل نمیکند و اخباریها به اخبار ضعافی که منجبر بشهرت میان اصحاب نشده عمل می نمایند و بالاخره نزاع ما با ابن ادریس و اخباریها در صغرای قضیه است نه در کبری بدیهی است نزاع در صغری امری جزئی و موضوعی بدیهی و حسی است و ما پیش از این بمناسباتی که اتفاق می افتاد مورد نزاع را شرح میدادیم و پس از این نیز بخواست خدا ذیل احوال مشایخ حدیث بنزاع فیما بین اشاره خواهیم نمود هر چند مروج بهبهانی در فوائد عتیق و جدید خود تحقیقات خود را بنهایت درجه ایراد فرموده در عین حال ما هم باندازه‌ایکه با وضع کتاب فعلی سازگار باشد بهاره‌ای از آنها توجه میکنیم .

گفتیم ابن ادریس اظهار میدارد در استفاده از احادیث اهل بیت علم بوقوع و صدور شرط است اکنون معترضی میگوید از کجا معلوم ابن ادریس در باب حجیت خبر ماثور علم بصدور هر چند علم حاصل بمعونه قرائن باشد شرط میداند و علم بصدور بهر طریق که باشد برای آنستکه خبر واحد را حداکثر بخبر ظنی هر چند هم متواتر باشد اطلاق میکنند و هر گاه علم بصدور بود خبر واحد به حجیت خود باقی است در پاسخ میگویم این نسبت از آثار مطلعان از اهل تحقیق استفاده میشود علاوه بر این خود وی در آغاز سرائر ذیل ادله شرعیه اظهار داشته ادله شرعیه طرقی هستند که میتوان بوسیله آنها در کلیه مسائل فقه علم به همه احکام پیدا کرد بنابراین شایسته است بدانها اطمینان پیدا کرد و در هنگام استنباط احکام کمال بهره‌بری را از آنها نمود و کسیکه بدیده‌ی انکار بدانها بنگرد بدیهی است به راه باطل قدم گذارده و چون شتر کوری بار سنگینی بدوش گرفته و به بیابان گمراهی در آمده و برخلاف آئین حق رفتار نموده تا آنجا که گوید سیدمرتضی در جواب مسائل درصلیات مینویسد دوم مربوط بامور فقهی است باید دانست در احکام شرعی ناچار باید راهی را بدست آورد که بتوان بتوسط آن به علم دسترسی پیدا کرد زیرا ما هرگاه از حقیقت حکم باخبر نبوده و یقین به قطعیت حکم نداشته باشیم عمل کردن طبق آن مصلحتی نداشته بلکه همراه با مفسده بوده بنابراین اقدام بر آن برخلاف است زیرا در اینصورت به کاری پرداخته‌ایم که ایمنی از فساد یا زشتی آن نداشته و درست مانند آنست که از آغاز به کار مفسده داری اقدام کرده باشیم و بهمین مناسبت تمیاس را که مخالفان ما بدان توجه دارند باطل میدانیم زیرا قیاس در احکام موجب ظن است و بهره‌ی یقینی بر آن مترتب نمیشود چنانچه هرگاه فرعی را بحکم اصل محرمش حمل بر آن نمودیم مانند اصلش حرام بوده و حال آنکه هرگاه آنرا شبیه به محرم بدانیم حرام نخواهد بود و باز بهمان مناسبت عمل به اخبار آحاد را باطل میدانیم برای اینکه اخبار آحاد موجب علم و عمل نمی‌باشد و ما عمل بعلم را لازم میدانیم و عدل واحد موجب عمل بخبر واحد نمیشود زیرا بهره‌ای که از وجود عدل راوی که خبر واحد را نقل کرده نهایت حاصل میشود آنستکه ظن بصدق راوی حاصل میگردد و کسیکه مظنون الصدق باشد مظنون الکذب نیز میباشد و بالاخره عمل بخبر واحد عبارت اخرای اقدام بعملی است که ایمنی از فساد و تباهی آن نداشته‌ایم ، و شیوخ ما در ابطال عمل بقیاس و اخبار آحاد جدیت بسزائی نموده تا بجائیکه گفته‌اند همچنانکه بقانون عقل عبادت قیاسی باطل است عبادتی هم که از ناحیه اخبار آحاد باشد باطل و بی‌اساس است و مخصوصا متعرضانند عمل ارزنده عملی است که بر پایه‌ی علم استوار

گردیده بنابراین عبادتی که براساس قیاس و اخبار آحاد باشد بی بنیان بوده و حال آنکه مذهب حق آنرا باطل و تباه نمیداند زیرا عقل مانع از عبادتی که بر وفق قیاس و خبر واحد باشد نمیباشد و هرگاه خداي متعال اجازه میداد تا بندگان بروفق آند و بعبادت وی بپردازند بدون شک صحیح و درست بود زیرا عبادت بروفق قیاس و خبر واحد عبارت اخرای همان عملی است که می باید از راه علم بوده و عمل پیرو آن باشد زیرا در حکم بتحریم موضوعی تفاوتی نیست که شارع اسلامی بگوید فلان موضوع چنین و چنانی حرام است از آن اجتناب کنید یا بگوید هرگاه عادل از حرمت موضوعی اطلاع داد طبق اطلاعیه او از آن خودداری نمائید بالاخره هر دو موضوع پیرو علم بوده و لازم الاتباع است ، بنابراین موضوعی که مشمول حکم ظن است غیر از موضوعی است که مشمول علم میباشد زیرا در خبر واحد صدق راوی مشمول ظن است و هرگاه پای علم در میان باشد فعل مخصوصی که خبر واحد متضمن آن بوده مشمول علم است بنابراین علم غیر از ظن و معلوم غیر از مظنون است به همین مناسبت قیاس محل ظن است زیرا مقتضای قیاس آنستکه فرع را در علت تحریم مشابه با اصل میدانند لیکن مقتضای علم آنستکه خود فرع را حرام میدانند و درعین حالیکه عبادت مطابق با مقتضای قیاس و خبر واحد بحکم عقل جائز است باز هم ما عمل موافق با قیاس و خبر واحد را تجویز نمیکنیم برای آنکه خداي متعال عبادت موافق با آنها را تجویز فرموده و دلیلی بر صحت چنان عبادتی ایراد نکرده و بهمین مناسبت عمل موافق با آند و را از درجه اعتبار ساقط کرده و آند و را طریق تحصیل تحریم و تحلیل قرار نداده ایم .

سید مرتضی فرموده از آنچه ایراد کردیم باین نتیجه رسیدیم که همگی اصحاب ما از سلف و خلف متقدم و متاخر عمل به اخبار آحاد و موافق با قیاس را تجویز ننموده و کسیکه احکام شرع را بر وفق آنها قرار داده کاملاً مورد نکوهش آنها بوده است و بلکه عدم تجویز عمل را بر وفق آنها مرام مسلم و بدون شبهه خود قرار داده و بطور رسمی آنرا در میان خود انتشار داده اند .

ابن ادریس پس از آنکه همگی تحقیقات سید را نوشته اظهار میدارد بنابراین مطابق با ادلهی پیشین عمل میکنم و موافق با آنها فتوا میدهم و از همین راه به آئین الهی رفتار میکنم و به نوشته هائیکه در آثار بچشم میخورد توجهی و بجزاز دلیل صحیح و برهان واضح از گفتهی دیگری تقلید نمیکنم و به اخبار آحاد که مایه شکست احکام اسلامند اعتنائی ندارم و همین مقدمه مرا بر تالیف چنین کتابی تشویق نموده تا بخود قائم بوده و در میان هم جنسانش از همه مقدم باشد و شخصی که اندک ذوقی داشته باشد با مطالعهی آن از کتب

دیگر بی نیاز گردد و نوشته‌های آنرا تصدیق کند هرچند میتوان گفت حداکثر گفتار مردان علم بر پایه‌ی مستقراند که نمیتوان شرح مطالب آنها را از مطاوی کتابها به دست آورد انتهای .

ممکن است بگوئیم نزاع ابن ادریس و سیدمرتضی و ابن قبه و امثال ایشان در این سبکی که برای خود اختیار کرده‌اند با سایر از مجتهدان که به ظنون خاصه آنها که دلیل قاطعی بر حجیت آنها وارد شده ضروری و لفظی باشد زیرا ظنی را که نامبردگان بی‌اساس دانسته ظنی است که از خبر واحد نسبت بحکم شرعی بدست آید لیکن ظنی که شارع مقدس طریق تحصیل حکم قرار داده و خود دلیل حکم شرعی است باعتبار خود باقی است بدیهی است مجتهدان دیگر بچنان ظنی اعتنائی ندارند و جمله ظنیه‌الطریق لاتنافی قطعیه‌الحکم اشاره به ظنی میدانند که اعتبارش مسلم است و نزاع در خبر واحدیست که دلیلی بر حجیت آن نرسیده لیکن خبر واحدی که منجر به علم شود قابل عمل بوده و به اعتبار خود باقی است لیکن سیدمرتضی و پیروان او از آنجا که نتوانسته‌اند مانند مجتهدان دیگر اخبار ظنیه را بدلیل قاطع ثابت کنند علم را در نفس خبر شرط دانسته و همانرا طریق برای حکم شرعی قرار داده‌اند زیرا علم بطریق منفک از علم بحکم نبوده لیکن علم بحکم مستلزم علم به طریق نمیشد بنابراین مطابق با تحقیقات نامبردگان باید منظور از علم علم یقین واقعی باشد نه علم عادی که میتواند با نقیض خود اجتماع پیدا کند تا بتوان بتوسط حجیت آن همگی اخبار کتب اربعه را تصدیق کرد چنانچه برخی از اخباریها که ادعا میکنند عمل آنها مطابق با علم است بدینقول توجه کرده‌اند با آنکه آنها به بسیاری از ظنون بی‌اساس که همتای باقیاسات باطله‌اند عمل میکنند زیرا متعلق علم و ظن در صورت اختلاف موجب نمیشود تا لفظ علم را مجازا در آن بکار ببرند زیرا هرگاه لفظ علم را مجازا بکار بریم فرقی میان مجتهدان و اخباریها نخواهد بود با آنکه فرق نامبردگان نفس اجتهاد است که بنظر آنان عمل بظن است بنابراین بگفته‌ی آنها مجتهد کسی است که بظن عمل میکند و اخباری فردیست که بعلم عمل می‌نماید اخباری تقلید از غیر معصوم را تجویز نمیکند و متابعت از معصوم را تقلید نمیدانند و مانند میرزا محمد اخباری ادعای یقین دیگران را حمل بر غیر حقیقت میکند وی در فوائد‌المدینه نخست اظهار نظر علامه را از نه‌ایه بدینشرح نقل میکند اخباریهای امامی مذهب در اصول و فروع به اخبار آحاد عمل میکنند و اصولیهای از آنان از قبیل ابوجعفر طوسی با عمل بخبر واحد موافقت مینمایند و بغیر از سید مرتضی و پیروان او با عمل بخبر واحد مخالفت نمی‌نمایند پس از این مینویسد اخباریها از چنین نسبتی که

علامه بدانها داده متنفرند زیرا آنان هیچگاه باخبار آحادیکه راوی آن مظنون العداله باشد عمل نمیکنند و ممکن است علامه در این نسبتی که بآنان داده از عبارت شیخ که محقق آنرا نقل کرده باشتباه افتاده و نسبت بنامبرندگان که ادراک صحبت نموده و احکام الهی را بطریق قطع و یقین از مبادی عالییه اخذ کرده بدبین شده بدیهی است علامه از این گونه اشتباهات بسیار دارد و حال آنکه هرگاه انسان بینائی بکتب اخباریها توجه کند خواهد فهمید نامبرندگان در اصول و فروع دین به اخباری که بحد تواتر رسیده عمل می نمایند و به خبر واحدی که خالی از قرینه باشد احتیاط می نمایند و فتوا نمیدهند و قضاوت نمیکنند و قرائن موجوده در این زمان را خواهیم گفت تا بداننی وضع نامبرندگان در آن اوقات چگونه بوده از جمله خبر فاسدالعقیده‌ای که ما بر اثر معاشرت به روایت او وثوق پیدا کرده ایم .

مؤلف گوید اخباریها که منکر امور عادی میباشند ظاهرا ادعا میکنند که مانند سید مرتضی و امثال او در اصول و فروع باخبار ظنی عمل نمیکنند لیکن در مقام فتوا با دعائی که می نمایند توجهی ندارند و بهرگونه خبری که در اختیارشان قرار میگیرد عمل مینمایند و حال آنکه ناقدان اخبار به آثار متواتره توجه دارند و متن واقع را در نظر میگیرند لیکن اخباریها که برخلاف همه‌ی اعلام شیعه رفتار میکنند تفاوتی بین آحاد و متواتر و ثقه و غیر ثقه نگذارده علیل را صحیح و قبیح را صحیح میدانند و مقطوع و مرفوع را قطعی الصدور میخوانند به اجماع منقول توجهی نکرده و می گویند معقول نیست کسی بتواند درباره‌ی شخص دیگری یقین بواقعیت گفته‌اش بدست آورد بالاجمال فقها و رجالیها میدانند بهمان اندازه که اخبار بر اثر توجه نامبرندگان از درجه‌ی اعتبار ساقط میشوند بهمان مقدار بنا به تحقیقات ابن ادریس و امثال او بموقعیت خبر و اهمیت آن افزوده میشود خصوصا هرگاه اخبار مستطرفات سرائر از اصول معتمده تشکیل یافته باشد که در اینصورت در ردیف مراسیل ابن ابی عمیر خواهد بود زیرا او مراسیل خود را از افراد موثق بدست آورده بلکه باید آنرا از قبیل روایات رواتی دانست که بنقل کشی اصحاب به اخبار صحیح آنها اجماع کرده‌اند زیرا روایات اخباریها که بهر قولی عمل میکنند و هر سقیمی را صحیح می دانند تدلیس و اغراء بجهل بوده و همچنانکه نامبرندگان ضعف سند را بدخول یکی از اصحاب اجماع استوار میدارند نقل روایت بزرگان که تحقیقاتشان مسلم عندالکل است هرگونه قصور احتمالی را از خبری که نقل کرده‌اند برطرف خواهد ساخت .

وچقدر سخن منصفانه‌ی اظهار داشته یکی از شاگردان مجلسی که از اخباریهای متاخر بوده وی نخست کلام امین استرآبادی را از فوائد مدینهای بشرح زیر نقل میکند فصل اول

بدیهی است تمسک باستنباطات ظنیه در احکام الهی باطل است و برای ابطال آن وجوهی متصور است اولاً دلالت قطعی بر جواز اعتماد به ظن نمیباشد و هرگاه مادر نفس احکام متمسک بظن مطلق بوده باشیم مشتمل بر دور صریح خواهد بود علاوه بر اینکه با آیات و اخباریکه از عمل بظن ممانعت کرده اند روبرو خواهیم شد بدیهی است مقایسه کردن ظن مطلق را با ظن مربوط بامور عادی و امور وجدانی و افعالی که از ما سر میزند و امثال اینها از موضوعاتی که حکم خدا نبوده از قبیل تعیین بهاء اشیاء مفقود شده و ما به التفاوت (ارش) جنایات و زیان داشتن روزه بحال آدم بیمار و عدد رکعاتی که در نمازها بوقوع می پیوندد و تعیین جهت قبله و امثال اینها درست نبوده و بلکه قیاس مع الفارق است زیرا اگر در امور مزبوره از وجود ظن استفاده نکنیم و علم را در آن مداخله دهیم حرج و زحمت بوجود خواهد آمد و از آنطرف اگر در احکام خدا ظن را معتبر بدانیم موجبات فساد و تباهی به وجود خواهد آمد.

نامبرده پس از اظهارات میرزا محمد امین میگوید همه اخباریها و مجتهدان بماخبار آحادیکه از اصول معتبره بدست آمده عمل میکنند میرزای نامبرده معتقد است همه ی اخبار مزبور مفید علم یقینی هستند متأسفانه ادلمای را که برای ادعای خود آورده مفید ظن است و اصولاً ارتباطی به قطع ندارند. زیرا دلیل مهمی که نامبرده آورده آنستکه مؤلف کتاب بصحت اخبار واردهی در کتابش گواهی داده و حال آنکه صحت مزبور بمعنی آنکه اخبار نامبرده بطور قطع از معصوم صادر شده نمیباشد در نتیجه موضوع مشترک اخباریها و مجتهدان همان ظن است و مازاد بر آن ثابت نشده و چنانچه میدانیم حجیت خبر واحد قطعی است و قطعی بودن آن مانع از دوری است که وی ادعا کرده و در اینصورت دست آویز ما خبری است که مفید قطع است بنابراین عمل بظن اتفاقی است و همین ظن را قطعی مینامند و اخبار و آیاتی که ما را از عمل بظن نهی کرده اند آن دسته از ظنونی هستند که بر پایه رأیهای تباه استوار گردیده نه آنکه مراد آنها ظنونی باشند که از لحاظ شرع حجیت آنها رسیده است.

چنانچه خدا هم فرموده بعض الظن اثم یعنی همان ظنی که بر پایه تباهی استوار است.

و بر فرضیکه عمل به ظن را باطل بدانیم بطلان آن مربوط به اصول عقائد است که در آنها ظن راه ندارد و باید حتماً بر پایه علم استوار باشند و مسلماً اعمال از این موضوع مستثنی میباشند و لزوم حرج در امور عادی که پیش از این اشاره شد در احکام عملیه نیز

جاری است زیرا انجام تکالیف مزبور حتما باید توأم با یقین باشد و از آنجا که اعمال پراکنده و بی‌نهایت‌اند و بر هر یک از آنها دلیل قطعی وجود ندارد و در امور ضروری هم محلی برای توقف باقی نیست ناچار موجب عسر و حرج خواهند شد و علما هم که متفقا عمل باخبار محص یعنی خالی از قرینه را تجویز نکرده‌اند چنانچه ثقات از اخباریها در مقبوله‌ی عمر بن حنظله اختلاف کرده‌اند اختلاف نامبردگان حاکی از عدم قطع به مضمون آنست و حال آنکه بنا بتصریح شیخ اتفاق نیفتاده دو خبر متواتر متضاد یکدیگر باشند و اختلاف علما در مسائل شرعی با توجه باینکه نامبردگان از عدول اهل اسلامند دلیل بر آنستکه اهل فساد و تباهی در میان آنها رسوخ کرده‌اند و ضابطه‌ی عدالت آنچنانکه باید معلوم نبوده و حال آنکه اگر ضابطه‌ی مزبور کاملا روشن بود مفسدان نیروی رسوخ در میان عدول را پیدا نمی‌کردند انتهی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال محمد امین استرآبادی و شیخ عبداللہ سماهیجی مؤلف صحیفه علویه برخی از آراء اخباریها و فرقهای را که نامبردگان با مجتهدان داشته ایراد کرده بدانجا رجوع کنید .

ابن ادریس فتاوی‌های بیسابقه و اقوال ویژه‌ای داشته از جمله مطلق غیر شیعه را که معتقد بمذهب حق و آئین تشیع نبوده نجس میدانند و سید مرتضی در این عقیده تا اندازه‌ای با وی موافقت دارد . ولدالزنا را اگرچه ظاهرا شیعه باشد نجس میدانند در هنگام وضوء ابتداء با سفل را تجویز کرده و در این فتوا با سید مرتضی همراه است ، میگوید میهمان در ماه مبارک خود باید زکوت فطره‌اش را بپردازد و میزبان نیز موظف است زکوت فطره میهمان را ادا کند .

میگوید بطوریکه از آیه خمس استفاده میشود سادات هاشمی برای بهره‌بری از خمس نبایستی فقیر باشند یعنی بینوائی شرط استفاده از آن نیست میگوید قی عمدی در ماه رمضان موجب بطلان روزه نیست تاچه رسد که موجب کفاره باشد میگوید نفقه زن صغیره اگر چه وطیش جایز نیست بعهدہ شوهر اوست و هرگاه با صغیره وطی کردند موجب حرمت ازدواج نخواهد بود .

میگوید هرگاه شوهری بینوا بود و نتوانست مهریه زنش را بپردازد زن بمنظور اینکه مهریه‌اش نرسیده نمیتواند خود را از تسلیم شدن بشوهر ممانعت نماید میگوید هرگاه مرد چهارزنه یکی از زنان نامعلوم خود را طلاق داد میتواند مطلقه را بوسیله‌ی قرعه تعیین کند و همچنین زوج پیش از آنکه مطلقه را تعیین کند میتواند با زن پنجم از دواج نماید و مرگ

مانع از تعیین مطلقه و ازدواج پنجمی نمیباشد و امثال اینها از عقائد و آراء نادرهای که منحصر بخود او بوده .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال تقی الدین حلبی بپارهای از اصطلاحات دائره در میان اعلام اشاره کرده و از آنجمله گفتیم مطلق لفظ حلی در میان فقها و بخصوص متاخران منصرف به ابن ادریس است .

حلی منسوب به حله بکسر حاء مهمله بر وزن مله است حله شهرکی است خوش آب و هوا و تازه بنیان این شهر در سرزمین عراق عرب و درکنار فرات قرار گرفته ملا عبدالرحمن جامی در ضمن مدیحه‌ای از آن شهر در مصراع میگوید حله جنه عدن و علیها غرفات حله همان مینوی جاویدانست که غرفه‌هایی بر فراز آن تهیه و تعبیه گردیده و گاهی آن را بهمان مناسبت که مفصلا ذیل احوال علامه حلی ایراد نمودیم حله سیفیه و حله مزیدیه مینامند .

(۲۳) ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابونضر بن ابوالجیش سروی مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب و ملقب به رشیدالدین .

ابن شهر آشوب عالمی فاضل و ثقفای محدث و محقق بود از فن رجال و تاریخ کاملا اطلاع داشت و ادیبی شاعر و دارای همه‌گونه خوبیها بود .

ابن شهر آشوب آثاری از خود باقی گذارده از جمله مناقب آل ابی طالب (معروف بمناقب ابن شهر آشوب) و مثالب النواصب و المخزون بالمکنون فی عیون الفنون ، اعلام الطرایق فی الحدود و الحقایق ، مائده الفائده ، المثل فی الامثال ، الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول ، الحاوی ، الاوصاف ، المنهاج و امثال اینها .

ابن شهر آشوب آثار خود را در معالم المعالم که از تالیفات خود اوست نقل کرده و ما آثار مزبور را از آن کتاب نامبردیم و بطوریکه میدانیم کتاب مزبور که فهرستی از آثار شیعه است جز اندکی از فهرست شیخ و نجاشی بیشتر اضافه ندارد و خود گوید در این کتاب ششصد اثر بیشتر از آثاری که شیخ ایراد نموده متعرض شده‌ام از ظاهر آن پیداست آثار مزبور از متقدمان علماء شیعه است سید مصطفی تفریسی در نقد الرجال مینویسد ابن شهر آشوب شیخ طائفه شیعه و فقیه شریعه جعفریه و شاعری بلیغ و منشی بود .

محمد بن عبدالله بن زهره از او روایت می‌کرده و خود او از محمد و علی فرزندان عبدالصمد روایت می‌نموده .

آثاری دارد از جمله کتاب رجال و کتاب انساب آل ابیطالب انتهى .

مؤلف امل مینویسد ابن شهر آشوب بتوسط جدش شهر آشوب از شیخ طوسی روایت کرده و من کتاب متشابه القرآن او را دیده‌ام .

مؤلف مزبور در باب عین مهمله مینویسد .

شیخ علی بن شهر آشوب پدر نامبرده فاضلی عالم بود و از فقها و محدثان بشمار می‌آمد فرزندش محمد از او روایت می‌کرده .
و در باب شین نقطه‌دار مینویسد :

شیخ شهر آشوب مازندرانی جد نامبرده فاضلی محدث بود فرزندش علی از او روایت می‌کرده و بطوریکه از مناقبش بدست می‌آید از جدش شهر آشوب روایت می‌کرده .
و نیز از آن کتاب استفاده میشود شهر آشوب از شیخ ابوالمظفر عبدالملک سمعانی مؤلف کتاب فضائل مشهور روایت مینموده .

مؤلف امل در خاتمه وسائل ذیل سلسله‌ی اسانید خود که به اصحاب مؤلفات معتمده که وی کتاب وسائل را از آثار آنها تهیه کرده مینویسد بتوسط اسانید سابقه از شهید اول از شیخ شمس‌الدین محمد بن ابی‌المعالی از شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سعید از سید محیی‌الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی از شیخ سعید رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی از پدرش علی وازداعی بن علی حسینی و فضل‌الله بن علی حسینی راوندی و عبدالجلیل بن عیسی رازی و محمد و علی فرزندان عبدالصمد نیشابوری و احمد بن علی رازی و محمد بن حسن شوهانی و ابوعلی فضل بن حسن طبرسی و محمد بن علی بن حسن حلبی و مسعود بن علی صوابی و حسین بن احمد بن طحالی مقدادی و همگی آنها از شیخ ابوعلی محمد بن حسن طوسی و ابوالوفاء عبدالجبار بن علی مقری از شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی قدس‌الله ارواحهم به اسانیدی که پیش از این ذکر شده روایت کرده‌اند و ما هم روایت مینمائیم ، انتهى .

علامه مجلسی در مقدمات بحار از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده کتاب تنویر فتال را که در تفسیر بوده و نیز کتاب روضه‌الواعظین او را از خود او و کتاب مجمع‌البیان را از خود طبرسی و کتاب اعلام‌الوری باعلام‌الهدی را نیز از خود او و کتاب روضه‌الجنان در تفسیر قرآن از خود ابوالفتوح و کتاب حلیه‌الاشراف را از خود ابوالحسن بیهقی و کتاب غررالحکم را از خود آمدی نقل کرده‌ام و کتاب احتجاج را بخط طبرسی دیده و مورد استفاده قرار داده‌ام و امثال این بهره‌ها که موقعی برای یادآوری از آنها نمیباشد بطوری که آنچه را نوشتم جزئی از کل و اندکی از بسیار

است و درعین حال خدا میداند با آنهمه نعمتهائی که ارزانی شدهام بناتوانی خود معترفم و همان گویم که ابوالجوائز گفته:

رویت و ما رویت من الروایه و کیف و ما انتهیت الی النهایه
و للاعمال غایبات تناهی و ان طالت و ما للعلم غایه
از همهگونه روایات بهره‌مند گردیده درعین حال به نهایت از منظور خود نائل
نشده‌ام زیرا برای همه کارها اگرچه هم زیاد و فراوان باشند نهایتی است جز برای دانش
که نهایتی متصور نمیباشد.

مؤلف گوید در یکی از مواضع معتبره دیده‌ام ابن شهرآشوب اجازه‌ای برای شیخ جمال
الدین ابوالحسن علی بن شعره حلی جامعانی مرقوم داشته و بطوریکه ابن شهرآشوب در
اجازه‌ی مزبور از او ستایش کرده بدست میآید جامعانی از اجله فقهاء شیعه بوده و در آن
اجازه همه آثار خود را که در معالم نامبرده متذکر شده از جمله در آغاز آن نام کتاب
مناقب و مثالب و محزون المکنون را متذکر شده پس از آن کتاب متشابه القرآن و مختلف فیه
آنها ذکر کرده بعد از آن نام کتاب معالم و سایر کتابهایش را ذکر کرده پس از آن مینویسد
از خدایمتعال درخواست کردم و همهی آثار خود و آثار مشایخ و همگی مسموعات و قرائتها
و اشعار خود را با و اجازه دادم و در پایان نوشته اجازه مزبور را محمد بن علی بن شهر
آشوب مازندرانی بخط خود نوشته و تاریخ آن نیمه جمادی الاخری سال ۵۸۱ هجریست.

مؤلف منتهی المقال پس از آنکه عبارت سیدمصطفی را از نقد الرجال نقل کرده مینویسد
مروج بهبهانی در تعلیقهای بر رجال کبیر نوشته اظهار داشته پیش از این از خلاصه علامه
ذیل ترجمه احمد بن عبدالله اصفهانی یادآوری کرده نامبرده از مشایخ ابن شهرآشوبست
و استنادش بگفته‌ی اوست که اظهار داشته شیخنا از عامیانست.

بدیهی است کلمهی شیخنا دلیل بر آن نیست، احمد، شیخ، ابن شهرآشوب بوده
زیرا ابن شهرآشوب زمان او را ادراک ننموده و از معاصران ابن ادریس حلی است.
از اجازه علامه که به ابناء زهره داده و از اجازات دیگران بدست میآید ابن شهر
آشوب با دو واسطه و گاهی با یک واسطه از شیخ طوسی روایت میکرده.

و بطوریکه گروهی از مشایخ تصریح کرده‌اند ابن شهرآشوب شیخ طائفه شیعه است و
کسی فضیلت و شخصیت او را انکار ننموده و میرداماد که از اعظم بنامست در کتاب رواشح
بوثاقت او اعتراف نموده.

و از آثار رجالی او معالم العلماء است که بسبک فهرست شیخ طوسی گرد آورده و جز

اندکی از آن زیادتیر ندارد و در آخر آن نام برخی از سرایندگان شیعه را متذکر شده که ما در این کتاب بنام آنها اشاره کرده‌ایم .

و از جمله آثاریکه باین دانشمند بزرگوار نسبت داده شده کتاب نخب‌الاکهار است و مؤلف معالم‌الزلفی احادیثی از آن نقل کرده از جمله از محمد بن صباح زعفرانی از مزنی نحوی از امام شافعی از مالکی از حمید بن مسلم از انس بن مالک روایت کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه شریفه فلا اقتحم العقبه فرموده بر بالای صراط ذره دشواری است که در ازای آن باندازه مسیر سه هزار سال راه است باین شرح که هزار سال باید از آن فرود رفت و هزار سال از میان خار و خاشاک و مارها و عقربهایی که در آن وجود دارند گذر نمود و هزار سال دیگر باید از آن بالا رفت و من نخستین کسی هستم که آن عقبه را می‌پیمایم و پس از من علی (ع) نخستین کسی است که از آن عقبه عبور می‌کند و پس از مطالبی فرموده هیچکسی از آن عقبه بدون رنج بغیر از محمد و خاندان او عبور نخواهند کرد .

ابن شهر آشوب در شب جمعه بیست و دوم ماه شعبان المعظم سال ۵۸۸ (حفت) در شهرستان حلب وفات یافت و در دامنه کوه حوش مدفون شد .

علت انتقال معظم له بشهر حلب برای آن بوده که شهرستان مزبور در آنروزگار مجتمع رجال و اعلام بوده و مردم آنجا هم عموماً با امامی مذهبیان بخوبی رفتار میکرد و بمناسبت اینکه شهرستان حلب تحت نظر آل حمدان که امامی مذهب بوده اداره میشده مردم به حکم الناس علی دین ملوکهم از علماء شیعه بزرگداشت می نمودند .

مؤید اظهاریه فوق ملامحمد طاهر قمی در فوائد دینیهای نقل کرده از جمله شهرهای کهنسال که افتخار تشیع را داشته شهرستان حلب بوده و از آنجا که مردمی خشک و بیذوق بوده و توجه خاصی بظواهر احکام داشته کاملاً از مرام فلاسفه و صوفیه اظهار تنفر مینموده و بهمین مناسبت آنگاه که شیخ مقتول مؤلف حکم‌الاشراق بحلب وارد شده علاوه بر آنکه از مرام او ترویج نکرده و برای او احترامی قائل نشده وی را بسعایت جاهلان و دنیا داران خشک مغز بقتل رسانیدند .

مؤلف گوید منظور از شیخ مقتول ، شیخ یحیی بن حبش حکیم و عارف بنام است که ما پیش از این بهارهای از مراتب عالیها و ذیل احوال دانی بزرگوار و نامیش شهاب‌الدین سهروردی اشاره کردیم .

(۲۴) نجیب‌الدین ابوابراهیم محمد بن جعفر بن محمد بن نماحلی معروف به ابن

نمایا نجیب‌الدین بن نما .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فقیه و از اجلاء مشایخ محقق حلی است آثاری دارد :

پس از این مینویسد :

شیخ محمد بن جعفر مشهدی فاضلی محدث و صدوق بوده آثاری داشته و از شاذان بن جبرئیل قمی روایت میکرده .

مؤلف گوید مشهدی نامبرده محمد بن مشهدیست که در کتابهای زیارات از کتاب زیارت مشهور او بسیار نقل شده و نیز مینویسد .

شیخ محمد بن جعفر بن هبه‌الله بن نما از فضلا بوده از پدرش روایت میکرده و او جد مترجم پیشین است انتهی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ نجم‌الدین جعفر بن شیخ نجیب‌الدین سابق‌الذکر سلسله‌ی بنی نما را که از اعلام بزرگوار شیعه‌اند شرح دادیم .

و همچنین تحقیقات لازم را درباره‌ی شیخ ابوجعفر محمد بن موسی بن جعفر بن محمد دوریستی که نزدیک بروزگار ابن نما میزیسته ایراد نمودیم و بمناسبت بترجمه احوال سایر فضلا دوریستی اشاره کرده و ترجمه فرزند فاضلش ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد دوریستی را با توجه بنکات لازم نگارش داده اینک کسانی که طالب اطلاع از دو خاندان جلیل‌نما و دوریستی هستند بدانجا مراجعه نمایند .

(۲۵) ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیهقی نیشابوری معروف به قطب‌الدین کیدری .

مؤلف کتاب اصباح در فقه اثنی عشری و شرح نهج‌البلاغه موسوم بحدائق‌الحقایق فی تفسیر دقایق احسن‌الخلایق .

کیدری حداکثر فنون معموله را بسرحد کمال دارا بوده و از همه‌ی معاصران بهتر و بیشتر به دقایق عربی و ادبی آشنائی داشته و شرح نهج‌البلاغه را که نافعترین و ارزنده‌ترین شروح است پس از کتاب معارج و منهاج که از آثار قطب‌الدین راوندی است تهیه کرده و در دیباچه‌ی آن می‌نگارد شرح حاضر مطالبی را زیادتیر و بیشتر از دو شرح مزبور داراست و هر گاه مطالب نامبرده بالاتر از مطالب آندو شرح نباشد کمتر از آنها نخواهد بود .

بدیهی است شرح حاضر مشتمل بر لغات نادره و امثال و دقایق نحویه و علم بلاغت و تاریخهای نمکین و حوادث عالم و مشکلات متکلمان اسلامی و علوم اوائل و اصول فقه و

اخبار و آداب شریعت و رسوم طریقت و مقامات اولیا و علم طب و حساب و بالاخره مهماتی را که کتاب معارج متکفل بوده دارا میباشد.

النبه ناگفته نماند مطالبی را که شرح حاضر به سبک کتاب معارج تهیه دیده منحصر به تقلید و تلقین از کتاب مزبور نبوده بلکه خود آنچه را از راه تحقیق بدست آورده در آن نگارش داده ایم.

مؤلف گوید برخی پنداشته‌اند هر سه شرح مزبور تالیف قطب‌الدین کیدری است و حال آنکه دو شرح مزبور که بنام معارج و منهاج بوده از آثار قطب راوندیست (۱).

شرح مزبور دارای دوازده هزار بیت تخمینی است و سبک وی در تالیف این شرح به همان طرزى بوده که خود در دیباچه ایراد کرده هر چند میتوان گفت حداکثر تحقیقات او دائر در اطراف لغات و مراتب عربی است بخلاف شرح ابن میثم که بنا با اشاره برخی از محققان بمشرب حکما و عرفا تهیه شده چنانچه شرح ابن ابی‌الحدید بمسلك متکلمان تالیف گردیده و گاهی بمناسبت مقام بمذاق حکما و صوفیه نیز اشاره نموده و شرح میرزا اعلی‌الدین گلستانه برویه اخباریها تالیف شده همانطور که گفتیم ابن ابی‌الحدید شرح خود را بسبک متکلمان تالیف کرده و با آنکه از اهل سنت بوده مطالبی را ایراد کرده که ممکن است مؤلف آن شیعه باشد و ابن میثم با آنکه شیعه است سخنانی نوشته که بوی تسنن از آن بمشام میرسد.

علامه بحر العلوم در فوائد الرجالیه مینویسد منتجب‌الدین در فهرست عالمی را بدین نام و نشان شیخ قطب‌الدین محمد بن حسین قزوینی نام برده ممکن است نامبرده همان شیخ قطب‌الدین کیدری مشهور باشد که یکی از فضلاء اعلام و فقهاء بنام است گفتار و انظار فرعی او در کتابهای فقهی آورده شده و بطوریکه اظهار داشته‌اند نامبرده از شاگردان ابو حمزه طوسی مؤلف وسیله و واسطه است و کتاب الاصباح در فقه و شرح نهج البلاغه از آثار اوست و اقوال فقهی او مشهور و در کتاب مختلف و غایه المراد و مسالک و کشف اللثام و امثال آنها آورده شده.

تا آنجا که گوید بدانجهت گفتیم قطب‌الدین کیدری همان قطب‌الدین قزوینی است که منتجب‌الدین نام برده زیرا ابن حجر عسقلانی در تنبیه المستبصر می‌نویسد کیدری با

(۱) از تاریخ نحف و حیره استفاده میشود کتاب معارج شرح ابوالحسن علی بیهقی است و کتاب منهاج شرح قطب راوندیست و تنها مؤلف دو کتاب مزبور را از آثار قطب راوندی نام برده.

کاف مضموم و نون ساکن و دال و راء بی نقطه منسوبست به کندر که دهکده‌ای بوده نزدیک بقزوین و عمیدالدین ابونصر منصور بن محمد کندری وزیر سلطان طغرل بیک از آنجاست . تا آنجا که گوید در بسیاری از کتابها کندر را با یاء یعنی کیدر ضبط کرده‌اند و عموماً آنرا با یاء خوانده و ماهم از مشایخ خود کیدر شنیده‌ایم تنها فاضل هندی مؤلف کشف اللثام کلمه مزبور را با نون ضبط کرده و به پیروی از ابن حجر کلمه‌ی مزبور را با کاف مضموم اعراب گذارده و همچنانکه از وی حکایت شده اظهار میداشته در کتابهای لغت و تاریخ پس از جستجوی بسیار بدین نتیجه رسیدیم که در نامهای شهرها محلی بنام کیدر با یاء موجود نمیباشد .

آری بطوریکه فاضل مزبور اظهار داشته کیدر با دال بی نقطه وجود ندارد لیکن کیدر با دال نقطه‌دار موجود است مؤید این اظهاریه سید علیخان شیرازی مؤلف شرح صحیفه و ابن حجر بوجود کیدر با دال تصریح کرده‌اند سید در طرازاللغه مینویسد کیدر با دال نقطه‌دار بر وزن حیدر نام دهکده‌ایست در بیهق و از آنجاست قطب‌الدین محمد بن حسن کیدری ادیب و شاعر .

ابن حجر در تبصیر پس از کلمه‌ی کندری با نون مینویسد کیدر با یاء و دال منسوب است به کیدر که از دیهات بیهق است و ادیب قطب‌الدین محمد بن حسین کیدری شاعر از آنجا بود اظهار نظر سید و ابن حجر دلیل بر آنستکه نام و نسب ولقب مزبور همانستکه در باره‌ی شارح نهج‌البلاغه اظهار شده و همانا قطب مشهور است که به کیدری با دال معروف است و تبدیل دال بذال بمناسبت تعریب آنست .

مؤید دیگر آنکه خود در کتابخانه رضویه به نسخه‌ای از شرح نهج‌البلاغه دست پیدا کردیم که به بیهقی منسوب بوده و همان نسخه در اختیار مجلسی بوده متأسفانه از وضع آن در حال حاضر بی‌خبرم .

پس از این مینویسد بیهق از نواحی معروف خراسان و واقع میان نیشابور و قومن (دامغان) و حاکم‌نشین آن شهر سبزوار است و آنجا از دیرباز از شهرهای شیعه‌نشین بشمار آمده و مردم آن در توجه به آئین تشیع معروفتر از مردم خواف و باخرز نسبت به مسلک تسنن‌اند .

درعین حال ممکن است محمد بن حسین قزوینی معروف به قطب کیدری اصلاً از مردم کیدر بیهق بوده سپس او و خاندانش بقزوین هجرت کرده و بهر دو محل شهرت یافته باشند .

مؤلف گوید نسبت قطب‌الدین به کیدر بر وزن حیدر قولی است که جملگی بر آنند و شکی در صحت آن نیست بنابراین اظهارنظر فاضل هندی مورد توجه نبوده زیرا پیدا است نامبرده در اینخصوص آنچنانکه باید بررسی کاملی ننموده و اظهارنظر او از قبیل اجتهاد در مقابل نص و عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود است زیرا او اظهار داشته ما بر اثر پی‌گیری از کتابهای لغت و تاریخ باین نتیجه رسیدیم نامی از کیدر در کتابهای مزبور نمی باشد بنابراین باید محلی بدین نام وجود نداشته باشد.

علاوه بر آن به نسخه کهنی از شرح مزبور دست پیدا کرده که یکی از فضلا روزگار شارح در پایان شرح مزبور چنین نوشته وافق الفراغ من تصنیف الامام العالم الكامل المتبحر الفاضل قطب‌الدین نصیر الاسلام مفتخر العلماء مرجع الافاضل محمد بن الحسین بن الحسن الکیدری البیهقی تغمده الله تعالی برضوانه فی اواخر الشهر الشریف شعبان سنه ست و سبعین و خمسماء یعنی قطب‌الدین کیدری در اواخر ماه شعبان سال ۵۷۶ هجری از شرح مزبور آسوده شده.

از شرح مزبور بدست می‌آید قطب‌الدین سال ۷۷۳ در شهرستان سبزوار از نصیرالدین عبدالله بن حمزه طوسی به اجازه قرائتی نائل آمده و بتوسط او از عقیف‌الدین محمد شوهانی از شیخ علی بن محمد قمی از شیخ مفیدالدین عبدالجبار رازی از شیخ طوسی روایت مینموده. و نیز بتوسط او از شیخ جمال‌الدین ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر از مفید الدین عبدالجبار رازی و بوسیله او از سید ابوالرضا راوندی از حلبی از شیخ طوسی و با اجازه‌ی او از شیخ عمادالدین محمد بن ابی‌القاسم طبری از شیخ ابوعلی از پدرش شیخ طوسی از شیخ مفید روایت می‌کرده.

مؤلف گوید از آنجا که قطب‌الدین کیدری از عبدالله بن حمزه طوسی روایت می‌کرده برخی از بی‌اطلاعان که پنداشته‌اند عبدالله بن حمزه طوسی همان عمادالدین ابو جعفر طوسی سابق‌الذکر و مؤلف وسیله است اظهار داشته قطب‌الدین شاگرد ابن حمزه مؤلف وسیله است و حال آنکه بنا بر تحقیقی که بعمل آمده ابن حمزه نام دو نفر است و هر دو نیز نسب و شیخ روایت که شوهانی مزبور باشد مشترک‌اند و بالاخره قطب‌الدین شاگرد و مجاز از عبدالله بن حمزه است که ما نام او را ذیل علی بن حمزه یاد کرده‌ایم بدیهی است اینگونه اشتباهات بخصوص در مشترکات بسیار بوقوع پیوسته قطب‌الدین علاوه بر شرح نهج البلاغه آثار دیگری نیز دارد از جمله کفایم‌البرایا در احوال انبیا و اولیاء دیگری مباحث المہج فی مناهج الحجج و این همان کتابی است که ملاحسین کاشفی بنام بهج‌المباحث

منتخب نموده دیگری لب‌الالباب در برخی از مسائل کلامیه دیگری براهین الجلیه در ابطال ذوات ازلیه و کتاب الدرر در دقایق نحویه و کتاب انوار العقول در این کتاب اشعار منسوب بحضرت امیر (ع) را جمع‌آوری نموده و ممکن است کتاب مزبور همان دیوانی باشد که فعلاً منسوب بحضرت امیر (ع) است (۱) .

کیدری در فن عروض و شعرشناسی استاد بوده و خود طبعی موزون داشته و از عهده نظم و نثر کاملاً برمیآمده و بهمین مناسبت شیعه و سنی او را ادیب و شاعر معرفی کرده‌اند . از جمله در شرح نهج‌البلاغه ذیل حکایت زیر اشعاری از خود نقل نموده است .

هنگامی عمروعاص وزیر مشاور معویه وارد دربار او شده معویه می‌خندید عمروعاص پرسید سبب خنده‌ی تو چیست؟ گفت آنگاه را بنظر آوردم که پسر ابوطالب بر روی توشمشیر کشید و تو از ترس شمشیر او رو بفرار گذاردی ، گفت شگفت است که مرا از فرار کردن از ترس شمشیر علی سرزنش میکنی و حال آنکه کار تو شگفت‌انگیزتر است زیرا آنروز که ترا برای جنگ تر بتن دعوت کرد رنگت پرید و بند بندت از یکدیگر گسیخت و نفست بشماره افتاد سوگند بخدا اگر آنروز فرار نکرده بودم و با علی بمقاتله می‌پرداختم فرزندان ترا یتیم کرده و سلطنت ترا ریشه‌کن ساخته بودم سپس اشعاری خواند که چند بیت آن اینست .

معاوی لا تسمت بفارس بهمه	لقی فارسالا تفتلیه الفوارس
معاوی لسوا بصرت فی الحرب مقبلا	ابا حسن تهوی الیک الوسوس
و ایقنت ان الموت حق و انه	لنفسک ان لم تمن الرکض خالس

ای معاویه سواره‌کار دلیر را مورد سرزنش قرار مده زیرا او با دلاوری روبرو شده که نام‌آوران جهان تاب مقاومت با او را ندارند ای معاویه اگر میدیدی چگونه ابوالحسن در کارزار برای نابودی یلان حمله می‌آورد همه‌گونه وسوسه‌ها ترا در احاطه خود در می‌آوردند و حقیقت مرگ را در می‌یافتی و یقین میکردی اگر فرار نکنی او جان ترا مانند مرغ سبک‌رویی از آشیانه بدنت می‌رباید .

و بالاخره هشت بیت بهمان سبک در ثناگستری از علی (ع) بزبان آورد معاویه که به اشتباه خود پی برد خطاب بوی گفت ای ابوعبدالله آرام باش و رعایت حضار را بنما ، عمروعاص گفت تو خود خواستی ورنه کی دم زنی .

(۱) در تذهیلات بخش دوم و سوم مطالبی راجع به دیوان منسوب به حضرت

امیر (ع) ذیل فن‌جکردی یادآوری کرده‌ایم .

کیدری گوید آنگاه که گفتگوی وزیر و امیر گوش مرا بصدای او آورد
مقصود اصلی آن در اندرون دلم جای گرفت دو شعر ذیل بخاطرم رسید .

نفسی فداء امام قدروی فیہ
هذا و اعظم من هذا عادیه
فمن یرم بخیار الخلق منقصه
فذاک مثل سلاح الکلب فی فیہ

جانم فدای امامی که چنان اوصافی درباره‌ی او روایت شده و بالاتر از آن اوصافی
است که دشمنان در حق او گفته‌اند اینک هرگاه کسی در صدد برآید تا بر بهترین آفریدگان
ایرادی بگیرد باید گفت او همان کسی است که چنگال سگ در دهان گرفته و خوی درندگی
را پذیرفته کیدری در ذیل این جمله از گفتار زرین علی (ع) من ابطاء به عمله لم یسرعه
نسبه کسیکه در کار خود تنبلی کند حسب و نسب بحال او نتیجه‌ای نخواهد داد گوید مراد
آنست کسیکه از لباس صفات کمال عاری باشد گفتار پیشینیان او سودمند بحال او نخواهد
بود .

پس از این نوشته درباره‌ی کسانی که بفضیلت و شخصیت پدران خود می‌بالند و خویش
از چنان فضیلتی بی‌نصیب‌اند گفته‌ام :

اگرک یوما ان یقال ابن فاضل
فان ذانک الفضل الذی قد بد ابه
و ان لم یکن ذا الجهل عنک بزائل
وانت بحمد الله اجهل جاهل
فقد شانه ان لست تخطی بطائل
الیک فذاک الفضل لیس بزائل

آیا از اینکه روزی ترا فرزند پدر فاضلی بخوانند خرسند می‌گرددی با اینکه بحمد خدا
از هر جاهلی نادان‌تری اگر همان فضیلتی که مایه آرایش خود میدانی نظر باینکه از آن
عاری هستی موجب شرمساری تو خواهد بود اگر نادانی از تو دور نگردد آن فضل هم سودی
بحال تو نخواهد داد .

(۲۶) نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف بخواجه نصیرالدین طوسی
قدس سره القدوسی .

خواجه بزرگوار محقق متکلم و حکیمی متبحر و جلیل‌القدر و مؤلف اثر معروف
العقائد است .

خواجه اصلاً از مردم ساوه قم بوده و نظر باینکه در طوس متولد شده و همانجا از
دانشمندان آنروزگار بهره‌ور گردیده به طوسی شهرت یافته .

از پیش‌آمدهای دوران خواجه که شایسته است در صفحات تواریخ‌نگاشته گردد موضوع
وزارت اوست که خواجه مقام وزارت هولاکوخان مغولی که از نامداران پادشاهان تاتار است

اختیار کرد و همراه او بہ بغداد عزیمت نمود و حکومت بنی عباس را کہ سالیان درازی بر جان و مال مردم فرمانروائی داشتند ریشہ کن ساخت و آتش فساد و تباهی آنرا خاموش کرد و در نتیجہ ورود او قتل عام در شہر بغداد اتفاق افتاد و خون ناپاکان کہ ہموارہ با آل رسول در ستیزہ بودند از محال بغداد بہ جسر فروریخت و آب آنرا آلودہ نمود آری .
با آل علی ہر کہ در افتاد و افتاد .

ہدیہی است تفصیل آن موکول بکتبی است کہ در گزارش احوال مغولہا تالیف شدہ و در حال حاضر شرح تفصیلی آن از وضع کتاب ما بیرونست مناسب است ذیلا بہ یکی از تحقیقات حجہ الاسلام مؤلف مطالع الانوار کہ ارتباطی با شرح حال خواجہ دارد اکتفا نمائیم .
روزی بملاقات معظم لہ رفتہ در اطاق اختصاصی وی کہ خالی از بیگانہ بود از ہر در سخن بہ ان آمد و داد تحقیقات فقیہانہ و استادانہ داد و در ضمن بیانات عالیہ بحدیث معروف علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل توجہ کردہ و سخنان بسیاری در اطراف آن ایراد فرمود و اسب تحقیقات را در میدان نقض و ابرام مربوط بہ آن بہ جولان آورد و لطائف معانی آنرا کہ ویژہ خود او بود بیان نمود و بالاخرہ اظہار داشت مدتہا بود در اطراف حرکت خواجہ ہمراہ با ہولاکو و قبولی وزارت او و قتل عام بغداد اندیشہ میکردم و بالاخرہ باین نتیجہ رسیدم مسلما خواجہ مصداق واقعی علماء امتی است و با این وظیفہ دشواری کہ متحمل شدہ خواستہ است پس از ائمہ ظاہرین صلوات اللہ علیہم اجمعین مانند انبیاء بنی اسرائیل در اعلاء کلمہی حق بکوشد و با آنکہ ظلمت بی علاقہگی بے آل طہ ہمہ جا را فرا گرفتہ و ابرہای جہالت بر فراز سر ملت مسلمان سایہ افکنندہ بدون تقیہ و بی پروا از حزب ستمگران امر بہ معروف کند و نہی از منکر نماید و حدود خدا را اجرا فرماید و جمعہ و جماعت واقعی کہ باید تحت نظر انسان شایستہای خوانندہ شود بر پا بدارد ہرچند ائمہ نہگانہ ما پس از شہادت حضرت سیدالشہداء علیہما السلام قیامی فرمودند و وظیفہ خود را بہ روزگار ظہور باہرالنور حضرت خاتم اولیاء و سید اصفیاء حقا اللہ علی البرا یا عجل اللہ تعالی فرجہ مقرر داشتند و بالاخرہ براعلام ہر عصری کہ مسند مرجعیت شیعہ را بعہدہ دارند و خود را از مصادیق حدیث مزبور میدانند لازم است مانند خواجہ بزرگوار ہوظائف خود کاملاً قیام کنند و بنشر مرام حق آنچنانکہ باید پردازند و مردم را بہ آئین ولایت کہ لازمہ وجودی دین اسلامست دعوت نمایند انتہی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال محقق حلی قده بہ گفتگوئی کہ خواجہ با وی نمودہ اشارہ کردیم .

و از جمله معاصران او سید علی بن طاوس حسینی حلی و شیخ میثم بن علی بحرانی آتی الذکر است و ایندو شریک درس او در محضر شیخ ابوالسعادات اصفهانی سابق الذکر بوده‌اند .

از یکی از فضلاء مورد اطمینان نقل شده مولانا خواجه فنون فقه را از شیخ کمال‌الدین میثم فوق‌الذکر و شیخ کمال‌الدین فنون حکمت و کلام را از مولانا خواجه فرا گرفته . لیکن شیخ یوسف در لؤلؤه این اظهار نظر را نپذیرفته و میگوید چگونه ممکن است مولانا خواجه فنون فقهیه را از هم‌درسش کمال‌الدین فرا گرفته باشد با آنکه علامه حلی قده در اجازه بنی‌زهره در حق وی مینویسد و کان هذاالشیخ افضل اهل عصره فی العلوم العقلیه وله مصنفات کثیره فی العلوم الحکمیة والشرعیة علی مذهب الامامیه در علوم عقلیه از همه معاصرانش برتر و در علوم حکمیة و شرعیة مطابق با مذهب شیعه آثاری بوجود آورده و بالاخره خواجه در اخلاق و آداب بزرگوارترین مردی بود که دیدیم الهیات شفای بو علی و برخی از تذکره هیئت را که تالیف خود او بوده نزدش خواندم تا اینکه رحلت کردانتهی . مؤلف گوید اظهار نظر مؤلف لؤلؤه بدون سبب است زیرا افضلیت خواجه در علوم عقلیه مانع از آن نبود که فنون فقهیه را از کمال‌الدین نیاموخته باشد و ممکن است حقایقی را از این فن شریف از وی فرا گرفته باشد .

و از جمله مشایخ خواجه شیخ معین‌الدین سالم بن بدران مصری است بطوریکه خود معین‌الدین در اجازه‌هاییکه برای خواجه مرقوم داشته اظهار داشته همگی جزء سوم کتاب غنیة سید بن زهره را از وی فرا گرفته است و خواجه را در اجازه‌ی خود چنین ستوده‌الامام الاجل العالم الافضل الاکمل البارع المتقن المحقق نصیر الملہ والدین وجیه الاسلام والمسلمین سیدالائمہ والافاضل مفخرالعلماء والاکابر وافضل اهل خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسی زاده الله فی علائہ و احسن الدفاع عن حوائہ (۱) .

و از جمله شیوخ روایتی او شیخ برهان‌الدین همدانی است که از شیخ منتجب‌الدین قمی روایت میکرده .

گروهی از اجلاء از وی روایت نموده‌اند .

از جمله علامه حلی قده و سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاوس مؤلف فرح‌الغری

(۱) تاریخ اجازه مزبور بنقل لؤلؤه هیجدهم جمادی‌الآخری سال ۶۱۹ هجری یعنی

۷۷۴ سال پیش از این است .

وامثال آنها .

علاوہ بر نامبردگان گروہ دیگری از شاگردان او کہ حاضر محضر او می‌شده بہ فیض اجازہ از او نائل گردیدہ‌اند .

آثار خواجہ در فنون متنوعہ بودہ از جملہ تجریدالعقاید است این کتاب در مراتب معرفت امام و توحید و سایر مراتب کلامی تدوین شدہ و درحقیقت کتاب کاملی است کہ ہمہ مهمات کلام را درعین اختصار و درحد سحر حلال دارا بودہ و آن نخستین کتابی است کہ بدین سبک در عقاید امامیہ نوشتہ شدہ .

اثر مزبور را گروہی از بزرگان از جملہ علامہ حلی قدہ از شیعہ و شیخ شمس‌الدین اصفہانی و ملاعلی قوشچی شافعی از اہل سنت شرح نمودہ‌اند تذکرہ نصیریہ در علم ہیئت این کتاب را نظام حسن نیشابوری مؤلف تفسیر کبیر شرح کردہ تحریر اقلیدس تحریر مجسطی شرح اشارات شیخ‌الرئیس فصول نصیریہ ، فرایض نصیریہ ، اخلاق ناصری .

این کتاب خلاصہ‌ایست از طہارت ابوعلی مسکویہ سابق‌الذکر و ابوعلی کتاب مزبور را از حکماء ہند و دیگران استفادہ کردہ .

بہمین مناسبت درآن بادہ‌گساری را بوجہ خاصی تجویز نمودہ آداب‌المتعلمین رسالہ اسطرلاب مشہوربسی فصل (۱) رسالہ در صفات جواهر و خواص احجار ، نقدالمحصل ، نقد التنزیل ، الزبدہ ، خلافت نامہ رسالہ معینیہ در ہیئت ہمین رسالہ را خود خواجہ بہ پارسی شرح کردہ ، رسالہ خلق‌الاعمال ، رسالہ اوصاف‌الاشواف (۲) .

قواعدالعقاید شرح رسالہ العلم تالیف شیخ جمال‌الدین علی بن سلیمان بحرانی استاد کمال‌الدین بن میثم بطوریکہ از لؤلؤء استفادہ میشود شیخ جمال‌الدین رسالہ مزبور را نزد خواجہ گسیل داشت و از وی درخواست نمود تا آنرا شرح کند ، اساس‌الاعتباس در یکی از مواضع معتبرہ فرقہای ہفتگانہ کل و کلی را از آن نقل نمودہ بود . معیارالاشعار ، رسالہ جبر و اختیار ، دوازده امام خواجہ نصیرالدین صلوات و تحیاتی است کہ معظم‌لہ بہ ارواح ظاہرات معصومین نثار کردہ و انشاد نمودہ و آثار مهمی در خواندن آن مترتب است . وامثال اینہا از حواشی و رسالہا و پاسخہای پرسشہا و شعرها و قصیدہهای پارسی و تازی کہ فراوانی از مشکلات مسائل را بعباراتی شیوا بنظم آورده از آنجملہ قصیدہ لامیہ

(۱) رسالہ مزبور در معرفت تقویم است نہ در اسطرلاب بطبع رسیدہ .

(۲) رسالہ کوچکی است در اخلاق طبع شدہ .

مشهور اوست که دراختیارات بروج دوازدهگانه سروده و انتقالات ماه را در بروج و اختیارات اعمال را بهمان مناسبت شرح داده میگوید:

هر مهمی کاید بتایید خدای لم یزل
جرم مه در خانه‌ی مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی دبیر
جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر
رباعی ذیل نیز دراختیار اعمال منسوب باوست:

اختیار هرچه خواهی هفت چیز آور بجا
تا تو و کار تو نیکو باشد تن بی مرض
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش
حال طالع صاحبش صاحب غرض بیت الغرض
اشعار عربی ذیل را مؤلف امل از سروده‌های او نام برده:

کنا عدما و لم یکن من خلل
والامر بحاله اذا ما متنا
یا طول فئائنا و تبقى الدنيا
لا الرسم یفی لنا ولا اسم المعنی
ما نبودیم و از عدم ما تباهی و فسادی بظهور نرسید و هرگاه هم بمیریم از مرگ ما
فسادی رخ نخواهد داد، ای چقدر نابودی ما طولانی و بقاء دنیا فراوان آنقدر دنیا باقی
باشد که از ما نام و نشانی نباشد.

بسی تیر و دیمه و اردیبهشت
بیاید که ما خاک باشیم و خشت
بسی می‌وزد مشکبو بساده‌ها
که ما رفته باشیم از یاده‌ها
از اوست:

ما للمثال الذی ما زال مشتهرا
للمنطقیین فی الشرطی تسدید
اما راو وجه من اهوی و طرته
الشمس طالعه واللیل موجود
منطقیها در ضمن ایراد قضایای شرطیه میگویند اذا طلعت الشمس فاللیل لیس موجود
و برای این مثال اهمیت خاصی قائل‌اند که طلوع شمس مانع از وجود لیل است و همچنین
بالعکس و حال آنکه هرگاه بچهره زیبای محبوبه و طره‌ی سیاه رنگ او توجه کنند خواهند
دید درعین حالیکه خورشید درخشان رخسار او طالعت شب هم موجود است.

بروایت مؤلف دیگری اشعار عربی ذیل نیز از اوست:

لو ان عبدا اتی بالصالحات عدا
وود کل نبی مرسل و ولی
و صام ما صام صوام بلا ملل
و قام ما قام قوام بلا کسل
و حج کم حجه لله واجبه
و طاف بالبيت طاف غیر منتعل
و طار فی الجو لایاوی الی احد
و غاص فی البحر مامونا بلا بلل
و اطعمهم من لذیذ البر و العسل
و اکی الیتامی من الدیباک کلهم

و عاش فی الناس آلافا مؤلفہ عار من الذنب معصوما من الزلل
 ما کان فی الحشر یوم البعث منتفعا الا بحب امیر المؤمنین علی
 اگر روز قیامت بندهی نیکوکاری را محشور کنند و او همه پیمبران مرسل و اولیاء خدا
 دوستار بوده و در دنیا بدون رنج ہمہی روزها را روزه گرفته و بدون کسالت ہمہی شبها را
 بعبادت پیام کرده و ہمہ سالہ بہ حج خانہ خدا رفتہ و پا برهنہ بطواف بیت اللہ پرداختہ و
 در آسمان پریدہ آنچنانکہ با اجتماع تماس نداستہ و در روی دریا راہ رفتہ بطوریکہ نمی از
 دریا بیایش برسیدہ و ہمہ فرزندان بی پدر را بلباس ابریشمی آراستہ و نان و انگبین بہ آنها
 خورانیدہ و ہزاران سال بدون گناہ و لعزشی زیست کردہ .

بدیہی است ہرگاہ چنین بندہای با اینہمہ اعمال شایستہ روز قیامت بدون علاقمندی
 بعلی (ع) محشور شدہ کارہای او سودمند بحال او نخواہند بود .
 مؤلف گوید اشعار مزبور مضمون احادیث بسیاری است کہ شیعہ و سنی آنها را نقل
 کردہ اند .

از اشعاریکہ بوی نسبت دادہ اند رباعی ذیل است کہ در خصوص توحید کمال ارزندگی
 را داراست .

جز حق ، حکمی کہ ملک را شاید نیست حکمی کہ ز حکم حق فزون آید نیست
 ہر چیز کہ هست آنچنان می باید و آنچیز کہ آنچنان نمی باید نیست
 قطعہ زیر در رسیدگی باحوال خلق از اوست :

نبود مہتری چو دست دہد روز تا شب شراب نوشیدن
 یا غدای لذیذ را خوردن یا لباس لطیف پوشیدن
 من بگویم کہ مہتری چہ بود گر توانی ز من نیوشیدن
 عمگنان را ز غم رہانیدن در مراعات خلق کوشیدن
 قطعہ زیر در خصوص تنوین و نون ساکنہ از اوست :

تنوین و نون ساکنہ حکمتش بدان ای ہوشیار
 کز حکم وی زینت بود اندر کلام کرد گسار
 اظہار کن در حرف حلق ادغام کن در یر ملون
 مقلوب کن در حرف یرا در ما بقی اخفا بسار
 رباعی ذیل از اوست :

موجود بحق واحد اول باشد باقی ہمہ موجود مخیل باشد

هر چیز جز او که آید اندر نظرت
خیام شعرزیر را در اثبات جبر گفته:
می خوردن من حق ز ازل میدانست
خواجه در پاسخ او فرموده:
نزد عقلای غایت جهل بود
علم ازلی علت عصیان کردن
حدیثی از مصدر نبوت صادر شده که امت مرحومه بهفتاد و سه فرقه منشعب میشود از
آنهمه یکفرقه اهل نجات و مابقی هالکند.

فخرالمحققین در شرح دیباچه قواعد از پدر بزرگوارش علامه حلی قده تحقیق ذیل
را از خواجه نصیر قده در خصوص فرقه ناجیه که فرقه امامیه اند چنین نقل کرده است.
همه مذاهب متفرقه اسلامی را از زیر ذره بین تحقیق خود گذرانیده و مسائل اصول و
فروع آنها را بدقت کامل مطالعه کرده باین نتیجه رسیدم همگان در اصولیکه بنیان ایمان
را بر آن استوار داشته اند مشترک اند و هرگاه اختلافی فیما بین آنان برقرار باشد در جزئیاتی
است که وجود و عدم آنها نسبت باصل ایمان یکسانست پس از این عقائد امامیه را مورد
توجه قرار داده نتیجه مطالعاتم بآنجا رسید که نامبردگان در کلیه اصول ایمانی خود با
آنها مخالفت دارند بنابراین هرگاه فرقه ناجیه غیر از امامیه باشند باید همه آنها ناجی
باشند و حال آنکه حدیث مزبور حاکی از آنست که فرقه ناجیه بیش از یک فرقه نیست بنا
براین ناجی منحصر به امامیه است.

سید نعمت الله جزائری پس از نقل مضامین فوق اظهار داشته همه فرقه های اسلامی
متفق اند یکی از دو شهادت (شهادت بتوحید و شهادت به نبوت) مایه نجاتند و دلیل
آنها فرموده رسول خدا است که من قال لا اله الا الله دخل الجنة تنها فرقه امامیه معتقد است
راه نجات منحصر به پذیرش ولایت ائمه طاهرین از علی (ع) و امام ثانی عشر عجل الله
تعالی فرجه و تبری از دشمنان آنان است بنابراین چنین اعتقادی که مایه نجات است
مباین و منافی با عقیده همه فرقه های مختلف اسلامی است و با این توضیح بخوبی میتوان
اخبار مطلقه را مقید بشروطی نموده چنانچه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در ذیل حدیث
توحید که در نیشابور ایراد فرمود و انا من شروطها زیرا اگر راه نجات منحصر به شهادت
بتوحید و نبوت بود باید همه فرقه های اسلامی که در شهادتین مشترک اند ناجی باشند،
انتهی.

مؤلف گوید مناسب است دو تحقیق مزبور را به تحقیق سومینی که یکی از اعلام نقل

کرده اتمام نموده و تا این ارقام در مقام است خوانندگان گرامی از آنها بهره‌ور گردند .
معظم‌له با تائید از گفته علامه تفتازانی مینویسد روایاتی که در کلیه ابواب رسیده و
مذاهب مختلفه اسلامی بدان متوجه‌اند متعارض است و ما برای وصول بحقیقت ناچار بایده
روایتی که مورد اتفاق بوده توجه کنیم و روایتی که متفق علیه همه مذاهب است آنست که
فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ و عترتی بدیہی است همه فرق عترت رسولخدا
را بعنوان ولایت و کرامت می‌شناسند و اصولا بدبین به آنان نمیباشند و زبان بناسزاگوئی
علیه آنان برنمی‌آورند بنابراین مذهب حق همان مذهبی است که آنان در صراط آن قدم
برداشته‌اند .

دیگری از اجلاء علما ما درباره‌اینکه چرا شیعه را خاصه سنی را عامه گفته‌اند سه وجه
ذیل را ایراد کرده .

- ۱ - سنی را بدانجهت عامی گفته‌اند که جمعیت آنها زیاد و عموما دست بدامن هر
گونه شبهه‌ای شده و عمومات را بدون توجه به مشخصاتشان مورد عمل قرار میدهند .
- ۲ - خاصه مردمی هستند که از اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) پیروی می‌کنند و آنها
بزرگانی هستند که خدایمتعال بیپاکی آنها اعتراف کرده و بدون شک از خاصان پیمبران
بنابراین پیروی از آنان پیروی از خاصان رسولخدا (ص) است .
- ۳ - همه فرقه‌های اسلامی در اصول عقائد مشترک‌اند و در اصول و فروع مختلف‌اند
بجز امامیه که در اصول کلام و فقه متفقند و هرگاه اختلافی فیما بینشان باشد در برخی از
مسائل فرعی است بنابراین نمیتوان همه فرق اسلامی را ناجی دانست زیرا فرقه ناجیه به
صورت مفرد ادا شده بنابراین لازم است حدیث مزبور متوجه و منحصر بهمین فرقه باشد و
در اخبار فراوان هم آمده فرقه ناجیه فرقه امامیه است انتہی .

مؤلف گوید وجوه سه‌گانمایکه فاضل مزبور نقل کرده خالی از دقت و تامل نیست بهتر
آنست بگوئیم تسمیه شیعه و شهرت او بدین نام اصطلاح محضی است که اختصاص به وی
داشته در مقابل گروه عامه و اهل سنت اگرچه درحقیقت ایمان که اعتقاد بولایت اهل بیت
علیہم السلام باشد با شیعه موافقت ندارند لیکن در عموم ظاهر شریعت با وی موافق‌اند
زیرا اسلام اعم از ایمان است و ایمان هم اسلام خاص است که صریح قل لم تؤمنوا ولکن
قولوا اسلمنا دلیل برآنست آری می‌توان نام خاصه را از مصطلحات ائمه علیہم السلام
دانست زیرا ائمه ظاہرین بسیاری از اوقات مخالفان خود را بنام عامه و ناس خوانده‌اند و
کلمه خاصه را ویژه پیروان و شیعیان خود قرار داده‌اند بلکه باید گفت کلمه‌ی خاصه را

مخصوص شیعیان اثنی عشری دانسته‌اند در برابر سایر از فرق شیعه و اهل سنت چنانچه حضرت جواد الائمه علیهم السلام در پاسخ کسیکه پرسید زیارت پدر شما افضل است یا زیارت جدتان حسین (ع) فرمود زیارت پدرم افضل است حضرت ابا عبدالله (ع) را همه مردم زیارت میکنند و پدرم را لایزوره الاالخواص من الشیعه جز از شیعیان مخصوص دیگران زیارت نمیکنند و بطوریکه میدانیم کلمه‌ی من برای تبعیض است نه برای بیان و مراد از خواص شیعه دوازده امامی است و علت اینکه امام (ع) زائران پدر بزرگوارش را منحصر به دوازده امامی دانسته آنستکه هرکسی حضرت رضا (ع) را به امامت پذیرفته باشد مسلماً امامت مابقی ائمه را هم پذیرفته است بنابراین زائران حقیقی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منحصر بشیعیان دوازده امامی بوده و مابقی از مسلمانان همان عامه هستند که معتقد بزیارت آنجناب نمیباشند.

پیش از این گفتیم کلمه‌ی عامه حداکثر برای مخالفان اهل بیت بکار رفته مؤید آن صحیحه ابو مقدامست که در روضه کافی بدین شرح روایت شده نامبرده گفته بحضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم عامه معتقداند از آنجا که مردم زیر بار بیعت ابوبکر رفتند باید خلافت او مورد خرسندی خدایمتعال بوده باشد زیرا هرگاه عمل برخلاف رضای خود را امضا میکرد پس از رحلت پیغمبر اکرم موجبات فساد و تباهی مردم را بوجود آورده بود، آن حضرت فرمود معلوم است نامبردگان کتاب خدا را نخوانده‌اند و حال آنکه خدا میفرماید و ما محمد الا رسول الخ تا آنجا که فرموده مگر نه اینست خدایمتعال از اختلاف آدمهای پیشین اطلاع داده با آنکه پیمبرانشان حقایق را از جهت آنان آشکار کرده در عین حال پس از رحلت پیمبرانشان دست باختلاف زدند چنانچه فرمود و آتینا عیسی بن مریم البینات الخ در این حدیث استدلال شد که امت محمد هم مانند ام دیگر آتش اختلاف را دامن زدند در عین حال برخی به ایمان خود باقی ماندند و بسیاری کافر شدند یعنی عده کمی ولایت علی (ع) را پذیرفتند و گروه بسیاری دست از ولایت او برداشتند و کافر شدند شگفت از سنیانست چگونه از حدیث افتراق غفلت ورزیده و درباره‌ی آن دقتی نمیکنند.

آنکه حدیث مزبور متواتر و حاکی از آنستکه پس از رحلت رسول خدا اختلاف و افتراق شدیدی در میان امت او بوجود خواهد آمد.

ذیلاً مناسب است حدیث افتراق را از تفسیر یکی از اهل سنت نقل کنیم یکی از بزرگان ما حدیث مزبور را از کتاب حافظ محمد بن موسی شیرازی بسند معنعن از انس بن مالک صحابی که یکی از خادمان دهگانه درگاه رسول خدا (ص) بوده نقل کرده آنگاه که در پیشگاه مبارک

رسول خدا حضور داشتیم سخن از مردی بمیان آمد که نماز میخواند و روزه میگیرد و صدقه میدهد و زکوت مالش را می پردازد، رسول خدا (ص) فرمود چنین آدمی را نمی شناسم در این حال که بمعرفی او مشغول بودیم از مسجد درآمد، گفتیم آری این همان مرد است، رسول خدا توجهی باو کرده به ابوبکر فرمود شمشیرم را بگیر و او را بکش زیرا او نخستین کسی است از حزب شیطان. ابوبکر وارد صحن مسجد شد او را در حال رکوع یافت با خود گفت بخدا سوگند او را نخواهم کشت زیرا رسول خدا ما را از کشتن نمازگذار نهی کرده به حضور مبارک بازگشت و گفت یا رسول الله آنمرد در حال رکوع بود، فرمود بنشین تو کشنده ای او نمی باشی سپس خطاب بعمر فرمود شمشیر مرا از ابوبکر بگیر وارد مسجد شده او را بکش عمر شمشیر را از ابوبکر گرفته هنگامی باو رسید که در سجده بوده گفت سوگند بخدا او را نمی کشم بحضور مبارک شرفیاب شده گفت یا رسول الله آنمرد را در حال سجده یافتم رسول خدا فرمود که تو هم کشنده ای او نمی باشی سپس خطاب بعلی (ع) فرمود تو قاتل او هستی اگر باو دست پیدا کردی او را بکش زیرا اگر او را کشتی برای همیشه آتش اختلاف را از میان امت من خاموش کرده ای، علی (ع) شمشیر را گرفته موقعی وارد مسجد شد که آنمرد از مسجد بیرون رفته بود، علی در مراجعت بعرض رسانید او را ندیدم فرمود ای ابوالحسن همانا پیروان موسی بهفتاد و یک فرقه منشعب شدند یکفرقه اهل نجات و مابقی اهل هلاک بودند و همانا امت عیسی پس از او بهفتاد و دو فرقه درآمدند یکفرقه شان ناجی و مابقی در آتش قرار گرفتند و بزودی پیروان من بهفتاد و سه فرقه منقسم خواهند شد فرقه ای ناجی و مابقی در آتشند پرسیدم فرقه ای ناجیه کدامند؟ فرمود آنها هستند که به آئین تو و یاران تو متمسک شوند.

مؤلف پس از نقل مطالب مزبوره که ذیل تحقیق خواجه ایراد کرده بار دیگر به شرح احوال آنجناب می پردازد.

مینویسد شیخ ابوالقاسم بن نصر البیان شیرازی انصاری که از شاگردان امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی بوده در کتاب سلم السموات بمناسبت شرح حال خواجه که ذیل احوال حکما آورده به بخش مهمی از مناقب و آثار او اشاره کرده از جمله آثار او کتاب تذکره در هیئت و شرح جدید اشارات شیخ در منطق و حکمت نظری و عملی و کتاب تجرید در علم کلام و اصول عقائد را نام میبرد و می افزاید خواجه در شرح مزبور متعرض قدح و جرح کلمات شیخ نشده بلکه میگوید من شارح کلمات شیخم نه جارح افکار او بلکه تا آنجا که در حد امکانش بوده در صدد استحکام مطالب شیخ برآمده و اعتراضات فخر رازی را که شارح قدیم

آنست سست و تباه ساخته و در کتاب تجرید جسم را مرکب از اجزاء لایتجزی دانسته و در این قول با پیشینیان از حکما موافقت نموده و ضمناً با وجود هیولاء که آنان بدان معتقد بود مخالفت کرده .

تا آنجا که گوید خواجه در کتاب خود برهانی برای حدوث عالم اجسام بدین شرح اقامه نموده همگی اجسام حادث‌اند زیرا از جزئیات متناهی و حادث منفک نیستند و جزئیات بر اثر حرکت و سکون متباینند و حرکت و سکون حادث‌اند پس همماجسام حادثند خواجه در کتاب مزبور در وجود عقل فعال متوقف است چه آنکه اظهار داشته دلیلی بر انتفاء عقل نداریم و ادله‌ی وجود آن نیز خالی از دقت و تامل نمیباشد و در مقام تقسیم جوهر عقل را از انواع آن بشمار آورده .

در یکی از رساله‌های نامشهور او بنظر آمد که وجود عقل را اثبات نموده و برهانی برای وجود آن آورده که بازگشت بقاعده الواحد لایصدر عنه الا الواحد می‌نماید و فاضل دوانی در تعلیقاتی که آخر عمر بر اثر او نوشته برهان او را نپذیرفته انتهی .

مؤلف صحیفه‌الصفاء در ذکر اهل اجتباء پس از معرفی از خواجه مینویسد خواجه یکی از حاملان عرش تحقیق در فلسفه و ریاضی و کلام بوده سال ۵۹۷ هجری متولد شده و بفرمان خورشید شاه قرمطی در دژ دیلم محبوس گردیده پس از آنکه سپاه ترک بر خورشید شاه چیره گردیده و او را کشتند و دژ دیلم را بتصرف خویش درآوردند فیلسوف الهی‌رابه مناسبت اینکه از علم ستاره‌شناسی با اطلاع بوده مورد احترام قرار داده و از زندان بیرون آورده و بالاخره در ردیف وزیران ترک درآمد و قصه‌ی خواجه با ابن حاجب ساختگی و بی اساس است زیرا زمان خواجه پس از زمان ابن حاجب بوده (۱) .

خواجه در هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ هجری وفات یافت و در مقابر قریش مدفون گردید .

خواجه آثار معروفی در عقلیات دارد اشهر آنها رساله تجریدالعقاید اوست .
مؤلف مزبور پس از آنکه آثار او را بتفصیل ذکر کرده مینویسد خواجه از هر دو سال استدلالات و عرفان کاملاً برخوردار بوده و شیخ صدرالدین قونوی پرسشهایی از او نموده و به

(۱) مؤلف حکایت قتل ابن حاجب را که معروف است ذیل احوال او نقل کرده سال فوت ابن حاجب ۶۴۶ یعنی ۲۶ سال پیش از خواجه بوده و در اسکندریه اتفاق افتاده نه در بغداد .

پاسخهایی نائل شده .

خواجه در فصول خود پیش از اعتقاد اجمالی مینویسد این مقدار در خداشناسی و صفات او که مهمترین اصلی از اصول الدین است بلکه خود اصل دین است کافی است زیرا ما بتوسط عقل به بیشتر از آن دسترسی پیدا نمیکنیم و در فن کلام هم نمیتوان بهزیادتر از آن دست یافت زیرا معرفت حقیقی حق متعال برای مردم غیر مقدور است و کمال حق عالیتر از آنست که دست گمانها و خیالات بدامن او برسد و ربوبیت او بزرگتر از آنست که خواطر و افهام بتوانند آنها را در حیطه احاطه خود قرار دهند و اصولاً عقول بهمان مقدار از شناسائی رسیدهاند که او موجود است زیرا اگر ما او را به برخی از آنچه غیر اوست پیوند دهیم یا آنچه را که نفی کردهایم سلب کنیم ممکن است بدینوسیله وصف ثبوتی یا سلبی و یا نسبت ذاتی معنوی برای او ایجاد کرده و بالاخره در معرض صفات عارضه قرار بگیرد تعالی عن ذلک علوا کبیرا و کسیکه بخواهد از این ورطه نجات پیدا کند باید بحقیقت بداند که وای او موجودیست که از هرجهت عالیتر از اینگونه افکار است بنا براین همت خود را به آنچه ادراک نموده محصور نسازد و عقل خود را بشناخت کثرات موهومه که نشان عدمند مشغول ننماید و بزخارف دنیوی که راههای لغزنده اند متوجه نگردد بلکه خود را از علاقمندی بامور فانیه و نیازمندیهای بدنی دور سازد و هرگونه موانع را از خویش برطرف گرداند و حواس ظاهری و باطنی خود را زبون و ضعیف گردانیده و نفس اماره اش را که همواره او را به خیالات نفسانی دعوت میکند در زندان قرار دهد و برای وصول بعالم قدس همت گمارد و آرزوی خود را منحصر به استفاده از مقام روح و انس نماید و با کمال خضوع و بیچارگی از حضرت بخشنده علی الاطلاق بخواهد تا درهای رحمتش را بدل او بگشاید و سراچهی قلب او را بخورشید هدایت خود منور گرداند تا اسرار ملکوت و آثار جبروت را مشاهده نماید و حقایق غیبیه و دقائق فیضیه در باطن او منکشف گردد درعین حال باید گفت و متأسف بود که این قبا به اندام همه کس بریده نشده و نتایجی است که هر کوشائی از مقدمات آن بی خبر است بلکه فضلی است از جانب خدا که هرکسی را شایسته بداند بدان مفتخر سازد و از خدا میخواهم تا ما را از سالکان طریق حق و آمادگان برای الهام و تجلی هدایت خود قرار دهد آمین یا رب العالمین .

مؤلف مزبور پس از ایراد عبارت علامه در اجازه بنی زهره که درباره خواجه اظهار داشته و بخشی از اشعار عربی او که پیش از این یاد کردیم مینویسد خواجه از عدای از مشایخ از جمله ابن میثم بحرانی و معین الدین مصری و فریدالدین داماد نیشابوری روایت

میکرده و گروهی از جمله علامه حلی و سید عبدالکریم بن طاوس و قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی و شهاب‌الدین ابوبکر کازرونی از او روایت کرده‌اند و خواجه از مشایخ ثقات و صحیح‌الحديث بوده.

مؤلف گوید جهت اینکه مؤلف مزبور از آنهمه آثار که خواجه داشته به نقل عبارات فصول او که ترجمه شد پرداخته آن بوده که وی اظهار داشته خواجه از هر دو مسلک استدلال و عرفان با اطلاع بوده.

انصاف آنست کتاب فصول از بهترین کتابی است که در فن کلام تالیف شده و اصول خمس را به بهترین طرز اثبات نموده و حقایق نهفته در خداشناسی و مقام ولایت را آشکارا ساخته و از آنجا که خواجه سالیان دراز در ایران زیست داشته کتاب مزبور را مانند بسیاری از آثار دیگرش بیارسی بوجود آورده و نزدیک به روزگار او رکن‌الدین محمد بن علی شیرازی که اصلاً از مردم گرگان بوده و زادگاهش در استرآباد اتفاق افتاده کتاب مزبور را به عربی برگردانیده.

و همان کتاب را شیخ مقداد بن عبدالله سیوری حلی آتی‌الذکر بنا با اشاره امیرجلال‌الدین ابوالمعالی علی بن شرف‌الدین مرتضی علوی حسینی آوی بنام انوار جلالیه للفصول النصیریه شرح کرده.

از مورخان و مترجمانی که بشرح احوال خواجه پرداخته‌اند شیخ قطب‌الدین محمد اشکوری است بطوریکه گفت‌مانند نامبرده شرح حال خواجه را در کتاب مهمش بنام محبوب‌القلوب که مشتمل بر مطالب ارزنده‌ایست متعرض شده و گویا قطب‌الدین مذکور محمد بن محمد بویه‌ری رازی است که شرح حال او را در بخش دوم همین مجلد خواهیم نگاشت و هم ممکن است بنا به اظهار نظر یکی از معاصران مؤلف محبوب‌القلوب ملا قطب‌الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاهیجی باشد که مؤلف امل‌آثاری از جمله رساله‌های در عالم مثال از وی نام برده البته تحقیق این موضوع موکول به آینده و مربوط به دسترسی بکتاب محبوب‌القلوب اوست.

مؤلف لؤلؤه بنقل از مجالس‌المؤمنین از لاهیجی نقل کرده مینویسد خواجه را
محقق بوده مخالف و مؤالف برای درک مطالب عقلی و نقلی او گردنها خم می‌کرده و با کمال خضوع و انکسار بمسائل فرعی و اصلی که مقام خواجه تقریر می‌نموده دقت کامل میداشتند خواجه فنون معقول را از فریدالدین داماد نیشابوری و او از سید صدرالدین سرخسی که از مردم سرخس بود و او از افضل‌الدین غیلانی از مردم غیلان و او از ابوالعباس لوکری از مردم لوکر که از شاگردان بهمینار و او از شیخ ابوعلی سینا فرا گرفته.

خواجه به سندی که ذکر شد کتاب اشارات را از استادش فریدالدین استفاده کرده و پس از آن خود شخصا بشرح کتاب مزبور پرداخته و در اواسط صفر سال ۶۴۰ هجری شرح مزبور را با تمام رسانیده .

خواجه در علوم منقول شاگرد پدرش محمد بن حسن و او شاگرد فضل الله راوندی و او شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بود .

خواجه در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی هنگام طلوع آفتاب سال ۵۹۷ در مشهد طوس متولد شد و همانجا نشو و نما کرد و به تحصیل علم پرداخت و از مشایخ نامبرده بهره‌ور گردید .

طولی نکشید بخاطرش گذشت تا به ترویج مذهب جعفری پردازد و آئین حق را رواج دهد متاسفانه با آنکه همگان از مرام خواجه خبردار بوده و آوازه فضیلتش همه جا را به خود متوجه کرده بود بر اثر آشوب و فتنه‌گریهاییکه از طرف مخالفان در شهرهای خراسان و عراق بود گوشه انزوا اختیار کرد و همواره به تقیه بسرمیبرد و مرام خویش و نظریه خداپسندانه خود را از مردم پوشیده میداشت تا ناصرالدین محتشم حاکم قهستان که مردی فاضل و از مهمترین وزیران علاءالدین محمد بن جلال‌الدین حسن پادشاه اسماعیلی بود از احوال خواجه اطلاع پیدا کرد .

ناصرالدین از موقعیت استفاده کرده خواجه را با لطائف‌الحیل به قهستان دعوت کرد و خواجه هم بمنظور اینکه شاید بتواند مقاصد خود را عملی سازد دعوت او را اجابت کرده عازم قهستان شد ناصرالدین مقدم او را گرامی داشت و کمال بهره‌وری را از حقایق نهفته در دل بینای آن خواجه حکمت و کمال نمود و خواجه هم بمنظور حق شناسی نامبرده کتاب اخلاق ناصری را بنام او تالیف نمود .

آنروزگار که آفتاب خلافت بر سر مستعصم عباسی میدرخشید و کشور اسلامی از رای رزین مؤیدالدین علقی که از اکابر شیعه آنزمان بشمار می‌آمد برخوردار گردیده بود خواجه تصمیم گرفت سفری به بغداد رفته و در نتیجه‌ی ملاقات با وزیر مزبور و طرح فکری که دارد از وی که شیعه و دوستار اهل بیت است کمک بگیرد بدین منظور قصیده‌ی عربی در ثناگستری از مستعصم به ضمیمه‌ی نامه‌ای برای وزیر فرستاد و از وی درخواست کرد تا قصیده را بعرض خلیفه برساند وزیر که پایه‌ی علم و فضل و رشد او را احساس کرد ترسیده‌رگه‌اراده‌ی خواجه را عملی کند طولی نخواهد کشید خواجه مهام امور را بعهدده خواهد گرفت و خود از مقامی که دارد معزول خواهد شد بهمین مناسبت قصیده را باطلاع خلیفه نرسانیده و برخلاف

انتظار خواجه نامه‌ی پنهانی برای محتشم ارسال داشت و در آن بوی گوشزد کرد همانا خواجه بطرح مکاتبات و مراسلات با خلیفه پرداخته و قصیده‌ای در ثنای او گفته و از من خواسته تا آنرا بعرض خلیفه برسانم و ضمناً تصمیم دارد در اندک وقتی عازم بغداد شود بنابراین حرکت خواجه از نزد تو موافق با عقل نیست البته تا جائیکه در حد امکان توست از اینموضوع غفلت نوری.

محتشم بمجردیکه نامه وزیر را قرائت کرد خواجه را در زندان کرد.

آنگاه که بعزم ملاقات علاءالدین پادشاه اسماعیلی به دژالموت رفت خواجه را نیز تحت الحفظ همراه خویش به الموت برد و آنجا نیز در قلعه الموت زندانی بود خواجه در آنجا به تالیف کتبی پرداخت از جمله تحریر مجسطی بود که مسائل مشکلی از هندسه را با همی گرفتاریهایی که داشت حل کرد.

موقعیکه هولاکو خان مغولی بعزم تسخیر دژهای اسماعیلی حرکت کرد و نزدیک قلاع رسید خواجه از فرصت استفاده کرده علاءالدوله فرزند علاءالدین را بخدمت هولاکو فرستاد هولاکو که فهمید علاءالدوله به پیشنهاد خواجه بوی پناهنده شده پس از فتح الموت خواجه را با احترام تمام از زندان نجات داد و او را بمصاحبت خود برگزید و همه کارهای خود را تحت نظر و اندیشه آزاد او انجام میداد خواجه که اکنون از همه گونه فرصتها استفاده میکند هولاکو را به تسخیر عراق و فتح بغداد تشویق نمود و بالاخره شهرهای عراق بدست هولاکو قرار گرفت و مستعصم عباسی را بیچاره کرد.

پس از فتح بغداد و آسودگی کاملی که پیدا کرد هولاکو خان خواجه را به تهیه رصدخانه‌ی مامور داشت و مراغه را که از محال تبریز بود برای بناء رصدخانه اختیار کرد خواجه در محل مزبور رصدخانه را بنیان نمود و بسیاری از آلات رصدی را آماده ساخت و عده از دانشمندان سرشناس و شاگردان خود را بکمک‌کاری خود دعوت کرد (۱).

از جمله قطب‌الدین محمود شیرازی مؤلف شرف‌الاشراف و کلیات و او دانشمندی خوش‌اخلاق و نیکو محض و باخبر از فنون حکمت و محقق مدقق و مدت‌ها از مصاحبت خواجه بهره‌ور شده بود.

دیگری مؤیدالدین عروضی دمشقی که در فن هندسه و آلات رصد مهارت کامل داشته

(۱) از رصدخانه مراغه در حال حاضر جز اثری در مراغه باقی نمانده تفصیل و عکس آن در جهل مقاله آقای نخجوانی که از فضلا و نویسندگان معاصر است آورده شده.

و سال ۶۰۴ در مراغه وفات یافته دیگری فخرالدین که طبیبی فاضل و حاذق بود .
دیگری نجم‌الدین قزوینی که در حکمت و کلام استاد ماهر بوده .
دیگری محیی‌الدین اخلاطی که فاضلی مهندس و در علوم ریاضی تبحری به کمال
داشت .

دیگری محیی‌الدین مغربی که دانشمندی مهندس و در علوم ریاضی کاملی بنام بوده
و از اوضاع ترصد اطلاع دقیق داشته .

دیگری نجم‌الدین کاتب بغدادی که در ریاضی و هندسه و رصد مهارت داشته و در
کتابت و نقاشی و صورت‌سازی استادی معروف بوده و اخلاقی شایسته داشته .

مجملاً نامبردگان تحت نظر دقیق خواجه به ضبط حرکات کواکب پرداختند متأسفانه
طولی نکشید خواجه رحلت کرد و تالیف زیج پایان نرسید و از آنجا که نامبردگان دست
از اتفاق برداشتند بهره‌برداری از زیج ناتمام ماند .

مؤلف گوید از آنجا که کمتر اتفاق می‌افتد حاکمان نسبت به دوستان خود کمتر بعهد
دوستی و پیمان مودت برقرار به‌انند و بزودی سخن نکوهشگران و سخن‌چینان را درباره‌ی
آنان می‌پذیرند و با مردم نیکوکار برخلاف انتظاری که از مقام ارجمند آنها داریم رفتار
می‌نمایند ناصر محتشم همان معامله را با خواجه که بزرگ مرد عهد و رجل منحصر بفرد آن
روزگار بود نمود و آنجناب را سالیان دراز در زندان قرار داد .

مردان متدین دوستیهای عالم را بدو بخش قراو داده حب فی‌الله که ویژه انبیا و
اولیاست و حب فی غیرالله که خاصه حاکمان زمانست آنکه از ترفیلات انبیاست ناگستنی
و پایدار است و آنچه از تشریفات حاکمانست نابود شدنی و ناپایدار است و نظیر آنچه را
ناصر محتشم با خواجه مکرم نمود هولاکو نیز با آن بزرگ معظم انجام داد .

مورخان مینویسند آنگاه که خواجه بکارهای رصد مشغول بود و با جدی تمام به این
امر خطیر می‌پرداخت روزی هولاکو صلاهی عام داده و بسلام نشسته برخی از ساعیان از
فرصت استفاده کرده از خواجه بحضور هولاکو شکایت کرده که خواجه رعایت احترام رجال
دولت را نمی‌نماید و مراتب مردان را ناچیز می‌انگارد و خیانت‌های بی‌اساس را به خواجه
نسبت داده تا بجائیکه هولاکو را کاملاً نسبت باو بدبین نمود و دل او را بر وی چرکین
ساخت در این هنگام خواجه که از مقام بالاستحقاق صدارت برخوردار بود وارد شد هلاکوبه
مجردیکه خواجه را دید برخلاف انتظار صورت از وی برگردانید و از دیدار او اظهار کراهت
نمود و پس از مدتی که خواجه ایستاد و منتظر اجازه بود بجانب وی توجه کرده گفت وای

برتو. آرام باش، از سطوت ما بترس و از غضب ما احتراز کن و هرگاه نه این بود که وضع رصد بندی ما بدون تو ناتمام میماند میدیدی که فرمان قتل ترا از مصدر جلالت خود صادر میکردیم و ترا در برابر چشم مردم به سخت ترین وضعی می کشتیم .

گویند در آن هنگام قطب الدین شیرازی که حضور داشت و خطاب عتاب آمیز هلاکو را استماع میکرد فرصت را غنیمت شمرده بر اثر کینه باطنی که با خواجه داشت اظهار داشت هرگاه رای مبارک درباره ی اینمرد برخلاف آنچه انتظار می رود تعلق گرفته باشد من خود دامن بکمرزده وزیج را با تمام میرسانم ، خوشبختانه هلاکو پاسخی نداده و بدین ترتیب مجلس سلام پایان یافت .

خواجه در راه با قطب الدین ملاقات کرده و با آنکه از کینه باطنی او با اطلاع بود و میدانست قلبا قطب الدین از وی ناراحت است از روی تجاهر خطاب به وی گفت از خدا نهراسیدی که حاضر شدی با اظهار چنان مزاح و شوخی خون مرا بدست این مغولی بی باک بریزی؟ قطب الدین گفت متاسفانه هیچگونه هزل و مزاحی در میان نبود آنچه را گفتم مطابق با واقع بود و نظری جز حقیقت نداشتم و بدینوسیله ثابت کرد بغض باطنی مرا بر آن داشت تا خون ترا بدست او بریزم و مقام ترا بدست آورم .

مؤلف گوید بطوریکه میدانیم قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی از شاگردان خواجه بود و سالیان دراز از همه گونه مراتب علمی خواجه برخوردار گردیده و شایسته نیست شاگرد نسبت به استاد تا این اندازه بی وفا باشد و بهمین مناسبت پیش آمد فوق باید درست نباشد در عین حال لیس هذا اول قاروره کسرت فی الاسلام .

گذشته از این تعصبات مذهبی همه گونه وفا را تحت الشعاع قرار می دهد نظیر همین خیانت از شاگرد دیگرش نجم الدین علی بن عمر معروف به دبیران مؤلف شمسیه و حکمه العین و جامع الدقایق و امثال اینها نسبت بخواجه بوقوع پیوسته گویند روزی در یکی از معرکه های کارزار خواجه پا بر روی رکاب گذارده که سوار شود دبیران از وقت استفاده کردند چهارصد مسئله از مشکلات کلامی را از وی پرسید خواجه همه آنها را در ظرف نیم ساعت پاسخ داد .

دبیران که اینگونه حاضر جوابی و استعداد فوق العاده را از خواجه احساس کرد از مذهب حق شیعه که بدان تمایل پیدا کرده بود بلکه خود را ثابت قدم نشان میداد منحرف شده و بنا بوسوسه شیطان از آن دست برداشت و با خود گفت هرگاه خواجه با چنین فراست و هوشمندی و جامعیتی که دارد بخواهد امر مذهب و حقیقت را بر من مشتبه سازد البته

میتواند و همین اندیشه باعث انحراف از خواجه و مرام او شد .

مؤلف مقام الفضل حکایت زیر را از خواجه نقل کرده در یکی از سفرها خواجه در کشتی که سی نفر سرنشین داشت سوار شده نیمی از آنها مسلمان و نیمی یهودی بودند طولی نکشید کشتی طوفانی شده و امواج دریا کشتی را بخطر تهدید میکردند کشتی در شرف غرق شدن بود سرنشینان کشتی برای سبک شدن کشتی تصمیم گرفتند قرعه زنند و قرعه به نام هر که اصابت کرد او را بدریا اندازند خواجه اندیشهای کرد دستور داد مسافران در حلقه ای درآیند و پس از چهار نفر مسلمان پنج نفر یهودی نشانید بعد از پنج تن یهودی دو مسلمان سپس یک نفر یهودی آنگاه قرار شد قرعه زنند و نه نه طرح کنند باین معنی قرعه بنام هریک از نهمین آنها اصابت کرد او را بدریا اندازند و بالاخره بدین ترتیب همه یهودیان بدریا ریخته شد .

مؤلف مزبور حکایت فوق را در پاسخ از معنای اشعار زیر نوشته :

ز ترکان چهار و ز هندوست پنج دو رومی ابا یک عراقی بسنج

سه روز و سه شب یک نهار و دو لیل دو باز و سه زاغ و یکی چون سهیل

دو میغ و دو ماه و یکی همچو دود ز نه نه شمردن بر افتد یهود

مؤلف مقام فرموده اندیشه مزبور در چنان تنگنا از کرامات خواجه ره بوده .

برخی شعر ذیل را اشاره بهمان واقعه دانسته .

فلما فتنت بلحظ له از لک فما خفت من شامت

هنگامیکه هدف تیر مزگان او قرار گرفتم بدون آنکه از ملامتگری واهمه داشته باشم خود را گرفتار بلای او ساختم .

دیگری گفته :

والله یقضى بکل یسر ویحفظ الضیف حیت کانا

خدا هرگونه آسانی را تقدیر میفرماید و میهمان را در هر کجا باشد نگهداری می کند حروف بی نقطه در دو شعر مزبور اشاره به مسلمانان و نقطه دار اشاره به یهود است انتهی .

مؤلف کشکول مینویسد پس از آنکه بغداد بدست هلاکو فتح شد خواجه نامهای بشرح زیر برای امیر حلب نوشت انا بعد فقد نزلنا بغداد سنه خمس و خمسين و ستماء فساء صباح المنذرین فدعونا مالکها الی طاعتنا فابی فحق علیه القول فاخذناها اخذا و بیلا و قد دعونا الی طاعتنا فان اتیت قروح و ریحان و جنه نعیم و ان ابیت فلاسلطن منک علیک فلا تکن کالباحت عن حتفه بظلفه و الجاذع مارن انفه بکفه و السلام همانا پس از اندکی که بغداد را

در محاصره‌ی خود قرار دادیم سال ۶۵۵ هجری وارد بغداد شدیم روز را بر مردم آنجا چون شب تار ساختیم مالک آنجا را بفرمانبرداری از خویش خواندیم از آنجا که از فرمان ما اطاعت نکرد بسختی او را از پای درآوردیم اینک ترا بفرمانبرداری از خویش میخوانیم اگر بفرمان ما درآمدی از همه‌گونه نعمت برخوردار خواهی شد و اگر از فرمان ما سرپیچی نمائی کسی از خودت را بر تو مسلط خواهیم کرد بنابراین از آنها مباش که گورشان را به ناخنهای خویش میکنند و دماغشان را از اندوهناکی بکف دست خود میمالانند والسلام .

خواجه در دارالسلام بغداد آخر روز دوشنبه که برابر با روز عید شریف غدیر یعنی هیجدهم ذیحجه الحرام سال ۶۷۲ هجری بود در سن ۷۵ سال و ده ماهگی در بغداد رحلت کرد و در آستانه مقدسه‌ی کاظمین در سردابی که با طرح خاصی که به سنگهای زیبا آراسته شده بود و آنرا ناصر بالله عباسی برای خود تهیه دیده بود و خوشبختانه در رصافه‌بخاک سپرده شده مدفون گردید و بر لوح مرقدش نگاشتند و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید .

گویند در هنگام احتضار بوی گفتند آیا وصیت نمیکنی تا جسدت را به ارض اقدس غری حمل کنند؟ فرمود از آقام حضرت امام همام موسی بن جعفر خجالت میکشم که بگویم جسمم را از سرزمین او بجای دیگر انتقال دهند .

نظیر همین کیفیت برای شیخ مفید اتفاق افتاد بشرح حال او مراجعه شود .

مؤلف گوید گروهی از اعلام به لقب نصیرالدین ملقب‌اند و ماذیل احوال علی بن حمزه طوسی به اسامی آنها اشاره کردیم و توضیحات لازم را بمناسبت شرح حال نصیرالدین کاشانی که معاصر با خواجه بود نگارش دادیم .

(۲۷) رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن زین‌الدین بن داعی علوی حسینی

آوی (۱) .

آوی از سیدبن طاوس حسنی روایت میکرده و پدر سید کمال‌الدین مرتضی حسن بن محمد بن محمد حسینی آوی است که محقق حلی و خواجه نصیرطوسی از او روایت میکرده‌اند و نامش در ذیل مشایخ سیدبن معیه حسنی دیباجی آمده آوی از اجلاء علما و سادات افاضل محدثان ثقات و اعظام مشایخ اجازات بوده و فرزند عظیم‌الشانش و همچنین پدر و

(۱) در مدارک دیگر نام جدش زید آمده و در چاپ اول روضات زین‌الدین ذکر شده

چنانچه فوقاً نوشته باید کلمه الدین زائد باشد و بطوریکه از امل بدست می‌آید نامش زین بوده و ممکن است زین‌الفرید بوده که کاتب زین‌الدین نوشته .

حدش که بنام محمد موسومند آند و فوقاً بنامشان اشاره شد بلکه جد پدریش که به لقب زین الفرید ملقب بود و در بعضی از مواضع بجای فرید مزید آورده و جد جدش که به سید داعی شهرت داشته از مشایخ بنام اجازاتند .

ممکن است سید داعی همان بزرگوار باشد که شیخ منتجب‌الدین او را به شرح زیر می‌ستاید .

سید ابوالخیر داعی بن رضا بن محمد علوی حسینی فاضلی محدث و واعظ بوده از آثار او کتاب آثار الانوار و انوار الاخیار است که احادیث بسیاری را در آن گرد آورده و سید مرتضی بن مجتبی علوی عمری اثر مزبور را از نامبرده بما اطلاع داد .
نامبرده غیر از :

سید ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروی است که از مشایخ ابن شهر آشوب مازندرانی میباشد .

مؤلف امل در اثر خود رضی‌الدین را در دو جا بشرح زیر نام میبرد در یکجا مینویسد سید رضی‌الدین محمد بن محمد آوی علوی حسینی فاضلی جلیل و فقیه بود از پدرش محمد از جدش مزید از جد پدریش داعی از ابوالصلاح و ابن براج و شیخ طوسی روایت میکرده و خود آوی نیز از ابن طاوس روایت داشته .

در جای دیگر مینویسد سید رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن زین بن داعی حسینی فاضلی جلیل بود از پدران چهارگانه‌اش به ترتیب پدر از پدر از شیخ طوسی و سید مرتضی و سلار و ابن براج و ابوالصلاح روایت نموده .

مؤلف امل پس از این اشاره به ترجمه قبلی خود نموده و ترجمه فعلی را که همان ما تقدم باشد بکلمه فتامل مقید نموده و هویدا است که مؤلف امل مترجم فعلی را غیر از پیشین پنداشته .

مؤلف معظم‌له در باب زاء نقطه‌دار مینویسد .

سید زین بن داعی حسینی فاضلی عالم بود از شیخ طوسی و سید مرتضی و معاصرانشان روایت میکرده .

مؤلف لؤلؤه ذیل مشایخ شیخ شمس‌الدین محمد بن احمد بن صالح سیبی قسینی که شهید اول بوسیله‌ی شیخ رضی‌الدین علی بن احمد مزیدی از وی روایت میکرده مینویسد نامبرده از ابن صالح و او از سید فقیه زاهد محمد بن محمد بن محمد بن زید داعی حسینی از پدرش از پدرش از پدرش بچهار مرتبه از شیخ ابوجعفر طوسی و سید مرتضی و

سلار و قاضی عبدالعزیز بن براج و شیخ ابوالصلاح و تقی بن نجم حلبی همه تصنیفات و روایات و اجازات و سماعات آنها را روایت میکرده .

میگویم شیخ شمسالدین بن صالح مذکور در سند فوق همان عالمی است که از سید فخار بن معد موسوی نیز روایت مینموده و حال آنکه سید فخار بدو طبقه بالاتر از سیدرضی آوی بوده و علت آنست که شهید ثانی از وی نقل کرده سید فخار متوفی ۶۳۰ هجری اوقاتی که بدیار ما آمده بود من در حالیکه کودکی بیش نبودم کارهای او را انجام میدادم و به خدمت او میپرداختم همان اوقات در ازاء خدماتی که برای او انجام دادم مرا به اجازه روایتی مفتخر فرمود و اظهار داشت بزودی حلاوت این خصیصه را که از طرف من مفتخر شده‌ای احساس خواهی کرد .

بطوریکه پیش از این نوشتیم رضی الدین با چهار پدر از مشایخ بزرگوار شیعه روایت میکرده بدیهی است اینگونه روایت و این ترتیب یکی از اقسام روایت مسلسل است که به اصطلاح ارباب روایت و فن حدیث آنرا مسلسل نامیده‌اند یعنی روایت بسلسله مراتب از اول تا بشخص مورد نظر رسیده باشد .

و از این قبیل است روایت حسن بن احمد بن محمد بن جعفر بن هبمالله بن نماحلی از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش هبمالله بن نما از الیاس بن هشام حائری از ابوعلی بن شیخ طوسی .

و از آن قبیل است روایت شیخ جلیل بابویه بن سعد بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه اول که بواسطه پنج پدر از علی بن بابویه که پدر شیخ صدوق است روایت کرده .

و شیخ منتجب الدین مؤلف فهرست بواسطه شش پدر در کتاب اربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بشرح زیر از شیخ صدوق روایت کرده منتجب الدین علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی .

بزودی ذیل احوال صدرالدین محمد بن امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین شیرازی حکیم متاله مشهور خواهیم نوشت نامبرده بتوسط نوزده تن از پدران خود به شرح زیر از حضرت امام زین العابدین و سیدالساجدین علیه صلوات الله الملك العالمین روایت می نموده از پدرش از جدش امیر صدر مزبور از پدرش ابراهیم بن محمد بن اسحق بن علی بن عربشاه بن امیران بن امیری بن حسن بن حسین بن علی بن زید بن علی بن

محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب روایت نموده .

بدیهی است چنین روایتی بی سابقه است و من مانند آنرا نسبت بهیچیک از متقدمان و متأخران از شیعه و سنی ندیده‌ام .

آری بسیار اتفاق افتاده آحاد سلسله‌ی ائمه معصومین بترتیب سلسله از علی اعلی امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت فرموده‌اند لیکن روایتی طبق سلسله‌ی مزبور از نظر قوت و ضعف مانند سلسله‌ی مزبور نبوده باید گفت آنهم لطف خاصی بوده که از خدای تعالی نسبت بخانواده مزبور ارزانی شده و زیور ویژه‌ایست که آنان را بدان آراسته گردانیده .

و نظیر روایات مذکور است روایت شهید اول قده که صحیفه سجادیه را به سند زیر چنین نقل کرده از سید تاج‌الدین بن معیه حسنی دیباجی از پدرش سید ابو جعفر قاسم از دائیش تاج‌الدین ابو عبدالله جعفر بن محمد بن معیه از پدرش سید مجدالدین محمد بن حسن بن معیه از ابن شهر آشوب مازندرانی سابق‌الذکر .

مؤلف گوید آوی بر وزن راوی منسوبست به آوه بر وزن ساوه شهرکی است از عراق عجم که تابع ساوه بوده و در این روزگار هر دو شهر از توابع دارالایمان قم است . فیروزآبادی در قاموس مینویسد آوه شهریست نزدیک ری و آنرا آبه با باء مفتوحه میگویند از بیان نامبرده استفاده میشود آوه و آبه نام یک شهر است و لغویها و تاریخ نویسان آنرا بنام آبه می‌شناسند و هرکسی اهل آنسرزمین باشد او را آبی بابا می‌خوانند تنها خانواده سید رضی‌الدین به آوی مشهورند و در کتب فقهیه و امثال از عده‌ی بسیاری که نام برده شده همگی بعنوان آبی مشهورند از جمله حسن بن ابیطالب یوسفی آبی است که مؤلف کشف‌الرموز بوده و ذیل شرح حال محقق بنام او اشاره شده .

دیگری قاضی شرف‌الدین صاعد بن محمد بریدی آبی است که در باب صاد بنام او اشاره شده و آنجا مطالبی که مربوط باین دو نسبت بوده یادآوری گردیده .

دیگری شیخ فقیه صالح ثقه موفق‌الدین حسن بن محمد بن حسن معروف به خواجه است که در دهکده را شده ری میزیسته و شاگرد مفید امیر کابن ابی‌اللجیم بوده .

مؤلف تلخیص‌الاثار که کتاب خود را بعنوان معرفی بلاد و شهرها تالیف کرده آنرا با باء ضبط کرده و مینویسد شهرکی است خوش آب و هوا نزدیک ساوه و مردم آن شیعیانی متعصب‌اند و از قدیم زمان مردم آن با مردم ساوه منافرت و دشمنی داشتند زیرا مردم ساوه سنی مذهب و مردم آوه شیعه مذهب بودند و در میان این دو محل نهر عظیمی است که به

خصوص در اوقات بہار طغیان میکند اتابک شیرگیرپل مهمی کہ دارای ہفتاد دہنہ بودہ بر روی آن بنیاد کردہ گویند از پل مزبور تا سرزمین ساوہ خاک چسبندہای دارد کہ در ہنگام ریزش باران آمد و رفت از آن دشوار است و بہمین مناسبت بمسیر دو فرسخ راہ راستگوش نمودہاند .

یکی از شعراء دشمنی بین آوہ و ساوہ در این دو شعر آشکارا نمودہ
 و قائلہ اتبغض اہل آبہ
 و ہم اعلام نظم والکتابہ
 فقلت الیک عنی ان مثلی
 یعادى کل من عادى الصحابہ
 گویندہای بمن گفت چرا از مردم آوہ کہ دانشمندانی در نظم و نثرند نکوش میکنی
 گفتم دست از من بدار کہ من با دشمنان صحابہ دشمنم .

(۲۸) ابو عبد اللہ محمد بن سید ابو جعفر قاسم بن حسین بن معیہ حلّی حسنی دیباجی ملقب و معروف بہ سید تاج الدین بن معیہ .
 دیباجی منسوب بہ فروشنده دیباست چنانچہ زجاجی منسوب بہ فروشنده زجاج است .

در طرق اجازات کمتر عالمی بشہرت او بودہ و نیز در میان متقدمان و متاخران علما هیچیک مانند او از کثرت مشایخ و اساتید بہرہور نگردیدہ .
 ابن معیہ از سادات حسنی و از نوادگان حسن مثنی و از دودہی ابراہیم غمراز شجرہ امامزادہ اسماعیل معروف بہ دیباج از سلسلہی فرزندش حسن شہید فح ملقب بحسن التنج برادر ابراہیم طباطباست و اما انشاء اللہ ذیل احوال سید محمد مہدی بحر العلوم قدس سرہ بنام او اشارہ خواہیم کرد از نوادگان فرزندش حسن بن حسن از ریشہی فرزندش سید ابوالقاسم علی معروف بہ ابن معیہ است معیہ نام مادر اوست و فرزندان او را بہ نام وی شناختہاند .

معیہ دختر محمد بن جاریہ بن معویہ بن اسحق بن زید بن حارثہ کوفیہ انصاری است .

شاگردش سید احمد حسنی در کتاب عمدہ الطالب ذیل اعقاب سید ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن مشہور بہ ابن معیہ مینویسد سید جلال الدین ابو جعفر پدر سید تاج الدین دو فرزند داشتہ یکی زکی الدین کہ دختری بہش نداشت و پس از درگذشت او نسلش منقرض شد و دیگری استاد بن سید عالم فاضل فقیہ محاسب نسابہ مترجم فعلی ما کہ در علم نسب شناسی استادی بنام بود و اسنادی عالیہ و سماعاتی شریفہ داشت روزگار او را ادراک کردم

و مدت دوازده سال از خدمت او بهره‌ور بودم و باندازه‌ایکه در حد امکانم بود از فنون حدیث و نسب و فقه و حساب و ادب و تاریخ و شعر از محضرش استفاده کردم وی دختر خردسالش را بحباله‌ی من درآورد متأسفانه در خردسالی درگذشت وی برای رفع ناراحتی خود بمن دستور داد تا شبها را ملازم او باشم بنا به پیشنهاد او یک‌هفته شبها را بملازمت او بسر میبردیم و در ظرف اینمدت مطالبی را از او فرا می‌گرفتم که خواب و راحتی را از من ربوده و من آسایش خود را فدای بهره‌وری از او نمودم .

برخی از آثار او عبارتند از معرفه‌الرجال این کتاب در دو مجلد بزرگ تالیف شده نه‌ایه‌الطالب فی نسب آل ابیطالب در دوازده مجلد بزرگ بوده و من حداکثر آنرا از وی بهره‌مند شده‌ام ، الثمرة الظاهرة من الشجرة الظاهرة در چهار مجلد در شجره آل ابیطالب است همی آنرا نزد وی خواندم الفلک المشحون فی انساب القبائل و البطون تا آنجا که گفته از آنجمله است اخبار الامم که بیست و یک مجلد آن باتمام رسیده و بطوریکه در نظر دارد کتاب مزبور را در صد مجلد پایان میدهد و هر مجلد آن مشتمل بر چهار صد ورقه است از آنجمله سبک‌الذهب فی شبک‌النسب کتاب مختصر و مفید است من همه آنرا نزد وی خواندم از آنجمله الجذوه الزینیه ، تذییل الاعقاب ، کشف الالباس فی نسب بنی عباس ، رساله‌الابتهاج فی الحساب ، منهاج العمال فی ضبط الاعمال و امثال اینها از کتابهای فقه و حساب و عروض و حدیث .

ابن معیه تولیت امور مردم را بعهده داشت و لبلص فتوت را براندام خود آراسته و مردم کمال توجه را باو داشته و از فرمان او اطاعت میکردند و دستور او را بکار میبردند . بدیهی است این منصب از روزگار الناصر لدین الله در اختیار آل معیه بوده در عین حال برخی از آل معیه با وی مخالفت میکردند .

تا آنجا که گوید ابن معیه خود را بلباس تصوف می‌آراست و کسی در پوشش اینلباس با وی منازعه نمیکرد و بلکه جز او یا پیوندان او اینلباس را برخوردار نمی‌آراستند . ابن معیه در فن نسب‌شناسی به پایه‌ای بود که همی نسب‌دانان عرب به شاگردی او اعتراف میکردند و از وی بهره‌ور میشدند و او در این فن همتائی نداشت و مدت پنجاه سال براین مسند برقرار و مشار بالبنان و انگشت‌نما بود .

و در فنون روایت و رسیدگی بحقایق و اطلاع از احادیث مشکله قولی است که جملگی برآیند و در اینخصوص تالی اجداد خود بود و از آثار نظمی او اشعاری را فتن‌ذکر شده که در پایان شرح حال او خواهیم نوشت انشاء الله .

ابن معیه از بزرگان شاگردان علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین و خواهرزاده‌اش سید عمیدالدین و نصیرالدین کاشانی بود و خود از بزرگترین مشایخ شهید اول و دو فرزندش محمد و علی بشمار می‌آمده و از گروه بسیاری از علمای اسلامی که حداکثر آنها از سادات علوی نسب بوده و اسامی ایشان در اجازه‌ایکه بخط خود برای شهید اول نگاشته و صاحب معالم آن اجازه را بخط مجیز داشته در اجازه مشهورش مینویسد: اجازه‌ی مزبور نزد من موجود است معظم‌له اساتید و مشایخ خود را بدین اسامی و القاب معرفی کرده که محمد بن مکی یعنی شهید اول میتواند بتوسط او از آنها روایت نماید مولانا شیخ امام ربانی سعید جمال‌الدین ابومنصور حسن بن مطهر قدس الله روحه و شیخ سعید صفی‌الدین محمد بن سعید و شیخ سعید مرحوم نجم‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن حملان و سید جلیل سعید جمال‌الدین یوسف بن ناصر بن حماد حسینی و سید جلیل سعید جلال‌الدین جعفر بن علی بن صاحب دارالصخر حسینی (۱) و استاد سعید مرحوم علم‌الدین مرتضی علی بن عبدالحمید بن فخار موسوی و سید جلیل سعید مرحوم رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن سعید غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاوس حسینی و پدرم سید سعید ابوجعفر قاسم بن حسین بن معیه حسینی و قاضی سعید مرحوم تاج‌الدین ابوعلی محمد بن محفوظ بن و شاح و سید سعید مرحوم صفی‌الدین محمد بن حسن بن ابی‌الرضا علوی و سید سعید مرحوم صفی‌الدین محمد بن محمد بن ابی‌الحسن موسوی و عدل امین مرحوم جلال‌الدین محمد بن سعید مرحوم شمس‌الدین محمد بن احمد بن کوفی هاشمی و سید سعید مرحوم کمال‌الدین مرتضی حسن بن محمد آوی حسینی (۲) .

و شیخ امین زین‌الدین جعفر بن علی بن یوسف بن عروه حلی و شیخ سعید مهذب‌الدین محمود بن یحیی بن محمود بن سالم شیبانی حلی و سید سعید مرحوم ناصرالدین عبدالمطلب بن پادشاه حسینی خزری مؤلف آثار مشهوره و شیخ زاهد سعید مرحوم کمال‌الدین علی بن حسین بن حماد واسطی و سید سعید مرحوم فخرالدین احمد بن علی بن

-
- (۱) سید صدر در اجازه خود مینویسد ابن معیه از سی‌تن از اعظام مشایخ روایت میکند عالیترین آنها روایت او از سید جلال‌الدین بن جعفر صاحب دارالصخر از محقق حلی است .
- (۲) نامبرده پیش‌از این ذیل رضی‌الدین آوی یادآوری شده که ذیل مشایخ ابن معیه نام برده میشود وهم ازاینکه ویرا حسینی نوشته معلوم میشود کلمه حسینی در ترجمه آوی اشتباه کاتب بوده و ایراد علامه نوری چنانچه در تذهیلات مینویسیم انشاء . . . درست نیست .

عرفه حسنی و سید امام سعید مرحوم مجدالدین ابوالفوارس محمد بن اعرج حسینی و سید امام سعید مرحوم ضیاءالدین عبدالله بن سید سعید مجدالدین ابوالفوارس محمد بن اعرج حسینی و شیخ عالم شمسالدین محمد بن غزال مضرى کوفى .

و از جمله مشایخی که از آنها استفاده کردم آنها ایند که مرغ دلم را به پرواز آورده و چراغ قلبم را فروخته و باطنم را به بهترین دانشها آراسته و همه‌گونه خستگی را از من برطرف کرده‌اند از آنجمله گوهر گرانبها و یکتای روزگار مولانا امام ربانی عمیدالمله والحق والدین ابوعبدالله عبدالمطلب بن اعرج ادام‌الله شرفه و خص بالصلوه والسلام سلفهمعظم له همان کسی است که مرا به شاگردی پذیرفته و بدان پایه از دانشها که خدا شایسته من دانسته ارتقا داده .

دیگری ملانا شیخ امام علامه بقیه‌الفضلاء و نمونه علماء فخرالمله والحق والدین محمد بن مطهر حرس‌الله نفسه و انی غرسه دیگری شیخ امام علامه یکتای روزگار نصیرالمله والحق والدین علی بن محمد بن علی کاشانی و شیخ امام فقیه فاضل رضی‌الدین علی بن احمد مزیدی .

دیگری سید جلیل فقیه عالم عزالدین حسن بن ابوالفتح ابن دهان حسینی که من از او و او از من روایت نموده و از وی مستفید شده‌ام .

دیگری شیخ سعید مرحوم جمال‌الدین احمد بن محمد بن حداد است دیگری شیخ عالم فاضل شمسالدین محمد بن علی بن غنی است .

دیگری فقیه سعید مرحوم قوام‌الدین محمد بن فقیه رضی‌الدین علی بن مطهر است . و از مشایخی که به اخذ روایت از او موفق گردیده‌ام فقیه سعید مرحوم ظهیرالدین محمد بن محمد بن مطهر است انتهى .

صاحب معالم در حاشیه اجازه مزبور مینویسد مقصود از ظهیرالدین محمد فرزند فخر المحققین است که بنام پدرش محمد موسوم است و در روزگار پدرش رحلت کرده .

و افزوده از اجازه مزبور استفاده میشود ابن معیه عمری دراز یافته و با همه‌گونه موقعیتی که داشته از صحبت علما و خدمت اساتید آنی آسوده نبوده و حشمت و جلالت او مانع بهره‌وری از آنان نگردیده .

مؤلف امل مینویسد سید تاج‌الدین ابوعبدالله محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی فاضلی عالم و جلیل‌القدر و سراینده ادیب بود شهید اول از او روایت میکند و در برخی از اجازاتش مینویسد معظم له در همه فضائل و مآثر اعجوبه زمان و مایه شگفت دوران بود .

شهید ثانی در ذیل اجازه‌ایکه به شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخ‌بهای داده مینویسد سید تاج‌الدین به شهید اول و دو فرزندش محمد و علی و بخواهرشان ام‌الحسن فاطمه که بنام ست المشایخ شهرت داشته اجازه داده و در همان اجازه افزوده سید تاج الدین نه تنها اعلام عصر را مورد توجه قرار داده بلکه همه مسلمانان که جزئی از روزگاراو را ادراک کرده باشند اجازه داده و این کار ویژه این بزرگوار بوده هرچند با تدوین چنین اجازاتی برخلاف سیره علما رفتار کرده باشد.

از آثار نظمی او اشعار زیر است :

گویند هنگامیکه بشجره نسب برخی از علویها دست پیدا کرد و کارهای ناشایست او را مشاهده نمود اشعار زیر را باو نوشت :

یعز علی اسلافکم یا بنی العلی	اذا نال من اعراضکم شتم شاتم
بنوالکم مجد الحیوه فما لکم	اساتم الی تلکالعظام الرمائ
اری الف بان لا یقوم لهادم	فکیف بیان خلفه الف هادم

فرزندان علی دشوار است بر پیشینیان شما که شماتت گران از رویه ناشایست شما ایراد کنند و به نکوهش شما بپردازند پیشینیان شما پایه‌ی بزرگواری شما را بنیان نمودند متأسفانه شما مخالفت کردید و به استخوانهای پوسیده بالیدید اطمینان دارم هزار نفر بنیان‌گذار نمیتوانند خرابه‌ای آباد کنند چگونه یکنفر بنیان‌گذار که هزار خرابکار پشت سر دار دارد میتواند بنائی را بسامان رساند.

از اشعار اوست :

ملکت عنان الفضل حتی اطاعنی	و ذلت منه الجامع المتصعبا
و ضاربت عن نیل المعالی و حوزها	بسیفی ابطال الرجال فما بنا
و اجریت فی مضمار کل بلاغه	جوادی فحاذا لسبق فیهم وماکبا
ولکن دهری جامع عن ماریبی	و نجمی فی برج السعاده قدجنا
و من غلب الایام فیما یرومه	تیقن ان الدهر یمسی مغلبا

دوال فضیلت را با کمال ارجمندی در اختیار درآوردم و اسب سرکش وحشی سیرت را رام نموده و آنگاه که به آخرین آرزوی خود رسیده و وسائل آرامش خویش را بدست آوردم با شمشیر نیرومندی خود نام‌آوران را از پای درآوردم و اسب بلاغت و سخن‌آوری را در میدان سخن‌وری بجولان آورده بدون آنکه اندکی از کار بماند از همه پیشی گرفت و مسابقه را برد درعین حال مشاهده کردم روزگار با من توسنی میکند و نمی‌گذارد بمقصود برسم و

ستاره بختم در برج نیکبختی افول کرده و کسیکه در روزهای چندی به آرزوی خود برسد اطمینان پیدا خواهد کرد که طولی نمیکشد روزگار بر او چیره میشود .
مؤلف گوید اشعار فوق و اشعار پیش از آنرا بخط شیخ حسن صاحب معالم دیده‌ام .
و این دو بیت نیز از سروده‌های اوست که لفظ و معنایش حاکی از کمال ارزندگی آنها میباشد .

احسن الفعل لا تمت باصل ان بالفعل خسه الاصل توسی

نسب المرء وحده لیس یحدی ان قارون کان من قوم موسی

کار شایسته انجام بده و به حسب و نسب مباحات مکن زیرا هرگاه کار شایسته از کسی بظهور رسید ناچیزی پیوند را از میان میبرد حسب و نسب تنها کافی بحال آدمی نخواهد بود زیرا قارون هم از پیوند موسی بود درعین حال از اوج عزت بحضیض ذلت افتاد .

مؤلف امل در باب قاف بنام پدر ابن معیه اشاره کرده گوید :

سید ابو جعفر قاسم بن حسین بن معیه حسنی فاضلی صدوق بود و فرزندش محمد از

او روایت میکرده .

سید تاج‌الدین ابو عبدالله جعفر بن محمد بن معیه حسنی .

مؤلف امل گوید نامبرده عالمی بزرگوار بود قاسم بن معیه سابق‌الذکر که خواهرزاده

او بوده از وی روایت میکرده .

در ترجمه پیشین گفته شد جد مادری ابن معیه نیز از اعظام مشایخ اجازه بوده و از

ابن شهر آشوب سابق‌الذکر روایت میکرده .

در آثار مخالفان به بسیاری از آثار نظمی ابن معیه دست پیدا می‌کنیم و نیز او طبق

معمول پیشینیان از علمای ما از اعلام سنت روایت میکرده .

مؤلف لؤلؤءه مینویسد ابن معیه در نسب‌شناسی علامه‌ای بنام و فاضلی عظیم‌الشان

بود شیخ شهید از او روایت میکند تا به آخر آنچه را که نوشته‌ایم و محلی برای تکرار آنها

نیست .

اکنون در ضبط کلمه‌ی معیه که نام یکی از نیای ابن بزرگوار یا لقب او باشد ، میگوئیم

بطوریکه از لؤلؤءه و امثال آن استفاده میشود معیه بضم میم و فتح عین بی‌نقطه و تشدید

یاء و در آخر آن هاء تصغیر معاء است مانند سمیه که تصغیر سماءست و ممکن است کسی که

بدین نام موسوم بوده اندامی کج و اعضائی فلج داشته و استقامت را از دست داده باشد .

(۲۹) ابوطالب محمد بن علامه مطلق جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی

مشهور به فخرالدین یا فخرالمحققین .

آری معظم‌له این لقب را بشایستگی استحقاق داشته زیرا در کلیه علوم معموله کمال تحقیق را دارا بوده و در طائفه شیعه بجلالت و بزرگواری موصوف است و پدرش علامه حلی کمال توجه و علاقمندی را باو داشته و از وی همه‌گونه بزرگداشت می‌نموده و در بسیاری از آثار خود از صمیم قلب برای او دعا کرده و از او درخواست دعا نموده و تقاضا داشته در حیات و ممات برای ترویج روح او تلاوت قرآن نماید و در مقام دعاء جمله‌ی جعلنی الله فداه و من کل سوء وقاه را گفته است و شهید اول که شاگرد او بوده و هیچگونه مبالغه‌ایرا در نظر نداشته درباره‌ی او در ضمن اجازه شیخ شمس‌الدین بن نجده مینویسد آثار امام بن مطهر را بتوسط گروهی از اصحاب خودمان روایت میکنم از جمله الشیخ الامام سلطان‌العلما و منتهی‌الفضلاء والنبلاء خاتما للمجتهدین فخرالملة والدین ابوطالب محمد بن الشیخ الامام السعید جمال‌الدین بن المطهر مدالله فی عمره مداو جعل بینہ و بین الحادثات سدا . از جمله آثاری را که علامه حلی بنام فرزندش نگارش داده کتاب الفین است وی در آغاز کتاب پس از حمد و ثنا مینویسد اما بعد ناتوان‌ترین بندگان خدا حسن بن یوسف بن مطهر حلی میگوید درخواست فرزند عزیزم محمد را که خدا کار دنیا و آخرت او را اصلاح فرماید چنانچه او نسبت به پدر و مادرش مهربانست و وسائل نیکبختی دنیا و آخرت او را ایجاد کند همچنانکه او در بکارستن نیروهای عقلی و حسی از من پیروی کرد و او را به آخرین آرزوهای خود برساند همچنانکه مرا از گفتار و کردارش خرسند ساخت و ریاست‌دین و دنیا را در اختیار او درآورد همچنانکه یک چشم زدن سر از فرمان من برنتافت ، پذیرفتم تا بنگارش این کتاب که موسوم است به الفین الفارق بین‌الصدق والمین اقدام نمایم بنا به پیشنهاد او هزار دلیل از ادله یقینیه و براهین عقلی و نقلی برای اثبات امامت سید اوصیا علی بن ابیطالب (ع) ایراد کردم و هزار دلیل دیگر بهمان طرز و سبک برای ابطال خلافت دیگران که مقام ارزنده خلافت را بدون جهت در اختیار درآورده متعرض شدم و بمناسبت ادله دیگریکه بتوان اراده‌ی جویای ولایت را تامین نمایم برای اثبات ائمه طاهرین اقدام کردم و ثواب آنرا نثار فرزندم محمد نمودم و اینک کتاب مشتمل بر یک مقدمه و در مسأله و یک خاتمه است در مقدمه مباحثی ایراد شده بحث اول امام کیست؟ امام انسانی است که ریاست عمومی کارهای دنیا و آخرت را بعهدده دارد تا به آخر آنچه مرقوم و مقرر داشته .

مؤلف گوید از عبارت علامه بدست میآید معظم‌له کتاب مزبور را به اتمام رسانیده منتهی نسخی که در این روزگاران در اختیار ماست منحصر به هزار دلیل در اثبات امامت

و بیست و اندی دلیل دیگر میباشد .

البته مقدار مزبور همانهاست که باصطلاح مسوده و پاکنویس شدهی بدست فرزند بزرگوارش بوده که خود تاریخ پاکنویس آنرا ششم جمادیالاولی سال ۷۲۶ هجری تعیین کرده و علامه کتاب مزبور را در بیستم ربیعالاول سال ۷۰۹ در دینور باتمام رسانیده است . و دلیل برآنکه فخرالمحققین به پاکنویس آن اقدام نموده آنستکه وی در حاشیه دلیل صد و پنجاه و یکم که امام باید از اهل بیت عصمت باشد مینویسد آنگاه که در موقع پاکنویس کتاب حاضر باین دلیل رسیدم و زمان وصول مصادف با یازدهم جمادیالآخر سال ۷۲۶ هجری در حدود آذربایجان بود بخاطرم رسید دلیل مزبور مشابه به ادلهی خطابی است و شایسته نیست آنرا در ضمن ادلهی برهانی ایراد نمود بهمین مناسبت در پاکنویس آن متوقف شدم همانشب پدرم علامه را در حالیکه حزن و اندوه و سراپای مرا فرا گرفته بود در رؤیا مشاهده نمودم بمجرد ملاقات بشدت گریستم و از کمی مددکاران و زیادی دشمنان و کارشکنان و نسبتهای ناروایی که آنان بمن میدهند بوی شکایت کردم و اظهار داشتم کار شکنی آنان آنقدر مرا بستوه آورده که ناچار جلای وطن نموده و به اراضی آذربایجان افتاده ام پدرم فرمود بیش از این دل مرا بدرد میاور بدیهی است آنگاه که خواستم چشم از دنیا بدوزم ترا بخدا سپردم و او پشتیبان آنهاست که پشتیبانی ندارند پادشاه توانائی است که از همهگونه نیرو برخوردار است و ذره از دیدهی تیزبینش دور نمیشد و اطمینان دارم بهرهی آخرت از نظر تو ارزنده تر از نصیب دنیا است آیا به نعمتهائی که بدون دسترنج در دست تو قرار میگیرد راضی نمیشی ؟

بخدا سوگند هرگاه ستمکار از زبانی که میبرد و ستمدیده از سودی که میگیرد با خبر باشد مظلوم همواره در آرزوی ستم است و ظالم پیوسته در صدد بیمناکی اینک بیش از این محزون مباش زیرا من به آخرین آرزوها رسیده و از بهترین درجات بهره مند گردیده ام اکنون بی تابی کمتر کن و من تعهد میکنم برای آسایش حال تو دعا کنم .

گفتار پدرم بپایان رسید اظهار داشتم دلیل صد و پنجاه و یکم که برای عصمت ائمه علیهم السلام اقامه فرموده اید از نظر من مشکوک است ، پرسید چرا ؟ گفتم برای اینکه دلیل خطابی است و برهانی نیست ، فرمود چنین نیست بلکه دلیل برهانی است ، سپس فخر المحققین مطالبی را که برای برهانی بودن دلیل مزبور از پدرش شنیده ایراد کرده تا آنجا که مینویسد پدرم گفت با آنهمه مشاهداتی که برای امام (ع) بوقوع می پیوندد ایجاب میکند تا همواره به اطاعت از خدا بپردازد و از همهگونه نافرمانی از اہ خودداری نماید و

بالاخره از او معصیتی سر نزند و معنای عصمت هم همین است که گرد معاصی نگردد و با توجه باینکه امام انسان معصومی است مقام کمال او هویدا شده و امامت او مسلم است فرزندانم بدیهی است وجود پیغمبر لطف ارزنده و رحمت تام و تمامی است که مردم دنیا نمیتوانند حقیقت آنرا احساس نمایند و رحمت همگانی و همه وقتی خدا باندازه ایست که ویژه زمانی دون زمانی نبوده و اختصاص بروزگار معینی ندارد از طرف دیگر بشر برای همیشه در دنیا پایدار نمیباشد و در هر عصری بزرگی باید قائم مقام شخص نبی بوده باشد بهمین مناسبت خدایمتعال فرمود یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در این آیه خدایمتعال فرمانبرداری از امام را مقارن با اطاعت از خود مقرر داشته .

اینک بر تو لازمست همواره دست بدامن ائمه اثنی عشر باشی زیرا ولایت آن بزرگواران راه راست و دین پایدار و استواری است که ما را بدان رهبری کرده و دعوت نموده اند این بود توصیه من و خدای من نگهدار تو است .

سخنانش را بدینجا خاتمه داد خدا حافظی کرده بازگشت در هنگام بازگشت آنقدر مجذوب دیدار آن بزرگوار بودم که آرزو داشتم روح از بدنم مفارقت کند و از وی جدا نشوم لیکن چاره ای نداشتم باید تسلیم فرمان خدا باشم تا موقع معین فرا رسد رحمه الله علیهما .

مؤلف گوید مقصود از دلیل صد و پنجاه و یکم که فخرالمحققین در روای از پدرش پرسیده آنستکه معظم له در کتاب مزبور ذیل دلیل فوق الذکر مینویسد امامی که ریاست عامه بعهدی اوست و بند حکومت عالم در قدرت او قرار گرفته باید دارای چهار صفت باشد .

۱ - دارای نفس کاملی باشد و در عین حالی که در کالبد بدن و چهارچوبه جسم ظاهری قرار گرفته قدرت خلع از کالبد را داشته و بتواند از عالم ظاهر بعالم قدسی سیران نماید .

۲ - امور خفیمایکه اوهام ظاهری از ادراک آنها در مانده اند مشاهده نماید و چیزهایی را بچشم ببیند که زبانها از اوصاف آنها عاجزند و گوشها نشنیده باشند چنانچه خدا فرموده فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین آنچه از دیدگان دورند نفس از اطلاع آنها عاجز است .

۳ - گفتار و کرداری از او بظهور رسد که دلیل بر کمال را کمال او باشد .

۴ - معجزات و کراماتی که همگی دلیل بر عظمت او بوده بظهور رسد از قبیل قلع

باب خیبر و معجزات دیگر کہ بدست امیرالمؤمنین (ع) بوقوع پیوسته و خبرهایی کہ آن حضرت و ائمه دیگر و حضرت ولی عصر از مغیبات داده‌اند بدیہی است مراتب چہارگانہ را میتوان با دلیل اجمالی و تفصیلی بہ ثبوت رسانید .

دلیل اجمالی آن آنستکہ امام (ع) مکمل نفوس است و با قدرتی کہ در نہاد او نہفتہ شدہ میتواند نفوس را بمراتب مزبورہ ترقی دہد پس خود باید دارای همان مراتب باشد و الا :

ذات نایافتہ از ہستی بخش کی تواند کہ شود ہستی بخش

دلیل تفصیلی آن کہ اثبات میکند امام باید دارای مراتب چہارگانہ باشد و بلکہ نیازمند بوجود آنهاست بدین شرح است .

۱- چرا باید امام دارای نفس کاملہ باشد؟ برای آنکہ در لذات جسمانیہ و قوای شہویہ و غضبیہ قرار نگیرد و در هیچ حالی بدانہا توجہ ننماید تا تعادل واقعی را درہمہ اوال دارا باشد .

۲- چرا باید از امور خفیہ با اطلاع باشد؟ زیرا علوم او فطریست و بنظم معینی در باطن او مستقر گردیدہ‌اند و بدینوسیلہ دروقایعی کہ اتفاق می‌افتد حکم اللہ واقعی را بیان نماید و از ثواب و عقاب و مجازات مجرمان کاملا اطلاع داشته باشد و خاطر خود را از امریکہ موجبات دوری از عالم آخرت را فراہم میسازد منصرف سازد تا ہرچہ بیشتر متوجہ بعالم آخرت گردد .

۳- چرا باید از گفتار و کردار او آثار کمال و اکمال بہ ظہور رسد؟ برای آنکہ امام خود بسرحد کمال رسیدہ و مکمل دیگرانست .

۴- چرا باید معجزات و کرامات از او ہویدا گردد؟ تا درستی و راستی او ثابت گردد و عصمت او از خطا و خطل ہویدا شود و جهانیان حبل اطاعت او را گردن نهند زیرا مردم با دیدن چنان کرامات و معجزاتی بیشتر از وی اطاعت میکنند .

اکنون کہ مراتب اربعہ با دو دلیل اجمالی و تفصیلی ثابت شد می‌گوئیم با کمال اطمینان یقین داریم امام معصوم است یعنی اصولاً پیرامون گناہ و بزهکاری نمی‌گردد زیرا ہرگاہ از او گناہی سربزند ناچار است قوای شہوانیہ و لذات حسی را بر امور عقلی برتری دہد و ہرگاہ شہوات را بر امور عقلانی برتری داد دارای نفس کاملہ کہ نخستین مرتبہ از مراتب چہارگانہ است نبودہ و بالاخرہ معصوم نبودن او مستلزم آنستکہ از مراتب مزبورہ برخوردار نگردیدہ و ہرگاہ مراتب مزبورہ را دارا باشد مسلماً معصوم بودہ است انتہی .

مؤلف گوید جهت اینکه اینگونه مطالب مطوله را بمناسبت ایراد میکنیم تا کتاب حاضر ما بیرون از آنچه در حد انتظار مطالعه کنندگان است نباشد.

بهمین مناسبت حکایت زیر را که در برخی از آثار معتبره آمده ایراد می‌نمائیم.

گویند شب هنگامی فخرالمحققین والد معظمش را در روء یا دیده پرسید احوال شما در آنعالم چگونه است و بر شما چه میگردد؟ در پاسخ گفت لولا کتاب الالفین و زیارة الحسین لا حترقتنی الفتاوی.

هرگاه تالیف کتاب الفین و زیارت حضرت سیدالشهداء نبود فتواهاثیکه داده بودم مرا از پای درآورده بودند.

بنابراین وای بر داوران و مفتیانی که گفتار و کردارشان برابر با واقع و مطابق با حقیقت نباشد.

از جمله فوائدیکه معظم‌له در مقدمات شرح قواعد نوشته آنستکه علامه در کتاب قواعد و ارشاد مکرر در مکرر جمله‌ی علی رأی را مذکور داشته اینک فخرالمحققین مینویسد هرگاه علامه چنین جمله‌ای را مرقوم داشت منظورش رأی سابقی است و با ایراد این جمله اظهار داشته در اینموضوع برخی از اصحاب خلاف کرده‌اند.

مؤلف گوید بنابراین باید کلمه رأی با دو یا خواننده شود یعنی علی رأی بی و ممکن است نظر او بهمین مضمون باشد و رسم الخطش را با یک یا نوشته متاسفانه مؤلف مقام الفضل توضیح فخرانه پسندیده و اظهار داشته توضیح نامبرده در بسیاری از مواضع کتاب مزبور سازگار نمیباشد از جمله در خیار عیب اظهار میدارد لبواعالجانی خطاء ضمن اقل الامرین علی رأی والارش علی رأی و در قبض نیز همین اظهار را ایراد نموده در پایان گفته گمان میکنم جمله مزبور تنها بمناسبت تغییر رأی بوده زیرا مصنفان از قبیل شیخ طوسی و محقق و علامه بسیاری از اوقات تغییر رأی میداده تا بجائیکه تغییر رأی در یک کتاب برای آنها بوقوع می‌پیوسته و هرگاه تغییر رأی برای آنها حاصل میشده رأی اول را حذف نمیکرده و باصطلاح خط نمیزدند بلکه برای اعلام مکلفان بهمان رأی ثانی اکتفا می‌نمودند.

و بطوریکه مشهور است علامه کتاب قواعد را در مدت بیست سال تالیف نموده و در اینمدت دست بکار تالیفات دیگر نیز بوده بنابراین آنجا که ضمان اقل الامرین را ترجیح داده و رأی اول را از درجه اعتبار اسقاط نکرده الخ.

مؤلف گوید مؤید اختلاف رأی مزبور حکایتی است که سید نعمت‌الله جزائری در شرح تهذیب ذیل مسئله جواز وضوء پیش از دخول وقت بنیت وجوب شرح زیر نقل میکند

برخی از شارحان نقل کرده‌اند علامه و فخرالمحققین در سفر و حضر همراه شاه خدابنده بودند سلطان معمولاً وضو را به نیت نماز پیش از دخول وقت میگرفت و روزگاری بدینحال بسر برد روزی علامه براو وارد شده شاه موضوع مزبور را بعرض او رسانیده علامه اظهار داشته کلیهی نمازهایی را که بدین ترتیب خوانده‌ای قضا کن .

علامه از حضور شاه بیرون رفته فرزندش فخرالمحققین وارد شد شاه مسئلهی مورد بحث را باطلاع وی رسانید فخرالمحققین اظهار داشت نماز اولین را قضا کن زیرا آن نماز بمناسبت اینکه وضویش را پیش از وقت گرفته‌ای باطل بوده و ذمه‌ی تو مشغول بهمان است و پس از آن نماز همه‌ی نمازهاییکه خوانده‌ای صحیح است زیرا ذمه‌ی تو مشغول به حسب نفس الامر و واقع است .

شاه خوشحال شده مراتب را باطلاع علامه رسانید علامه اظهار نظر فرزندش را پسندید و از قول خود بازگشت .

آنگاه که نوبت باعلام دیگر رسید از رجوع علامه عیبجوئی کرده زیرا وضوئی که از نامبرده پیش از دخول وقت بوقوع پیوسته بقصد استباحه صلوت مستقبلم بوده نه صلوت فائمه بدیهی است پذیرش اعمال منوط به نیت مربوط بدانهاست بنابراین وضو منصرف بما فی الذمه نبوده بلکه متوجه به نمازهایی است که درآینده انجام میدهد .

مؤلف گوید از برخی روایات استفاده میشود اظهار نظر فخرالمحققین صحیح بوده و علامه هم بنا براین در رجوع خود خلافی نکرده از جمله دربارهی کسیکه غسل جنابت را فراموش کرده فرموده همه نمازهایی را تا هنگام اغتسال غسل جمعه بجا آورده قضا کند و این حدیث حاکی از آنست حدث مزبور که بر اثر غسل جنابت فراموش شده رفع نشده بتوسط غسل جمعه رفع میشود و رفع حدیث منحصر به اشتغال ذمه بحسب واقع و نفس الامر است و مانند نمازی که بقصد مافی الذمه بجا می‌آورد و امثال آنها بنا براین وضوی پیش از وقت به نیت استباحه صلوت منصرف بصلوت مافی الذمه است و هرگاه وضوی پیش از وقت را تجویز کنیم نیازی بجواب نخواهد داشت انتهى .

مؤلف گوید مؤلف امل متعرض شرح حال فخرالمحققین گردیده لیکن آنچنانکه باید حق او را ادا نکرده .

وی نوشته فخرالدین محمد بن حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی فاضلی محقق و فقیهی مورد اطمینان و جلیل‌القدر بود از پدرش علامه و دیگران روایت میکرده .
آثاری دارد از جمله شرح القواعد موسوم به ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد و

نیز خطبه قواعد را علیحده شرح کرده دیگری الفخریه در نیت دیگری حاشیه ارشاد دیگری الکافیة الوافیة در فن کلام و امثال اینها .

شهید اول از او روایت میکرده و در یکی از اجازاتش از او بی نهایت ستایش نموده . سید مصطفی تفریسی درباره‌ی او نوشته معظم له یکی از وجوه بنام طائفه شیعه و ثقات فقهاء آنها بشمار است بزرگی جلیل القدر و عظیم المنزله و رفیع مقام بوده موقعیت وی از نظر عالیقدری و دانشوری بالاتر از آنست که بیان شود ، از پدرش روایت میکرده و شیخ شهید از او روایت می نموده آثار ارزنده‌ای از جمله ایضاح تالیف نموده .

مؤلف گوید نامبردگان ذیل که هریک دانشور عصر خود بوده نیز از وی روایت داشته‌اند .

سید فاضل محدث بدرالدین حسن بن نجم الدین مدنی و محقق علامه فخرالدین احمد بن عبدالله متوج بحرانی سابق الذکر و سید تاج الدین بن معیه که بتازگی شرح احوال و آثار او آورده شد و فرزندش ظهیرالدین محمد بن مطهر که ذیل احوال ابن معیه بنام او اشاره شد و شیخ نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی که از مشایخ ابن فهد حلی است (۱) . فخرالمحققین علاوه بر آثار نامبرده تالیفات دیگر نیز داشته از جمله شرح نهج المسترشدین پدرش علامه و شرح کتاب مبادی الاصول آنجناب و شرح کتاب تهذیب الاصول او بنام غایه السؤل .

نسخه‌ای از این شرح نزد ما موجود است و از جمله آراء بیسابقه‌ی او در شرح مزبور آن که در نهی در عبادات علاوه بر اینکه مقتضی فساد و عدم مصلحت نبوده مقتضی صحت است و نظیر این قول از ابوحنیفه نیز نقل شده و لازمه رأی مزبور آنستکه الفاظی که برای ماهیات عبادات وضع شده در حقیقت موضوع برای صحت‌اند بنابراین نهی از عبادات به اصل صحت آنها صدمه‌ای نخواهد داشت و ما خود تحقیق این موضوع را در منتظم الاصول نموده‌ایم .

و امثال آنها از شروح دیگری که برای آثار پدر بزرگوارش نگاشته و متاسفانه همگی آنها در حال حاضر از دست اختیار ما بیرون است و نیز تعلیقات ارزنده‌ایکه بر آثار پدرش و اعلام دیگر نگارش داده و پاسخهاییکه از پرسشها مرقوم داشته .

(۱) از شاگردان او سید حیدر آملی مؤلف الکشکول است که فخرالمحققین المسائل الحیدریه را در پاسخ از پرسشهای او نوشته است .

از جملہ پاسخہائی است کہ از پرسشهای سید مہنابن سنان حسینی مدنی کہ مربوط بہ فروع فقہیہ نادرہ و برخی از مطالب دیگر است ، بدیہی است پرسشهای مزبور نظیر سئوالاتی است کہ نامبرده از پدرش علامہ نمودہ است .

مؤلف لؤلؤہ مینویسد گروہی از مشایخ از فخرالمحققین کمال بزرگداشت را نمودہ و شیخ شہید او را در یکی از اجازاتش از مشایخ خود نامبرده و عبارات پیشین شیخ و نیز مطالب مزبورہ از مؤلف امل را ایراد نمودہ پس از آن بنقل از مجالسالمؤمنین مینویسد :
فخرالمحققین فخرآل مطہر و خال جمال پدر دانشور بودہ در علوم عقلی و نقلی محققى تحریر بودہ و در علوم فہم و فطرت مدققى بی نظیر حافظ ابرو کہ از مورخان شافعی مذهب است مینویسد نامبرده را ہمراہ پدرش در دربار شاہخدا بندہ دیدہ وی را جوانی زیرک و با فطانت و آمادہی برای ہرگونہ دانش و اخلاق پسندیدہ یافتم فخر در دامن پدر ارجمندش تربیت شد و در دہمین سال از عمرش بدرجہ اجتہاد نائل گردید چنانچہ خود در شرح خطبہ کتاب قواعد بدین خلاصہ مینگارد در آغاز کار در خدمت پدرم بتحصیل علوم عقلی و نقلی پرداختم و کتابهای زیادی از آثار اعلام را نزد او خواندم و از پدرم درخواست کردم تا کتاب قواعد را بنا بہ پیشنهاد من تصنیف فرمود .

ما پس از آنکہ بسال تولد فخر و تاریخ تصنیف قواعد توجہ می کنیم اطمینان پیدا میکنیم معظم لہ در آنہنگام کمتر از دہ سال داشتہ شہید ثانی از این نظریہ تعجب نمودہ و در حاشیہ قواعد اظہار داشتہ درست نیست کہ فخرالمحققین در سن دہسالگی برتبہی اجتہاد رسیدہ باشد و حال آنکہ جای ہیچگونہ تعجبی نیست زیرا خود او (در شرح درایہ الحدیث) نام عدہای از بزرگان را آوردہ کہ کمتر از سن مزبور حائز مقام ارزندہی اجتہاد و علم گردیدہ از جملہ از شیخ فاضل تقی الدین حسن بن داود حلی نقل کردہ دوست صادق ما سید غیاث الدین بن طاوس در ظرف چہل روز فن کتابت را آموخت و در چہار سالگی از حضور معلم بی نیاز گردید .

و از ابراہیم بن سعید روایت شدہ در حضور مامون عباسی بچہی چہارسالہای را آوردند کہ قرآن میخواند و اہل نظر و اجتہاد بود و ہرگاہ گرسنہ میشد بہ عادت کودکان سبگریست و از آنچہ مورخان دربارہی بوعلی سینا نوشتہ اند نیز نظریہی ما را تایید میکنند .
و از وصیتی کہ علامہ در پایان کتاب قواعد برای وی نگاشتہ بدست می آید معظم لہ کمال توجہ و اعتقاد را بفضل و دانش او داشتہ است انتہی .

مؤلف لؤلؤہ پس از ایراد کلام قاضی نوراللہ مینویسد آنچه را نامبرده از کلام ابن

داود درباره‌ی ابن طاوس نوشته دلیل برمدعای او نبوده برای آنکه از ظاهر کلام او بدست می‌آید نامبرده نوشتن و خواندن را در مدت چهل روز بپایان آورده و در چهارسالگی از وجود معلم بی‌نیاز بوده و استفاده نمیشود نامبرده در سن چهارسالگی حافظ علم و نائل بمرتبه‌ی اجتهاد بوده زیرا ابن داود مینویسد ابن طاوس در سن یازده سالگی در مدت کوتاهی قرآن را حفظ کرد و هرگاه قرآن کریم که مهمترین ادله احکام است در سن یازده سالگی به حفظ آن موفق شود چگونه ممکن است بگوئیم در چهارسالگی بدرجه اجتهاد نائل شده باشد، بنابراین تعجب قاضی از تعجیبی که شهید ثانی نموده و بلکه اظهار مزبور را بی‌وجه دانسته بی‌اساس است (۱).

و من در حال حاضر از تاریخ تصنیف قواعد اطلاع ندارم تا بتوانم آن را با تاریخ میلادش مقایسه نموده و نظریه مزبور را تایید کنم.

آری تاریخ میلاد فخر را چنانچه نوشته‌اند در نیمه‌شب دوشنبه بیستم جمادی‌الاولی سال ۶۸۲ هجری اتفاق افتاده و در شب جمعه پانزدهم جمادی‌الآخری سال ۷۷۱ هجری رحلت کرده و با توجه بهر دو تاریخ مدت عمرش هشتاد و نه سال تقریبی است.

(۳۰) ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال‌الدین مکی بن شیخ شمس‌الدین محمد بن حامد بن احمد نبطی عاملی جزینی، معروف بشهید اول.

جزین بر وزن سکین یکی از دیهات جبل‌عامل است که چندین بار در ذیل احوال علماء اعلام از آن نام برده‌ایم.

از تاریخ مغربی نقل شده جزین در جنوب شام واقع شده و در دامنه کوه لبنان که از کوههای بنام آنسرزمین است قرار گرفته و وسعت خاک جزین بطول هیجده فرسخ و بعرض نه فرسخ بوده.

مؤلف امل نوشته با آنکه بلاد عامل یکدهم بلاد دیگر نبوده درعین حال یک پنجم مردم آنرا دانشمندان بنام شیعه تشکیل داده‌اند و ما از برخی از اساتید خود شنیده‌ایم در تشییع جنازه‌ایکه در یکی از دیهات جبل‌عامل در روزگار شهید ثانی اتفاق افتاده است مجتهد شرکت داشتند معظم‌له که در اصطلاح اهل حق و موالیان علی (ع) به شهید اول و

(۱) مؤلف قصص اظهار داشته برخی علامه‌را پیش از بلوغ حائز مرتبه اجتهاد دانسته و حال آنکه این موضوع غلط مشهور است بلکه فرزندش در این سن بدرجه اجتهاد رسیده و بالاخره با ارجاع بشرح حال فاضل هندی نظریه قاضی را تایید کرده.

شہید مطلق شہرت دارد پس از محقق حلی از همه فقہا برتر و باتفاق همگان استادی بنام
 بوده و در فنون فقہیہ همان عظمت را داشته کہ شیخ صدوق در فنون اخبار دارا بوده .
 شہید در اصول و کلام مانند شیخ مفید و سید مرتضی و در کثرت آثار و اساتید و تلامذہ
 مانند شیخ طوسی و در محاورہ مانند ابن ادریس و در حل مشکلات مانند خواجہ نصیر طوسی
 و در نحو و صرف ہمپایہ رضی استرآبادی و در صفاء قریحہ مانند محقق خوانساری و در
 آداب شرعی مانند علامہ مجلسی و در سرکوبی مخالفان مانند وحید بہبہانی است .

شہید در لمعہ دمشقیہ ذیل مکاسب محرمة مینویسد فراگرفتن جادوگری حرام است
 شہید ثانی در شرح جملہ مزبور اظهار داشته آری ہرگاہ منظور از فراگیری جادوگری برای
 محافظت از اثر جادوگری و یا خنثی کردن عمل جادوگر باشد فراگیری آن زیانی نخواہد
 داشت در یکی از حواشی معتبر ذیل مطالب مزبور مینویسد چنانچہ خود شہید از راہ سحر
 بہ دفع محمد جالوشی پرداخت (۱) .

زیرا نامبرده در جبل عامل ادعای نبوت کرد و بر اثر نیروی جادوگری عدہای را
 منحرف کردہ بہ پیروی خود وادار نمود شہید پس از آنکہ اعمال جادوگری او را خنثی نمود
 در دوران پادشاهی مرقوق بہ قتل او اقدام نمود انتہی .

از موضوع فوق استفادہ میشود شہید با آنہمہ دشمنانی کہ داشته پایہ جلالت و
 عظمتش باندازمای بودہ کہ میتوانستہ کاملاً از نفوذ علمی خود برخوردار باشد .

شہید از شاگردان بنام فخرالمحققین بودہ و خداکثر کمالات علمی خود را از مکتب
 او فرا گرفتہ و از افکار دقیق او بہرہ ور شدہ و از وی مجاز بودہ و فخرالمحققین در پشت
 کتاب قواعد علامہ آنگاہ کہ معظم لہ کتاب مزبور را نزد وی میخواندہ اجازہای بہ خط خود
 برای او نگاشتنہ از جملہ مرقوم داشته قرء علی مولانا الامام العلامہ الاعظم افضل علماء
 العالم سید فضلاء بنی آدم مولانا شمس الحق والدین محمد بن مکی بن محمد بن حامد
 ادام اللہ ایامہ من هذا الكتاب مشکلاتہ تا آنجا کہ نوشتہ بوی اجازہ دادم تا بتوسط من آثار
 پدرم و ہمگی آثار اصحاب پیشین ما را با اجازہایکہ از پدرم از اساتیدش دارم بہمان طوقی
 کہ مضبوط است روایت نماید تا بہ آخر .

و از اساتیدی کہ شہید از آنہا اجازہ اجتہاد و روایت داشته سید عمیدالدین عبد
 المطلب و سید ضیاء الدین عبداللہ حسینی حلی بودہ ایندو برادر بزرگوار پسر خواہر
 علامہ حلی و شارح کتاب تہذیب الاصول اویند کہ شیخ شہید برای ادای حق استادی
 (۱) محمد رضا شمس الدین در رسالہ حیات شہید مینویسد محمد پالوش عاملی (بنا بر این جالوشی
 غلط چاپی است) .

نامبردگان کتاب خود را بمنظور جمع بین الشرحین مرقوم داشته .
 شهید علاوه بر نامبردگان از بزرگان دیگر که همگی از معتمدان و محدثان بوده اجازه
 اجتهاد و روایت داشته از جمله سید تاج الدین بن معیه حسنی و سید علاء الدین بن زهره
 حسینی یکی از سه تن دانشمندیست که علامه اجازه مهم و معروف خود را برای آنها نگاشته
 و سید مهنابن سنان مدنی که پاسخهای معروفش را از علامه و فخرالمحققین نموده و شیخ
 علی بن طراز مطار آبادی ملقب برضی الدین و شیخ رضی الدین علی بن احمد مشهور به
 مزیدی و شیخ جلال الدین محمد بن شیخ شمس الدین محمد حارثی یکی از شاگردان محقق
 حلی و شیخ محمد بن جعفر مشهدی و احمد بن حسین کوفی و شیخ قطب الدین محمد بن
 محمد بویه رازی و بطوریکه از یکی از اجازاتش استفاده میشود آثار دانشمندان سنت را از
 چهل تن از اعلام آنها اجازه داشته .

مؤلف گوید از قرائن ظاهره که بدست آورده ایم استفاده می شود قطب رازی از
 دانشمندان اهل سنت است هرچند عقیده وی بر شهید که مجازا و بوده پوشیده مانده و
 او را از علماء شیعه بشمار آورده و ما آنچه لازم بوده مفصلاً در شرح احوال قطب مزبور
 نوشتیم .

و از یکی از اجازاتش بدست می آید از جمله مشایخ او شیخ شمس الدین محمد بن یوسف
 قرشی کرمانی است که از علماء شافعی مذهب و مجاز از قاضی عضد ایجی و فرزندش زین
 الدین احمد عضدی است .

در یکی از اجازات سید حسین بن سید حیدر عاملی که شرح حالش در حرف حاء ذکر
 شده آمده نامبرده از استادش سید حسین موسوی دخترزاده محقق کرکی شنیده شیخ شهید
 در یکی از آثارش اظهار داشته متجاوز از هزار طریق اجازات خود را به ائمه معصومین
 می پیوندد و فخرالمحققین اظهار میداشته طرق روایتی او متجاوز از صد طریق بامام صادق
 (ع) می پیوسته در آخر افزوده خدا را شکر که از همه طرق مزبوره برخوردار گردیده و هر
 گاه بخواهیم از همگی طرق مؤلفینی که از آنها بهره ور شدیم یادآوری کنیم گفتار ما
 درازا کشد .

ممکن است از جمله طرق وی روایتی است که از پدرش ابو محمد جمال الدین مکی بن
 محمد بن حامد جزینی روایت میکرده معظم له از اجلاء فضلاء بوده .

مؤلف امل مینویسد مکی از اجلاء مشایخ اجازه است .

و ذیل احوال شیخ نجم الدین طمان عاملی که فاضلی محقق بوده و بواسطه شیخ

شمس‌الدین محمد بن صالح از سید فخار بن معد موسوی روایت میکرده از شیخ شهید نقل کرده معظم له در یکی از اجازاتش نوشته پدرش جمال‌الدین ابو محمد مکی از شاگردان شیخ فاضل علامه نجم‌الدین بن طومان بوده و تا آنگاه که وی بسفر حجاز رفته بمحضرش حضور می‌یافته و سال ۷۲۸ یا نزدیک به آن در طیبہ وفات یافته .

شاگردان و دانشمندانی که مجاز از وی بوده‌اند همگی از اعیان دانشمندان و فضلاء زمان بوده‌اند از جمله :

سه فرزند دانشمندش که بنام آنها اشاره خواهد شد .

دیگری ام علی همسر دانشمند و فقیهش که از زنان پارسا بوده مؤلف امل نوشته شهید کمال بزرگداشت را از او می‌نموده و بزنان دستور میداده تا در مسائل شرعی به او رجوع کنند .

دیگری ام‌الحسن فاطمه دختر فاضل و فقیهش که به ست‌المشایخ شهرت داشته وی نیز مورد توجه پدر بزرگوارش بوده و زنها را در مسائل حیض و واجبات نماز به او ارجاع میداده .

پیش از این ذیل احوال ابن معیہ شیخ اجازه شهید و فرزندان او نوشتیم مشارالیه از وی اجازه روایت داشته .

دیگری شیخ مقداد سیوری آتی‌الذکر مؤلف تنقیح و امثال آن دیگری شیخ حسن بن سلیمان حلی مؤلف مختصر بصائر الدرجات دیگری سید بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به ابن نجم‌الدین اعرج حسینی جد سید بدرالدین حسن بن سید جعفر اعرجی است که از اعظم مشایخ شهید ثانی است .

شیخ شهید در اجازه معروف و مهمش درباره‌ی او نوشته افضل المتأخرین فی قوتیہ العلمیہ والعملیہ .

نامبرده اثری داشته از جمله المحجہ البیضاء در طہارت والعمدہ الجلیلہ در اصول و مقنع الطلاب در علم نحو و شرح الجزریہ در انواع قرائت و امثال اینها .

دیگری شیخ شمس‌الدین محمد بن نجدہ مشهور به ابن عبدالعالی استاد روایتی حسن بن عشرہ که در باب احمد و امثال آن به نام وی اشاره کردیم .

دیگری شیخ شمس‌الدین محمد بن عبدالعالی کرکی عاملی است (۱) از خط شیخ محمد بن

(۱) از مجموعه شهید نقل شده نامبرده در ماه شعبان سال ۸۵۸ وفات یافته .

علی جباعی جد شیخ بهائی قده نقل شده هنگامیکه وی از سفر حجاز بازگشت شهید بمنظور تبریک ورود وی اشعار ذیل را برای او سرود .

و حیاک القریب مع البعید	قدمت بطالع السعد السعید
من الاصحاب بعدک کالفقید	و احییت القلوب و کان کل
و بلغت الامانی فی الصعود	نعمت بحج بیت الله حقا
وصلت الی المکارم والسعود	و زرت المصطفی و بنیه حتی
من الرحمن اتبع بالخلود	و عاودت الاقارب فی نعیم
مع الایام فی رغم الحسود	و دام لک الهناء بهم و داموا
بطاعه والد روف و دود	فلوحفت حاکیت المثنائی
لقائک من قصیرا و مدید	و انی مشفق والعزم منی

آنگاه که ستاره نیکبختی در طالع سعیدی درخشید از سفر بازگشتی و با آمدن خودت باران رحمت را برخویش و بیگانه جاری ساختی دلهای دوستانرا که تا پیش از آمدنت مانند آن بود که گمشدهایرا از دست داده اند زنده نمودی از نعمت حج بیت الله با کمال شایستگی بهره مند گردیده و در صعود بصفا و مروه به آرزوهای دینی و دیرین خود نائل شدی و از زیارت مرقد همایون رسول خدا و فرزندان گرام او برخوردار گردیده و از دیدار مراقد همایون آنان از مکارم اخلاق و نیکبختی استفاده نموده و با نعمت پایدار بدیدار خویشاوندان خود نائل آمدی و این نعمت بکوری چشم حسودان برای همیشه از جهت شما پایدار بماند و هر گاه سوگند یاد کنم اطمینان دارم این موقعیت را از فرمانبرداری پدرمهربانت بدست آورده ای آری من نسبت بتو علاقمندم و از دور و نزدیک گرفتار تو می باشم دیگری شیخ زین الدین علی بن خازن حائری است که استاد روایتی احمد بن فهد حلی مؤلف مذهب و موجز و عدة الداعی است .

صورت اجازهی شهید که برای او نوشته نزد ما موجود است از جمله در آن اجازه مرقوم فرموده و لما کان المولی الشیخ العالم المتقی الورع المحصل القائم باعباء العالم الفائق اولی الفضائل والفهوم زین الملّه والدین ابوالحسن علی بن المرحوم السعید الصدر الکبیر العالم عزالدین ابی محمد الحسن بن المرحوم المغفور سیدنا الامام شمس الدین محمد الخازن بالحضرة الشریفه المقدسه المطهره مهبط ملئکة الله و معدن رضوان الله التي هی من اعظم ریاض الجنه المستقر بها سید الانس والجنه امام المتقین و سید الشهداء فی العالمین ریحانه رسول الله و سبطه و ولده ابی عبداللہ الحسن بن سید الثقلین امیر المؤمنین ابی

الحسن علی بن ابیطالب صلی اللہ علیہم اجمعین .

خلاصہ از آنجا کہ دانشمند پرهیزکار کہ از ہرگونہ دانشی برخوردار است ابوالحسن زین الدین علی فرزند صدر بزرگوار عزالدین ابومحمد حسن فرزند شمس الدین محمد کلید دار روضہ مقدسہ حضرت سیدالشہداء کہ از بہترین بوستانہای بہشت است در تحصیل علوم عقلی و نقلی و ادبی و شرعی جدوافی داشت و مراتب عالیہ را پیمودہ بود از بندہی نیازمند محمد بن مکی درخواست اجازہ نمود بوی اجازہ دادم تا ہمگی روایات از مسموعات و مقررات و آثار منشور و منظوم مرا روایت نماید ، آنگاہ بنا برداری از آثار خود پرداختہ مینویسد از جملہ آثار من کتاب قواعد و فوائد است کہ مختصری در علم فقہ است و قواعد کلی و اصلی فقہ را در آن ضبط کردہ و میتوان احکام شرعیہ را کاملاً از آنها استفادہ و استنباط نمود بدیہی است اصحاب ما بتالیف مانند آن موفق نگردیدہ اند دیگری الدروس الشرعیہ است کہ در فقہ امامیہ تالیف شدہ و مجلدی از آن تالیف شدہ دیگری غایہ المراد در شرح ارشاد است در فقہ دیگری شرح تہذیب جمالی است در اصول فقہ ، دیگری لمعہ دمشقیہ است کہ مختصر لطیفی است در فقہ دو رسالہ در صلوتست کہ واجبات و مستحبات آن در ضمن چہارہزار مسئلہ تالیف شدہ و برابر با فرمودہ ائمہ ظاہرین بودہ کہ فرمودہ اند للصلوة اربعۃ الاف .

باب دیگری رسالہ ایست در تکلیف و فروع آن دیگری رسالہی مختصریست در مناسک حج و امثال اینہا از رسائل و کتب دیگر در فقہ و کلام و ادب کہ بتالیف آنها اقدام شدہ و آرزومند اتمام آنها میباشم تا بہ آخر اجازہ کہ نوشتہ و کتب العبد المفتقر الی عفو اللہ و کرمہ محمد بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد نبطی بدمشق المحروسہ منتصف نہار الاربعۃ المعرب عن ثانی عشر شہر رمضان المبارک عمت برکتہ سنہ اربع و ثمانین و سبعماہ والحمد للہ ابد الابدین و صلی اللہ علی سیدنا افضل الخلائق اجمعین ابی القاسم حبیب اللہ خاتم النبیین و عترتہ الظاہرین و صحبہم الاخیار المنتجبین .

تاریخ اجازہ مزبور کہ در شام نوشتہ شدہ نیمروز چہار شنبہ دوازدهم ماہ مبارک رمضان سال ۷۸۴ ہجری است (۱) .

مؤلف گوید مؤلف امل ذیل احوال شہید مینویسد .

الشیخ شمس الدین ابو عبد اللہ شہید محمد بن مکی عاملی جزینی دانشمندی ماهر و

(۱) اجازہ مزبور کہ مفصل بودہ و مشایخ خود را در آن نام بردہ در مجلد اجازات بحار آورده شدہ

فقیهی محدث و متبحری کامل بود از همگی علوم عقلی و نقلی برخوردار بود و در کمال بندگی و پارسائی بسر میبرد و در پرهیزکاری جدی وافی داشت و از ادبیات و سرایندگی کاملاً بهره‌ور و در انشا و نگارش یکتای دهر و بی‌نظیر دوران بود .

شهید از شیخ فخرالدین فرزند علامه حلی و گروه بسیاری از مؤلف و مخالف روایت میکرده و بطوریکه شیخ حسن صاحب معالم نوشته معظم له آثار اهل سنت را از چهل تن از مشایخ آنها روایت میکرده (۱) .

شهید آثاری دارد از جمله کتاب ذکری است که کتاب طهارت و صلوات ان در یک مجلد با تمام رسید دیگری الدروس الشرعیه است که در فقه امامیه بوده و اکثر مباحث فقهی ان بپایان رسیده و متأسفانه ناتمام مانده غایب المراد فی شرح نکت الارشاد کتاب جامع البین فی فوائد الشرحین در این کتاب مطالبی را که از دو شرح تهذیب الاصول سید عمیدالدین و سید ضیاءالدین استفاده کرده گرد آورده کتاب مزبور را به خط شهید ثانی دیده‌ام کتاب البیان در فقه ناتمام مانده رساله باقیات الصالحات ، لمعه دمشقیه در فقه چهل حدیث الفیه در صلوه یومیه رساله‌های در قصر بخصوص درباره‌ی کسیکه به قصد افطار سفر کند النفلیه ، خلاصه الاعتبار در حج و اعتمار ، القواعد ، رساله تکلیف ، اجازه مبسوطه و گروهی از اجازات دیگر کتاب المزار و امثال اینها .

سید مصطفی تفریسی در رجال خود مینویسد شهید شیخ طائفه شیعه و مورد اطمینان اعلام شریعه مطهره جعفریه بوده خوش گفتار و پسندیده قلم بوده آثاری دارد از جمله البیان و الدروس والقواعد از فخرالمحققین روایت میکرده .

مؤلف امل گوید اشعاری پسندیده میگفته از جمله دو شعر زیر است که برخی هم آن را بدیگری نسبت داده .

غنینا بنا عن کل من لایریدنا و ان کثرت اوصافه و نعوته

و من صد عنا حسبہ الصد والقللا و من فاتنا یکفیه انا نفوته

ما از هر کسی که از ما بی‌نیاز است هر اندازه هم دارای اوصاف پسندیده باشد
نیازیم و کسیکه از ما جلوگیری کند جلوگیری و دشمنی او کافی برای خود اوست و کسیکه ما
را از دست دهد از دست دادن ما برای او کافی است .

از اوست در مقام مناجات و توجه بذات اقدس باری تعالی .

(۱) شهید در اجازه ابن خازن مینویسد آثار عامه را از چهل تن از مشایخ آنها در مکه و مدینه و بغداد و مرو و شام و بیت المقدس و مقام خلیل روایت کرده‌ام .

عظمت مصیبه عبدک المسکین
 الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی
 فطردتنی عن قرع بابک دونهم
 اوجدتهم لم یذنبوا فرحمتهم
 ان لم یکن للعتو عندک موضع
 فی نومه عن مهر حور العین
 بتهجد و تخشع و حنین
 اتری لعظم جرائمی سبقونی
 ام اذنبوا فعفوت عنهم دونی
 للمذنبین فاین حسن ظنونی

گرفتاری بنده‌ی بیچاره‌ی تو که در خواب غفلت فرو رفته از کابین حوریه بیشتر است
 دوستان در دل شبهای تار از فیوضات تو بهره‌ورند و با کمال بیچارگی و ناله در خانه‌ی تو
 را میکوبند تو مرا از کوبش در خانهات محروم داشتی زیرا میدانی دیگران بر اثر گناهان
 زیاد من برمن پیشی گرفتند آیا آنها که مورد رحمت تو قرار گرفته‌اند گناهکار نبوده یا اگر
 بزه‌کارند از آنها درگذشتی و مرا مورد عفو قرارندادی پروردگارا اگر بزهکاران در پیشگاه
 تو مورد عفو واقع نشوند پس خوشگمانی چه ارزشی خواهد داشت .

گرفتاری بنده‌ی بیچاره‌ی تو که در خواب غفلت فرو رفته از کابین حوریه بیشتر است
 دوستان در دل شبهای تار از فیوضات تو بهره‌ورند و با کمال بیچارگی و ناله در خانه‌ی تو
 را میکوبند تو مرا از کوبش در خانهات محروم داشتی زیرا میدانی دیگران بر اثر گناهان
 زیاد من برمن پیشی گرفتند آیا آنها که مورد رحمت تو قرار گرفته‌اند گناهکار نبوده یا اگر
 بزهکارند از آنها درگذشتی و مرا مورد عفو قرارندادی پروردگارا اگر بزهکاران در پیشگاه
 تو مورد عفو واقع نشوند پس خوشگمانی چه ارزشی خواهد داشت .

وفات شهید در نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هجری اتفاق افتاد ره (۱)

و شهادت او در دولت بیدمرو و روزگار سلطنت برقوق در شهر شام به فتوای قاضی
 برهان‌الدین مالکی و عبادبن جماعه شافعی واقع شد و پیش از آنکه به فیض شهادت نائل
 شود مدت یکسال تمام در دژ شام زندانی بود و در ظرف اینمدت لمعه‌ی دمشقیه رادر ظرف
 هفت روز با آنکه کتابی جز مختصر نافع محقق حلی در دست نداشت تالیف فرموده .

علت شهادت شهید آن بود یکی از دشمنان وی از آنجناب نکوهش کرده و طوماری
 تشکیل داده و محضری نوشته و مطالب ناشایسته‌ای که برخلاف رویه‌ی عامه بود در آن
 نگاشته و بوی منتسب ساخت و گروهی را علیه وی گواه گرفت و آنان شهادت نابجای خود
 را در آن گواهی نموده و باطلاع قاضی صیدا رسانیده پس از آن معظم له را پیش قاضی شام

(۱) سال تاریخ مزبور برابر با عدد بسم‌الله الرحمن الرحیم است و ماکان الاکرامه‌له قدس

الله نفسه برقوق از پادشاهان عثمانی بود و بیدمرو از طرف او امور شام را بعهدہ داشت .

معرفی کردند نامبرده وی را به یکسال حبس محکوم کرد .

پس از آنکه مدت زندان سپری شد قاضی شافعی ویرایتوبه دعوت کرد و مالکی پرونده‌ی قتل او را امضا کرد شهید برای آنکه خود را بزهکار معرفی نکرده باشد از پذیرش توبه امتناع کرد و آنچه را بدو نسبت داده بودند انکار نمود در پاسخ او اظهار داشتند بزهکاری شما ثابت شده و حکم قاضی قابل نقض نمیباشد (حکم خدا را مخالفان بی‌دین و غاصبان بد آئین نقض کردند بنابراین معلوم است ارزش حکم پوشالی قاضی برتر از حکم خداست) و انکار شما هم هیچگونه اثری نخواهد داشت در نتیجه فرمان قاضی مالکی بر اثر کینه باطنی که با وی داشت و دسیسه‌ی مخالفان نیز کمک میکرد مستقر گردیده معظم له را شهید کرده و پس از شهادت بدار آویختند سپس جسد مطهرش را سوزانیدند قدس الله روحه و لعنه الله علی اعداء آل محمد من الان الی یوم الابد .

مؤلف امل در پایان نوشته گذارشات مزبور را از برخی از مشایخ خود شنید و بخط بعضی هم مشاهده نموده‌ام و نامبرده اظهار داشته مطالب مزبور را به خط مقداد تلمیذ شهید دیده‌ام انتهى .

شهید ثانی قده در شرح لمعه ذیل علت نگارش لمعه دمشقیه که مصنف مرقوم داشته اجابه لالتماس بعض‌الدیانین بخاطر یکی از متدینین این کتاب را تصنیف نمود مینویسد منظور شمس‌الدین محمد آوی است که در آنروزگار از اصحاب سلطان علی بن مؤید پادشاه خراسان و شهرهای اطراف آن بشمار میآمد سلطان همچنان به امور مملکت خراسان میپرداخت تا امیر تیمور بر خراسان مسلط شد سلطان ناچار دست از کار کشید و امور مملکتی را تحت نظر امیر انجام میداد تا حدود ۷۹۵ هجری نه سال پس از شهادت شهید بدرود زندگی گفت .

سلطان علاقه ویژه‌ای با شهید داشت و با آنکه فاصله در میانشان بسیار بود در عین حال مکاتباتی فیما بین از خراسان بعراق و شام برقرار بود و اخیرا در یکی از نامه‌ها که کمال بزرگداشت و تعظیم و تکریم را از شهید نمود از وی تمنا کرده تا هرچه زودتر بخراسان بیاید و مردم آنسرزمین را از برکات وجودش بهره‌ور سازد .

شهید بجهاتی که خود میدانست آرزوی او را جامه‌ی عمل نپوشانید و پوزش خواسته و بطوریکه فرزند مبرورش ابوطالب محمد اظهار داشته شهید کتاب لمعه را در ظرف هفت روزتالیف کرده و برای سلطان فرستاد شمس‌الدین آوی نسخه‌ی لمعه را که نسخه‌ی اصل بود در اختیار گرفت و بر اثر حسادتی که نسبت به آن بخرج میداد بکسی اجازه نمیداد

تا از آن نسخه برداری نماید و این اثر ارزنده را در میان خواہندگان آن اشاعہ دہد آری یکی از طلاب بہ استنساخ آن پرداخت درحالیکہ مامور از طرف آوی محض برای احترام آن نسخہ مبارکہ را از دست بزمین نمیگذاردہ متاسفانہ پیش از آنکہ نسخہ خود را با اصل آن برابر نماید آوی بمسافرت رفت و از آنجا کہ بمقابلہ با نسخہی اصل توفیق پیدا نکرده خالی از اشتباہات نبودہ و سال ۷۸۲ ہجری کہ نسخہ استنساخ شدہ بعرض مؤلف رسیدہ بتصحیح آن پرداختہ و بہمین مناسبت با نسخہ اصل تفاوت لفظی پیدا کردہ (۱) .

از شہید نقل شدہ آنکہ کہ بہ تالیف لمعہ پرداختم علماء جمہور بر اثر ارتباطی کہ فیما بین برقرار بود ہمہ روزہ بخانہی من رفت و آمد میکردند و ہموارہ مجلس من از نامبردگان خالی نبود تا جائیکہ درحد امکان بود میکوشیدم تا آنان از تالیف مزبور اطلاع پیدا نکنند بحمداللہ تا موقعیکہ از تالیف آن آسودہ نشدم هیچیک از آنان از وجود چنین کتابی خبر دار نشد .

شہید ثانی فرمودہ بدیہی است اینموضوع ہم از کرامات معظم لہ است .
مؤلف لؤلؤہ اظہار داشتہ با توجہ بمطالب فوق کہ از شہید ثانی نقل کردیم ثابت میکند شہید ، لمعہ را در زندان تالیف نکرده بنا براین اظہار نظر مؤلف امل درست نیست .
مؤلف مزبور گوید استاد ما ابوالحسن سلیمان بحرانی بخط خود نوشتہ در مجموعہای کہ بخط یکی از موثقان بود از خط شیخ جعفر بحرانی نقل کردہ بخط ابو عبداللہ مقداد سیوری چنین دیدم شیخ شمس الدین محمد بن مکی قدس سرہ در نوزدہم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ہجری بشمشیر جفا در شام شہید شد سپس بدار آویختہ گردید بعد از آن سنگسار شد و اخیراً بدن او را سوزانیدند و این پیش آمد دلخراش در دولت بید مرو و پادشاهی برقو و بفتوای برہان الدین مالکی و عباد بن جماعت شافعی و کینہ توزی گروہی از سنیان متعصب اتفاق افتاد و پیش از آنکہ این رخنہ عظیم واقع شود معظم لہ را یکسال تمام زندانی کردند .
علت زندانی شدن معظم لہ آن بود کہ تقی الدین جبلی پس از آنکہ مرتد شد و آثار ارتداد را از خود بظہور رسانید و شہید علیہ او قیام نمودوی بہ نکوہش از شہید پرداخت و پس از مرگ او یوسف بن یحیی کہ از مذہب حق دست برداشتہ و مرتد شدہ و خود را جانشین وی میدانست علیہ شہید قیام کرد و طوماری مشتمل بر مطالب ناپسند و عقائد سخیف کہ شہید بر اثبات آنها فتوا دادہ و معتقداتش آنست تنظیم کرد و ہفتاد نفر از

(۱) ممکن است سال مزبور سال تالیف لمعہ باشد ہر چند در آخر آن ذکری از سال تاریخ نمیباشد

مرتدان و منحرفان از مذهب تشیع را بگواهی خواست آنان نیز به پیروی از پسر یحیی طومار و مطالب یاد شدی در آنرا امضا کردند علاوه بر آنان نزدیک به هزار نفر از سنیان ساحلی گواهی مزبور را تصدیق نموده و در پیش قاضی بیروت یا قاضی صیدا گواهی داده طولی نکشید طومار مزبور را به ضمیمہی گواهی گواہان نزد عباد بن جماعت قاضی دمشق گسیل داشتند او نیز طومار را پیش قاضی مالکی فرستاده از او خواست تا حکم خود را ذیل آن بنویسد و افزود ہرگاہ از حکم قتل او خودداری کردی ترا از منصب داوری عزل خواہم کرد .

از طرف دیگر بیدمرو ، امیران و قاضیان را بحضور طلبیدہ و شیخ قدس سرہ را در آن مجلس حاضر کردہ مفاد پروندہ را بعرض وی رسانیدہ معظم لہ انکار کردہ اظہار داشت مفاد طومار برخلاف عقیدہی منست ، متاسفانہ انکار او مورد قبول واقع نشد و باو گفتند بزہکاری تو نزد قاضی بثبوت رسیدہ و نقض حکم قاضی نمیتوان کرد ، شہید فرمود بدیہی است در غیاب من مرا محکوم کردہاید و غائب میتواند ہرگاہ در محکمہ حضور پیدا کند و دلیل عدم محکومیتش را اثبات کند حکم قاضی را نقض نماید و اینک من با ادلہایکہ در دست دارم شہادت ہمہی گواہانرا ابطال خواہم کرد و برای یاوہ کوئی آنان دلیل علیحدہای خواہم آورد متاسفانہ قاضیان بی حقیقت بسخن او توجہی نکرده و اظہارات او را نپذیرفتند شہید خطاب بہ ابن جماعت شافعی فرمود بدیہی است من شافعی مذہبم و تو ہم امروز پیشوای شافعیانی و شافعی توبہ مرتد را می پذیرد اینک تو بمذہب خودت با من رفتار کن .

ابن جماعت گفت بنا بمذہب من باید ترا حبس کنم و سپس از اینگونہ سخنانی کہ اظہار داشتہای توبہ دہم بدیہی است مدت یکسال ترا زندان کردم و اینک کہ زجر زندان را تحمل کردہای توبہ کن و استغفار نما تا اسلام ترا تصدیق نمایم .

شہید اطمینان داشت ہرگاہ توبہ کند گناہی کہ بوی نسبت دادہاند مستقر خواہد شد فرمود کاری نکردہام تا موجبات توبہ را فراہم آورده باشم ، ابن جماعت اصرار و تکیہ بسیاری کہ باید حتما استغفار کنی ، شہید از استغفار انکار کرد ، قاضی ساعتی شہید را بہ حال خود گذارد ، سپس گفت آری استغفار کردی و حق مطلب علیہ تو باثبات رسید ، سپس خطاب بہ قاضی مالکی گفت مجرم از گناہ خود استغفار کرد و از حال حاضر حکم او بعہدہی من نمیباشد و حکومت و داوری بعہدہ قاضی مالکی است .

قاضی مالکی از جا برخاستہ وضو گرفت و دو رکعت نماز گذارد سپس گفت خون اینمرد

جلالست و من به ریختن خون او حکم کردم آنگاه ویرا از مجلس داوران بی ایمان و بدگوهر بیرون برده چنانچه پیش از این نوشتیم او را شهید کرده و بدار آویختند و سنگسار کرده و سوزانیدند ، خدا همه‌ی آنها را که در خون این بزرگوار شرکت داشتند لعنت فرماید و لعائن ابدی خود را مشمول احوال گذشتگان و آیندگان این سلسله ناپاک فرماید .

و از کسانی که در قتل شهید اقدام کرد و تعصب بخرج داد محمد ترمذی بود ، وی از سلسله‌ی اهل علم نبود لیکن بازرگان بدعمل بود که بجهاتی در نابودی شهید پافشاری داشت .

آری کار مخالفان از آغاز چنین بوده بدیهی است فضاحتی که برای شهادت شهید مبار آوردند و داوری که نمودند بالاتر از عملیات دلخراش آنها با حسین بن علی و خاندان او و داوری شریح قاضی نبود ، بدیهی است مؤمنان حقیقی همواره در آزارند انتهی .

از خط فرزند ارجمند شهید نقل شده نامبرده در اجازه نامماینکه شهید برای ابن خازن نوشته و پیش از این بخشی از آنرا ایراد کردیم مینویسد پدرم امام علامه نویسنده‌ی این خط شریف شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن مکی بن محمد بن حامد روز پنجشنبه نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هـ در دژ دمشق بنام رحبه شهید شد سپس سوزانیده گردید .

در یکی از آثار مؤلف مقام‌الفضل آمده علت کینه توزی ابن جماعت با شهید آن بوده روزی ایندو که برابر هم قرار گرفته بودند و راجع بیکی از مسائل مباحثه و گفتگو میکردند در برابر شیخ دواتی بود ابن جماعت که موجود درشت اندامی بود در برابر شهید که بزرگواری لاعر اندام بود در ضمن گفتگو برای آنکه شهید را شرمنده ساخته و ناچیز فلمداد کند گفت از این سخنان که رد و بدل میشود مطلبی نمی فهمم جز اینکه صدائی از پشت دوات بگوشم میرسد ، شهید بلادرنگ پاسخ داد آری کسیکه فرزند یک پدر باشد صدایش از این فراتر نخواهد بود ، ابن جماعت از این پاسخ کاملا شرمنده شد و کینه او را در دل گرفت و بالاخره کار خود را کرد و عالم اسلام بخصوص تشیع را عزادار نمود .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال قاضی عضد که او هم شخصی درشت اندام بود در مباحثه‌ایکه با مولانا پادشاه یزدی بیابانکی نمود چنین اتفاقی افتاد .

از کسانی که بشرح مجملی از احوال شهید و علو مکان او پرداخته علامه مجلسی قده است وی در مقدمات بحار الانوار آنجا که بشرح کتب معتبره و غیر معتبره اشاره کرده مینویسد آثار شهید مانند خود او مشهور است تنها کتاب استدراک او شهرتی ندارد و من به اصل آن دست پیدا نکرده‌ام آری برخی از اخبار آنرا که شیخ فاضل محمد بن علی جباعتی از

کتاب مزبور بخط خود نوشته مورد استفاده قرار داده‌ام وی اظهار داشته مطالب مزبور را از خط شهید نقل کرده‌ام

دیگری الدرہ الباهره است که آنهم مانند سایر از آثارش که همه جا راه پیدا کرده‌اند شهرت ندارد در این کتاب باخبر موجز و مختصری که از مقام اقدس نبوی و ائمه طاهرین رسیده اکتفا نموده.

مجلسی در جای دیگر از مقدمات بحار مینویسد کتاب استدراک تالیف یکی از پیشینیان اصحاب ماست (۱) و کتاب الدرہ الباهره من الاصداف الطاهره بطوریکه خیال میکنم تالیف شیخ سعید شمس‌الدین محمد بن مکی است و آن کتاب که از خط وی نقل شده نزد من موجود است. مؤلف گوید کتاب مزبور همانست که علامه در بحار ضمن حدیث مرسل از کتاب مزبور از رسول خدا (ص) نقل کرده ارحموا عزیز قوم ذل و غنی قوم افتقر و عالما يتلاعب به الجهال شرافتمند مردمی که خوار شده و مالدار عده‌ایکه بینوا گردیده و دانشمندی که مردم نادان با آبروی علمی او بازی میکنند مورد ترحم قرار دهید.

و نیز ذیل حدیث مرسل از کتاب مزبور از حضرت ابوجعفر جواد علیه‌السلام نقل کرده فرموده التفقه ثمن لكل غال و سلم الی کل عال دانشمندی بهاء هرچیز گرانبها و نردبان برای وصول بمراتب عالیه است از حضرت صادق (ع) نقل کرده انسان نادان متصف باین صفات سه‌گانه است پیش از آنکه از حقیقت مطلب اطلاع پیدا کند دعوت خواننده را اجابت می‌نماید و پیش از آنکه بدرستی و راستی موضوعی پی ببرد بمعارضه با آن اقدام میکند و به موضوعی که از حقیقت آن بی‌خبر است قضاوت می‌نماید.

از حضرت امام علی نقی الهادی (ع) روایت کرده فرمود الجهل والبخل ادم الاخلاق نادانی و زفتی از نکوهیده‌ترین خوبیهاست از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده فرموده حسن الصورة جمال ظاهر و حسن الفعل جمال باطنی چهره‌ی زیبا بیبائی بیرونی و نیکوکاری بیبائی درونی است.

از آثار شهید کتاب مسائل مقدماتی است که در کتابهای استدلالی فتاوا و حلاله آنها نقل نموده‌اند کتاب مزبور پرسشهایی است که شاگردش شیخ مقداد سیوری آنی الذکر از او نموده.

(۱) مؤلف مستدرک این قول را پسندیده و اظهار داشته اثر مزبور از یکی متقدمان است و از این قولویه و مشایخ روزگار او روایت می‌نموده.

و از آثار او شرحی است کہ بر قصیدہی شیخ ابوالحسن علی بن الحسین مشہور بہ شہفینی عاملی نگاشته ابوالحسن قصیدہ مزبور را کہ بنا بر نقل برخی از مطلعان جزء دیوان بزرگ اوست و رعایت صنعت تجنیس را در آن نموده در مدح حضرت امیرالمؤمنین سرودہ مؤلف گوید از مؤلف امل در شگفتہم با آنکہ جدیت کاملی داشته ہمہی فضلاء جبل عامل را در کتاب خود نام ببرد چگونه از یادآوری شہفینی غفلت کردہ و شرح قصیدہ را جزء آثار شہید نام نبرده .

اشعار آبدار او کہ متضمن لثالی گرانبہاست نیز رتبہ عالی مقام سرایندگی را دارا بودہ از جملہ علاوہ بر آنچه پیش از این نقل کردیم علامہ مجلسی از خط محمد بن علی جباعتی نقل کردہ شہید بخط خود نوشتہ سید ابو محمد عبداللہ بن محمد حسینی ادام اللہ افضالہ و فوائد سہ شعر زیر را از سرودہہای ابن جوزی نقل کردہ .

اقسمت باللہ و آلائہ	الیتہ القی بہا ربی
ان علی بن ابیطالب	امام اہل الشرق والغرب
من لم یکن مذہبہ مذہبی	فانہ انجس من کلب

بخدا و نعمتہای بیکران او سوگند یاد میکنم و آرزومند با ہمین سوگند بدیدار خدا نائل شوم همانا علی بن ابیطالب پیشوای خاور و باختر جهانست بنابراین کسی کہ در علاقہ من بعلی ہمراہ نباشد از سگ نجس تر است .

شیخ شہید فرمودہ من با سرودہہای ذیل کہ از آثار خود منست اشعار وی را تکمیل نمودہام .

لانہ صنو نبی الہدی	من سیفا القاطع فی الحرب
و قد وقاہ من جمیع الردی	بنفسہ فی الخصب والجدب
والنص فی الذکر و فی انما	ولیکم کاف لندی لب
من لم یکن مذہبہ ہکذا	فانہ انجس من کلب

زیرا علی (ع) داماد رسول خداست و کسی است کہ با شمشیر برای خود در جنگہا دشمنان را از پای در آورده و در تنگی و فراخی در راه یاری او جانفشانی نمودہ آری قرآن بخصوص آیہ انما ولیکم اللہ گواہ عادلہ برای حقیقت است بنابراین کسیکہ دارای چنین مرامی نباشد بالبداہہ از سگ نجس تر خواہد بود .

یکی از ناصبیہا با سرودن دو شعر زیر بنکوشش شیعه پرداختہ .

قول الروافض نحن اطیب مولدا	قول جری بخلاف دین محمد
----------------------------	------------------------

نکحوا النساء تمتعا فولدن من تلك النساء فاین طیب المولد
رافضیها خود را از دیگران پاک‌گوهرتر میدانند و حال آنکه چنین ادعائی برخلاف
آئین محمد است زیرا آنان زنان را بعقد متعه بهمسری خود درمی‌آورند و از چنین زنانی
متولد میشوند بنابراین چگونه ممکن است از دیگران پاک‌گوهرتر باشند شهید قدس سره در
پاسخ او فرموده:

ان التمتع سنه مـورده ورد الكتاب برد دین محمد

لف الحریر علی الایبر وغمسها فی الامهات دلیل طیب المولد

متعه رویه‌ایست که سنت پیغمبر اکرم (ص) بر آن جاری شده بدیهی است قرآن برای
رد متعه نازل نشده بلکه برای آنها که آئین محمد را پی سپر اندازند نازل گردیده اینک
فرزند متعه پاک‌گوهرتر است یا فرزندیکه از آلت خرقه پیچیده که با فرزندان مادرشان زنا
کنند بوجود آید.

از مجموعه اثنی عشریه سید محمد حسینی عاملی عینائی که در مواعظ عددیه تهیه
کرده نقل نموده شهید قصیده‌ای سروده که از مضامین ارزنده‌ی او بدست می‌آید معظم‌له در
مراتب ذوق و عرفان و اخلاق و معارف مقامی عالی را پیموده و درعین حالیکه به آخرین
پایه‌ی فقه ارتقا یافته از مطالب ذوقی و عرفانی بهره‌ی کافی داشته و قصیده مزبور ذیلاً
آورده میشود.

لا بالدلوف و لا بالعجب والصلف
بها تخلقت الاجساد فی النطف
و انفس تقطع الانفاس باللهف
کما مضت سنه الاخيار والسلف
واسلموا عرض الاشباح للتلف
کالدر حاضره مخلوق الصلف
و لا التکلف فی شی من الکف
حتی تخلفت فی خلف من الخلف
بالزور والبهت والبهتان والسرف
کلا و لا الفقیر روءیا ذلک الشرف
و تحتها موبقات الکبر والسرف
عکوفها کعکوف الکلف فی الجیف

بالشوق والذوق نالوا عزه الشرف
و مذهب القوم اخلاق مطهره
صبر و شکر و ایثار و مخلصه
والزهد فی کل فان لابقاء له
قوم لتصفیه الارواح قد عملوا
ما ضرهم رث اطمار و لا خلق
لا بالتخلق بالمعروف تعرفهم
یا شقوتی قد تولت امه سلفت
ینمقون تزاویر الغرور لنا
لیس التصوف عکاز او مسبحه
و ان تروح و تغدی فی مرقعه
و تظهر الزهد فی الدنيا وانت علی

الفقر سر و عنک النفس تحجبه
و فارق الجنس و اقر النفس فی نفس
و اتلوا المثنی و وحدان عزت علی
و اخضع له و تذلل اذ دعیت له
وقف علی عرفات الذل منکسرا
و ادخل الی خلوه الافکار مبتکرا
و ان سقاک مدیر الراح من یده
و اشرب واسق و لاتبخل علی ظمء

فارفع حجابک تجلو ظلمه التلف
و غب عن الحس واجلب دمع الاسف
ذکر الحبيب وصف ما شئت والصف
و اعرف محلك من آباک و اعترف
و حول کعبه عرفان الصفا فطف
و عد الی خانه الاذکار بالصحف
کاس التجلی فخذ بالطاس و اغترف
فان رجعت بلاری فسا اسفی

آری آنها که بمقامات عالی‌هی عزت و ارجمندی رسیده‌اند از راه اشتیاق به محبوب و چشیدن جام محبت او بوده نه آنکه وصول بچنین مقامی از راه کرشمه و ناز و لاف زدن بوده باشد رویه‌ی عارفان با حقیقت آنستکه در حد امکان خود را به عالیترین درجات اخلاقی که گوهرشان در رحم مادرشان بر آن استوار گردیده نائل شوند بهمین منظور در مقام تادیب نفس خویش در گرفتاریها شکیبایند و از خدا همواره اوقات سپاسگزارند و دیگران را بر خود برتری میدهند و از هیچ پیش آمد ناگواری هراسی ندارند و اظهار اندوهناکی نمی‌نمایند و از هر چه فانی است روگردانند و در اینخصوص از رویه‌ی پیشینیان کاملا پیروی میکنند گروهی از اینمردمند که پایه عمل خود را بر تصفیه ارواح بنیان مینمایند و کالبدهای خود را هدف ناتوانی قرار میدهند و از پوشیدن جامه ژنده باکی ندارند اینان مانند گوهر گرانبهائی هستند که در ظرف بی‌ارزش صدف قرار گرفته و بظاهر صفا و پاکی و درخشندگیش پوشیده گردید کسی از شهرت آنان اطلاعی ندارد و از تحمل هیچگونه رنجی خودداری نمی‌کنند، ای وای بر بدبختی و بیچارگی من که گذشتگان ما با کمال آسایش درگذشتند و ما در میان عدمای قرار گرفتیم که غرور و مستی سراپای آنها را فرا گرفته و بهتان و اسراف و تجاوزات ایشان را سرگرم نموده بدیهی است تصوف بعضا در دست داشتن و سبحة گردانیدن نمیباشد و فقر هم روءیائی نیست که بتوان مراتب عالی‌هی فقرا بدیداران اکتفا کرد و باعداد و شبانگاه را با خرقهایکه زیر آنرا خودبینی و اسراف فرا گرفته بسر برد.

آری تو با چنین ادعائی مانند سگان برکنار جیفه دنیا دست و پا بحرکت آورده و به خوردن و بهره‌وری از آن پرداختهای متاسفانه فقر و عرفان، سری است که نفس اماره ترا از وصول بدان بازداشته اینک حجاب غفلت را از میان بردار تا تیرگی کاملا از جلو چشم تو برداشته شود و با کمال ذلت و انکسار محبوب خود را بخوان و خود را به مقامات عالی‌

نیاکان واصل کن از مردم گریزان باش و خود را پایدار بدار و حواس ظاهری خویش را از کار برکنار ساز و بیاد ناتوانیها و نابسامانیهای خود گریه کن قرآن بخوان و آنگاه که بیاد محبوب خویش می آفتی او را یکتای بی همتا بدانی و باصطلاح برهرچه که هست چهار تکبیر زنی و در عرفات ذلت با کمال انکسار وقوف نمائی و اطراف کعبه عرفان و صفا بطواف بپردازی و در خلوتخانه ذکر و فکر درآئی و همه جا قرآن را راهبر و راهنمای خود قرار دهی و هرگاه ساقی بزم خاص شراب ارغوانی روحانی را بچرخ درآورد آنرا بگیری و بیاشامی و خود را آنچنانکه باید سیراب سازی و بکوشی تا اندکی از تشنگی در خود احساس ننمائی .

سید جزائری شعر زیر را از او نقل نموده .

لقلبی حبیب ملیح ظریف بدیع جمیل رشیق لطیف
شعر مزبور بسبب زیر است که سرایندهای در ستایش از حضرت مولی امیرالمؤمنین
علی (ع) سروده (۱) .

علی امام جلیل عظیم فرید شجاع کریم حلیم
بطوریکه اظهار شده از اشعار مزبور با تغییر الفاظ و ترتیبی که در حال حاضر دارند
چهل هزار و سیصد و بیست وجه بوجود میآید .

توضیح آنستکه دو لفظ اول دارای دو صورتند هرگاه عدد دو را در مخرج لفظ سوم
ضرب کنیم حاصل ضرب شش بوده و هرگاه حاصل ضرب مزبور را در مخرج رابع ضرب کنیم
بیست و چهار خواهد شد و هرگاه در مخرج پنجم ضرب کنیم صد و بیست خواهد بود و هر
گاه در مخرج ششم ضرب کنیم هفتصد و بیست بوجود میآید و هرگاه در هفتم ضرب کنیم
پنجهزار و چهل خواهد شد و بهمین ترتیب مخارج را در تقدیر و تاخیر حساب کرده عدد
مزبور بدست میآید .

در خزائن نراقی اشعار طریفه ذیل را که در صورت مشابه با اشعار مزبور است و در
ستایش از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) سروده شده بشرح زیر ایراد نموده . (۲)

زکی سری سنی و فی ولی بهی علی خبیر
شفیع سمیع سنیع مطیع ربیع منیع رفیع و قور

(۱) سعدی در مقدمه گلستان در مدح رسول خدا (ص) نیز گفته است شفیع مطاع نبی

کریم : قسم جسم نسیم و سیم بنا به توضیح فوق وجوه مزبور نیز بوجود خواهد آمد .

(۲) در پاورقی خزائن اشعار مزبور را از کفعمی دانسته که در صفحه ۷۱ مصباح ایراد نموده

شہید سدید سعید شدید	رشید حمید فرید ہصور
حبیب لبیب حبیب نسیب	ادیب اریب نجیب ذکور
عظیم علیم حکیم حلیم	کریم صمیم رحیم شکور
جلیل جمیل کفیل نبیل	اثیل اصیل دلیل صبور
حلیف شریف لطیف ظریف	حصیف منیف عقیف غیور

ہمہی اوصاف مزبور در خور مقام مقدس علوی (ع) است و برای ہر یک شرح علیحدہای لازم است فعلا بترجمہ چند لغت آنها اکتفا میشود سری بفتح سین و تشدید یاء بہ معنی مہتر و بزرگتر سنی نورانی بھی بزرگ مرد و عظیم المنزلہ، سنیع زیبا چہرہ، سدیداستوار فرید یکتا، ہصور شیر زیان، اثیل پاکیزہ گوہر، حلیف پیماندار، حصیف لاغر و رنجور۔

نراقی گفتہ ہر یک از ابیات ہفتگانہ بنا بہ تقدیم و تاخیر مشتمل بر چہار ہزار و سیصد و بیست بیت اند و پدرم علامہ محقق در مشکلات العلوم بتوضیح آنها پرداختہ و بہ قاعدہی مزبور میتوان مواضع وضورا بہ صد و بیست بخش کرد و در صورتیکہ دو نفر انسان را در حال وضوء تصور نمائیم مخارج آن بہ ہفتصد و بیست خواہد رسید۔

مؤلف گوید در ظہر مجموعہای از رسائل نفیسیہ کہ ہمہی آنها یقینا بہ خط شریف شہید ثانی قدہ بود چنین نوشتہ آنگاہ کہ شہید اول در زندان بیدم محبوس بود اشعار ذیل را کہ سرودہی طبع گوہرزایش بود برای وی فرستاد۔

یا ایہا الملک المنصور بیدم	بکم، خوارزم والاقطار یفتخر
انی اراع لکم فی کل آونہ	و ما جنیت لعمری کیف اعتذر
لا تسمعن فی اقوال الوشاہ فقد	بائوا بزور و افک لیس ینحصر
واللہ واللہ ایمانا مؤکدہ	انی بریئی من الافک الذی ذکروا
عقیدتی مخلصا حب النبی و من	احبہ و صحاب کلہم غرر
یکفیک فی فضل صدیق وصاحبہ	فاروقہ الحق فی اقوالہ، عمر
جوار احمد فی دنیا و آخرہ	و آیہ الغار للالباب معتبر
والخیر عثمان والمنعوت حیدرہ	و طلحہ و زبیر فضلہم شہر
سعداہم و ابن عوف ثم عاشرہم	ابو عبیدہ قوم بالتقی فخرہم
الفقہ والنحو والتفسیر یعرفنی	ثم الاصولان والقرآن والاشر
فامن امیری و مخدومی علی رجل	و اغنم دعائی بعد اذ جہروا
فی کل عام لنا حج و کان لنا	فی خدمہ النجل فی ذالالعالم محتضر
فکن کنجیک بل اللہ اعظمہ	و زادک اللہ عزا لیس ینحصر

انی الیه رواه السوء اذا فکوا
 امیر حاجب نجل العسکری له
 واللہ ما مسنی منه مقابلہ
 لانسی والہ العرش مفتقر
 لا استغیث من الضراء یعلم ذا
 پس از این دو شعر فوق فامن و فی کل عام آورده شود .

محمد شاه سلطان الملوک بقی
 ثم الصلوہ علی المختار سیدنا
 ممتعا بحماکم عمرہ عمر
 والال والصحب طرا بعدہ زمر

ای بید مرکه همواره مورد نصرت قرار گرفته و خوارزم و اقطار جهان بوجود تومیبالند پیوسته رعایت مراتب خواسته‌های شما را می‌نمایم و سوگند بجان خودم گناهی مرتکب نشده‌ام و بهمین مناسبت از گناهی که انجام نداده‌ام چگونه پوزش بخواهم بدیهی است گفته‌ی سخن‌چینان را درباره‌ی من نپذیر زیرا آنان دروغ می‌گویند و بهتانی که بمن نسبت می‌دهند منحصر بآنچه در حق من گفتماند نمیباشد برآستی سوگند یاد میکنم که من از بهتان آنان متنفرم و اصولا مصداق اظهار ناشایست آنها نمیباشم من بدون هیچگونه ریا و خود نمائی به پیغمبر اکرم و دوستان آنحضرت علاقمندم و همه یاران او را از پاکیزه گویان میدانم در فضل صدیق و رفیق او برای تو کافی است که در دنیا و آخرت همجواری پیغمبرند و آیه غار برای خردمندان کافی است (در اینجمله لطیفه‌ی ارزنده‌ای بکار رفته) و پس از ایشان عثمان و حیدر کرار که همه او را به بزرگی ستوده‌اند و طلحه و زبیر که مشهوراند و سعد و ابن عوف و ابوعبیده را که بهره‌یزکاری مباحات میکنند به نیکی یاد میکنم بنا بر این فقه و نحو و تفسیر و کلام و اصول و قرآن و حدیث مرا بخوبی می‌شناسند که سخن بی‌اساس نمی‌گویم اکنون درباره‌ی اظهار نظر مخالفان تحقیقی بعمل آور و بخصوص از امیر حاجب که از حقیقت کار من باخبر است سئوالات لازم را بنما زیرا او هیچگاه از من احساس ناراحتی نکرده و عمل برخلافی ندیده علاوه بر آن تهیدستم تا بجائیکه به پوست نازک روی دادم خرما نیازمندم چگونه ممکن است اظهار برخلاف‌نمایم در عین حال از بینوائی اظهار ناراحتی نمیکنم اینک بر من منت‌گذار و از دعا‌های خلوت و جلوت من استفاده کن و مرا که هر سال همراه امیر حاجب بمکه مشرف میشدم و اینک بر اثر گرفتاری از آن محرومم آسوده‌گذار محمد شاه که سلطان پادشاهانست در تحت حمایت شما پایدار است و درود خدا بر پیغمبر مختار و خاندان و اصحاب او باد .

پس از این امضا کرده و مرقوم داشته خدوم مظلوم محمد بن مکی شامی آری شایسته است خردمندان از طرز رفتار دنیا با بندگان نیکوکار خدا پند بگیرند و ببینند چگونه با آنها بدرفتاری می‌نماید و ضمناً از شهید بزرگوار یاد کنند و روحش را که در بهشت برین همجوار با آل یسن است شادمان سازند قدس‌الله نفسہ‌الزکیہ .

مؤلف گوید پس از آنکه قصیده مزبور را نگاشتم بدین فکر افتادم چگونه فهمید برای رفع اتهامی که بوی نسبت داده و او را شیعه اثنی عشری نام برده‌اند سوگند یاد کرده و از آنطرف علاقمند بعشره مبشره گردیده که بی‌بندوباری برخی از آنها مسلم عندالکل است بالاخره در مشروعیت سوگند مزبور و علاقمندی وی بنامبردگان متفکر بودم تا اینکه درضمن مطالعه‌ی کتاب تبرالمداب فی منقبہ‌اللال والاصحاب تالیف سید احمد بن محمد بن محمد حافی حسینی شافعی باین نتیجه رسیدم نامبرده پس از شرح احوال اصحاب رسول‌خدا و اینکه علاقمندی بآنها لازمست و نباید از آنها نکوهش نمود مینویسد چه بسیار شایسته‌است درباره‌ی نامبردگان بسرایم عقیدتی مخلصاً حب‌النبی تا آنجا که گفته‌ام بوعبیده‌قوم بالتقی افتخروا و این شعر را نیز افزوده .

رضوان ربی علیہم کلما طلعت شمس‌النهار و ضاء النجم والقمر
دانستم اشعار مزبور از آثار قلبی و طبعی شافعی مزبور است و شهید آنها را برای
رفع اتهام از خود در اشعار خود تضمین نموده .

مؤلف تبرالمداب پس از اشعار مزبور مینویسد بازگفته‌ام :

محمد والخلفاء بعدہ افضل خلق الله فیمن احد
و من یخن احمد اصحابہ فخصمه یوم الحساب احمد
والشافعی مذهبہ مذهبی لانه فی قوله مسدد

بطوریکه میدانم رسول‌خدا و یاران پس از او از بهترین آفریدگانند و کسیکه درباره نامبردگان نسبت برسول‌خدا خیانت کند البته رسول‌خدا در روز رستاخیز باوی دشمنی خواهد کرد در پایان میگویم شافعی که گفتارش استوار و پابرجاست بامن در این رویه هم مشربست .
مؤلف گوید بنا براینکه شهید اشعار مزبور و در سروده‌های خود تضمین کرده باشد جمله‌ی عقیدتی تا به آخر را جمله بدلی برای مفرد یا برعکس قرار داده و مبدل منه آن جمله‌ی الافک الذی ذکروا است یا در محل مفعول برای فعل مذکور بریثی است و تقدیر چنین است واللہ واللہ بریثی من ہذہ العقیدہ یعنی بخدا سوگند که سوگند مؤکد است از آنچه وی در منظومہی خود آورده بیزارم .

بدیہی است شهید قده در تضمین مزبور لطیفه تدبیرانہای بکار برده و عمل معجزہ آسائی بھدایت حضرت پروردگار نموده قدس سرہ در پایان میگوئیم عالم دیگری بہ نام شمس الدین محمد بن مکی شامی وجود داشته کہ ما ذیل اساتید شهید ثانی بنام وی اشارہ کردہ ایم .

(۳۱) ابوطالب محمد بن محمد بن مکی بن محمد بن حامد عاملی جزینی ملقب بہ رضی الدین فرزند بزرگ شیخ شهید قده .

مؤلف امل مینویسد رضی الدین دانشمندی فاضل و گرانقدر بودہ از پدرش شهید و ابن معیہ و دیگر از سرشناسان دانشمندان روایت میکرده شهید ثانی در اجازہ ایکہ بہ شیخ حسین پدر شیخ بہائی دادہ ذیل سید تاج الدین بن معیہ مینویسد اجازہ ایکہ ابن معیہ بہ خط خود برای شهید و دو فرزندش محمد و علی و دخترش ام الحسن فاطمہ مشہور بہ ست المشایخ دادہ دیدہ ام .

مؤلف گوید از کتابہای تاریخ و اجازات بدست میآید شهید چہار فرزند فقیہ و فاضل و مورد اطمینان داشتہ .

یکی از آنها مترجم گرانمقدار فعلی ماست کہ جانشین شهید و استاد روایتی حسن بن عشرت است کہ ذیل ابن فہد بنام او اشارہ کردیم .

دیگری شیخ ضیاء الدین ابوالقاسم یا ابوالحسن (۱) علی است کہ شیخ روایت پسر عموی پدرش بنام شمس الدین محمد بن محمد بن داود مشہور بہ ابن مؤذن جزینی عاملی است کہ دخترزادہ شیخ ابوالقاسم علی بن طی بوده کہ اقوال او در کتب فقہیہ آورده شدہ .

مؤلف گوید از قرائن ظاہری بدست میآید ضیاء الدین از برادرش رضی الدین برتر بودہ زیرا مانند ابن مؤذن کہ مورد اطمینان همگان می باشد و در سلسلہی شهید مورد مباحث است از وی روایت نمودہ .

علاوہ براین مؤلف امل او را بہ اوصاف بزرگان از عالمزادگان می ستاید و مینویسد ضیاء الدین فاضلی محقق و نیکوکاری پرهیزکار و گرانقدری مورد اطمینان بودہ از پدرش شهید و برخی از مشایخ او روایت میکرده و ابن مؤذن از او روایت می نماید .

مؤلف ذیل احوال ضیاء الدین شہیدی مینویسد نامبرده غیر از نجیب الدین علی

(۱) در وثیقہ ام الحسن دختر شہید کنیہی معظم لہ ابوالقاسم آمدہ بنا براین اختلاف ابوالقاسم یا ابوالحسن صحیح نبودہ .

بن محمد بن مکی عاملی جبلی جبعی است .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و فقیهی محدث و صاحب نظر و سرایندهای منشی و عالیقدر بود .

نجیب‌الدین از شاگردان شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک و شیخ بهاء‌الدین عاملی و امثال ایشان از دانشمندان بوده .

از آثار او شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن و گردآوری دیوان او و سفرنامه‌ی منظومی است که گذارشات سفر خود را در ضمن دو هزار و پانصد بیت ایراد نموده و رسالهای در حساب خطائین نجیب‌الدین اشعاری موزون داشته و من پیش از بلوغ به دیدار او رسیده لیکن از کمالات او بهره‌ور نگردیدم .

نجیب‌الدین از پدرش علی از جدش محمد مکی از شهید ثانی و نیز از مشایخ فوق الذکرش روایت می‌نموده و بفرزندش و گروهی از معاصرینش اجازه روایت داده (۱) .
از اشعار اوست در صفت نمکین چشمکزن .

مدت حباثلها عیون العینی فاحفظ فوءادک یا نجیب‌الدین

فی هجرها الدنیا تضح و وصلها فیه اذا وصلت ضیاع‌الدین

رپسمانهای فریبنده‌ای بدیدگان من افکند و مژه‌های آنرا در اختیار گرفت اینک ای نجیب‌الدین در نگهداری خود بکوش و متوجه باش هرگاه او از تو دوری کند دنیا از دستت رفته و هرزمان دست بدامن او گردی دین را از دست داده‌ای .

مؤلف امل در معارضه‌ی آن گفته :

انی لا خضع ان سطت قلک الجفون الفاتره

ضاعت بها الدنیا و اخ ششی ان تضح الاخره

بیم دارم هرگاه پلکهای چشم سستی کنند و مغلوب دیدگان فریبای او شوند دنیا و آخرت مرا از کفم بربایند .

از اوست :

لی نفس اشکو الی الله منها هی اصل لکل ما انا فیه

فملیح الخصال لا یرتضینی و قبیح الخصال لا ارتضیه

(۱) از کسانی که از وی روایت کرده‌اند بنقل مؤلف امل شیخ حسین ظهیری عاملی است که

استاد مؤلف مزبور و نخستین کسی است که بوی اجازه داده و در جبع درگذشته .

فالبرایا لذا و ذاک جمیعا لی خصوم من عاقل و سفیه
 نفس من که اساس همه‌ی کارهای من است به پایمابست که باید از تقلبات آن به خدا
 پناهنده شوم زیرا از آنها که خویهای نمکین و شایسته دارند برخوردار نمیگردد و به آنها
 که خویهای ناپسندی دارند راضی نمیشود بهمین مناسبت همه‌ی مردم از خردمند و بی‌خرد
 با من دشمن‌اند .

از اوست در ستایش از امیرالمؤمنین علی (ع) .

یا امیرالمؤمنین المرتضی لم ازل ارغب فی ان امدحک
 غیرانی لا اری لی فسخه بعد ان رب البرایا مدحک

ای امیر مؤمنان و ای بزرگواری که ویژه مقام عالی ولایتی همواره تصمیم دارم تا از
 شما ستایش کنم متأسفانه پس از آنکه خدا شما را بعظمت ستوده شایستگی برای خود احساس
 نمیکنم تا از شما ستایشگری نمایم و از اشعار او سوگواریهایی است که بمناسبت رحلت شیخ
 حسن و سیدمحمد صاحب مدارک سروده و ما بیاری خدا ذیل احوال سید معظم‌له بدانها
 اشاره خواهیم کرد .

مؤلف گوید نجیب‌الدین پدر ارجمند .

شیخ محمد بن نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی عاملی جبیلی است .

مؤلف امل مینویسد نامبرده دانشمندی نیکوکار و از معاصرانست از محضر پدرش و
 سایر اساتید ما استفاده کرده .

شیخ جمال‌الدین ابومنصور حسن بن محمد مکی سومین فرزند شهید مؤلف امل
 مینویسد نامبرده فرزند شهید اول فاضلی محقق و فقیهی عظیم‌المقدار است .

از پدر بزرگوارش روایت میکرده شهید برای او و برادرش رضی‌الدین محمد و برادر
 دیگرش ضیاء‌الدین ابوالقاسم اجازه‌ای نوشته .

ام‌الحسن فاطمه معروف به ست‌المشایخ چهارمین فرزند شهید است که دانشمندی
 فاضل و فقیهی پارسا بود از خدمت پدرش و اساتید معاصر او استفاده کرده و از این طریق
 باخذ اجازه نائل آمده و شهید از او ستایش میکرده و زنان را در مسائل مبتلاسه‌های آنان و
 همچنین مسائل مربوط بنماز بوی ارجاع میداده مؤلف گوید نظیر این معظمه .

فاطمه معروف به سید‌المشایخ است .

معظم‌لها فرزند سیدتاج‌الدین ابن‌معیه و از زنان با شخصیت عصر خود بوده در فن
 حدیث مهارت داشته و از پدرش روایت میکرده و ممکن است دختر شهید از وی نیز اجازه

داشته باشد .

سومین آنها دختر والاگهر مجلسی اول و بزرگترین خواهران مجلسی دوم است .
مشارالیهها پاکدامنی نیکوکار و فقیهی ذیمقدار بود بهمسری ملامحمد صالح مازندرانی
قدس سره درآمد و از او فاضل جلیل آقا هادی بوجود آمد .

شیخ خیرالدین بن عبدالرزاق بن شهید عاملی شیرازی .
مؤلف ریاضالعلماء عنوان ویژه‌ای برای او قرار داده و مینویسد نامبرده دانشمندی
فقیه و متکلمی محقق و صاحب نظر بوده از همه علوم معموله و مراتب حکمت مطلع و از
معاصران شیخ بهائی است و در شیراز ساکن بوده .

آنگاه که شیخ بهائی قده کتاب حبل‌المتین را تالیف کرد کتاب مزبور را بشیراز فرستاد
تا بظالعه‌ی وی برسد و از آن استحسان نماید زیرا شیخ بمقام علمی او اعتراف داشت و
همواره از وی بزرگداشت می نمود .

شیخ خیرالدین کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار داد و در ضمن مطالعه حواشی و
تحقیقات و گاهی مناقشاتی بر نظرات شیخ ایراد نمود .

خیرالدین فرزندان و نوادگانی داشته که در تهران میزیستند و آثاری در فقه و ریاضی
و امثال آنها بیادگار گذارده .

مؤلف ریاض‌الظهار داشته در سیستان رساله‌ی مفصلی در فن حساب بنام شیخ خیر
الدین به مطالعه‌ی ما رسید و تاریخ کتابت آن ۱۰۶۱ بود ممکن است از آثار نامبرده باشد .
در پایان باید اعتراف کرد بازماندگان شهید همه افراد سرشناس بوده و از برکات
انفاس این شهید شیعه از مراتب خیر و برکت بهره‌ورند .

(۳۲) محمد بن زین‌الدین ابوالحسن علی بن حسام‌الدین ابراهیم بن حسن بن
ابراهیم بن ابی‌جمهور هجری احساوی معروف به ابن ابی‌جمهور احسائی .

معظم‌له از دانشمندان صاحب نظر و از کاملان اعلام عصر خود بوده در مقدمات بحار
مینویسد کتاب غوالی اللئالی در احادیث اصول و فروع و مجلی در منازل عرفانیه و نثر
اللئالی از آثار اوست .

مؤلف گوید ممکن است نثر اللئالی همان کتاب اللئالی العزیزیه فی الاحادیث النبویه
والامامیه اوست که ویژه‌ی گردآوری احادیث فقهی فرعی مقرر داشته و کتاب مزبور را بسبک
المنتقی شیخ حسن صاحب معالم تالیف نموده من خود کتاب مزبور را که تا آخر کتاب حج
بوده مطالعه کرده‌ام دیگری کتاب اقطابست این کتاب را بسبک کتاب قواعد شهید و مختصر

تراز آن تالیف نموده .

دیگری معین المعین دیگری زادالمسافرین با شرح ارزنده‌ایکه در خصوص اصول تکلیف برای آن نگاشته است کتاب شرح الفیه شهید و شرح باب حادی عشر که عده‌ای از فقها و متکلمان آنرا شرح کرده‌اند و رساله‌های در اخبار آحاد در آن رساله ثابت کرده در این روزگاران اخبار مزبور مورد توجه و دقت‌اند و مناظراتی که با مخالفان داشته از جمله مناظرهای که با ملای هروی نموده .

مؤلف امل در ذیل دو عنوان از وی نامبرده در یکجا مینویسد شیخ محمد بن جمهور احسائی عالمی فاضل و راوی احادیث بود کتاب غوالی اللثالی و احادیث فقهیه و معین المعین و زادالمسافرین و شرح باب حادی عشر و مناظرات و رساله‌ی عمل باخبار اصحاب را از آثار او نام برده و در جای دیگر مینویسد :

شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی فاضلی محدث بود آثاری دارد بخشی از آثار او را ذیل محمد بن جمهور یاد کردیم وی در کرک نوح بتوسط علی بن هلال جزائری از ابن فهد روایت کرده مؤلف مجالس المؤمنین او را نام برده است انتهى .

مؤلف مجالس المؤمنین مینویسد سالیکه ابن ابی جمهور از سفر حج بازگشته در دیار جبل عامل بملاقات علی بن هلال نائل شد و مدت یکماه در آنجا ماندگار شده از برکات انفس او بهره‌ور بود پس از یکماه بوطن اصلی خود مراجعت کرد سپس از آنجا بعزم عتبه بوسی ائمه طاهرین علیهم السلام بعراق رفت پس از زیارت اعیان مقدسه عزیمت عتبه همایون حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نموده بارض طوس مشرف گردید .

مؤلف گوید از جمله آثاریکه در این سفر خیر اثر بتالیف آن توفیق یافت رساله‌ایست که در مسئله امامت با فاضل هروی نموده رساله مزبور مشهور و در اختیار بزرگان اعلام بوده . معظم له در آغاز آن رساله مینویسد سال ۸۷۸ هجری در مشهد مقدس رضوی مجاور بودم و در منزل سید اجل سید محسن رضوی قمی بسر میبرد (۱) .

سید معظم له پناهگاه مستمندان و از اعیان و اشراف آستان حضرت علی بن موسی الرضا بود و در علم و عمل از معاصرانش برتر و والاتر بود نامبرده و بسیاری از اهل علم مشهد مقدس نزد من به علم کلام و فقه اشتغال داشتند مدتی از اقامت ما گذشت وی دانی داشت

۱ فوائد الرضویه سال وفات او را ۹۳۱ نوشته و ماده تاریخ وفات او (ادخلوها بسلام آمین) می‌باشد .

کہ برای تحصیل علم بہرات رفتہ بود آن اوقات از ہرات بمشہد آمدہ و علت مسافرتش را چنین اظہار داشتہ شنیدم شیخی از مردم عرب کہ بفضل و ادب شہرت دارد مجاورت آستان مقدس رضوی را اختیار کردہ بہمین مناسبت از ہرات عازم مشہد مقدس شدہ تا از کمالات او بہرہمند شوم و پس از من مردی سنی از مردم گنج و مکران کہ مدت شصت سال است در ہرات زیست دارد، و از محاضر علماء آنسرزمین فنون مختلف علم را فرا گرفتہ و اکنون در فنون مزبورہ مہارت پیدا کردہ و بخصوص در جدل و الزام مخالفان خود ید طولائی دارد اینک کہ از وجود عالم عربی زبان کہ مجاورت آستان مقدس را اختیار کردہ با خبر شدہ بہ قصد زیارت مرقد مقدس حضرت رضا (ع) و دیدار معظمہ عزیمت خراسان نمودہ و فردا یا پس فردا وارد خواہد شد .

اینک رای شما در خصوص ملاقات نامبردہ با معظمہ چیست؟ سید محسن جریان را بطوریکہ از دائیش شنیدہ بود باطلاع من رسانید تا از منہم در اینخصوص کسب تکلیف کردہ باشد، و افزود بدیہی است ہرگاہ وارد شود برما لازمست اورا بہ میہمانی دعوت کنیم زیرا وی ہمراہ دائی من بودہ و شایستہ نیست یکی از دو ہمراہ را بمیہمانی بخوانیم و بہ دیگری توجہ ننمائیم، آنگاہ کہ مجلس ضیافت برقرار شد یقینا نامبردہ کہ بمنظور مباحثہی با شما از ہرات بمشہد آمدہ با شما درخواہد افتاد، اکنون رای شما چیست؟ آیا حاضر بہ ملاقات و مجادلہی با او ہستید؟ و ہرگاہ حاضر بمجادلہی با او نمی باشید ما او را بلطائف الحیل از سرخود دور خواہیم کرد .

در پاسخ اظہار دانشم البتہ برای گفتگوی با او حاضر و آرزومندم خدا یمتعالی مرا بر او پیروزی دہد و بر او چیرہ گردم .
سید گفت آرزوی ہمہی ما آنستکہ بنوفیق خدا بر او غالب گردید .

روز بعد ہروی وارد شد و در مدرسہ منزل کرد سید و دائیش کہ از ورود او اطلاع پیدا کردند باتفاق بدیدن او رفتیم و او را سید بمنزل خود دعوت کرد و مجلس ضیافتی تشکیل داد ہمکی طلاب و کرویہی از بزرگان و سادات را بمجلس خود دعوت نمود من مدرسہ مجلس با وی بگفتگو پرداحتم اولین مجلس در خانہ سید بود کہ با حضور ہمہی مدعوین بمجادلہ پرداحہ (۱) .

وی پس از تعارفات معمولہ از من پرسید نام تو چیست؟ گفتم محمد پرسید از کدامیک

(۱) محالس مرور کہ مسمل بر فوائد سیاریست در نامہ دانشوران آورده شد .

از شهرهای عرب نشینی؟ گفتم از بلاد هجر که مشهور به احساء است و مردم آن از اهل علم و دیانت اند، پرسید چه مذهب داری؟ پاسخ دادم از مذهب اصولی من می پرسی یا مذهب فروعی؟ گفت از هر دو می پرسم، پاسخ دادم رویه من در اصول همانستکه بتوانم عقائد خود را با دلیل اثبات کنم و در فروع هم بفقهی عقیده مندم که از اهل بیت عصمت در اختیار من درآمده، گفت معلوم است امامی مذهبی، گفتم آری و اکنون منظور تو از این پرسش چیست؟ گفت امامی مذهب میگوید علی بن ابیطالب امام بلا فصل پس از رسول خدا (ص) است؟ گفتم آری عقیده من منم همین است، گفت دلیلی بر اثبات ادعای خود اقامه کن، گفتم نیازی به اقامه دلیل بر ادعای خود ندارم، پرسید چگونه؟ گفتم برای اینکه تو هم منکر امامت آنحضرت نمی باشی و من و تو به امامت آنحضرت پس از رسول خدا (ص) معترفیم با این تفاوت تو قائل به امامت مع الفصل آنحضرتی و من نافی واسطام و اینک تو که ادعای فاصله میکنی باید اقامه ای دلیل نمائی مگر اینکه خدای ناکرده اصولاً منکر امامت آنحضرت شده و آنجناب را امام ندانسته و در اینصورت خرق اجماع کرده و بر من لازم است اقامه دلیل علیه اعتقاد تو بنمایم.

هروی گفت بخدا پناهنده میشوم هرگاه منکر امامت آنحضرت باشم لیکن معتقدم آن حضرت پس از سه تن خلفا چهارمین خلیفه بود.

گفتم در اینصورت باز هم باید اقامه ای دلیل نمائی زیرا من در اثبات وسائط با تو مخالفم، حاضران خندیده اظهار داشتند آری اینمرد عرب زبان راست میگوید زیرا تو مدعی هستی و او منکر است و منکر برای اثبات ادعای خود نیازمند بدلیل نمیشد اکنون که ملزم شده اظهار داشت برای مدعای خود ادلهی بسیاری دارم، گفتم تنها بیکی از آنهمه ادله که ادعا میکنی نیازمندم، گفت یکی از ادلهی من آنستکه امت بر خلافت ابوبکر پس از رسول خدا اجماع کردند بدیهی است حجیت اجماع را انکار نخواهی داشت، گفتم آری حجیت اجماع مورد انکار من نمیشد، لیکن مقصود تو از اجماع چیست؟ آیا مراد تو از اجماع اتفافی بود که عدهای پس از رسول خدا بخلافت وی برقرار داشتند یا منظور تو از اجماع اتفاق اهل حل و عقد است اگر بگوئی مراد از اجماع اتفاق عوام از مردم بود چسب اجماعی قابل توجه و حجیت نمیشد زیرا اجماع باید خالی از مخالف باشد و حال آنکه مخالف موجود است و کثرت اجتماع هم بحکم قرآن ارزشی نخواهد داشت زیرا خدا فرموده و قلیل من عبادی الشکور و همواره کثرت خالی از اعتبار بوده حتی در روز جنگ هم ارزشی ندارد چنانچه فرموده کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين و اگر

مراد تو از اجماع، اتفاق اهل حل و عقد است برای اثبات آن از دوراه استفاده می‌شود یکی از راه مذهب من است که تو ملزم به پذیرفتن آن نمی‌باشی و آن اجماع دخولی است که حتماً باید معصومین با اجماع کنندگان همراه باشند دیگری طبق مرام توست که اجماع را عبارت از اتفاق اهل حل و عقد میدانی که امت پیمبر باید برای رفاه حال مردم بر امری از امور اجماع نمایند بدیهی است چنین اجماع در آنروزگار برای خلافت نامبرده بوجود نیامد زیرا در روز ثقیفه که خلافت او مورد توجه قرار گرفت فضلاء اصحاب و پارسایان و دانشمندان و گرانقدرانشان که اهل حل و عقد بودند از قبیل علی و عباس و فرزندش و زبیر و مقداد و عمار و ابوذر و سلمان و گروهی از بنی‌هاشم و عده‌ای از صحابه که سرگرم تجهیز رسول اکرم بودند حضور نداشتند متأسفانه انصار از فرصت استفاده کرده در ثقیفه حضور یافته و بخلافت وی رای دادند الخ .

در لؤلؤءه مینویسد سیدحسین بن سید حیدر مفتی سابق‌الذکر بتوسط شیخ‌نورالدین محمد بن حبیب‌الله از سید مهدی از پدرش سید محسن از شیخ محمد بن حسن بن علی بن ابی‌جمهور احسائی روایت می‌کرده .

ابن ابی‌جمهور با سید محسن دوستی کاملی داشته و نامبرده شرح زادالمسافرین را بخاطر او تألیف کرده و در طوس در منزل او باملای هروی مباحثه کرده و او را ملزم و بیچاره ساخته و مناظره‌ی مزبور او مشهور و در کتاب علیحده‌ای تدوین شده .

ابن ابی‌جمهور از استادش سید شمس‌الدین محمد بن سید کمال‌الدین موسی حسینی از پدرش سید کمال از شیخ فخرالدین احمد سبعی احسائی از شیخ محمود مشهور به ابن امیرالحاج عاملی از استادش شیخ حسن مشهور باین عشرت از استادش شهید روایت می‌کرده ابن ابی‌جمهور دانشمندی مجتهد و متکلم بود از آثارش غوالی اللئالی است که احادیث بسیاری در آن روایت نموده متأسفانه درست نادرست را بیکدیگر آمیخته و احادیث بسیاری از دیگران در آن ایراد نموده .

بهمین مناسبت کتاب مزبور مورد توجه برخی از مشایخ ما نبوده دیگری شرح زاد المسافرین است دیگری مجلی است که بمذاق صوفیه تألیف نموده دیگری شرح باب حادی عشر است که نزد من موجود بود و همراه کتابهای دیگرم نابود شد و رساله‌ای ویژه عمل به اخبار ما و مناظره‌ای باملای هروی و از مشایخ او شیخ علی بن هلال جزائری است .

مؤلف گوید همه‌ی کتابهای نامبرده در حال حاضر نزد ما موجود است و تائید است به بخشی از مطالبی که معظم‌له در آغاز شرح زادالمسافرینش ایراد کرده اشاره نمائیم .

معظم له پس از ستایش از حق متعال مینویسد بر همگی از افراد جهان لازم است که خدا را بشناسند و به سپاسگزاری از او پردازند زیرا بر هر خردمندی واجب است از نعمتهای او شکرگذاری نماید بهمین مناسبت همه مکلفان در معرفت او و سپاسگزاری از نعمتهای او مواظبت داشتند و پیمبران نیز مردم را باینحقیقت دعوت میکردند تا آنجا که گفته آنگاه که نوبت بمان رسید و معرفت و شناسائی و شکرگذاری حضرت پروردگاری او را بر خود لازم دیدیم محض پیروی از قدمهای ارزنده دانشمندان به تالیف این کتاب باندازه ای که درخور استعدادمان پرداخته و منتشر ساختیم و سال ۸۷۷ هجری که به حج بیت الله موفق شدیم و مناسک حج را بجای آوردیم عازم عراق شده و به عتبه بوسی اعتبار مقدسه نائل گردیدیم پس از چندی که توقف نموده عزیمت خراسان کردیم در راه بنایه پیشنهاد یکی از مصاحبان به تالیف کتابی در شناخت حضرت واجب الوجود پرداختیم متأسفانه پیش آمدهای روزگار و گرفتاریهای راه ما را از اتمام آن بازداشت تا اینکه پس از آسودگی از رنج راه نامرده ما را با تمام آن تشویق نمود و بالاخره بر اثر تشویق او کتاب مزبور را بانجام آورده و به نام زادالمسافرین فی اصول الدین موسوم ساختیم و کتاب مزبور که مشتمل بر براهین توحیدی است در عین حال که قلیل الحجم است در فن خود بی نظیر است و پس از آنکه بمصاحبت سید نعیم شریف (اوصافی زیاد از آن سید بزرگوار نموده) سید محسن بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن حسین بن پادشاه رضوی حافظ فقی رسیدم از من بفاضا کردن کتاب مزبور را شرح کرده و نصاب از چهره های مخفیات آن بردارم و پوشیدگیهای آنرا آشکارا سازم خواسته ای او را مشکل دانسته و اظهار دانستم از انجام چنین کاری معدوم آحرالامر بر اثر تسویفات و تعاضدهای پی در پی او بشرح کتاب مزبور با کمی بصاعت پرداخته و آنرا کشف البراهین لشرح زادالمسافرین نامیدم الح .

و از آناری که بوی سبیت داده اند کتاب بزرگی است در مثل و احباری که در کتب دیگر کمتر بدانشها دسترسی پیدا میشود در آن ایراد نموده محدث سید سوری ابن ابی جمهور را درد و حای از کتاب خود نامرده .

در یکجا مینویسد محمد بن حسن بن علی بن حسام الدین بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن ابی جمهور احسانی منکلمی فقیه و صوفی بود آناری دانست از جمله محدثی است که از هر دو فن کلام و تصوف در آن استفاده نموده دیگری عوالی اللتالی و رساله ساطره معروفی که در مشهد رضوی با فاضل هروی نموده .

اس ابنی جمهور از عده ای از اعلام روایت نموده و گروهی از جمله سید محسن رضوی

از وی روایت کرده‌اند .

پس از این شرح حالش را با رمز صح که علامت صحیح الحدیث بودنست پایان داده .
در جای دیگر مینویسد محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی‌جمهور احسائی متکلمی
فقیه و محدثی عارف بوده عده‌ای او را به تصوف بسته‌اند مشهورترین آثار او مجلی و
غوالی اللثالی است تا آنجا که گفته روایت میکند از شرف‌الدین حسن بن عبدالکریم فتال
غروی و علی بن هلال جزائری .

مؤلف گوید فتال نامبرده غیر از ابوعلی فتال مشهور مؤلف روضا الواعظین است که
ذیل احوال محمد بن بنام و آثارش اشاره کردیم و ابن ابی‌جمهور از وی چنین می‌ستاید
شیخی الاجل الاسنی علامه المحققین و خاتم الاثما المجتهدین جمال الملہ والحق والدین و
فتال بتوسط جمال‌الدین حسن بن حسین بن مطر جزائری از علامه ابوالعباس ابن فهد حلی
روایت می‌کرده .

و نیز بطوریکه از آغاز کتاب غوالیش بدست می‌آید از چهار نفر از مشایخ دیگر روایت
می‌نموده .

۱ - زین‌الدین ابوالحسن علی پدر بزرگوارش که عالمی عامل و گرانقدر بوده از استادش
قاضی القضاة ناصرالدین مشهور به ابن نزار از استادش شیخ جمال‌الدین حسن مشهور به
مطوع جروانی احسائی از شهاب‌الدین احمد بن فهد بن ادریس مصری احسائی از استادش
احمد بن عبدالله مشهور به ابن متوج بحرانی .

۲ - شیخ حرزالدین اوابلی از استادش فخرالدین احمد بن مخدوم اوابلی از شیخ
فخرالدین متوج .

۳ - سید شمس‌الدین قاضی القضاة محمد بن احمد موسوی از استادش کریم‌الدین
یوسف مشهور به ابن راشد قطیفی از ابن فهد حلی .

۴ - وجیه‌الدین عبدالله بن فتح‌الله بن عبدالملک بن شمس‌الدین اسحق واعظ قمی
وی از محققان و سخن‌سرایان عصر خود بوده از جدش رضی‌الدین عبدالملک از ابن فهد
از شرف‌الدین علی بن حسن سرا بشنوی که فقیهی معروف بوده از پدرش از علامه حلی
روایت می‌کرده .

مؤلف گوید شرح حال علی بن هلال جزائری که از مشایخ محقق کرکی است پیش از
این یادآوری شده لیکن شرح احوال دیگر از مشایخ ابن ابی‌جمهور که در آغاز غوالی بتفصیل
نامبرده شده و موصوفند برای ما و دیگران از اصحاب سیر و اجازه‌نامعلوم است و همچنین

توثیق نامبرده و توجه بروایات و آثارش ثابت نشده به ضمیمه اینکه رساله‌ای که تالیف کرده عمل بهمه اخبار اصحاب میتوان کرد عدم توثیقش را تایید میکند .
ویژه مؤلف وسائل الشیعه در اواخر کتاب مزبور اظهار میدارد دو کتاب حدیث او از درجه اعتبار ساقط است با آنکه مؤلف وسائل که از اخباریهاست و اخباریهها به تصحیحات اجتهادی اعتنائی ندارند چنان اظهار نظری کرده .
و تا آنجا که ممکن بود در اجازات علما بدست نیاورده‌ایم که بغیر از سید محسن رضوی دیگری از وی روایت کرده باشد و مؤلف لؤلؤه هم سندش را بتوسط وی باین ابی جمهور اتصال داده .

آری از یکی از اجازات شیخ احمد احسائی سابق الذکر استفاده میشود شیخ علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی از او و شیخ علی بن هلال جزائری روایت میکرده .
و از برخی مواضع بدست میآید سید محمد احساوی از وی روایت میکرده و مولی عطاء الله آملی استاد سید حسین موسوی که یکی از مشایخ سید حسین بن حیدر است از وی روایت میکرده لیکن این موضوع اشتباه است زیرا بطوریکه میدانیم ابن ابی جمهور از سید محمد احساوی روایت میکرده نه سید از او .

آری پیش ما صورت اجازت است که ابن ابی جمهور برای سید شرف الدین محمود طالقانی نوشته و نیز صورت اجازتهی دیگریست که برای شیخ شمس الدین محمد بن صالح غروی نگاشته متأسفانه شرح حال هر دو نفر برای ما مجهولست و در کتابهای تراجم و اجازات نامی از آنها برده نشده بنابراین طریق روایتی به ابن ابی جمهور منحصر به همان طریقی است که مؤلف لؤلؤه متعرض شده در عین حال وسائلی که از سید حسین بن حیدر عاملی نا ابن ابی جمهور میرسد خالی از دقت و نظر نیست .

(۳۳) محمد بن ابیطالب استرآبادی شارح جعفریه .

جعفریه رساله‌ایست از شیخ علی محقق کرکی که نامبرده انرا بطریق مزجی و توأم با استدلال شرح و توضیح داده .

استرآبادی در روزگار شاه طهماسب صفوی میزیسته و محل اطمینان شیخ محقق و از بزرگان شاگردان او بوده .

استرآبادی رساله‌ی مزبور را در اواخر عمر شیخ و اوائل سلطنت شاه طهماسب یعنی حدود ۹۴۰ شرح کرده و از آنجا که شرح مزبور را بنام سیف الدین مظفر تبکجر گرگانی که حاکم استرآباد بوده شرح کرده بنام المطالب المظفریه فی شرح الرساله الجعفریه نامیده و متاخران از اعلام اجامعات و نظرات آن را در کتابهای فقهیه استدلالیه آورده و به نام طالبیه معرفی کرده‌اند .

استرآبادی در این شرح توسعه بی سابقهای در استعمالات نسبیه و اخصابیه داشت موصل صحت و عمل به براهه اصلیه را بقانون اعمیها در صورت وقوع شک در شرط و جزاء در ضمن ماهیات شرعیه اجرا می نمود .

استرآبادی از استادش شیخ علی روایت میکرده و شگفت اینجاست شیخ عبدالعالی فرزند شیخ علی بتوسط نامبرده از پدرش روایت میکرده با آنکه بگفته سید حسین عاملی شیخ عبدالعالی باتفاق وی بدرس پدرش حضور می یافته .
محمد بن ابیطالب حسینی حائری .

نیشابوری مینویسد نامبرده از جمله مشایخ عصرش بوده و از آثار اوست کتاب تسلیه المجالس و زینة المجالس که هر دو در مقتل حضرت سیدالشهداء (ع) میباشد.

محمد علی بن ابوطالب عبدالله بن جمال الدین علی ابوالمعالی زاهدی گیلانی مشهور به علی بن ابیطالب .

نامبرده فاضلی ادیب و عارفی لیب بود دیوان شعری بزرگ و رساله‌های زیادی دارد از جمله رساله‌ی صید ، تفسیر آیه نور ، شرح لامیه تذکره علمای معاصر در این تذکره بطوری که اظهار شده از شرح حال سید علیخان مدنی شیرازی آغاز کرده نامبرده از فضلاء پس از دولت صفویه بوده .

گویند سال ۱۱۰۳ در اصفهان متولد شده و در بنارس هند درگذشته و آرامگاهش مزار معروفی است .

محمد بن داود استرآبادی از فقهاء و شاگردان شیخ علی محقق است .

سید صفی الدین محمد بن سید جمال الدین حسینی استرآبادی شرح حالش را پیش از این در باب جیم نگاشتیم .

صفی الدین از شاگردان شیخعلی محقق بوده و از او اجازه داشته و سید حسین کرکی بنوسط سید امیر ابوالولی بن شاه محمود حسنی شیرازی که از دانشمندان و عارفان صاحب کمال بوده از وی روایت میکرده .

(۳۴) میرزا محمد بن علی بن ابراهیم شیرازی استرآبادی مشهور به صاحب رجال (۱) . استرآبادی از شرافتمندان (یاسادات) دانشمندان روزگارش بود و برخی از بزرگان او را از سادات علماء شمرده‌اند و ممکن است معظم‌له از طرف مادر انتساب به موالیان عظام و ائمه دوات الاحترام علیهم صلوات الله الملك العلام داشته باشد چنانچه میرمصطفی تعریشی که خود از فحول رجالیهاست در نقدالرجال او را بمقام شرافت و سیادت ستوده و دعا کرده و مینویسد .

محمد بن علی بن کیل استرآبادی مدالله تعالی فی عمره و زادالله تعالی فی شرفه .
فعیهی مکلم و از ثقات شیعه و از پارسایان و پرهیزکاران اعلام روزگارش بشمار می‌آید .

(۱) مؤلف او را به فارسی معرفی کرده گویا مرادش ایرانی باشد نه فارسی یعنی شیرازی زیرا در کتبی که در حال حاضر در دسترس همه او را استرآبادی نوشته‌اند .

استرآبادی در فن رجال و درایه و تفسیر تحقیقات دامنه‌دار و ارزنده‌ای که در حد استعداد محققانهاش بوده بظهور رسانیده .

پیش از این در نجف اشرف ساکن بوده و اکنون از مجاوران بیت‌الله الحرام مکه مکرمه است .

از آثار او کتاب رجالست که ترتیب زیبا و پاکیزه‌ی ویژه‌ای در آن بکار برده و اسامی همه‌ی رجال شیعه را در آن جمع‌آوری نموده و نظرات همه‌ی اعلام را که در خصوص روایات شیعه داشته‌اند با استثنای پاره‌ای از آنها متعرض شده است و اثر دیگر او آیات الاحکام است .
انتهی .

مؤلف امل مینویسد میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی .

عالمی فاضل و محقق با دقت و پارسائی پرهیزکار و مورد اطمینان بود از فن حدیث و رجال کمال بهره‌وری را داشت کتاب رجال کبیر و متوسط و صغیراواز بهترین و جامعترین کتابهائی است که در این فن جمع‌آوری شده آری نامبرده در این کتاب از متاخران اعلام ذکری ننموده علاوه بر آن شرح آیات الاحکام و حاشیه تهذیب و رساله‌های مفید دیگر از آثار وی میباشد ، و ما بتوسط زین‌الدین محمد نواده شهید ثانی از پدرش از او روایت مینمائیم .

مؤلف سلاف‌العصر از وی نامبرده و حداکثر آثار او را متعرض شده و مینویسد نامبرده در مکه مکرمه سال ۱۰۲۶ هجری (عکو) رحلت کرد .

مؤلف لؤلؤه رحلت او را در مکه مکرمه در سیزدهم ذیقعد سال ۱۰۲۸ (عکح) نگاشته و ظاهراً این تاریخ صحیح‌تر از تاریخی است که از سلافه نقل شده (۱) .

علامه مجلسی در بحار الانوار ذیل آنها که در غیبت کبرا بقاء همایون حضرت بقیه الله مشرف گردیده مینویسد گروهی از سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرآبادی نورالله مرقده نقل کردند شبی در مکه مکرمه بطواف می‌پرداختم جوانی خوش سیما بطواف خانه پرداخت بمجردیکه نزدیک من رسید شاخه گل قرمزی که فصل چنان گلی نبود بمن اعطا فرموده از وی گرفتم و بوئیدم باو گفتم ای آقای من این گل که اکنون فصل آن نیست از کجا تهیه فرموده‌اید؟ فرمود از خرابات و از چشم ناپدید شد .

محدث نیشابوری در رجالش مینویسد محمد بن علی بن ابراهیم علوی استرآبادی

(۱) در امل طبع جدید سال فوت او را از سلافه ۱۰۳۶ نقل کرده و در سلافه

مطبوع ۱۰۲۸ نوشته شده است .

معروف بہ میرزا محمد شاہ رکنا آغاز کار در نجف بوده سپس بمکہ مشرف شدہ و همانجا بودہ تا وفات یافتہ .

معظم لہ عالمی فاضل و محققى با دقت و عابدی پرهیزکار و مورد اطمینان بود در فن حدیث و رجال استادی بنام و از مشایخ رجالست .

کتاب آیات الاحکام و رجال کبیر و وسیط و صغیر و حاشیہ تہذیب و رسائل مفید دیگر از آثار اوست .

علامہ مجلسی در مجلد سیزدہم بحار الانوار در باب کسانیکہ در عصر حاضر بہ لقاء حضرت بقیہ اللہ مشرف گردیدہ مینویسد حضرت ولیعصر شاخہ کلی در غیر فصل در حال طواف بوی کرامت فرمود و اظهار داشت از خراباتست .

میگویم خرابات از جزائر مغرب زمین دریای محیط است و یکی از جزائر آنجا جزیرہ خضر است .

سمعانی در انساب خود جزیرہ مزبور را نام بردہ و گروهی از علما و محدثان را بدانجا منسوب داشته .

و نیز فیروزآبادی در قاموس و مجلسی در بحار از آن جزیرہ نام بردہ اند شیخ علی در تعلیقات رجالی خود مینویسد رجال مزبور با آنکہ بشرح احوال رجال آن کمتر پرداختہ از سایر کتب رجال مطبوع تر و نافعتر و اغلاط آن کمتر است بنابراین میتوان در نقل اقوال بدان توجہ داشت زیرا مؤلفش مورد اطمینان بودہ و مطالب خالی از گمان در آن بسیار است انتہی .

استرآبادی حداکثر مراتب علمی خود را از ظہیرالدین ابواسحق ابراہیم فرزند شیخ علی بن عبدالعالی میسی استفادہ کردہ و از او اجازہ روایت داشته و من با تحقیقی کہ در کتابہای اجازات و اخبار نمودہ ام تا بحال بعالم دیگری کہ وی از او روایت نمودہ باشد دست پیدا نکردہ ام آری گروهی از اعلام از وی اجازہ داشتہ اند از جملہ ملامحمد امین استرآبادی سابق الذکر و زین الدین محمد شہیدی آتی ترجمہ .

(۳۵) ابو جعفر محمد بن حسن بن زین الدین شہید ثانی مشہور بہ زین (زین الدین) . معظم لہ در مکہ مکرمہ مجاور و ملازم مجلس استرآبادی فوق الذکر بودہ و بہ فضیلت و تحقیقات او اعتقاد کامل داشتہ و از اینکہ توانستہ بہ پیروی از او بمراتب عالیہ تحقیق نائل آید و رویہ او را برگزیند مبہات میکردہ رہ .

ما کتاب رجال استرآبادی را کہ بخط زین الدین بودہ و جزء کتابخانہ حجمالاسلام

رشتی قده میباشد در اختیار داریم .

و نیز بخط خود که در زیبائی همپای خط والد بزرگوارش میباشد در ظهر کتاب فقیه که در نجف اشرف به تصحیح والد ارجمندش رسیده و تعلیقاتی از افکار خود و عباراتی از دیگران بر آن نگاشته و در حقیقت از ارزنده‌ترین نعمتهائی است که خدایمتعال بمن اعطا فرموده فوائدی را در خصوص طرق صدوق قده که به ارباب اصول می‌پیوسته بدین شرح نوشته فوائدی را علامه زمان میرزا محمد اطال‌الله بقاء در کشف طرق کتاب فقیه و بیان حالی که مربوط بروات معتمدین و دیگران باشد در کتاب رجالش ایراد کرده بدیهی است رجال مزبور کتابی است که در آثار متقدمان مانند آن تالیف نشده و افکار متاخران هم به تحقیقات آن دست نیافتند وی بدین خلاصه می‌نگارد در طریق آبان بن تغلب ابوعلی صاحب الكلل آمده که معلوم الحال نمیباشد و طریق به آبان بن عثمان صحیح است و طریق به ابو همام اسماعیل بن همام نیز صحیح است و نوشته این بود خلاصه‌ای از کتاب مزبور در پایان امضا کرده در مکه مکرمه ماه محرم سال ۱۰۱۴ نوشته شد افرالعباد محمد بن حسن بن زین الدین بن علی عاملی انتهى .

مؤلف امل کمال بزرگداشت را از او نموده و او را بعالیترین وصفی که شایسته مقام وی بوده ستوده و نوشته است زین‌الدین آثار بسیاری دارد از جمله شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار در سه مجلد در طهارت و صلوه حاشیه شرح لمعه در دو مجلد تا کتاب صلح حاشیه معالم حاشیه اصول کافی حاشیه فقیه حاشیه مختلف شرح اثنی عشریه پدرش شیخ حسن قده حاشیه مدارک حاشیه مطول کتاب روضه الخواطر و نزهة النواظر در سه مجلد رساله‌ی تزکیه راوی رساله‌ی تسلیم در نماز رساله تسبیح و فاتحه در دو رکعت آخر نماز و ترجیح تسبیح بر فاتحه کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث کتابی مشتمل بر مسائلی که آنها را از کتب چندی تهیه کرده حاشیه کتاب رجال میرزا محمد استرآبادی دیوان شعر رساله تحفه‌الدهر در مناظره غنی و فقر و امثال آنها .

مؤلف مزبور گوید زین‌الدین شعر خوب میگفته و من بتوسط عمویم شیخ علی بن محمد عاملی و دائی پدرم شیخ علی بن محمود و فرزندش شیخ زین‌الدین علی و دیگران از وی روایت میکنم .

همو گوید فرزندش شیخ علی در جزء دوم کتاب الدر المنثور مینویسد معظم له عالمی عامل و فاضلی کامل و پارسائی دادگر و پاکدامنی عابد و پرهیزکاری زاهد و مورد پسند همگان بود از دنیا و اهل آن بیمناک بود و حافظه و هوشمندی و اندیشه‌ای در کمال آراستگی

داشت و همواره کارهایش را محض برای تقرب بخدا انجام میداد و همگی عمرش را به تصنیف و عبادت و تدریس و بهره‌یابی و بهره‌دهی بدیگران به انجام رسانیده پس از بزرگداشت بسیار از پدر ارجمندش اساتیدش را نامبرده و به مهاجرت او از کربلا بمکه اشاره کرده و به پاره‌ای از گذارشات احوال توجه نموده و بخشی از سروده‌های او را متعرض شده از جمله قصیده‌ایکه نامبرده در سوگ سید محمد صاحب مدارک و هم قصیده‌ایکه در ستایش از او سروده ایراد کرده از آنجمله:

یا خلیلی باللطیف الخبیر و بود اضحی لکم فی الضمیر
خصما بالثنا اماما جلیلا و خلیلا اضحی عدیم النظیر

ای دو دوست من به آنخدائیکه به آفریدگان خود مهربان است و از راز درون همگان اطلاع دارد و به آندوستی که از شما در دل دارم ستایش و نیایش خود را ویژه پیشوائی قرار دهید که بزرگوار و ارجمند بی نظیر است.

باری نامبرده آثار نظمی بسیاری دارد از جمله قصیده‌ایست که در سوگ حضرت سید الشهداء (ع) سروده و بخط خود او دیده‌ام اینک بخشی از آن.

کیف ترقی دموع اهل الولاء والحسین الشهید فی کربلاء
جده المصطفی الامین علی ال وحی من الله خاتم الانبیاء
و ابوه اخو النبی علی آیه الله سید الاوصیاء
امه البضعه البتول اخوه صفوه الاولیاء والاصفیاء
یا لها من مصیبه اصبح الید من بها فی مذله و شقاء
لیت شعری ما عذر عبد محب جامد الدمع ساکن الاحشاء
و ابن بنت النبی اضحی ذبیحا مستها ما مر ملا بالدماء
و حریم الوصی فی اسر ذل فاقدمات الابیاء والابناء
و علی خیر العباد اسیر فی قیود العدی حلیف العناء
مثل هذا جزاء نصح نبی کل عن نعته لسان الثناء
اس السابقون بیعه غدر و بنی اللاحقون شر بناء
حرفوا بدلوا اضعوا اقاموا بدعا بالعناد والشحناء

چگونه با آنکه حضرت سیدالشهداء در سرزمین کربلا بدرجه‌ی شهادت رسید و در آنحضرت از گریه خودداری میکنند جد آنحضرت پیمبر برگزیده‌ایست که امین وحی خدا و خاتم پیمبران بوده و پدرش برادر رسول خدا و نشان خدا و سید اوصیاء پیمبرانست مادر

پاک‌گوهر او پاره‌ی تن پیغمبر و برادر او برگزیده اولیا و برگزیدگانست ای‌وای برآن اندوهی که دین را در چهار چوبه‌ی خواری و بیچارگی قرار داد ای کاش میدانستم چه عذری خواهد آورد بنده‌های که آرامش دارد و در اندوه او نمی‌گیرید چگونه نگرید و حال آنکه فرزندزاده پیغمبر خدا شهید شده و درحالی‌که از کار مردم بی‌حقیقت حیرت‌زده گردیده به خون خود آغشته شده و حریم وصی رسول‌خدا و پردکیان او در بند اسیری و ذلت درآمده و پدران و فرزندان خود را از دست داده‌اند و حضرت سجاد که از بهترین بندگان خداست اسیر گردیده و با کمال رنج و ناراحتی در زنجیر کافران درآمده آری این اعمال ناپسند نتیجه زحمت و رنجی بوده که رسول‌خدا در هدایت آنان تحمل کرد آن‌رسولیکه زبان ستایش از نیایش او عاجز است پیشینیان این قوم بیعت حيله‌گری در میان مردم بوجود آوردند و پیوندان آنها بدترین بنیانی را استوار داشتند آری دین خدا را تحریف کردند و حقوق اهل بیت را نابود ساختند و بدعت‌های دشمنی و بدبخت‌کننده رواج دادند .

مؤلف در حاشیه‌ی روضات از درالمنثور فرزندش نقل کرده معظم‌له از بلاد جبل عامل به دمشق میرفت و مدتی آنجا ماندگار میشد و با دانشمندان عامه ارتباط و آمیزش پیدا میکرد و بطرز شایسته‌ای با آنان رفتار می‌نمود و از افادات آنها بهره‌ور می‌گردید از جمله اساتید آن‌سرزمین شیخ شرف‌الدین دمشقی بود وی در علوم عربیت و تفسیر و اصول مهارت ویژه‌ای داشت و گروه بسیاری از دانشجویان بدرس او حضور پیدا میکردند شیخ محمد حرفوشی که در درس او شرکت میکرد و ضمناً از پدر من هم بهره‌ها برده بود برای من نقل کرد آنگاه که معظم‌له بدرس شرف‌الدین حضور می‌یافت جوان نوحطی بوده هرگاه اعتراضی میکرد و با شرف‌الدین بجدل برمی‌خواست حاضران بر اثر حسادت و عناد با وی در می‌افتادند نامبرده با آنها جدل میکرد و شرف‌الدین ساکت میشد پس از آنکه حکومت به‌عهده‌ی شرف‌الدین قرار میگرفت وی خطاب بحاضران میگفت البته بر زیباچهرگان روترش مکنید منظورش پدر من بود و همین جمله مایه سکوت آنها بود .

پس از این گفته پدر من اشعاری پسندیده مشتمل بر اندرز و لغز فراوان دارد و نامند منشداتی از او باقی است و با همه‌ی مردم از دوست و دشمن به نیکی رفتار میکرد و همه از بذل و بخشش او برخوردار بودند .

معظم‌له در عین حالیکه مرد اجتماعی بود کمال احتیاط و تقوا را رعایت میکرد تا به حدیکه شنیده بود یکی از عراقیها که آذوقه مردم را بمصرف آنها میرساند زکوت مالش را نمی‌پردازد از آن تاریخ به بعد هرگاه جنس زکوی خریداری میکرد زکوت آنرا پیش از آنکه

مورد استفاده قرار دهد میپرداخت .

آنگاه که مجاور بیت‌الله شریف بود امیریونس بن حرفوش که مرد ملاک و ثروتمند و ضمناً از ارادتمندان وی بوده پانصد قروش به ضمیمه نامه‌ای در کمال تواضع و فروتنی برای او فرستاد و تقاضا کرد تا مبلغ مزبور را که از ملک خاصش بوده و خمس و زکوت آن پرداخت شده بپذیرد ، معظم‌له از پذیرش آن خودداری کرد ، رسولی که از جانب امیر آمده بود اظهار داشت بدیهی است کسان و بستگان شما در شهر امیر میزیند و با آنها به مهربانی تمام رفتار میکند و نسبت بشما هم ارادت بکمال دارد بنابراین سزاوار نیست هدیه‌اورا باز پس فرستید اکنون اگر از پذیرش و مصرف آن خودداری میکنید مناسب است مبلغ مزبور را نزد خود نگه داشته و هر سال مبلغ صد قروش آنرا عود و قماش و امثال آن خریداری کرده بعنوان هدیه برای او ارسال دارید .

آنگاه که در جبل عامل بود پادشاه عراق وی را دعوت کرد تقاضای او را نپذیرفت و بعراق نیامد و پس از آنکه مجاورت مکه برگزید باز او را بعراق طلبید و خرج راه برای او فرستاد و دعوت‌نامه‌ای برای او نوشت و کمال تواضع و فروتنی را در آن باطلاع وی رسانید معظم‌له علاوه برآنکه دعوت او را اجابت نکرد حاضر نشد پاسخ‌اورا بنویسد ، یکی از اصحاب اظهار داشت اینک که دعوت او را اجابت نمیکنید پاسخ او را بدهید .

وی پاسخ داد هرگاه نامه‌ی معمولی باو بنویسم شایسته مقام او نبوده و اگر بخواهم نامه‌ی متضمن دعا بنگارم از عهده من ساخته نیست بلکه باصرار یکی از حاضران و پسران ناملی اظهار داشت آری از مضمون برخی از اخبار بدست می‌آید که شایسته است برای چنین افرادی دعا کرد تا براه حق هدایت شوند آنگاه عنوان نامه را با دعائی که مشتمل بر هدایت او بود آغاز کرد و پاسخ نامه‌اش را نوشت .

همسرش دختر سید محمدبن ابوالحسن حکایت کرد آنشب که دارفانی را وداع گفت در تمام شب از اطاقی که جنازه‌ی او در آنجا گذارده شده بود صدای تلاوت قرآن به گوش میرسید .

همگانی است آنگاه که بطواف کعبه مشغول بود مردی باو رسید و یکی از گلهای زمستانی که در مکه وجود نداشت و فصل چنان گلی هم نبود بوی داد پرسید این گل را از کجا آوردی؟ پاسخ داد از خرابات است و بزودی آنمرد از نظرش ناپدید شد (۱) .

(۱) نظیر واقعه مزبور را پیش از این برای میرزا محمد استرآبادی نقل کردیم ممکن است برای هر دو سررگوار اتفاق افتاده باشد .

مؤلف لؤلؤه ذیل نام او مینویسد معظم له از پدر بزرگوارش شیخ حسن صاحب معالم باسناد پیشین روایت میکند و او فاضلی محقق و دقیق النظر و پارسا و فقیهی متبحر بود.

معظم له در آغاز کار از محضر پدرارجمندش و سید محمد صاحب مدارک استفاده کرده و فن حدیث و اصول و کلام و علوم معموله را از آنان بهره ور شد و آثار خود آنها را از قبیل منتقی و معالم و مدارک و تحقیقاتی را که سید در خصوص مختصر النافع داشت از ایشان استفاده کرد و پس از آنکه نامبردگان به ریاض رضوان خرامیده مدتی را به مطالعه برگزار نموده سپس بمکه مکرمه مشرف شد و در آنجا بمحض میرزا محمد استرآبادی حضور پیدا کرد و فن حدیث را از او فرا گرفت سپس به بلاد جبل عامل بازگشت و اندکی در آنجا ماندگار شد پس از آن بر اثر بیمناکی از معاندان بعراق هجرت نمود و مدتی در کربلا به تدریس اشتغال داشت بعد از آن به مکه رفت در مراجعت مدتی را در عراق بسر برد طولی نکشید موجبات خروج از عراق برای او بوجود آمد این دفعه نیز عازم مکه شده و در آنجا ماندگار شد تا رحلت کرد.

مؤلف لؤلؤه پس از این بشرح آثار او پرداخته از جمله شرح استبصار که در سه مجلد بپایان رسیده کتابی مشتمل بر آثار شعری خود و دیگران و نگارشات که با معاصرانش داشته و کتاب دیگری مشتمل بر اندرزها و سوگواریها و لغزها و مدایح و مراسلات شعری که با سرایندگان روزگارش داشته و پاسخهایی که در خصوص ستایش و لغز از آنها داشته بخش مهمی از کتاب شرح تهذیب الاحکامش نزد من موجود است و رسالهای در طهارت نیز دارد.

مؤلف لؤلؤه پس از این اظهار داشته حداکثر آثار معظم له از مطالعه من گذشته از جمله شرح استبصار او حاشیهایکه بر فقیه نگاشته مورد استفاده قرار دادهام و از مطالبی که در آنها آورده فضل و کمال او هویدا است متأسفانه عباراتش آنچنانکه باید روان نبوده بلکه پیچیده و مفلک است و اثرش را تهذیب و تحریر ننموده و هرگاه در باره مسئلهای به تحقیق میپردازد بمجردیکه به مطلوب نزدیک میشود آنرا ناتمام گذارده و اثبات آنرا موکول به حواشی یا اثر ویژههای که داشته مینماید و این طرز رفتار یا ناشی از درماندگی اوست و یا آنچنانکه باید قدرت نویسندگی و انشاء نداشته.

مؤید نظر ما گفتهی شیخ عبدالله بحرانی است او مینویسد شیخ محمد دانشمندی با دقت بوده لیکن آنچنانکه باید از محققان اعلام بشمار نمیآید.

سپس از شیخ علی بن سلیمان بحرانی نقل کرده نامبرده با شیخ محمد ملاقات کرده و

از نتیجہی ملاقاتش چنین استفادہ میشود کہ وی بمرتبہی اجتہاد نائل نگردیدہ و از آنجا کہ در مسائل مورد بحث دقت بسیار میکرده بریک حکم توقف نمی نموده، آری این چنین دقت را جربزه می نامند و ہرکسی شرح استبصار و حاشیہ فقیہ او را مطالعہ نماید اطمینان خواهد کرد اظہار نظر شیخ علی بحرانی درست بودہ .

فرزندش شیخ علی در درالمنثور مینویسد جدم شیخ حسن صاحب معالم بہ خط خود کہ اکنون نزد من موجود است پس از نامبرداری از فرزندش زین الدین علی و تاریخ ولادت او مینویسد برادرش فخرالدین محمد ابوجعفر کہ خدا ہر دو را موفق بدارد و براہ نیک و نیکو کاری ہدایت فرماید و آندو را در کلیہ کارہاشان نیکبخت سازد و مرا از ہر ناگواری فدائی آنها گرداند ظہر روز دوشنبہ دہم ماہ شعبان سال ۹۸۰ ہجری متولد شد و من خود شب پنجشنبہ نہم ماہ رجب سال ۹۸۱ در کربلای معلی ایندو شعر در مادہ تاریخ اوسرودہام .

احمد ربی اللہ از جادلی
محمدنا من فیض نعمتہ
تاریخہ (لازال مثل اسمہ
بجسودہ یسعدہ اللہ)

خدا را سپاسگزارم کہ از فیض نعمتہای خود محمد را بمن کرامت فرمود تاریخ میلاد او مانند نامش ستودہ است و آرزومندم خدایمتعال او را بہ بخشش خود نیکبخت سازد .
از مادہ تاریخ و سال وفاتش کہ ۱۰۳۰ بودہ بدست میآید مدت عمرش پنجاہوسہ سال بودہ .

بطوریکہ بیاری خدا خواهیم نوشت سال رحلت او مصادف با سال رحلت شیخ بہائی قدہ بودہ .

فرزندش شیخعلی از خط شیخ حسین مشغری کہ یکی از شاگردان و مصاحبان پدرش در مکہ بودہ نقلکرده رحلت او شب دوشنبہ دہم ذیقعدہ سال ۱۰۳۰ اتفاق افتادہ و من خود چند روز پیش از وفاتش از خود او شنیدم میگفت بزودی از این جہان بیرون خواہم رفت و آرزومندم خدایمتعال مرا یاری فرماید .

معظم لہ در مکہ مکرمہ درگذشت و در قبرستان معلی نزدیک مزار حضرت خدیجہ (ع) مدفون شد .

(۳۶) شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جعی دختر زادہ شہید ثانی قدہ معروف بصاحب مدارک .

مؤلف امل مینویسد معظم لہ دانشمندی متبحر و فاضلی ماهر و محقق دقیق و زاہدی عابد و فقیہی محدث و جامع فنون معمولہ و علوم مرسومہ و عالیقدر و بزرگ مقام بود .

صاحبمدارک از شاگردان پدرش علی و ملااحمد اردبیلی و شاگردان جد مادریش شهید ثانی قده و همدرس دائیش شیخ حسن صاحبمعالم بود و بر اثر اطمینانی که بیکدیگر داشتند در نماز بهم اقتدا میکردند و بدرس یکدیگر حضور می یافتند و من خود گروهی از شاگردانشان را دیده‌ام .

از آثار او کتاب معروف مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلامت که بخش عباداتش در ضمن سه مجلد تدوین شده و سال ۹۹۸ هجری از تالیف آن آسوده شده و از بهترین کتابهای استدلالی است .

دیگر از آثار او حاشیه استبصار و حاشیه تهذیب و حاشیه الفیه شهید و شرح مختصر نافع و امثال آنهاست .

صاحبمدارک با آنکه تالیفات اندکی از خود بیش یادگار نگذارده در عین حال هر چه را تالیف کرده در کمال دقت و ارزندگی و محققانه بود وی حداکثر مطالبی را که دیگران در فقه و اصول نگاشته ناسنجیده دیده و رد کرده چنانچه دائیش صاحبمعالم همین رویه را اتخاذ نموده .

سیدمصطفی در نقدالرجال مینویسد معظم له سیدی از سادات ما و شیخی از مشایخ ما و فقیهی از فقهاء ما بشمار است آثاری دارد .

آنگاه که معظم له درگذشت تلمیذش شیخ محمد زین الدین سابق الذکر در سوک او قصیدهای سرود که به بخشی از آن اشاره میشود .

و طلقت ایام الهنا واللیالی	صحبت الشجی مادمتم فی العمر باقی
یناظر منی ناظر السحب باکیا	و عنی تجافی صفو عیشی کما غذا
بفقد الذی اشجی الهدی والموالیا	و قد قل عندی کل ما کنت واجدا
الی ان غذا فوق السماکین (۱) رافیا	فتی زانه فی الدهر فضل و سودد
فاضحی الی نهج الکرامات هادیا	هوالسید المولی الذی تم بدره
کما سال دمع الحق یحکی الفواءدیا	و للفقہ نوح یترک الصلبد ذائبیا

تا عمر باقی است پیوسته اندوهناکم و شب و روز خرسندیرا از دست داده‌ام عینم منقص شد و چون ابر آسمانی می‌گیریم آنچه را یافته بودم از دست دادم و با اندوه کسیکه هدایت و دوستان را غمناک ساخته از پای درآمد آری جوانمردی را در نظر دارم که زمین

(۱) سماکین نام دو ستاره ایست در سنبله بنام سماک اغرل و سماک رامح .

و آسمان به فضیلت او زینت یافته او بزرگواریست که ماه شب چهارده او کامل شد و خلق را براه راست هدایت کرد فقه از اندوه او آنچنان سوگواری میکند که سنگ سخت را آب میکند و مانند اشک که حاکی از دل سوزناک است میگیرد.

پیش از این ابیاتی در سوک او از شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد و نیز ابیاتی از شیخ حسن حانینی در اندوه او در محل خود ایراد کردیم انتهى.

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ رضی‌الدین فرزند شهید اول بنام نجیب‌الدین اشاره کردیم و بخشی از اشعار او را متعرض شدیم از جمله قصیده‌ی رثائییه او که در سوک سید گفته بپاره‌ای از آن اکتفا میشود.

جودی بدمع مستهل غزیر	یا عین فالرزء جلیل خطیر
و ان وقی الدمع فسحی دما	فقادح الرزء بهذا جدیر
دک لعمری جبل شامخ	کادت له الشم العوالی تسیر
طود علی بحر نهی یاله	من اوحد لیس له من نظیر

ای چشم براین مصیبت مهم و دلسوز گریه کن و هرگاه اشک از دیدگانت نیامد برای این اندوه گرانبار خون ببار آری اندوهی است که سوگند بجان خودم کوه مرتفع را از هم پاشیده و بناهای عالی را ویران نموده کوهی بود که برفراز دریای دانش بحرکت درآمده بود بدیهی است یکتائی بوده که مانندی نداشته.

و نیز قصیده دیگری در سوک او و دائیش شیخ حسن سروده.

اسفا لفقدا ئمه لفواتهم	ایدی الفضائل والعلی جذاء
هم عره کانت لجبهه دهرنا	میمونه و ضاحه غـراء

از فقدان پیشوایانی اندوهناکم که بر اثر رحلت آنها دستهای فضیلت و بزرگواری از کار افتاده اینان سپیدی با برکت و درخشانی بوده که پیشانی روزگار ما را درخشان ساختند.

شیخ حسن حانینی فرزند علی بن احمد عاملی است.

وی فقیهی محدث و سراینده‌ای زبردست و عالیمقام و مورد اطمینان بوده آثار ارزنده‌ای در حدیث و تاریخ و نحو و امثال اینها داشته و دیوان شعری در حدود هفتاد هزار بیت ترتیب داده مؤلف امل آثار او را مفصلاً ایراد کرده و ذیل ترجمه او مینویسد از قصائد او قصیده‌ایست که در سوک سید محمد صاحبمدارک سروده:

هوالحزن فابکالدار مانظم الشعرا	ادیب و ما طرفالدجی رمقالشعری
--------------------------------	------------------------------

انوح وابکی لا افیق فتاره
وانی لکا الخنساء قد طال نوحها
فقل لغراب البین یفعل ما یشا
شریف له عین الکمال مریضه
انسى انیسا فی الفؤاد لاجله
اهیم بهم وجدا و آخری بهم سکرا
وقد عدمت من دون امثالها صخرا
فمن بعد شیخی لا اخاف له غدرا
علاها دخان العین فهی به عبری
مدید عذاب ما وجدت له قصرا

رحلت او اندوهی است که تا ادیبی بسرایندگی میپردازد و تا دیده‌ی شعرای یمانی به اطراف شب تاریک مینگرد باید بخانه خالی از او گریست میگیریم و ناله میزنم و آنی آسایش ندارم گاهی از یاد آنها مانند عاشق بیچاره‌ام و هنگامی بیخود مانند خنسایم که بر اثر از دست دادن صخر پیوسته سوگوار بود اینک خطاب بکلاغ مرگ بگو هر چه میخواهد انجام دهد زیرا من پس از رحلت استادم از هیچگونه حیل‌هی او بیمی ندارم بزرگواری بود که پس از رحلت او دیدگان کمال را بیمار کرد و تاریکی جهان مانع بینائی او شد آیا از مونسى که دل مراد اغدار کرده ممکن است خاطر نمایم .

مؤلف امل گوید حائینی شاگرد سید صاحبمدارک و شیخ صاحب معالم بوده و از آنها اجازه داشته .

شیخ علی صغیر نواده‌ی شهیدثانی که از همگان بهتر از احوال پدرش اطلاع داشته در کتاب الدر المنثور ذیل احوال شهید مینویسد اکنون که به بخشی از احوال جدم شهید قدس پرداختم دوست دارم ذیل احوال او بپاره‌ای از احوال فرزندش جمال الدین ابو منصور مؤلف معالم و مجملی از احوال فرزند او فخرالدین ابو جعفر محمد پدر خود اشاره نمایم اکنون میگویم شیخ حسن فاضلی محقق و دقیق‌النظر و دانشمند بود و پس از توصیف زیادی از کمالات او مینویسد شیخ حسن و سید محمد خواهرزاده‌اش سنین عمرشان نزدیک بهم بود و شیخ حسن پس از رحلت سید بهمان اندازه که تفاوت سنی داشتند در دنیا بود ، شیخ حسن پس از درگذشت سید محمد بر لوح مرقد او نوشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و ابیاتی چند که در سوک او گفته بود بر لوح قبرش نگاشت تا آنجا که گفته :

سید علی صایغ ترتیب آندورا بعهدده گرفت و حداکثر علوم و فنونی را که از شهید فرا گرفته بود از مراتب معقول و منقول و فروع و اصول و عربی و ریاضی به آنان فرا داد و آنگاه که سید علی رحلت کرد و مصادف با ورود ملا عبدالله یزدی به بلاد جبل عامل بود نامبردگان از فرصت استفاده کرده علم منطق و کتاب مطول و حاشیه خطائی و حاشیه‌ای که خود او بر آندو کتاب نگاشته بود و تهذیب تفتازانی را که همان اوقات ملا عبدالله به

نگاستن حاشیه‌ای بر آن اشتغال داشت از وی فرا گرفتند و شیخ حسن حاشیه مزبور را که به خط خود استنساخ کرده بود هم‌اکنون نزد من موجود است و بطوریکه اطلاع یافته‌ام ملا عبدالله فقه و حدیث را از آنها فرا میگرفت پس از آن سید و شیخ بعراق رفته و بدرس ملا احمد اردبیلی حضور یافته باو اطلاع داده ما نمی‌توانیم مدت زیادی در اینجا اقامه نمائیم و تقاضا داریم بطوریکه پیشنهاد میکنیم ما را از مراتب علمی برخوردار فرمائید، پرسید پیشنهاد شما چیست؟ گفتند پیشنهاد ما آنستکه کتابهای موردنظر را مطالعه می‌کنیم هر مقدار از آنها را که فهمیدیم نیازی به توضیح و تقریر نداریم بلکه عبارت را می‌خوانیم و توقف نمی‌کنیم و هرچه از حوصله‌ی فهم ما بیرون بود توضیح آنرا از شما خواستار خواهیم شد، شیخ از هوشمندی آنان بشگفت آمد نامبردگان طبق پیشنهاد خود عده‌ای از کتابهای اصول و منطق و کلام و امثال آنها را در ضمن شرح مختصر عضدی و شرح شمسیه و شرح مطالع و کتابهای دیگر نزد وی قرائت کردند.

ملا احمد همان اوقات بشرح ارشاد میپرداخت و اجزاء آنرا که تهیه میکرد در اختیار نامبردگان میگذاشت و اظهار میداشت عبارات آنرا بطور دلخواه خود اصلاح نمائید زیرا اطمینان دارم برخی از عبارات آن نارسا و غیر فصیح است.

آری بپاکدلی و خوش باطنی ملا احمد باید کمال توجه را داشت.

آنکاه که نامبردگان از محضر پرفیض جناب اردبیلی قده استفاده میکردند عده‌ای از شاگردان شرح مختصر عضدی را بطوریکه معمول بوده در مدتی طولانی نزد وی میخواندند و حال آنکه آن دو بنا بتقاضای خودشان تنها بقرائت شرح مزبور اکتفا میکردند و هر روز چند ورق از آنرا بدون آنکه از معظم‌له درخواست توضیحی بنمایند قرائت میکردند شاگردان از طرز بهره‌بری آنها لبخند اسنہزا آمیزی بر لب هویدا می‌ساختند ملا احمد از طرز رفتار آنها ناراحت گردیده و بآنها گفت بزودی آنان به بلاد خود باز میگردند و آثارشان در احبیار شما قرار میگیرد و شما همچنان بخواندن شرح مختصر اشتغال دارید.

بطوریکه اردبیلی پیش‌بینی کرده بود در مراجعت شیخ حسن معالم و منافی و سید محمد مدارک را تالیف کرده و پیش از رحلت اردبیلی آثار نامبردگان در عراق شهرت پیدا کرد.

مؤلف ابوار نعمانیه مینویسد ار اسانید مورد اطمینان شنیده‌ام سید صاحبمدارک و سبح صاحبمعالم بزینار ارض اقدس سرفیاب شدند زیرا بیم داشتند هرگاه از عراق به ایران بیابند شاهعباس که اعدل سلاطین صعوبه بود آنها را بدربار خود دعوت کند بهمین

مناسبت در نجف ماندگار شده و از عراق به ایران نیامدند .

مؤلف مقام الفضل در آغاز شرحی که بر مدارک نوشته معظم لهما چنین ستوده السید السند الحسیب النسیب اسوه المحققین قدو المدققین و لسان المتأخرین محمد بن علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی عامله الله بلطفه الخفی والجلی پس از آن می نویسد شهید ثانی که جد مادری معظم له بوده با مادر علی که پدر نامبرده بود ازدواج کرده از او فرزندش صاحبمعالم بوجود آمده سپس دخترش را بهمسری پدر معظم له در آورده از او صاحبمدارک به دنیا آمده بنا براین صاحب معالم دائی و عموی صاحب مدارک است ، و هر دو از پدر و برادرشان سید علی فوق الذکر و شیخ حسین عبدالصمد پدر شیخ بهائی و سید نورالدین علی بن سید فخرالدین رضوان الله علیهم اجمعین روایت کرده اند و در اواخر سالهای تحصیلی از محقق اردبیلی قده بهره ور بودند .

صاحبمدارک آثاری دارد از جمله کتاب معروفش مدارک الاحکام و حاشیه الفیه شهید و شرح مختصر النافع شرح مزبور بطوریکه خود میدانیم از کتاب نکاح تا آخر کتاب نذر بوده و از کسی هم تا بحال نشنیده ایم زیادتر از آنرا شرح کرده باشد .

و بطوریکه برخی از مشایخ ما اظهار میداشت علت اینکه سید بهمین مقدار از شرح مختصر پرداخته آنستکه محقق اردبیلی قده آنگاه که از شرح ارشاد آسوده شد اجزاء متفرق آنرا در اختیار شاگردانش در آورد تا نامبردگان آنها را استنساخ و پاکنویس نمایند در میان شاگردان یکی از آنها باندازمای بدخط بود که خطش قابل استفاده نبود وی استنساخ شرح کتاب نکاح تا نذر را بعهدده گرفته بود و از آنجا که براستی خطش لایق و غیر قابل استفاده بود همانمقدار بدون انتفاع مانده بود پس از رحلت محقق معظم له ، از سید تقاضا کردند تا همانمقدار را شرح کند و زحمت استاد را احیا سازد ، وی از نظر بزرگداشت مقام استاد حاضر نشده کتابهای مزبور را شرح کرده و در واقع شرح خود را متمم شرح اسنادش قرار دهد لاجرم بشرح کتاب نکاح تا نذر مختصر النافع پرداخت قدس الله روحه .

سید سال ۱۰۰۹ هجری پیش از وفات صاحبمعالم در شهر شام رحلت کرد و پس از او صاحبمعالم بهمان اندازه که تفاوت سنی داشتند رحلت کرد تا آنجا که کوی بدخط فرزندش سید حسین بر پشت کتاب مدارک که چندین موضع هم بخط خود مؤلف زینت یافته بود چنین دیدم پدر محقق مؤلف این کتاب شب دهم در ماه ربیع الاول سال ۱۰۰۹ هجری در قریه جبع شام رحلت کرد اسبھی .

سید نورالدین علی بن سید نورالدین علی کبیر ابن ابی الحسن الموسوی عاملی برادر

صاحبمدارک و معالم (۱) .

نام او را در ذیل ترجمہ برادر مادریش صاحبمعالم متعرض شدیم . پدرش سید نورالدین کبیر از اعیان دانشمندان عصر و از شاگردان شهید ثانی بوده سید نورالدین کبیر در روزگار حیات شهید ثانی دختر او را بهمسری خود درآورد صاحبمدارک از آن معظمہ بوجود آمد و پس از شہادت شهید ہمسر شہید مادر صاحبمعالم را بہ ہمسری خود اختیار کرد سید نورالدین ثانی پیدا شد و ما نیز ذیل احوال صاحبمعالم مفصلاً در باب انتساب سید نورالدین و صاحبمعالم مطالب لازم را ایراد کردیم بنابراین اظہار نظر مؤلف مقام کہ موہم خلاف است دلیلی برصحت آن حاضر نداریم . مؤلف لؤلؤہ مینویسد شیخ سلیمان بحرانی مؤلف بلغالرجال بتوسط شیخ احمد بن یوسف خطی از سید محمد مؤمن حسینی استرآبادی مؤلف کتاب رجعت کہ در مکہ مجاور بودہ و بدست مخالفان شہید شدہ (۲) از سید نورالدین ثانی روایت کردہ و خود سید از برادر پدری صاحبمدارک و برادر مادریش صاحبمعالم روایت میکرده . سید نورالدین فاضلی محقق و در روزگارش انگشتنمای علم و ادب بود و در مکہ معظمہ زیست داشت .

سید علیخان در سلافہ او را کویہ علم و معاضد دین و صاحب تصنیف و تالیف و روایت و درایت و بخشندہ و با فضیلت و کریم معرفی کردہ و نوشتہ در آغاز کار در شام بادستگاہی ارجمند و ریاستی تام و تمام میزیست سپس بمکہ مکرمہ مشرف شد و همانجا توطن نمود و من او را در آن مقام محترم ملاقات کردم سنش از نود سالگی تجاوز کردہ بود مردم از او بہرہور بودند و او بکسی اظہار نیازمندی نمیکرد .

وفاتش در سال ۱۰۶۸ ہجری اتفاق افتاد ، اشعاری کہ حاکی از مقام فضل و ذوق او بود بکمال خوبی میسرود سپس پارہای از اشعار او را نقل کردہ انتہی .

مؤلف لؤلؤہ مینویسد سید نورالدین از شاگردان پدرش سید نورالدین کبیر و دو برادرش صاحبمدارک و صاحبمعالم بودہ آثاری دارد از جملہ شرح مختصر نافع کہ در کمال خوبی است و بحثہای طولانی و استدلالہای فراوان در آن ایراد کردہ متاسفانہ ناتمام مانده

(۱) سید صدر در اجازہ می نویسد معظم لہ مشہور بہ ابن سید ابوالحسن موسوی است و از او تعبیر بہ جد علامہ نمودہ .

(۲) سال ۱۰۸۸ در مکہ معظمہ شہید شد .

دیگری فوائد مدنیہ در رد فوائد مکیہ (۱)، دیگری شرح اثنی عشریہ شیخ بہائی قدہ در صلوات و امثال اینها از رسائل دیگر.

مؤلف لؤلؤءہ از اجازہایکہ نامبرده بہ شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی دادہ نقل کردہ یکی از آثار او رسالہایست در تفسیر آیہ شریفہ قل لا استلکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی و کتاب غنیہ المسافر عن المنادم والمسامر در این کتاب فوائد و اخبار و نوادر و اشعار متفرق تہیہ و تالیف نمودہ و تاریخ اجازہ ظہر دوازدهم ذیقعدہ سال ۱۰۵۵ ہجریست و سال میلادش ۹۷۰ ہجری و وفاتش سیزدهم ذیحجہ سال ۱۰۶۸ ہجری اتفاق افتادہ و مدت عمرش نود و ہشت سال و چند روز کم بودہ.

سپس مؤلف لؤلؤءہ از اہل نقل کردہ معظم لہ دو فرزند داشتہ بنام سید جمال الدین و سید حیدر و ہر دو از فضلاء و فقہا و محققان عصر خود بودہ لیکن از آثار آنها تالیفی را نام نبرده.

مؤلف لؤلؤءہ پس از این مینویسد مقام فضیلت و دانشمندی صاحب مدارک و دائیش صاحب معالِم قابل انکار نیست ویزہ شیخ حسن کہ فاضلی محقق و مدقق بود.

شیخ حسن علاقہ زیادی بکثرت تالیف نداشت و کمتر بنوشتن آثار خود می پرداخت و حداکثر کوشش خود را مصروف تحقیقات می نمود تا اگر اثری از او باقی بماند محققانہ و ارزندہ باشد بدیہی است چنین سبکی در کمال ارزندگی و شایستہ است و باید ہمہی نویسندگان از سبک وی پیروی نمایند زیرا می بینم بسیاری از دانشمندان آثار زیادی از خود باقی گذاردہ اند در عین حال آنچنانکہ باید آثار آنها ارزندہ و محققانہ نبودہ بلکہ مشتغل بر مکررات و سہلانگاریہاست و روی ہمین میزان میتوان معظم لہ را از متقدمان محقق تر دانست.

مؤلف گوید نظیر آنچه را شیخ یوسف دربارہی نامبرده اظہار داشتہ سید استاد ما سید محمد باقر حجا لاسلام گیلانی دربارہی وی نیز اظہار میداشت.

بیاد دارم روزی در حضرت سید سخن از حدائق شیخ یوسف مؤلف لؤلؤءہ بمیان آمدہ اظہار داشتم کتاب مزبور فقہ استدلالی است.

سید از شنیدن نام کتاب مزبور ناراحت شدہ روتزش کردہ و کمال حقارت و ناچیزی

(۱) کتاب مزبور ہمراہ با فوائد مکیہ بطبع رسیدہ شیخ یوسف آنرا نپسندیدہ و کافی و شافی ندانستہ و اظہار داشتہ نہ حق از آن پیدا و نہ باطل بر اثر آن در آمدہ از پاست.

را نسبت بکتاب فوق از خود آشکار ساخته و از رویه و طریقهایکه مؤلف مزبور در آن کتاب اعمال نموده عیبجوئی نموده و افزود با آنکه شیخ یوسف مطالب کتاب خود را به درازا برگزار نموده در عین حال مانند پآبی است که عمقی ندارد و از همه گونه فائده و تحقیق و کنجکاو بیرون است .

سپس گفت بدیهی است آثاریکه امثال شیخ حسن صاحبمعالم تالیف کرده اند در نهایت استواری و دقت و تهذیب بوده ویژه کتاب منتقی الجمال او که کمال ارزندگی را دارا میباشد اکنون اگر کسی دست به تالیف میآورد باید مانند آن تالیف کند و از چنین نعمتی که خدا با و ارزانی فرموده سپاسگزاری نماید و بطوریکه میدانیم خود صاحبمعالم در چندین محل اشتباهات پیشینیان را متعرض شده و بخوبی از عهده برآمده زیرا از احوال رجال و اقوال علما کاملاً باخبر بوده و در پیشگاه اعلام موقعیتی بسزا داشته و مصداق الجمیل یحب الجمال و صانعی است که قدردان زیور و مالست و برای امتیاز صاحبمعالم از شیخ یوسف شایسته است از گفتار ارسطو که در ارزندگی خط مستقیم اظهار داشته استفاده کنیم او میگوید خط مستقیم بر مستقیم انطباق پیدا میکند و خط منکسر منطبق بر منکسر مستقیم نمیگردد . مؤلف لؤلؤه پس از قدردانی از سید صاحبمدارک و شیخ صاحبمعالم مینویسد این دو بزرگوار در توجه باخبر راه دشواری را پیمودند سید حداکثر احادیث موثق و ضعیف را از درجهی اعتبار ساقط دانسته و در کتاب خود دچار نگرانیها شده چنانچه گاهی اخبار را مردود ساخته و هنگامی آنها را مورد استدلال قرار داده و دربارهی عدمای از اصحاب از قبیل ابراهیم بن هاشم و مسمع بن عبدالملک و امثال ایشان سخت مضطرب گردیده چنانچه گاهی اخبار آنها را صحیح و هنگامی حسن و زمانی مردود قلمداد کرده و بالاخره بهر کجا که رسیده اعمال غرضی نموده و موقعی بگزاره گوئی پرداخته است و ما در شرحی که بر مدارک بنام تدارک المدارک نوشته ایم و نیز در کتاب حدائق ناظره از همهی آنها پاسخ داده و پردهی شک و ارتیاب را از چهرهی اخبار و روای آن برداشته ایم متأسفانه شرح مزبور ما تا کتاب طهارت و صلوات بیش بانجام رسیده لیکن در کتاب حدائق که مشتمل بر تحقیقات دامنه دار است همهی کتابهای عبادات را تالیف کردیم .

و دائیش شیخ حسن که آثارش بر پایهی تحقیق و تدقیق استوار بوده در کتاب منتقی اصطلاح تازهای بوجود آورده و اظهار میدارد حدیث صحیح حدیثی است که راوی عادل یعنی کسیکه از طرف دو نفر عادل توثیق شده روایت کرده باشد بنابراین رمز صحی را نیابت از آن حدیث دانسته و رمز صحر را اشاره بحدیثی گرفته که اصحاب نقل کرده باشند

و بالاخره برای اثبات اصطلاح خود سخت پافشاری نموده و چنانچه میدانید ما نیازی باین اصطلاح و توجهی بدان نداریم زیرا فساد آن از صلاح بیشتر است تا آنجا که نوشته .
 شیخ علی نواده شهید در درالمنثور مینویسد شیخ حسن و سید محمد هم سن بوده و شیخ حسن بهمان اندازه که فاصله‌ی سنی داشته پس از وی باقی بوده و آنگاه که سید رحلت کرد شیخ حسن بر لوح قبرش نگاشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا و پس از آن اشعار زیر را که در سوک او گفته بود بر لوح مزارش حک نمودند .

لهفی لرهن ضریح کان کالعلم	للجود والمجد والمعروف والکرم
قد کان للذین شمسایستضاء به	محمد ذوالمزایا طاهر الشیم
سقی ثراه و هناه الکرامه و ال	حریحان والروح طرابا ریالنسم

وای بر من از بزرگی که نشان بخشش و بزرگواری و کرامت و شایستگی بود و در دل خاک جای گرفت آری محمد که از همه‌گونه مزایا و پاکدامنی برخوردار گردیده بود خورشیدی بود که کواکب دین از درخشندگیهای او می‌افروختند خدایمتعال جایگاه او را شاداب سازد و از همه‌گونه آسایش برخوردار فرماید .

شیخ و سید در قرائت بر مشایخ و روایت از آنان مشترک بودند از جمله مشایخشان سید علی بن ابی‌الحسن موسوی پدر سید محمد و سید علی صایغ و شیخ حسین بن عبدالصمد که همگی از شهید ثانی روایت میکردمانند و از آنجمله محقق اردبیلی است که آنان آنگاه که از بلاد جبل عامل بعراق هجرت کرده بودند بدرس او حضور می‌یافتند و بقرائت تنها اکتفا میکردند در مراجعت به بلاد خود کتاب معالم و منتقی و مدارک را که تالیف کرده بودند پیش از رحلت محقق اردبیلی انتشار دادند و چنانچه پیش از این نگاشتیم پیش بینی محقق مبرور درباره‌ی آنها بزودی ظاهر شد و شاگردانی که بنظر حقارت بدیشان مینگریستند شرمنده شدند .

شیخ حسن بدون واسطه از پدرش شهید روایت میکرده و ظاهر آنست معظم‌له در کودکی بوی اجازه داده باشد .

سید صاحبمدارک سال ۹۴۶ هجری متولد شد و در شب شنبه هیجدهم ربیع‌الاول سال ۱۰۰۹ هجری رحلت کرد بنا بر این مدت عمرش شصت و دو سال و چند ماه بوده .
 از آثار او مدارک است که مباحث مربوط بمعاملاتش بانجام آمده و حاشیه استبصار و حاشیه تهذیب و حاشیه الفیه شهید اول و شرح مختصرالنافع از آثار اوست و من شرح کتاب

نکاح تا نذر را از آن شرح دیدہام و یکی از معاصران اظہار میداشتہ بیشتر از آن را ندیدہ و از کسی ہم نشنیدہ کہ مازاد بر آنرا شرح کردہ باشد و از آثار او کتاب شواہد ابن ناظم است کہ آنرا در خراسان تالیف نمودہ .

سید صاحبمدارک فرزندی داشتہ بنام .

سیدحسین بن سید محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جبعی .
مؤلف امل مینویسد سید معظم لہ عالمی فاضل و فقیہی محقق و عالیقدر و عظیم الشان بود از پدرش سید محمد و شیخ بہائی و دیگر از معاصرانش بہرہور شدہ .

سیدحسین بخراسان ہجرت کرد و در آنجا ساکن شد و منصب شیخ الاسلامی یعنی قاضی القضاتی را در مشہد مقدس بعہدہ گرفت و مدرس آستان ملک پاسبان گردید و کرسی تدریس بوجود وی مباحثات می نمود .

در امل کتاب شرح شواہد ابن الناظم را بہ سیدحسین نسبت دادہ و حال آنکہ نسخہای را کہ مطالعہ کردہام از پدرش سید محمد بود .

و از جملہ آثار او حاشیہ الفیہ شہید است و من بغیر از آنها باثر دیگری از او دست نیافتیم و سال ۱۰۶۹ وفات یافت انتہی .

مؤلف گوید از قصیدہایکہ شیخ ابراہیم بن شیخ فخرالدین عاملی شاگرد صاحب مدارک و شیخ بہائی در ستایش از سیدحسین سرودہ مقدار فضیلت و دانش او بخوبی بدست میآید وی در بخشی از آن میسراید :

من افق سعد بہا للحائرین ہدی
انوارہ فانجلت سحب العمی ابدا
تطوف من حولہا امال من وفدا
شمس الضحی من ثغور الزہرین ندی

للہ آیہ شمس للعلی طلعت
و ای بدر کمال فی السوری طلعت
قد اصبحت کعبہ العافین حضرتہ
لا زالت انسان عین الدہر مارشت

خورشید بزرگواری و ارجمندی از مشرق نیکبختی طلوع کرد و مردم حیرت زدہ را بنور خود رہبری نمود بدر تمامی در آسمان درخشید و بنور رخشندہ خود نابینائیہا ناپدید ساخت او کعبہی طائفان و مسافران بود و آرزومندان اطراف او بطواف درآمدہ بودند ہموارہ تا خورشید رخشان ہمہجا را بنور خود روشن میدارد دیدہ روزگار بدو نگرانست .

(۳۷) شیخ بہاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی جباعی عاملی معروف بہ شیخ بہائی اعزاللہ بہائہ .

سیدعزالدین حسین بن سید حیدر کرکی کہ از شاگردان او بودہ در یکی از اجازات

مفصلش یازده تن از مشایخ خود را بنام و نشان ذیل چنین نامبرده است :

- ۱ - شیخ فاضل عبدالعالی بن شیخ علی کرکی عاملی .
 - ۲ - دانشمند کامل امیر سیدحسین بن سیدحسن موسوی مشهور به سیدالمحققین شرح حال او را در حرف حاء نوشته‌ایم و پیش از آنکه بدین اجازه دست پیدا کنیم می‌پنداشتیم امیر سیدحسین همان سیدحسین فوق‌الذکر شاگرد اوست .
 - ۳ - سید ابوالولی بن شاه‌محمود حسنی شیرازی که بتوسط پدر شیخ از شیخ ابراهیم قطیفی سابق‌الذکر روایت می‌کرده .
 - ۴ - شیخ ابومحمد مشهور به بایزید بسطامی و مؤلف کتاب معارج‌التحقیق در فقه .
 - ۵ - شیخ نورالدین محمد بن حبیب‌الله که نام او ذیل شرح‌احوال ابن ابی‌جمهور احسائی آورده شد .
 - ۶ - سید سند علامه محمود بن علی بن حسینی مازندرانی .
 - ۷ - شیخ فاضل فقیه محمد بن احمد بن نعمت‌الله بن خاتون عاملی مؤلف شرح‌ارشاد و شرح‌الغیه و کتاب انموزج در منطق و حکمت طبیعی و الهی و امثال آنها .
 - ۸ - فاضل عالم زاهد شیخ محمد اردکانی که بتوسط سید علی صایغ از شهید ثانی روایت می‌کرده .
 - ۹ - شیخ فاضل فقیه نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی عاملی که از صاحب‌معالم و مدارک و پدرش از جدش از شیخ ابراهیم میسی و بتوسط پدرش از جدش از شهید ثانی روایت می‌کرده .
 - ۱۰ - شیخ عالم محقق مدقق شیخ‌محمد بن شیخ حسن صاحب‌معالم از پدرش از جدش و از دیگران روایت می‌کرده .
 - ۱۱ - مولای فاضل و واعظ فقیه تاج‌الدین حسین بن شمس‌الدین صاعدی از شیخ‌منصور شیرازی مشهور بر است گوشارح تهذیب‌الاصول روایت می‌کرده و خود از شاگردان ملاعبیدالله بن محمود شوشتری ملقب به شهید ثالث بوده .
- عزالدین پس از نامبرداری از مشایخ خود مینویسد استاد ما طاب‌ثراه از بزرگترین دانشمندان روزگارش بوده و در برخی از علوم که فکر دیگران بدان کمتر رسیده بی‌نظیر بوده و بطوریکه اطمینان دارم متقدمان و متاخران از حاصه و عامه بی‌پایهی فکر و دانش او نائل نگردیده‌اند .
- شیخ‌بهای تمایل‌زیادی بقنون تصوف داشت و در بحث وجدل کمال‌انصاف رارعایت

میکرد و من خود مدت چهل سال در سفر و حضر همراه و در خدمتش بودم و با من علاقهای خاص داشت و همواره با آراستگی و ویژه‌ای که منحصر باو بود با من رفتار می‌کرد، در سفر زیارت ائمه عراق (ع) در بغداد و کاظمین و نجف اشرف و حائر شریف حضرت سیدالشهداء و سامراء بسیاری از احادیث را از جنابش بهره‌ور گردیدم و در همه‌ی اماکن مقدسه با اجازه همه کتابهای حدیث و فقه و تفسیر و امثال اینها مفتخرم فرموده و در سفری که نواب‌اعلی (شاه‌عباس کبیر) از اصفهان پیاده بمشهد مقدس مشرف شد، همراه شیخ بعتبه‌علیه رضویه مشرف شدم و در جوار روضه مطهره تفسیر فاتحه را از تفسیری که بنام عروه‌الوثقی تالیف کرده و دو شرحی که بر دعاء صباح و دعاء هلال صحیفه سجاده‌ی مرقوم داشته‌است استفاده کردم. سپس باتفاق او بهرات که پیش از این او و پدرش شیخ‌الاسلام آنجا بود رفتیم سپس بمشهد مقدس بازگشته و از آنجا عازم اصفهان گردیدم.

از جمله کتابهایی را که در آغاز جوانی از محضرش استفاده کردم الفیه ابن مالک و رساله‌های متعددی از آثار پدر بزرگوارش و مختصر نافع و بخشی از شرایع و کتاب ارشاد الاذهان و بخشی از قواعد الاحکام بود که باتفاق برخی از شاگردان از او استفاده کردم و نیز کتاب اثنی عشریات ثلاث را که از تصانیف خود او بوده و شرح اربعین که از آثار اوست از حضورش بهره‌ور گردیده‌ام کتاب مزبور را معظم‌له بکمک و درخواست من تالیف فرمود و اثر مزبور در کمال خوبی و ارزندگی است چنانچه در میان آثار دیگر مؤلفان نظیری ندارد. و نیز مجلد اول تهذیب و مجلد اول کافی کلینی و مجلد اول من لایحضره الفقیه و همه استبصار باستثنای اندکی از آخر آنرا بقرائت و سماع از او بهره بردم و نیز خلاصه الاقوال علامه و درایه پدرش شیخ حسین و درایه خود او را که مانند مقدمای بر حبل‌المتین بود و خود حبل‌المتین و چهل حدیث شهید اول را حدیث مسلسل نان و پنیر و رساله‌ی تهذیب‌البیان و فوائد صمدیه که هر دو از آثار نحوی اوست نزد او خواندم آنگاه که از زیارت بیت‌الله مراجعت کردیم و مصادف با سال ۱۰۳۰ هجری بود شیخ در ماه شوال در اصفهان وفات یافت و جنازه‌ی او را بمشهد مقدس رضوی برده و در خانه‌اش که مجاور آستان مقدس رضوی بوده دفن شده مزارش مشهور و مورد توجه عوام و خواص از مردم است.

سیدعزالدین پس از این بنامبرداری از آثار او بشرح زیر پرداخته خلاصه‌الحساب، حبل‌المتین که مشتمل بر احادیث صحاح و حسان و موثق بوده و ضمناً به توضیح بیاناتی که لازم میدانسته پرداخته و هرکجا احساس تنافی میشده بطرز شایسته‌ای رفع تنافی کرده یک مجلد از آن تدوین شده، مشرق‌الشمسین در اینکتاب احادیث صحاح و حسان خاصه را

تدوین کرده و هرکجا که نیازمند به شرح و توضیح بوده ویژه توضیحاتی که مربوط به استنباط احکام شرعیه بوده بطور اختصار و ایجاز متعرض شده، فوائدالصمدیه و تهذیبالبیان هر دو درنحواند، زبده در اصول الفقه، شرح دعاء صباح، شرح دعاء روءیه هلال از صحیفه سجادیه، رساله‌های در استحباب سوره این کتاب را بمنظور رد بر یکی از معاصران تالیف نموده هرچند اخیراً از این عقیده منصرف شده، اثنا عشریات پنجگانه در طهارت و نماز و زکوت و روزه و حج، جامع عباسی از آغاز تا کتاب حج، رساله قصر صلوات در اماکن اربعه، شرح اثنی عشریه صاحب معالم، حواشی مختلف علامه، مفتاح الفلاح در اعمال شب و روز، کشکول سه مجلد از آن تالیف شده، حواشی قواعد شهید، شرح چهل حدیث، رساله‌های در مباحث کر، سوانح سفر حجاز، حداکثر آن پارسی است، حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه بسیار نفیسی است که برای تفسیر مزبور تدوین شده، تشریح الافلاک، و حواشی مختصری بر آن، اسطرلاب کبیر بعربی و دیگر اسطرلاب بیپارسی و امثال اینها.

شیخ بهائی قدس سره از پدرش بقرائت و سماع و اجازه روایت میکرده و مراتبی را که در اجازه لازم بوده از علوم معقول و منقول ویژه کتابهای حدیث و تفسیر و فقه را از طرق عامه و خاصه بتوسط او از شهید ثانی روایت نموده و همهی آنها را در اجازه مفصلی که بوی عنایت نموده متعرض شده انتهی (۱).

مؤلف وسائل در امل الامل مینویسد شیخ جلیل بهاءالدین محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی جبعی از بستگان حارث همدانی است وی از اصحاب خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده.

شیخ بهائی در فقه و علم و فضل و تحقیق و دقت در کمال شهرتست و بزرگواری عالیمقدار و بزرگمقام بوده آثارش را در کمال خوبی و فصاحت و بلاغت بوجود می‌آورد و از همه‌گونه نیکوئیها برخوردار بود و فضائلش برتر از آنست که بشمارش درآید.

شیخ بهائی ماهری متبحر و جامعی کامل و سراینده‌ای ادیب و نگارنده‌ای بی‌نظیر بود و از فقه و حدیث و معانی و بیان و ریاضی و امثال آنها از فنون دیگر اطلاعی بکمال داشت. آثار او عبارتند از حبل‌المتین در احکام دین در این کتاب احادیث صحاح و حسان و موثقات را متجاوز از هزار حدیث گرد آورده و بمناسبت مقام بشرح هر یک که همراه با

(۱) تاریخ اجازه‌ای که پدرش به شیخ داده دوم رجب سال ۹۷۱ هجری در مشهد مقدس بوده در این اجازه برادرش ابورحب عبدالصمد که شیخ رساله‌ی صمدیه را نام او نوشته شریک بوده.

ارزندگی و لطف بوده پرداخته باب طهارت و صلوات آن باتمام رسیده و مابقی ابواب دیگر آن ناتمام مانده، مشرق‌الشمسین و اکسیرالسعادتین در این کتاب آیات الاحکام را گردآورده و بشرح آنها پرداخته و نیز احادیثی را مناسب باهریک از آنها متعرض شده و شرح کرده کتاب طهارت آن که مشتمل بر چهارصد حدیث بوده باتمام رسیده، عروه‌الوثقی در تفسیر قرآن تنها تفسیر سوره فاتحه‌ی آن باتمام رسیده، حدیقه‌الهلالیه در شرح دعاء هلال حاشیه شرح عضدی بر مختصرالاصول، زبده در اصول، لغزالزبده، رساله‌های در مواریت، رساله درایه، رساله‌های در ذبایح اهل کتاب، رساله اثنی‌عشریه در صلوات، رساله‌های در طهارت، رساله‌های در زکوت، رساله در صوم، رساله‌های در حج، خلاصه‌الحساب، کشکول، مخلات، جامع عباسی در فقه پارسی ناتمام مانده، صمدیه در نحو، تهذیب در نحو، بحر الحساب، توضیح‌المقاصد در اتفاقات ایام سال، حاشیه فقیه ناتمام، جواب مسائل شیخ صالح جزائری که از بیست و دو مسئله پرسش کرده بوده، جواب سه سؤال بی سابقه دیگر، جواب مسائل مدنیات، شرح فرائض خواجه نصیر ناتمام مانده، رساله‌های در اندازه‌گیری بزرگترین کوه‌های عالم نسبت به سطح زمین، تفسیر عین‌الحویت، تشریح‌الافلاک، رساله‌ی کر، صحیفه در اسطرلاب بعربی، تحفه حاتمیه در اسطرلاب به پارسی، حدائق‌الصالحین در شرح صحیفه، حاشیه بیضاوی ناتمام، حاشیه مطول ناتمام، شرح چهل حدیث، رساله‌ی قبله، سوانح حجاز در اشعار فارسی و نگارشات او، مفتاح‌الفلاح، حواشی کشاف، حاشیه خلاصه علامه، حاشیه اثنی‌عشریه صاحب‌معالم، حاشیه قواعد شهید، رساله قصر و تخییر در سفر رساله‌های در اینکه نورهای مابقی ستارگان از نور خورشید استفاده میشود، رساله‌های در حال اشکال عطارد و قمر، رساله‌های در احکام سجود تلاوت، رساله‌های در استحباب سوره و وجوب آن، شرح شرح رومی بر ملخص این شرح را در حدیقه هلالیه نامبرده، حواشی زبده، حواشی شرح تذکره و امثال اینها از رساله‌ها و جواب پرسشها.

شیخ‌بهائی اشعار پارسی و تازی متفرق سروده و فرزندم محمد رضا حرا آنها را گردآورده و دیوان لطیفی ترتیب داده.

سید علیخان در سلافه مینویسد معظم‌له نشان پیشوایان با نشان و بزرگ دانشمندان اسلام و ایمان، دریای متلاطمی که امواج آنرا فضائل وی بوجود آورده و دانشمند فحلی که همگی ریزه‌خوار سفره کمال او بوده و کوه معارفی که از هیچ بادی نلرزد و صحرای سرسبزی که عرض و طول آن بحساب نیاید مرکب راهواری که هیچ سواره بگرد او نرسد و ماه بدری که در پرده محاق قرار بگیرد همگان از همه جا شدر حال کنند تا بر در سرای او آرام گیرند

و از فیوضات نوال او برخوردار شوند دل به محبت او بندند و جان در راه شور او برکف دست گیرند علامه‌ی بشر است و مجدد دین در قرن حادی عشر، ریاست شیعه بدو منتهی و براهین قاطعه برفضائل او گواهی، همه فنون را دارا و در همه فضائل بی‌همتا از هر فنی حقیقت آنرا بالاستحقاق بهره‌ها برده و از هر شربت دانشی جامه‌پایی نوشیده چون سخن گوید دیگران را مجال بیان نباشد و اگر اظهار میکند کسی تازه‌ای نیارد که بضرب‌المثل آرد او در دانش و فضل در متاخران مانند ملت بیضاء محمدی در میان ادیانست اگرچه در آخر آمد اما صاحب معالی و مفاخر گردید شیخ بهائی سال ۹۵۳ (جنظ) در بعلبک متولد شد پدرش در خوردسالی بایران آمد و وی در دامن فضل و کمال پدر بزرگوارش تربیت شد و از او و دیگران بهره‌ها بکمال برد تا بجائی که همگان بفضل و کمال او اعتراف کردند، آنگاه که از مراتب علمی کاملاً استفاده کرد بمقام شیخ الاسلامی نائل گردید و امور شریعت را به عهده گرفت.

طولی نکشید در اندیشه سیاحت و سیر آفاق و انفس افتاد و از مناصب موظفه دست برداشت عزیمت بیت‌الله و زیارت مرقد‌های یون رسولخدا (ص) نمود و مدت سی سال بسیر در شهرها پرداخت و از بهره‌های دنیا و آخرت برخوردار گردید و در این اثنا بحضور گروهی از اصحاب قال و بخدمت بسیاری از مشایخ اهل حال رسید و از هر خرمی خوشه‌ها و از هر گوشه توشه‌ها برد و سرانجام بایران بازگشت و به تالیف و تصنیف پرداخت و سال ۱۰۳۱ (غلا) و یا بنا بر آنچه از اساتید شنیده‌ایم سال ۱۰۳۰ هجری وفات یافته و بخشی از آثار پیشین او را نامبرده.

مؤلف امل گوید پیش از این ابیاتی در سوک او ذیل شرح حال شیخ ابراهیم بن ابراهیم عاملی نقل کردیم.

سید مصطفی در نقد الرجال مینویسد شیخ بهائی دانشمندی عالی‌مقدار و بزرگ‌ذیجاء و رفیع‌الشان بود محفوظات بسیاری داشت و من در میان دانشمندان عالمی بفراوانی دانش و بلندمرتبه‌ای ندیده‌ام و در همه فنون اسلامی آنچنان تسلط داشت که عالمی در آن بخصوصی از همه‌ی جزئیات آن باخبر است آثار نفیس و ارزنده‌ای دارد.

مؤلف امل گفته پیش از این ذیل احوال پدر ارجمندش بخشی از اشعار او را که در سوک پدرش گفته ایراد کردیم.

مؤلف گوید:

شیخ ابراهیم نامبرده عالمی است که پیش از این ذیل احوال سید حسین فرزند صاحب

مدارک ابیاتی از او که در مدح نامبرده سروده بود ایراد کردیم .

مؤلف امل مینویسد نامبرده از شاگردان شیخ بهائی بوده و در طوس در گذشته دیوان کوچکی و رساله‌ای بنام رحله‌المسافر دارد و از عده‌ای از جمله سید محمد بن محمد حسینی عینائی مؤلف اثنی عشریه آتی‌الذکر اثر او را روایت کرده .

از اشعار نامبرده قصیده‌ایست که در سوک شیخ بهائی سروده :

سحائب العفو ینشیها له الباری	شیخ الانام بهاء الدین لا برحت
لفقهه الدین فی ثوب من القار	مولی به اتضحت سبل الهدی رغدا
حزنا و شق علیه فضل اطماری	والمجد اقسام لاتبدو نواجده
عنه رسوم احادیث و اخبار	والعلم قد درست آیاته و عفت
مادنستها الوری یوما بانظار	کم بکرفکر عدت للکفو فاقده
ما کنت احسبه یوما بمنهار	کم خرلما قضی للعلم طود علا
کانت تزیئی دجی منه بانوار	و کم بکنه محاریب المساجد اذ
اطعام ذی سغب مع کسوه العاری	فاق الکرام و لم تبرح سجیته
فی ظل حام حماها بخل اطهار	جل الذی اختار فی طوس له جدثا
یوم القیمه من جود لزوار	الثامن الضامن الجنات اجمعها

روح شیخ بهاء الدین که رهبر مردمانست همواره از ابرهای رحمت خداوند سیراب باد بزرگی است که راههای هدایت بوسیله او هویدا میگردد و اکنون که در گذشته همهجا سیاه پوش گردیده بزگواری سوگند یاد کرده بر اثر اندوهی که از درگذشت او دارد نخندد و پیراهن صبرش را در رحلت او چاک زند نشانهای دانش بر اثر فقدان او کهنه شد و آثار احادیث و اخبار از میان برچیده گردید چه بسیار فکرهای بکر و اندیشه‌های بیسابقه‌ای در کانون او وجود داشت که دیگران از آنها بی بهره بودند آنگاه که او درگذشت کوههای سر با آسمان کشیده دانش از پای درآمد و گمان نمیکنم چنین پیش آمدی در روز مرگ منهار بوقوع پیوسته باشد و یا خیال نمیکنم تا بحال چنین شکافی در دریای ژرف علم واقع شده باشد چه بسیار محرابهای مسجدها در رحلت او گریستند زیرا آنها بودند که بر اثر نورانیت او در دل شبها میدرخشیدند او با طبیعت کرم خدادادی که داشت برهمه‌ی کریمان برتری یافته تا بجائیکه همواره گرسنگان از کنار سفره‌ی او سیراب برمیخاسته و برهنگان از عنایات او لباس عزت می پوشیدند بزرگ است خدائیکه آرامگاه او را در زیر سایه‌ی نواده‌ی رسول خدا (ص) قرار داد آن بزرگی که هشتمین پیشوای آل رسول بوده و همه مینورا برای زائران خود تضمین

فرموده است .

حاجی محمد مؤمن بن حاجی محمد قاسم بن حاجی محمد ناصر بن حاجی محمد شیرازی از عرفای بنام قرن دوازدهم هجری بوده .
وی اصلاً از مردم الجزائر است و در شیراز متولد شده و همانجا رشد و نما کرده وی از افراد سرشناس روزگار علامه محمدباقر مجلسی و عارفان عصر آن علامه‌ی قدوسی بوده .
آثاری دارد از جمله شرح منازل السائرین در مقامات عارفان و سالکان و دیگری خزانه الخیال که مملو از معانی طریفه و الفاظ موزونه است که هر یک در حد خود مانند ستاره درخشانی در آسمان ادب و عرفان بوده‌اند .

حاجی چند باب از کتاب خود را ویژه شرح احوال علما قرار داده از جمله باب مخصوصی را ویژه شرح احوال و آثار شیخ بهائی قده مقرر داشته و مخصوصاً برای اینکه کاملاً از دیگران ممتاز باشد نام و نسب او را با مرکب قرمزنگاشته‌وی از شیخ مبرور کمال بزرگداشت را نموده و او را بهاء الحق و عزالدین و افق مجد و ستاره‌ی شرافتمندی و خورشید کمال و بدر جمال و دریای فیض و یکتای روزگار و عماد عصر و عمید زمان و علامه دهر و پرچم فضیلت و منشاء فصاحت و مصدر بلاغت و جامع فضل و منبع فواضل و مشرق افاده و مطلع افاضه و سلطان علما و برهان فقهاء و خاتم مجتهدان و قدوه محدثان و صدر مدرسان و کعبه طالبان و قبله‌ی اهل جهان و شیخ علی الاطلاق و کشف اسلام و پناهگاه مسلمانان و مروج احکام و عالم عامل و اوحد کامل ستوده تا آنجا که گوید آثار او بیشتر از آنست که بشماره درآید و آشکارتر از آنستکه پوشیده بماند و آثار نظمی مانند گوهرهایی است که به رشته نظم درآمده .

از جمله قصیده‌ایست که در سوک پدرش شیخ حسین سروده پدرش سال ۹۸۴ هجری در مصلی یکی از دیهات بحرین وفات یافت وی در سوک او گفت :

قف بالطلول و سلها این سلماها	و رومن جرع الاجفان جرهاها
و رد دالطرف فی اطراف ساحتها	و ارح الروح من ارواح ارجاها
فان نعتک من الاطلال مخبرها	فلا یفوتنک مراها و ریاها
ربوع فضل تباهی الترب تربتها	و دار انس تحاکی الدر حصباها
عدا علی جیره حلوا بساحتها	صرف الزمان فابلاهم و ابلاها
بدور تم غمام الموت جللها	شموس فضل سحاب الترب غشاها
فالمجد یبکی علیها جازعا اسفا	والدین یندبها والفضل ینعاها

یا حبذا از من فی ظلهم سلفت
اوقات عمر قضیناها فما ذکرت
یا جیره هجروا و استوطنوا هجرا
رعیا لللیلات وصل بالحمی سلفت
لفقدکم شق جیب الصدروانصدعت
و خرمن شامخات العلم ارفعها
یا ثا ویا بالمصلی من قری هجر
اقت یا بحر بالبحرین فاجتمعت
حویت من دررالعلیاء ما حویا

ما کان اقصرها عمرا و احلاها
الا و مقطع قلب الصب ذکراها
واها لقلب المعنی بعدکم واهما
سقیالا یا منا بالحیف سقیها
ارکانه و بکم ما کان اقواها
و انهد من باذخات الحلم ارساها
کسیت من حلل الرضوان اصفاها
ثلثه کن امثالا و اشباها
لکن درک اعلاها و اغلاها

در خرابه‌ها توقف کن و از سلامی آن که روزی در آن میزیسته سؤال کن و از آب دیدگان خود آن آثار خرابشده را سیراب ساز و دیدگان خود را باطراف آن بحرکت آور و از کنارهای آن عبرت گیر و آنگاه که از آن آثار سخن بمیان آمد از مناظر آن خاطر مکن و از خانه‌هایی بیادآور که خاک آن با آب فضیلت عجین شده‌واز منازلی خبرگیر که سنگریزه‌های از آنهنگام را بیاد میاورند و ببین چگونه روزگار آنها را کهنه کرده ماههای تمامی در آنجا میدرخشیده که ابرهای مرگ آنها را پوشیده و خورشید رخشانشان را در زیر سایه‌ی خود مخفی کرده‌اند بزرگواری و عظمت بر آنها می‌گیرد و دین و فضیلت بر آنان سوگواراست ای خوشا آن روزگاریکه در زیر سایه فضیلت آنان آسوده‌بودیم اما افسوس که دیر نپائیدند و عمرشان کوتاه بود از آنروزگار بیاد نمی‌آوریم مگر اینکه دل ما از فراقشان بلرزه می‌آید و آنشور را در خود احساس میکند ای همسایگان از کنار ما بروید و در هجر متوطن شوید وای بر آن دلی که پس از شما باقی باشد وای بر آن .

بیاد آورید از آن شبهایی که در زیر سایه لطفشان گذشت و سیراب باد آن روزهاییکه به تشنگی گذرانیدیم از فقدان شما پیراهن صبر درید و ارکان دل ما که از شما نیرومند بود بلرزه در آمد بلندترین کوهها فرو ریخت و استوارترین پایه‌های بردباری منهدم گردیدای کسیکه در مصلاهی هجر خوابیده‌ای خدا ترا از بهترین حله‌های بهشت بیوشاند تو همان دریائی هستی که در بحرین آرام گرفتی و بدو دریا دریای دیگر پیوسته شد و سه دریا تشکیل داد لیکن باید گفت گوهرهای گرانبهائی در تو موجود است که در آنها وجود ندارد و گوهرهای تو از آنها گرانبهاتر و عالیتر است .

حاجی علاوه بر قصیده مزبور که بخشی از آنرا یادآور شده اشعار ذیل را از آثار نظمی

ایراد نموده .

ان هذا الموت يكرهه كل من يمشي على الغبراء
و بعين العقسل لو نظروا لراءوه الراحه الكبرى
آنها که با آسودگی بر روی زمین راه میروند با چشم کراحت بمرگ می نگرند و هرگاه
با دیدهی خردمندی نگاه کنند خواهند دید که آسایش ابدی آنان در مرگست .
از اوست :

و ثورین حاطا بهذا الوری و ثور الثریا و ثور الثری
و هم فوق هذا و من تحت ذاک حمیر مترحه فی قری
مترجم گوید گمان میکنم دو شعر فوق اقتباس از این رباعی است :

گاوی است در آسمان و نامش پروین گاو دگری نهفته در زیر زمین
چشم خردت گشای از روی یقین زیر و زبر دوگاو مثنی خر بین
از اوست :

و ما نسه الاعطاف تستر وجهها بمعصمها ، الله کم هتکت سترا
ارادت لتخفی فتنه من جمالها بمعصمها فاستا نفت فتنه اخری

شهر آشوبی که بایند دست خود رخسار خود را می پوشانید خدا میداند چه بسیار
پرده های بینوایان را درید او میخواست بدینوسیله از آشوبگری جلوگیری نماید متأسفانه
فتنه دیگری ببار می آورد .

از اوست :

وثقت بعفو الله عنی فی غد وان كنت ادری اننی المذنب العاصی
واخلصت حبی فی النبی و آله کفی فی خلاصی یوم حشری اخلاصی

به گذشت خدا اطمینان داشتم و میدانستم با آنکه بزهکارم از گناه من چشم پوشی
میفرماید دوستی خودم را با محمد و آل او استوار و خالص کردم و یقین دارم روز رستاخیز
همان باعث نجات و رهائی من است انتهى .

سید نعمت الله جزائری در مقامات مینویسد سید مرتضی هرگاه سواره از کنار قبر
ابواسحق صابی با آنکه از صابیها بوده میگذشت بمنظور احترام مقام علمی از اسب پیاده
میشد بدیهی است اینگونه احترام از چنان بزرگواری شایسته نبود زیرا میتوان عمل او را
مصدق این آیه دانست که فرموده یو ادون من حاد الله و نظیر اینگونه سهل انگاریها هم از
شیخ بهائی قده بوقوع پیوسته زیرا او بسیاری از صوفیان را احترام میکرد و در آثار خود از

آنان بزرگداشت می نمود چنانچه دربارہی حسین بن منصور حلاج اعتراف کرده .
 روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی
 و بہمین مناسبت دستجات مختلف مسلمانان او را از خود میدانستہ و خود از شیخ
 عمر کہ از فضلاء بصرہ بود شنیدم میگفت شیخ بہاء الدین از دانشمندان سنت و جماعت
 بودہ آری او چون از پادشاہ رافضیہا (شاہ عباس) تقیہ میکرده مذهب خود را پوشیدہ داشتہ
 و ہمچنین صوفیان و عاشقان او را از خود میدانستہ و استاد ما علامہ مجلسی از این طرز
 رفتار او نکوہش میکرده و فیض اللہ تفریشی با آنکہ بمقام علم و حفظ او اعتراف کردہ ویرا
 در رجال خود توثیق ننمودہ .

لیکن حق آنستکہ وی در نقل و فتوا از موثقان و معتمدان بودہ .
 مؤلف لؤلؤہ مینویسد شیخ بہاء الدین در اصفہان مقام ریاست داشت و منصب
 شیخ الاسلامی در عہدہی اختیار او بود و در پیشگاہ شاہ عباس موقعیت بخصوصی را دارا
 گردیدہ و بنا بتقاضای شاہ، کتاب جامع عباسی را بنام او تالیف کرد .
 برخی از مورخان و دانشمندان ویرا بہ تصوف نسبت دادہ و این حقیقت از پارہای از
 کلمات و اشعار او بدست میآید .

مناسب است در پاسخ نامبردگان بہ بیانی کہ سید نعمت اللہ جزائری اظہار داشتہ
 اکتفا نمائیم .

وی اظہار میدارد شیخ بہائی با دستجات مختلف مردم معاشرت و رفت و آمد داشت
 و با ہر فرقہای مناسب با آئین و رویہ آنها رفتار میکرد تا بحدی کہ برخی از علماء اہل
 سنت ویرا از خود دانستہ و مدعی است نامبردہ سنی مذهب است آنگاہ کہ وی چنین عقیدہای
 را اظہار داشت کتاب مفتاح الفلاح را کہ از آثار شیخ است بوی ارانہ دادم بی اندازہ تعجب
 کردہ و خیال نمیکرد شیخ شیعہ باشد .

سید بمناسبت حکایاتی را ایراد کردہ سپس برای طرز رفتار او با دستجات مختلف از
 اشعاریکہ معظم لہ ذیل قصیدہ ایکہ در ستایش از حضرت بقیماللہ عرضہ داشتہ استفادہ و
 استدلال نمودہ .

و انی امرء لا یدرک الدھر غایتی
 و لاتصل الایدی الی سیرا غواری
 اخالط ابناء الزمان بمقتضی
 عقولہم کیلا یفوهوا بانکار
 و اظہرانی مثلہم تستغزنی
 صروف اللیالی باختلاء و امرار

ہمانا من مردی ہستم کہ روزگار نمیتواند حقیقت مرا ادراک نماید و دست ہیچ شناوری

بقر دریای ژرف کمالات من نمیرسد با مردم جهان در خور خوردمندی و فهم آنها معاشرت میکنم تا دهان به انکار من نگشایند و اظهار میکنم منم مانند آنها هستم که پیش آمدهای روزگار مرا بگرفتاری و امور حل و عقد دیگران وادار کرده.

گذشته از این شیخ عبدالله بحرانی که از محدثان عصر ماست معظم له را مورد طعن قرار داده و گفته وی برخی از عقاید نادرست را اظهار میداشته از جمله معتقد بوده انسان مکلف هرگاه براهر تحقیق و دقتی که برای تحصیل دلیل بکار میبرد مطلبی برای او مورد اطمینان و یقین بوده باشد در اعتقادی که برای او بوقوع پیوسته هرچند برخلاف اهل حق باشد خطاکار بوده و مستحق آتش نیست و مخلص در آن نخواهد بود.

بحرانی گفته بدیهی است اینچنین عقیده‌ای بالبداهه باطل است زیرا عقیده مزبور مستلزم آنستکه علماء اهل ضلال و رهبران کفار هرگاه مطلبی را که برخلاف اهل حق است مورد اطمینان شان باشد مخلص در نار نباشند و تحقیق بطلان آن در محل خود شده است. مؤلف لؤلؤه پس از آن برد اظهار نظر بحرانی پرداخته تا آنجا که بمناسبت آثار شیخ بهائی مینویسد از جمله کتب او رساله‌ی صمدیه است.

این کتاب را برای برادرش شیخ عبدالصمد تالیف نموده و شیخ عبدالصمد سال ۱۰۲۰ در اطراف مدینه درگذشت و جنازه‌ی او را بنجف اشرف حمل کردند.

مؤلف گوید شیخ عبدالصمد حواشی محققانه و مفیدی بر شرح اربعین برادر بزرگترش داشته.

مؤلف لؤلؤه پس از نامبرداری از آثار شیخ مبرور مینویسد معظم له روز پنجشنبه سیزده روز از محرم الحرام باقی مانده سال ۹۵۳ هجری در بعلبک متولد شد و در دوازدهم شوال سال ۱۰۲۱ هجری یا سال ۱۰۳۰ رحلت کرد و درگذشت او در اصفهان اتفاق افتاد سپس جنازه‌ی او را پیش از دفن بمشهد مقدس رضوی حمل کرده و مرقدش در آنجا معروف و مزار است انتهى.

سید نعمت‌الله در کتاب مقامات ذیل بحث از رعایت نفس و اینکه مردم کاری نکنند تا موجبات ناراحتی ورنج آنها فراهم نیاورند اظهار داشته حضرت مولی علی (ع) فرموده همانا دلها مانند کالبدها ناتوان میشوند برای رفع ناراحتی آنها از کلمات حکمت‌آمیز استفاده کنید و آنها را با گفتار نمکین سرگرم سازید تا آنجا که گفته هرگاه ابن عباس از فرادادن دانش احساس خستگی میکرد خطاب بحاضران می‌گفت (حمضونا حمضونا) یعنی مطالبی بگوئید که رنج دل ما را ببرند و رفع خستگی از ما بنمایند حاضران بحسب اطلاع و

استعداد خود از اخبار و آثار و اشعار آنچه میدانستند ایراد میکردند .

از اساتید مورد اطمینان خود شنیده‌ام شاگردان شیخ‌بہائی در روزهای تعطیلی بہتر و بیشتر از کمالات او مستفید میشدند زیرا معظم‌لہ در آنروزها بیشتر شاگردان خود را از فنون مختلفہ و نوادر اخبار و اشعار و حکایات دلنشین بهره‌ور میساخت و در نتیجہ شاگردان با نشاط و خرمی ہرچہ تمامتر خود را برای فراگرفتن مطالب تازہ کہ باید در ایام درس برخوردار کردند آمادہ میکردند و بطوریکہ میدانیم حکایات شیرین و سخنان دلنشین و افسانہهای نمکین نشاط تازہای در انسان ایجاد میکند و گاہی ممکن است بر اثر عبادات و بخصوص مداومت بر نوعی از آنها موجبات ملال و ناراحتی در آدمی بوجود آورند بہمین مناسبت شایستہ است بنوع مخصوصی از عبادت ہموارہ نپردازد بلکہ عبادات موظفہ (غیر واجب) خود را تغییر دہد تا با نشاط بیشتری از حقیقت عبادت بہرہمند گردد .

امیرالمؤمنین (ع) فرمودہ دلہا اقبال و ادبار و نشاط و حزنی دارند ہرگاہ نشاطی در آنها احساس میشود بنوافل و مستحبات بپردازید و ہرگاہ ناراحتی از آنها بوجود آمد بواجب تنها اکتفا کنید .

سید مرحوم نوشتہ در شرح تہذیب پس از توجہ بہ تحقیق مزبور باین نتیجہ رسیدم ادعیہ ماثورہ و نوافل در ہمہ وقت بخصوص بین الصلوتین بسیار وارد شدہ و اینک بین نماز و مغرب و عشاء کہ وقت برای اداء ادعیہ ماثورہ کم و بطوریکہ در اصول مقرر شدہ تکلیف بہ عبادت در ہنگام تضیق وقت عبادت دیگر جایز نیست بہتر آنست بواجب اکتفا کند و مستحبات را بہمان اندازہ انجام داد کہ حال نشاط باقی است .

سید ذیل حکایتی نقل میکند یکی از فضلا روزگار ما کتاب مفیدی تالیف کرد و بامقام علمی کہ داشت متاسفانہ کتاب او شہرتی پیدا نکرد علت عدم شہرت آنرا از وی پرسیدہ؟ پاسخ داد این کتاب رقیبی دارد ہرگاہ آن رقیب از میان رفت کتاب مزبور اشتهار پیدا خواہد کرد ، پرسیدند رقیبش کیست؟ پاسخ داد خود من .

آری پاسخ صحیح همان بودہ کہ وی اظهار داشتہ زیرا ہنگامیکہ شیخ‌بہائی شرح اربعین خود را تالیف کرد یکی از طلبہها کتاب مزبور را باطلاع محقق داماد قدہ رسانید محقق مزبور پس از مطالعہ اظهار داشت این مرد عرب مؤلف این اثر مرد فاضلی است لیکن نظر باینکہ در عصر ما ظہور کردہ شہرتی پیدا نکردہ و در ردیف علما قرار نگرفتہ .

درعین حال چنان نبودہ کہ سید و شیخ بر قابت یکدیگر اقدام نمایند بلکہ ارتباطات نام و تمامی فیما بینشان برقرار بود چنانچہ پیش از این ذیل احوال محقق داماد حکایت

آزمایشی که شاه عباس از آندو بعمل آورد ایراد کردیم و بر شاه ثابت شد این دو دانشمند هیچگونه رقابت و ضدیتی با یکدیگر ندارند و بدینمنظور بلافاصله بسجده درآمد و بردیگر از شهریاران مباحثات نمود.

و از سئوالی که محقق داماد بنظم از شیخ نموده کمال انس و علاقه فیما بین آنها را تایید میکند.

ای سر ره حقیقت ای کان سخا
گوئی که خدا بود و دگر هیچ نبود
شیخ در پاسخ رباعی ذیل را سرود:
ای صاحب مسئله تو بشنو از ما
خواهی که ترا کشف شود این معنی
در مشکل اینحرف جوابی فرما
چون هیچ نبود در کجا بود خدا
تحقیق بدانکه لامکان است خدا
جان در تن تو بگو کجا دارد جا
سید گوید پاسخ شیخ خالی از دقت نیست هرچند بازگشت آن به حدیث من عرف نفسه است درعین حال پاسخ مطابق با پرسش نبوده.

سید بزرگوار مرقوم داشته هنگامیکه شیخ مبرور در نجف اشرف مشرف بود تصمیم گرفت تا برای تشرف زوار بحرم مطهر حضرت شاه ولایت کفشارخانای بنیان کند و در فوق آن دو شعر زیر را که از سروده های خود اوست بنویسد:

هذا لافق المبین قد لاح لدیک
فا سجد منذ للا و عفر خدیک
ذا طور سنین فاغضض الطرف به
هذا حرم العزه فاخلع نعلیک
اینجا همان افق و کرانه آسمان حقیقت است که هویدا گردیده بنا بر کمال خواری در پیشگاه صاحب آن سر بسجده گذار و گونه بخاک بمال آری اینجا طور سیناست که با شرمساری چشم از بیگانه بپوشان و این حرم مطهر است نعلین از پا بیفکن و دل از همه چیز بردار.
در حضرت او چه گفت باید لبیک
این وادی طور است نگهدار ادب
رباعی مستزاد زیر را برای خادمان عتبه علیه حسینی (ع) فرستاده:
یا سعد اذا جزت دیار الاحباب وقت السحر

قبل عنی تراب تلک الاعتاب واقض و طری
ان هم سئلوا عن البهائی فانطق رؤیاء النظر

قد ذاب من الشوق الیکم قد ذاب هذا خبری
ای سعد، هرگاه هنگام سحر بدیاری دوستان رسیدی خاک درگاه آنانرا بیوس و حاجت

مرا برآور اگر از احوال بهائی جو یا شدند آنچه را دیدہای اظهار بدار و بگو خبر من این است کہ وی از اشتیاق بشما آب شدہ .

رباعی ذیل را در اشتیاق زیارت مرقد مطہر حضرت علی بن موسی علیہما السلام سرودہ است :

ان جئت اقص قصہ الشوق لدیک ان جئت الی طوس فباللہ علیک
قبل عنی ضریح مولای و قل قدمات بہائیک بالشوق الیک
ہرگاہ بدیدار من آمدی حکایت اشتیاق خود مرا برای تو بیان خواہم کرد و ہرگاہ بہ
سرزمین طوس رسیدی ترا بخدا سوگند از جانب من ضریح آقاہم را ببوس و بگو بہائی شما
از کثرت علاقہ مندی و اشتیاق بشما مردہ است .

رباعی ذیل در توسل باہل بیت علیہم السلام از اوست :

فی یثرب والغری و السزوراء فی الطوس و کربلا و سامراء
لی اربعہ و عشرہ ہم ثقتی فی الحشروہم حصنی من اعدائی
درمدینہ و در نجف اشرف و در کاظمین و در طوس و در کربلا و در سامراء چہارہ
تن ائمہ دارم کہ ہمگی مورد وثوق من اند و آرزو مندم در روز رستاخیز مرا از دشمنانم در
پناہ خود نگہداری فرمایند .

در مقام مناجات عرض کردہ .

یارب انی مذنب خاطی بقصر فی صالحات القرب
و لیس لی من عمل صالح ارجوہ فی الحشر لدفع الکرب
غیر اعتقادی حب خیرالوری والہ والمرء مع ما احب
پروردگارا ! همانا بزہکار خطا کنندہام و در کارہای شایستہ کہ موجبات تقرب بتو را
فراہم میسازند کوتاہی کردہام کار شایستہای انجام ندادہام کہ تا بتوانم گرفتاریہای خود
را بوسیلهی آنها برطرف سازم آری عمل شایستہ من همانست کہ برسول خدا و خاندان او
معتقدم و آنها را دوست دارم و اطمینان دارم آدمی با ہر چیزیکہ دوست دارد محشور
خواہد بود .

از اوست در ستایش حضرت بقیہ اللہ عجل اللہ تعالی فرجہ .

خلیفہ رب العالمین و ظلہ علی ساکن الفبراء من کل دیار
امام ہدی لا ذالزمان بظلمہ و القی الیہ الدھر مقود خوار
علوم الوری فی جنب ابجر علمہ کفرقہ کف او کفسمہ منقار

امام الوری طود النهی منبع الهدی و صاحب سرائله فی هذه الدار
و منه العقول العشر تبغی کمالها و لیس علیها فی التعلیم من عار

حضرت بقیمالله خلیفه پروردگار و سایه بلند پایه اوست که بر سر همه ساکنان روی زمین افتاده و پیشوای هدایت کننده است که روزگار بسایه او پناهندمگردیده و حبل انقاد او را بگردن افکنده دانشهای همه دانشمندان در برابر دریاهای دانش او مانند کفی از آب یا بهمان اندازه است که پرندمای بانوک خود از آب دریا آب بردارد پیشوای مردمان و کوه خردمندی و سرچشمه هدایت است و در این سرای جهان اسرار خدا در نزد او گروگان نهاده شده عقول دهگانه کمالات خود را از او بدست آورده و در فراگرفتن از او هیچگونه ننکی نداشتند .

سید در ضمن حکایاتی که از وی نقل کرده مینویسد گروهی از موثقان از شیخ بهائی قده نقل کرده اند آنگاه که در شام بودم خود را شافعی مذهب معرفی کرده و به آئین شافعیان تظاهر می نمودم روزی یکی از بهترین افاضل آنان خطاب بمن گفت آیا شیعیان براهین استواری برای درستی مذهب خود دارند؟ گفتم آری آنان برای اثبات مرام خود ادله بسیاری دارند پاره از براهین شیعیان را برای او توضیح داده از جمله گفتم نامبردگان میگویند بخاری در صحیح خود از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده آنحضرت فرموده فاطمه بضعه منی فمن اذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی فاطمه پارهی تن من است کسی که فاطمه را بیازارد مرا آزرده و کسیکه او را خشناک سازد مرا خشمگین ساخته پس از چهار ورق دیگر مینویسد فاطمه در حالی از دنیا رحلت کرد که از شیخین خشناک بود، اینک ما چگونه پاسخ آنها را بدهیم .

وی اندکی سر بزیر انداخته سپس گفت حدیث مزبور دروغی است که شیعیان بمبخاری نسبت داده اند از امشب باید دربارهی آن تفحصی بعمل آورم، فردا بامداد که با وی ملاقات کرده بمجردیکه مرا دید خنده کرده گفت نگفتم رافضیها نسبتهای دروغ بدیگران میدهند دیشب صحیح بخاری را مورد مطالعه قرار دادم دیدم فاصله بین حدیثین بیشتر از پنج ورق است وی بخیال خود با این عمل پاسخ رافضیان را داد و آنها را دروغگو پنداشت .

باز نقل کرده شیخ صالح جزائری که مسائل چندی از شیخ سئوال نموده در ضمن نامه ای از شیخ پرسید چه میفرماید سید سند من که پس از خدا و اهل بیت از هر جهت مورد اطمینان منست دربارهی اشعار ذیل که یکی از ناصبها سروده و از انفاس گرانقدر و

توجہات خالصانہ ایکہ دارید آرزومندم پاسخ منظوم آنرا عطا فرمودہ و بدانوسیلہ موقعیت او و امثال او را از اعتبار بیفکنید ، اینک اشعار ناصبی .

اھوی امیرالمؤمنین و لا
و لا اقول اذا لم يعطيا فدکا
اللہ يعلم ما ذایاتیسان بہ

یرضی بسب ابی بکر و لاعمر
بنت النبی رسول اللہ قد کفرا
یوم القیمہ من عذرا ذا اعتذرا

امیرالمؤمنین علی (ع) را دوست میدارم و بہ نکوہش از آن دوراضی نمیباشم و نمیگویم نظر باینکہ فدک دختر پیغمبر را باو باز ندادند کافر شدہ اند خدا میداند روز قیامت برای پوزش خود چگونه عذری خواہند آورد .

شیخ در پاسخ نوشت از من خواستی تا پاسخی در جواب گفتہی آن مخذول بنگارم خواستہی ترا پذیرفتم و اینک پاسخ او :

یا ایھا المدعی حب الوصی ولم
کذبت واللہ فی دعوی محبتہ
فکیف تھوی امیرالمؤمنین وقد
فان تکن صادقا فیما نطقت بہ
وانکر النص فی خم و بیعتہ
اتیت تبغی قیام العذر فی فدک
انکان فی غضب حق الطھر فاطمہ
فکل دنب لہ عذر غداه غد
فلا تقول لمن ایامہ صرفت
بل سامحوه و قولوا لا نؤاخذہ
فیکف والعذر مثل الشمس اذ بزغت
لکن ابلیس اغواکم و صیرکم

تسمح بسب ابی بکر و لا عمرا
تبت یداک ستصلی فی غد سقرا
اراک فی سب من عادا مفتکرا
فابری الی اللہ ممن خان او غدرا
و قال ان رسول اللہ قد ہجرا
اتحسب الامر بالتمویہ مستترا
سیقبل العذر ممن جاء معتذرا
و کل ظلم یری فی الحشر مفتفرا
فی سب شیخیکم قدضل او کفرا
عسی یکون لہ عذر اذا اعتذرا
والامر متضح کالصبح اذ ظهرا
عمیا و صا فلا سمعا و لا بصرا

ای کسیکہ ادعای دوستی علی (ع) میکنی و حاضر بہ نکوہش از دیگران نمی باشی بخدا سوگند در این ادعای دوستی دروغ میگوئی دستت خشک با دو جاییت در دوزخ چگونه ممکن است علی را دوست بداری و حال آنکہ در نکوہش از دشمنان او متفکری ہرگاہ براستی در ادعای خود استواری از خیانتگران و مکاران اجتناب کن و برائت جوو از کسیکہ نص غدیر خم را انکار کردہ و بہ پیغمبر گفت ہذیان میگوید بیزار باش عذر تو آنستکہ عدم رد فدک موجبات کفر آنرا بوجود نمی آورد و ہرگاہ عذر آنان دربارہ غضب حق فاطمہ پذیرفته شود

عذر دیگران هم آنچه درباره‌ی آنها اظهار بدارند پذیرفته خواهد شد بلکه روز قیامت هر گناهی عذر مخصوصی دارد و هرگونه گناهی هم در محشر بخشوده خواهد شد روی همین میزان ما هم کسی که عمرش را در نکوهش از دیگران صرف کرده گمراه و کافر نمیدانیم بلکه از او چشم‌پوشی کنید و بگوئید ممکن است این شخص هم از جمله کسانی باشد که گناهش آمرزیده است حال آنکه عذر مانند خورشید درخشانست و پیش‌آمد چون بامداد نمایان متاسفانه شیطان شمارا اغوا کرده و کور و کر ساخته تا نبینید و نشنوید .

سید درمجلد اول شرح تہذیب ذیل مسئلہ نجاست اجزاء سگ دریائی مینویسد اکنون کہ بحث بدینجا منتهی شد شایسته است حکایتی را کہ شیخ بہائی در شرح فقیہ بمناسبت اظهار نظر سید مرتضی کہ قائل بعدم نجاست اجزاء مالاتحلیما لِحیات از نجس العین بودہ آورده ایراد نمائیم شیخ مینویسد هنگامی شاہ عباس در شکارگاہ با گراز بزرگ اندام درازنیشی کہ از دہانش بیرون آمدہ بود روبرو شد با یکضرب آن حیوان را بدونیم نمودہ سپس دستور داد نیش درازش را بیرون آورده بحضور بیاورند در روی آن نیش اسم جلالہ (اللہ) با خطی آشکار نقش بستہ بود چنانچہ مایہ شگفتی برای شاہ و ہمگی ما از کسانیکہ در شکارگاہ بودیم گردید شاہ ، نیش گراز را بمن نشان دادہ گفت چگونه ممکن است اسم جلالہ با نیش نجس العین گرد آید گفتم سید مرتضی اجزاء نجس العین را کہ بی روح باشند پاک میدانند و ہمین خط کہ بر روی دندان این حیوانست صحت نظریہی او را اثبات میکند زیرا دندان از اجزاء بی روح است .

یکی از اطباء کہ در شکارگاہ حضور داشت گفت شیخ الرئیس در قانون اظهار داشته برخی از استخوانها دارای روح است و از جملہی آنها دندان را شمرده است بنا باظہار یہ شیخ ، دندان از اجزاء بی روح نمیباشد .

پاسخ داد با در دست داشتن گفتار علماء شریعت اظہار نظر شیخ الرئیس برای ما ارزشی نخواہد داشت زیرا علماء شریعت از اہل بیت اطہار نقل کرده اند دندان و ناخن و مو و شاخ از اجزائی هستند کہ بی روحند .

دکتر سری تکان داد و بمنظور بزرگداشت بوعلی گردن راست کرد من خواستم تا بہ پیکرہ موقعیت ابن سینا از لحاظ وی شکستی وارد آورم گفتم در اینخصوص با ابن سینا گفتگوئی دارم کہ چارہای از پذیرش آن ندارد زیرا او در اظهار نظر خود کہ از وی نقل کردی تناقض گوئی کردہ .

زیرا وی در بحث امراض اسنان (بیماریہای دندانها) از کتاب قانون مینویسد دندان

از جمله استخوانهای با روح است و در بحث تشریح اسنان اظهار داشته هیچیک از استخوانها بغیر از دندان دارای روح نمیشود از عبارت اولی که موجب جزئیة است استفاده میشود برخی از استخوانها ذیروحند و عبارت آخری که سالبه کلیه است بطور کلی استخوانها را بدون روح دانسته بدیهی است اظهار شیخالرئیس متناقض است طبیب نامبرده سری تکان داده گفت باشد تا قانون را مطالعه نمایم گفتم اگر هزار بار هم مراجعه نمائی عبارت همان است که گفتم .

مؤلف گوید همانا نقوشی که اتفاقاً بر فراز اجسام پاک و ناپاک قرار میگیرد چنانچه نظیر آنرا بر پوست میوهها و رگ سنگها و ریگهای بیابان دیدیم اصولاً اشارهای به یکی از امور عالم تکلیف ندارند و قصدی در نگاشتن آن بوده و مانند خطوطی نمیشود که برای ما از محلی نگاشته میشود و عادت الله براین جاری نبوده تا احکام خود را بدین وسائل در اختیار مردم گذارده باشد تا چه رسد که ایجاد چنین لفظی که در لغت معینی دارای معنی باشد یا اصولاً معنی از آن بدست نیاید و یا مطابق با قانون خطی باشد که خطاطان بدان سبک خطوط را می آرایند و بر فرضیکه بگوئیم لفظ الله که احتمال داده شده همان اسم جلاله‌ای باشد که با خط معمول نوشته میشود بازهم موجبات طهارت استخوان نجس را فراهم نمی کند (چنانچه سیدمرتضی دندان را طاهر میدانسته) و اصولاً نام مزبور اندک تاثیری در طهارت آن ندارد زیرا همواره استخوان مزبور با لعاب حیوان نجس العین سروکار دارد و حرمت ملوث کردن نام خدا و یا تخمیر آن با نجاست از جمله احکام تکلیفیه ماست و ما در اینخصوص نمیتوانیم عمل خدا را با کار خود قیاس کنیم زیرا از علل اشیا کاملاً بی اطلاعیم گذشته از این نمیتوان بنا با احتمال شیخ بهائی دندان را بطور کلی از استخوانهای بی روح دانست و نیز اظهاریه شیخالرئیس با نص صریح موافقت ندارد زیرا او میگوید دندان از قبیل استخوانهای اصلی بدنست و از اجزائی است که از خود بدن و بوسیله مضغ بوجود می آید و آنرا مانند ناخن و چنگال و شاخ و سم و منقار و غضرو ناتی که ما بین گوشت و پیه و امثال اینهاست که اجزاء علیحده و خود مستقل اند ندانسته و فقهاء اجزاء مزبور را که ذیروح نبوده قابل انتفاع دانسته و غسل بر گوشتی که همراه با دندان و ناخن کنده شود تجویز ننموده و حال آنکه برای اجزاء جدا شده دیگر غسل را واجب نموده اند و بقانون اصولیها هرگاه لفظ عظم یعنی استخوان بزبان آید دندان از آن متبادر نخواهد بود و صحت سلب دلیل بر آنستکه دندان استخوان نبوده بنابراین اسم جلاله که بر دندان مزبور نوشته و نقش شده حاکی از تقدیر خداست و ارتباطی با احکام ظاهری شرع ندارد ، و پیدایش آن نظیر گوهری

است که در دریا بوجود می‌آید و آنرا بهر صورت که خدا بخواهد قرار میدهد و اشکال مختلف آن بر اثر برخورد گوهر باجسام دریا و امثال آن نبوده تا بگوئیم گوهر مزبور از برخورد اجسام دریائی بیکدیگر بوجود می‌آید و حک آن بدینوسیله است و واقعه ذیل نیز مؤید نظریه ماست .

سید نعمت‌الله از یکی از آثار شیخ‌بھائی از پدرش شیخ‌حسین ره نقل کرده در مسجد کوفه عقیقی بدست آمد که بر فراز آن نقش بوده .

انا در من السماء نشرونی
یوم تزویج والد السبطین
كنت اصفی من اللجین بیاضا
صبغتی دماء نحر الحسین

من گوهر گرانبھائی بودم که در روز ازدواج علی (ع) با حضرت زهرا از آسمان به شایبش آن همسری پاشیده شدم از نقره سفیدتر و با صفاتر بودم متاسفانه خون‌گلی حضرت سیدالشهداء مرا بدین رنگ درآورد .

مؤلف گوید بطوریکه از برخی از منابع استفاده میشود یا بنده‌ی گوهر مزبور شهید اول بوده و خود او نوشته آنگاه که از نجف اشرف عبور میکردم عقیقی را بدست آورده که دو بیت زیر بر آن نقش شده بود .

سپس همان دو بیت فوق را با اختلاف اندکی نوشته و ممکن است این پیش‌آمد دوبار اتفاق افتاده و خدایمتعال بدینوسیله مقام ارزنده‌ی اولیاء خود را که بتوسط او تصرفات محیرالعقولی درعالم می‌نمایند بظهور برساند .

و از کسانی که بشرح حال شیخ اشاره کرده شاگرد نامدارش ملا محمدتقی مجلسی قده است وی در شرح عربی که برمن لایحضره الفقیه نوشته در ضمن شرح مشیخه آن وبمناسبت مشایخ خود مینویسد شیخ‌بھائی بنا بتصریح شهید ثانی در اجازه‌ایکه به پدرش شیخ‌حسین داده از نوادگان حارث همدانی است پس از آن بنام چندتن از نیاکان شیخ اشاره کرده و از آنها تجلیل نموده و مینویسد شیخ‌بھائی استاد ماست و کسی است که ما از او بهره‌ور گردیده بلکه پدر بزرگوار ماست در روزگار خود شیخ طائفه شیعه و بزرگواری گرانقدر و عظم الشان بود معلومات و محفوظاتی فراوان داشت و من در میان دانشمندان کسی را بفراوانی علوم و کمالات و علو مقام او ندیده‌ام .

از آثار او حبل‌المتین و مشرق‌الشمسین و امثال آنهاست بلکه همین شرح از فوائد آن جناب است زیرا شب هنگامی آنجناب را بخواب دیده پرسید چرا بشرح احادیث اهل بیت نمی‌پردازی؟ گفت شرح حقایق خاندان عصمت در خور کمالات شماست و شما برای اینکار

شایستگی دارید، اظهار داشت روزگارا سپری شد اینک مدت یکسال دست از همه کارها بردار و بشرح آنها بپرداز.

پس از روئیای مزبور تصمیم گرفتم بشرح من لایحضر بپردازم و از آنجا که شرح کتاب مزبور بسیارمهم و ارزنده بود بخود جرئت نداده تا بدینکار اقدام نمایم طولی نکشید به سختی بیمار شدم و وصیت کردم و بدعا و تضرع پرداختم و از خدا خواستم تا مرا بیا مرزد و بجوار خویش برد مدتی بیماری من بطول انجامید شبی در خواب دیدم حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کنار من قرار گرفته و حضرت سیدالساجدین علیهم صلوات اللہ علیہما العالمین در بالاسر من تشریف دارند حضرات عصمت فرمودند ما آمدیم تا ترا شفا دهیم و حضرت سجاد فرمود تقاضای مرگ مکن زیرا وجود تو نافعتر است از خواب بیدار شده درد بطور کلی از بدن من بیرون رفت و عرق صحت سراپای مرا فرا گرفت طولی نکشید در عالم روئیای حضور با هرنور حضرت خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شرفیاب شده آنحضرت در خانه من ایستاده بودند خواستم پای مبارکشان را ببوسم مرا معانت کرده در آنحال بعدایح و مناقب آنحضرت پرداخته بعرض رسانیدم شما همان پیامبری هستید که خدا دنیا و آخرت را به خاطر شما آفریده و شما را به بهترین خوبیهای کمالی آراسته و شما را از بهترین آثار بدیع و بیسابقه خود قرار داده و شما از همه علوم خدا باخبرید و به توانائی خدا بر همه چیز توانائید و از همه گونه اخلاق خدا برخوردارید رسول خدا بسخنان من توجه میفرمود و با تبسم شیرین منحصر بفرمود خود میفرمود آری چنین است سپس به عرض مبارک رسانیدم یا رسول اللہ مرا به نزدیکترین راه بسوی خدا هدایت فرمائید فرمود اقرب طرق همانست که میدانی عرض کردم بچه چیز عمل کنم منظورم آن بود برای وصول الی اللہ بریاضات بپردازم یا به دستوری که میفرمائید فرمود بدانچه عمل میکنی عمل کن، در این گفتگو بودم رسول خدا فرمود اینک علی و فاطمه بعیادت تو میآیند بمجردیکه این سخن را شنیدم گریه و ناله مرا امان نداد، گفتم من سگ شما هستم چه ارزشی دارم تا شما و ایشان بعیادت من بیائید در اینحال دیوار خانه شکافته شد و هر دو بزرگوار ظاهر شدند از ترس از خواب بیدار شدم بسیار گریه کردم.

باز در روئیای شنیدم سید رسولان برای تو از بهشت میوه و کباب فرستاده در اینحال سبدهائی زرین که در میان آنها کبابهای بهشتی بود در اختیار من گذاردند اطراف من عده بسیاری نشسته بودند یک لقمه از آن کباب را که میخوردم بجای آن لقمهای ظاهر میشد و همچنین بهریک از حاضران لقمهای میدادم و بآنها میگفتم باطلاع شما رسانیدم

سبدهای بهشت زرین است و اکنون دیدیم میگفتم درهریک از غذاهای بهشت طعمهای بسیار است و شباهتی به طعامهای دنیا ندارند و اکنون چنین است می گفتم هرگاه یکی از میوههای بهشتی چیده شود بلافاصله میوهای درمحل آن بظهور میرسد و بالاخره بهر یک از حاضران که لقمهای میدادم درمحل آن لقمهای هویدا میشد سپس بخوردن میوه بهشتی پرداختم میوه مزبور باندازه خربزه بزرگ حلبی بودورقی از آن کندم و خوردم و از هر ورقی که از آن میکندم طعمهای بی اندازه احساس میکردم و بحاضران میگفتم باطلاع شما رسانیدم که در هر ورقی از میوه بهشتی طعمهای زیادی احساس میشود سپس به هر یک از حاضران از آنمیوه خوراندیم از خواب بیدار شده خواب خودم را تعبیر بعلم نموده .

و همانوقت ملهم شدم که بشرح احادیث اهل بیت پردازم و طبق تصمیمی که گرفته بودم بشرح احادیث اشتغال پیدا کرده و از آنجا که برای عده از شاگردان و طلبهها تدریس میکردم حاضر نشدم درس را بطور کلی ترک کنم ناچار اوقات تعطیلی را به شرح احادیث اشتغال پیدا میکردم و بر اثر توفیق خدا بمقصود نائل میآمدم .

و از آنهنگام که شیخ دروئی یا مرا باینکار تشویق کرد تا آنگاه که بکار پرداختم چنانچه شیخ پیشبینی کرده بود یکسال فاصله شد .

شیخ بهائی در ماه شوال سال ۱۰۳۰ در اصفهان وفات یافت و جنازه اش بمشهد مقدس رضوی حمل شد و در خانهایکه در مجاورت روضه مطهره داشت مدفون گردید و اکنون مزار معروفی است و عمرش هشتاد و اندی و یا مابین هشتاد و یک و دو است زیرا موقعی از عمرش پرسیدم فرمود هشتاد سال تمام یا هشتاد و یکسال کم است و دو سال پس از آن وفات یافت . ششماه پیش از این که باتفاق او بقبرستان تخت پولاد رفته از کنار قبر بابا رکن الدین عبور کرد صدائی از قبر بابا بگوشش رسید (۱) .

از ما پرسید آیا شما هم صدائی شنیدید؟ گفتیم نه ، شیخ شروع کرد به گریه کردن و تضرع و زاری نمودن و توجه بعالم آخرت پس از اصرار زیادی فرمود مرا برای مرگ دعوت کردند و این پیش آمد شش ماه پیش از وفاتش بود و من همراه با همه طلبهها و فضلا و برادران که حاضر بودند و عدد آنها به پنجاه هزار نفر میرسید بر جنازه ای او نماز گذاردیم . مؤلف گوید شگفت نیست هرگاه این عده از مردم بر جنازه شیخ نماز بگذارند زیرا

(۱) فوائدالرضویه نوشته از بعضی مشایخ نقل شده کلامی که شیخ از قبر بابا شنیده این بود "شیخنا در فکر خود باش ."

موقعیت و مقام عالی کہ داشت شایسته برای چنین تجلیلی بود .

پیش از این ذیل احوال شیخ مفید و سید مرتضی کہ در شهر مخالفان میزیستند نوشتیم هنگامیکہ رحلت کردند مردم بیش از اینها بر جنازہشان نماز گذاردند .

خود مجلسی بمناسبت شرح احوال استاد دیگرش ملا عبداللہ شوشتری کہ ما در محل خود از نوشتن آن خاطر کردیم مینویسد ملا عبداللہ در دہمی اول محرم وفات یافت و روز رحلت او مانند روز عاشورا بود و نزدیک بصدہزار نفر بر جنازہ او نماز گذاردند و من تا بہ حال چنین اجتماعی را برای رحلت هیچیک از دانشمندان ندیدم سپس او را در جوار اسماعیل بن زید بن حسن دفن کردند سپس جنازہی او را پس از یکسال بدون آنکہ تغییری کردہ باشد بکربلا بردند .

ملا عبداللہ صاحب کرامات بسیاری بودہ و خود و دیگران کرامات او را مشاہدہ کردہ ایم و از شاگردان ملا احمد اردبیلی و شیخ احمد بن نعمت اللہ خاتون عاملی بودہ و از پدر و پسر اجازہ داشتہ و بمنہم بطوریکہ در اوائل این کتاب نوشتہ ام اجازہ دادہ انتہی .
مؤلف امل ذیل ملاحسین بن موسی اردبیلی کہ در استرآباد ساکن بودہ مینویسد :
ملاحسین استرآبادی فاضلی فقیہ و شایستہ و از معاصران شیخ بہائی بودہ آثاری دارد از جملہ شرح رسالہ صومیہ شیخ بہائی در محلی از آن شرح مینویسد اکنون کہ بدین موضوع رسیدم شنیدم مؤلف در اصبہان درگذشت و جنازہی او را بمشهد حمل کردند .

ملاحسین علاوہ بر شرح مزبور حواشی بر شرح تہذیب عمیدی دارد .

مؤلف گوید در یکی از تعلیقاتی کہ بر کتاب توضیح المقاصد شیخ بہائی نوشتہ چنین دیدم مؤلف در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ وفات یافت و مادہ تاریخ او بہ پارسی اینست :
بی سرو پا گشت شرع و افسر فضل اوفتاد . یعنی شروع شرع و رکہ دو بیست است بضمیمہ
ضاد و لام فضل ۸۳۰ مساوی ۱۰۳۰ و یا آنکہ $۸۳۰ + ۲۰۰ = ۱۰۳۰$

سید نعمت اللہ جزائری مینویسد یکی از مشایخ معاصر در مادہ تاریخ وفات شیخ گفتہ :

بدر العراقین خفی ضوئہ و نیر الشام و شمس الحجاز

اردت تاریخا فلم اہتد لہ فالہمت قل (الشیخ فاز)

ماہ شب چہارده عراق عرب و عجم و خورشید تابان شام و حجاز افول کرد خواستم تا تاریخی برای این واقعہ بنگارم مناسبانہ بجائی نرسیدم تا بمن گفتند در تاریخ آن بگو (شیخ رستگار شد) (۱) .

(۱) مادہ تاریخ مزبور ۱۰۲۹ است یکسال از تاریخ معروف ۱۰۳۰ و دو سال از تاریخ نامعروف ۱۰۳۱ کم دارد

شاگردان شیخ علاوه بر عده‌ایرا که بمناسبت نام بردیم اشخاص مفصله‌الاسامی ذیل را نیز نام برده‌اند .

شیخ جواد بغدادی که فاضلی عالم بود ، سید ماجد بحرانی ، ملا محمد محسن مشهور به فیض کاشانی چنانچه از آغاز وافیش بدست می‌آید سید میرزا رفیع الدین نائینی ملا شریف الدین رویدشتی ملا خلیل قزوینی ملا محمد صالح مازندرانی شیخ زین الدین نواده شهید ثانی ملا حسنعلی شوشتری شیخ محمد بن علی عاملی تنبینی .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهد و عابدی پرهیزکار بود دانی پدرم شیخ علی بن محمود عاملی از شاگردان او بوده و خود او از شاگردان شیخ بهائی است .

نظام الدین محمد قرشی عالمی فاضل بوده کتاب نظام الاقوال در شناخت رجال از آثار اوست و ممکن است نامبرده همان نظام بن حسین ساوجی باشد که پس از وفات شیخ بنا به پیشنهاد شاه عباس بیست باب باقیمانده از جامع عباسی را تکمیل کرده . ملا مظفرالدین علی رساله در احوال شیخ بهائی تالیف کرده .

شیخ محمود بن حسام الدین جزائری شیخ طریحی مؤلف مجمع البحرین از او روایت میکند .

شیخ زین الدین علی بن سلیمان بحرانی ، مؤلف بلغه الرجال به وسیله‌ی استادش شیخ سلیمان بن علی بحرانی از وی روایت می‌کرده و درباره‌ی او گفته نامبرده نخستین کسی است که در شهرهای بحرین به نشر احادیث پرداخت و حال آنکه تا پیش از او از این حقیقت اثری نبوده و پیش از آنکه بخدمت شیخ بهائی برسد از محضر شیخ محمد بن حسن بحرانی استفاده میکرد شیخ محمد نخستین عالمی بود که پس از فتح بحرین بدست صفویه نماز جمعه را در آنسرزمین دائر کرد شیخ زین الدین پس از بازگشت از خدمت شیخ بهائی به نشر احادیث و اخبار پرداخت و شیخ محمد بدرس او حضور پیدا میکرد برخی به وی اعتراض کرده دیروز شیخ زین الدین شاگرد تو بوده امروز تو بدرس او حضور پیدا میکنی شیخ محمد که مردی با انصاف و درعین حال از کمال تقوا برخوردار بود اظهار داشت او بر اثر حقایقی که از راه فرا گرفتن علم حدیث بدست آورده بر من و امثال من تفوق دارد . طرز رفتار شیخ محمد با شیخ زین الدین حاکی از آنستکه شیخ بهائی در فن حدیث کمال مهارت داشته که شاگردش باین پایه از حدیث رسیده .

مؤلف گوید مشایخ و اساتید شیخ که فن قرائت و فنون دیگر را از آنها فرا گرفته

بطوریکہ نیشابوری مؤلف رجال اظہار داشته بسیارند متاسفانه هرچه کتابهای رجال و اجازات را مورد مطالعه قرار دادم از مشایخ روایت شیعه جز پدرش شیخ حسین که در حرف حاء بشرح احوال او اشاره کردیم دیگری نامبرده نشده.

از جمله مطالبی را که مؤلف لؤلؤه ذیل احوال شیخ حسین نقل کرده و ما در آنجا از نگارش آن خاطر کردیم آنستکه وی پس از آنکه آثار او را از مؤلف امل نقل کرده مینویسد از آثار او رساله ایست بنام تحفه اهل ایمان در قبله عراق عجم و خراسان در این رساله اظہار نظر محقق کرکی را مردود دانسته زیرا وی بخراسانیان دستور داده بود تا در هنگام نماز ستاره‌ی جدی را در میان دو کتف خود قرار دهند و بهمین مناسبت محرابهای بسیاری را تغییر داد با آنکه طول و عرض بلاد خراسان زیادتر از طول و عرض مکه است بنابراین لازم میآید خراسانیان بنا به امریه محقق مزبور انحراف زیادی از جنوب به مغرب داشته باشند و در مشهد باندازه چهل و پنج درجه و در برخی از شهرهای آن بیشتر از آن و در بعضی کمتر.

شیخ حسین علاوه بر آن رساله‌های دیگر نیز داشته.

شیخ حسین سفری بخراسان رفته و مدتی در هرات اقامت نموده و سمت شیخ الاسلامی آنجا را بعهده گرفته سپس به بحرین انتقال پیدا کرده و در آنجا در سن شصت و شش سالگی درگذشته.

پس از این نوشته معروفترین آثار شیخ حسین عمده طهماسبی است یکی از مشایخ ما گفته هنگامیکه شیخ حسین از جبل عامل به ایران هجرت کرد فرزندش شیخ بهاء الدین هفت ساله بود.

مؤلف لؤلؤه نوشته پدرم شیخ احمد اظہار میداشت شیخ حسین بقصد مجاورت در مکه مکرمه ماندگار بود و تصمیم داشت همانجا بماند تا رحلت کند شی در روایادیدمانند اینکه روز رستاخیز برپا شده فرمان از طرف خدای تعالی صادر شد تا زمین بحرین و آنچه در آنست به بهشت ببرند پس از این روایا شیخ حسین از تصمیم خود منصرف گردید و مصمم شد از مکه به بحرین رفته و در آنجا اقامت نماید تا بمیرد طولی نکشید از مکه به بحرین رفته و در آنجا اقامت نماید تا بمیرد طولی نکشید از مکه به بحرین رفت دانشمندان بحرین از ورود او اطلاع پیدا کردند علماء بحرین معمولاً در یکی از مساجد جد حفص اجتماع میکردند و بتحقیقات علمی میپرداختند پس از اطلاع از ورود او اطمینان داشتند نامبرده در مجمع آنان حضور پیدا خواهد کرد در میان فضلاء بحرین شخصی بود بنام شیخ داود

بن شافیزوی در فن جدل مهارت کاملی داشت آن اوقات نامبرده با فضلاء بحرین منافرتی داشت که موجبات عدم حضور او را در مجمع نامبردگان بوجود آورده بود فضلاء بحرین بمجردیکه از ورود شیخ حسین اطلاع یافتند کسی را نزد شیخ داود فرستاده و با او آشتی کرده و از وی درخواست کردند مانند گذشته بمحضر آنان حضور پیدا کند.

اینک شیخ حسین وارد بحرین شده مردم از خواص و عوام بدیدار او شتافته مقدم او را گرامی داشتند شیخ از وجود چنان مجمعی اطلاع پیدا کرد برای بازدید فضلاء به مجمع مزبور حضور پیدا کرد در آن هنگام هیچیک پایه‌ی علم و کمالش با مقامات علمی شیخ حسین برابری نمیکرد ورود شیخ به مجمع علمی فضلاء بحرین همراه با مباحثه و مجادله‌ایکه در میان همه‌ی فضلاء معمول است اتفاق افتاد شیخ داود با آنکه از جهت علم و دانش همتای شیخ نبود بمجادله‌ی با او پرداخت مجلس با جدل به پایان رسید شیخ حسین بمنزل خود رفت و این دو بیت برای فضلاء فرستاد:

اناس فی اوال قد تصدوا امحو العلم واشتغلوا بلملم
فان باحثهم لم تلق منهم سوی حرفین لم لم لا نسلم
مردمی در اوال تصمیم گرفتند تا بنیان علم را ریشه‌کن سازند بهمین مناسبت به
چرا چرا پرداخته‌اند بنابراین اگر با آنها بگفتگو بپردازی بجز از دو حرف چرا و چرا
و قبول نداریم سخن دیگری نمیدانند.

شیخ بزرگوار در عین ناراحتی که از فضلاء بحرین داشت بر اثر همان رو‌یا که پیش از این دیده بود در بحرین ماندگار شد تا در قریه مصلا‌ی بحرین درگذشت و همانجا دفن شد فرزندش شیخ بهائی قصیده‌ای در رثاء او گفته که پیش از این مجملی از آن ترجمه شد.

مؤلف لؤلؤه در آخر کتاب مزبور بمناسبت شرح طرق اصحاب ما به اعلام عامه و کتابهای آنان مینویسد کتاب صحیح بخاری را بتوسط محمد بن حسین اعنی شیخ بهائی از محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی از پدرش محمد بن محمد از استادش کمال الدین محمد بن ابی الشریف مقدسی از ابوالفتح محمد بن ابی بکر از ابوالحسین محمد بن محمد بن ابوعبدالله محمد بن اسماعیل قرشیدی از سید ابوعبدالله محمد بن سیف الدین فلیح بن کیکدی علائی از قاضی القضاة ابوعبدالله محمد بن مسلم بن محمد بن مالک حنبلی از ابوعبدالله محمد بن عبدالرحیم بن عبدالواحد مقدسی از ابوطاهر محمد بن عبدالواحد بزاز از محمد بن احمد بن حمدان از محمد بن تیم از محمد بن یوسف غریزی از محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف صحیح مزبور و همه آثار او.

تا آنجا که مؤلف لؤلؤه گفته این سند از بی سابقه‌ترین اسانید است زیرا رجال آن همگی بنام مقدس محمد موسوم‌اند و میتوانیم ما سند مزبور را بطریق خودمان اینچنین تکمیل نمائیم از شیخ محمد بن یوسف بن کنبار بحرانی از شیخ محمد بن ماجد بحرانی از ملا محمد باقر مجلسی از پدرش ملا محمد تقی مجلسی از شیخ محمد بن حسین معروف بشیخ بهائی .

مؤلف گوید شایسته است خاتمه شرح حال شیخ بهائی را بلغزیکه دربارهی حضرت ابو الائمه علی (ع) تنظیم کرده و نزد پدرش ارسال داشته پایان دهیم اینک ترجمه لغز مزبور .

ای کسیکه اطمینان من باوست و در دنیا و آخرت از کمالات او بهره‌ور خواهم شد از شما تقاضا میکنم خبر دهید بمن از اسمی که عدد افراد آن مساوی با عدد لطائف ارکانست و از اجزاء آن درهای بهشت شناخته میشود (یعنی از زبر و بینات حروف آن عین لام یا) و آن اسم مبارک را با لفظ جلاله‌الله مذکور میدارند (مثلا صدق‌الله‌العلی) در آغاز آن حرفی است که دلالت بر بینائی افراد دارد (ع) و حرف دوم آن تالی اسم ذات است (ل) و آخر آن اول مراتب عدد دهگانه حروف ایجاد است (ی) بر اثر اعتقاد به صاحب آن اسم حقیقت ایمان آشکار میگردد و از زبر و بینات آن حروف ایمان هویدا می‌شود (زبر و بینات آن پیش از این ذکر شد) اول حرف افراد آن سر عرب و عجم است (ع) و آخر اجزاء آن برابر با اسم اعظم صورت ظاهری آن دلیل بر استعلاست (علی) و بدان موصوف و مسمای آن در آسمان و زمین معروفست آخرین حرف آن (بقاعده زبر و بینه) صدر حروف است اول آن مدار دنیا است و آخر آن موجب تمامیت عقبی و هرگاه حرف وسط آن نبود معدوم بود (عی) اگر سه عدد از ثلثش بکاهند سه باقی خواهد ماند و اگر سه عدد بر ثلثش بیفزایند برای با عدد ثلث ثلث خواهد بود هرگاه حرف اولش نبود سر عمر مقطوع بود (ع) و اگر آخر دوش (لام) وجود پیدا نمیکرد واسطه عمر بدو قطعه از هم جدا میکردید کسی که از اولش سهم برده بی‌نیاز گردیده و کسیکه از آن محروم بوده از عیش بهره‌ای نیافته و هرگاه اول آنرا برای آخرتش ذخیره کرده بینوا نگردیده آخر آن اول یقین است (ی) و با دو جزء اول آن (ین) دین تکمیل میشود در دو جزء آخرش همه حروف تمامیت (ال) و با حرف آخر آن (ا) حروف هر کلامی آغاز میگردد والسلام .

(۳۸) رفیع‌الدین محمد بن سیدحیدر حسنی طباطبائی مشهور به میرزا رفیع‌انائینی .

معظم‌له از مردم نائین است بر وزن جائین نائین از توابع اصفهان و تقریباً در دوازده فرسخی آن واقع شده .

میرزا از بزرگان دانشمندان روزگار شاه‌صفی صفوی بوده و کتاب شجره‌الهی را بنام او نگاشته است کتاب مزبور بمنظور مراتب اصول عقائد بفارسی تالیف شده و سال ۱۰۴۷ هجری از تالیف آن آسوده گردیده علاوه بر آن آثار بیسابقه‌ی دیگر نیز تالیف نموده از جمله رساله‌ی الثمره که در تلخیص شجره مزبور بوده و دیگری در تشکیک و حواشی فراوانی بر مختلف علامه و شرح معروف و ناتمامی که بر اصول کافی نوشته .

میرزا یکی از مشایخ علامه محمدباقر مجلسی بوده و در اصفهان هفتم شوال سال ۱۰۸۸ یا ۱۰۸۲ در سن ۸۵ سالگی وفات یافته و در تخت پولاد مزار عمومی اصفهانی و یادرمزار بابارکن‌الدین مدفون شده و بامر شاه سلیمان صفوی قبه‌ی عالی بر فراز مزار او ساختند که تا بحال باقی است .

ملا رفیع‌الدین محمد بن ملافتح‌الله مشهور بواعظ قزوینی .

مؤلف گوید نامبرده غیر از میرزا رفیعا نائینی است .

مؤلف امل مینویسد واعظ قزوینی فاضلی دانشمند و سراینده‌ای ماهر و از شاگردان ملاخلیل قزوینی است در قزوین به وعظ و اندرز میپرداخته از آثار او کتاب فارسی ابواب الجنان است که مانند آن در آثار دیگران وجود ندارد و دیوان شعری نیز داشته و در ماه رمضان سال ۱۰۸۹ هجری درگذشته ره .

مؤلف گوید کتاب ابواب‌الجنانش کتاب معروف و مشهوریست که در ضمن دو مجلد بزرگ تدوین شده و حداکثر مضامین عالیه اندرزها و فنون اخلاقی را با عبارات شیوا و تمکینی توضیح داده و خود بیانات ارزنده‌ای در ضمن هر بابی ایراد نموده .

و من چنین می‌پندارم نامبرده همان رفیع‌الدین مؤلف حمله حیدریست و نیز فرزندی داشته که مؤلف امل او را چنین معرفی کرده .

میرزا محمد شفیع فرزند رفیع‌الدین محمد واعظ قزوینی فاضلی دانشمند و پارسائی شایسته بود پس از رحلت پدرش در جامع قزوین به اندرز مردم میپرداخت مابقی ابواب الجنان پدرش را تکمیل نموده و از معاصران ماست انتهی .

مؤلف گوید ممکن است مجلد دوم ابواب‌الجنان از آثار محمد شفیع باشد که پس از تکمیل مجلد اول بتالیف مجلد دوم آن پرداخته و نیز محمد رفیع فرزند دیگری داشته که کتاب‌الفصول‌التسعین فی معالجات امراض اهل‌الدین باحادیث آل طه و یسن از اوست .

(۳۹) شیخ محمد بن علی بن محمد حرفوشی حریری عاملی کرکی شامی .

مؤلف امل مینویسد حرفوشی دانشمندی با فضیلت و ادیبی ماهر و محقق با دقت

و سرایندهای نگارنده و حافظ و از همه معاصران داناتر به علوم عربیت بود .
حرفوشی در مکه مکرمه از سید نورالدین علی فرزند صاحب مدارک بخشی از کتب
فقه و حدیث را فرا گرفت و علاوه بر او بدرس عدماى از دانشمندان سنی و شیعه حضور
پیدا میکرد .

حرفوشی آثار بسیاری دارد از جمله اللئالی السنیه فی شرح الاجرومیہ در دو
مجلد ، مختلف النجاه ناتمام ، شرح زبده ، شرح تہذیب در نحو ، شرح صمدیہ در نحو ، شرح
قطر فاکھی ، شرح کافیحی بر قواعد اعراب ، طرائف النظام و لطائف الانسجام در محاسن
اشعار ، شرح قواعد شہید ، رسالہ الخال ، دیوان شعر و رسالہهای دیگر .

چندی او را در بلاد جبل عامل ملاقات میکردم سپس باصفهان رفت آنگاه که رحلت
کرده بود قصیدهای طولانی در سوک او سرودم اینک به بخشی از آن اشاره میکنم .

اقم ماتما للمجد قد ذهب المجد	وجد بقلب الحزن والسود والوجد
و بانت عن الدنيا المحاسن كلها	و حال بهالون الضحی فهو مسود
وسائله مال الخطب راعك وقعه	و کادت لها الشم الشوامخ تنهد
و ما للبحار الزاخرات تلاطمت	و امواجها اید و ساحلها خد
فقلت نفی الناعی الینا محمدا	فذاب اسی من نعیہ الحجر الصلد
مضی فائق الاوصاف مکتمل العلی	ومن هو فی طرق السری العلم الفرد

عظمت و بزرگواری کوچ کرد اینک برای رحلت آن مجلس سوک سراپا کن و اندوه مناله
برای دل ناتوان از سر بگیر با مرگ او همه خوبیها از جهان رخت بر بست و چهره
درخشان روز ، رو بتیرگی گذارد کسی می پرسد چه پیش آمد اندوهناکی بوجود آمد که
کوههای سنگین را منهدم ساخته و چه اتفاق افتاده که دریاهاى ژرف به تلاطم آمده و امواج
آنها که مانند دستها هستند بر ساحل آنها که مانند گونا میست فرود می آورند گفتم این
ناراحتی و سوگواری بر اثر اطلاعی است که از مرگ محمد پیدا کرده و رحلت او به اندازه ای
مؤثر بوده که سنگ سخت را از اندوه آب کرده کسی رحلت کرد که در همه اوصاف بردیگران
تفوق داشت و عالی مقام بود و در شرافتمندی یکتا و بی نظیر بود .

سپس بچندین فقره از کلمات تمجید آمیز مؤلف سلاقه اشاره کرده و علاوه بر آنها
متعرض شده مؤلف نامبرده او را با عبارات ارزنده ای ستوده و یادآوری کرده حرفوشی سال
۱۰۵۹ (عنط) وفات یافته .

پس از این بمجلداتی از آثار قبلی او اشاره نموده و فصل مهمی از اشعار او را متعرض

گردیده از جمله در ستایش از شیخ محمد جواد کاظمی گفته:

جری فی حلیه العلیاء شوطا بسی ما عدا سنن السداد
ففاق السابقین الی المعالی و ما هذا ببدع من جواد

به لباس احرام عظمت و بزرگواری خود را آراست و بطواف بیت علم و فرهنگ اشتغال ورزید از آن پس بسی صفا و مروه محبت و دوستی پرداخت و از آئین استواری قدمی فراتر نگذارد و بدینوسیله مراتب عالیه را پیش از همه گذشتگان در ربود آری وصول به اینگونه مقامات ارزنده از مثل جواد تازگی ندارد.

گویند حرفوشی با معمر مغربی ملاقات کرده.

معمر نامش علی و شهرتش ابن ابی الدنیا و از مردم یمن است، گویند آب حیات که مایه طول عمر و برکت است نوشیده و بمصاحبت حضرت مولی علی (ع) نائل گردیده و از آنحضرت روایت نموده و کارزار صفین را دریافته و پس از آنجناب در سابط مدائن حضور اقدس حضرت امام مجتبی و در کربلا همراه حضرت سیدالشهداء بوده و از این بزرگواران و مابقی ائمه معصومین روایت میکرده.

حرفوشی در یکی از مسجدهای شام بحضور معمر رسیده و از او تقاضای اجازه حدیث نموده وی باو اجازه داده تا از طرف او اصول حدیث و عربیت و کتب اربعه را روایت نماید مؤلف گوید سید نعمت الله جزائری بتوسط حرفوشی از معمر روایت میکرده (۱) و مؤلف مقام الفضل با پنج واسطه از حرفوشی و بدین ترتیب با هفت واسطه از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت میکرده بنا براین سند مزبور از مهمترین اسناد و در عالیترین درجه سند قرار گرفته و جز سند حدیث قاضی جن که سیدحسین کرکی نقل کرده سند حدیث دیگری بدان پایه نبوده.

سیدحسین کرکی به اسناد خودش از ملاجلال دوانی و او حدیث مزبور را با سه واسطه از رسولخدا (ص) روایت نموده و ما همگی حدیث را ذیل احوال سید حسین ایراد نموده بدانجا مراجعه کنید.

شیخ ابراهیم بن محمد بن علی حرفوشی عاملی کرکی، فرزند مترجم فعلی ما مؤلف امل مینویسد نامبرده فاضلی شایسته و از شاگردان پدرش و دیگران بوده سال ۱۰۸۰ در

(۱) سید نعمت الله بلاواسطه از حرفوشی روایت نکرده بلکه بنوشته فوائدالرضویه به توسط سیدهاشم احسائی از حرفوشی روایت نموده.

طوس وفات یافته و من در تشییع جنازه او شرکت کردم .

مؤلف گوید در مجموعه‌ای از اجازات که از مؤلفات شیخ ابراهیم بوده حدیث قاضی جن را بدین سند روایت نموده حدیث کرد ما را ملاتاج‌الدین حسن اصفهانی فلاور جانی (منظورش پدر فاضل هندی است که اصلاً اصفهانی و از محله لنجان بوده) از ملا خواجه جمال‌الدین محمود سدادی سلمانی از ملاجلال دوانی شیرازی و نیز از سید شاه ابوالولی بن سید شاه محمود حسینی شیرازی از ملاخواجه جمال‌الدین محمود از علامه دوانی و نیز بتوسط شیخ منصور معروف به راستگو شارح تهذیب‌الوصول الی علم‌الاصول از واسطه‌ای از محقق دوانی و او بالمشافهه از سید صفی‌الدین ایجی حدیث جن را چنین روایت نموده رسولخدا فرموده من تزیی بغیر زیه فقتل فلاقود ولادیه کسیکه از لباس خود به لباس دیگری درآید و کشته شود قصاص و خونبها ندارد .

(۴۰) سیدمحمد بن محمد بن حسن بن قاسم حسینی عاملی عینائی جزینی مؤلف کتاب اثنی‌عشریه در مواعظ عددیه .

مؤلف امل مینویسد مادر مادر او دختر شهید ثانی بوده (۱) و خود او دانشمندی متبحر و منتبع و فاضل و متدین و شایسته و پارسا و فقیه و عارف و حکیم و سراینده و پاکدامن و ادیب بوده .

ابن قاسم کتاب اثنی‌عشریه خود را (که از آثار معروف اوست و بهمین نام شناخته شده) بر دوازده باب مقرر ساخته و تدوین نموده .

باب اول در احادیث آحادیکه از رسولخدا عامه و خاصه نقل کرده‌اند سپس به نقل احادیثی که هر دو دسته از علی (ع) روایت کرده‌اند .

بعد از آن روایاتی که از ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین وارد شده پس از آن همان باب را بلطائف و سخنان حکیمانه و عارفانه‌ایکه از حکما و عرفا و سایر از سرشاسان دیگر رسیده خاتمه داده .

باب دوم و مابقی ابواب دیگر را بسبک مزبور تألیف کرده و بدین ترتیب دوازده‌باب کتاب خود را که باب آخر آن مربوط بعدد دوازده بوده بانجام آورده است بالاخره فوائد و اطلاعات بسیاری در آن تدوین نموده و میتوان آن را گنجینه علم و حکمت معرفی کرد و بحقیقت گفت مانند آن درمیان آثار اساطین علم و کمال کمتریافت میشود از جمله بمناسبت (۱) وی سایر آنچه از امل استفاده میشود دختر زاده شیخ حسن عاملی است که وی فرزند عد

السی برادر شهید ساسی است بنابراین همسر شیخ حسن شهید بوده و مادر ابن قاسم .

فوائد انزوا و گوشه‌گیری و تعریف از عزلت مینویسد دراینکه عزلت و گوشه‌گیری از صفات شایسته و با برکتی است که وجدانا آثار برکت آن همواره آشکار است حرفی نیست و جز مردمی که ایمانشان ضعیف است و از حقیقت توکل بهره‌ای نبرده دیگران منکر موقعیت و مقام گوشه‌گیری نمیشوند چه بسیار اتفاق افتاده انسانی که در اجتماع مردم ظاهر میشود شیطان او را وسوسه کرده تا بر اثر آمیزش با افراد دست نیازمندی بدامن آنها دراز کرده و از متاع دنیوی آنان برخوردار گردیده و آنرا بمصارف شهوت‌رانی خود برساند و بسا اتفاق افتاده انسان صنعت‌گری را بطمع وادار کرده و او را از حرفه‌ایکه دارد باز میدارد و یا انسان بیکار و تنبلی است و او را کل بر اجتماع و انگل افراد قرار میدهد با آنکه او از افراد دانشمند و عالم بشمار نمی‌آید که بگوئیم حرفه او منحصر بدانست و خدا متکفل هزینه‌ی زندگی او میشود.

زیرا رسول‌خدا (ص) فرموده خدايتمتعال متکفل روزی عالم و طالب دانش میباشد و به خصوص هزینه زندگی او را بعهدده میگیرد و اینچنین عنایتی نسبت بغیراهل علم ندارد . مقصود آنستکه بر دیگران لازم است برای تهیه مخارج زندگی بکسب و حرفه‌پردازند و برای اداره زندگی خود از هنر دستی خود استفاده کنند و چشم‌طمع از مال مردم بردارند لیکن طالب علم که تنها توجهش تحصیل علم بوده و اصولا بمال و ثروت مردم چشم‌نمیدوزد و با اخلاص کامل بفرآگرفتن دانش میپردازد خدايتمتعال امور زندگی او را به عهده میگیرد و او را از کارهای دنیوی معاف می‌فرماید و من از آغاز هزار و چهل که به تحصیل علم پرداختم تا بحال که نیمه ماه صفر سال هزار و شصت و هفتم هجری است به اندازه‌ای از برکات انزوا و توکل بخدا بهره‌ور گردیده و آثار ارزنده‌ای از اینراه بدست آورده که اگر بخواهم همه‌ی آنها را گردآورم مثنوی هفتاد من کاغذ شود . آری آنچه میگویم عیان است نی بیان .

ابن قاسم در روز شنبه نهم رجب سال ۱۰۶۸ هجری از تالیف کتاب مزبور در مشهد مقدس رضوی (ع) آسوده شده .

از آثار او حدائق‌الابرار و حقایق‌الاخیار است که سال ۱۰۸۱ از تالیف آن طارح سدد و کتاب ادب النفس و منظوم فصیح و منصور فصیح و فوائد‌العلماء و فوائد‌الحکما و همه‌ی آنها از تالیفات او میباشد .

مؤلف امل اشعار ارزنده و لطیفی از او نقل کرده از جمله :

و یحک یا نفس دعی ما عنت ، ذل الطمع

و ارض بماجرى به	حکم القضاء ، واقعی
ایاک والمیل الی	شیطانک المبتدعی
و اقتصدی واقتصدی	کسی ترتوی و نشمی
این السلاطین الاولی	من حمیر و تبع
شادوا الحصون فوق ک	ل شاهق مرتفع
لم یبق من دیارهم	غیر رسوم خشع
کفا بذاک واعظبا	و زاجرا لمن یعی
حسبک یا نفس اقبلی	نصحی و لا تضییعی

وای برتوای نفس تا زندگی میکنی دست از خواری آزمندی بردار و بفرمان قضاواضی و قانع باش و از شیطان بدعت گذار و توجه باو خودداری کن و میانروی اختیار نما و بکم بساز تا سیر و سیراب باشی کجایند شهریاران گذشته حمیر و تبع یعنی آنها که کاخهای خود را بر فراز بلندترین قلههای کوه برقرار داشته و ساختهاند و از آثار آنان جز خرابههایی بیش باقی نمانده آری همین آثار خرابههای آنهمه افراد نیرومند بهترین واعظ و اندرز دهنده است و توای نفس سرانجام آنها را مایه عبرت خودت قرار بده و اندرز مرا بشنو و عمر خودت را به امور دنیوی ضایع مکن .

مؤلف گوید عیناثنی بکسر عین و یا و نون و ثاء سه نقطه نام یکی از دیهات جبل عامل دیار شام است .

شیخ محمد بن حسام عاملی عیناثنی .

مؤلف گوید نامبرده از علمای شیعه و از جمله معاصران و مشارکان ابن قاسم و موقعیتش همانند موقعیت او بوده .

ابن حسام از پدرش ظهیرالدین علی و از عمویش جعفر بن حسام از سید حسن بن ایوب حسینی از شهید اول روایت کرده .

ابن حسام جد شیخ حسین بن حسن بن یونس بن محمد بن ظهیرالدین بن حسام عاملی عیناثنی مؤلف منتخب الاخبار است .

کتاب مزبور اثری است که در آن اخبار معتبره ای که از ائمه اطهار رسیده و مربوط به سنن و آداب و دعوات و برخی از واجبات است جمع آوری شده مؤلف امل درباره مؤلفش مینویسد :

شیخ حسین بن حسن عاملی عیناثنی معروف به ظهیری استاد ماست که دانشمندی با

فضیلت و شایسته و پارسائی عابد و فقیهی ماهر و سراینده بود .
گروهی از فضلاء معاصر و عدهای از اساتید پیشین از شاگردان او بوده و حد اکثر
شاگردان از برکات انفاس او بعالیترین مراتب فضل و دانش رسیده‌اند من خود عدهای از
کتابهای عربی و فقه و فنون دیگر علمی را از او بهره‌ور گردیدم و بیشتر کتاب مختلف
علامه را نزد او خواندم .
رساله‌های متعددی تالیف کرده و کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعا از آثار
اوست و شعر کم می‌گفته و او نخستین کسی است که بمن اجازه داده .
ظهیری در جبع ساکن بوده و همانجا درگذشته .
شیخ حسن بن علی عینائی از خاندان بنی حسام ظهیرست .
مؤلف امل نوشته نامبرده فاضلی شایسته‌تر از معاصرانست در نجف اشرف ساکن بوده
سپس به اصفهان رفت و همانجا درگذشت .
(۴۱) سید میرزا محمد بن سید شرف‌الدین علی بن سید نعمت‌الله حسینی موسوی
مشهور به سید میرزا جزائری .
سید مؤلف کتاب جوامع‌الکلم است که کتابهای احادیث شیعه را از اول ابواب اصول
تا آخر حج در آن گرد آورده و آثار صحیح از غیر صحیح را توضیح داده و حواشی زیاد و
بیانات ارزنده‌ای در آن ایراد کرده .
مؤلف امل مینویسد سید میرزا از فضلاء معاصرین و عالمی فقیه و محدثی حافظ و پارسا
و از شاگردان شیخ محمد بن خاتون عاملی ساکن حیدرآباد بوده ، اثر ارزنده‌ای در حدیث
گرد آورده و همگی احادیث کتب اربعه و امثال آن را در آن جمع‌آوری کرده ما از او روایت
میکنیم انتهى .
مؤلف گوید از جمله کسانی که از او روایت کرده .
شیخ ابومحمد احمد بن اسماعیل جزائری است .
ابومحمد اصلاً از مردم الجزائر بوده و در نجف اشرف زیست داشته و همانجا وفات
یافته کتاب آیات الاحکام و امثال آن از کتابها و رسائل مختلف از آثار اوست .
دیگری سید نعمت‌الله جزائری است .
وی در کتاب مقاماتش مینویسد سید میرزا استاد ما معتقد بود در احکام شریعت مکروهی
وجود ندارد و او نهی را بطور کلی مفید تحریم و دال بر آن میدانست و می‌گفت به‌همین
مناسبت مناهی زیادی از شرع رسیده بنابراین با وجود اینهمه مناهی صادره محلی برای

مکروه باقی نخواهد ماند .

سید نعمت‌الله گفته اظهار نظر مزبور دور از قاعده بوده زیرا اخبار زیادی برخلاف نظریه او رسیده بنابراین قابل توجه نمیباشد و حال آنکه سید نعمت‌الله در این اظهاریه که بوی ایراد نموده پابپای کعبی عامی حرکت کرده زیرا او اصولاً مباح را منتفی دانسته و احکام شرعی را منحصر بچهار بخش واجب حرام مستحب مکروه می‌داند ، و خود سید نعمت‌الله اندکی پیش از بیان مزبور ذیل حدیثی که رسولخدا در ضمن توصیه به ابوذر فرموده بدیهی است در هر فعلی از افعال که انجام میدهی باید نیتی داشته باشی اظهار داشته هرگاه دقت کرده باشی خواهی دید مباحات دائر میان واجب ، مستحب ، مکروه ، حرام بوده و مباح حکم مستقلی نمیباشد مثلاً خواب اگر برای حفظ بدن باشد واجب است و اگر برای نشاط در طاعات و اعمال پسندیده باشد مستحب است و اگر بیشتر از حد معمول باشد و در ردیف خواب بیهوده‌کاران درآید مکروه بوده زیرا بمنظور نشاط برای طاعت نبوده و اگر خواب وسیله‌ی ترک واجب باشد حرام بوده بنابراین محلی از برای مباح باقی نمیماند علاوه بر این برای مستحب و مکروه درجاتی است و مباح را در ضمن درجات مزبوره قرار داده تا آنجا که گوید آنان که برای اثبات مباح از این‌ایه استفاده کرده‌اند و اذاحللتهم فاصطادوا سخن بجائی نبوده زیرا کسیکه از لباس احرام بیرون آمده و صید کرده باشد و به مقتضای امر رفتار نموده و فعلی که از او بظهور رسیده مانند مابقی از طاعات دیگر مستلزم پاداش خواهد بود آری اگر فعل مزبور بدون نیت انجام داده شده باشد ثوابی بر آن مترتب نبوده و فعلش مکروهست زیرا فعلی که ارزشی بروجود آن مترتب است فعل طاعت است تا آنجا که گفته تحقیق مزبور منحصر بدقت ما بوده آری سید جمال‌الدین علی بن طاوس در سعدالسعود بمانند تحقیق مزبور اشاره نموده .

سید نعمت‌الله گوید با آنکه در این عقیده پیروانی نداریم در عین حال هیچگونه وحشتی دامنگیر ما نخواهد شد آری اگر استیحا شی باشد از طریق قیاس است که استاد ما در خصوص افاده نهی متعرض گردیده .

سید میرزا از عده‌ای از اعلام روایت میکرده از جمله پدرش سید شرف‌الدین علی است که از شیخ عبدالنبی جزائری مؤلف حاوی در رجال .

و سید امیر فیض‌الله تفریثی که سندش بصاحب‌معالم و دیگران می‌رسد و سید میرزا محمد استرآبادی رجالی سابق‌الذکر .

(۴۲) ملا میرزا محمد بن حسن شروانی معروف بملا میرزای شیروانی .

ملا میرزا در اصفهان ساکن بوده و دوحاشیه فارسی و عربی بر معالم از آثار اوست . ملا میرزا از دانشمندان با فضیلت اواخر صفویه و مورد توجه سلطان سلیمان صفوی بوده در فن اصول و کلام و منطق و حکمت طبیعی و فقه و حدیث و امثال آنهایی نظیر بوده و در فن جدل و مناظره مهارت عجیبی داشته و مخالفان خود را از سران هر دسته که بوده بزانو در میآورد و حداکثر اینگونه توانائی را از مجالس و محافل که شرکت میکرد بدست آورده و بالاخره معلومات خود را از سرچشمه کمالات رجال استفاده کرده نه از متون کتب و نوشتههای صاحبان خیال .

ملا میرزا علاوه بر حواشی معالم که پیش از این نامبرده شدند آثار دیگری دارد از قبیل شرح شرایع محقق از بحث مسقطات قضا تا نزدیک ده هزار بیت از مهمات قواعد استدلال و افتاء ، کتاب بزرگی در خصوص مسائل شکایات متجاوز از پنجهزار بیت ، منتخب مختصری از همانکتاب تعلیقات و حواشی بسیاری بر کتب اهل سنت از قبیل حاشیه شرح تجرید قوشچی حاشیهای بر حاشیه قدیم محقق دوانی حاشیه بر حاشیه فاضل خضری ، حاشیه شرح مطالع حاشیه شرح مختصر عضدی ، حاشیه حکم العین ، حاشیه مفصلی بر شبهه استلزام انموزج العلوم ، رساله فارسی در توحید و نبوت و امامت ، رساله در صدق کلام الله ، رساله های در تحقیق تخلف از جیش اسامه ، رساله های در استدلال به آیه ان الابرار لفی نعیم برای عصمت اهل بیت ، رساله های در معنی بدا ، رساله های در اختیار ، رساله های در کائنات جو ، رساله احباط و تکفیر ، رساله های در تحقیق اختلاف اذهان در نظری و ضروری رساله های در هندسه مشتمل بر هفت گونه از اشکال هندسی ، رساله های در سالبه معدوله و موجبه معدوله ، رساله های در غسل میت و نماز برآن ، رساله های در شرح کلام علامه کل من علیه طهارت واجبه ینوی الوجوب ، رساله های در شرح قول علامه و لو اشتری عبد بجاریه ، رساله فارسی در جواب مسئله صید و ذبایح ، رساله های در تفسیر روایت من کما اعمی ، رساله های در حل حدیث سته اشیاء لیس العباد فیما صنع ، رساله های در جواب مسائل متفرقه از قبیل آیا ماردارای خون جهنده است یا نه ، سؤال در خصوص تقلید و فتوا ، سؤال در وجه حبره عبریه ، سؤال از زکوت غلات و خمس و امثال آنها ، سؤال از قصد وجه ، سؤال از حبوه و امثال اینها از حواشی و رساله ها و پاسخ پرسشها .

مؤلف ریاض العلماء مینویسد هنگامیکه شاه سلیمان معظم لهما از نجف اشرف به اصفهان دعوت کرد و بنا بدرخواست وی در آنجا ساکن شد عده ای از آثار خود را بنام شاه سلیمان مصدر نمود .

و نیز از مهارتی که نامبرده در فن جدل داشته نقل کرده روزی بر جنازه‌ی زنی نماز میگذارد و در هنگام دعا اظهار داشت و انت خیر منزل بها یکی از حاضران پس از نماز به وی ایراد کرد و جمع ضمیر در این دعا ذات احدیت است ، وی که از ایراد ناهجای اوسخت ناراحت شده بود رساله بمنظور اینکه مرجع ضمیر نفس میته است نه ذات احدیت تالیف نمود .

در احوال محقق آقا حسین خوانساری بمناسبت اشاره باحوال ملا میرزا نگاشتیم مؤلف ریاض شاکرد هر دو بزرگوار بوده و از اعلام همه طبقه با آنها استفاده کرده بنا بر این در اثر معروف خود از ملا میرزا به استاد علامه و از محقق با استاد محقق و از محقق سبزواری استاد فاضل و از علامه مجلسی استاد استناد تعبیر می‌نماید و از اینکه ملا میرزا رابه عنوان استاد علامه معرفی کرده معلوم میشود پایه علمی او از سایر اساتید نامبرده‌هاش بالاتر است .

شیخ حسن بلاغی مؤلف تنقیح المقال فی توضیح الرجال که از شاگردان ملا میرزا است درباره‌ی او مینویسد شیخی و استادی و من علیه فی علمی الاصول والفروع استنادی افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین بل ایه الله فی العالمین قدوم المحققین و سلطان الحکماء و المتکلمین تا آنجا که گفته ملا میرزا دانشمندی مورد اطمینان و جلیل المقدر بوده و بالاخره موقعیت او بالاتر از آنست که بیان شود و یا بلباس عبارت درآید و من هیچیک از دانشمندان را بپایه‌ی فضل و حافظه و شیرین‌گفتاری او ندیده‌ام و بجان خودم سوگند ملا میرزا یکتای عصر و بیمانند دهر بود .

هیئات ان یاتی الزمان بمثلہ ان الزمان بمثلہ لبخیل

شاگردان او همگی مردمی فاضل و آثار برجسته او آنچنانست که چشم‌زمانه مانند آنها را مشاهده ننموده از قبیل انموزج العلوم و حاشیه شرح مختصر الاصول برآستی تحقیقات ارزنده و دقتهای پسندیده در حاشیه مزبور بی‌نهایت بکار برده است انتهى .

یکی از نوادگان مجلسی در کتابی که برای شرح احوال فضلا و علمای سببی و نسبی مجلسی تالیف کرده مینویسد ملا میرزا یکی از چهارتن داماد بنام مجلسی اول بود و از دختر ارجمند او فرزند فاضلش ملاحیدر علی بوجود آمده و ملاحیدر علی داماد مجلسی ثانی بوده و دختر آنجناب را که دختر ابوطالب خان نهاوندی بوده و مجلسی در اختیار داشته بهمسری انتخاب نموده زیرا مجلسی ثانی علاوه بر دختر ابوطالب خان ، دختر میرزا علاء الدین گلستانه شارح کتاب نهج البلاغه را نیز بعهده همسری داشته .

از شاگردان ملامیرزا ، ملامحمد اکمل اصفهانی پدر مروج بهبهانی و دیگری امیرمحمد صالح حسینی خاتون آبادی داماد ملامحمد باقر مجلسی است .

لامیرزا از مجلسی اول روایت میکرده و سال ۱۰۹۹ هجری که مصادف با سال رحلت محقق خوانساری بوده درگذشته و جنازه او را بمشهد مقدس برده و در سرداب مدرسه میرزا جعفر دفن کردند .

لوح فبر او مرمر سپید رنگی است که بر روی آن پس از پارهای از مناقب او مینویسد کان حجالله علی المتأخرین آیةالله فی العالمین اعلم علماء زمانه و افضل فضلاء عصره و اوانه الذی حقیق ان یقال فیه .

نساء حی العلا عن مثله عقت و ان یکن جل و لدالمجد اخوانا
زنان طایفه علی از زائیدن مانند آن نازا مانده و هرچند حد اکثر فرزندان بزرگواری برادر او هستند .

مؤلف گوید شروان از آخرین نقطه بلاد محروسه ایران بوده که اکنون در اختیار دولت روسیه درآمده و ماپیش از این مطالبی که مربوط به شهر مزبور بوده ذیل شرح حال قاضی احمد بن علی معروف به ابن سمیکه شروانی نوشته و در اینجا می افزائیم شروان بکسر شین و سکون راء بدون آنکه حرف یاء میان شین و یاء فاصله شود و کسانی که شهر مزبور را با یاء تلفظ کرده اند ممکن است آنرا با شیروان بر وزن ایروان که بقول قاموس دیهکی است در بخارا اشتباه کرده در قاموس نوشته یزیدیه نام شهر شروانست .

(۴۳) شیخ محمد بن حسن بن علی بن محمد معروف به شیخ حر عاملی اخباری و مؤلف وسائل الشیعه و یکی از محمدین ثلاثه اخیر است که احادیث شیعه را بهمت خود جمع آوری کرده و علاوه بر آن کتابها و رساله های ارزنده ی دیگر دارد که هر یک در حد خود مقام عالی فنی و علمی را دارا هستند از جمله آثار او امل الامل است که آنرا بمنظور شرح احوال دانشمندان جبل عامل تالیف کرده و همراه آن احوال سایر از دانشمندان را از روزگار شیخ طوسی تا عصر خود تالیف نموده هر دو بخش آن توقعات مطالعان را در خصوص احوال علماء هر دو دسته بوجود نمی آورد و اثر مزبور همان کتابی است که ما در کتاب حاضر در ذیل احوال بسیاری از دانشمندان از آن استفاده کرده و مطالبی را که موجبات ملال خاطر خواننده را فراهم نیاورده ایراد نموده ایم .

بدیهی است پس از شهرت شیخ مورخان بصورت های مختلف درباره ی او بحث کرده اند و احوال او را نوشته اند مناسب است ما در این کتاب بشرح احوال او آنچنانکه خود در بخش

اول امل نوشته اکتفا میکنیم مینویسد محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حرعاملی مشغری مؤلف کتاب شب جمعہ در ہشتم رجب سال ۱۰۳۳ در دہکدہ مشعر (کماز قرای شام است) متولد شدہ در آنجا از محضر پدرش شیخ حسن و عمویش شیخ محمد و جد مادریش شیخ عبدالسلام بن محمد و دائی پدری شیخ علی بن محمود و دیگران استفادہ کردہ و در قریہ جبع نیز از عمویش بہرہور گردیدہ و از درس شیخ زین الدین نوادہی شہید ثانی و شیخ حسین ظہیری و دیگران استفادہ نمودہ .

نامبردہ مدت چہل سال در بلاد جبل عامل متوقف بودہ و از ہمانجا دو مرتبہ بہ حج بیت اللہ رفتہ سپس بسرزمین عراق رفتہ و بزیارت مرقد مقدسہ ائمہ طاہرین موفق گردیدہ سپس بخراسان ہجرت کردہ و بزیارت مرقد منور حضرت رضا (ع) مشرف گردیدہ و درمجاورت آستان ہمایون آنحضرت تا بحال کہ مدت بیست و چہار سال است بسر میبرد و نیز دراین مدت دو مرتبہ بہ بیت اللہ رفتہ و دوبار با عتاب عالیات مشرف گردیدہ .

مؤلف مزبور آثاری دارد از جملہ الجواہرالسنیہ در احادیث قدسیہ، این کتاب نخستین اثریست کہ از او بظہور رسیدہ و پیش از او عالم دیگری بہ تالیف چنین اثری نپرداختہ، صحیفہ ثانیہ دراین اثر ادعیایکہ از حضرت علی بن الحسین وارد شدہ و در صحیفہ سجادیہ نیامدہ جمع آوری نمودہ، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ در شش مجلد کتاب مزبور مشتمل برہمگی احادیث احکام شریعہ است کہ در کتب اربعہ و سایر کتابہای معتبرہ کہ بیشتر از ہفتاد کتابند میباشد و اسانید و اسامی کتابہا را بترتیب پسندیدہای متعرض شدہ و وجوہ جمع بین اخبار را بطریق اختصار یادآوری کردہ و باندازمای کہ درحد امکان بودہ ہر مسئلہایرا در باب مناسب با آن آوردہ ایم، ہدایہ الامہ الی احکام الائمہ علیہم السلام در سہ مجلد کوچک بودہ کہ از وسائل الشیعہ انتخاب کردہ و اسانید و مکررات آنرا حذف نمودہ ایم و مطالب فقہی را از آغاز تا انجام دراین کتاب در ضمن دوازدہ باب آوردہ ایم .

فہرست وسائل الشیعہ عنوان ابواب و عدد احادیث ہر باب و مضمون احادیث را در ضمن یک مجلد گرد آوردہ و از آنجا کہ مشتمل بر احادیث فتاوی ائمہ بودہ آنرا بنام من لا یحضرہ الامام نامیدہ فوائد طوسیہ یک مجلد آن کہ مشتمل بر صد فائدہ از مطالب متفرقہ بودہ تالیف شدہ، اثبات الہدایہ بالنصوص والمعجزات دو مجلد و مشتمل بر زیادتر از بیست ہزار حدیث و ہفتاد ہزار سند میباشد از ہمگی کتابہای عامہ و خاصہ استفادہ کردہ و ترتیب پسندیدہ و تہذیب ویژہای در آن بکار رفتہ و درحد امکان از تکرار اجتناب شدہ و اسامی

کتابهاییکه مورد بهر موری قرار گرفته نقل گردیده و در هر بابی فصولی و در هر فصلی احادیثی که مناسب با همان بوده متذکر گردیده، در این کتاب از صد و چهل و دو کتاب از کتابهای خاصه و بیست و چهار کتاب از کتابهای عامه بدون واسطه احادیث مورد نظر را جمع آوری نموده و از پنجاه کتاب از کتب خاصه بواسطه کتابهای گذشته و از دویست و بیست و سه کتاب بواسطه کتابهای عامه از کتابهای پیش که نقل کرده و اسم برده اند، استفاده کرده ایم بنابراین در کتاب مزبور از چهار صد و سی و نه کتاب روایت نموده و ضمناً از کتابهای دیگر که نام برده شده اند و در شمارش مزبور نیامده اند استفاده کرده ایم.

و از جمله آثار ما کتاب حاضر امل الامل فی علماء جبل عامل است در این کتاب با سامی متاخرین از علما نیز اشاره شده (۱) الا یقظ من الہجعه بالبرهان علی الرجعه این کتاب از دوازده باب تشکیل شده و مشتمل بر بیشتر از ششصد حدیث و شصت و چهار آیه قرآن همراه با ادله فراوان و عبارات گذشتگان و متاخران و پاسخ از شبهها و امثال اینها.

رساله‌ی رد صوفیه این رساله مشتمل بر دوازده باب و دوازده فصل و هزار حدیث که عموماً و خصوصاً در رد این عده رسیده و ضمناً بخصوصیاتی که نامبردگان دارند اشارت گردیده، رساله در خلق کافر و آنچه مناسب با آنست، رساله کشف التعمیه فی حکم التسمیه این رساله بعنوان نام بردن نام مقدس حضرت بقیما لله تالیف شده، رساله جمعه در پاسخ کسیکه ادله شهید ثانی را مردود دانسته، نزهة الاسماع در حکم اجماع، رساله تواتر قرآن رساله رجال رساله احوال صحابه رساله در تنزیه معصوم از سهو و نسیان، بدایم الہدایہ رساله ایست در واجبات و محرمات منصوصه از اول تا آخر در پایان این رساله می نویسد واجبات شرعی هزار و پانصد و سی و پنج عدد و محرمات هزار و چهارصد و چهل و هشت عدد میباشد، فصول المهمه در اصول ائمه در این کتاب قواعد کلی که درباره اصول الدین و اصول الفقه از ائمه رسیده ایراد نموده و ضمناً فروع فقهی و مطالب طیبی و کلیات نادره را در ضمن بیشتر از هزار باب که از هر بابی هزار باب بدست می آید، عربیه علویہ و لغت مرویه.

شیخ حر اجازات متعددی مطول و مختصر بمعاصران خود داده دیوان شعر که نزدیک به بیست هزار بیت بوده حداکثر قصائد آن در ستایش از پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین بوده و در همان دیوان منظومه مواریث و منظومه زکوت و منظومه هندسه و منظومه در تاریخ نبی (۱) بخش اول این کتاب بنام امل الامل فی علماء جبل عامل و دوم بنام تذکره المتبحرین فی العلماء المتاخرین موسوم گردیده.

وائے ضمیمہ شدہ و در کتاب فوائد طوسیہ ده مجلد از رسالہهای مختلف خود را ایراد کرده کہ شایسته است ہر یک از آنها مستقلاً نام بردہ شوند و تصمیم داریم ہر گاہ خدا یمتعال در مرگ ما تاخیر فرماید وسائل الشیعہ را شرح نمائیم .

شیخ حر پس از تعداد آثار خود مینویسد سید علی بن میرزا احمد مشہور بہ سید علیخان شارح صحیفہ از مؤلف نامبرده و مینویسد دانشمندیست کہ ہمتا ندارد و فاضلی است کہ زبان از مدح او عاجز است آثار ارزندہی او ہمہ جا را فرا گرفته و ہمہ جا را احیاء نمودہ و چون باران رحمتی زمینہای خشک را شاداب ساختہ ہم اکنون در ایران ساکن است و زبان حالش بدین شعر مترنم :

انا ابن الذی لم یخزنی فی حیاتہ و لم اخزہ لما تغیب فی الرحم
از اشعار او چیزی حاضر نداریم جز چند بیت ذیل کہ متضمن معنی حدیث قدسی
بودہ .

والجود خیر الوصف للانسان	فضل الفتی بالبذل و الاحسان
اموالہ و قفا علی الضیفان	او لیس ابراهیم لما اصبحت
فسخا بہ للذبح و القربان	حتی اذا افنی اللہا اخذابنہ
فسخا بمہجتہ علی النیران	ثم اتبغی النمرودا حرا قالہ
و بقلبہ للواحد الدیان	بالمال جادو بابنہ و بنفسہ
ناہیک فضلا خلہ الرحمن	اضحی خلیل اللہ جل جلالہ
تفلو باخصہا علی التیجان	صح الحدیث بہ فیما لک رتبہ

برتری آدمی در بخشش و نیکوکاری و سخا و تمندی بہترین وصف آدمی است مگر نہاین است کہ ابراهیم ہمہ ثروتش را وقف میہمانان کرد و فرزندش را برای قربانی آمادہ کرد و خود را برای آتش نمرودی مہیا ساخت و بالاخرہ ثروت و فرزند و خود و دلش را فدای خدای کارساز قرار و خدا یمتعال او را خلیل خود مقرر فرمود .

بدیہی است حدیث مزبور حدیث صحیحی است کہ باید آنرا ناج سر خود قرار دہی حدیث مزبور را ابوالحسن مسعودی در کتاب اخبار الزمان روایت کردہ خدا یمتعال بہ ابراهیم (ع) وحی کرد نظر باینکہ ثروت خودت را وقف میہمانان نمودہ و فرزندت را آمادہی برای قربانی کردہ و خودت را در آتش نمرودی انداختہ و دلت را منزلگاہ خدا مقرر داشتی خدا ترا خلیل خود قرار داد ، انتہی .

از اشعار شیخ صاحب وسائل فصیدما یست در چہار صد بیت کہ نامبرده در ستایش از

رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین سروده:

کیف یخطی بمجدک الاوصیاء و به قد توسل الانبیاء
مالخلق سوی النبی و سبطیه السعیدین هذه العلیاء
فبکم آدم استغاث و قد مسته بعد المسره الضراء

چگونه ممکن است اوصیاء از بزرگواری تو اظهار سیرابی کنند و حال آنکه پیمبران دست نیازمندی بطرف آن دراز میکنند بجز از پیغمبر اکرم و دو نواده‌ی نیکبخت او از این مقام برخوردار نمیباشد آدم صفی پس از آنکه از اسایش برنج افتاد بشما پناهنده شد.

و از قصائد او قصیده‌ایست محبوكالطرفین یعنی آغاز هربیت بحر فی شده که انجام مصراع آن بهمان حرف اتمام یافته چنانچه اشعار ذیل که بقافیه همزه است بدان ترتیب است.

اغیرالموءمنین الذی بسه تجمع شمل الدین بعد تناء
ابانت بسه الایام کل عجیبه فنیران باس فی بحور عطاء
آیا دین اسلام که بر اثر وجود مخالفان رو به پریشانی گذارده بود بجز از امیرالموءمنین علی (ع) بهمت دیگری پراکندگی آن بر طرف میشود؟

امیرالموءمنین بزرگواریست که به سبب او روزگار کارها و حالات شگفت‌آمیز خود را بوجود می‌آورد آنچنانکه آتش کارزار را در دریاهاى بخشش می‌افروزند.

قصیده مزبور دارای بیست و نه بیت است.

و از قصائد او قصیده محبوكالاطراف چهار طرفی است که اول و آخر هر مصراع در حروف مساوی‌اند بخشی از آن.

فان تخف فی الوصف من اسراف فلد بمدح الساده الاشراف
فخرلها شمی او منافسی فضل سما مراتب الالاف
فعلمهم للجهل شاف کافی فضلهم علی الانام وافسی
فاقوا الوری منتعلا و حافی فضل به العدو و اعتراف
فها کها محبوكه الاطراف فن غریب ما قفاه قاف

اگر از توصیف زیاد در هراسی برای رفع اسراف و تجاوز به ستایش بزرگ شرافتمندان بپرداز زیرا بدیهی است هرچه بیشتر در مدح او سخن‌سرائی کنی باز کمتر گفتمای آری او مایه افتخار هاشمیان و عبدمنافیها میباشد و مراتب فضیلت او هزاران مرتبه بالاتر از آن است که بشمار آید دانش این خاندان برای طرف شدن نادانی کافی است و فضیلت آنان و

وفاکنندہی بہمہ مردمانست برہمگان کہ بظاہر دست در کارباشند یا بانزوا بگذرانند برتری دارند و بہمین مناسبت دشمن بفضیلت ایشان اعتراف میکند اکنون بہ فضیلت ایشان در ضمن قصیدہ محبوبکہ الاطراف کہ فن بی نظیری است در سراینندگی پرداختہام .

تا آنجا کہ گفتہ از قصائد نامبردہ قصیدہی ہشتاد بیتی بدون الف است کہ درستایش از اہلبیت (ع) سرودہ .

ولی علی حیث کنت ولیہ	و مخلصہ بل عبد عبد لعبدہ
لعمرك قلبی مغرم بمحبتی	لہ طول عمری ثم بعد لولدہ
و ہم مہجتی ہم منیتی ہم ذخیرتی	و قلبی بحبہم مصیب لرشدہ
و کل کبیر منہم شمس منیر	و کل صغیر منہم شمس مہدہ
و کل کمی منہم لیث حربہ	و کل کریم منہم غیث و ہدہ
بذلت لہ جہدی بمدح مہذب	بلیغ و مثلی حسبہ بذل جہدہ
و کلفت فکری حذف حرف مقدم	علی کل حرف عند مدحی لمجدہ

دوست من علی است ویژه ہرگاہ او را بدون شک و تردید دوست داشتہ بلکہ ہرگاہ بندہ او باشم بجان تو سوگند در تمام عمر دلم فریفتہی محبت اوست و پس از او فرزندان او را دوست میدارم آنان پارہی دل من و منتہای آرزو و ذخیرہ آخرت من اند و دل من بر اثر علاقمندی بہ آنها بہ آرزوی خود نائل میگردد بزرگان آنان خورشیدہای تابان فراز منبر و کوچگان آنها شمس درخشان گہوارہاند دلاوران آنها شیران شرزہ میدان کارزار و بخشندگان آنان باران رحمتی ہستند کہ از شدت گرما و ناراحتی میکاہند در ستایش از آنان کوشیدم تا مدحی خالی از ہرگونہ نقیصہ سرودم آری مانند من برای این اندازہ از کوشش شایستہ است اندیشہ خود را برآن داشتم تا از ہرسخنی کہ جز مدح آنهاست صرف نظر نماید و تنہا بہ تمجید آنان پردازد .

از اوست :

علمی و شعری اقتتلا و اصطلاحا	فخضع الشعر لعلمی دائما
فالعلم یابی ان اعد شاعرا	والشعر یرضی ان اعد عالما

دانش و سراینندگی من بہ نبرد و سازش می پردازند و ہموارہ سراینندگی در برابر دانش من فروتنی مینماید دانش من از اینکہ سراینندہای باشم اظہار ناراحتی میکند و شعر من خرسند است کہ دانشمندی سراینندہ باشم .

از اوست درہمان مضمون :

حسن شعری ما زال یرضی و لا ینکر لی ان اعد فی العلماء
و علومی عزیزه لیس ترضی ابدا ان اعد فی الشعراء
سرودهای پسندیده من همواره خوشحالیند که در ردیف دانشمندان باشم و از اینکار
ننگی ندارند از طرف دیگر دانشهای ریزان من راضی نیستند که همواره نام مرا در ردیف
شعرا بیاورند .

حذار من فتنه الحسنای و ناظرها و لا ترح بفوء ادمنه مکلوم
فقلبها صخره مع ضعف قوتها و طرفها ظالم فی زی مظلوم
از آشوب زیباچهرگان و چشمان خماری آنان احتراز کن و از دلی که بر اثر فریفتگی بد
آنان جریحه دار شده ناراحت مباش زیرا دل آنان با کمال ناتوانی که دارند مانند سنگ
سخت است و چشم آنان ستمگریست که در لباس ستمدیده‌های درآمده .
در ضمن قصیده طولانی گفته :

طالی لیلی ولم اجد لی علی السهد معینا سوی اقتراح الامانی
فکانی فی عرض تسعین لما جللت الشمس اول المیزان
لیت انی فیما یساوی تمام الم یل عرضا والشمس فی السرطان

شبم رو بدرازا گذارد و برای بیدارخوابی کمکی جز آرزوها نیافتم گویا من در سرزمین
عرض نود درجه آنهم در آن هنگام که خورشید باول میزان میرسد درآمده‌ام ایکاش آن هنگام
بدانجا رسیده بودم که خورشید بتمام معنی بجانب عرض بتمام معنی متمایل و در برج
سرطان قرار میگرفت .

از اوست با تضمین نام سه کتاب معروف :

غاده قد غدت لها حکمه الع یس واضحت عن غیرها فی اسفا
بین الحاظها کتاب الاشیا رات و فی ریفها کتاب السفا

فریبائی که چون ظاهر شد حکمت‌العین از حقیقت چشمان جادوی او احبار کرد در سل
مژگان او کتاب اشارات و از آب دهان او کتاب اشارات هویدا بود .

تا آخر اشعار ارزنده‌ایکه بیاره‌ای از آنها اشاره کرده .

مؤلف لؤلؤه بمناسبت مشایخ شیخ محمود بن عبدالسلام معنی (بفتح میم و سکون
عین منسوب به قریه‌ی عالی معن از قرای اوال) استاد شیخ عبدالله بلادی شیخ اجازه‌ی
صاحب لؤلؤه است بشرح حال مؤلف امل پرداخته پس از عبارات او تا بنقل نامبرداری
از دیوان شعرش که مشتمل بر بیست هزار بیت بوده و اکثر آن در ستایش از بیغمیر اکرم (ص)

و خاندان او بوده اظهار داشته .

آثار شیخ حر اگرچه فراوان است در عین حال خالی از تحقیق بوده و نیازمند است تا شخص مطلعی آنها را کاملا تهذیب و تنقیح نماید و اصولا افرادی که دارای آثار زیاد بوده اند تصانیفشان بیرون از نابسامانی نبوده از قبیل علامه و امثال او و بهمین مناسبت یکی از متاخران ما آثار شهید اول را برتر از آثار علامه می داند و می گوید آثار شهید در کمال پسندیدگی بوجود آمده و همچنین آثار شهید ثانی را برتر از آثار علامه دانسته و معتقد است آثار وی نیز در کمال تحقیق و تنقیح بوده .

مؤلف گوید علت اینکه آثار شیخ حر خالی از تصرف و تحقیق و دقت نظر بوده و در فهم نصوص و جمع متناقضات اخبار کنجاوی بیشتری نکرده آنستکه نامبرده در حد اکثر از آثار خود از طریقه اخباریان پیروی کرده و خود از علمای اخباری بوده چنانچه شیخ یوسف مؤلف لؤلؤه که بروی ایراد کرده از اخباریهاست و در این خصوص پیروان دیگر نیز دارند که ما بمناسبت شرح احوال صاحب مدارک و بمناسبت دیگر در محالی چند از این کتاب به آراء آنان اشاره کردیم و ذیل ملامین استرآبادی اثبات کردیم نامبردگان و پیروانشان از دسته ی حشویه ظاهری و مشهور به اخباریند و فروق بسیاری که اخباری و مجتهد در اصول و فقه و رجال و امثال اینها دارند متعرض شدیم آری آنچه مسلم است شیخ حروشیخ یوسف از اخباریهائی هستند که از سلامت نفس کاملا برخوردار و افرادی بزرگمقدارند رابی متین و طبعی رزین دارند و اصولا در طریقه ی خود تعصب بخرج نمی دهند و از دیگران که بر پایه ی غیرحقیقت استوار گردیده اند پشتیبانی توأم با عصبیت نمی نمایند و در مقام فقه و فتوا از سبک مشهور علماء تجاوز نمیکنند و همواره با کسانی که روبرو میشوند کمال صداقت و پاکدامنی را رعایت مینمایند و نام مجتهدان را با کمال احترام میبرند و در مناقضه با صوفیه بسبک مجتهدان رفتار میکنند .

مؤلف قوانین که از سران اصولیه و مجتهدانست در تعبیر و تعریف مجتهد که در فروع الدین دارای گمان معتبر است مینویسد مقصود ما از مجتهد کسی است که برابر مقلد عامی قرار گرفته باشد نه مجتهد مصطلحی که در برابر اخباری باشد زیرا عالم اخباری هم در رویه خود مجتهد است ، تا آنجا که پس از تحقیقات لازم اظهار داشته از تحقیقاتی که بعمل آوردیم نمیتوان بقدر مسلمی که مورد اجماع از مجتهد مطلق است پی ببریم زیرا اخباری و مجتهد در طریقه هایکه دارند از یکدیگر نکوهش میکنند و هرگاه بخواهیم اخباریه را از ردیف علما بیرون ببریم عمل برحلاف قانون مرتکب شده ایم زیرا چگونه ممکن است

بگوئیم شیخ فاضل متبحر شیخ محمد بن حسن حر عاملی شایسته نیست تا از او تقلید کنند و به استفتاء از او بپردازند و او بمناسبت اینکه اخباریست نمیتواند به رای خود عمل نماید و یا آنها بگویند علامه علی الاطلاق حسن بن یوسف حلی دارای چنین موقعیتی نبوده بنا براین مجمع علیه همان قدر مشترکی است که در ضمن افرادی که نزد ما مبهم اند موجود میباشد و تعیین اصل آن در خور اجتهاد ما میباشد بنابراین مجمع علیه واقعی وجود ندارند تا بدان اتکا نمائیم در نتیجه مجتهد باصطلاح متاخر و اخباری و متجزی همگی کسانی هستند که میتوانند بطن خود عمل نمایند انتهی .

شیخ حر در مسیر خود که عازم مشهد مقدس بود وارد اصفهان شد در آنجا با بسیاری از دانشمندان ملاقات کرد و مانوس شد .

از جمله با علامه ملا محمد باقر مجلسی علاقه تامی پیدا کرد و هریک با اجازه از هم مفتخر گردیدند چنانچه خود شیخ در پایان کتاب وسائل ذیل کتب معتمدهایکه در وسائل از آنها نقل کرده مینویسد و روایت میکنیم از المولی الاجل الاكمل الورع المدقق مولانا محمد باقر بن الافضل الاكمل مولانا محمد تقی المجلسی ایده الله تعالی .

و این بزرگوار آخرین کسی است که بمن اجازه داد و من خود با اجازه دادم تا از طرف من از پدرش و استادش ملا حسنعلی شوشتری و میرزا رفیع الدین محمد نائینی و شریف الدین محمد رویدشتی که همگی از شیخ بهائی روایت کرده اند روایت کند و علامه مجلسی در مجلد اجازات بحار بهمین میزان از وی نام برده بمناسبت قوه قلبی و نیروی باطنی او مینویسد آنگاه که در اصفهان بود بمجلس شاه سلیمان وارد شد پیش از آنکه از طرف شاه اجازه جلوس بگیرد بر روی مسند شاه قرار گرفت شاه که اینگونه جسارت را از او مشاهده کرد و از طرف دیگر شنیده بود وی از دانشمندان عالیقدر عربست بجانب او توجه کرده به زبان پارسی خطاب باو گفت: "شیخنا فرق میان حر و خر چقدر است؟" شیخ بلا درنگ به پارسی پاسخ داد یک مسند .

آنگاه که شیخ وارد مشهد مقدس شد و برای خود منزلی تهیه کرد و مردم از عالم جاهل از وجود او بهره ور گردیده و شهرتی یافت منصب داوری و شیخ الاسلامی تعیین او برگذار شد و طولی نکشید از بزرگان دانشمندان خراسان بشمار آمد و مشار بالبان کردید . از اتفاقات بی سابقه ایکه از او نقل کرده اند هنگامی یکی از طلبه ها برای اثبات بیش آمدی نزد او گواهی داد یکی از حاضران به شیخ گفت این طلبه زبدهی شیخ بهائی که در اصولست میخواند شیخ بهمین مناسبت شهادت او را نپذیرفت .

مؤلف گوید بیت حر در میان علما عموماً و در خاندان عاملیها بخصوص بیت بزرگ و عالیقدر است که گروهی از بزرگان فقها و محدثان از آن بیت ظهور کرده‌اند از جمله: شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی مشغری پدر نامبرده.

فرزندش درباره او مینویسد معظم‌له دانشمندی فاضل و ماهری شایسته و ادیبی فقیه و ثقیل‌ای حافظ بود از فنون عربی و فقه و ادب کاملاً بهره‌ور شده و در فقه بویژه موارث مردم با رجوع میکردند من خود کتابهای عربی و فقه را نزد او خوانده‌ام.

در راه مشهد مقدس سال ۱۰۶۲ وفات یافت و سال میلادش سنه‌ی هزار هجری بود. آنگاه که پدرم رحلت کرد من در مکه بودم و سال دومینی بود که به حج مشرف شده بودم خبر رحلت او را در منی شنیدم قصیده طولانی در سوک او سرودم. دیگری:

شیخ علی بن محمد حر عاملی جد صاحب ترجمه نواده‌اش در امل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و عابدی خوش‌اخلاق و جلیل‌القدر بود در شعر و ادب و نگارش ماهر بود از محضر شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحبمدارک و دیگران استفاده کرده و من بتوسط پدرم از او روایت میکنم و اشعاری گفته که در حال حاضر چیزی از آنها را بخاطر ندارم.

در نجف اشرف مسموم شد و رحلت کرد. دیگری

شیخ محمد حسین حر عاملی جد پدری صاحب ترجمه.

در امل مینویسد وی در علوم شرعی از همه‌ی معاصرانش برتر بوده و فرزندش شیخ محمد بن محمد در علوم عقلی بی‌نظیر بوده و دختر شهید ثانی را بازدواج خود درآورده و از شاگردان او بشمار میآمده و از وی اجازه داشته. دیگری:

شیخ محمد بن علی بن محمد حر عاملی عموی شیخ حراست وی دخترزاده شیخ حسن صاحبمعالم و استاد شیخ حر بوده.

شیخ حر او را در امل بفضل و کمال ستوده و نوشته‌اشری بنام الرحله دارد که گذارشات سفر خود را در آن نگاشته و حواشی و تعلیقات و دیوان شعر بزرگی نیز دارد. دیگری:

شیخ حسن بن محمد عموزاده شیخ حراست.

وی از فضلا بوده و در فنون عربی و امثال آن مهارت داشته.

(۴۴) ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مازندرانی معروف به سراب برون خراب.

سراب از افاضل شاگردان ملا محمد باقر محقق سبزواری بود و در فقه و اصول و کلام و ن منظره و امثال اینها مهارت داشت.

آثار او سفینه‌النجاه در اصول‌الدین ویژه در امامت، ضیاءالقلوب بفارسی در اثبات

امامت و رساله‌های متعدد دیگر در فنون مختلف بیپارسی و تازی از جمله رساله‌های در اثبات وجود صانع رساله‌های در عینیت وجوب نماز جمعه در عصر غیبت رساله‌ی دیگری در رد ملا عبدالله تونی که قائل بحرمت نماز جمعه بوده رساله‌های در مسئله اجماع و خبر واحد رساله‌های در حکم روءیه هلال پیش از زوال و اینکه آنروز آیا ملحق بروز گذشته است یا روز آینده تعلیقاتی بر آیات الاحکام مقدس اردبیلی حواشی بر معالم و مدارک و ذخیره استادش محقق سبزواری و شرح لمعه و امثال اینها داشته .

عده‌ای از دانشمندان از او اجازه داشته از جمله شیخ زین‌الدین بن عین علی خوانساری که علاوه بر سراب از امیر محمد حسین حسینی خاتون آبادی دخترزاده ملا محمد باقر مجلسی ره روایت میکرده دیگری ملا محمد شفیع لاهیجی دیگری فرزندش ملا محمد صادق و همچنین فرزند دیگرش ملا محمد رضا از او روایت کرده‌اند .

مؤلف گوید سراب باین سه نفر مشترکا اجازه داده و صورت اجازه مزبور بخط سراب نزد ما موجود است سراب در این اجازه نخستین از محقق سبزواری از سید نورالدین علی موسوی برادر صاحب مدارک از برادرانش سید محمد و شیخ حسن و نیز محقق مزبور از شیخ یحیی یزدی و ملا مقصود استرآبادی و سید حسین کرکی که همگی از شیخ بهائی روایت کرده‌اند روایت مینماید در مرتبه‌ی ثانی از شیخ علی مشهدی معروف به شیخ علی صغیر در مقابل شیخ علی شهیدی که شیخ علی کبیر است از سید نورالدین علی موسوی سابق‌الذکر ثالثا از عالم ربانی ملا محمد علی استرآبادی پدر ملا محمد شفیع که شاگرد علامه مجلسی بوده از استادش ملا محمد تقی و سید قاسم قهپائی از شیخ بهائی قده .

رابعا از مجلسی مؤلف بحار باسانیدش .

مؤلف گوید در اجازاتی که مورد استفاده ما قرار گرفته هر عالمی که سند اجازه خود را منتهی به سراب میدانند بتوسط جد امجد ما سید حسین بن میر ابوالقاسم موسوی خوانساری است که وی یکی از مشایخ آقا محمد علی کرمانشاهی و سید بزرگوار سید مهدی بحر العلوم و میرزای قمی اعلی‌الله مقامهم میباشد .

سید معظم‌نه بتوسط ملا محمد صادق فرزند ملا محمد سراب از سراب روایت میکرده و آنگاه که ملا محمد صادق عازم حج بیت‌الله بوده در قصبه‌ی خوانسار بمنزل سید معظم‌له وارد میشود و همانجا به سید حسین و والدش میر ابوالقاسم اجازه میدهد .

مؤلف گوید یکی از نوادگان شایسته‌ی او که از علماء معاصر ما بشمار است حکایت ذیل را که شباهت بکرامت دارد از وی نقل کرده است آنگاه که ملا محمد عازم زیارت اعیان

عالیات گردید در راه میدید مردی در جلو مرکب او در حرکت بود و هرگاه قافله منزل میکرد از نظر ناپدید میشد در یکی از روزها از یکی از همراهیان خود پرسید این مرد که پای قافله حرکت میکند کیست؟ پاسخ داد مردیست که هرگاه قافله در محلی منزل می کند پیش ما می آید غذائی میگیرد دیگر او را نمی بینیم تا هنگامیکه قافله حرکت میکند، سراب از شنیدن این سخن تعجب کرد و منتظر بود شب هنگام که قافله حرکت میکند از نزدیک به وضع وی آشنا شود، شبانگاه فرا رسید قافله بحرکت درآمد ملامحمد دید همانمرد به عادت سیهای قبل پیشاپیش او در حرکت است ملامحمد بوضع حرکت او که پیاده راه می رود توجه کرد پس از دقت کامل دید نامبرده مانند اینکه بروی هوا راه می رود و پاهای او بزمین نمی رسد ملامحمد از طرز حرکت او بیمناک شد و خوفی سراپای او را فرا گرفت در عین حال نامبرده را پیش خواند پرسید کیستی و از کجائی؟ گفت مردی از جنیانم پیش از این گرفتاری مهمی برای من اتفاق افتاد تعهد کردم هرگاه خدا میمنتال مرا از این ناراحتی رهائی رحمت در موبک یکی از دانشمندان شیعه با پای پیاده بزیارت حضرت سیدالشهداء حرکت نمایم اینک که اطلاع یافتم شما در این قافله هستید از فرصت استفاده کرده به اداء نذر خود پرداختم.

سراب پرسید شنیده ام از برخی از قافله غذا میگرفتی با آنکه اطمینان دارم از آن عدا برای خود استفاده نمی بردی؟ گفت آری غذائی را که میگرفتم به فقراء قافله می دادم، سراب پرسیده بود غذای خوراکی شما جنیان چیست؟ پاسخ داد هرگاه انسان زیبا چهره و نمکینی بیابیم او را بسینه می چسبانیم و می بوئیم و بدینوسیله نیروئی در خود بوجود می آوریم چنانچه آدمیان از خوردن و آشامیدن در خود نیروئی ایجاد میکنند بنابراین هرگاه ببینید در یکی از آدمیان اختلالی در دماغ یا عقل بوجود آمده و می ترسد نتیجه بوئیدن ماست و معالجه ای او از اینراه است که مقداری از آب سداب (فیجن) را با سرکه یا آب مخلوط کرده و فطره ای از آنرا در یکی از سوراخهای دماغ مصروع بچکانند آن جنی که موجبات ناراحتی آدمی را فراهم میسازد میمیرد و مصروع بهبودی پیدا میکند.

سراب گفته در مسیر خود بمنزلی رسیدیم قافله اقامت کرد یکی از ثروتمندان به صیافت ما پرداخت و عده ای از همراهان را به خانه ی خود دعوت کرد طولی نکشید همراهی جسی نزد من آمده گفت صاحب این منزل حروس سعیدرنگی دارد از وی تقاضا کنید تا همان حروس را بمنظور پذیرائی از شما بکشد، با صاحبخانه ملاقات کرده از وی خواستیم تا همان حروس را بکشد، وی تقاضای ما را پذیرفت و حروس را کشت طولی نکشید صدای ناله و فریاد

آنخانه بلند شد صاحب منزل با ناراحتی و اندوهی نزد ما آمده گفت بمجردیکه به تقاضای شما خروس را کشتیم یکی از دختران ما بحال جنون و غشوه درآمد روی زمین افتاد و اینک خانواده ما حیرت زده و ناراحت اند به آنمرد گفتم ناراحت مباش دواى دختر تو نزد من است سپس دستور دادم مقداری سداب آورده آنرا با آب مخلوط کرده و چند قطره از آنرا در دماغ وی چکانیده بلافاصله بهبودی یافته و از غشوه بیرون آمد در آنحال صدائی بگوشم آمد آه خودم را با کلمه‌ای که بزبان آوردم و رازی که در اختیار بنی آدم گذاردم به کشتن دادم .

در هنگام حرکت کردن از آن منزل شخص مزبور را ندیدم و یقین کردم دختر مزبور بتوسط وی آسیب دید و خود او بدستور خودش کشته شد .
مؤلف گوید حکایت مزبور از حکایات شگفت‌آور و حقیقت آن بعهدی ناقل آنست . بطوریکه از آثار یکی از علما بدست می‌آید سراب در روز عید غدیر سال ۱۱۲۴ هجری در اصفهان وفات یافته و مقبره‌اش در اواخر خیابان محلاتی خواجوزدیک تخت پولاد است و بنائی رفیع برای آن بنیان شده ره .

سراب در پایان اجازه‌ایکه پیش از این نام بردیم مینویسد آنگاه که تصمیم گرفتیم از مشهد مقدس عزیمت نمائیم در ضمن اجازه‌ایکه بملا محمد شفیع دادیم دو فرزند خود را در این اجازه شریک نمودیم زیرا احتمال قوی بود مرگ مهلت ندهد و نتوانیم اجازه مستقلی برای آنها بنویسیم بدیهی است اجازه مزبور مختصر بوده و تنها محض تیمن و تبرک بنام مشایخ گرام شکرالله مساعیهم پرداختیم تاریخ اجازه مزبور ماه ذیحجه سال ۱۱۱۲ هجری بوده .

(۴۵) میرزا محمد مشهدی فرزند ملا محمد رضا بن ملا اسماعیل بن جمال‌الدین قمی . قمی فاضلی عالم و جامع و ادیبی محدث و فقیهی مفسر و مورد توجه و از دانشمندان روزگار فاضل سبزواری و علامه مجلسی و ملا محسن فیض بشمار می‌آمد و تفسیر بزرگی بنام کنزالدقایق تالیف کرده در این تفسیر احادیثی که از اهل بیت عصمت ذیل هر آیه‌ای درج و نقل کرده و در ضمن صدوبیست هزار بیت تقریبی تفسیر مزبور را بانجام آورده .

مؤلف گوید تفسیر مزبور بسبکی تالیف شده که هیچیک از دانشمندان گذشته و حال بتالیف کتابی مانند آن توفیق پیدا نکرده‌اند و مؤلف تفسیر نورالثقلین که شرح حالش در حرف عین ذکر شده اگرچه کتاب خود را بهمین سبک ترتیب داده لیکن اسانید اخباری را که در کتاب خود آورده اسقاط کرده و در ربط الفاظ قرآن و حل مشکلات و اقسام اعراب

ولغات و قرائات آن اظہاری ننموده و از تفسیر آیات الباہرہ و برخی از تفاسیر نادرہ مطلبی نقل نکرده و حال آنکہ تفسیر کنزالدقایق قمی مشتمل بر ہمہی آنها بوده و درعین حالیکہ نتوانستہ ہمہی اخبار را در مورد خود ایراد نماید باز ہم اثر بیمانندی است کہ در حد خود منحصر بفرد است .

مؤلف در آغاز تفسیر خود مینگارد ، بہترین راہی کہ شایستہ است آدمی کنجینہہای عمر خود در ایجاد آن صرف نماید و ہمگی اندیشہ خود را متوجہ آن گرداند علم تفسیر است زیرا فن تفسیر اساس ہمہی علمها و پایہی استوار قواعد شرع اسلام است و بطوریکہ میدانیم نگارندہای میتواند برای تفسیر قرآن کریم اقدام نماید کہ در فنون مورد احتیاج بر دیگران برتری پیدا کردہ باشد و از ہمہ صنایع ادبی برخوردار گردیدہ و بہرہور شدہ باشد .

پیش از آنکہ دست بکار تالیف این تفسیر شوم حواشی کشاف زمخشری را مورد مطالعہ قرار دادہ و حواشی بر آن نگاشتم سپس حواشی شیخ بہائی را کہ بر تفسیر بیضاوی نگارش دادہ مورد دقت قرار دادم سپس تصمیم گرفتم تا خود تفسیری تالیف کنم کہ مشتمل بر اسرار تنزیل و ابکار تاویل بودہ باشد و اخباری کہ از مصادر وحی رسیدہ در ذیل آیات شریفہ ایراد نمایم متاسفانہ بی بضاعتی مرا از اقدام بہ تصمیمی کہ داشتم باز میداشت تا اینکہ از طرف خدا توفیق رفیق شد و بکار تفسیر پرداختم و در اندیشہ گذرانیدم تا تفسیر مزبور را بنام کنزالدقایق و بحر الغرائب کہ مناسب با مطالبی بودہ کہ در تہیہ آن در نظر داشتم بنام ، انتہی .

مؤلف نامبردہ علاوہ بر کنزالدقایق آثار دیگر نیز دارد از قبیل کتاب بزرگی فارسی در اعمال سال اینکتاب نیز با لطف ویژه ای تہیہ شدہ و از فوائد بسیاری برخوردار است رسالہای بزبان عربی و استدلال کامل در صید و زباجہ و امثال آن .

و ممکن است مؤلف مزبور همان شخصی باشد کہ امل مینویسد محمد بن رضا قمی از فضلا معاصر است منظومہ معانی و بیان را کہ در صدبیت بودہ بہ نام نجاح الطالب شرح کردہ .

و تا بحال بہ افرادی کہ از او روایت کردہ اند و همچنین اساتیدی کہ وی از آنہا روایت نمودہ دست پیدا نکرده ام .

و ممکن است نامبردہ از شاگردان فیض باشد ہرچند تا بحال نام او را در کتابہای شرح حال علما و اجازات ندیدہ ام .

(۴۶) بهاء‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسن بن محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی .
فاضل از دانشندان اواخر دولت صفویه و در علوم رسمی و حکمت و فنون دینی اصلی
و فرعی استادی بنام بوده .

فاضل سال ۱۰۶۲ هجری متولد شده و آغاز خردسالی را در هندوستان گذرانیده و
به‌مین مناسبت به هندی شهرت یافته .

فاضل بر اثر نیروی خدادادی که داشت با مخالفان در خصوص امامت و مراتب آن
مناظره‌ها داشت و قصه‌های عجیبی از مناظرات او سرزبانهاست فاضل از آغازی که وارد در
سن بیست سالگی شد بنویشتن کتابها و رساله‌ها و تعلیقات در علوم ادبی و اصولی اشتغال
پیدا کرد و مهمترین آنها که در حد وسط آثار علمی قرار گرفته کتاب ارزنده و استدلالی او
در فقه است که بنام کشف اللثام عن قواعد الاحکام نامیده شده این کتاب شرح قواعد علامه
است که از کتاب نکاح آغاز شده و تا پایان کتاب بانجام آمده آری بجهاتی که خود میدانسته
کتاب جهاد و ما بعد آنرا که بکتاب نکاح منتهی میشده شرح نکرده و سید علی صاحب ریاض
در شرحی که بر مختصر النافع محقق نوشته از این کتاب استفاده‌های شایان نموده و بطوری
که تحقیق نشان میدهد از مهمترین مدارک و وسائل شرح مزبور بوده از آثار اوست المناهج
السویه شرح روضه البهیة که شرح لمعه دمشقیه است . کتاب طهارت آن که شرح خود را با شرح
و متن لمعه شهیدین ممزوج نموده متجاوز از سی هزار بیت بی پایان رسیده و کتاب صلوات آن
با امتیاز اصل از فرع در صورتی که ثلث یا نصف آن ناقص است و کتاب زکوت و خمس و صوم
که قریب به نیمی از کتاب صلوات است و به‌مین ترتیب شرح مزبور را بکتاب حج پایان داده
و من تا بحال بشرح مزبور دست نیافته و مراتب مزبور را از گفته یکی از مطلعان نقل کرده‌ام .
از آثار او شرح قصیده سید حمیری است که شرح حال او را در باب الف متعرض شده‌ایم
این شرح استوارترین دلیلی است بر آنکه فاضل هندی از همگی فنون ریشه اساسی و گنجینه
اصلی آنرا دارا بوده است دیگری ملخص التلخیص و شرح آن که در مجلد خوردی تدوین
شده و بطوریکه اظهار شده شرح مزبور از نخستین آثار فاضل است رساله‌ی کلید بهشت
رساله‌ایست پارسی در فن اصول‌الدین ، تلخیص کتاب شفای بوعلی در حکمت بر حقی اظهار
داشته این کتاب را بی پایان نیاورده شرح عوامل صدگانه نحو در سه هزار بیت تفسیر کبیر و
مبسوطی برای کلام‌الله مجید ، جوابهای مسائل بسیاری که از وی پرسیده شده و عمده‌ی
آنها در فقه و ابواب عبادات است و امثال اینها از رساله‌ها و تعلیقات و خطبه‌ها و اجازات .
فاضل هندی از پدرش تاج‌الدین حسن اصفهانی که یکی از شاگردان بنام ملا حسنعلی

شوشتری بوده روایت میکرده و من بخط شریف فاضل اجازه‌ای را که شیخ احمد عربی حلی برای او نوشته در پشت قرب‌الاسناد حمیری چنین دیدم که مینویسد کتاب حاضر را از پدرش ملاعبدالله از شیخ نعمت عاملی از شیخ علی بن عبدالعال شارح قواعد از مشایخ خودش به سلسله مراتب از شیخ طوسی از شیخ مفید از شیخ صدوق از پدرش علی از مؤلف روایت میکنم .

و نیز بخط او اجازه‌ای که مفصل‌تر است برای سید ناصرالدین احمد مختاری نوشته و در آن اجازه متعرض است ما اخبار را بطرق بسیاری که معروف و صحت آنها مورد پذیرش اعلام عصر است روایت میکنیم پس از این نوشته حداکثر سند روایتی ما از پدر علامه‌مان تاج ارباب عمائم از ملاحسنعلی شوشتری از پدر محققش ملاعبدالله بوده و طریق او هم به معصوم معروف است و از مجاز خود آرزو مندم برای من و پدرم و مشایخم و گذشتگانم دعا کند تاریخ اجازه مزبور ماه رجب سال ۱۱۳۰ هجریست .

محدث نیشابوری در رجالش می‌نویسد بخط فاضل دیده‌ام پدرم تاج‌الدین حسن اصفهانی است و خودم به فاضل هندی مشهورم و حال آنکه از چنین شهرتی ناراحتم زیرا پس از آنکه بحکم اجبار بسرزمین هند رهسپار شدیم و آنروزگار آغاز تکلیف من بود طولی نکشید از هند بیرون آمدیم ، تا آنجا که نوشته سید صدرالدین قمی از وی روایت میکرده .

آقا محمدباقر هزار جریبی در اجازه سید بحر العلوم قده مینویسد استاد فقیه مامیرزا ابراهیم قاضی که امیر محمد حسین خاتون‌آبادی دخترزاده علامه از او روایت میکرده میگوید روایت میکنم از عده‌ای از مشایخ خودم که با آنها مصادف بوده و از محضرشان مستفید گردیده از قبیل علامه ملاکمال‌الدین محمدبن معین‌الدین فسائی و شیخ‌بهاء‌الدین فاضل هندی و من کتاب صلوات شرح قواعد را بطریق و جاده از او روایت میکنم و همچنین بتوسط سید امیر ناصرالدین احمدبن محمد حسینی مختاری از وی ماذون در روایتم .

در اجازه امیر ناصر اسانید خود را چنین آورده وی از پدرش تاج‌الدین از ملاحسنعلی شوشتری از پدرش ملاعبدالله روایت کرده .

برخی از اعلام چنین اظهار داشته لقب فاضل هندی ، بهاء‌الدین و نامش محمد و از مردم رویدشت از بلوک اصفهان است پدرش تاج‌الدین حسن از ملاحسنعلی از پدرش ملا عبدالله شوشتری روایت میکرده از آثار او شرح کافیه و تفسیر است به پارسی بنام البحرالمواج که فوائد بسیاری در آن مندرج گردیده و رساله‌ای نوشته که آندوزنی که بهمسری عثمان در آمدند دختران پیغمبر اکرم (ص) نبوده بلکه دختران همسر آنحضرت و به اصطلاح پیش

زاده‌ی آنجناب بودند .

مؤلف گوید در اواخر اجازه‌ی طولانی سیدحسین کرکی سابق‌الذکر چنین آمده بوی اجازه دادم تا حدیث قاضی جن را از من روایت کند آنچنانکه من حدیث مزبور را بطرق متعدده روایت میکنم از جمله طرقتی است که بتوسط ملاتاج‌الدین حسن بن شرف‌الدین فلاورجانی اصفهانی روایت میکنم و او از جمال‌الدین محمود شیرازی از جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی شیرازی بطرقتی که در کتاب آموزشش متعرض شده الی آخرالاجازه .

از ظاهر اجازه استفاده میشود تاج‌الدین حسن مزبور پدر فاضل هندیست ویژه برخی افاضل نوشته نامبرده اصلاً از بلوک اشیان لنجان اصفهان است و دهکده فلاورجان که مردم آنجا راپل و دکان میخوانند از جمله دیهات النک لنجانست و ممکن است کسیکه فلاورجان را از بلوک اشیان دانسته اشتباه کرده باشد و همچنین کسیکه ویرا از بلوک رویدشت دانسته کاملاً اشتباه است مگر آنکه چنین بگوئیم پدر مولدش در آنجا و پسر در اینجا یا برعکس بوده یا نسبت بیکی از دو محل مربوط بیکی از نیایش بوده چنانچه نظیر آن برای بسیاری اتفاق افتاده .

از نسخه‌ای از کشف‌اللثام که فعلاً در اختیار ما نیست موضوع ذیل چنین نقل شده در سن سیزده‌سالگی از تحصیل علوم معقول و منقول آسوده شدم و هنوز دوازده سالگی را به اتمام نرسانیده بتالیف کتاب پرداختم سن نوزده‌سالگی بانجام نیامده بود کتاب منیه الحریص علی فهم شرح‌التلخیص را تصنیف کردم و حال آنکه پیش از این متجاوز از بیست مجلد از متون و شروح و حواشی از قبیل التمحیص در بلاغت و توابع آن و الزبده در اصول الدین و الحرز البدیعه در اصول شریعه و شروحو که بر آنها نگاشته ، الکاشف حواشی شرح قواعد نسفیه و امثال اینها تالیف نموده بودم .

در سن ده‌سالگی مطول و مختصر شرح تلخیص تفتازانی را تدریس میکردم .
مؤلف گوید شعر مزبور که درباره احکام خمسہ تکلیفیه و وضعیه است به فاضل هندی نسبت داده شده .

عیونات ثلاث صفر شمس
مقصود از عینهای سه‌گانه علامت و علت و عزیمت و مراد از صفر صحت و فساد و رخصت
است و غرض از شمس شرط و مانع و سبب است و مراد از شرع خمس احکام خمسہ تکلیفیه
است .

رحلت فاضل در بیست و پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۳۷ هجری در اصفهان به وقوع

پیوست چنانچه از لوح مزارش که چندین مرتبه بفاتحه خوانی بدانجا رفتهام بدست میآید و هم گویند سال ۱۱۳۱ در ضمن هشتاد و اند سالگی اتفاق افتاد .

و ظاهراً مدت عمرش همانستکه متذکر شده و بطوریکه از برخی از خطوط خود فاضل استفاده میشود سال ۱۰۷۷ هجری در ردیف فضلاء بنام و مشار بالبنان بوده و سال وفاتش ۱۱۳۷ هجری بوده که بر لوح مزارش حک شده .

و مرقد او در جانب شرقی تخت پولاد اصفهان در راه گذر قافله‌هائیکه به سرزمین فارس حرکت میکنند واقع شده و از آنجا که رحلت وی در روزگار آشوبگری افغانها اتفاق افتاده مانند قبور اعلام دیگر بقعه و بارگاه و تکیه و دستگاه برای آن بنیان نشده و ذیلاً مناسب است بپاره‌ای از آن پیش‌آمد دلخراش اشاره نمائیم .

یکی از نگارندگان مورد اطمینان که در معرکدهای آشوب و فتنه‌خیز افغان حضور داشته مینویسد باختلاف سال ۱۱۳۳ یا سال ۱۱۳۶ پس از آنکه مدتی طولانی اصفهان در محاصره‌ی افغانها قرار گرفته بود محمود افغان شهر را فتح کرد و با کمال شهامت همراه با لشکریان خود وارد شده و بلافاصله بدربار سلطنتی شاه سلطان حسین رهسپار شده بر سریر سلطنت که مدتها بوجود سلاطین صفوی می‌بالیده مستقر گردید نخست دستور داد شاه سلطان حسین را زندان کرده و پس از آنکه کاملاً براراده‌ی خود مسلط گردید در اواخر جمادی‌الاولی سال ۱۱۳۷ چهار نفر از برادران و بیست و چهار نفر از فرزندان آنها را کشت و همانسال فاضل هندی درگذشت در روز سوم وفات فاضل که مصادف با بیست و هفتم ماه مبارک رمضان بود شش تن دیگر از بزرگان خاندان صفویه را کشت .

شاه سلطان حسین همچنان در زندان محمود بسر میبرد تا اینکه محمود مبتلا به شبه جنون میشود اشرف که از ملازمان محمود بود بجای وی برقرار میگردد و صلاح خود را در آن میدانند تا محمود را برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی در زندان کنند وی در زندان اشرف به بدترین وضعی جان میدهد .

اشرف عصر روز یکشنبه هشتم شعبان سال ۱۱۳۷ مستقلاً بر اریکه سلطنت جلوس میکند و دستور میدهد برای اصفهان باروئی بنیان کنند و در مدت کمتر از ششماه پانصد حمام و مدرسه و مسجد معمور را ویران میکند .

در این هنگام قیصر روم بعزم سرکوبی اشرف لشکری با اصفهان گسیل میدارد اشرف چند مرتبه بمقابله با لشکریان رومی قیام میکند و از آنجا که پیروزی بر رومیها برای او میسر نمیشود می‌پندارد حرکت رومیها بجانب اصفهان بنا بدسیسه و صلاح دید شاه سلطان حسین

زندانی است بهمین مناسبت دستور میدهد نامبرده را در روز سه‌شنبه بیست و دوم محرم الحرام سال ۱۱۴۰ هجری در زندان بکشند و جسد او را بدون غسل و کفن در زندان بیندازند و حرم او را اسیر کنند و اموال او را غارت نمایند .

پس از چندی جنازه‌ی شاه را به قم برده و پهلوی پدران‌ش بخاک سپردند .

(۴۷) شیخ محمد بن حسن قزوینی مشهور به آقارضى و مؤلف لسان‌الخواص .

مؤلف امل مینویسد آقارضى فاضلى دانشمند و محققى با دقت و ماهر و متکلم از

معاصرانست .

آثاری دارد از جمله لسان‌الخواص ، رساله قبله ، رساله‌ی شیر و شکر ، رساله‌المقادیر ، رساله‌التهدید ، تاریخ علماء قزوین موسوم به ضیافه‌الاخوان و هدیه‌اخلان ، کحل‌الابصار رساله‌النوروز ، المسائل‌الغیر‌المنصوصه و امثال اینها .

در یکی از حواشی امل از محافل‌المؤمنین نقل شده مینویسد :

آقارضى قزوینى ره در علم حدیث و فقه از جمله‌ی تلامذه مرحوم ملاخلیل است اما

در حدیث فهمی بطریق دیگران رفته تاریخ وفات او سنه ۱۰۹۶ هجریست .

محدث نیشابوری در چندین موضع از کتابهای خود از جمله در آغاز رجال کبیرش

مینویسد فائده چهارم در آنچه مربوط به مرام است و مؤید آن تحقیقاتی است که افضل محققان ملارضی‌الدین قزوینی در لسان‌الخواص نموده وی پس از ایراد طریقه اهل ظن که مجتهدانند و اهل علم که اخباریها و محدثانند و ادله‌ایکه هر یک بمناسبت مرام خود آورده و حقیقت را آنچنانکه باید برای بینایان که از چشم ظاهر و باطن می‌نگرند توضیح داده مینویسد اخباریها بمضمون ظاهری کتاب و سنت عمل میکنند و اظهار میدارند از فرائض و اماراتی که از تتبع احوال آنها بدست می‌آوریم صحت اخبار مزبور که در اصول معتبره آمده و همواره مورد توجه سران شیعه بوده برای ما آشکار میگردد زیرا شیعیان در روزگار عبیت بایستی بظواهر اخبار و آیات عمل کنند و تا خلاف ظاهر آنها ثابت نشده حق تحطی از آنها را ندارند .

با توجه بمراتب فوق خواهیم گفت حجیت ظواهر نسبت به اخبار متواتر مسلم نیست حجیت آنها نسبت به اخبار آحاد قابل انکار است زیرا اجلاء از علما اخبار آحاد را معتبر ندانسته‌اند و شیخ طوسی در چندین موضع از کتابهای خود تصریح کرده اخبار آحاد موجب علم و عمل نمیباشد و سید مرتضی اظهار داشته اخبار آحاد موجب علم نبوده و عمل بآنها جائز نمیباشد تا بجائیکه از وی نقل کرده‌اند شیعه متفقا حجیت اخبار آحاد را انکار کرده و

آنها را بدون فرقی که احساس شود مانند قیاس دانسته‌اند .

پس نقل ایراد مزبور در ضمن پاسخی که داده اظهار میدارد بطوریکه از پی‌گیری تحقیقات دانشمندان استفاده میشود خبر واحد دارای استعمالات چندیست .

۱ - خبر واحدی که مقابل خبریست که از شخص ثقه‌ای استفاده شده و مورد عمل قرار گرفته چنان خبری را شاذ و نادر مینامند .

۲ - خبر واحدی که برابر با خبری باشد که از ثقات اخذ شده و در اصول آنها آمده و مورد توجه خواص از شیعه بوده اینگونه خبر مشتمل بر بخش اول با مقابلش میباشد .

۳ - خبر واحدی که در ازاء خبر متواتر قطعی الصدور از معصوم باشد اینچنین خبر هر دو بخش فوق را در بر خواهد داشت .

اکنون خبر واحدی که شیخ طوسی اعتبار آنرا امضا نکرده و اجماع شیعه بر انکار آن چنان خبر نقل شده منحصر به بخش اول است و در موضعی از کتاب عده تصریح کرده خبر نقه‌ای که فاسدالمذهب یا فاسق باشد قابل عمل بوده و در محلی دیگر از همان کتاب اظهار داشته ما بطلان عمل بقیاس و خبر واحدی که منحصر بر اوی مخالف باشد در محل خود مدلل داشته‌ایم ، انتهى .

محدث نیشابوری در منیه‌المرتاد فی نفاها لاجتهاد مینویسد از آنجمله مولای تحریر و محقق بی نظیر رضی‌الدین است که دارای تحقیقاتی ارزنده و دقت‌های قابل توجهی بوده و کسیکه بخواهد بمراتب علمی و پایه تحقیقات او برسد شایسته است کتاب لسان‌الخواص و ضیافه‌الآخوان او را مورد مطالعه قرار دهد نامبرده از اسطوانه‌های مستحکم حدیث بوده و از کسانی است که عمل بظن و اجتهاد را تحریم میکرده ذیلاً به برخی از تحقیقات او که در این زمینه دارد میپردازیم .

وی پس از ایراد ادله‌ای بر قطعیت اخبار و اینکه از توجه بدانها میتوان تحصیل علم کرد مینویسد ممکن است بگویند مطالب مزبور متوجه با افرادی است که دسترسی به اصول اخبار دارند و میتوانند از آنها بهره‌مند گردند لیکن آنها که از اصول مزبوره بی‌خبر و عموم مردمند چه‌کنند در پاسخ گفته بر عالم لازم است که به اخبار و آثاری که در اختیار دارد عمل کند و از آنچه از ظواهر اخبار استفاده میکند مورد عمل قرار دهد و از ظواهر اخبار تجاوز ننماید تا در نتیجه گرفتار افتاء و قضا نشود زیرا فتوا دادن و قضاوت کردن منحصر به عالمی است که از احکام واقعی بااطلاع باشد .

پس از این مؤلف منیه‌المرتاد بسایر از تحقیقات او که گواه مرام خود بوده اشاره کرده و

ما پس از این بیاری خدا مطالبی که مربوط بمرام مزبور بوده در ذیل ترجمه محدث نیشابوری ایراد خواهیم کرد چنانچه ذیل ترجمه ملاخلیل قزوینی بیارهای از گذارش احوال آقا رضی پرداختیم (۱) و همچنین به بخشی از شرح حال همنام او آقارضی خوانساری که از معاصرانش نیز بوده بمناسبت احوال پدرش آقا حسین و برادرش آقا جمال اشاره کردیم .
و شرح حال رضی استرآبادی در باب راء بجهاتی که فعلا موقعیتی برای یادآوری ندارند ایراد نمودیم .

(۴۸) امیر بهاءالدین محمد بن سید محمد باقر حسینی نائینی و برخی او را مختاری سزواری معرفی کرده اند .

مختاری در اصفهان ساکن بود و از علما و فقهاء بنام آنسرزمین بشمار می آمد ادیبی ماهر و بزرگ مقدار و حکیمی متکلم و نیکو عبارت و شیرین اشارت و معاصر با فاضل هندی بود و دور نیست سید ناصرالدین احمد مختاری که از فاضل مزبور مجاز بوده از عموزادگان مترجم فعلی ما باشد .

مختاری آثار بسیاری دارد و همگی آنها دلیل بر کمالات علمی و علو همت اوست ، شرح صمدیه شیخ بهائی شرح کتاب بدایمه الهدایه در فرائض احکام شریعت تالیف شیخ حر عاملی که تا آخر کتاب عبادات شرح شده شرح زیارت جامعه کبیره سه رساله فارسی کبیر صغیر متوسط ، زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر این کتاب هم سنگ و هم سبک مقامات حریری و شذورالذهب زمخشری و امثال اینهاست ، رساله ی صیغ العقود تعلیقاتی بر شرح صحیفه سید علیخان حاشیه بر اشباه و نظائر سیوطی بمناسبتی در این حاشیه مینویسد سیوطی او آخر عمر مستبصر شد و بمذهب حق گرائید و ما هم پیش از این ذیل احوال سیوطی بدین موضوع اشاره کردیم .

مختاری از شیخ حر عاملی با اجازه و وجازه روایت میکرده و از برخی از آثار خود او بدست میآید در حدود ۱۱۳۰ باقی بوده و برخی اظهار داشته نامبرده در سالهای ۳۰ تا ۴۰ رحلت کرده و در اصفهان مدفون شده و هم اکنون از محل قبر او بی خبریم و ممکن است مدفن او از جمله قبوری باشد که در آشوب افغان از بین رفته باشد .

(۴۹) آقا محمد بن مولی رفیع گیلانی معروف به بیدآبادی یا آقا محمد بیدآبادی .

(۱) در شرح حال ملاخلیل ذیل نامرداری از شاگردانش تنهائیه نام او اشاره کرده و مابقی احوال او را بدینجا حواله کرده و مطلب دیگری در شرح حال او ننگاشته .

آقامحمد عارفی ربانی و عالمی ایمانی و از بزرگترین حکمای این اواخر بوده و در عصر آقامحمد باقر وحید بهبهانی میزیسنه .

آقامحمد در فنون معقول مهارت کامل داشت و در این رشته آثار بخصوص و تعلیقات فراوانی در مراتب حکمت و کلام بطرز جالبی بوجود آورده و در اصفهان بر کرسی تدریس مستقر گردیده و گروهی از دانشمندان از محضر او بهره‌ور میگردیده .
آقامحمد پرچم زهد و تقوا را در روزگار خود آنچنان باهتزاز آورد که مورخان از توصیف آن عاجزند .

آقامحمد از شاگردان میرزا محمد تقی الماسی که از نوادگان مجلسی اول و ثانی بوده میباشد و از او باخذ اجازه نائل گردیده و دور نیست ادراک صحبت ملا اسماعیل خواجه‌ئی سابق‌الذکر را نیز کرده باشد بطوریکه گفته شد گروهی از دانشمندان از شاگردان او بوده‌اند از جمله سید ابوالقاسم حسینی اصفهانی مشهور بمدرس که تدریس مدرسه شاه را به عهده داشته و ملا محراب عارف مشهور و ملا علی نوری حکیم نامی و حاج میرزا ابراهیم کرباسی مؤلف اشارات و منهاج و امثال ایشان آقامحمد وصی پدر حاجی کرباسی بود و پس از وفات او فرزند ارجمندش را تحت نظر خود تربیت کرد و هنگامیکه حاجی به بلوغ رسید آقامحمد پیشهاد کرد تا بتقلید از عالم دیگری به حج بیت‌الله مشرف شود .

مؤلف گوید بیاد دارم روزی حاجی در مسجد حکیم بر فراز منبر از زهد و پارسائی آقامحمد سخن میگفت از آنجمله اظهار داشت در یکی از سالها که قحطی شهر اصفهان را تهدید میکرد او و همه خانواده‌اش از هویج پخته یا خام استفاده میکردند و مدت شش ماه بدون اندک ناراحتی شبانه روز خود را به خوردن آن میگذرانیدند .

مشهور است که آقامحمد در صنعت طلاسازی و کیمیاگری استاد بوده و بخوبی میتوانسته بقدینه سیم و زر تهیه نماید .

جد آقا میرزا ابوالقاسم از زرگران ماهر نقل میکند یکچهارم از طلائی که آقا محمد میساخت هرگاه با سه چهارم از طلای مغشوش مخلوط میکردند همهی آنها را بصورت طلای خالص درمیآورد .

گویند آقامحمد از پارسائی زیادی که داشت به بسیاری از ملوک روزگارش توجهی نمیکرد و حاضر بملاقات با آنها نبود و آنان بر اثر کراماتی که از او مشاهده میکردند هرچه بیشتر باو گرایش داشتند .

آقامحمد از سوار شدن برالاغ با پالان رعیتی باکی نداشت و با همان حال مسافتهای

دوری را می پیمود .

آقامحمد نماز جمعه را در عصر غیبت واجب میدانست و از آنجا که محض رعایت سادات از علما نمیتوانست در شهر نماز جمعه منعقد سازد به دهکدهی رنان که از دیهات بزرگ ماربین اصفهان و واقع در بیشتر از یکفرسخ شرعی از مسجد جامع است میرفت و آنجا نماز جمعه میخواند .

آقامحمد سال ۱۱۹۷ هجری در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد در پشت دیوار شرقی تکیه آقاحسین خوانساری دفن شد و با فاصله کمی مرقد پدرش ملامحمد رفیع است و او هم بطوریکه از لوح قبرش پیداست فاضلی عالم و پرهیزکار و مجتهد و مورد احترام مردم عصرش بوده .

و ممکن است ملامحمد رفیع خود باصفهان هجرت کرده و فرزندش در اصفهان بدنیا آمده .

محدث نیشابوری در رجالش مینویسد محمد بن محمد رفیع اصلا از مردم مازندران و در بیدآباد اصفهان ساکن بوده و در حکمت و عرفان مهارت داشته و مورد وثوق بوده و از محدثان و اساتید معقول بشمار میآمده در روزگار ما میزیسته لیکن ما بملاقات او توفیق پیدا نکردیم و در روزگار علی مرادخان زندگی میکرد و در مقبره تخت پولاد مدفونند .
محدث مزبور در منیهالمرتاد مینویسد شیخ اجل او اوه جامع معقول و منقول و عارف اوحد آقامحمد بیدآبادی از محققان متاخر بوده و در علوم و معارف محقق بنام بوده .
پاسخی در پرسش ملاعبدالله بیدگلی کاشانی بیارسی نگاشته که به چند جمله ای از اشاره میشود استبصاری از شرح من لایحضره الفقیه فرموده خلاصه بحسب تذکره معتبرین عرض شد الخ .

نامه مفصل است و شرح حال حاضر متکفل یادآوری همه آنها نمیباشد .

(۵۰) حاج شیخ محمد بن حاج محمد زمان کاشانی .

حاجی اصلا از مردم کاشان بوده و همانجا متولد شده لیکن محل ریاست او در

اصفهان قرار داده و سرانجام بنجف اشرف رفته و همانجا رحلت نموده .

حاجی اثری دارد از جمله مرات الزمان والقول السدید و نورالهدی و ...

المسترشدین و اثنی عشریه در تحقیق قبله و امثال اینها .

حاجی از بزرگان مشایخ اجازات و از فضلائی است که در تدوین حکمت و امثال آنها

مهارت کامل داشته و با میرزا ابراهیم قاضی اصفهان فرزند میرزا غیاث الدین محمد خوارزمی

ماربینی کہ از فقہا و مشایخ معروف اجازہ است الفت کامل داشته و چنان بودہ کہ از یک پستان شیر خوردہ و ہر دو بالاتفاق و مشترکا از گروہی از بزرگان روایت کردہ اند از قبیل سید امیر محمد حسین خاتون آبادی دخترزادہ مجلسی ثانی و شیخ حسین ماحوزی کہ از مشایخ شیخ یوسف بحرانی است و میرزا محمد باقر گلستانہ شارح نہج البلاغہ و حاج محمد طاہر اصفہانی و ملامحمد قاسم ہزار جریبی و این دو نفر از شاگردان مجلسی بودہ اند و سید امیر محمد اشرف حسینی این سید و عموزادہ اش میرزا محمد باقر گلستانہ از ملا محمد سراب سابق الذکر روایت می کردہ اند .

از کسانیکہ از حاجی روایت کردہ اند ملامحمد مہدی نراقی و آقا محمد باقر ہزار جریبی است .

مؤلف گوید بزودی ذیل احوال فرزندش آقا محمد علی نجفی باحوال او اشارہ خواہیم کرد .

باید گفت از آثار علمی حاجی مزبور اطلاعی نداریم و نگارشات او بمطالعہی مانرسیدہ آری رسالہی مبسوطی کہ از ہمہگونہ تحقیقات و دقتہای علمی برخوردار است در خصوص احکام مربوط بہ عقدہای نکاح ویزہ صیغہ نکاح تالیف کردہ کہ براستی در میان آثار پیشینیان و متاخران مانندی ندارد .

وی پس از خطبہ مینویسد این جوان کہ نامش چنین و پسر فلانکس است دامن بہ کمر زدہ تا یکی از حدود الہی را اجرا سازد و بہ سنت رسول او کہ نکاح است دست یا زد زیرا نکاح از جملہ اموری است کہ خدا یمتعال بندگان خود را بہ ایجاد آن دعوت کردہ و بہ بندگان خود وعدہ دادہ در صورتیکہ بدان اقدام کنند از فیض عمیم خود آنان را برخوردار سازد و در قرآن فرمودہ و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اما تکم الخ و نیز رسول خدا و ائمہ ظاہرین کہ در زبانان آئین مقدس او هستند مردم را بہ این رویہ پسندیدہ دعوت کردہ اند زیرا از بہترین آئینہائی است کہ شریعت غراء بہ آن متوجہ بودہ و پیمبر اکرم روز رستاخیز بہ فراوانی امت خود بر دیگر از امتہا می بالد ، اینک جوان مزبور بہ ہمسری مخدرہ پاکدامن کہ آزاد و رشید و پسندیدہ و فرزند مرد پسندیدہ است حاضر شدہ و مبلغ سی تومان رایج کابین او را قرار دادہ و خود را بپرداخت آن موظف کردہ و ہمسر مزبور بدان کابین خشنود است و اجازہ دادہ تا مطابق باصلاح دید اولیائش وی را باز دواج جوان مزبور در آورم و پدر دختر مرا وکیل کردہ تا صیغہ عقد را بمنظور ارتباط زناشوئی در میانشان منعقد سازم اینک من خدا و حاضران را گواہ میگیرم کہ مخدرہ مزبور را بہ مبلغ

سی تومان رایج بهمتری جوان مزبور درآوردم سپس وکیل مزبور صیغه نکاح را اجرا می کند و اگر زن و شوهر هر دو حاضرند وکیل زن میگوید این زن را در برابر کابین و صدیقی که برای او تعیین شده برای این جوان بهمتری درآوردم وکیل شوهر می پذیرد و میگوید تزویج مزبور را برای این جوان پذیرفتم .

در پایان مثال مزبور اظهار داشته همین اندازه در تحلیل زناشویی کافی است و صاحب ما در صحت آن اختلافی ندارند پس از این بسایر از صیغ و وجوه اجراء آنها و گفتاری که در اجراء و اجزاء آن دارند اشاره کرده و با استدلال قوی مختار خود را ایراد نموده و رساله مزبور حاکی از کمال فضل او در فقه و اصول و عربیت است .

(۵۱) ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع محدث نیشابوری معروف بهمیرزا

محمد اخباری .

شکی نیست میرزا محمد فضلی فراوان داشته و از همگی فنون معقول و منقول و فروع و اصول برخوردار بوده و ذهنی وقاد و فهمی نقاد داشته و آنها که در فنون معموله استاد بودمانند به فضیلت و موقعیت او اعتراف کرده اند آری از آنجا که به اهانت علماء اعلام میپرداخته و مردم عوام را به توهین بنامبردگان و ادار میکرده ارزش و موقعیت او از دلای اهل علم و کمال بیرون رفته و آنچنانکه باید نتوانسته وجهه علمی خود را محفوظ بدارد و بهمین مناسبت مورخان بشرح حال او اعتنائی نکرده اند و ما در اینجا بهمان اندازه که خود در رجالش نوشته اکتفا میکنیم .

ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع معروف به محدث اخباری جدش از مردم استرآباد و پدرش از مردم نیشابور و خودش در هند متولد شده و در اعیان عالیات میزیسته .

در کلام و البیئات و حدیث و فقه و اصول ید طولی داشته و بخوبی میتوانسته معارف و لطائف را با یکدیگر تطبیق دهد .

روز دوشنبه بیست و یکم ذیقعده سال ۱۱۷۸ هجری در هند متولد شد و سال ۱۱۹۸ بعزم زیارب و تحصیل بعنایات عالیات حرکت کرد نخست در نجف اشرف و پس از آن در کربلا یعملی و بعد از آن به بغداد رفت .

میرزا محمد هشتاد مجلد تالیف در فنون عقلی و نقلی و شهودی بوجود آورده . مشهورترین آنها تسلیه القلوب کتابیست کنسولی سفینه در ده مجلد و مشتمل بر هشتصد هزار بیت ، کتاب المبین در اثبات امامت طاهرین بیست هزار بیت ، منیه المرئاد فی ذکر

نفاه اجتهاد کتاب بزرگی است ، کلیات الرجال ، تقویم الرجال ، مصادر الانوار در اجتهاد و اخبار ، فتح الباب الی الحق والصواب ، الشهاب الثاقب ، میزان التمییز فی العلم العزیز ، دوائر العلوم و جداول الرسوم ، ذخیره الالباب الی کل علم فیہ باب ، فصل الخطاب فی نقض مقاله ابن عبدالوهاب و مضه النور من شاهی الطور ، الصارم التبار لفظ الفجار قدالا شرار در سه مجلد ، امالی العباسی در رد نصاری ، التحفه فی ابواب الفقه تا آخر دیات ، رساله مجالی الانوار ، رساله مجالی المجالی ، رساله نجم الولایه ، رساله شمس الحقیقه ، رساله حقیقه الاعیان فی معرفه الانسان ، رساله حقیقه الشهود فی معرفه المعبود ، رساله البرهان فی التکلیف والبیان ، رساله الحجر الملقم ، رساله الصیحه بالحق علی من الحد و تزندق ، رساله کشف القناع عن عور الاجماع ، رساله حرز الحواس عن وسوسه الخناس و رساله النور المذوف فی القلب المشعوف ، الطهر الفاصل بین الحق والباطل ، رساله الدر الفرید و معراج التوحید ، حسن الاتفاق فی تحقیق الصداق ، رساله الشعره الناریه فی اجوبه المسائل اللاریه ، رساله نشر الاخوان فی مسئله الغلیان ، رساله القسوره ، دیوان شعر بزرگی عربی و دیگری به پارسی رساله نفثه الصدور در رد عوفیه ، رساله قبسه العجول ، رساله نماذج المرتاضین ، رساله الاعتذار تحفه الامین والدر الثمین ، انساب العین ، موارد الرشاد ، نبراس العقول ، قلع الاساس فی نقض اساس الاصول ، رساله النبأ العظیم .

از آثار او ساختمان تکیه خاقانست که آنرا در تهران بنیان کرده و وقف بر دوستان حضرت صاحب الزمان عج نموده .

میرزا محمد معاصر با مظفر جلال الدین عالیگهر معروف بشاه عالم تیموری هندی و پسرش محمد اکبر شاه ثانی و سلطان مصطفی و سلطان محمود عثمانی بوده .

میرزا در روزگار سلطان محمدخان قاجار و فتحعلیشاه بایران آمده تا آنجا که نوشته هم اکنون از عمرش چهل سال گذشته انتهی .

و ممکن است پس از این پانزده سال دیگر زنده مانده باشد تا آنیکه بر اثر اشتباه و عروری که دامنگیر او شده و نسبت به اعلام شیعه توهینهایی بعمل آورده بفرمان و فتوای سید محمد طباطبائی کربلائی که پس از این بشرح حالش اشاره خواهیم کرد در کاظمین در سن پنجاه و پنج سالگی بر اثر هجوم مردم از پای درآمد و ما پیش از این ذیل احوال شیخ جعفر کبیر جهت انحراف میرزاران نوشته و متعرض شدیم شیخ بزرگوار رساله های در رد او نوشته و در آنجا بر او تکفیر نموده و خون او را حلال دانسته .

مؤلف گوید کتاب تحفه الامین او پیش ما موجود است این کتاب را بمنظور پاسخ از

دوازده مسئله که محمد امین خان امیرهمدان از او پرسیده تهیه نموده و شبهات اعتقادی و مطالب مربوط به مبداء و معاد را کاملا پاسخ داده و شایسته است یکی از پاسخهای او را که مربوط بحضرت ولیعصر بوده چنانچه از وی بیپرسی سؤال شده و بیپرسی هم پاسخ داده ایراد نمائیم .

سؤال پنجم ، حضرت صاحب الامر که میگویند حی و موجود است اختصاص به همان تعیین که از نسل امام حسن عسکری (ع) و محمد نام داشت دارد یا اینکه معنی است که عالم از او خالی نمی ماند و موجود است در ضمن افراد علی سبیل التبادل و مضایقه هم از آن نیست که همان حقیقت واحده باشد که بتعینات متعدده متعین میشود . جواب تبیین این مسئله متوقف است بر بیان معنی امامت و بر بیان لابدیت از آن و در این دور کن حکما را نیز اعتنای شدید است و متکلمین سنی و عدلی و شیعی و زیدی و امامی در این مسئله اشباع سخن نموده اند و همچنین ضرور است بیان عدم و تعیین آن و بیان موضوع آن در خراج در این مسئله بیان مذهب اسلامیه بالعرض میشود زیرا که قطب اقتراق مسلمین مسئله امامت است و سایر افتراقات کالمتفرع بر آنست یا کالاسباب لها چنانکه معلوم خواهد شد انشاء الله .

تا آنجا که پس از اقامه براهین قاطعه عقلیه از دلیل لمی و انی بر وجوب وجود حجج طاهره و قیام اقطاب ارضی که مظاهر صفات ربوبی هستند بامور رعیت اسلامی و اهل شهود مینویسد اقطاب حقیقیه ، امت محمدیه را منحصر در دوازده دانسته اند هر چند در تشخیص موضوع آن اختلاف نموده اند و ابن حجر عسقلانی تصریح نموده با وجود تعصب که قطب نمیشد مگر از اهلبیت آمدیم بر سر تعیین موضوع آن و طریق اثبات آن بوجه کلی بر سه نوع است .

نوع اول طریق عامه و آن نقل متصل از اصحاب وحی است و در آن چند شهادت است . اول شهادت جنیان چنانچه خاکسار در کتاب مهادیو که در لسان شرع ابوالجانبست دیده است که در جک دور بیا که دور دوم از ادوار اربعه است در هنگامیکه مهادیو از دریب بتقریب کثرت گناه و امتناع از قبول امر بمعروف و نهی از منکر برنجید در کوه سمیران شهادت نموده بزوجهی خود کورا پاریتی که ام الجانست خیر از خلقت حضرت آدم (ع) از طین در نزدیک کال جک که دور رابع است داده و در آنجا تصریح بخلقت حضرت حاتم النبیین و دوازده بزرگوار از عترت طاهرین او سلام الله علیه و علیهم اجمعین کرده و نص بر افضلیت ایشان بر جمیع مخلوقات نموده و آن کتاب در مذهب برهمنان از صیل کتب سماویه است و کسانی در روی رمین نزد آدمبار اندم از آن سید و ایشان مهادیورا (مه) یعنی سنی میدانند .

دوم ، شہادت جاماسب در کتاب خود کہ پیش از حضرت مسیح و خاتم (ع) از طوفان نوح تا طوفان آیندہ ہمہ را بہ ضوابط نجومی بیان نمودہ و تمامی اخبار اتفاق افتادہ و در تصریح نبودن ذریت حضرت خاتم المرسلین از نسل دختر او و شہادت امام حسین (ع) و ظہور دولت صاحب الامر بعد از غیبت و خروج رجال نمودہ است و ذکر عبارات ایشان در اذہان معاصرین از باب الفاز است لہذا بنقل صاحب ترجمہ اکتفا نمودہ .

سیم ، شہادت الہی در تورات در ذکر اسماعیل بن ابراہیم (ع) و بہم رسیدن دوازده بزرگوار از عترت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و در کتاب مبین عبارات تورات را بہ عبری نقل نمودہ ام .

چہارم ، روایت محدثین اہل سنت با سنانید متصلہ در صحاح از جابر بن سمرہ از پدرش از جناب نبوی (ص) کہ عدد خلفای وی دوازده است .

پنجم ، روایت محدثین امامیہ کہ پیش از انقضای دولت ظہورائمه (ع) تالیف نمودہ اند مانند حدیث لوح زبرجد کہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ از حضرت فاطمہ علیہا السلام روایت نمودہ و جابر بن عبداللہ انصاری رضی اللہ عنہ نیز از آن حضرت روایت نمودہ و حدیث اسامی ائمہ اثنی عشر را بترتیب سلیم بن قیس ہلالی در اصل خود روایت نمودہ و از اصحاب جناب امیرالمؤمنین و حسنین و علی بن الحسین و محمد الباقر بودہ است و تلمیذ حضرت سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودہ است و زیادہ از صد حدیث مسند از اصحاب ائمہ ہدی (ع) در خصوص عدد اسامی ائمہ اثنی عشر (ع) بنظر قاصر بصحت پیوستہ و در کتاب اثبات الہدایہ بالنصوص والمعجزات و در اصول وافی و کتاب بحار الانوار مذکور است و زیادہ از چہار صد نفر شخص معتبر و ثقہ ہر کدام بتقریبی در زمان امام حسن عسکری (ع) و در عیبت صغری و کبری بخدمت آن حضرت رسیدہ اند و در مجلد سیزدہم بحار الانوار قصہ ہر کدام مذکور است تا آنجا کہ اشارہ ای بہ بخشی از اشعار خود نمودہ لمؤلفہ :

ماہ من از دیدہ ہا ہر چند پنهانست لیک در دل ہر ذرہ خورشیدی رخس پیداستی
نور بلبل نالہ قمری نوای عندلیب غلغل سیل از ہوای آن سہی بالاستی
نوع دوم : طریفہ خاصان و آن ملاحظہ مراتب نشو کثرات از افراد و ازواج و ثلاثیات
و رباعیات طریانیہ و سریانیہ جمعیہ و ضربیہ کہ مولد سباعیات و اثنی عشریاتند (۱) و در کتاب

(۱) اشارہ سہ مولود حماد نبات و حیوان و چہار عنصر آتش ، باد ، آب ، خاک و ہفت ستارہ فمر

عطار دور ہرہ ، نمنس مریخ مسری و رحل و دوار دہ مرح حمل سور حور اسرطان اسد سسلہ میران عقرب و فوس حدی دالو و حوت .

و مضال نور و ذخیر الالباب و دوائر العلوم و مجالی المجالی تحقیق این تطبیق به تفصیل و اجمال نموده ام ، گنجایش بحر در سبو ممکن نیست و تطبیق عوالم از ادله وحدت صانع است و معلول ظل علت است و محالست زیادتی در معلول بر علت پس چون ثابت است دوازده رکن جهت اسم اعظم که علت عالم علوی و سفلی است به برهان عقلی و دلیل نقلی و حجت شهودی و برطبق آن فلک را دوازده برج و سال را دوازده ماه و روز و شب را دوازده ساعت هست مظهر نور خاتم النبیین که اول ما خلق الله نوری ، مبین آنست بی زیاده و کم بدون طفره و انقراض باید دوازده باشد از سنخ او و این اثنی عشریه در امام سابقه در دوازده سبط اسرائیل و دوازده فلقات نیل و دوازده عیون منبجسه در طراز اول و در دوازده نقیب لیلہ العقبہ و در طراز وسط و در طراز آخر دوازده قطب است که ظلال دوازده قطب عترتند و باید دانست که قطب عترت قطب الاقطابست که او را غوث اعظم نیز میگویند و آن در زمان خود قائم و صاحب العصر والزمانست و قطب الوقت داعی اوست که بی ظهور او و خفای امام صورت نمی بندد ، چه در عقلیات مبرهن است که اگر مصلحت وقت مقتضی استتار حجت شود لامحاله باید باب او برای اصلاح امور خلص و دفع شبهه در میان امت باشد و این اثنی عشریه در ملائکه که نورانیانند در اجنحه اسرافیل و در جنیان که ناریانند و در دوازده اوتاد است که بر همان مدار ادوار را بر وجود ایشان برقرار میدانند و برخی از احوال دوازده اوتاد و منتظر بودن دوازدهم در آئین اکبری مذکور است و برهان تطبیق ، اسد و اتقن براهین است .

نوع سیم : طریق خلص که ارباب شهود و اصحاب تعریفند و مصداق و علمناه من لدنا علما از آنجمله شیخ محیی الدین طائی اندلسی در باب سیمد و شصت و ششم فتوحات تصریح بوجود و اسم و نسب حضرت امام ثانی عشر نموده است و در موضع دیگر نیز در تطبیق سماویات آفاق با ارضیات نفس تصریح به دوازده امام (ع) نموده و در کتاب مفتاح الغیب مشافهه از آنحضرت روایت نموده و معنعن از آنحضرت از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) از پدرش امام علی نقی و هکذا تاجناب رسالت مآب صلوات الله علیهم اجمعین و عبارات ایشان را در کتاب میزان التمییز فی العلم العزیز بیان نموده ام و سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار اتفاق ارباب شهود را بر وجود آنحضرت بیان نموده و قدح کشف شیخ علاء الدوله سمنانی در کتاب عروه که بموت آنحضرت در مدینه مشرفه قائل شده نموده ، و در حقیقت امت محمدیه منقسم اند بقائلین بحیات صاحب الزمان و غیبت او از اعیار تا مدت مصلحت در استتار و آنها را امامیه بمعنی اعم میگویند .

سبائیه از غلات امامیہ حضرت امیرالمؤمنین را و مخمسہ حضرت امام حسین را و کیسانیہ محمد بن حنفیہ را و ناوسیہ جعفر بن محمد را و محمدیہ محمد بن علی ہادی (ع) را و امامیہ اثنی عشریہ ابن الحسن العسکری را غایب و مستتر و حجت منتظر میدانند و باین معنی قائلند محققین از اہل شریعت و عرفاء از اہل حقیقت، نہایت اہل شریعت غیبت را عام دانند و اہل حقیقت غیبت را از اغیار گویند و بقائلین بتولد او در آخر الزمان از ذریت حسن مجتبی (ع) و ایشان جمہور اہل سنت اند ہر چند محققین ایشان با امامیہ اثنی عشریہ متفق اند در غیبت و استتار و قول بعوت طبیعی آنحضرت نظر بقواعد شرعیہ خرق اجماع مرکب و خروج از حکم برہان بہ زیادتی عدد و انکار اہل شہود است .

شیخ محیی الدین در فتوحات گفتہ در میان فلک ہشتم و نہم کاخی است کہ دارای دوازده برج میباشد و این بروج بہ شبہت ائمہ اثنی عشر ایجاد گردیدہ . عبارت مزبور نص است بر تطبیق و تحقق ائمہ دوازده گانہ بہ ترتیب بروج فلکیہ بی لفرہ تا آنجا کہ گفتہ :

و در مفتاح الغیب در طول عمر آنحضرت می فرماید جای بسیار تاسف است کہ سید جلیل اینہمہ عمر طولانی فرماید آری در کتابی کہ سطور آن بدست توانای خدا نگاشته شدہ چنین مقدر گردیدہ .

و در آن کتاب گوید علی خلیفہ المیراث والحسین خلیفہ الامام و جعفر الصادق خلیفہ العلم و محمد المہدی خلیفہ اللہ و خلیفہ محمد و خلیفہ القرآن و خلیفہ السیف و خلیفہ المسلمین .

علی خلیفہ ایست کہ مقام ولایت را از رسول خدا وارث بردہ و حسین خلیفہ ایست کہ بدرجہ امامت نائل گردیدہ و جعفر صادق (ع) خلیفہ ایست کہ منصب دانش را بالاستحقاق بہرہ ور گردیدہ و حضرت بقیہ اللہ خلیفہ خدا و رسول و موضح حقایق قرآن و صاحب شمشیر برا و خلیفہ مسلمانان است .

در آن کتاب فرمودہ نام مادرش نرجس است کہ از زادگان حواریہای عیسی است و آنحضرت کتاب نورانی و لباب صمدانی و وارث پدرش حسن عسکری و او وارث پدرش علی نقی و او وارث پدرش محمد تقی و او وارث پدرش علی الرضا و او وارث پدرش کاظم و او وارث پدرش جعفر صادق و او وارث پدرش محمد باقر و او وارث پدرش زین العابدین و او وارث پدرش حسین و او وارث پدرش امام علی (ع) .

و بمناسبت ظہور آنحضرت در ذیل اسرار اسم شریف محمد می نویسد از اسم شریف

آنحضرت نام پیمبران مرسل بدست میآید و هرگاه باطن عدد این اسم را با عدد ظاهرش ضمیمه نمائی نتیجهی آن ظهور خاتم اولیاء محمد مهدی خواهد بود .

و شیخ سعدالدین حموی و سید حیدر آملی تصریح نموده‌اند که اطلاق اسم ولی بر غیر دوازده امام (ع) صحیح نیست پس چون ثابت شد از روی وحی انبیاء جن و انبیاء انس و برهان عقل و شهادت احادیث فریقین و شهادت حسن زیاده از چهارصد ثقه‌ی جلیل از مخالف و مؤالف و شهادت اهل کشف و شهود دوازده بودن اوصیاء خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله و نام و نسب ایشان از احادیث فریقین و بیان شهود مشخص شد و تولد امام ثانی عشر و اختفا او از اغیار محقق شد تا آنجا که گفته .

و باید دانست که امام ابن صباغ مالکی که از عظماء علمای سنیان است در فصول مهمه گفته است ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سرمن رای متولد شد و نسب او از طرف پدر و مادر چنین است ابوالقاسم محمد حجت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی فرزند محمد جواد فرزند علی رضا تا به آخر .

و جمع کثیر از محققین کتاب جداگانه در تفصیل احوال آنحضرت نوشته‌اند اما از شیعه اول رئیس‌المحدثین شیخ ابوجعفر صدوق در کتاب اکمال‌الدین دوم شیخ ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی تلمیذ شیخ کلینی قدس سره در کتاب غیبت ، سوم شیخ الطائفه المشتهر بشیخنا الطوسی در کتاب الغیبه .

و اما از اهل سنت اول شیخ ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی در کتاب البیان فی احوال صاحب‌الزمان ، دوم الحافظ ابونعیم الاصفهانی الشافعی در کتاب الاربعین و هم در کتاب ذکرالمهدی ، سوم صاحب کشف‌الخفی فی مناقب‌المهدی .

و اما کتبی که ذکر آنحضرت شده بسیار است اول کتاب الفصول المهمه فی معرفه‌الائمة تصنیف نورالدین علی بن محمد‌المعروف بابن صباغ مالکی ، دوم صحیح بخاری و در آن سه حدیث است ، سوم صحیح مسلم و در آن یازده حدیث است و در جمع بین‌الصحیحین حمیدی دو حدیث است و در جمع بین‌الصحاح امام‌الحرمین رزین بن معویه عسکری حدیث است و در تفسیر امام ثعلبی پنج حدیث است و در کتاب عربی‌الحدیث این قتیبه شش حدیث است و در کتاب حافظ دارقطنی از مسند حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام شش حدیث ، و از مسند علی بن ابیطالب (ع) سه حدیث و در کتاب مبتداء کسانی دو حدیث و در کتاب "المصابیح" تالیف حسین بن مسعود بقوی پنج حدیث و در کتاب الملاحم ابوالحسن احمد بن جعفر مناوی سی و چهار حدیث و در کتاب حافظ محمد بن

عبداللہ حضرمی سے حدیث و در کتاب الرعایہ لاهل الروایہ تصنیف شیخ ابی الفتح محمد بن اسماعیل فرغانی سے حدیث و در کتاب الاستیعاب تصنیف حافظ ابی عمرو یوسف بن عبدالبرنصری دو حدیث .

و از جملہ آن کتب نیز کتاب مطالب السئول فی مناقب آل الرسول تالیف حافظ محمد بن طلحہ شافعی و کتاب شرح السنہ شیخ ابی محمد بغوی می باشد کہ در آن کتاب حدیث بسیار نقل نموده است و جمیع مورخین اسلام در کتب سیر عربی و فارسی ذکر ولادت و غیبت آنحضرت و داستان خروج آنحضرت را مبسوط بیان نموده اند و حافظ ابن حجر مصری شافعی در کتاب صواعق محرقہ در رد رافضہ و متزندقہ در ترجمہی امام حسن عسکری (ع) گفته است :

حضرت عسکری جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت فرزند دیگر نداشت و عمرش در هنگام وفات والد ارجمندش پنج سال بود و در همان حال خدا می تعال او را از حکمت برخوردار فرموده و بنام غائب منتظر نامیده شد زیرا از دیدگان خلق مستور و غائب گردید کہ کسی از محل او خبردار نبوده و در ضمن آیہ دوازدهم گذشت کہ رافضیان گویند او مهدی موعود است .

و مجلد سیزدهم بحار الانوار بتمامہ در احوال آن حضرت است .

ملخص سخن اینکه این خاکسار با تتبع بسیار کہ در کتب براهمہ و مجوس و یہود و نصاری و فلاسفہ و کهنہ و منجمین و شیعه و معتزلہ و اہل سنت و عرفا و صوفیہ نموده بعد از اتفاق بر وجود صانع عالم امری متفق علیہ مانند ظهور حضرت صاحب الزمان ندیدہ ام و در احادیث اہل بیت وارد است کہ ظهور آنحضرت از جملہی میعاد است قال اللہ تعالی ان اللہ لا یخلف المیعاد و علم یقینی حین ظهور او مختص بعلام الغیوبست و عندہ علم الساعہ مفسر بظہور است و استبعاد بطول عمر با وجود اعمار طویلہ بسیار در امم و مقدور بودن امر از غایت نادانی است و جمعی ثقہ بولایات واقعہ در تحت حکم آنحضرت کہ در جزایر مغرب واقعست و اولاد آنحضرت در آن حکامند رفتہ اند و از آن خبر داده اند و این خاکسار ذکر جزیرہ خضراء را اجمالاً در کتاب قاموس و کتاب انساب سمعانی دیدہ ام و بتفصیل در مجلد سیزدهم کتاب بحار الانوار در باب معنون بعنوان من رآہ علیہ السلام قریباً من زماننا مذکور است و از پادری یوسف مسیحی انگریزی کہ اعلم نصاری بوده نظر بہ قرب ولایت فرنگ بآنجا تحقیق نمودم بتفصیل بیان آن نمود و گفت سکنہی آنجا مسلمانانند و پادشاہ آنجا را داعی میگویند و یوسف جوانہ فرنگسیس صورت آن جزائر را باین خاکسار بر سبیل ارمغان داد اکنون در نزد این خاکسار موجود است .

و شیخ ما حاجی ہادی ہمدانی الاصل نجفی المسکن در مسجد رسول (ص) بہ

خدمت آنحضرت رسیده بود و تحقیق مسائل چند نموده .

و شیخ ما شیخ موسی بن علی بحرانی دو دفعه بخدمت آنحضرت رسیده بود و قصه‌ی رسیدن مولانا احمد اردبیلی در مسجد کوفه و سؤال از مسائل چند در بحار الانوار بروایت امیر علام مذکور است عمیت عین لائراه و لایزال علیه رقیبا (۱) و خسرت صفقه عبدلم يجعل له من حبه نصیبا و انکار تعین خاص آنحضرت مانند انکار جمیع انبیاء و اولیاست چه آنحضرت خاتم ولایت محمدیه است همچنانکه حضرت مسیح خاتم ولایت انبیا و حضرت امیرالمؤمنین خاتم ولایت مطلقه است و باب‌الله اکبر و مرموز بالغیب والنجم والفجر والعصر در قرآن آنحضرت است خلاصه لم اکن اعبد ربالم اره سخن انبیاست و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور از حال محجوبین پرده‌گشاست .

و علی الاصح تاریخ ولادت شریف (نور) و تاریخ غیبت (سر) و بحسب ابعدا احتمالات امیدواریم که ظهور الحق باشد الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله انتهى .

از آثار میرزا کتابی است بنام کوثر الاسرار فی شرح معضلات الاخبار این کتاب را در منیالمرتاد نام برده و گویا مانند کتابی است که سید شبر در شرح احادیث مشکله تالیف نموده (۲) و بطوریکه خود اظهار داشته کتاب بزرگی است .

میرزا در مقدمه دوازدهم رجال خود به مناسبت نامبرداری از اسانیدش مینویسد اسانید ما بمشایخ سه‌گانه مؤلفان کتب اربعه بیش از آنست که وجیزه حاضر بتواند متکفل آنها بشود در عین حال بمجملی از آنها اشاره میکنیم .

از جمله مشایخ قرائت و سماع و اجازه ما سید سند علامه ربانی آقامیرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی ادام‌الله تعالی ظلال افاداته و حشره معائمه و ساداته .

دیگری آقامحمد علی کرمانشان نجل استاد آقامحمد باقر بهبهانی دیگری شیخ موسی بن علی بحرانی که محدثی ربانی بود .

همه نامبردگان از شیخ یوسف بحرانی مؤلف بیشتر از سی مجلد از جمله حدیث

(۱) چشمی که جمال توندیده‌است چه دیده‌است ، افسوس بر آنان که به غفلت گذرانند ، اهل نظرانند که چشمی بارادت باروی تودارند دگر بی‌بصرانند ، وینان که بدیدار چنین میل ندارند ، سوگند توان خورد که بی‌عقل و خسانند .

(۲) کتاب سید عبدالله شبر بنام مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار است .

ناضره کہ در فقہ استدلالی بی نظیر است و از شیخ حسین بحرانی ماحوزی از شیخ سلیمان سراوی ماحوزی .

شیخ سلیمان آثار بسیاری دارد از جمله رسالہای در مسئلہ وجوب عینی صلوت جمعہ این رسالہ را در رد برخی از فضلا کہ نماز جمعہ را تحریم کردہ نوشتہ و رسالہای در وجوب غسل جمعہ و رسالہء در تحریم تسمیہ صاحب الزمان و رسالہای در نجاست ابوالچہارپایان ثلاث اسب الاغ و شتر الخ از اسانید مسلسلہء را کہ نسبت بکتابہای فریقین ایراد کردہ و از عہدہ بدر آمدہ .

میرزا محمد در باب محامدہ از رجال خود ذیل احوال محمد امین استرآبادی اخباری کہ ما شرح حال او را در باب ہمزہ ذکر کردہ ایم مینویسد محمد امین نخستین اخباری است کہ عاہیہ متاخران قیام کرد زیرا آنان با رویہ پیشینیان از اصحاب مخالفت کردند و بخوبی و استواری از عہدہ مخالفت با آنان برآمد پس از او فیض کاشانی در سفینہ النجات بہارہای از مخالفتها پرداخت لیکن اقدام او کاری از پیش نبرد پس از او شیخ حر عاملی در فوائد طوسیہ مطالبی کہ تا اندازہای پردہ از چہرہی اشتباہات آنان بر میداشت ایراد کرد و بعد از او شیخ حسین عاملی در ہدایہ الابرار فصل مشبعی تہیہ دید پس از آن شیخ ابوالحسن غروی مقاصد خود را تکمیل نمودہ بعد از این رضی الدین قزوینی در لسان الخواص ادلہی مہمی اقامہ نمود ہفتمی نام بردگان این بندہ ناتوانست انتہی .

و در ذیل شرح احوال مروج بہبہانی مینویسد نام بردہ مجتہدی صرف و بہ تصریح خود عاری از تحصیل بود و آثار او درست ترین دلیل برگفتار ماست از آثار او فوائدیست در اصول الفقہ کہ مطالب خود را بصورت خطابیات و شریات جلوہ دادہ و ہموارہ نسبت بہ محدثان بدبین بودہ و از آنها نکوہش می کردہ و بدینوسیلہ آثار ائمہ معصومین را مندرس ساختہ و معاندان را بہ نکوہش از محدثان و ادار نمودہ تا بہ جائی کہ آنان را در ردیف بدعت گزاران قلمداد کردہ و بہ تبعید و نفی بلد آنها فتوا دادہ و محدث ماهر را کہ ہموارہ عمر خود را بہ قال اللہ و قال رسول اللہ گذرانیدہ از یہود و مجوس پست تر و بی اعتبارتر معرفی کردہ .

کتاب رجال میرزا بنام صحیفہ الصفاء فی ذکر اہل الاجتباء موسوم است .

این کتاب در دو مجلد تدوین شدہ در مجلد اول آن ہمگی مقدمات رجالیہ را بہ انضمام مطالب مہم دیگر کہ مربوط بہ درایہ و امثال آن بودہ متعرض شدہ و مجلد دیگر را بذکر اسامی روایات و شرح حال آنها بہ ترتیب حروف و بژہ ساختہ مجلد اول را سال ۱۲۰۸

در شهر لارا از شهرهای شیراز بپایان آورده و در پایان مجلد دوم مینویسد در این کتاب که پایان آن بدینجا مقدر شده اسامی روات و کنیهها و لقبهای آنان را متذکر شده و روایاتی که مربوط بدانها بوده با ایراد مطالبی که بدانها نسبت داده شده و دربارهی آنان آورده شده یادآوری کردیم و بمناسبت مقام بذکر آنچه صحت آن نزد ما ثابت بوده پرداختیم و علاوه بر روایان حدیث بشرح حال مشاهیر مذاهب اسلام یعنی آنها که اسامیشان در کتابهای ما آمده اشاره نمودیم و به گزارش احوال بزرگان ادب و حکمت و کلام و عرفان و تصوف صفحاتی را اختصاص دادیم و خواستیم از این راه در حد امکان به اصلاح و سازش بزرگان اقدام نموده باشیم و کتاب خود را در شب چهارشنبه بیستم ماه رجب سال ۱۲۲۵ در زاویه ری آنگاه که در آنجا اقامت داشته به پایان آوردیم و امضا کرده مؤلفه الجانی ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع معروف به محدث اخباری حامدا مصلیا مستغفرا .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ جعفر نجفی به مختصری از احوال و سر انجام او اشاره کردیم بدانجا مراجعه شود .

و باز گوید بطوریکه از اظهارات خود میرزا استفاده شد شش تن از اخباریهای بنام در رویه و سبک باهم متحد بوده و باتفاق بمخالفت با علماء مذهب میپرداخته و ما هم ذیل احوال محمد امین استرآبادی که یکی از آنهاست بدینموضوع اشاره کردیم و نیز به شرح حال چهارتن از محمدین آنها محمد امین محمد محسن فیض محمد استرآبادی محمد عاملی در جای خود اشاره کردیم و مناسب است ذیل این ترجمه بشرح حال شیخ حسین عاملی و شیخ ابوالحسن غروی که میرزا بنام آنها اشاره کرده و خود را هفتمین آنها نام برده بپردازیم .

شیخ حسین بن شهابالدین بن حسین بن محمد بن حیدر کرکی حکیم (طیب) .

مؤلف امل در بخشاول از کتاب خود مینویسد نامبرده دانشمندی فاضل و ادیبی سراینده و نگارندهای ماهر از معاصرین است آثاری دارد از جمله شرح کبیری بر نهج البلاغه و عقود الدرر در حل ابیات مطول و مختصر و حاشیهای بر مطول و کتاب بزرگی در طب و کتاب مختصری در طب و حاشیهای بر تفسیر بیضاوی و رسالههای دیگری در طب و اسنان آن و هدایهالابرار در اصول الدین و مختصر اغانی و کتاب الاسعاف و رساله در طریقه عمل و دیوان شعر و ارجوزه در نحو و ارجوزههای در منطق و امثال اینها .

کرکی سرودههایی در کمال خوبی داشته ویژه مدایح اهل بیت عصمت را در کمال پسندیدگی گفته .

کرکی مدتی را در اصفهان بسر برد سپس سالہائی را در حیدرآباد گذرانیدہ و همانجا درگذشت .

کرکی دانشمندی زبان آور و حاضر جواب بود و در فن کلام و طب مہارت داشت خوب فکر میکرد و حافظہای قوی داشت و از فنون معمولہ مستحضر بود و سال ۱۰۷۶ در سن شصت و ہفت سالگی وفات یافت .

سید علیخان در سلافا لالعصر او را یاد کردہ و از او کاملاً ستایش نمودہ و از اشعار لطیف او ابیات بسیاری آوردہ .

میرزا در رجال خود بشرح حال او پرداختہ و از کتاب ہدایہ وی عباراتی آوردہ کہ معلوم میشود نامبردہ در ترویج مرام اخباریہا ہم سنگ با او میباشد و او را چنین میستاید و منہم مبدد عساکر الشیاطین و مفرق کتائب اصحاب الظن والتخمین المرتقی الی ذرورہ العلم بقدم الیقین افضل المحدثین الشیخ حسین بن شہاب الدین العاطی رفع اللہ مدارجہ فی اعلا علیین .

آثار او شاہد صادقی بر تبہر و کمال دقت و تحقیق اوست و ثابت می کنند نامبردہ رویہی اخباریہا را پسندیدہ و در رسالہ ہدایہ لابرار کہ مورد توجہ اخباریہاست از مرام مزبور جانبداری نمودہ و ما بپارہای از آنچه وی در آن رسالہ آوردہ میپردازیم .

وی در ضمن فصلی بہ اصل اختلاف اخباری و اصولی و تحریر نزاع فیما بین پرداختہ و بہ تحقیق معنی علم از نظر شرع اشارہ نمودہ و ابجائی را مورد توجہ قرار دادہ بحث اول را در بیان اصل اختلاف تہیہ کردہ و گوید علت اختلافی کہ متاخران و قدما داشتہ در سہ امر بودہ اول قدماء دانشمندان از قبیل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی بالصراحہ معتقدانند احکام شرعیہ را از راہ ظن و تخمین نتوان بدست آورد در این خصوص متاخران نیز با نامبردگان ہمراماند .

دوم قدما ویزہ شیخ طوسی در بحث اجتہاد عدہ کہ آیا مجتہد مخطی گناہکار است یا نہ؟ گفتہ مختار من چنانچہ ہمہ متکلمان اظہار داشتہ و سید مرتضی و شیخ مفید ہم جانبداری کردہ اند آنستکہ حق در یکطرف است و دلیل ہم با آن مساعدت میکند و خطاکار فاسق است با آنکہ متاخران مجتہد مخطی را گناہکار نمیدانند .

سوم قدما بالصراحہ معتقدانند اخباری را کہ در کتابہای خود آوردہ و مورد عمل قرار دادہ اند ہمگی صحیح و موجب علم و عملاند و تواتر یا قرائن صحیحہ حاکی از درستی آنهاست و تفاوتی بین خبریکہ ثقہی امامی روایت کردہ یا غیر ثقہ نگذاردہ اند آری خبر

واحدی که خالی از قرینه مفید علم بصحت آن باشد و عمل بدان را تجویز نکرده‌اند لیکن متاخران اظهار کرده‌اند همگی اخبار آحاداند و قرینه‌ای بر صحت و تواتر آنها در دست نیست و جز ظن اثر دیگری ندارند و عده‌ای مانند شهیدثانی و پیروان او تنها بخبری عمل میکنند که عدل امامی روایت کرده باشد و بهمین مناسبت کار را بر خود و پیروانشان سخت کرده و ماهم حداکثر تحقیقات و سخنان خود را متوجه باین عده افراد قرار میدهیم .

ملا ابوالحسن بن ملامحمد طاهربن عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید عاملی نباطی فتونی معروف به ابوالحسن شریف معظم له از بزرگان فقهاء متاخر و از متبحران عصر خود بوده سالها در ایران میزیسته و در اصفهان با یکی از نوادگان مجلسی اول ازدواج نموده و پس از آنکه بنجف اشرف مهاجرت کرده شیخ باقر پدر صاحب جواهر یکی از دختران وی را بهم سری خود اختیار نموده از آن معظمه صاحب جواهر علامه نامی بوجود آمده .

ابوالحسن در اصفهان بدنیا آمده و پدرش ملامحمد طاهر که روزگاری را در اصفهان گذرانیده علویه معظمه را که خواهر سید امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی دوم باشد بهم سری خود برگزیده و از آن مجلله ابوالحسن بدنیا آمده و بهمین مناسبت خود را شریف خوانده و شرافت دنیا و آخرت خود را رهین مواهب عالیه آن مجلله دانسته و در کتابهای اجازات نیز بدین معنی تصریح شده و خود هم در بعضی از آثارش که دیده‌ایم چنین نگاشته ابوالحسن العاملی الاصفهانی الشریف از این جمله انتساب او بخاندان نبوی ثابت میشود و نیز نمودار میکند میلاد او در اصفهان اتفاق افتاده .

بطوریکه از اجازات معتبر بدست می‌آید ابوالحسن شریف از دائیش امیر محمد صالح و ملا محسن فیض و آقا حسین محقق خوانساری و سید نعمت‌الله جزائری و شیخ عبدالحمید تونی که از شیخ صفی‌الدین طریحی فرزند صاحب مجمع‌البحرین روایت میکرده و او از پدرش فخرالدین روایت مینموده روایت میکرده لیکن بطوریکه از اجازات بدست می‌آید حداکثر روایاتش از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بوده .

و گروهی از مشایخ ما از قبیل سید محمد بن علی بن حیدر معروف به سید محمد حیدر عاملی استاد روایتی شیخ عبدالله سماهیجی و شیخ ابوصالح محمد مهدی فتونی یکی از مشایخ علامه بحر العلوم و شیخ میرزا ابراهیم قاضی اصفهانی شیخ روایت آقا باقر هزار جریبی از وی روایت کرده‌اند .

از آثار مشهور او که ما بدان دست پیدا کرده‌ایم کتاب فوائد غرویه است این کتاب را

در نجف اشرف در فن کلام و اصول الفقه تالیف نموده و مشتمل بر دوازده فائده مربوط به این دو فن بوده و مابخش دوم آنرا که در اصول الفقه بوده بخط خود او در اختیار داریم و تاریخ اتمام آن در ثلث دوم روز یکشنبه ۱۱۱۲ هجریست و نیز رساله دیگری در مسئله رضاع و کتاب تفسیری بنام مشکوه الانوار دارد مجلد اول آن مربوط بمقدمات تفسیری و مطالبی در خصوص قرآن کریم بوده و مختصری از مجلد دوم را نیز تدوین نموده (۱).

مؤلف لؤلؤه ذیل مشایخ سید محمد بن حیدر مینویسد شریف از علامه مجلسی و شیخ حر روایت میکرده و حیات و ممات خود را در نجف اشرف بیابان آورده و دانشمندی محقق و مدقق و ثقه‌ای صالح و از عدول علما بوده.

سال ۱۱۱۵ که همراه پدر و مادر و عده‌ای از دوستانش به نجف اشرف آمده بود پدرم به ملاقات او رسید و همانسال پدرش ملا محمد طاهر وفات یافت و مرقدش در جوار کاظمین علیهما السلام است و پدرم با او مباحثاتی داشت.

از آثار او کتاب فوائد الغریبه است و ما تنها به بخشی از آن که مربوط به اصول الفقه بوده دست یافته‌ایم تا آنجا که نوشته و از آثار او رساله‌ایست در رضاع در رساله مزبور قائل به تنزیل شده و پیش از او محقق داماد نیز همین عقیده را داشته و ما با تالیف رساله‌ای عقیده او را مردود دانسته‌ایم و شرحی بر کفایه محقق سبزواری نوشته در این شرح بتوضیح کتاب متاجر آن اقدام نموده زیرا مؤلف مزبور بحث عبادات را در کتاب ذخیره متعرض گردیده و مابخشی از آغاز کتاب متاجرش را دیده‌ایم و می‌پندارم بغیر از شرح متاجرش مابقی کتاب کفایه موفق نشده باشد و شرحی بر مفاتیح بنام شریعه‌الشیعه و دلائل الشریعه نوشته و ما بخشی از آنرا که مشتمل بر شرح باب اول بوده دیده‌ایم.

در پایان آن مینویسد این بود آنچه تصمیم گرفته بودیم در مجلد اول این کتاب که شریعه‌الشیعه است بمنظور شرح باب اول کتاب مفاتیح‌الشرایع بنگاریم و شرح باب دوم که در مقدمات نماز است در مجلد دوم نگارش خواهد یافت و تاریخ اتمام آن سال ۱۱۲۹ هجری است.

کتاب مزبور شاهد صادقی است بر فضیلت و تحقیق او و ثابت میکند نامبرده در این کتاب از آثار اهل بیت کمال بهره‌وری را داشته و چرخ نظریات خود را در کتاب مزبور در

(۱) کتاب مزبور بنام مرآت الانوار است و به مقدمه تفسیر برهان شهرت یافته

و آن را به اشتباه از آثار شیخ عبداللطیف کازرونی که شخص ناشناسی است دانسته‌اند.

محور آثار ائمه طاهرین بحرکت و گردش درآورده و بغیر از آثار مزبور به اثر دیگری از او اطلاع پیدا نکردیم (۱).

(۵۲) آقاسید محمد بن آقامیرسید علی بن سید محمد علی طباطبائی کربلائی مؤلف کتاب مفاتیح الاصول والمناهل در فقه آل الرسول.

ما در صاحب مفاتیح دختر معظمه مروج بهبهانی بوده چنانچه خود مروج معظم له دانی پدرش سید علی صاحب ریاض است.

صاحب مفاتیح در حدود ۱۱۸۰ در کربلا بمعلی متولد شده و حداکثر مراتب فقهو ادب را از محضر پدرش و علامه بحر العلوم استفاده نموده و از سید بحر العلوم در آثار خودش تعبیر بسید استاد نموده و بشاگردی وی مفتخر بوده.

سید محمد در روزگار پدرش باصفهان آمد و مدتی را در آنجا به تدریس می پرداخت و حداکثر مفاتیح را در آنجا با تمام رسانید و هر کرا سهایرا که تالیف میکرد هنوز به کراسه دیگر نپرداخته شاگردان آنرا در معرض استنساخ قرار می دادند و بدین ترتیب در اندک وقتی اثر او شهرت یافت آری این شهرت بر اثر استادی او بود که در فن اصول مهارت ویژه ای داشت و یا بمناسبت اینکه در تالیف مزبور کمال خلوص نیت را بکار برده بود با آنکه بپاره ای از مباحث آن از قبیل مقدمه ای واجب و اجتماع امر و نهی و اقتضاء امر بشیء نهی از ضد و مسئله ظن که معرکه آرای اخباریها و اصولیهاست دارا نبوده در عین حال شهرت قابل توجهی داشته.

بعضی احتمال داده علت اینکه معظم له از تدوین مسائل مزبور امتناع کرده این بوده که وی در فن معقول کار نکرده و مهارتی در مسائل مزبور که مربوط باین فن بوده نداشته به همین مناسبت از آنها صرف نظر نموده و یا خواسته برای هر یک از آنها رساله ای علیحده ای تدوین نماید چنانچه رساله ای مخصوصی در بحث ظنون تالیف کرده و در خصوص حجیت ظن مطلق بحث مفصلی نموده.

از آثار او کتاب الوسائل الی النجات است این کتاب در اصول بوده و در آثار دیگر تالیف کرده دیگری اصلاح العمل در عبادات است گویند آنگاه که پدر بزرگوارش بحدیث کرده معظم له در اصفهان بود بمجردیکه از درگذشت پدرش اطلاع پیدا کرد بلافاصله به عنایات عالیات رفته مدتی را در زادگاه ابوینی خود کربلا بمعلی ساکن شد سپس به کاظمین رفته و

(۱) از آثار اوست ضیاء العالمین در امامت که از بهترین آثار مؤلفه در امامت است و شرحی برای صحیفه سجاده.

آنجا مجاورت اختیار کرده طولی نکشید فتحعلیشاه به کارزار با دولت روسیه که دست به تعدیات ناروا دراز کرده بودند عزیمت نموده از سید تمنا کرد تا بمنظور پیروزی بر دشمن در رکاب شاه بوده باشد سید تقاضای فتحعلیشاه را پذیرفت بایران حرکت کرد و همراه عدمای از بزرگان از قبیل محقق نراقی در لشکر شرکت کرد و کاملاً مورد توجه شاه و ارکان مملکتی قرار گرفت تا بحدی که از آب وضوی او بعنوان تبرک استفاده می‌کردند متأسفانه ایرانیان شکست خورده سران لشکر بمنظور اینکه شکست ایرانیان بر اثر بی‌لیاقتی و عدم کاردانی آن سید بزرگوار بوده حملش را هدف سنگ کینه قرار دادند سید با ناراحتی هرچه تمامتر وارد قزوین شد و در آنجا بیمار گردید و پس از چندی در اوائل سال ۱۲۴۲ که در انتظار رحیل بود بعدد (مرغب) از دنیا رحلت کرد و جهان فانی را به دنیا داران جانی سپرد جنازه‌ی او را پس از تشییع با سرعت هرچه تمامتر بعقبات عالیات برده و در کربلای معلی طرف راست مسیر حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) در حائر شریف حضرت سید مظلومان بخاک سپردند رضوان‌الله تعالی علیه.

مؤلف گوید از خصایص این بزرگوار آن بود که هیچگاه امامت جماعت را نپذیرفت و دلیل این موضوع را کسی ندانست.

(۵۳) ملا محمد علی بن ملا محمدرضا ساروی مازندرانی.

ساروی از فضلا و فقها و رجالیهاست و در فن رجال مهارت داشته و کتاب توضیح الاشتباه او که در تصحیح اسماء و نسب و القاب رجالست اثر بی‌سابقه‌ایست که من مانند آنرا ندیده‌ام و براستی نیازمندان بفن رجال را از هرگونه اشتباهی ایمنی می‌دهد و این کتاب در برابر ایضاح علامه حلی است (۱) و خود حواشی بسیاری بر آن نوشته‌است و در پایان نسخه‌ایکه در اختیار ماست تاریخ اتمامش نهم شوال المکرم سال ۱۱۹۳ هجریست.

ملا محمد علی بن ملا احمد اسرآبادی از فضلا و محدثان جلیل‌القدر و داماد مجلسی اول بوده و در این مصاهرت افتخار همدامادی با آخوند ملا صالح مازندرانی را پیدا کرده بوده و از مجلسی اول روایت می‌کرده و مرقد او در پائین پای مجلسی در کنار مرقد آخوند ملا صالح در بقعه مجلسیها در جوار مسجد جامع عتیق اصفهان میباشد.

اسرآبادی از سید امیر قاسم قهپائی که شرح حالش ضمن گزارش زندگی ملا عنایمالله

(۱) کتاب مزبور بیشتر از دو برابر ایضاح علامه است و در این روزگار بهمت دانشمند

معظم حیات آقای محدث ارموی دام‌طله همراه دو کتاب دیگر رساله معرفه‌الصحابه شیخ حر و رجال قایبات حاج شیخ محمد باقر بیرجندی بطبع رسیده.

قهپائی گذشته روایت میکرده و فرزند فاضلش ملامحمد شفیع و ملامحمد سراب سابقالذکر و عدهای از فضلا از وی روایت نمودهاند .

شیخ محمد علی بن محمد بلاغی نجفی .

بطوریکه نواده فاضلش حسن بن عباس بلاغی در کتاب تنقیحالمقال ذیل مسائل ارزندهای که از اصول و رجال متعرض شده می نویسد از آثار او شرح اصول کافی است و می افزاید نامبرده از جمله دانشمندانی که فاضل استرآبادی متعرض احوال او نشده جدم محمد بن علی بن محمد بلاغی است و او یکی از موجهان و مجتهدان و فضلا متبحر است که از اعیان ثقات بشمار است و درصحت حدیث و رویه درست و نیکوگفتاری مورد اتفاق بوده و آثار ارزندهای از خود باقی گذارده و شاگردان جلیل القدر و دانشمند داشته آثار پسندیده ای دارد از جمله شرح اصول کافی و شرح ارشاد علامه حلی و حواشی تهذیب و فقیه و معالم و امثال اینها .

بلاغی از شاگردان شیخ محمد نواده شهید ثانی و ملااحمد اردبیلی قده بوده و درشوال سال هزار هجری در کربلا بمعلی درگذشت و همانجا مدفون شد انتهى .

مؤلف گوید ممکن است حسن بلاغی در مشایخ جدش به اشتباه افتاده باشد زیرا به طوریکه در احوال صاحب معالم نوشته ایم ملااحمد اردبیلی استاد صاحب معالم پدر شیخ محمد است بنابراین درست نیست بلاغی شاگرد ملااحمد باشد آری تاریخی که حاکی از سال رحلت او است ثابت میکند شیخ محمد استاد بلاغی نباشد و اشتباه از ناحیهی اوست .

(۵۴) آقا محمد علی بن آقا محمد باقر مروج بهبهانی قده .

شرح حال پدر بزرگوارش را در باب باء مفصلا نقل کردیم و ضمنا بشرح حال او و برخی از آثارش از منتهی المقال پرداختیم اکنون بمنظور رعایت مراتب دانشمندی او شایسته است مستقلا بگذارش احوال او بپردازیم می گوئیم معظم له دانشمندیست که در میدان دانش سوارهای بیمانند بوده و در معقول و منقول دانشمندی بنام از همگی مراتب علمی که پدرش و سایر مجتهدان برخوردار بوده اند بهره ور گردیده و کتاب مقام الفضلش شاهد صادق بر مقام ارزندهی دانش اوست .

کتاب مزبور متجاوز از بیست هزار بیت دارد و مشتمل بر هزار مسئله از مسائل مشکله امتحانی شرعی و غیر شرعی میباشد و درضمن مطالبی که ایراد نموده به آثار دیگر خود اشاره کرده از جمله رسالهایست که در اثبات امامت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین نگاشته و ممکن است رسالهی مزبور همان اثریست که آنرا بنام هدایه نامیده و در این رسال مزخرفات

غزالی و ابن حجر را کہ محدثان و منبریہا را از نقل احادیث مقتل حضرت سیدالشہداء علیہم السلام بازداشتہاند بہ جالبترین طرزی مردود ساختہ و رسالہی دیگری بنام قطع المقال فی رد اهل الضلال در رد صوفیہ نوشتہ و مانند رسالہی معترک الاقوال در احوال رجال و مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع نسخہای از شرح دیباچہ و مختصری از مقدمات آن نزد ما موجود است از این نسخہ بدست مآید معظم لہ پیش از آن فصلی از ابواب مطاعم مفاتیح را شرح کردہ و کتاب فذالک در شرح مدارک کہ ما ذیل صاحب مدارک از آن مطالبی را نقل کردیم و گمان میکنم بیشتر از ابواب طہارتش بی پایان نرسیدہ باشد رسالہ دیگری بنام مظهر المختار فی حکم النکاح مع الاعسار در این رسالہ نوشتہ در صورتیکہ زوج حاضر باشد و بزن نفعہ ندد و از طلاق او نیز امتناع نماید زن میتواند خود ، نکاحش را فسخ نماید و در مقام نیز برخی از مسائل فہمیہ را مفصلاً ایراد کردہ کہ شایستہ است ہر یک از آنها کتاب علیحدہای باشند از قبیل مسائل خلع و شرایط آن کہ نزدیک بہزار بیت است و این رسالہ را با آنکہ اصل مقام بزبان پارسی است عربی تالیف کردہ و بیمانند است و مانند مسئلہ مصدقہ المراء فی علمہا بموت زوجہا الغائب مع عدم التہمہ این رسالہ نیز کہ جامع اقوال و مدارک بودہ مشتمل بر ہزار بیت و عربی است دیگری مسئلہ قبلہ و منظور ستارہ شناسان از عرض و طول شہرها و تقسیمی کہ برای اقالیم ہفتگانہ نمودہ اند ، در این مسئلہ نیز مفصلاً بتحقیقات پرداختہ و از ہمگی آنها از رسالہہای نامشہور و پاسخہای مسائل از قبیل لالی منثورہ ،

میرزا محمد اخباری سابق الذکر کہ شاگرد او عبودہ در رجالش مینویسد محمد علی بن محمد باقر اصفہانی معروف بہ پسر آقا در کرمانشاہ میزیست و همانجا دفن شدہ فاضلی منتبع و از معاصران و دوستان ماست با اخباریہا عنادی نداشت لیکن با صوفیہ بسر سختی ہرچہ تمامتر اظہار دشمنی میکرد آثاری دارد از جملہ مقام .

از پدرش روایت میگردہ و فرزندش از او روایت داشتہ و گروہی از دانشمندان از او روایت می نمودہ اند .

میگویم آقا محمد علی از محدث بحرانی نیز روایت میگردہ و در برخی از مواضع مقام از وی بہ محدث معاصر تعبیر کردہ و در باب حاء ذیل احوال جد محقق خود امیر سید حسین موسوی خوانساری نوشتیم آقا محمد علی از وی تقاضای اجازہ کرد برای او اجازہ نوشت کرمانشاہان از بزرگترین شہرہای ایران و سرراہ عتبات عالیات واقع شدہ و مرقد او بہ سر نیر آقا معروف و مزار عرب و عجم است مردم کرمانشاہان از مرحوم وحید درخواست کردند تا فرزندش آقا محمد علی را بدانجا گسیل دارد وی بدرخواست آنها بدانجا آمد تا خود و

بستگانش بکرمانشاهی معروف گردیدند .

آقامحمد جعفر فرزند آقا محمد علی و پدر آقا عبدالله از جمله علما و فقهاء ساکن کرمانشاهان بوده فرزندش :

آقا عبدالله که در سفر عتبات بملاقات او رسیده‌ایم و با ما دوست بوده از علما و فقهاء ساکن کرمانشاهان بوده و از ارکان مهم علمی آنسرزمین بشمار می‌آمده و به جمعه و جماعت اشتغال داشته چندسال پیش از این کتاب بزرگی در فقه که مشتمل بر فروع کثیره بوده از او دیدم و در فن معقول و منقول برتر از دیگران بوده و حدود ۱۲۵۰ و اندی در کرمانشاهان درگذشته .

(۵۵) آقامحمد علی فرزند آقامحمد باقر هزار جریبی مازندرانی از فقهاء و علماء معاصر ما بوده .

پس از رحلت پدرش از شهری بشهری هجرت کرد تا اخیرا در قم ماندگار شد و به درس میرزای قمی حضور یافت و از جمله خواص آنجناب قرار گرفت و مورد التفات خاصه او بود میرزا اجازه‌ی مهمی برای او نوشت و مردم را به بهره‌وری از او تشویق کرد آقامحمد علی از قم به اصفهان آمد و روزگاری را به ترویج دین پرداخت و به تدریس اشتغال پیدا کرد و در کلیه معقول و منقول و فقه و اصول بافاضا میپرداخت تا فقیه مطلق شناخته‌وهمانا دختر محمد بن محمد بن محمد لاهیجی معروف به میرزا محمد باقر نواب را به‌همسری خود انتخاب کرد .

میرزا اصلا از مردم لاهیجان بود لیکن در اصفهان زیست داشت و اخیرا به طهران رفته و در ری مدفون گردید .

میرزا بتقاضای فتحعلیشاه خاقان مغفور نهج البلاغه را شرح کرد و نیز تفسیر بزرگی در ضمن چهار مجلد تالیف نمود مجلدی در قصص و مجلدی در یادآوریها و مجلدی در احکام و مجلدی مربوط به وقایع قیامت و آیات مربوط به بهشت و دوزخ .

مؤلف گوید یکی از فرزندان آقامحمد علی رساله‌ای در شرح حال پدرش نگاشته‌و آنرا بفرزند دیگرش آقامحمد حسن داده نامبرده بنا به تقاضای کتبی ما رساله‌ی مزبوره را نزد ما فرستاده اینک به‌مجملی از احوال او از همان رساله می‌پردازیم .

میویسد معظم‌له دانشمندی ملکوتی صفات بود و مراتب عالیه و درجات سامیه را دارا بود و زمام فضل و تحقیق را بعهده گرفته و بزرگی دفیق‌النظر و متفکر و زبان‌آراونیکو بیان بود در فقه و اصول و تفسیر و تاریخ و فنون عربیت و کلام و رجال و حدیث مهارت

داشت و فقیهی متبحر و بی نظیر بود و در عصر خودش به فقیه شهرت داشت و به علامه ثانی موصوف بود و ششم فقاہت و تحقیقات دقیقش از رساله‌ایکه در خیارات تالیف کرده به خوبی هویدا است .

آقا محمد علی در فن حکمت مانند میرداماد و ملاصدرا و در کلام مانند مفید و مرتضی علم‌الهدی بود از همگی علوم دین باخبر و آثار مهمی از او باقی است و عرب و عجم او را قبول داشته و مسائل را با استدلال مناسب توأم با حاضر جوابی پاسخ میداده .

نوافل را بموقع میخوانده و منهجد و شب‌زنده‌دار بوده و در مقام عبادت چون مار گزیده بخود می پیچیده و مانند سوگواران میگریسته و همه آداب و سنن را بجا می آورده و تعلق خاطری بمالیه دنیا نداشته کمتر سخن میگفته و همواره دائم الحضور بوده .

مراتب سعادت والفکر یتبعها فجاز و هو علی آثارها الشهباء

او از مراتب عالیہ کمال برخوردار بود و اندیشه چون شهابهای ثاقب بدنبال مراتب سامیه او سرگردان بود .

استادان فاضل و بزرگان علما از وی کمال بزرگداشت را داشتند ویژه موقعیت خاصی در پیشگاه صاحب قوانین پیدا کرده بود و در کارهای میرزا رسماً مداخلت و معاونت داشت و میرزا بمناسبت توجه خاصی که با او پیدا کرده بود نسخه‌ی اصل قوانین را بوی اعطان نمود و او را همهجا بعظمت معرفی نمود .

از خود او شنیدم در روزگار خوردسالگی در خواب دید مانند اینکه ستاره‌های آسمان بزمین می‌ریزند و او با آنها بازی میکند بیدار شده خواب را برای پدرش گزارش کرد وی تعبیر کرده بمراتب عالیہی اجتهاد خواهی رسید و او را بسلوک راه حق مژده داد و چنان شد که وی تعبیر نموده و پیش از بلوغ بپاره‌ای از مراتب کمالی رسید و در سن پانزده از مقامات اجتهاد برخوردار گردید .

و پدر پدرم

آقا محمد باقر اصلاً از مردم هزارجریب مازندران بود و در نجف اشرف ساکن بود و همانجا دفن شد .

معظم‌له از فضایل بینام و از بزرگان رجال علم بود در معقول و منقول و فروع و اصول و حکمت و کلام مهارت داشت و از همه‌گونه تائیدات الهی برخوردار گردیده بود .

گروهی از اسطوانه‌های علم از وی اجازه داشته و بسیاری از دانشمندان از جمله بحر العلوم و شیخ اکبر کاشف الغطاء و میرزای قمی از شاگردان او بوده‌اند .

معظم له عمری طولانی را در راه علم و ادب و دین بپایان آورد لیکن من به اثری از او دست نیافتم و مرقد شریفش در نجف اشرف در ایوان علما معروفست .

لیکن آثار پدر من زیاد است از جمله کتاب بزرگی استدلالی در فقه جعفری به نام البحر الزاخر اینکتاب در چندین مجلد تالیف شده مجلدی نزدیک به بیست هزار بیت در صلوات مسافر و دو مجلد نزدیک به چهل هزار بیت در نکاح و مجلدی در پانزده هزار بیت در رضاع و مجلدی در دوازده هزار بیت در طلاق و همچنین سایر مجلدات و ابواب آن و کتاب دیگری بنام مخزن الاسرار الفقهیه که حاشیه ایست بر شرح لمعه از اول طهارت تا دیات در سه مجلد و کتاب تکمله القواعد که تعلیقاتی است بر قواعد علامه و کتاب کواکب باهره حاشیه بر قواعد شهید و کتاب کنزالکنوز تعلیقاتی است بر کتاب مدارک و کتاب رمز الرموز حاشیه ایست بر نکاح شرایع و کتاب لثالی المتلاوه در اصول الفقه و کتاب مجمع العرایس حاشیه بر معالم و کتاب حلال الفوامض حاشیه بر قوانین و کتاب مفتاح الکنوز حاشیه بر شوارق و تجرید و حواشی و شروح بر مهمات تجرید و کتاب البدر الباهر در تفسیر آیات متعلق به قصص قرآن و شرح برخی از احادیث مشکله و بعضی از مسائل هیئت حاشیه باب همزه مغنی کتاب سراج المنیر در فوائد رجالیه کتاب انیس المشتغلین در حکایات ظریفه و خنده آور و در اواخر آن به برخی از مطالب فقهیه و کلامیه اشاره نموده و کتاب تبصره المستبصرین در امامت و اثبات آن با ادله استوار کتاب محیی الرفاه در قصائد عربی و شرح آنها و حکایات مربوط بدانها مجموعه ای در متفرقات کتاب بزرگی به زبان پارسی در صلوات مشتمل بر فروع بسیار و امثال اینها از رسائل و پاسخهای مسائل .

آقا محمد علی سال ۱۱۸۸ هجری در نجف اشرف متولد شده .

آقا محمد علی اخیرا در قمشه (شهرضا) متوطن بود و به ترویج آئین شیعه میپرداخت و شب شنبه هیجدهم ربیع الثانی سال ۱۲۴۵ هجری که به زیارت یکی از مراقد امامزادگان معروف به شاه سید علی اکبر که نزدیک قمشه بوده میرفته در حرم آنجناب به بیماری وبا رحلت کرد و در جانب چپ ضریح امامزاده ی محترم مدفون شد .

و پس از او حاج محمد ابراهیم کرباسی عالم نامی حسب الوصایه بامور او و خاندانش قیام کرد رحم الله معشر الجاضین .

بحمد الله والمنه موفق شدم در جوار عتبه عالیه رضویه علی صاحبها الاف الثناء والتحیه نیمه اول از مجلد چهارم روضات الجنات را که مشتمل بر شرح حال پنجاه و پنج تن از اعلام بحسب عنوان مؤلف بوده و

عدہ دیگر کہ درضمن اشارہ نموده بپردازم و بااین
 جلد مجلد ہفتم ترجمہی خود را بیابان
 برسانم و پس از این بذکر تزییلات
 بپردازم و توفیق اتمام
 نیمہ مجلد آخر
 را از خدا و ائمه ہدی
 خواہانم روز سہ شنبہ دہم شوال سال
 ۱۳۹۳ ہجری و انا الحقیر الکاتب الفانی
 المترجم محمد باقر ساعدی ابن الحسین المشہدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی .

و بعد اکنون که ترجمه نیمه اول مجلد چهارم روضات الجنات بتوفیق حضرت واهب العطیات بیایان رسید ملحقاتی را که اینجانب تهیه نموده بدان پیوستم و ترجمه‌ی خویش را بدینوسیله در حد امکان تکمیل نمودم منہ التوفیق و علیہ التکلان و انا الحقیر محمد باقر ساعدی .

صفحه ۸۸ ابوعبدالله جعل حسین بن علی بن ابراهیم از متکلمان قرن چهارم هجری بوده .

ریحانه‌الادب اول مینویسد نامبرده در بصره متولد شده و در بغداد ساکن بوده و همانجا دفن شده و از فضلا و فقها و متکلمان با شخصیت و از مشایخ معتزله و از پیروان ابو علی جبائی است .

آوازه‌ی او در همه جا بخصوص در خراسان منتشر بود و ریاست علمی آنعصر متوجه بدو گردیده .

آثار او الاقرار ، الخلق ، المعرفه ، نقض کلام رازی ، نقض کلام راوندی و امثال اینها . ابوعبدالله سال ۳۶۹ هجری یا ۳۹۹ در بغداد وفات یافته و ابوعلی فارسی بر جنازه‌ی او نماز خوانده .

بعضی گفته‌اند بر اثر سیاه‌چهرگی او را جعل بضم جیم و فتح عین که نام سوسک‌سیاه است خوانده‌اند .

صفحه ۵۸ ابوالفضل شیبانی محمد بن عبدالله بن مطلب از مشایخ روزگار شیخ طوسی بوده .

مجمع الرجال از غضائری نقل کرده وی احادیث جعل میکرد و گفتاری مورد انکار داشت آثار او را دیده‌ام حداکثر آنها متون بدون اسانید و اسانید بدون متون بودند . من بهمین مناسبت به احادیثی که او منفردا نقل کرده توجهی ندارم .

شیخ در فهرست مینویسد نامبرده روایات بسیاری نقل میکرده و حافظه شگفت‌آوری داشته جز اینکه گروهی از اصحاب او را تضعیف کرده‌اند .

از آثار او کتاب ولادات طیبه و الفرائض و المزار و امثال اینهاست .

صفحه ۲۸۰ ابن ابی‌جمهور محمد بن علی احسائی مشهور به ابن ابی‌جمهور احسائی

از علماء بنام قرن دهم هجریست .

مؤلف مستدرک ذیل شرح کتب و مؤلفین آنها پس از نقل اظهارنظر علما و مؤلفان از روضات نقل کرده بعد از آنکه طرق هفتگانه ابن ابی جمهور را متعرض شده اظهار می دارد مشایخ او را به استثنای شیخ علی بن هلال نمی شناسیم و بروایات و آثارش وثوقی نداریم ویژه کتابیکه در عمل بروایات اصحاب نگاشته عدم وثوق ما را به او تایید میکند . علامه نوری از اظهارات صاحب روضات پاسخ داده پس از آن می نویسد از مؤلف مزبور در شگفتم که در آغاز ترجمه اش وی را فاضلی محقق و حبری کامل و مدقق و خلاصه ی مناخران ستوده و در پایان شرح حال او در اطمینان بوی و وثاقتش تامل کرده آنگاه برای صحت رساله ی مزبورش ادله ای را ایراد کرده و مینویسد در آخر وسائل الشیعه اظهار نظری از شیخ حر که مؤلف روضات بدو نسبت داده ندیده ام و نوشته است جهت اینکه اخباریها بکتابهای ابن ابی جمهور توجهی نداشته اند برای این بوده که وی به رویه مجتهدان کار می کرده .

آری تنها دلیلی که میتواند نامبرده و آثارش را از اعتبار بیندازد همانست که معظم له تمایلی به تصوف داشته با آنکه تمایل مزبور دلیل بر عدم وثوق بوی نمیشد و موقعیت او در اطمینان کمتر از ملامحسن فیض و سید حیدر آملی نمی باشد با آنکه سید حیدر که شاگرد فخر بوده و فخرالمحققین از گفتار و شیوه او اطلاع داشته بوی اجازه داده .

وغث و سمینی که در کتابهای او اظهار داشته چنان نیست که همهی کتابهای او را درست و نادرست فرا گرفته باشد با آنکه در بسیاری از مواضع آثار او بمنابعی از اعلام دست پیدا میکنیم چنانچه در عوالی از روایات علامه حلی و شهید ثانی و شیخ مقداد و فخرالمحققین و ابن فهد و امثال ایشان استفاده نموده .

سید جزائری در آغاز جواهرالغوالی در شرح عوالی اللئالی او را عالم ربانی و علامه ثانی معرفی کرده و نوشته شب و روز بمطالعه آن اشتغال داشتم تا تصمیم گرفتم کتاب مزبور را بنام فوق شرح کنم و آنرا مدنی الحدیث بنامم .

کتاب عوالی همواره در کتابخانه های علما بوده لیکن آنچنانکه باید مورد توجه قرار نمیداده اند و علامه مجلسی نیز به استفاده از آن رغبتی نداشته تا اخیرا به توثیق اعلام نسبت به آن کتاب دست یافته بمطالعه و بهره وری از آن پرداخته .

آری اعلام شیعه به احاطه علمی او نسبت بمعقول و منقول اعتراف نموده و ما خود بمدارک آن کتاب دست یافتیم .

در آخر گفته اطلاع از علوم معقول و تصوف زیانی بجلالت شان او نخواهد داشت زیرا گروهی از قدما و متاخران از حقایق علوم مزبوره برخوردار بوده‌اند بدیهی است اطلاعات نامبردگان بمنظور عمل و اعتقاد نبوده بلکه محض اطلاع و پی بردن به اصطلاح آنهاست .

پس از این مینویسد همگانی است که کتاب مزبور بنام عوالی اللئالی با عین معجمه است لیکن یکی از علماء از شیخ محمدحسن خنفر که از دانشمندان رجالی است نقل کرده نامبرده کتاب مزبور را عوالی اللئالی با عین مهمله میخوانده و بالاخره پس از تحقیقات لازم بصحت نظریه او رسیدیم ویژه که سید جزائری هم کتاب خود را بنام جواهر العوالی با عین معجمه نامیده پس باید محض عدم تکرار ، کتاب مزبور عوالی اللئالی با عین مهمله بوده باشد (۱) .

مؤلف مستدرک پس از این به یادآوری از کتاب دیگرش بنام در اللئالی العمادیه اشاره کرده و نوشته کتاب مزبور را برای کتابخانه سیدین امیرین کمال الدین و عمادالدین تالیف نموده .

این کتاب در دو مجلد است مجلد اول آنرا در استرآباد سال ۹۵۱ با تمام رسانیده و در پایان مینویسد این کتاب را که پس از عوالی تالیف کرده مانند کتاب سابقش موردطعن نمیباشد و کتاب مزبور همانست که در آثار دیگران بنام نثر اللئالی معرفی شده و کتاب علیحده‌ای نمیباشد .

نگارنده گوید کتاب مجلی ابن ابی جمهور از آثار معروف و مطبوع اوست در آغاز آن کتاب مینویسد آنگاه که در سلک طالبان علم در آمدم نخستین فنی را که برای خودانتخاب کردم علم کلام بود و دقایق این علم را از محضراساتید فرا گرفتم و کتابهای مفصل و مختصر در این رشته تالیف نموده و منتشر ساختم .

آنهنگام که بتالیف کتاب مسلک الافهام در علم کلام توفیق پیدا کردم و در عین اختصار قابل هرگونه استفاده بود طالبان علم کلام بتحصیل مطالب آن اشتغال ورزیدند و توجه نامبردگان موجب شد تا حواشی و تعلیقاتی بر آن بنگارم و سال ۸۹۴ هجری که برای سومین بار باعتبار عالیات مشرف گردیده طلاب علوم گرد من اجتماع کرده و مطالب حکمت

(۱) در کتاب فهرست کتب خطی اصفهان در خصوص عوالی بحث مفصلی ایراد شد و همچنین درباره‌ی مؤلفش اظهارات دقیقی بیان فرموده .

و کلام و اصول عرفانی آنکتاب را که بطرز جالبی فراهم آمده بود از من استفاده می کردند و از من تقاضا کردند تا تقریرات خود را که بمنزله‌ی شرحی برای آنست در ضمنی که به تدریس مشغولم بنگارش درآورم پیشنهاد نامبردگان را پذیرفتم نخستین در کتاب حاضر، حواشی پیشین و پس از آن شرح مزبور را نگاشته و آنرا بمجلی مرآه‌المنجی موسوم گردانیدم و تاریخ اتمام آن سال ۸۹۵ هجری در نجف اشرف بوده و سال ۸۹۶ در مشهد مقدس رضوی به تهذیب و تنقیح آن موفق آمده و تاریخ اتمام اصل آن سال ۸۹۳ در احساء بوده.

ابن ابی‌جمهور در ضمن مطالبی که مربوط بتکالیف عقلی و بدنی است ملاقات با یکی از واصلان را بشرح زیر نقل میکند.

آنگاه که در سرزمین نجد، مقیم ذریعه بودم باطلاعم رسید مردی از یمنیها از مردم کناره گرفته و در غار کوه منزوی شده علاقه‌مند بدیدار او شدم عازم محل مزبور گردیده مردی موقر که آثار صلاح و بزرگی از چهره‌اش نمایان بود مشاهده کردم بر او سلام کرده پاسخ داد، درباره‌ی فنون علمیه با وی سخن گفتم، کمال ذوق از او احساس کردم اظهار داشتم چقدر کار شایسته‌ایست که از این مردم برکنار شده‌اید متاسفانه بطوری که شنیده‌ام نماز نمی‌خوانی، آیا از ملت اسلام نمی‌باشی؟ گفت چرا و مسلمانم، لیکن انسان واصل که از مقام حضور بهره‌ور گردیده بعبادات ظاهری نمی‌پردازد برای اینکه عبادات ظاهری، حجاب انسان واصل‌اند و او را از مشاهده حقایق باز میدارند و از دربار حق دور می‌سازند، زیرا صلوات ظاهری مشتق از صلوات است و کسیکه از قرب حق محجوبست به توسط نماز، موجبات وصول خود را فراهم میسازد بنابراین کسیکه بحق رسیده از همه‌گونه وسائل ظاهری بی‌نیاز است چنانچه هرگاه حاجی بمکه رسید نیازی بر احواله و مرکب ندارد زیرا مرکب برای وصول بمکه است و هرگاه مناسک خود را بانجام آورد و تصمیم گرفت مجاور بیت‌الله باشد از همه گونه وسایل راه بی‌نیاز است.

پرسیدم مگر تو از واصلیهائی یعنی از کسانی هستی که بمقام وصول نائل گردیده‌اند گفت آری، گفتم بفرضی که به مقام وصول رسیده باشی آیا مقام وصول نو مهمتر از مقام وصول رسول‌خداست و اتصال تو عالی‌تر از اتصال آنجنابست؟ گفت بدیهی است مقام آن حضرت عالی‌تر و واصل حقیقی اوست و بهمین مناسبت از همه برتر و واصلیهای واقعی از باطن آنجناب استمداد میکنند و در هر دو نشاء بوی نیازمندند.

گفتم هرگاه معظم‌له از عالیترین درجات وصول برخوردار گردیده چگونه عبادات شرعی را انجام میداد و انی از آنها غفلت نداشت و توجه خاصی بانجام آنها داشت؟

پاسخ داد آنحضرت واصل شد و مردود گردید و من واصل گردیدم و غیر مردود ، از پاسخ او بشگفت آمده و حقیقت مطلب او را نفهمیدم ، گفتم بنابراین تو از آنحضرت برتری زیرا هر خردمندی میداند غیر مردود برتر از مردود است .

وی از اینکه به پاسخ او توجهی نکرده و پی به مطلب او نبردم خندید ، گفتم مناسب است توضیح بیشتری بیان کنی تا از بی اطلاعی خود پوزش بخواهم ، گفت مقصودم این بود آنحضرت برای تکمیل خلق از مقام جمع بفرق آمد تا آنها را براه حق هدایت نماید و آن جناب بر اثر قوه ملکی و نفس قدسی که آخرین کمالات را پیموده بر اثر اشتغال به تکمیل خلق ، از مقام حضور باز نمی ماند و من که انسان بینوائی هستم و اندکی از مقامات او را نپیموده ام ماموریت هدایت خلق را پیدا نکرده و بر من لازم است آنی از ملازمت درگاه او روگردان نشده و همواره حاضر خدمت باشم و درانتظار نفحات قدسیه الهیه بسر برم و مصداق این قولم که گفته اند لونطق العارف هلک ، بنابراین منظورم از مردودیت آنجناب آن بود که شرح دادم نه آنچه را تو فهمیدی .

و اکنون که آنجناب موظف بتکمیل خلق است نمیتواند از ظواهر شرع دست بردارد و اعمال بدنیه ظاهریه را ترک کند زیرا مقتدای خلق است و رویه‌ی او حجت بر مردمانست ضمناً عبادات ظاهری او برای توصل و تقرب بحق نمیشد زیرا او از مقام وصول به سرحدی رسیده که ورای آن متصور نیست و من بمناسبت اینکه از حقایق برخوردارم و چنان وظیفه‌ای را بعهدہ ندارم از عبادات ظاهری معافم .

تقریرات او کلاماً مرا تحت تاثیر قرار داد و نزدیک بود حقیقت سخنان او را تصدیق کنم طولی نکشید بکمک حضرت باریتعالی و بالهام آنحضرت خطاب باو گفتم بدیهی است مقام وصول مستلزم ترک اوامر شرعیه نبوده شکی نیست گفتار تو همگی القائنات شیطانی است بلکه وصول حقیقی ترک ملاحظه عمل است نه ترک عمل .

وی پاسخی نداد ، پس از ساعتی اندیشه گفتم : ایمرد از حالیکه داشتم مرا بازداشتی دیگر با من سخن مگو هرچه زودتر از پیش من خارج شو زیرا من این محل را برای خود ا. آنجهت برگزیدم تا از آزار مثل تو آسوده باشم انتهى .

سال تاریخ رحلت ابن ابی جمهور در آثار اعلام نیامده آری نامرده با سال ۹۱۲ که تاریخ اجازه او است که به شیخ ربیعہ عبادی داده زنده بوده .

صفحه ۲۰۰ ابن ادریس حلی محمد بن احمد معروف به ابن ادریس از فقهاء ارحمند

قرن ششم هجریست .

مورد استفاده قرار دهد میپردازد .

آنگاه که مجاور بیت‌الله شریف بود امیرپونس بن حرفوش که مرد ملاک و ثروتمند و ضمناً از ارادتمندان وی بوده پانصد قروش به ضمیمه نامه‌ای در کمال تواضع و فروتنی برای او فرستاد و تقاضا کرد تا مبلغ مزبور را که از ملک خاصش بوده و خمس و زکوت آن پرداخت شده بپذیرد ، معظم‌له از پذیرش آن خودداری کرد ، رسولی که از جانب امیر آمده بود اظهار داشت بدیهی است کسان و بستگان شما در شهر امیر میزیند و با آنها به مهربانی تمام رفتار میکند و نسبت بشما هم ارادت بکمال دارد بنابراین سزاوار نیست هدیه‌اورا باز پس فرستید اکنون اگر از پذیرش و مصرف آن خودداری میکنید مناسب است مبلغ مزبور را نزد خود نگه داشته و هر سال مبلغ صد قروش آنرا عود و قماش و امثال آن خریداری کرده بعنوان هدیه برای او ارسال دارید .

آنگاه که در جبل عامل بود پادشاه عراق وی را دعوت کرد تقاضای او را نپذیرفت و عراق نیامد و پس از آنکه مجاورت مکه برگزید بازاو را بعراق طلبید و خرج راه برای او فرستاد و دعوت‌نامه‌ای برای او نوشت و کمال تواضع و فروتنی را در آن باطلاع وی رسانید معظم‌له علاوه بر آنکه دعوت او را اجابت نکرد حاضر نشد پاسخ‌اورا بنویسد ، یکی از اصحاب اظهار داشت اینک که دعوت او را اجابت نمیکنید پاسخ او را بدهید .

وی پاسخ داد هرگاه نامه‌ی معمولی باو بنویسم شایسته مقام او نبوده و اگر بخواهم نامه‌ی متضمن دعا بنگارم از عهده من ساخته نیست بلکه باصرار یکی از حاضران و پس از تاملی اظهار داشت آری از مضمون برخی از اخبار بدست می‌آید که شایسته است برای چنین افرادی دعا کرد تا براه حق هدایت شوند آنگاه عنوان نامه را با دعائی که مشتمل بر هدایت او بود آغاز کرد و پاسخ نامه‌اش را نوشت .

همسرش دختر سید محمد بن ابوالحسن حکایت کرد آنشب که دارفانی را وداع گفت در تمام شب از اطاقی که جنازه‌ی او در آنجا گذارده شده بود صدای تلاوت قرآن به گوش میرسید .

همگانی است آنگاه که بطواف کعبه مشغول بود مردی باو رسید و یکی از گلهای زمستانی که در مکه وجود نداشت و فصل چنان گلی هم نبود بوی داد پرسید این گل را از کجا آوردی؟ پاسخ داد از خرابات است و بزودی آنمرد از نظرش ناپدید شد (۱) .

(۱) نظیر واقعه مزبور را پیش از این برای میرزا محمد استرآبادی نقل کردیم ممکن است برای هر دو بزرگوار اتفاق افتاده باشد .

ممکن نیست مادر آنها دختر شیخ طوسی باشد و نیز میدانیم فاصله ولادت ابن ادریس و وفات شیخ هشتاد و سه سال بوده بنابراین چگونه ممکن است مادر او دختر شیخ طوسی باشد بهمین مناسبت چگونه ممکن است از شیخ یا فرزندش روایت کرده باشد بلکه ابن ادریس معاصران شیخ را نیز ادراک ننموده و ابن ادریس با یک واسطه یا دو واسطه از شیخ روایت نموده.

بوعلی فرزند شیخ در آغاز امالی مینویسد سال ۴۵۵ هجری از پدرش بسماع حدیث مفتخر گردیده مطابق با تاریخ مزبور بایستی فاصله‌ی میلاد ابن ادریس را نود سال دانست. و بالاخره همگی قرائن مزبوره ثابت میکند ما در ابن ادریس دختر بلا واسطه شیخ طوسی نبوده و نیز نامبرده از شیخ و فرزندش بلاواسطه روایت نکرده و نیز مسعود ورام یا مسعود بن ورام که در عبارات فوق آورده شده در کلمات متقدمان وجود نداشته و ممکن است مسعودی مؤلف مروج الذهب باشد که به مسعود ورام تصحیف شده.

صفحه ۱۰ ابن اشعث ابوعلی محمد از مشایخ قرن چهارم هجریست.

خاتمه مستدرک ذیل جعفریات مینویسد کتاب مزبور از آثار معروف قدیمی شیعه است که همواره مورد توجه اعلام شیعه بوده این کتاب اثر اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) است. پس از آن بشرح حال اسماعیل و کسانی که کتاب اشعثیات را از او نقل کرده اند پرداخته و مینویسد اخبار اشعثیات در اختیار عامه و خاصه بوده تا بجائی که محمد جزری شافعی چهل حدیث از نوادر اخبار اهل بیت عصمت را از اشعثیات نقل کرده و در آغاز آن نوشته خواستم تا چهل حدیث از روایت اهل بیت طیبین طاهرین (ع) حشرنا الله فی زمرتهم و اماننا علی محبتهم را گردآورم و سلسله سند خود را تا به ابن اشعث و از او به موسی بن اسماعیل مرتبط ساخته.

پس از این از شیخ حسن صاحب جواهر قده نقل کرده معظم له اظهار داشته کتاب اشعثیات که تالیف محمد بن محمد اشعث است از اصول مشهوره و معتبره نبوده و هیچیک از اصحاب ما حکم بصحت و درستی آن نکرده اند علاوه براین نسبت کتاب مزبور به تواتر مؤلف آن ثابت نشده و اخبار آن مورد اطمینان نیست بهمین مناسبت مجلسی و سرعاطلی که حرص عجیبی در جمع آوری کتابهای حدیث داشتند از آن حدیثی نقل نکرده اند و بعید است که بگوئیم آنان بدان کتاب دسترسی پیدا نکرده باشند و شیخ و نجاشی با آنکه از ابن اشعث نامبرده اند عبارتی که دلیل بر اطمینان بکتاب او باشد منعرض نشده اند و از تتبع در کتب اصول بدست میآید اشعثیات بسبک آنها تالیف نشده و موافق با شیوه عامه است.

مؤلف مستدرک پس از این از اظهارات صاحب جواهر پاسخ داده و بدین خلاصه مینویسد کتاب اشعثیات از آثار ابن اشعث نبوده بلکه تالیف اسماعیل بن موسی بن جعفر است و خود محمد بن اشعث از ثقات اصحاب است و اثر اسماعیل بتوسط ابن اشعث ترویج شد و بنام اشعثیات شهرت پیدا کرد و از کتابهای مشهوریست که کمتر کتابی به شهرت آن میرسد و در اجازات و کتابهای دیگر از آن نامبرده شده و مسلماً مجلسی و شیخ حرآنرا نداشته‌اند والا از آن نقل میکردند و مجلسی بتوسط کتب دیگر از آن نقل نموده و تمجید کرده .

و بطوریکه معلوم است پس از شهید اول دیگران بکتاب مزبور دسترسی پیدا نکرده و ما در این اوقات بتوسط سیدی از اهل علم که از مه هندوستان آمده بود بدان کتاب دسترسی پیدا کردیم و کتاب مزبور پیوست قرب الاسناد و مسائل علم بن جعفر و سلیم بود . نگارنده گوید کتابهای ما بحمدالله در این عصر بطبع رسیده .

ابن اشعث کتاب مزبور را بتوسط موسی از پدرش اسماعیل روایت کرده و اثر منحصر ابن اشعث کتاب حج است که روایات آنرا از امام صادق (ع) نقل کرده و کتاب مزبور که بنام جعفریات موسوم است بسبک جالبی تالیف شده و حداکثر متون آن در کتب اربعه آورده شده .

صفحه ۶۷ ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی از رجال نامی قرن چهارم هجریست .

علامه بحر العلوم در فوائد مینویسد گروهی از اعلام از قبیل ابن ادریس و ابناء طاوس و علامه و شهید و میرداماد و شیخ بهائی و تقی مجلسی و شیخ حر عاملی و شیخ عبد النبی و دیگران به وثاقت معظم له تصریح کرده‌اند و وثاقت او مانند وثاقت سلمان و ابودر است و هرگاه در میان اصحاب ما به لقب رئیس‌المحدثین و صدوق شهرت نیافته بود خود همین وثاقت کافی در شخصیت و عظمت او بود .

دانشمندان متفقاً به نقل اقوال او پرداخته و به اراء او در اجماع و توثیق و تعدیل توجه خاصی مبذول داشته و از من لایحضرش را که از کتب اربعه بوده احادیثی بدون خلاف و توقف در صحت آنها ایراد نموده‌اند و صاحب معالم با آنکه در صحت احادیث سبک به خصوصی داشته اظهار کرده احادیث کتاب مزبور نزد من و همه‌ی اعلام صحیح است .

برخی از اصحاب ، احادیث فقیه را بر سایر از کتب اربعه ترجیح داده و گفته نظر به اینکه صدوق حافظهای بکمال داشت و در حسن ضبط مسلم است بایستی پس از کافی از همه‌ی

کتب برتر و بالاتر باشد علاوه بر اینکه خود صدوق، ضمانت صحت روایات آن را نموده و تنها بجمع‌آوری احادیث پرداخته و احادیثی را در آن ایراد کرده که بدانها فتوا میداده و معتقد بوده احادیث مزبور حجت میان او و خداست و بهمین مناسبت مراسیل فقیه را از نظر حجیت و اعتبار مانند مراسیل ابن ابی عمیر دانستماند و این خصوصیت منحصر به کتاب اوست و کتب دیگر از چنین ویژگی برخوردار نمیباشند.

محدث نوری در فائده پنجم خاتمه مستدرک مینویسد برخی درباره‌ی من لایحضر در ضمن تحقیقاتی اظهار داشته از قرائنی که بدست آمده باین نتیجه میرسیم با آنکه صدوق در آغاز کتاب متعهد شده احادیثی را که حجت میان او و خداست روایت نماید در عین حال بعهد خود وفا نکرده.

محدث معظم‌له فرموده انسان منصف هرگاه با دقت کامل به احادیث فقیه توجه کند خواهد فهمید صدوق کاملاً بعهد خود وفا کرده.

پس از این محدث نامبرده بشرح حال مشیخه فقیه و طرق روایتی آن پرداخته و از این نقطه نظر حقوق او را ادا نموده.

در پایان شرح مشیخه مینویسد ملا مراد تفریسی در آغاز شرح فقیه مینویسد احادیث فقیه پنجهزار و نهصد و شصت و سه حدیث میباشد و از میان آنها دوهزار و پدجاه حدیثش مرسل است.

و نیز در مجمع الرجال اسامی مشیخه فقیه را کاملاً نام میبرد.

نسخه فقیه در گذشته و حال به طبع رسیده و نسخ خطی بسیاری از آن در کتابخانه‌ها موجود است و پدر من حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقا شیخ حسین مقدس مشهدی دامت برکاته دو نسخه که یکی سال ۱۱۰۱ و دیگری ۱۰۷۳ کتابت شده دارند و نسخه‌ی دومی بمقابله سید فخرالدین محمد موسوی که مجاز از ملا احمد تونی بوده رسیده و همان نسخه را نامبرده نزد وی قرائت کرده.

شیخ صدوق کتاب فقیه را در دهکده‌ی ایلاق بلخ تالیف کرده و در آغاز آن میفرماید هنگامیکه با ابوعبدالله محمد بن حسن معروف به نعمت ملاقات دست داد اظهار داشت محمد زکریای رازی کتابی در طب بنام من لایحضره‌الطیب تالیف کرده و بالاخره از من درخواست کرد تا کتابی در احکام حلال و حرام که کافی بمقصود بوده تالیف نمایم کتاب حاضر را بنام من لایحضره‌الفقیه تالیف کردم و با آنکه به ۲۵۴ مجلد از کتب من دست یافته بود و همه را از من شنیده و روایت کرده در عین حال کتاب مزبور را بنا به تقاضای او

تالیف نمودم و اسانید را از آن حذف نمودم و اینکتاب را حجت بین خود و خدا قرار دادم . پس از آن بذکر مدارک کتاب خود اشاره نموده از جمله محاسن برقی را نام میبرد و کتاب فقیه را سال ۳۷۰ بپایان میرساند و آنرا بسید معظم له اجازه میدهد . برای اطلاعات دیگر راجع به سید نامبرده بصفحه ۵۰ کتاب جامع الانساب دوست دانشور بزرگوار ما آقای حاج سید محمد علی روضاتی دام عمره که از خاندان شریف روضاتی است مراجعه فرمائید .

صدوق برای استفاده از مشایخ شهرهای ایران و عراق و بلخ و سمرقند مسافرت کرده و سال ۳۵۴ بعزم زیارت خانه خدا به حج بیت الله مشرف شده و در مسجد کوفه به سماع حدیث از عده از مشایخ موفق گردید بحرالعلوم نوشته صدوق پس از وفات محمد بن عثمان عمری اوائل سفارت حسین بن روح متولد شده و وفات عمری سال ۳۰۵ هجری بوده و طبقه هفتم و هشتم را ادراک نموده و هفتاد و اندی عمر کرده و سال ۳۸۱ هجری رحلت فرموده قدس الله روحه الدکیه .

ابن شاذان قزوینی ابو عبدالله محمد بن علی از رجال قرن پنجم هجری بوده .

ابن شاذان از مشایخ اجازه نجاشی است وی در کتاب خود از او بعنوان ابو عبدالله قزوینی و ابن شاذان قزوینی بسیار نامبرده است .

صفحه ۲۱۲ ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب از اعلام قرن ششم هجریست .

صفدی مینویسد ابو جعفر رشیدالدین شیعی یکی از مشایخ شیعه بوده ، قرآن را در سن هشت سالگی حفظ کرده و در اصول شیعه به آخرین پایه‌ی از مهارت رسیده تا بجائی که از شهرهای دوردست برای استفاده از او مسافرت میکردند .

ابن شهر آشوب در علم قرآن و قریب الحدیث و نحو استاد بود و در روزگار المقتضی خلیفه عباسی در بغداد منبر میرفت و کلمات شیرین او مورد توجه خلیفه فرار گرفت و او را بخلعت فاخری مفتخر ساخت .

ابن شهر آشوب دانشمندی زیبا چهره و راستگو و شیرین زبان بوده اطلاعاتی دامنه دار داشت و مردی فروتن و پارسا و شبزنده دار و همواره با وضو بود .

ابن طی در کتاب خود از او بی نهایت بزرگداشت نموده و از جمله آثار او کتاب الفصول در نحو را که مشتمل بر امهات مسائل نحو بوده نام میبرد .

ابن شهر آشوب نود و نه سال و دو ماه و نیم زندگی کرد و سال ۵۸۸ هجری در حلب وفات یافت .

صدی نام جد او را شهر آشوب با سین مهمله ضبط کرده با آنکه آشوب با شین نقطه دار بمعنی غوغا است و معلوم است جد او کسی بوده که با صفات اراستهای که داشته غوغائی در شهر بپا میکرده و نیز سروی را که عبارت از ساروی است سروری نوشته .
آقای شایان در تاریخ مازندران مینویسد ساری از شهرهای قدیمی است و بیست و هفت کیلومتر از دریا فاصله دارد و مقابل بندر فرح آباد واقع شده و از شهرهایی است که بدست طوس بن نوذر بنا شده بهمین مناسبت آنرا طوسان میگفتند پس از آنکه به دست فرخان پسر دابویه از شهریاران گاوباره تجدید عمارت شد بنام پسرش سارویه موسوم و به ساری معروف شد .

همان تاریخ ذیل علما و نویسندگان مازندران مینویسد محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مؤلف کتاب مناقب و معالم العلماء و کتب عدیده دیگر از علماء بزرگ قرن ششم هجریست فوت او در سال ۵۸۸ هجری اتفاق افتاده و در قریه معروف به ملا محمد واقع در دو فرسخی بابل مدفونست انتهی .

بدیهی است بطوریکه از صدی نقل کردیم و دیگران و مؤلف نیز متذکر شده اند ابن شهر آشوب در حلب وفات یافت و ممکن است در محل مزبور قبر پدر یا جدش بوده باشد و تاریخ مزبور آنرا به ابن شهر آشوب نسبت داده است .

مستدرک مینویسد کتاب مناقب ابن شهر آشوب از بهترین آثار امامیه است و از صراط المستقیم علی بن یونس عاملی نقل کرده حسین بن جبیر کتاب مزبور را بنام نخب المناقب انتخاب و اختصار نموده و از او نقل کرده برخی از اصحاب یکی از اجزاء کتاب مناقب را وزن کرده نه رطل بوده .

و در خطبهی نخب اظهار داشته درباره تالیف مزبور اندیشه کردم دیدم بزرگی آن مانع از استفاده و نقل و انتقال بوده و مخصوصا با عدم توجهی که مردم بمطالعهی آثار آن نشان میدهند به بهره‌وری از آن موفق نخواهند شد ناچار به اختصار آن پرداختم .
محدث نوری اظهار داشته بنابراین کتاب مناقب که از دیرباز مورد استفاده اعلام از پیش عصر مجلسی و پس از او بوده همان مختصریست که ابن جبیر به تلخیص آن اقدام نموده و خود ابن جبیر از فضلا بوده و با یکواسطه از ابن شهر آشوب روایت میکرده .
و باید افزود آنمقدار که از مناقب موجود است در احوال ائمه اطهار تا حضرت

عسکریست ، آری در معالم ذیل احوال مفید نوشته لقب مفید از طرف حضرت ولی عصر به وی عنایت شده و ما سبب آنرا در مناقب نگاشته‌ایم .

متأسفانه بطوریکه نوشتیم بخش مربوط به احوال آنحضرت از آنکتاب بدست مانرسیده .

گویا ابن جبیر به تلخیص بخش مزبور موفق نگردیده .

ابن شهر آشوب از گروهی از اعلام روایت نموده و بیست و هفت تن از مشایخ او در

خاتمه مستدرک نام برده شده‌اند .

علامه تهرانی قده در اسنادالمصنفی مینویسد ابن شهر آشوب که در سن صد سال و

چند ماه کم سنه ۵۸۸ وفات یافته کتاب معالمش را بمنظور تکمیل فهرست شیخ طوسی تالیف

کرده و نام سیصد کتاب را که در فهرست نیامده متذکر شده و فهرست مزبور را به توسط

جدش شهر آشوب که از شاگردان شیخ بوده روایت میکرده و ابن ادریس از شهر آشوب به ابن

کیاکی تعبیر نموده معلوم میشود نام پدر شهر آشوب کیاکی (شاهنشاه) بوده .

ابن شهر آشوب بدون واسطه از سید عمادالدین ابوصمصام دوالفقار مروزی ضریر که

پیرمرد صد و پانزده ساله و استاد چهارتن از پیشوایان رجال شیخ منتجب‌الدین قمی ،

ضیاء‌الدین ابوالرضا راوندی قطب راوندی ، ابن شهر آشوب بوده روایت کرده .

ابن عبدون ابوعبدالله احمد بن عبدون معروف به ابن حاشرا از مشایخ اوائل قرن

پنجم هجری بوده .

مجمع‌الرجال مینویسد نامبرده از گروه بسیاری بسماع روایت نائل آمده ومورداعتماد

مشایخ وقت خود بوده و شیخ طوسی بتوسط او از ابراهیم مذاری روایت میکرده .

ابن عبدون آثاری دارد از جمله اخبار سید حمیری و کتاب تاریخ و تفسیر خطبه‌ی

حضرت زهرا (ع) و کتاب عمل جمعه و کتاب حدیثین مختلفین .

ابن عبدون در فن ادب استاد بود و کتابهای ادبی را از مشایخ ادبا فرا گرفته و با

ابوالحسن علی بن محمد قرشی معروف به ابن زبیر ملاقات کرده و در روزگار خود موقعیتی

عظیم داشت و سال ۴۲۳ وفات یافت .

صفحه ۱۲۵ ابن قدامه ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه بن جعفر معروف به ابن

قدامه و قاضی بن قدامه .

ابن قدامه قضاوت شهر انبار را بعهدده داشته و از دانشمندان قرن پنجم هجریست .

مؤلف ذیل ابن انباری بنام او اشاره کرده و در ذیل احوال سید رضی مینویسد ابن

قدامه از سیدرضی روایت کرده و شیخ روایتی شاذان بن جبرئیل بوده است .

از طرز بیان مؤلف پیداست شاذان بلاواسطه از ابن قدامه روایت میکرده و حال آنکه ذیل مشایخ شاذان او را شیخ بلاواسطه شاذان معرفی نکرده بلکه بوسیله سیداحمد بن محمد موسوی که از ابن قدامه روایت میکرده از وی روایت نموده و ممکن است اشتباه مؤلف از آنجا باشد که مؤلف امل مینویسد سید احمد موسوی از شاذان بن جبرئیل روایت کرده . علاوه بر سید احمد ، شیخ ابوالسعادات احمد ماصوری از وی نیز روایت نموده . و بنقل مستدرک عمادالدین ابومحمد حسن استرآبادی وسیدنجمالدین حمزه حسینی از ابن قدامه روایت کرده اند .

تاسیس الشیعه ذیل نحویهای شیعه مینویسد ابن قدامه از اعلام علمای شیعه بوده و در فضل و ادب و فقه و شعر و حدیث و سایر علوم اسلامی مقام ارزنده ای داشته و از خاندان علم و ادب بوده و جدش قدامه کتابی در نحو و کتاب دیگری در قوافی داشته و از شاگردان سیدمرتضی و سید رضی بوده و در ماه شوال سال ۴۸۶ وفات یافته . مستدرک ذیل مشایخ قطب راوندی مینویسد ابن قدامه در ۱۶ شوال سال مزبور در گذشت .

صفحه ۲۴۳ ابن معیه سید تاجالدین ابوعبدالله محمد دیباجی معروف به تاجالدین و ابن معیه و از مشایخ بنام قرن هشتم است .

مستدرک از مجموعه شهید اول نقل کرده ابن معیه در هشتم ربیع الاخر سال ۷۷۶ هجری در حله رحلت کرد و جنازه او را بنجف اشرف حمل کردند شهید اظهار داشته نامبرده چندین مرتبه بمن اجازه داده و سال ۷۷۶ پیش از رحلتش بمن و دو فرزندم ابو طالب محمد و ابوالقاسم علی اجازه داد از قول تاجالدین نقل کرده هنگامیکه پدرم به من اجازه فتوا داد کاغذی را در اختیار من گذارد و گفت بنویس ، هنوز قلم بر روی کاغذ نیاورده بودم دستم را گرفت و گفت آیا میدانی قلم خود را برای چه و بر روی چه بحرکت می آوری ؟ سپس افزود شیخم در هنگام اجازه با من چنین معامله کرد و اظهار داشت استادم در موقع اجازه با من چنین رفتار نمود .

و از گفتار تاجالدین نقل کرده اظهار عقیده درباره امور دینی و فتوا بر خلاف سیره دانشمندان دادن کار آسانی نیست باید توجه کرده با چنان فتوائی خون ریخته میشود و پرده احترام افراد دریده میگردد و فروج ، حلال میشود و سینهها ننکی میکند یا شرح صدر بوجود میآورد دلها می شکند یا آسودگی بدست میآورند ، مالها از میان میروند نظام وجود فاسد میشود یا اصلاح میگردد امانت ، خیانت میشود یا به صاحبش مسترد میگردد مراتب

فرود میآید یا بالا میرود و عملیاتی برخلاف رضا یا موافق با رضای حق بوجود میآید .
و چنانچه میدانیم ابن معیه از مشایخ بسیاری روایت میکرده و سند عالی از خصایص
او بوده .

در همان مجموعه از ابن معیه نقل کرده پدرم قاسم بن حسین گفت معمر سنبسی دو
مرتبہ وارد حله شد یکدفعہ تاریخ آنرا از خاطر بردهام و دفعہ دیگر دو سال پیش از فتح
بغداد بود پدرم گفته آنزمان من هشت سالہ بودم معمر بخانہ مفیدالدین بن جهم وارد
شدہ بودمردم بدیدار او میرفتند منہم ہمراہ دائیم تاجالدین جعفر بدیدار او شناختم ،
معمر پیرمرد بلنداندامی بود بازوانی سطر داشت و بر اسبہای بلندقد سوار میشد چندی
در حله ماندگار شد معمر میگفت یکی از غلامان حضرت عسکری (ع) بودہ و از میلاد با
سعادت حضرت بقیہاللہ اطلاع میداد و اظهار میداشت خود درہنگام ظہور خورشید ولایت
حاضر خدمت بودہ .

پدرم میگفت پس از آنکہ معمر از حله رفت از مفیدالدین شنیدم معمر مطالبی را بہ
اطلاع ما رسانید کہ در حال حاضر محلی برای بازگوئی آنها نمی باشد .
میگفتند وی از انقراض دولت عباسی اطلاع دادہ بودہ و چنانچہ او گفتہ بود پس از دو
سال فتح بغداد بوقوع پیوست و مستعصم کشتہ شد و دولت عباسی پس از سالہا اوج ترقی
بحضیض پستی افتاد .

و نیز جباعی نویسنده مجموعہ شہید از خط سیدہ تاجالدین دو حدیث ذیل را بدین
سند از معمر از ابوالحسن راعی از نوفل سلمی نقل کردہ از رسولخدا (ص) شنیدم میفرمود :
خدایمتعال آفریدگانی را از رحمت خودش برای رحمت خودش و بہ رحمت خودش آفریدہ و
آنها کسانی ہستند کہ نیازمند بیہای مردم را برمیآورند اینک ہریک از شما کہ می توانید از
آنها بشمار آئید چنان کنید تا از آنها باشید .

و نیز بسند خود از معمر از حضرت عسکری (ع) روایت کردہ فرمود خوشگمانی را پیشہ
خود کن ہرچند نسبت بسنگی باشد احسن ظنک ولو بحجر زیرًا با خوشگمانی کہ از آن بہ
دست آوردهای خدایمتعال شر او را از تو برطرف خواہد ساخت و از آن بہرہور خواہی بود .
معمر گوید پرسیدم آیا بسنگ ہم باید خوشبین بود ؟ فرمود آری مگر حجرالاسود را
مورد توجہ قرار نمیدہی ؟

ابن ابی جمہور حدیث مزبور را بسند خود از محقق حلی از مفیدالدین از معمر روایت
کرده و روایت محقق حاکی از صحت حدیث است متاسفانہ سید نعمتاللہ جزائری در شرح

کتاب عوالی اللئالی ابن ابی جمهور اظهار داشته چگونه ممکن است مفیدالدین بایک واسطه از حضرت عسکری (ع) روایت کرده باشد با آنکه فاصلهی نامبرده از آنحضرت چهارصدسال بوده.

بنابراین حدیث مزبور مرسل است و حدثنی و سمعت نسبت بدان دوران قاعده بوده یا باید در اطراف آن کنجاوی کاملی بعمل آورد.

لیکن بنابراینکه معمر براستی از مردمی باشد که عمر طولانی یافته باشد و اسم مطابق با مسمی بوده غرابتی نداشته و حدیث مرسل نیست.

صفحه ۹۱ ابن نقیب ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن حسین خفاف معروف به ابن نقیب.

ریحانه ششم مینویسد نامبرده از محدثین عامه و مشایخ روایت خطیب بغدادی و از متعصبان مذهب سنت بوده و روز رحلت شیخ مفید قده را جشن گرفته و جلوس کرده و اظهار داشته پس از مرگ ابن معلم باکی از مرگ ندارم.

ابن نقیب در سن صد و ده سالگی سال ۴۱۵ هجری درگذشته.

آری حیف از این عمر که در راه باطل گذرانیده آری باید مصداق حقیقت آیه شریفه بوجود آید و لاتحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا انما.

صفحه ۳۸۵ آقا محمد باقر هزارجریبی پدر آقا محمد علی هزار جریبی از دانشمندان قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بوده.

شرح حال او را در تذکره باقریه نوشته ایم معظم له سال ۱۱۵۰ هجری از اصفهان به عراق مهاجرت کرد و در کربلا شهرت بسزائی پیدا کرد و آفای مطلق بود و از شاگردان حاج شیخ محمد شیخ محمد زمان کاشانی و میرزا ابراهیم قاضی و امیر محمد حسین خاتون آبادی و ملا قاسم هزار جریبی و دیگران بوده.

و سید بحر العلوم و شیخ کاشف الغطاء و میرزای قمی و دیگران از شاگردان او بشمارند و سال ۱۱۹۵ هجری اجازه ای به بحر العلوم داده و صورت اجازه مزبور را در تذکره باقریه نوشته ایم و سال ۱۲۰۵ هجری در نجف اشرف وفات یافته و همانجا مدفون گردیده ره.

صفحه ۳۶۳ آقا محمد بیدآبادی از عرفا و دانشمندان قرن دوازدهم هجریست شرح حال او را مؤلف قده باندازهاییکه لازم میدانسته ایراد فرموده ذیلا به برخی از مطالب دیگر مربوط بگزارش احوال او میپردازیم.

مکارم الاثار اول مینویسد معظم له از اجلای حکماء متالیهین و افاضل اهل سیر و سلوک و زهد و تقوی و ریاضت و عبادت و یقین بوده بلکه ویرا از صاحبان مقامات عالییه و کرامات زاکیه می شمردند .

آقا محمد در اصفهان متولد شده و از شاگردان میرزا محمد تقی الماسی و آخوند ملا اسماعیل خواجویی بوده و خدمت سید قطب الدین نیریزی ارادت داشته و سالها به هدایت و ارشاد سالکان پرداخته و خود به ریاضت و عبادت مشغول بوده و در مدرسه‌ی حکیم درس تفسیر میگفته و گروهی از مریدان و مستعدان را بدرجات عالییه علم و عمل ارتقا داده و عدمای از مطالب حکمی او بهره‌ور بوده و سید اسماعیل جزائری و ملا عبدالکریم اشراق قاینی و آقا میر سید علی آقا میر محمد صادقی و سید صدرالدین دزفولی و میرزا مهدی شهید خراسانی از شاگردان او بوده‌اند .

از مرحوم حاج آقا منیرالدین نقل کرده آقا محمد مدت یکسال این مصراع را برای سرشق حاجی کلباسی قده مینوشت (کسب کمال کن که عزیز جهان شوی و بارها دو شعر زیر را برای حاجی معظم له میخواند) .

هزار سال بود از تو تا مسلمانی هزار سال دگر تا بشهر انسانی

آنچه میگویم بقدر فهم توست مردم اندر حسرت فهم درست

آقا محمد پس از قطب الدین نیریزی به اریکه ارشاد نشست و شاگردش سید صدرالدین دزفولی پس از او بجای وی مسند ارشاد را بعهدده گرفت .

سال وفات او را از خطی که پشت مجلد دوم حیوت القلوب خطی نوشته شده چنین یافتیم آقا محمد دو ساعت مانده بظهر جمعه نهم محر الحرام سال ۱۱۹۸ وفات یافت و در تخت پولاد پشت تکیه خوانساریها نزدیک قبر پدرش دفن شد و بنا بوصیت خودش تکیه و عمارتی بر فراز قبرش ساختند و مدت صد و بیست سال بهمین حال بود تا رکن الملک عمارت چهارطاقی مختصری برای آن بنا کرد و مردم از عامی و عارف بزیارت قبر او می‌روند آقا محمد کاظم واله (متوفی ۱۲۲۹) که از سراینندگان معروف بوده در سوک و ماده تاریخ او گفته است .

از جفاکاری چرخ و از ستمکاری دهر رفت از این دنیای دون و شد از این دازربون
حضرت آقا محمد آنکه در هرفن و علم طفل مکتب‌خانه او بود عقل ذو فنون
ما حی کفر و ضلال و حامی اسلام و دین عرف از قهرش مخوف و شرع از لطفش مصون
چونکه بود او چاررکن علم و عرفان رفت و شد خانه دین قصر علم و کاخ رفعت سرنگون

شاهبازش چون همائی بود قدسی آشیان
 موجی از دریای وحدت بودورفت و باز شد
 عارف سراله آن نظم وحدت آنکه بود
 گشت پیران بر سپهر و شد روان اندرزمین
 مرغ روح او زتن چون طایر از قید قفس
 کرد واله از پی تاریخ او بیستی رقم
 قبله ارباب علم آقا محمد شد ز دهر
 ماده تاریخ مزبور ۱۱۹۷ هجریست و ممکن است درست نباشد .

آقای معلم حفظه الله مینویسد مرحوم آقا میرزا یحیی بیدآبادی معروف بمدرس منوفی
 ۱۳۴۹ که از دانشمندان و سرایندگان بنام عصر حاضر است از طرف مادر بوی می پیوندد
 انتهى .

معارف الرجال نوشته آقا محمد هر ماه یکمرتبه گوشت می خورد و منزل شخصی او در
 محله بیدآباد واقع و در کوچکی و کوتاه داشت روزی بوی پیشنهاد کردند تادر خانه اش
 را تغییر بدهد و بلند سازد پاسخ داد پس از این کسیکه در آن ساکن شود در منزل را تغییر
 خواهد داد حاضران تعجب کرده و سخنی نگفتند طولی نکشید پس از وی همان منزل در
 اختیار حجت الاسلام شفتی قرار گرفت و چنانچه پیش بینی کرده بود حجت الاسلام وضع
 منزل را تغییر داد نراقی قده در خزائن طریق تصفیه قلب را از بیدآبادی بشرح ذیل نقل
 کرده قبل از شروع به اربعین مدتی مداومت بر الله خاطری الله ناظری بنماید و نوافل را با
 کمال خشوع انجام دهد پس از آن شروع به اربعین کرده و از حیوانی احترار نماید و نوافل
 را با خشوع تمام بجا آورد و دربین نافله شب و نماز شفع سیصد و شش مرتبه یا حی یا قیوم
 را تکرار کند تا نفس منقطع شود آنگاه بگوید برحمتک استغیث اللهم احی قلبی سپس بمابقی
 آن پردازد و نوافل شب را تمام کند و اربعین را بدین طرز بانجام رساند پس از اتمام
 اربعین به تلاوت آیه نور پردازد و پس از گفتن هریک از نورهای پنجگانه که در آن است
 مبارکه است در باطن به یکی از پنج تن متوسل شود .

ذیلا شایسته است بشرح حال دو تن از شاگردان او اشاره نمائیم .

سید صدرالدین دزفولی از سادات بزرگوار موسوی و از عرفاء قرن سیزدهم هجریست
 و کاشف تخلص میکرده .

صدرالدین در ۱۸ ماه صفر سال ۱۱۷۴ هجری در دزفول مولد شد از اوان کودکی

طالب گوشه‌گیری و ریاضت و بیشتر اوقاتش را به خلوت میگذرانید تا کم کم شوق طلب در او روتزاید گذارد و دست بدامن مرحوم بیدآبادی شد و بوسیله‌ی مکاتبات بسیاری مراتب ارادتمندی خود را اظهار میکرد و دستورات لازم را از او میگرفت .

صدرالدین مسافرتها‌ی بسیار کرد و در آن عصر بعرفان و سلوک شهرت داشت و افرادی از انفاس زکیه او استمداد میکردند .
نوشته‌اند مرحوم شیخ انصاری در آغاز تحصیل که از دزفول عازم عتبات عالیات بود از نفس سید استمداد نمود .

صدرالدین آثار نظمی و نثری بسیاری دارد صد مجلد اثر از او نقل شده و دو مجلد آنها بنام مصباح‌العارفین و حق‌الحقیقه و دیوان مختصری از او به طبع رسیده و رساله‌ی مختصری در طریقه‌ی اربعین در ضمن سه فصل بنام مصباح‌الذاکرین تالیف کرده که نزد این جانب موجود است .

سید در شب نیمه ماه شعبان در سن هشتاد و چهار سالگی سال ۱۲۵۸ هجری در دزفول وفات یافت و جنازه‌اش را به کربلای معلی برده و در جوار روضه مبارکه خاک سپردند ماده‌ی تاریخ وفات او "آشیان خلدبرین" است .

صدرالدین در باب سی و هشتم مصباح‌العارفین ضمن بیان ذکر و طبق درخواست کتبی خود که از مرحوم آقا محمد بیدآبادی نموده پس از توصیف کاملی که از معظم‌له کرده او را بعنوان مولانا و مرشدنا ، ستوده و اجازه ذکر از او خواسته ، معظم‌له نامه‌ی مختصری در پاسخ او نوشته که ذیلا محض نمونه آنچه را در پاسخ صدرالدین نگاشته و خود صدر پاسخ ذیل را بدون کم و کاست در مصباح بشرح زیر آورده است ، مینگاریم :

در اسعد اوان شرفیاب رقیمه نامی فرزند طریقت صدرالدین وفقه‌الله لسعاده‌الدارین (شده) و از خوشی طینت بعضی صفات که در این خاکسار نبوده قلمی شده بود اللهم اجعلها لی خیرا مما یظنون و اغفر لی مما لا یعلمون موافق اخبار ذکری بهتر از لا اله الا الله نمیباشد با تذکر معنی مداومت نماید ، جان برادر تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه .

زنهار با آواز بجائی نروی کاواز دهل شنیدن از دور خوشاست

نگارنده گوید بطوریکه از کرسی نامه اقطاب بدست میآید مرحوم سید صدرالدین از اقامحمد و او از آقا محمد کازرونی و او از آقا محمد هاشم درویش شیرازی و او از سید قطب الدین نیریزی استفاده کرده .

ملا عبدالکریم بیرجندی از حکما و متالهان قرن سیزدهم هجری است و اشراق تخلص

میکرده .

بهارستان در تاریخ قهستان مینویسد (۱) اشراق سالها در اصفهان بسر میبرد و از شاگردان صدرالحکماء و المتالهین افضل المتأخرین آقا محمد بیدآبادی قدس سره بوده و ذوقی عارفانه و مشربی حکیمانه داشته پس از مراجعت به بیرجند به کابل سفر کرده و از آنجا به هندوستان رفته و در کابل مورد توجه تیمورشاه پادشاه کابل بوده و با سرایندگان و ادیبان ایرانی و افغانی مشاعرات و مکاتباتی داشته و بهمین منظور دفتری ترتیب داده از جمله مکاتباتی است که با آقا محمد داشته و اشعاریکه در ستایش از آنجناب سروده است .

اشراق سال ۱۲۲۹ هجری وفات یافته .

از غزلیات اوست :

چه تفاوتست جانا حرم و کنشت مارا	که کشد صنم پرستی بسوی بهشت مرا
که رند باده نوشم که پیرمرد می فروشم	چکنم که باشد اینها همه سرنوشت ما را
چو سرشت دست قدرت گل آدمی بصنعت	همه حیرتم که ساقی ز چه میسرشت ما را
رخ و زلف ای پریرخ گل و سنبل است دیگر	نه چمن بکار آید نه فضای کشت ما را
نه ره بهشت پویم نه جمال حورجویم	بنمای رخ به اشراق و مده بهشت ما را

صفحه ۲۳۹ آوی سید رضی الدین محمد حسینی از اعلام بنام قرن هفتم هجریست .

مستدرک مینویسد معظم له سیدی جلیل بوده و مقاماتی عالیه داشته و کراماتی آشکارا از او بظهور میرسیده و از نوادگان ابومحمد حسن افطس پرچمدار محمد بن عبدالله بن حسن است و بتوسط او سلسلهی نسبش بحضرت علی بن الحسین (ع) میرسیده بهمین مناسبت به افطسی شهرت پیدا کرده و در درجات سامیه همتای سید بن طاوس و دوست شفیق آن بزرگوار بوده و سید همواره در آثار خود از او بعنوان اخ صالح برادر شایسته یاد کرده .

در مهج الدعوات بمناسبت دعاء عبرات پیش آمد مهمی را از او نقل کرده و در رساله مواسعه و مضایقه مسافرت خود را از حله به نجف که همراه او بوده یاد کرده و افزوده در این مسافرت مکاشفات و واقعاتی را که شخصا دیده بود برای من نقل کرد .

علامه حلی در منهاج الصلاح یک بخش از استخاره را بتوسط پدرش از وی نقل کرده و

(۱) مؤلف تاریخ قهستان مرحوم حاج شیخ محمد حسین بیرجندی متوفی ۶ دیقعه سال ۱۳۹۱ هجریست از علما و مؤلفان عصر حاضر خراسان بوده آثار نظم و نشر مطبوع چندی دارد و از مشایخ اجازات ایحاب است قده .

اظہار داشته استخارہ مزبور را از مقام اقدس صاحب ولایت کبری حجت اللہ علی البرایامولی الوری حضرت ولیعصر عجل اللہ تعالی فرجہ فرا گرفته .

و نیز شهید در ذکری استخارہ با تسبیح را نقل کرده و افزوده استخارہ مزبور در روزگار گذشتہ پیش از سید آوی شہرت نداشته و ما استخارہ مزبور را بہ ضمیمہ ہمہ آثار و مرویاتش از مشایخ خود از او روایت نمودہ ایم و استخارہ مزبور را از مقام ہمایون حضرت ولی اللہی روایت کردہ .

از ظاہر دو کتاب پیدا است سید معظم لہ استخارہ مزبور را بدون واسطہ از حضرت اقدس شہریاری استفادہ نمودہ و چنین مہبتی در عصر غیبت منقبت عظمائی است کہ فضیلت و موقعیتی بالاتر از آن نمیتوان تصور کرد .

از مجموعہ شہید نقل کردہ سید رضی الدین آوی در شب جمعہ چہارم صفر سال ۶۵۴ ہجری رحلت کردہ قدس اللہ سرہ .

علامہ نوری پس از نقل مشایخ آوی عبارات صاحب روضات را کہ دربارہ سید نوشتہ ایراد کردہ و استغراب نمودہ و افزودہ استغراب او از آن نقطہ نظر است کہ مؤلف مزبور نامبردہ را بنقل از منتجب الدین حسنی دانستہ و حال آنکہ بنقل علمای انساب نامبردہ حسینی است نہ حسنی .

نگارندہ گوید بدیہی است مؤلف روضات در آغاز ترجمہ او در روضات طبع اول کہ ممکن است همان طبع را مؤلف مستدرک دارا بودہ ویرا حسینی خواندہ و در نقل از منتجب کلمہ حسنی خواندہ میشود و ممکن است اشتباہ از ناحیہی کاتب باشد والا درست نیست بدون تحقیق و با فاصلہی کمی حسینی را مبدل بحسنی نماید .

تاج الدین ابوالفضل محمد از نامداران اوائل قرن ہشتم ہجری بودہ فوائد الرضویہ مینویسد نامبردہ از عموزادگان سید رضی الدین آوی است .

وی در آغاز کار واعظی مبرز و سخنرانی ماهر بود و سلطان اولجایتو اعتقاد کاملی بہ او داشت و نقابت ہمگی شہرہای خراسان و عراق و ری و فارس را بعہدہی او در آورده بود . آنموقع یہودیان بہ مشہد ذی الکفل کہ واقع بین حلہ و کوفہ است توجہ خاصی داشتند چنانچہ ہموارہ بزیمارت او میرفتند و نذرہا میبردند ، سید از رفت و آمد آنان جلوگیری کرد و خود در صحن آنجا منبر میرفت و اقامہی جمعہ و جماعت می نمود ، رشید الدین طبیب آستاندار محل کہ سابقہی عداوت با او داشت وسائل قتل او را فراہم آورد در نتیجہ مخالفان ، معظم لہ و دو فرزندش شمس الدین حسین و شرف الدین علی را کشتند و گروہ

حنبلیها و عوام بغداد برای تشفی خاطر خود بدن سید تاجالدین را قطعه قطعه نموده و گوشت بدنش را خوردند و موهای بدن او را کردند حتی یک موی محاسن او را به یکدینار خریدند .

سلطان اولجایتو که از کشتار فضع و ناراحت کنندهی او اطلاع پیدا کرد به سختی خشمناک شد و رشیدالدین از عمل ناپسند خود بیمناک گردید ، سلطان دستور داد قاضی حنبلیها را که بقتل او فتوا داده بود بدار بیاویزند متاسفانه بشفاعت گروهی از دولتیها از قتل او صرف نظر کرد و دستور داد او را برالاغ کوری برعکس سوار کرده و در بازارها و خیابانها، بغداد بگردانند و حنبلیها را پس از این از داوری محروم سازند .

شهادت سید بزرگوار در ماه ذیقعده سال ۷۱۱ هجری اتفاق افتاده ، اللهم اید الشیعه بفرج آل محمد علیهم السلام .

صفحه ۲۸۸ استرآبادی ملامحمد علی از علمای قرن یازدهم هجری است از آثار او کتابی است در مشترکات الرجال .

جامع الروات مینویسد نامبرده استاد ما بوده و محقق جلیل القدر و عظیم الشان به شمار است خاطری وقاد و ذهنی نقاد داشت و از اعیان ثقات و یکتای زمان بحساب میآمد و از همگان پرهیزکارتر و پارسا تر بود در روز پنجشنبه ماه رجب سال ۱۰۱۰ هجری متولد شده و در روز پنجشنبه اول همان ماه سال ۱۰۹۴ وفات یافت .

فیض القدسی از تاریخ خاتونآبادی سال وفات او را ۱۰۸۴ نقل کرده و می نویسد: فرزندش ملا محمد شفیع از فضلاء اعلام و علماء احلام و بزرگان با احترام بوده و حواشی بر اوائل شافی سید مرتضی داشته و ممکن است شرحی بر قصیده فرزدق که در ستایش از حضرت سجاد (ع) سروده نوشته باشد و دو برادر دیگرش بنام ملاکمالالدین و ملا احمد از علما بوده اند .

صفحه ۲۸۸ استرآبادی میرزا محمد فرزند علی استرآبادی مؤلف رجال و از دانشمندان بنام قرن یازدهم هجریست .

مستدرک مینویسد نامبرده استاد پیشوایان فن رجال و مؤلف کتاب مسهب الرجال و تلخیص الرجال و مختصر دیگری در رجال و امثال آنهاست و از آنجا که کتاب مدیح با سلیقهی خاص وی تهیه و با استواری ویژه ای تالیف گردیده مورد توجه وحید بهبهانی قرار گرفته و تحقیقات رجالی و تعلیقات خود را بر پایه آن استوار داسه و مراتب عالیه رجال را مورد تحقیق قرار داده و او را چنین ستوده الفاضل البادل العالم الكامل السید الاوحد الامجد

مولانا میرزا محمد قده .

مؤلف مزبور پس از نقل مراتب بزرگداشتی که اعلام از او نموده مینویسد از عبارات مزبور از جمله عبارت وحید بهبهانی استفاده می شود میرزای مبرور از سادات کرام و از سلاله‌ی ائمه انام بوده بنابراین از مؤلف روایات در شگفتی که اظهار داشته هرگاه علما و ائمه از سادات اعلام نامبرده‌اند برای آنستکه وی از جهت مادر بسادات عظام می پیوسته و در واقع شریف بوده و شریف کسی است که از جهت ما در منتسب به اهل بیت باشد چنانچه میرمصطفی در نقدالرجال او را شریف خوانده .

مؤلف مستدرک مینویسد تا بحال سراغ نداریم اهل علم از بزرگ و کوچک ، کسی را که از طرف مادر به بنی هاشم بپیوندد سید بخوانند و هرگاه منتسب بمادر را شریف بخوانند اصطلاح مردم عوام است و حال آنکه شرفاء مکه همگی از سادات معروف‌اند .
و هرگاه منتسب بمادر را سید بنامیم در تعریف آن تنها از کلمه‌ی میرزا میتوان استفاده کرد زیرا میر و میرزا مخفف از امیرزاده است و در کتابهای نسب ، سادات را به امیر فلان شناسانده و ثابت کرده‌اند نامبرده از اولاد امیرالمؤمنین علی (ع) است و تا بحال هم همان اصطلاح بخصوص در هندوستان رواج بسزا دارد زیرا نامبردگان کلمه‌ی میرزا را ویژه سادات میدانند تا باندازه‌ایکه مؤلف قوانین را با آنکه به میرزا ابوالقاسم معروفست ملا ابوالقاسم مینویسند (۱) .

در پایان مینویسد معظم‌له از ظهیرالدین ابواسحق میسی و از محقق ثانی روایت میکرده .

فوائدالرضویه می نویسد سید خلف مشعشی در آغاز مظهرالغرائب که شرح دعای عرفه بوده مینویسد آنگاه که از وجود دعای عرفه حضرت سیدالشهداء (ع) اطلاع پیدا کردم در صدد تهیه آن برآمدم و توفیق زیارت آن دعای مبارک برای من دست نداد تا در موقف عرفات خیمه من برابر با خیمه عالم ربانی و صاحب نفس روحانی علامه عمرو نادره‌ی دهر میرزا محمد استرآبادی قرار گرفت از این اتفاق کمال خرسندی نموده وارد خیمه آن بزرگوار شده تا از نفس گرم آن عالیجناب و ادعیه‌ی او استفاده کنم ، معظم‌له آنروز دعای شریف عرفه را میخواند بیش از پیش خرسند گردیدم پس از آنکه از دعای مزبور فارغ شده

(۱) در مقدمه جامع الانساب مفصلاً از میرزا و شریف و امثال آن بحث کردمو اشارتی

بنظریه مؤلف مستدرک نموده است .

و از اسراری که زبان ناب شرح آنرا ندارد بهره‌ور گردیده میرزا پیشنهاد کرد تا دعای مبارک را شرح کنم فرمان او را امتثال کرده و بشرح آن پرداختم .

مصفی المقال مینویسد کتاب رجال کبیرش موسوم به منهج المقال و وسیطش به تلخیص المقال و صغیرش بوجیزه موسوم است .

اولی بطبع رسیده و دومی نسخهاش فراوانست لیکن از سومی اطلاعی ندارم و از کسی هم نشنیده‌ام آنرا دیده باشد .

آری از فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی بدست می‌آید کتاب وجیزه سال ۱۰۱۶ هجری درمکه تألیف شده و بخط مؤلف در کتابخانه مبارکه موجود است .

و نیز از فهرست کتابخانه ایروانی استفاده میشود کتاب مزبور در آنجا وجود داشته . استرآبادی استاد ملا محمد امین استرآبادی مؤلف فوائدالمدنیه و شیخ محمد سبط شهید ثانی و سید شرف‌الدین شولستانی و ملا نصر و امثال ایشانست و سال ۱۰۱۸ هجری اجازه‌ای به شیخ کمال‌الدین حسین عاملی و سال ۱۰۱۵ هجری اجازه‌ای به محمد بن ولی داده است .

و سال وفات او را در اسنادالمصفی سال ۱۰۲۱ هجری در مکه معظمه نوشته‌است .

صفحه ۴۸ اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام .

جامع الانساب مینویسد معظم‌له از طرف سرایا امارت فارس داشت و فرزندان او از مردم بنام عصر خود بودند و خود او سیدی جلیل‌القدر بوده و سال ۲۱۰ هجری که صفوان بن یحیی در مدینه درگذشت حضرت امام محمد تقی (ع) کفن و حنوط برای او فرستاد و به اسماعیل دستور دادند تا بر جنازه‌ی او نماز بگذارد .

از تعلیقه مروج بهبهانی نقل کرده تصانیف اسماعیل (که مراد جعفریات) است حاکی از مدح اوست .

اسماعیل در مصر ساکن بود و فرزندان او همانجا زیست داشتند و پسرش ابوالحسن موسی از علماء مؤلفین است ابن اشعث کوفی در مصر کتاب جعفریات را بنویسید و از طریق اسماعیل روایت کرده .

موسی پسری داشت بنام علی در روزگار مهتدی با اتفاق محمد بن حسین و با مرشد الله بن عزیز عامل ظاهر ذوالیمینین بسامرا تبعید و آنجا زندانی شد تا رحلت نمود و پسر دیگری داشته بنام محمد که عمری طولانی یافته و از همه سادات مس بر بوده و حضرت ولی عصر عجل را در مسجدین زیارت کرده .

مرقد اسماعیل را در مابین شیراز یا مصر نوشته‌اند برای اطلاعات بیشتر به کتاب جامع الانساب مراجعه فرمائید .

پیش از این مطالبی بمناسبت ابن اشعث از مستدرک نوشتیم وی اظهار داشته هرگاه اسماعیل بمصر مهاجرت نکرده بود و همچنان در مدینه ماندگار میشد بیشتر از این میتوانست به نشر آثار خود پردازد و در عین حال اعلام ، از فرصت استفاده کرده برای اخذ حقایق سبیه بمصر میرفته و از وی بهره‌ور میشدند .

شیخ مفید در ارشاد از اسماعیل روایت کرده پدرم فرزندان را برای تهیه مالی به مدینه فرستاد مادر آنجا باتفاق برادرمان احمد (شاهچراغ) بودیم پدرم بیست تن از خدمتکاران را همراه او فرستاده بوده آنان بیشتر از حد انتظار از او احترام میکردند چنانچه به نشستن او می‌نشستند و هنگامیکه حرکت میکرد با احترام او از جا بر می‌خاستند و پدرم همواره رعایت احوال او را میکرد و بدینحال بودیم تا روزگار بین ما و احمد جدائی افکند .

کشی بسند خود از اسماعیل نقل کرده بر فراز کوه صفا شاهد بودم که عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برای علی بن یقظین دعا میکرد و معروض می‌داشت الہی فی اعلیٰ علیین اغفر لعلی بن یقظین پروردگارا در عالیترین مراتب از بهشت علی بن یقظین را بیامرز و او را از بهترین مقامات برخوردار گردان) .

صفحه ۳۰۶ بازوری شیخ ابراهیم بن ابراهیم عاملی از علماء قرن یازدهم هجری بوده و از مردم بازوریه یکی از دیهات صور شامست مؤلف عامل نوشته نامبرده فاضلی صدوق و نیکوکار و سراینده‌ای ادیب و از معاصرانست .

بازوری از شاگردان شیخ بهائی و شیخ محمد زین الدین فرزند صاحب معالم و دیگران بوده و در روزگار ما در طوس درگذشته .

من او را ندیده‌ام ، دیوان شعری بخط او نزد من موجود است و کتاب دیگری به نام رحله المسافر و عنینہ عن المسامر دارد از جمله قصائد او قصیده‌ایست که در سوک شیخ بهائی بدین مطلع سروده .

شیخ الانام بہاء الدین لا برحت سحاب العفو ینشیها لہ الباری

و قصیده دیگری در ستایش از شیخ محمد شہیدی بمطلع زیر گفته :

کمولای زین الدین لا زال راکبا سوابق مجد فی یدیہ زمامها

و سیر قصیده‌ای در مدح سید حسین سروده که پارہای از آن دلیل احوال صاحبمدارک

در اصل کتاب روضات آورده شده .

صفحه ۴ بحرانی جعفر بن محمد بحرانی معروف به ابوالبحر خطی از سراینندگان بنام اوائل قرن یازدهم هجریست .

سید کبیر در سلافه مینویسد ابوالبحر راههای فصاحت و بلاغت را بخوبی پیموده و آثار بدیع از خود باقی گذارده و سرایندهای سحر بیان بوده و با آنکه بیش از چند بهار از زندگی پی سپر نکرده دیوان او همه محافل ادب را بخود متوجه نموده و در دیوان او مضامینی که گوش نشنیده و مناظری که چشم ندیده بسیار مشاهده میشود و مورد استفاده قرار میگیرد .

ابوالبحر از بحرین بشیراز رفت و همانجا اقامت کرد و سال ۱۰۲۸ هجری در جوار حضرت شاهچراغ (ع) دیده از جهان بست .

ابوالبحر در اصفهان بحضور شیخ بهائی رسید و قصیده‌ی رائیه شیخ را که با مطلع زیر آغاز شده .

سری البرق من نجد فجدد تذكاری عهدا بجزوی والعدیب و ذی قار

با سرودن قصیده‌ای استقبال کرد و قصیده را بعرض شیخ رسانید .

شیخ بهائی از فکر او کاملا تمجید کرد و تقریظی برآن نگاشت از جمله اظهار داشته سوگند بخدا هرچه بیشتر برید نظر و رائد فکرم را در مطالعه‌ی آن بکار بردم شوقم ب خواندن آن زیادتیر گردید .

از قصائد غرای او قصیده‌ایست که آنگاه که صورتش از ضرب ماهی بنام سیبیه آزار دیده سروده و سید ماجد بحرانی برآن تقریظی نگاشته .

ابوالبحر با سید ماجد محاورات ادبی داشته و از شیخ بهائی محاز بوده .

انوارالبدرین نوشته هنگامی در بحرین آنقدر قرضدار شد که ناچار باید از آنجا کوچ کند بهمین مناسبت وارد مسجد معروف به مسهله شد اشعاری را با سوز هرچه تمامتر سرود طولی نکشید کیسه‌ای باندازه قروض او در اختیارش درآمد برخی از آنها :

مولای لو فرع امرء باب امرء	بید الرجاء و آت بالخسرا
لرحمته و ذمت ذاک لنجله	والنجل قلت سحبه الامسار
فعلی م ارجع خائبا من بعدما	تعبت یدی رفقا و کل لسانی

صفحه ۲۸۲ بلاغی شیخ محمد علی از علماء آغاز قرن دهم و سرسلسله‌ی خاندان بلاغی نجف اشرف است .

ماضی النجف دوم مینویسد خاندان بلاغی از خاندانهای سابقه‌دار علم و ادب نجف

اشرف و از دیر زمانی است که در نجف اشرف مجاور گردیده و در اواسط قرن دهم شهرتی بسزا پیدا کرده‌اند و مردمی پرهیزکار و سخاوتمند بوده و باوصاف پسندیده شهرت یافته‌اند. پس از این بیادآوری عده‌ای از فضلاء خاندان بلاغی اشاره کرده و آثار نظم‌ونثری آنانرا باندازه‌ایکه لازم بوده تذکر داده.

از جمله بشرح حال شیخ محمد علی فوق‌الذکر پرداخته و می‌نویسد نامبرده مؤسس خاندان بلاغی و نخستین کسی است از این سلسله که در نجف اشرف به تحصیل پرداخت و بمسند تدریس نامزد گردید و در مدینه‌العلم نجف شهرت یافت لیکن نمیدانم از چه سرزمینی به آستان همایون علوی هجرت کرد و چگونه به لقب بلاغی ملقب شد و او از فقهاء متبحر قرن دهم هجری بوده.

سپس مطالبی را که مؤلف از تنقیح‌المقال نوادهاش شیخ حسن بلاغی نقل کرده‌ایراد نموده.

و در شرح حال شیخ حسن مزبور مینویسد نامبرده از علماء بنام بوده و در فن اصول و فقه مهارت داشته و از شاگردان شیخ علی سبط شهید بشمار است و از اوسال ۱۱۰۲ هجری اجازه داشته.

آثاری دارد حواشی استبصار شرح صحیفه سجادیه، تنقیح‌المقال در علم اصول و در مقدمه‌ی آن بشرح حال عده‌ای که میرزا محمد استرآبادی در رجال خود اشاره نکرده پرداخته و از معاصرین ما که از این خاندانست.

بلاغی شیخ محمد جواد فرزند شیخ حسن از دانشمندان روشنفکر عصر حاضر است. همانکتاب نوشته نامبرده پس از سال ۱۲۸۰ هجری متولد شده و رکن شیعه و عماد شریعه و از صاحب قلمان ماهر زمانست عمری را به پشتیبانی از دین اسلام و ریشه‌کن ساختن مادیها بسر برده و از برخی از زبانهای خارجی با اطلاع بوده و سهم بسزا از سرآیندگی داشته بلاغی مردی لاغر اندام و ضعیف بود چنانچه کمتر اتفاق می‌افتاد بتواند ساعتی را بسخن‌آرائی بپردازد در عین حال قلم برائی داشت که بمجردیکه بر صفحه‌ی کاغذ میگذارد دل مخالفان را جریحه‌دار میساخت وی علاقه خاصی به احیاء مراسم حسینی داشت و رسماً با آنها که با مجالس سوگواری حضرت سیدالشهداء مخالفت میکردند رقابت میکرد و باضعف و نفاختی که داشت خود پیشاپیش هیئت عزاداران حرکت میکرد و بسر و سینه میزد.

از اقدامات ارزنده‌ی این عالم بزرگوار ریشه‌کن ساختن محفل بهائیان واقع در محله‌ی سیح‌بشار کرخ بغداد بود که آنجا را بصورت حسینیه‌ایکه نابحال باقی است درآورد.

بلاغی از شاگردان شیخ محمد طه نجف و حاج آقارضا همدانی و آخوند خراسانی بود و سالهائیکه در سامرا اقامت داشت بدرس میرزا محمد تقی شیرازی حاضر می شد و آثاری مطبوع و غیرمطبوع دارد از جمله الهدی بالرحله المدرسیه البلاغ المبین، آلاء الرحمن و امثال اینها.

بلاغی در ۲۲ شعبان سال ۱۳۵۲ در نجف اشرف وفات یافت سید محمد حلی در ماده تاریخش گفته:

مذغاب ارختت الا غاب (الهدی) و (نوره)

صفحه ۱۲۵ جمانی علی بن محمد از نوادگان زید شهید است عمده الطالب مینویسد نامبرده از فحول سراینندگان سادات و از شعراء مشهور طالبی است دیوان او مشهور و اشعار او در کتابهای ادیبان مذکور است از آن جمله:

هبنی بقیت علی الایام والابد
من لی بروءیت من قد کنت الفه
لا فارق الحزن قلبی بعد فرقتهم
و نلت ما شئت من مال ومن ولد
او بالشباب الذی ولی و لم یعد
حتی تفرق بین الروح والجسد

پدرش معروف بتراب و مشهور به جمانی بوده زیرا در قبیله بنی جمان می زیسته و خطیبی شاعر بوده و جد اعلایش محمد بن محمد بن زید از ساداتی بوده که به دستیاری ابوالسرا یا شیبانی قیام کرد متاسفانه بدستور حسن بن سهل بدست هرثمه بن اعین اسیر شد و بتوسط سهل نزد مامون بعرو فرستاده شد مامون از جوانی و دلآوری او بشکفت آمد و همانجا سال ۲۰۲ در بیست سالگی بر اثر سمی که مامون بوی خورانید شهید شد.

گویند پاره های جگر این سید بزرگوار که در طشت میریخت خود آن عالیقدر لخته های جگرش را با خلالی که در دست داشت حرکت میداد اللهم انتقم من اعداء آل محمد.

صفحه ۲۵۶ حافظ ابرو شهاب الدین عبدالله بن لطف الله خوafi معروف به حافظ ابرو از مورخان بنام اوائل قرن هشتم هجریست حافظ ابرو در انشاء و تاریخ نگاری مهارت کامل داشت.

حبیب السیر مینویسد حافظ در هرات متولد شد و در همدان نشر و نما کرد و تحصیل دانش پرداخت و امیر تیمور کورکان نسبت بوی التفات بسیار داشت و همواره در مجالس خصوصی او را بحضور می طلبیده و پس از فوت امیر تیمور بدربار شاه رخ شاه راه یافته و به خصوص بابا یسنفر میرزا علاقه ویژه ای پیدا کرد و زبده التواریخ با یسنفری را که مشتمل بر حوادث عالم تا سال ۸۲۹ هجری بوده بنام وی تالیف کرد و در ماه شوال سال ۸۳۴ هجری

درگذشت چنانچه گفته‌اند:

سال ۸۳۴ در ————— سوال

وفات حافظ ابرو بشهرزنان شد

از مجمل فصیحی نقل شده وفات او سال ۷۳۳ بوده بدیهی است این تاریخ با تاریخ آخرین حادثه تاریخ بایسنغری که ۸۲۹ بود درست نمی‌آید مگر اینکه تاریخ مزبور ۸۳۳ باشد. گویند شهرت نامبرده به ابرو بر اثر آن بوده که ابروان پیوسته و زیبائی داشته. صفحه ۴۵ حسنی ابوالحسن محمد بن جعفر حسنی معروف به ابوقیراط از اعلام قرن چهارم هجری بوده و با شش واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) میرسد. شیخ طوسی در رجال خود مینویسد نامبرده معروف به ابوقیراط است تلعکبری از او روایت میکرده و سال ۳۲۸ هجری بسماع روایت و اجازه از او نائل آمده. و بطوریکه در فهرست ذیل نام ابوالمقدم عمرو بن همون اظهار داشت ابوبکر دوری از او روایت میکرده.

صفحه ۲۸۸ حزین شیخ محمد علی گیلانی از علما و سرایندگان بنام قرن دوازدهم هجریست.

مؤلف او را بنام محمد و مشهور بعلی بن ابیطالب معرفی کرده و بچند فقره از آثار او اشاره نموده.

اکنون بمجملی از احوالش که خود در آغاز تذکره‌اش مرقوم داشته می‌پردازیم:

مینویسد روز دوشنبه ۲۷ ربیع‌الآخر سال ۱۱۰۳ در اصفهان متولدشدم در چهار سالگی پدرم مرا بتعلیم دانش تشویق کرد همانوقت ملا شاه محمد شیرازی که از اعلام روزگار بود وارد اصفهان شد روزیکه میهمان پدرم بود پدرم مرا محض تیمن و تبرک بحضور وی معرفی کرد نا آغاز تعلیم بتوسط نامبرده باشد.

معظم‌له پس از بسمله سه مرتبه این آیه شریفه را بمن تلقین کرد: رب اشرح لی صدی و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی، از برکت نفس آن بزرگوار طولی نکشید، خواندن و نوشتن آموختم و چیزی جز علم در نظر من مهمتر نبود کتابهای فارسی نظم و نثر و نحو و صرف و فقه و منطق فرا گرفتم و استعدادم بحدی بود که استاد به شگفت می‌آمد و همان اوقات بر اثر طبع خدادی از شعر لذت می‌بردم و گاهی شعر می‌سرودم.

استاد و پدرم که از این موضوع اطلاع پیدا کردند مرا از سرودن شعر باز می‌داشتند در عین حال پوشیده بسرودن اشعار می‌پرداختم در هشت سالگی بعلم تجرید اشتغال ورزیدم و از محضر پدرم ادبیات و فقه و حکمت و حدیث فرا گرفتم و در خورد سالی بمعرفی پدرم

حضور قدوهی مشایخ .

شیخ خلیل الله طالقانی که از گوشهگیران با ایمان بود مشرف شده و تحت تربیت او قرار گرفتم هر روز مسائلی بخط خود که نمیدانستم از چه کتابی تهیه کرده در کاغذ مینوشت و بمن تعلیم میداد و هرگاه استعداد بیشتری میداشتم از انقباس زکیه‌ی او بمراتب عالیتری میرسیدم .

کرامات بسیار از او دیدم و همواره مشمول عواطف او بودم برخلاف دیگران که مرا از سرودن اشعار باز میداشتند او که طبع شیوائی داشت مرا بسرودن اشعار تشویق می‌کرد و تخلصم را حزین قرار داد از اشعار اوست :

ای شوخ بیا در دل درویش نشین کان نمکی بر جگر ریش نشین
در هجرتو دامم گلستان شده‌است یکدم بکنار کشته‌ی خویش نشین
طولش نکشید به ریاض رضوان خرامید .

پس از او به تشویق پدرم حضور فاضل عارف شیخ بهاء الدین گیلانی که از شاگردان سیدالحکماء میرقوام بود و از خلق انزوا داشت رسیده کتاب احیاء العلوم و رسائل اسطرلاب و شرح چغمینی را از حضورش بهره‌ور گردیدم پس از آن بمطالعه و مباحثه اشتغال ورزیدم و مشکلات را از پدرم می‌پرسیدم و در آنحال حداکثر شبها را بیدار بودم و لیالی جمعه و اوقات متبرکه را به احیا بسر می‌بردیم و به اذکار و دعوات ماثور می‌پرداختم و بسیاری از کتاب تهذیب شیخ را از محضر آقا هادی فرزند ملا صالح مازندرانی بهره بردم و خود به استنباط پرداختم و نیمه‌شبان پیش از آنکه پدرم بنوافل بپردازد تفسیر صافی فیض را نزد او میخواندم .

حزین در مسافرتی که از اصفهان به گیلان و از آنجا به اصفهان همراه پدرش بوده کتابهایی را در الهیات و تشریح افلاک و امثال آنها خواند و در اصفهان از حکیم مسیحا که طبیب ماهری بوده فن طبابت را فرا گرفته و از علمای یهود و نصاری کتاب تورات و انجیل را فرا گرفته و با آنها به مباحثه پرداخته در شیراز و اطراف آن از ملا شاه محمد سیرازی و شیخ سلام الله شولستانی که از مشایخ عهد بوده رسیده و از باریافتگان او گردیده .

حزین در تذکره خود بنام عده‌ای از معاصران و هجوم افاغنه و مرک شاه طهماسب صفوی و جلوس نادر شاه اشاره نموده .

کلیات حزین که مشتمل بر سوانح عمری خود او و دیوان غزل و قصائد و انواع دیگر شعر بوده به ضمیمه مثنوی صفیر دل مثنوی چمن و انجمن مثنوی حرابات و مظمح الانظار و

فرهنگ‌نامه و تذکره‌العاشقین و تذکره شرح احوال بزرگان در بمبئی بطبع رسیده از غزلیات اوست :

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
 آه از دمی که تنها با داغ او چو لاله در خون نشسته باشم چون باد رفته باشد
 خورش به تیغ حسرت یارب حلال بادا صیدی که از کمندت آزاد رفته باشد
 از آه دردناکی سازم خبر دلت را روزی که کوه صبرم بر باد رفته باشد
 رحمت بر اسیری کز گرد دام ز لعنت با صد امیدواری ناشاد رفته باشد
 شادم که از رقیبان دامن فشان گذشتی گر مشت خاک یابم بر باد رفته باشد
 پر شور از حزین است امروز کوه و صحرا مجنون گذشته باشد فرهاد رفته باشد

میر غلامعلی آزاد در تذکره خزانه عامره مینویسد حزین در یازدهم جمادی‌الاولی سال ۱۱۸۵ (غقف) وفات یافت و در قبری که در بنارس برای خود تهیه دیده بود مدفون گردید قدس‌الله سره .

میر نامبرده در تاریخ رحلتش گفته :

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که از میانه برخاست
 تاریخ وفات او نوشتم (از فوت حزین حزین دل ماست)

صفحه ۲۲۱ خواجه نصیر طوسی محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر از اکابر بنام و متکلمان و حکیمان با احترام قرن هفتم هجریست .

صفدی در الوافی بالوفیات مینویسد خواجه فیلسوفی عظیم‌الشان بود در علوم ریاضی و ستاره‌شناسی مهارت داشت و در علوم اوائل بخصوص ارساد و تنظیم حرکات ستارگان و محسطنی (۱) بر همه‌ی بزرگان عصر برتری داشت و از شاگردان معین‌الدین سالم مصری معتزلی رافضی و دیگران بوده و در پیشگاه هولاکو موقعیت و احترام عظیمی داشت چنانچه هولاکو کاملاً از او اطاعت میکرد و اموال بسیاری در اختیار او قرار داد و در مراغه رصدخانه‌ای بنیان کرد و کتابخانه‌ی مهمی بوجود آورد و زیاده بر چهارصد هزار مجلد کتاب در آن کتابخانه تهیه نموده و برای ستاره‌شناسان و حکیمان و فضلاء شهریه‌ای معین کرده بود .
 خواجه بزرگواری خوش‌سیما و بخشنده و بردبار و نیکو معاشرت و جلیل‌القدر و خردمند

(۱) محسطنی بفتح میم و کسر جیم و سکون سین کلمه‌ی یونانی است کتاب از آثار پطلمیوس است که قواعدی برای شناخت اوضاع فلک در آن وضع شده و خواجه آن را شرح و تحریر نموده .

بود و فضیلتی بی نهایت داشت .

گویند هنگامیکه تصمیم گرفت رصدخانه‌ای بینان کند و با هولاکو در خصوص بنیان آن گفتگو نمود هولاکو پرسید فائده‌ی آن چیست؟ آیا مقدرات را عوض می‌کند؟ خواجه گفت اکنون برای منفعت آن نمونه‌ای می‌آورم ، خان دستور دهد تا طشت مسین بزرگی بر بالای این کاخ به برند و بدون آنکه کسی از حقیقت آن اطلاع پیدا کرده باشد آنرا از بالا بزیر اندازند ، خان دستور داد تا طشت را از بالا بزیر انداخته چنان صدای وهمناکی از آن بگوش رسید که هرکس در آن نزدیکی بود بسختی بیمناک شد و برخی نزدیک‌بودبمیرند لیکن خواجه و هولاکو که از آن با اطلاع بودند هیچگونه تغییر حالی ندادند .

خواجه فرمود فائده علم ستاره‌شناسی آنست کسیکه از تغییرات و حرکات ستارگان با اطلاع باشد تغییرات آینده را پیش‌بینی میکند و خود و دیگران را از نگرانی‌هایی که ممکن است بر اثر بی‌اطلاعی برای آنها بوقوع پیوندد نگهداری مینماید .

هولاکو تصمیم خواجه را پسندید و دستور داد تا بکار رصدخانه بپردازد گویند هنگامیکه هولاکو نسبت به علاءالدین جوینی بدبین شده بود دستور قتل او را صادر کرد برادرش نزد خواجه آمد تقاضا کرد تا وسیله‌ی استخلاص او را فراهم سازد خواجه فرمود رویه مغولیها اینستکه هرگاه تصمیمی برای انجام کاری اتخاذ کنند البته آنرا عملی خواهند ساخت .

برادر نامبرده اصرار کرده بهر طریق شده وسیله‌ی استخلاص او را فراهم سازد خواجه بر اثر اصرار وی تصمیم گرفت با خان ملاقات نماید بدینمنظور عصائی و تسبیحی و اسطرلابی برداشته بطرف خرگاه هولاکو رهسپار شد دستور داد منقل آتشی همراه او آورده و بخورد در میان آن ریخته کنار سراپرده‌ی خان بخور بیشتری سوزانیده و با دقت هرچه تمامتر در اسطرلاب می‌نگریست ، خواجگان خان که نگران رفتار خواجه‌بوده بحضور خان رسیده جریان را با اطلاع اورسانیدند در مراجعت علت آنکار را از خواجه پرسیدند؟ خواجه پرسید خان در کجاست؟ در خیمه است ، حالش چگونه است؟ صحیح و سالم است ، خواجه سجده‌ی خسته‌ای بجای آورده و چند مرتبه همان سؤال را کرده و بسجده درآمد و بالاخره اظهار داشت می‌خواهم با خان ملاقات کنم .

بدیهی است آنهنگام موقعی نبود که کسی بملاقات خان برود لیکن طرحی را که خواجه بکار برده بود خواجه سرایان را مجبور کرد از خان درخواست کنند تا ویرا اجازه‌ی ملاقات دهد ، خواجه بملاقات خان نائل شد بمجردیکه چهره‌ی خان را دید بسجده در

آمده و سجده را طولانی کرد پس از آنکه سر از سجده برداشت خان که از عمل بیسابقه‌ی او بشکفت آمده بود علت را جویا شد؟ خواجه گفت در طالع خان ناراحتی سختی مشاهده کردم برای رفع نحوست بخور سوزانیده و دعاهائی که بخاطر داشتم خواندم و از خدا خواستم تا رفع نگرانی از وجود خان بفرماید و محض اطلاع بحضور رسیده تا برای رفع نحوستی که پیش‌بینی شده دستور فرماید تا در تمام قلمرو خود زندانیان را آزاد سازند و بدینوسیله رفع نحوست از خود فرمایند هولاکو که اطمینان کاملی به پیش‌بینیها و گذارشات خواجه داشت دستورات همه زندانیان از جمله علاءالدین صاحب‌دیوان را از زندان نجات دهند.

خوشا بحال خواجه بزرگوار که با حیل‌های حکیمانه خود بیچارگان را از رنج زندان و مرگ نجات داد و خوشا بحال آنها که همواره در اندیشه بیچارگان و درماندگان بوده باشند. از نشانه‌های بردباری او اینکه بی ادبی در ضمن نامه‌ای خطاب با او نوشت یا کلب یابن الکلب، خواجه بدون هیچگونه ناراحتی در پاسخ او نوشت خطاب مزبور نسبت بمن درست نیست زیرا سگ از موجودات چهارپا و پارس کننده و دراز ناخن است و من راست اندام و دراز چهره و پهن ناخن و گویا و خندانم، بدیهی است فصول و خواص من، موافق با فصول و خواص آن حیوان نمیباشد.

شمس‌الدین محمد عروضی گفته، خواجه ستاره‌شناسی شایسته بود و وزارت هولاکورا بعهدده داشت و خود در اموال دولتی تصرف نمیکرد و کاملاً برافکار هولاکو مسلط بود چنانچه خان مغول بدون دستور و تعیین وقت خواجه، سوار نمیشد و مسافرت نمیکرد.

هولاکو تولیت اوقاف قلمرو مملکتی را بعهدده خواجه مقرر داشته بود و خواجه هم از طرف خود در همه‌ی شهرها نایبی تعیین کرده بود و یکدهم موقوفات را نزد او میفرستادند و او اموال ماخوذه را بمصرف شهریه دانشمندان و رصدیها و سایر مخارج میرسانید و خودش نافع برای مسلمانان ویژه برای شیعیان و علویها و حکماء بود.

خواجه خدمات نافی برای مسلمانان نمود و بیکاران را بکار وامیداشت و از اوقاف آنها پشتیبانی میکرد و بزرگواری متواضع بود و در اولین ملاقاتی که با او می نمودند از کمال فروتنی او برخوردار میشدند.

خواجه برای بنیان رصدخانه مبالغ هنگفتی از هولاکو گرفت و کمتر وجهی کم از طرف او در اختیار خواجه درمیآمد بیست هزار دینار بود.

بفرموده‌ی خود در زیج ایلخانی در جمادی‌الاولی سال ۶۵۷ هجری به بنیان رصد

خانه پرداخت و پس از خواجه تولیت رصدخانه بعهدہ فرزندش صدرالدین علی که در ستاره شناسی و سرایندگی استادی بنام بود درآمد.

خواجه همراه با گروهی از شاگردان واصحاب از مراغه به بغداد رفت و چند ماهی در آنجا ماندگار شد و رحلت کرد.

خواجه فرزندان بنام صدرالدین علی و اصیل‌الدین حسن و فخرالدین احمد بجای گذارد و همی آنها از مراتب و مناصب عالیہ پس از او برخوردار بوده‌اند.

از نوادگان خواجه وجیہ‌الدین شاه یوسف است که اوحدالدین مراغی سراینده نامی مثنوی منطق‌العشاق را بنام او سروده و گوید:

وجیہ دولت و دین شاه یوسف که دارد رتبت پنجاه یوسف
 نصیرالدین طوسی را نبیره که عقل از فطنت او گشت خیره
 قزوینی در لب‌التواریخ مینویسد خواجه در وقت عصر روز دوشنبه هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ هجری وفات یافت عزیزی در تاریخ او گفته:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه‌ای که چون او مادر زمانه‌نژاد
 بسال ششصد و هفتاد و دو بذیحجه بروز هیجدهم درگذشت در بغداد
 و در کاظمیہ مدفونست.

سمادی در صدا الفوائد مینویسد:

و کالوزیر الجہبذ المحقق فخرالسوری فی مغرب و مشرق
 بحرالعلوم الزاخر القدوسی محمدبن الحسن ابن الطوسی
 ناصر سیدیہ لم ید عہما ارخ (نصیرالدین کان معہما)

صفحه ۴۹ دیباجی ابومحمد سهل بن احمد بن عداللہ بن سهل دیباجی از رجال قرن چهارم هجری بوده.

قہپائی در مجمع‌الرجال از غضائری نقل کرده دیباجی از ضعفاست و احادیثی را جعل میکرده و از افراد مجهول‌الہویہ روایت می‌نموده.

آری روایاتی را کہ از اشعشیات یا آنچه بشیوہ آنها بوده نقل کرده خالی از اعتبار نبوده.

و نیز بمناسبت محمد بن قاسم مفسر استرآبادی نوشته نامبرده مردی ضعیف و کذاب است و تفسیری از دو نفر راوی مجهول‌الہویہ بنام یوسف بن محمد و علی بن محمد از پدرشان از حضرت عسکری روایت کرده و تفسیر مزبور ساختگی است و سهل دیباجی آنرا

روایت نموده .

دیباچی در درب زعفرانی بغداد منزل داشته و سال ۳۷۰ هجری به تلعبیری و فرزندش اجازه روایت داده .

نجاشی نوشته دیباچی همواره مرام خود را پوشیده میداشت و در آخر عمر مرام خود را آشکارا ساخت و کتابی درباره‌ی ایمان ابوطالب تالیف کرد .

مؤلف مستدرک اظهار داشته آنگاه که نجاشی و تلعبیری و فرزندش از او روایت کرده و او را شیخ اجازه‌ی خود دانسته‌اند دلیل بر آنستکه نامبرده مورد اعتماد بوده و ثابت میکند دیباچی از آنها نیست که حدیث بسازد و بنام اهل بیت شهرت بدهد و رجال غضائری هرگاه تالیف حسین غضائری باشد در کمال وثوق و اطمینانست و اگر تالیف احمد باشد ظاهراً مورد اعتماد نبوده زیرا هرگاه بکتاب احمد، وثوق داشته باشیم بایستی حد اکثر اخبار کتب مشهوره را از درجه اعتبار ساقط بدانیم .

صفحه ۵۸ سمرقندی ابو محمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی از علماء اجلاء قرن چهارم هجری بوده .

شیخ طوسی نوشته وی از فضلاء شاگردان عیاشی بوده و از او روایت میکرده و هزار کتاب از آثار شیعه را بطریق قرائت و اجازه روایت نموده و با عیاشی در بسیاری از روایات برابری داشته .

سمرقندی از کشی و رجال هم طبقه او روایت کرده و تلعبیری از شاگردان او بوده سال ۳۴۰ از وی باخذ اجازه نائل آمده .

سمرقندی آثاری دارد از جمله تنبیه عالم قتله علمه الذی هو معه دیگری النور لمن تدبره .

صفحه ۴۵ سمری ابوالحسن علی بن محمد از اجلای مشایخ اوائل قرن چهارم هجری و آخرین سفیر حضرت بقیه الله العظمی عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

توضیح الاشتباه نوشته سمری بفتح سین و میم مفتوحه و مخففه منسوبست به جدش سمره ابوالحسن یکی از سفیران چهارگانه ناحیه مقدسه است .

تحفه مهدیه نوشته هریک از سفراء چهارگانه که دارقانی را وداع میگفته دیگری که به جای او برقرار میگرددیده باید از جانب سنی الجوانب حضرت ولایتمداری صاحب الزمان (عج) توقیعی بمنظور برقراری او صادر میشده و معجزه و خارق عاده‌ای از طرف آنحضرت بدست او جاری میگرددیده و صدق مقال و بابیت او از طرف آنجناب تایید میشده لیکن موقعی که

رحلت ابوالحسن نزدیک شده توقیعی بشرح زیر از ناحیه مقدسه صادر شد .

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر ای علی بن محمد سمری خدای متعال پاداش دوستان ترا در مرگ تو زیاده فرماید از تاریخی که توقیع مبارک را زیارت میکنی تا پس از شش روز از دنیا خواهی رفت امور مربوط بخودت را جمع‌آوری کن و کسی را بجای خودت مقرر مدار زیرا غیبت کبرای ما فرا رسید و ظهور ما بدست توانای حضرت پروردگار است ، آری غیبت ما بطول خواهد انجامید تا به اندازه‌ایکه دلها را چرکینی فرا گیرد و زمین پر از ستمگری شود و بزودی برخی از شیعیان ما ادعای روایت ما را خواهند کرد باید اطمینان داشت هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای روایت ما را بنماید دروغگو و تهمت‌زننده است و حول و قوت ما بخدای بزرگ است .

حاضران از توقیع مبارک نسخه‌برداری کرده و از نزد سمری بیرون رفتند روز ششم که بخانه‌ی او آمدند دیدند در بستر احتضار منتظر اجابت دعوت حضرت پروردگار است ، یکی از حاضران پرسید وصی پس از شما کیست ؟ پاسخ داد لله امر هو بالغه کار بدست خداست و این جمله آخرین سخن او بود و از دنیا رفت .

سمری در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری که همان سال هم ستاره باران بود رحلت کرد و در بغداد نزدیک مرقد کلینی قده دفن شد .

گویند روزی در حضور عده‌ای از مشایخ گفت خدا شما را در سوک علی بن بابویه که همین الساعه رحلت کرد پاداش نیکو دهد حاضران تاریخ روز و ساعت و ماه را یادداشت کرده پس از هفده یا هیجده روز خبر فوت ابن بابویه باطلاع مشایخ رسید معلوم شد همان هنگام که سمری اطلاع داده بوده نامبرده وفات یافته ره .

صفحه ۳۰۳ سید جمال‌الدین فرزند نورالدین علی ثانی عاملی برادر زاده صاحب مدارک از فضلا و دانشمندان قرن یازدهم هجری بوده .

امل‌الامل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و محقق مدقق و ادیب و سراینده‌ای ماهر بود باتفاق مادر درس عده‌ای از مشایخ حضور می‌یافت وی بمکه رفت و آنجا مجاور شد سپس بمشهد مقدس مشرف شد و از آنجا بحیدرآباد دکن رفت و مرجع فضلا و ادیب گردید . سید جمال‌الدین اشعاری بسیار در فنون مختلف از معنیات و قصائد و عزلیات سروده و حواشی و فوائد بسیاری بیادگار گذارده و با شیخ محمد عموی مؤلف امل مکاتبات و مراسلاتی داشته .

در پاورقی لؤلؤءه از تکمله امل سید صدر قده نقل شده نامبرده از پدرش نورالدین

و جد مادریش شیخ نجیب الدین روایت میکرده و مدتی در شام اقامت داشته و در آنجا به مجلس سید محمد نقیب الاشراف حضور پیدا میکرده سپس در روزگار حیات پدرش که در مکه بوده بدانجا رفته و مدتی مجاورت بیت الله را اختیار نموده پس از چندی به یمن رفته و از آنجا بحیدرآباد حرکت کرده و ریاست عامه شیعه را بعهدہ داشته و مورد احترام ملک ابوالحسن قطب شاه والی حیدرآباد بوده و سال ۱۰۹۸ هجری در همانجا وفات یافته رہ . در نزهة الجلیس مسئلہ منظومہ ذیل را از او نقل کرده .

ولی خاله و اناخالها ولی عمه و انا عمها
و لسنا یہودا و لا المشرکین شریعہ احمد نامہا

در شرح مسئلہ مزبورہ چنین نوشته مردی دوزن داشت یکی از آنها دختری آورد و دیگری پسری سپس دخترش را به پدرزنی کہ از آن پسری داشت ازدواج کرد دختری آورد پس آن دختر خاله است و خود او دائی مسئلہ دوم مردی پسری داشت و پسرش برادر مادری داشت مادر پدریش را در اختیار برادرش در آورد دختری از او بوجود آمد پس آن دختر عمہی او و خود او عمویش میباشد .

صفحه ۳۰۳ سید حیدر فرزند سید نورالدین برادرزادہی صاحب مدارک و از فضلاء قرن یازدہم ہجریست .

مؤلف امل مینویسد سید حیدر عالمی فاضل و فقیہی نیکوکار و عالیقدر بود و ہم اکنون کہ سال ۱۰۹۲ ہجریست در اصفہان ساکن است .

در پاورقی لؤلؤہ نوشته نامبرده عالمی فاضل و فقیہی متکلم و محدث و حافظ بود احادیث را کاملا در ضبط داشت و دانشمدی صدوق و بزرگ مقام و رفیع المنزلہ بود . از پدرش سید نورالدین ثانی و از جد مادریش نجیب الدین روایت می کرده و کتابی بنام کشکول داشته و شرحی مزجی بر خلاصہ الحساب شیخ بہائی نوشته .

صفحه ۱۲۰ سید رضی ابوالحسن محمد از نامداران بزرگوار قرن چہارم ہجریست . مؤلف شرح حال او را مفصلا متعرض شدہ .

مستدرک پس از نقل اقوال عدہای از علما مینویسد سید رضی در درجات علمیہ مقامی عالی داشت و از آنجا کہ در سن جوانی یعنی چہل سالگی وفات یافت و آثار او باستانہای نہج البلاغہ و خصائص الائمہ کہ منحصر بہ نقلیات بودہ انتشار پیدا نکرده اند دانشمندان بموقعیت علمی او کمتر پی برده اند و حال آنکہ مجازات نبویہ او حاکی از علو مقام ادبیہ اوست و تفسیر حقایق التنزیل و دقایق التاویل او بزرگتر و نامعتر و بافانده تر از نبیان سیح

طوسی قده است و جزء پنجم آن که از آغاز سوره‌ی آل عمران تا اواسط سوره نساء بوده به مطالعه ما رسیده، معظم‌له این تفسیر را به سبک غرر و درر برادرش سید مرتضی تالیف کرده وی در این تفسیر معتقد است در قرآن کریم حرف زائد وجود ندارد.

پس از این فصل مشبعی از تفسیر مزبور را ایراد کرده و در پایان می‌نویسد نقل این گونه از اظهار نظرهای علمی شایسته‌تر است تا برخی از قصائد را که بناچار در ستایشگری از عباسیها سروده ایراد کنیم.

بعد از این در مقام اعتراض بصاحب روضات مینویسد از مؤلف مزبور در شگفتم که در آغاز ترجمه و شرح حال رضی مینویسد نامبرده بزرگواری بود که چشم روزگار مانند او را ندیده و همهی اوصاف و مراتب کمالیه اجداد ظاهرینش را به استثنای امامت و عصمت دارا بوده و او در حقیقت، حجت ما در روز قیامت خواهد بود و در پایان شرح حال وی نامبرده را از سراینندگان بی بندوبار و اجلاف شعراء معرفی کرده که سراسر عمر خود را به ستایشگری از فاسقان سپری نموده و بمنظور بدست آوردن مردار دنیوی بمدح این و آن پرداخته باشد و هرگاه نقل کلام مؤلف مزبور اشاعه فحشاء نبود همهی مطالب او را ایراد میکردیم.

در پایان شرح حال رضی مینویسد کتاب نهج البلاغه‌ی او که مایه افتخار شیعه و موجب ابتهاج شریعه است در بسیاری از اجازات به اخ‌القرآن معرفی شده چنانچه صحیفه کامله را اخت‌القرآن خوانده‌اند و شروح بسیاری بر آن نگاشته شده و نخستین کسی که اقدام به شرح آن نموده ابوالحسن بیهقی است.

و در ذیل مشایخ سید رضی مینویسد از جمله مشایخ او شیخ ابوالحسن علی بن عیسی نحویست که مصاحب با ابوعلی فارسی بوده.

سید رضی در آغاز کار، فن نحو را از او آموخته و مختصر جرحی و بخشی از کتاب ایضاح فارسی و مقدمه‌ایکه خود او برای وی املا کرده بوده و فن عروض ابواسحاق زجاج و قوافی ابوالحسن اخفش را نزد وی خوانده.

و از شیخ مفید و شیخ ابومحمد هرون تلعلکبری روایت میکرده.

مؤلف درجات الرفیعه نوشته سید رضی صبح روز یکشنبه ششم محرم الحرام سال ۴۰۶ (تو) وفات یافت و از آنجا که برادر ارجمندش سید مرتضی باب نماز خواندن و تسبیح جنازه‌ی او را نداشت وزیر فخرالملک بر او نماز گذارد.

مؤلف مستدرک اظهار داشته با وجود شیخ مفید، نمیدانم چگونه فخرالملک بر او نماز

خوانده مگر اینکه بگویم در آن ایام که اوقات زیارتی بوده شیخ در بغداد حضور نداشته و به کربلا مشرف بوده .

ابن خلکان در آغاز شرح حال سید مرتضی مینویسد مورخان و مطلعان درباره‌ی کتاب نهج البلاغه که مجموعهای از کلمات امام علی بن ابیطالب (ع) است اختلاف کرده و ندانسته‌اند کتاب مزبور گردآوری شده شریف مرتضی است یا تالیف برادرش سید رضی است .
برخی معتقدند کتاب نهج البلاغه از گفتار علی (ع) نبوده بلکه همان کسیکه کتاب مزبور را وضع و جمع نموده همانکس نیز آنرا با آنحضرت نسبت داده است .

علامه بحر العلوم در فائدالرجالیه نوشته بدیهی است اختلاف مزبور و انتساب نا بجا بسید مرتضی یا دیگری که ابن خلکان و امثال او اظهار داشته‌اند بدانجهت است که نامبردگان از مرام اعلام بزرگوار شیعه بی‌خبر بوده و آنها را مانند خود افرادی بی‌اعتنا بحق و حقیقت پنداشته‌اند .

و به یقین باید دانست نهج البلاغه گردآورده‌ی سید رضی است و اگر کسی معتقد باشد کتاب مزبور از طرف سید مرتضی یا سید رضی وضع شده و به امام (ع) نسبت داده‌اند به ایندو بزرگوار افترا زده و خواسته یکی از این دو بزرگوار را به بند نکوهش و قدح در آورد ، خوشبختانه مدح کرده زیرا جعل کلماتی مانند گفتار نهج البلاغه که دون کلام خالق و فوق کلمات مخلوق است کار بشر عادی نبوده بلکه صاحب ولایتی چون علی (ع) باید که چنین گفتار ارزنده و شکوهمندی ایراد فرماید .

در پاورقی فوائد مزبور مینویسد با اطمینان خاطر باید گفت دامن رضی پاکتر و مقام پاکدامنی و دیانت و شخصیت او عظیم تر از آنست که کلماتی را جعل کرده و آنها را به بزرگترین فرد عالم وجود حضرت مولی علی (ع) نسبت دهد .

مگر پایه‌ی فصاحت و بلاغت و سخن‌آرایی بجا و بموقع علی (ع) تا آن اندازه نامعروف بوده که رضی با جعل خطب و کلماتی بخواهد آنحضرت را بمردم روزگار بشناساند .
با آنکه عبدالحمید کاتب متوفی ۱۳۲ هجری اظهار داشته هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را از حفظ کرده‌ام و ابو یحیی خطیب مصری متوفی ۳۷۴ گفته صد فصل از مواظ علی را بخاطر سپرده‌ام جا حظ ادیب معروف متوفی ۲۵۵ در کتاب بیان و تبیین فصولی از خطبه‌های علی (ع) ایراد نموده .

آری وجود خطبه‌ی شفشقیه ایجاب کرده تا مخالفان بگویند نهج البلاغه ساخته دست رضی یا برادر اوست و حال آنکه بسیاری از ادباء عصر رضی ، خطبه‌ی مزبور را از آثار رضی

ندانسته‌اند. (۱)

از کسانی که خطبه مزبور را پیش از رضی روایت کرده ابوعلی جبائی متوفی ۳۰۳ هجری است که رئیس معتزلیها بوده دیگری حسن بن عبدالله عسکری متوفی ۳۹۵ در کتاب مواعظ و زواجر و شیخ صدوق در معانی الاخبار و شیخ مفید در ارشاد.

ابن ابی الحدید گفته استاد ابوالخیر مصدق متوفی ۶۰۳ هجری اظهار داشته خطبه‌ی مزبور را پیش استاد ابومحمد معروف به ابن خشاب خواندم و گفتم آیا این خطبه را بی اساس و ساختگی میدانی؟ گفت بخدا سوگند همانطور که درباره‌ی تو شکی ندارم که ابوالخیر مصدق درباره‌ی آن خطبه هم که از علی است شبهه‌ای ندارم، گفتم عده‌ای می‌گویند، خطبه‌ی مزبور را رضی انشا کرده و بنام علی (ع) شهرت داده، گفت خیالبا فان سخت اشتباه کرده‌اند زیرا رضی و امثال او آن نیرو و روح را ندارند که بتوانند مانند آنرا ایراد کنند و من این خطبه را در کتابهایی دیده‌ام که مؤلفان آنها دویست سال پیش از میلاد رضی میزیسته‌اند.

ابن ابی الحدید گوید: خودم نیز خطبه‌ی مزبور را در آثار شیخ ابوالقاسم بلخی که در روزگار مقتدر میزیسته و سالها پیش از رضی بوده دیده‌ام و هم آنرا در کتاب انصاف ابوجعفر بن قبه که از متکلمان شیعه و شاگرد بلخی است مطالعه کرده‌ام.

نگارنده گوید سید رضی در آغاز نهج البلاغه مینویسد در آغاز جوانی دست به تالیف کتابی در خصائص الائمة و گذارشات مهم و گفتار زرین آنان زده و خصائص علی (ع) را در ضمن فصولی ایراد کرده و فصلی را ویژه کلمات قصار آنحضرت قرار دادم گروهی از دوستان آنرا پسندیده و از من خواستند تا کتابی ویژه کلیه کلمات دربار آنجناب تالیف نمایم اراده‌ی آنرا لباس عمل پوشانیدم و گفتار آنحضرت را در ضمن سه بخش: ۱ - خطبه‌ها و اوامر. ۲ - نامه‌ها. ۳ - کلمات قصار تهیه نمودم و کتاب مزبور را به نهج البلاغه موسوم گردانیدم و درهای سخن آرائی را بروی مطالعه کنندگان گشودم.

نهج البلاغه از آنروز که پرتوهای زرینش محافل علم و ادب را روشن ساخت مورد توجه اعلام فریقین قرار گرفت و شروح بسیاری عبری و پارسی برای آن از طرف دانشمندان

(۱) کشف الظنون از ذمبی نقل کرده کسیکه نهج البلاغه را مطالعه کند خواهد فهمید خطبه‌های مزبور از سخنان علی نیست و بدروغ باو نسبت داده‌اند زیرا در آن کتاب بالصراحه از ابوبکر و عمر نکوهش شده.

تهیه شد و برخی قسمتی از خطبه‌ها و گفتار آن کتاب شریف را به نظم و نثر آراستند و همه شروح آنرا آقای حاج سید عبدالحجه بلاغی دام ظلّه که از اعلام معاصر ماست در تاریخ نجف و حیره ایراد نموده و دربارهٔ نهج البلاغه و مؤلف آن مفصلاً بحث کرده و مینویسد نخستین شارح آن امام احمد بن محمد و بری است که معاصر با ابوالحسن بیهقی بوده و بیهقی از شرح او استفاده کرده.

در پایان مینویسد تنها کسیکه از سید رضی نکوهش نموده مؤلف روایات الجنات است و جملاتی از نکوهشهای او را متعرض شده و نیز مطالبی را از حاج شیخ محمد رضای اصفهانی مؤلف نقد فلسفه داروین حاکی از بی‌توقعی او از صاحب روایات نقل کرده.

شرح حال رضی علاوه بر آنچه در کتابهای تاریخی و کثکول آورده شده در رساله‌های علیحده نیز تدوین گردیده از قبیل عبقریه الشریف الرضی تألیف زکی مبارک مصری والشریف الرضی تألیف شیخ محمد رضا آملی کاشف الغطاء والشریف الرضی تألیف عبدالسیح محفوظ و کاخ دلاویز تألیف سید علی اکبر برقی.

از کسانی که در سوک رضی سوگواری نموده برادر ارجمندش سید مرتضی و ابوالعلاء معری و مهیار دیلمی است.

مهیار شاگرد رضی قصیده‌های در سوک رضی انشاد کرد و این قصیده تاثیر بسزائی در دلها نمود و محافل مهم علم و ادب را بخود متوجه نمود تا بجائیکه حسودان تاب شنیدن آنرا نداشتند مهیار برای آنکه دماغ حاسدان را بخاک مالیده باشد قصیده‌ی دیگری در سوک او بهمان سبک و سیاق سرود.

صفحه ۳۵۴ سید علی عاملی فرزند سید نورالدین و برادرزاده صاحب مدارک از دانشمندان اوائل قرن دوازدهم هجری میباشد.

فرزندش سید عباس مکی در نزهة الجلیس او را تحریری فاضل و جمال البلغاء و از افاضل روزگار ستوده و از ادبیات و اطلاعات لغوی او و بهره‌وریهای که از علوم اوائل داشته از وی توصیف کرده و اظهار داشته در مکه زیست می‌کرده و مورد احترام سادات حسنی و رؤساء و وزراء و اکابر بوده و در هیجدهم ذیحجه سال ۱۱۱۹ هجری مطابق با (دخل الجنات) در آنجا درگذشته و اشعاری را از او نقل کرده.

از تکلمه‌ی سید صدر نقل شده سید علی سال ۱۰۶۱ در مکه مکرمه متولد شده در هفت سالگی پدرش را از دست داده و تحت تکفل برادرش سید زین العابدین متوفی ۱۰۷۳ در آمده و از شاگردان عده‌ای از اعلام عامه و خاصه بوده.

سیدعباس مکی فرزند سیدعلی از ادبا و فضلاء قرن دوازدهم هجری است .
شرح حالش در مقدمه‌ی نزهةالجلس مفصلاً آورده شده .

نامبرده سال ۱۱۱۰ در مکه مکرمه متولد شده در نه سالگی پدرش وفات یافته و او تحت نظر برادرانش تربیت شده و از سید نصرالله حائری و دیگران بهره‌ها برده .
و از مشایخ قادری و رفاعی فیضها دیده و خرقه فقر از دست آنها پوشیده و بهایران و هند مسافرت کرده و همه جا مورد توجه بوده .

آثار او نزهةالجلس در دو مجلد که بطبع رسیده و ازهارالناظرین و گردآوری آثار نظم و نثر سید عبدالمطلب مکی و امثال اینها .

مکی به پارسی و تازی شعر میگفته در آخر نزهةالجلس دوم مثنوی در خصوص معاشقه‌ی کنجشک نر و ماده در حضور سلیمان سروده و در پایان آن در مقام توجه بحق گوید :

گفت یارب ای کریم کردگار	حب دنیا از دلم بیرون برآر
دور کن از من غم طول امل	صادقم در حب خود کن از ازل
در سرشتم عشق صادق کن کرم	تا شوم در پیش فضلت محترم
هر که از اسرار حق ناید خبر	نفع کی او را بود غیر از ضرر
ای برادر عزت اندر عزلت است	گوشه‌گیری سالکان را عزت است
دستاز این دنیای بی‌عقبی بشوی	بی‌تامل گر تو هستی نیکخوی

و نیز قصیده‌های ملمع از پارسی و تازی و ترکی سروده بخشی از آن :

لی شادن اضنی الحشا	بالسحر من چشمانه
اصمی الفواء و صادنی	بالتیر من مرگانده
قد صرت صبا صائما	من سرو قد روانسه
تا کی آقاسی هجره	فریاد من هجرانه
ترک اذنادیتسه	من عاشقم سن رحم کن
خندید منی معجبا	و اجابنی بزبانسه
سن صبردن کننی اولر	بوراهسه مشکل کیمد سن
بو عشق ور محنت اولر	ما انت من مردانسه

سیدعباس در حدود ۱۱۸۰ در سن هفتاد سالگی در بلاد جیل عامل درگذشت .

صفحه ۳۳۱ شافیزی شیخ داود بن محمد بن عبدالله بن ابی شافیز از فضلا و دانشمندان

و ادباء قرن یازدهم هجریست .

انوارالهدرین مینویسد نامبرده در تمامی علوم معموله یکتای عصر خود بوده و بخصوص در ادبیات دست توانائی داشته و اشعاری در کمال خوبی میگفته و قصائدش مشهور است . وی در علم مناظره و جدل بی بدیل بود چنانچه کمتر اتفاق افتاده با کسی بهمجادله برخیزد مگر اینکه بر او پیروز میشده و با سیدحسین غریفی متوفی ۱۰۵۱ هجری مناظراتی داشته و سیدحسین خود از فضلاء بنام بحرین بوده هنگامیکه شیخ داود از رحلت او اطلاع پیدا کرد مانند اینکه خوشحال شده باشد بالبداهه گفت :

هلک الصقر یا حمام فغنی طربامنک فوق عالی الغصون

شیخ سلیمان میگفته سیدحسین ، افضل از شیخ داود بود و احاطه علمی او از وی بیشتر بوده لیکن شیخ داود در بدیهه سرائی و فن جدل نظیر نداشت بهمین مناسبت همواره بر سید چیره میشد و شبانگاه بخانه‌ی او میرفت و از او پوزش میخواست و میگفت حق با شما بود .

از آثار او رساله‌ایست در منطق که در تحقیق عقدالوضع با فارابی همراهست و میگوید قضیه ممکنه در صغرای شکل اول نتیجه میدهد و کتاب دیگر در توحید در شرح فصول نصیریّه نوشته ، و چنانچه در روضات آورده شده با شیخ حسین حارثی پدر شیخ بهائی مجادله کرد . سیدعلیخان در سلافه اشعاری از او نقل کرده و او را بعلم و ادب و مهارت ستوده . از آثار او مدرسهای بوده که به مدرسه داود معروف و قبرش در حجره پهلوی همان مدرسه است که اکنون در خارج مدرسه است .

صفحه ۳۷۹ شریف ابوالحسن از دانشمندان قرن دوازدهم هجریست فیضالقدسی در ذیل شاگردان مجلسی ره مینویسد نامبرده خواهرزاده میرمحمد صالح خاتون آبادی و جد مادری صاحب جواهر است .

صاحب جواهر در جواز استنباه در استخاره از او بعنوان جدم علامه ملا ابوالحسن از او نامبرده و نیز در مسئله رضاع مینویسد آنها که قائل بعموم منزلت بوده در این باره مفصلاً اظهار نظر کرده‌اند خصوصاً جدم فاضل متبحر ملا ابوالحسن شریف در رساله رضاعیه اش . مؤلف مزبور پس از این نوشته تا آنجا که میدانم شریف ابوالحسن شیخی جلیل‌القدر و عظیم‌الشان و از افاضل روزگارش بوده تفسیر مرات الانوار او تا اواسط سوره بقره تدوین شده و مقدمات آن باندازه بیست هزار بیت بوده و مانند آن مقدمه‌ای برای تفسیر کلام الله نوشته نشده و دیگر ضیاء العالمین در امامت است که متجاوز از شصت هزار بیت بوده و بهترین کتابی است که در فن امامت تالیف شده و شرح ناقصی بر صحیفه از او باقی است .

شریف در اواخر دهی ۱۱۴۰ هجری وفات یافته و فرزندش ملا ابوطالب شریف بنابه اظهار سید عبداللہ نوادہ سید نعمت اللہ جزائری عالمی فاضل و محقق متتبع و ہوشمندی کامل بودہ و در فن معقول و منقول مہارت کامل داشت .

فوائد الرضویہ ذیل شرح حال صاحب جواہر مینویسد مقدمات تفسیر مرات الانوار شریف در تہران بطبع رسیدہ و آنرا بمقدمہ تفسیر برہان شہرت دادہ اند و در پشت آن نوشتہ اند کہ این مقدمہ کتاب مرات الانوار تصنیف شیخ اجل نحیر ابنل عالم علامہ و فاضل فہامہ شیخ عبداللطیف کازرونی است مولدا و نجفی مسکنا و ظاہر منشاء این اشتباہ آن باشد کہ شیخ مذکور بعد از خطبہ کتاب فرمودہ و بعد فیقول العبد الضعیف الراجی لطف ربہم اللطیف خادم کتاب اللہ الشریف الخ پس کاتب عامی کمان کردہ کہ مؤلف کتاب شریف اسمش عبداللطیف است ولیکن نمیدانم کہ نسبت او را بکارزون از کجا آورده اند نتی . نگارندہ گوید مؤلف روضات تفسیر مزبور را بنام مشکوہ الانوار معرفی کردہ است .

در پاورقی لؤلؤہ از اجازہ سید عبداللہ نقل کردہ روزی از پدرم پرسیدند شریف ابوالحسن افضل است یا شیخ سلیمان ماحوزی؟ در پاسخ گفت: شریف مدتی در اصفہان و مشہد و بلاد الجزائر بسر برد آنکاہ کہ نزد ما آمد با وی ملاقاتها و مباحثات کردم و او را در غایت فضل و احاطہ و وسعت نظر یافتم .

شریف ابوالحسن بدو اجازہ از علامہ مجلسی یکی ماہ شعبان سال ۱۰۹۶ و دیگری سوم ربیع الاول سال ۱۱۰۷ موفق آمدہ .

سید صدر در اجازہ خود ذیل سید نصر اللہ حائری مینویسد شریف علاوہ بر مجلسی از ہشت تن از مشایخ اجازہ داشتہ محدث کاشانی و محدث عاملی و شیخ صفی الدین طریحی و سید میر شرف الدین شولستانی و میر محمد صالح خاتون آبادی و شیخ احمد بحرانی و حاج محمود میمنندی و سید نعمت اللہ جزائری .

صفحہ ۳۳ شیخ شمس الدین محفوظ از دانشمندان و رجال اواخر قرن ہفتم ہجریست . اعیان الشیعہ چہل و سوم مینویسد مؤلف امل او را در بخش دوم آن کتاب کہ بمطویر شرح حال علماء غیر جبل عامل تہیہ کردہ نام بردہ و او را حلی معرفی نکرده آری در صورتیکہ او را حلی گفته است .

پس از این نوشتہ نام بردہ غیر از محفوظ بن عزیزہ سودانی است کہ پدر سید الدین سالم بن محفوظ باشد و بطوریکہ از امل استفادہ میشود پدر علامہ حلی کہ در طبعہ محقق حلی بودہ از سالم روایت میکرده بنا بر این سالم از شاگردان محقق نمیباشد .

و در تکمله امل آمده سالم استاد محقق بوده و محقق کتاب منهاج او را که در علم کلام بوده از وی استفاده کرده بنابراین هرگاه سالم استاد محقق باشد ممکن نیست پدرش محفوظ شاگرد محقق باشد.

در روضات هر دو محفوظ را یکی دانسته و گفته نسبت هر دو بجد است البته این اظهار نظر درست نمیباشد.

نگارنده گوید چنان نیست بلکه مؤلف روضات، سالم را فرزند شمسالدین محفوظ یا از منسوبین او نام برده.

تکمله امل نقل شده مینویسد شمسالدین از مردم جبل عامل بوده از آنجا به عراق هجرت کرده و در حله ساکن شده، مراتب علمی را از محقق حلی استفاده کرده و به دیار خود باز گردیده و با مشارالیه مکاتبه داشته.

بدیهی است این اظهار نظر صحیح نمیباشد زیرا اگر او از مردم جبل عامل بود باید مؤلف امل او و فرزندش محمد بن محفوظ را در بخش اول از کتاب مزبور که ویژه علمای جبل عامل است نام ببرد زیرا او تصمیم گرفته هرکسی را که اصلاً از مردم آنسرزمین بوده هر چند در محل دیگر متولد شده و یا مرگش در جای دیگر اتفاق افتاده و یا در محل دیگر ساکن بوده نام ببرد و میتوان گفت مکاتبه فیما بین شمسالدین محفوظ و محقق در خود عراق بوده نه از شام بعراق.

و باید گفت آل محفوظ که در هرمل زیست دارند اصلاً از مردم عراقند.

از آثار نظمی شمسالدین توسلی است بخاندان عصمت و طهارت.

راق الصبوح و راق الصهباء	و سری النسیم و غنت الورقاء
و کسی الربیع الارض کل مدبح	لیست تجید مثاله صنعاء
فالارض بعد العری اما روضه	غناء او دیباجه خضراء
والطیر مختلف اللغات فنایح	و مطرب مالت به الالهواء
والماء بین مدرج و مجدول	و مسلسل جادات به الانواء
و سری النسیم علی الریاض فضمخت	اثوا به عطریه نکباء
کمدیح آل محمد سفن النجا	فینظمه تتعطر الشعراء
الطیبون الطاهرون الراكعون	الساجدون الساده النجباء
منهم علی الابطحی الهاشمی	اللودعی ادا بدت ضوضاء
ذاک الامیر لدی الغدیر اخو	البشیر المستنیر و من له الاتباء

طهرت له الاصلاب عن آباءه
 افهل يحيط الواصفون بمدحه
 ذوزوجه قد ازهرت انوارها
 و ائمه من ولدها سادت بها
 مبداهم الحسن الزکی و من الی
 والظاهر المولی الحسین و من له
 والندب زین العابدین الما
 والباقر العلم الشریف محمد
 والصادق المولی المعظم جعفر
 و اما منا موسی بن جعفر سید
 ثم الرضا علی الهدی کنزالتقی
 ثم الجواد مع ابنه الهادی الذی
 والعسکری امامنا الحسن الذی
 والطایر بن الطاهرین ومن لهم
 من یصلح الارضین بعد فسادها
 انا یابن عم محمد اهوکم

و کذاک قد طهرت له الابناء
 والذکر فیه مدائح و نباء
 فلاجل ذلکم اسمها الزهراء
 المتاخرون و شرف القدماء
 انسابه تتفاخر الکرماء
 رفعت الی درجاتها الشهداء
 جدالندب الامین الماجد التکاء
 مولی جمیع فعاله الاء
 حبر موالیه هم السعداء
 بضریحه تتشرف السزوراء
 باب الرجا محیی الدجی الجلاء
 تهدی الوری ایاته الفراء
 یغشاه من نورالجلال ضیاء
 فی الخافقین من البهاء لواء
 حتی یصاحب ذئبهن الشاء
 و تطیب منی فیکم الالهواء

شیخ شمسالدین سال ۶۹۰ هجری وفات یافته واز آثار او کتاب غرالدلائل است که
 قصائد هفتگانه ابن ابی الحدید را که در ستایش از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سروده شرح
 کرده:

مستدرک ذیل مشایخ شیخ کمال الدین علی واسطی مینویسد شارح قصائد هفتگانه ابن
 ابی الحدید در آغاز شرح مزبور مینویسد قصائد مزبور را نزد استادم امام عالم و فقیه محقق
 شمسالدین ابو محمد محفوظ بن و شاح در ماه صفر سال ۶۸۰ خواندم و اشعار مزبور را از
 ناظم آنها روایت کرد و بمن اجازه داد.

بنابراین معلوم می شود شرح مزبور که بنام غرالدلائل است از آثار شمسالدین
 نمیباشد.

در پایان نوشته شمسالدین از محقق حلی روایت میکرده.

صفحه ۲۵۷ شهید اول ابو عبدالله محمد بن مکی معروف به شهید یا شهید اول از
 اعظم شیعه و اواخر شریعه قرن هشتم هجریست مؤلف مانند دیگران او را نبطی با نون و

باء معرفی کرده .

حیات الامام الشهید الاول در ضمن نسب شهید مینویسد مورخان در نام و لقب و کنیه شهید اختلافی ندارند تنها اختلافی که موجود است در نسب اوست که آیا نسب او به عید مناف جد پیغمبر اکرم منتهی میشود یا به سعد بن معاذ بزرگ اوسیها .

و برخی که او را نبطی نوشته‌اند و او را منسوب به قریه نبطیه از قراء جبل عامل دانسته درست نبوده زیرا دلیلی بر صحت آن نداریم و ممکن است مطلبی به نبطی تحریف شده باشد اکنون مطلبی یا منسوب به عبدالمطلب است که یک جزء از آنرا به قانون نسبت حذف کرده یا منسوب به مطلب برادرهاشم بن عبدمناف است و بالاخره بحث مفصلی را پیش کشیده که آیا شهید از طرف ما درانتساب به عبدالمطلب دارد یا از طرف پدر و یا از طرف پدر منسوب به سعد بن معاذ است و از طرف ما در منتسب بعبدالمطلب است .

و برای هر یک از فرضیه‌ها ادله‌ای اقامه نموده و چنین نتیجه گرفته شهید از طرف پدر به عبدالمطلب منتسب است بنابراین شهید از سادات علما بوده و مخصوصاً از وثیقه‌ای که از دختر شهید نقل کرده و گراور آنرا که نوشته وثیقه مزبور با خط زرین نگاشته شده چاپ کرده بدست می‌آید شهید از طرف مادر به سعد بن معاذ میرسد نیز مؤید احتمال مزبور است .

مستدرک از شیخ ناصر بویه نقل کرده سال ۹۵۵ شبی در روءیا دید گوئیا در قریه جزین زادگاه شهید است بخانه شهید رفته کوبه در را کوبید شهید در را گشود از وی تمنای کتابی نمودم که علامه در اجتهاد تالیف نموده شیخ ، کتاب مزبور را به ضمیمه‌ی کتاب دیگری که می‌پنداشتم در اخبار است بمن داد هنگامیکه از خواب برخاستم آنها را در دست خود مشاهده کردم .

شهید سال ۷۳۴ هجری متولد شد و در سن ۵۲ سالگی سنه ۸۷۶ شهید شد قدس‌الله نفسه‌الزکیه .

مترجم گوید عدد مزبور اشتباهست سال شهادت او ۷۸۶ مطابق با عدد بسم‌الله الرحمن الرحیم است چنانچه تاریخ مزبور را میتوان از ضمیمه ۵۲ با ۷۳۴ بدست آورد .

مستدرک نوشته شیخ شهید در اربعینش تصریح کرده فخرالمحققین سال ۷۵۱ هجری در حله با و اجازه داده و سید عمیدالدین در حائر شریف و ابن‌نما یکسال پس از تاریخ مزبور و ابن‌معیه سال بعد و مطارآبادی سال دیگر بوی اجازه داده‌اند از تواریخ مزبور به دست می‌آید شهید اوائل بلوئش بعراق رفته و از شاگردان علامه که گروه بسیاری بوده‌اند

استفاده کرده‌اند .

مؤلف قصص العلماء مینویسد شهید آوازه‌ی کمالات علامه را شنید بحله رفته تا از محضر او استفاده نماید یکروز بدرس او حاضر شد پس از آن بمنظور زیارت ائمه عراق به اعتبار عالیات مسافرت کرد پس از مراجعت از نجف در راه بجنازه علامه برخورد که او را برای دفن در جوار حضرت مولی می‌آوردند وی به تشییع جنازه علامه موفق و بنجف آمد و پس از آن بحله رفت و از فخرالمحققین و شاگردان علامه با استفاده پرداخت .

سید صدر در اجازه خود حکایت ملاقات شهید را با علامه حلی غلط مشهور دانسته . مستدرک گوید هرگاه بمدت عمر شهید و مسافرت‌هاییکه باطراف نموده و آثاری که در فنون مختلفه از نظم و نثر از خود باقی گذارده و انظار دقیقی که داشته توجه کنیم خواهیم فهمید معظم‌له از اعظامی است که خدایمتعال او را برای تکمیل عباد و تعمیر بلاد خود موظف داشته بنا براین هرچه در اوصاف او بگوئیم یا بگویند دون مقام اوست پس از اشاره به شهادت وی مینویسد شهید نخستین بزرگواری است از اعلام شیعه که به لقب شهید شهرت یافته و اولین کسی است که فقه شیعه را از گفتار مخالفان و آراء آنها مهذب و پاکیزه نموده و خدایمان همه‌گونه نعمت را بر او و بر خاندانش تمام فرموده .

چنانچه فرزندان رضی‌الدین ابوطالب محمد و ضیاء‌الدین ابوالقاسم یا ابوالحسن و ابومنصور حسن و دخترش ام‌الحسن فاطمه معروف به ست‌المشایخ و همسر و پدرش ابومحمد مکی همگی از فقهاء و فضلاء عصر بوده‌اند .

مترجم گوید بطوریکه پیش از این نگاشتیم حیات امام شهید اول وثیقه دختر شهید را که ممکن است بخط خود او بوده باشد در آغاز کتابش گراور کرده و خلاصه‌ی آن پس از حمد خدا و توصیف از پدر بزرگوارش مینویسد :

ام‌الحسن ست فاطمه تمام ترکه پدرش را در جزین و امثال آن در اختیار دو برادرش ابوطالب محمد و ابوالقاسم علی درآورد و آنان در برابر چنین هبهای کتاب تهذیب و مصباح شیخ و کتاب من لایحضره الفقیه و ذکرای پدرش و قرآنیکه علی بن مؤید به معظم‌له بخشیده بود بوی اعطا کردند و ما ترک در تصرف آنها درآمد تاریخ وثیقه مزبور در سوم رمضان سال ۸۲۳ هجریست .

مستدرک نوشته از احفاد شهید :

شیخ خیرالدین بن عبدالرزاقست .

نامبرده عالمی فقیه و متکلمی محقق و جامع علوم عقلیه و نقلیه و ادبی و ریاضی و

معاصر با شیخ‌بهائی قده است .

مستدرک مینویسد بطوریکه میدانیم دروس شهید ناتمام مانده و بخشهای ناتمام آن را سیدجعفر ملحوس تالیف کرده و در شانزدهم رجب سال ۸۳۶ با تمام رسانیده و کتاب مزبور اینک در مدرسه فاضلخان مشهد موجود است و از مطالعه‌ی آن بدست می‌آید .

سیدجعفر ملحوس مرد متبحر و دانشمندی بوده و اثر دیگر او منتجب است متأسفانه مدارکی که در شرح احوال علما در اختیار ما میباشد بشرح حال او دست پیدا نکرده‌ایم و مقبره‌ی او در آخر شهر حله در بقعه معروف به یحیی بن سعید عموزاده محقق حلی اتفاق افتاده .

در ذیل کتاب استدراک مینویسد علامه کتاب مزبور را از آثار شهید دانسته و نوشته اصل آنرا ندیده‌ام لیکن اخباری را از آنکتاب بخط محمد بن علی جبائی دیده‌ام بدیهی است اظهار نظر علامه مجلسی حاکی از غفلتی است که برای اورخ داده زیرا شهید در ماخذی که در حال حاضر داریم از آنکتاب نقل نموده و تصریح کرده کتاب مزبور از قدماء اصحاب ماست و مؤلف مزبور از ابن قولویه و رجال هم طبقه‌ی او و گروهی از اعلام خراسان و مصر روایت میکرده بنابراین استدراک از آثار شهید نمیباشد .

صفحه ۳۵۶ شیخ‌بهائی محمد بن حسین عاملی از اعظم علماء اسلام ویژه مذهب مقدس جعفری و از رجال بنام قرن یازدهم هجریست .

مؤلف شرح حال او را مفصلاً نگاشته اکنون به برخی از مطالبی که مناسب با این تذییل است ایراد میشود .

قبلاً باید گفت همگان از شیعه و سنی به عظمت و موقعیت او اعتراف کرده‌اند و رساله‌های جداگانه در شرح حال او نوشته‌اند .

یکی رساله‌ای که مظفرالدین شاگرد خود او نوشته دیگری رساله‌ایکه میرزا ابوالمعالی کلباسی نوشته سومی رساله‌ایست که سعید نفیسی محقق معاصر ما بنام احوال و اشعار فارسی شیخ‌بهائی تالیف کرده .

چهارم رساله‌ایست که شیخ ما آقای معلم حبیب‌آبادی بنام رشحات سمائی تالیف کرده .

مستدرک مینویسد نسب شیخ‌بهائی بحارث همدانی به سکون میم که از صاحبان مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده میرسد ، معظم‌له یکی از وجوه اعیان شیعه است و جامع علوم و فنون بوده و خواهندگان علم و دانش از اطراف و اکناف برای بهره

وری از او بدرگاه وی میرسیده و سنی و شیعه از او بی نهایت ستایش کرده‌اند .
 ملامحیی مؤلف خلاصه‌الانثر مینویسد نامبرده از هرجهت شایسته است در ردیف
 بزرگترین دانشمندان قرار بگیرد و گمان نمیکنم روزگار مانند او را دیده باشد .
 ابوالمعالی پس از ستایش کاملی که از او نموده مینویسد شیخ‌بهای در قزوین متولد
 شده (۱) و از علماء آنسرزمین مراتب علم و کمال را فرا گرفته سپس از محل خود بیرون
 رفته و پس از سفرهای چندی وارد اصفهان شده خبر ورود او باطلاع شاه‌عباس رسید او را
 بریاست علمیه اصفهان موظف داشت و کاملاً در بزرگداشت او کوشید و از هیچگونه عنایتی
 نسبت باو خودداری ننمود .

شیخ مردی متدین بود و در دوستی آل محمد غلوی بکمال داشت طولی نکشید بسیر
 آفاق پرداخت و بمصر رفت و در آنجا کتاب کشکول را که مشتمل بر همه‌گونه اطلاعات است
 تالیف کرد و من آنرا دیده‌ام و دوبار یکدفعه در روم و دفعه دیگر در مصر مطالعه کرده و
 مطالب بی سابقه و کمیابی از آن نقل کرده‌ام .

وی در مدتی که در مصر اقامت داشت با استاد محمد بگری آمیزش می نمود و استاد در
 تعظیم او آنی فروگذاری نمیکرد ، شیخ اظهار میداشت من درویش فقیری بیش نیستم چرا
 اینهمه از من احترام میکنید؟ در پاسخ میگفت بوی دانش از تو استشمام میشود .

از ابن ابی‌اللطیف مقدسی نقل کرده مرد بزرگواری از مصر وارد بیت‌المقدس شد آثار
 نیکوکاری از چهره‌اش هویدا بود و بلباس جهانگردی درآمده بود از مردم دوری میکرد و به
 تنهایی خوی داشت و در پشت مسجد اقصی برای خود جای گرفته بود با کسی آمد و شد
 نداشت .

بخاطرم رسید نامبرده از علماءست طولی نکشید باعلاقه زیادی که بوی داشتم فهمیدم
 برخی برای فراگرفتن حدیث نزد او میروند از نام و نشان پرسیدم معلوم شد بهاء‌الدین
 محمد حارثی است از او درخواست کردم تا از محضرش بهره‌ور گردم وی تقاضایم را بشرطی
 که بدیگران اطلاع ندهم پذیرفت ، من با تعهدی که کردم مقداری علم هیئت و هندسه را
 نزد او خواندم سپس بعزم دیار عجم بشام رفت و از احوال او اطلاع نداشتم .

شیخ‌بهای در دمشق در محله خراب بمنزل یکی از بازرگانهای معتبر وارد شده بود
 همانجا حافظ حسین کربلائی تبریزی مؤلف روضات‌الجنات در مزارات تبریز که در دمشق

(۱) شیخ در جبل‌عامل متولد شده و در هفت‌سالگی همراه پدرش به ایران آمده
 ممکن است رشدش در قزوین بوده نه تولدش .

ساکن بود با وی ملاقات کرد و اشعار او را یادداشت میکرد .

بسیاری از اوقات می شنیدم نامبرده متمایل است با حسن بوریانی ملاقات نماید .
بازرگان مزبور مجلس مهمی که بیشتر فضلاء محلهی خراب در آن شرکت داشتند
تشکیل داد ، هنگامیکه بوریانی وارد مجلس گردید مشاهده کرد مرد جهانگردی در صدر
مجلس قرار گرفته و همه فضلا با کمال ادب ، چشم باو دوختنند ، بوریانی که او را ندیده و
آوازه اش را نشنیده بود از طرز رفتار فضلا بشگفت آمده بشیخ اعتنائی نکرد و او را از محلی
که نشسته بود حرکت داد و خود بجای او نشست و بدون هیچگونه توجهی بوی ، به عادت
همیشگی بسخن پراکنی پرداخت پس از نماز عشاء ، حضار در محل خود آرام گرفتند .

شیخ بهائی بمناسباتی اظهاراتی کرد و سخن خود را به تفسیر یکی از مسائل مشکله
منتها نمود و آنرا با عبارت سهل الممتنعی که همگی فهمیدند توضیح داد سپس مطلب را
با عبارات مشکلی که جز بوریانی دیگران از درک آن عاجز بودند ایراد کرد مرتبه سوم
همانموضوع را با عبارات ویژه ای بیان کرد که بوریانی وهمه ای حاضران سکوت کرده و مفهومی
از آن بدست نیاوردند و چنان سکوت بی سابقه ای سراپای مجلس را فرا گرفته بود که
نمیدانستند چه میگوید تنها مطلبی که دستگیر حاضران شد ترکیب الفاظ و عبارات بود .

این هنگام بوریانی از جا برخاست و گفت هرگاه بهائی حارثی که آوازه اش گوشها را
بخود متوجه نموده بوده باشد توهمانی ، و هر دو باهم دست به گریبان شده و پس از تعارفات
لازم از بوریانی تقاضا کرد تا او را معرفی نماید .

آنگاه که وی عازم حلب شد روزگار سلطان مراد بن سلطان سلیم عثمانی بود شیخ که
خود را بلباس درویشی آراسته بود وارد حلب شد و بدرس شیخ عمر عرضی حضور یافت ،
پرسید دلیل بر برتری ابوبکر بر علی چیست ؟ وی احادیثی از جمله اینحدیث را در پاسخ
ایراد کرد :

خورشید در طلوع و غروب پس از پیمبران شخصی را برتر از ابوبکر ندیده ، شیخ همه ای
احادیث او را مورد اعتراض قرار داد پس از این مطالبی را که حاکی از برتری علی (ع) بر
ابوبکر بود بیان کرد ، شیخ عمر ناراحت شده او را دشنام داد و گفت اینمرد رافضی است ،
طولی نکشید شیخ بهائی از یکی از بازرگانان ایرانی تقاضا کرد تا مجلس ضیافتی
تشکیل داده و شیخ عمر را دعوت کند ، تاجر با شیخ عمر ملاقات کرده گفت نامبرده ملا
بهاء الدین دانشمند ایرانی است و شما متاسفانه بوی ناسزا گفتید ، شیخ عمر در ملاقات با
بهای گفت نمیدانستم شما ملا بهاء الدین هستید ، گذشته از این ایراد چنین اشکالی در

حضور عوام مردم درست نبوده.

شیخ‌بهای تقیه کرده گفت من سنی و دوستار صحابه‌ام و از آنجا که پادشاه ما شیعه است و سنیان را می‌کشد ناچار چنین سئوالی کردم تا اگر کسی از شیعیان در آنجا بود مرا شیعه مذهب بداند و از من در نزد شهریار ایران نکوهش ننماید.

شیخ‌بهای از پاره‌ای از علوم خفیه و غریبه با اطلاع بوده و همین موضوع ایجاب کرده هرپیش آمد نادر و کمیاب را به او نسبت بدهند و تا حدی دایره این نسبت وسعت یافته که برخی از بی‌اطلاعان کتاب اسرار قاسمی را که در نیر نجات و طلسمات بی‌اساس بوده بوی نسبت داده و گفته‌اند آنرا برای مردم بنام قاسم تقریر کرده با آنکه در کتاب مزبور مزخرفاتی دارد که با مقام محترم شیخ‌قده سازگار نمیباشد.

از قصرالعلماء استفاده میشود قاسم مزبور در جادوگری مهارت کامل داشت و اعمالی که مایه‌ی حیرت شیخ میشد انجام میداد و اظهار میداشت این اعمال بر پایه‌ی سحر استوار است و بالاخره از طرز گفتارش بدست می‌آمد می‌خواهد کتابی در این خصوص تالیف کند بالاخره بتصویب شیخ تصمیم گرفت مطالبی را که فرا گرفته بصورت رمز بنگارد تا نااهلان بسادگی نتوانند از آن بهره‌ور گردند.

در عین حال برخی از اعمال محیرالعقول از شیخ بظهور میرسید.

شیخ سلیمان ماحوزی در ملحقات کتاب بلغه بمناسبت ترجمه علمای بحرین مینویسد سید ماجد بحرانی در اصفهان بملاقات شیخ‌بهای رسید آنگاه که سخن از همه جا بمیان آمد شیخ تسبیح تربتی در دست داشت و آنرا حرکت میداد طولی نکشید سید مشاهده کرد از تسبیح مزبور قطراتی جاری شد از سید پرسید آیا با این آب میتوان وضو گرفت؟ سید گفت بدیهی است وضو گرفتن با چنین آبی جایز نیست زیرا آب خیالی است و حقیقتی ندارد و از آبهای آسمانی و زمینی نمیباشد، شیخ پاسخش را پسندید.

قطب‌الدین اشکوری مینویسد کمال‌الدین بن یونس از پدرش از شیخ عبدالصمد برادر شیخ‌بهای نقل کرده هنگامی شیخ در دربار شاه عباس حضور داشت سفیری از روم به حضور رسید در ضمن سخنان اظهار داشت در دیار روم گروهی از علمای عارف مشرب وجود دارند که بر اثر اطلاع از علوم غریبه عملیات محیرالعقولی از آنها بظهور میرسد و چند نمونه از کارهای آنها را توضیح داد و افزود بطوریکه پیدا است در میان شما چنین افرادی وجود ندارند.

شاه از این سخن سخت غم‌منده و متأثر شد و پاسخی نداد.

شیخ که شاه عباس را در کمال ناراحتی مشاهده کرد و آثار شکستگی در چهره اش نمایان دید فرمود اینگونه اظهاراتی که سفیر روم کرد شایسته مردان خردمند و با کمال نمیباشد افراد خردمند وظیفه‌ای و مردم جادوگر و حقه‌باز راه دیگری دارند و همچنانکه مشغول سخن بود دیدند .

شیخ بهائی بند پا بند (پتک) خود را می‌گشاید این عمل شیخ در حضور شاه عباس بر خلاف ادب و نادرست می‌نمود طولی نکشید بند از پا گشوده شد و انرا که بصورت افعی وحشتناکی درآمده بود در حالیکه یکطرف آنرا بدست خود گرفته بود بجانب سفیر پرتاب کرد .

مجلس بهم خورد حاضران از بیمناکی از مجلس بیرون رفتند شیخ دوباره افعی را به صورت نخستین درآورده به پای خود پیچید .

مجلس بحال اول برگشت شیخ بشاه گفت بطوریکه با اطلاع رسانیدم اینگونه اعمال از نظر مردان بزرگ اعتباری ندارد و من این عمل را در یکی از روزها در میدان اصفهان از یکی از معرکه‌گیران فرا گرفتم و اینگونه عملیات از طردستی و نیرنگسازی است و معرکه‌گیران برای جلب توجه اشخاص و بدست آوردن سیم و زر انجام میدهند .

سفیر روم از اظهارات خود سخت شرمنده و پشیمان شد .

علاوه بر دو حکایت مزبور حکایات دیگری بوی نسبت میدهند که چون مدرک صحیحی

از آنها در دست نداریم نمیتوانیم بپذیریم .

از قبیل آمدن شیر در عمارت بالاخانه با حضور میرفندرسکی و میرداماد و شیخ بهائی و ساختمان حمامی که با یک شمع گرم میشده و طرح منارجنبان و دفن کردن طلسمی در سرحد ایران برای نیامدن وبا و حکایت سرمه خفا و امثال اینها .

از قاضی معزالدین محمد در اصفهان شنیده شد شبی یکی از ائمه طاهرین را در روءیا زیارت کرده فرمود مفتاح الفلاح را بنویس و بدستورات آن مواظبت نما از خواب بیدار شده از آنجا که نام چنین کتابی را نشنیده بودم در صد دفعه متفحص برآمدم متاسفانه همه‌ی معاصران اظهار بی‌اطلاعی کردند آن اوقات شیخ بهائی همراه شاه عباس بمسافرت بود در مراجعت از وی پرسیدم چنین کتابی وجود دارد گفت آری من در این سفر کتاب دعائی بنام مفتاح الفلاح تالیف کرده‌ام لیکن تابحال با کسی از نام آن گفتگو نکرده و به کسی هم اجازه استنساخ آنرا نداده‌ام .

روءیا را برای او نقل کردم شیخ گریست و کتاب مزبور را در اختیار من درآورد تا

استنساخ نمایم ومن نخستین کسی بودم که باستنساخ آن توفیق پیدا کردم .
 شیخ در اوائل دهه دوم صفر سال ۱۰۲۵ هجری از تالیف آن درگنجه آسوده شد .
 فوائدالرضویہ از کشکول شیخ نقلکرده هرگاه پدرم مرا از دیار عرب به عجم نیاورده
 بود وبا مردم دنیا دار آمیزش پیدا نکرده بودم از پرهیزکارترین و عابدترین و پارساترین
 مردم بودم متاسفانه او مرا بدین دیار آورد و اخلاق پست آنها را فرا گرفتم و به صفات
 آنان آراسته گردیدم .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
 اثر آمیزش با آنان این بود که گرفتار قیل و قال و نزاع و جدال قرارگرفته و سرانجام
 بدانجا کشیده شد که با مردم نادان بمعارضه و مبارزه پرداختم .

من که به بوی آرزو درچمن هوس شدم برگ گلی نچیدم و زخمی خارو خس شدم
 مرغ بهشت بودم و قهقهه بفرشتمن از پی صید پشای همتک سگمگس شدم
 از عالم آرا نقل کرده شیخ‌بھائی در معقول شاگرد ملاعبداللہ یزدی مؤلف حاشیہ
 معروف و در ریاضی شاگرد ملاعلی مذهب و ملافضل قاینی و در طب شاگرد حکیم عماد
 الدین محمود بوده .

نفیسی در شرح احوال شیخ مینویسد شیخ‌بھاءالدین از شاگردان ملامحمد باقر یزدی
 مؤلف عیون الحساب که از ریاضی دانهای عصر بوده میباشد .

مستدرک مینویسد همسر شیخ دختر شیخ علی منشار بوده مشارالیهها همسری فاضل و
 فقیه و محدث بشمار میرفته و زنان آن عصر از کمالات او بهره‌ور میشدند از پدرش چهارهزار
 مجلد کتاب بارث بر دو شیخ‌بھائی همه آنها را وقف کرد متاسفانه پس از شیخ بر اثر بی‌مبالاتی
 متولیان حداکثر آنها ناپدید گردید .

شیخ‌بھائی علاوه بر آثار نثری عربی و فارسی آثار نظمی بتازی و پارسی دارد و در هر
 دو رشته مضامینی عالیہ در کمال مهارت و آراستگی بوجود آورده و بعضی از قصائد او مورد
 استقبال فضلا و بہمت آنها بشرح رسیده .

نفیسی مینویسد آثار نظمی پارسی او تاکنون آنچه بدست آمده ۲۵۶۳ بیت است کہ
 ۲۳۰۱ بیت آنها مثنوی و ۲۶۱ بیت رباعیات و غزل بوده کہ در کشکول و تذکرہها ثبت
 شده و مثنویهای او بہ ترتیب در طوطی‌نامہ و نان و حلوا و شیر و شکر و نان و پنیر وجود دارد .
 از غزلیات اوست :

انانکہ شمع آرزو در بزم عشق افروختند از تلخی جانکندم از عاشقی وا سوختند

امروز اهل میکه رنیدی ز من آموختند
یکرشته از زنار خود در خرقة من دوختند
دردی خریدند و غم دنیا و دین بفروختند
کامروز آن بیچارگان اوراق خود را سوختند

دی مفتیان شرع را تعلیم کردم مسئله
چون رشته ایمان من بگسسته دیدند اهل کفر
یارب چه فرخ طالعتند آنانکه در بازار عشق
در گوش اهل مدرسه یارب بهائی شب چه گفت
از رباعیات اوست :

برهانم ازین فرع باصلی برسان
بیرون ز چهار فصل فصلی برسان
هر لحظه براهل فضل غم میباری
گویا که ز اهل دانشم پنداری

یارب تو مرا مزده وصلی برسان
تا چند ازین فصل مکرر دیدن
ایچرخ تو با مردم نادان یاری
پیوسته ز تو بر دل من بار غمی است

شیخ بهائی هفتاد و هفت سال و نه ماه و چهارده روز زندگی کرد و در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری وفات یافت .

از عالم آرا نقل شده شیخ بهائی در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ بیمار شد و پس از هفت روز شب ۱۲ شوال همانسال درگذشت آنموقع شاه عباس در بیلاق بود اعیان شهر با احترام تمام و ازدحام فوق العاده چنانچه سراسر میدان نقش جهان اصفهان را فرا گرفته بود جنازه او را تشییع کرده و با آب چاه مسجد جامع عتیق غسل داده پس از نماز جنازه او را در بقعه ای امامزاده زین العابدین که مدفن دو امامزاده است و اکنون بدرب امام معروف است موقت گذارده سپس بمشهد مقدس رضوی آورده و بنا بوصیت خودش در پائین پای مبارک در محلی که هنگام توقف در آستان ملک پاسبان آنحضرت تدریس میکرده دفن نمودند .

اعتماد الدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلتش گفته :

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایوان جنانش مساوی
دوستی جست ز من تاریخش گفتمش (شیخ بهاء الدین وای)
همزه بهاء الدین بتاریخ مزبور بشمار نمی آید .
دیگری گفته :

سال ترحیل او بلا اکراه هاتقم گفت (شیخ عالیجاه)
دیگری تاریخ او را (جنه الفردوس مثنوی له) یافته .

درعین حال برخی به پیروی از شاگردش نظام الدین ساوجی سال فوت او را ۱۰۳۱ دانسته و مطابق با آن مواد تاریخیهای سروده شده .

از جمله تاریخ میرزا ابوطالب در صورتیکه همزه بهاء الدین بحساب بیاید دیگری گفته

(بهاءالدین محمد شومه شوال از عالم) .

بعض دیگر مانند مؤلف روضالصفاى ناصرى وفات او را ۱۰۳۲ گفته و مطابق با آن نیز تواریخی گفته شده از جمله :

شمس العلوم بهاءالدین والحلم
لما توفى اصبحا بوفاته
لو شئت ذکری لمفی عام رحلته
هرگاه الف اطلاعاتی ذهبا را بحساب بیاوریم ۱۰۳۲ خواهد بود .
ملک حمزه سیستانی گفته :

ای فلک از تو سئوالی دارم
گو هر دانش و فرهنگ چه شد
خردم گفت که تا چند زنی
یک سخن گویم و جانم سوزد

جمله تاریخ مزبور ۱۰۴۰ بوده چون عدد بها که هشت است از آن بکاهیم ۱۰۳۲ خواهد شد و اگر بهاء را با همزه حساب کنیم ۱۰۳۱ خواهد بود .

مزار شیخ از آغاز مورد توجه عوام و خواص مردم بوده و بزرگانی در مقبره‌ی او دفن شده و اینک بصورت بسیار آبرومندی درآمد و از بیوتات ارزنده و قابل توجه موزه آستان قدس میباشد درب ورودی آن از صحن مبارک نو و مزار عمومی است .

صفحه ۲۴۳ شیخ حر عاملی ابوجعفر محمد بن حسن از دانشمندان و علمای بنام قرن دوازدهم هجریست .

در مقدمه‌ی کتاب امل الامل مینویسد نسب حر عاملی به حربن یزید ریاحی شهید طف منتهی میشود و خاندان او مردمی عالم و افرادی سرشناس بوده‌اند سپس به بیست و هشت تن از خاندان او اشاره کرده و هفده تن از اساتید او که معاریفشان ملامحسن فیض و ملاطاهر قمی و سید میرزا جزائری و محقق خوانساری بوده و نام بیست و سه تن از شاگردان او را متذکر شده .

در فهرست کتب خطی اصفهان بمناسبت فوائد طوسیه شیخ حر ، شرح حال جامعی از معظم له آورده شده و بمناسبتی نگاشته شده در آثار علمی شیخ با وجود اقامت ایشان در بلاد ایران کتابی بزبان فارسی دیده نمیشود و ضمنا شرح مفصلی در خصوص کتاب مزبور ایراد نموده .

فوائدالرضویه از درالملوک شیخاحمد برادر شیخ حر نقلکرده روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۰۴ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بجوار رحمت خدا انتقال پیدا کرد معظم له برادر بزرگتر من بود و من در مسجدی که تحت قبه شریفه و پهلوی منبر واقع شده بوده بر جنازه‌ی او نماز گذاردم و درایران صحن مقدس رضوی متصل بمدرسه میرزا جعفر دفن شد و عمرش در هنگام وفات ۷۲ سال بود و او سه سال و چندماه از من کوچکتر بود فرزندش: محمدرضا از فضلاء آنعهد بوده و اشعار شیخبهائی را در دیوانی گرد آورده و در شب شنبه سیزدهم شعبان سال ۱۱۱۰ وفات یافت درکنار پدرش بخاک سپرده شد .
و فرزند دیگری بنام حسن داشته که از شاگردان وی بوده و از او روایت میکرده .
صفحه ۱۵۰ شیخطوسی ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از نامداران اواسط قرن پنجم هجری و از مفاخر شیعه است .

شرح حال او را مؤلف مفصلاً نگاشته و در آغاز تفسیر تبیان شرح حال مفصلی به قلم مرحوم علامه شیخ ما شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره و در آغاز رجال شیخ ، شرح حالی به قلم سید محمد صادق بحرالعلوم تهیه شده و نیز بمناسبت هزاره شیخطوسی که هزار سال از میلاد آن بزرگمرد گذشته بود بنا به پیشنهاد علامه تهرانی فوقالذکر محافلی از طرف دانشگاه مشهد در دانشکده الهیات تشکیل یافته و برخی از آثار شیخ و نیز مطالب متنوع و ارزنده دیگر که در کلیه مراحل مختلفی که مربوط بشیخ بوده بنام یادنامه و هزاره شیخ و امثال آن مستقلاً یا به ضمیمه بطبع رسیده و اینجانب با همهی بی بضاعتی بمنظور اینکه سهمی در این هزاره مهم داشته باشم صفحاتی بنام "رجال عصر شیخطوسی" تهیه کرده که مستقلاً و به ضمیمه یادنامه و هزاره شیخطوسی بطبع رسیده .

علامه تهرانی در حیات شیخطوسی مینویسد شیخ از پنج تن از اساتید خود در فهرست و تهذیب و استبصار فراوان نقلکرده و بعضی از آنها عبارتند از شیخ ابوعبدالله حسین غضائری و شیخ ابوالحسین علی بن ابی جید و شیخ مفید و از مشایخ دیگرش کمابیش روایت نموده و بالاخره معظم له سی و هفت نفر از مشایخ او را نامبرده و سی و شش نفر از شاگردان او را اسم برده و افزوده شیخ عبدالله پدر منتجبالدین مؤلف فهرست و کراچکی و جمالالدین طبری از شاگردان شیخ نمیباشند .

شیخطوسی در شب ۲۲ محرم الحرام سال ۴۶۰ در نجف اشرف درگذشت و بنا بوصیت خودش در منزل شخصی که داشت مدفون شد و خانه‌ی او حسب وصیتی که کرده بود پس از رحلتش بصورت مسجدی در آمدواز مشهورترین مساجد نجف اشرف است و از روزیکه تاسیس

شده تا بحال همواره حلقات تدریس از طرف مجتهدان بزرگ در آنجا بوجود می آمده و از برکات انفاس شیخ استمداد میکرده اند ، ویژه شیخ صاحب جواهر علاقه خاصی به مرقد شیخ داشته و در جوار او تدریس میکرده و همواره محفل تدریس در آنجا منعقد میساخته حتی آن هنگام که مسجد مهمی بنام او بنیان کردند و خواهش نمودند جلسهی تدریس خود را در آنجا برپا بدارد از پذیرش آن خودداری کرد .

و نیز آخوند ملامحمد کاظم خراسانی تدریس شبانه خود را در آنجا مقرر داشته و متجاوز از هزار و دویست نفر شاگرد در آنجا به استفاده میپرداخته و شیخ الشریعه اصفهانی عصرها و شیخ ضیاءالدین عراقی صبحها در آنجا تدریس میکردند .

و اعلام بزرگوار و اتقیاء عصر مانند صاحب جواهر و شیخ آقا رضا تبریزی و سیدمحمد تقی خلخالی و دیگران در آنجا اقامه جماعت میکردند .

ابوعلی حسن فرزند عظیم القدر شیخ طوسی پس از پدر جانشین بالاستحقاق علم و عمل او بود و شرح حال و آثار او در کتابهای تاریخ آورده شده پس از ۵۱۵ هجری وفات یافت .

و دو دختر داشته که هر دو از اهل درایت و روایت بوده اند و نوادگان شیخ پس از او منقرض نشده بلکه از نجف به اصفهان انتقال پیدا کرده اند .

علامه نوری در خاتمه مستدرک مینویسد کتاب نهاییه شیخ تا عصر محقق مورد انتفاع علما بوده و مانند شرایع محقق در میان فقها و اهل علم رواجی بسزا داشته و بحث و تحقیق نامبردگان در مدار آن بوده و بشرح و توضیح آن میپرداخته و مورد اجازات بوده و فرزندش شیخ ابوعلی آنرا شرح کرده .

از آثار شیخ کتاب رجال اوست که در این عصر ما بطبع رسیده .

شیخ در این کتاب اسامی اصحاب معصومان را متذکر شده و به تمییز ممدوح از مذموم نپرداخته و اگر اشاره به توثیق بعضی نموده استطرادی بوده .

علامه نامبرده تحقیقات دیگری درباره سایر آثار شیخ نموده و به اسامی مشابه اشاره کرده در پایان مینویسد .

مؤلف روضات در آغاز ترجمه سیدرضی مینویسد شیخ طوسی از سیدرضی روایت میکرده و حال آنکه این موضوع صحیح نیست زیرا بقول خود او سید سال ۴۰۴ وفات یافته و شیخ سال ۴۰۸ یعنی چهار سال پس از وفات سید بعراق آمده و ادراک سید را ننموده تا از او اجازه بگیرد و اگر بگوئیم ممکن است سید به طوس رفته و در آنجا ملاقات دست داده احتمال

نادرستی است زیرا سید امیر حاج بوده و سال ۳۸۰ به نیابت پدرش بدین سمت گمارده شده و آنوقت شیخ پنجساله بوده و سید با آنهمه گرفتاریها نمیتوانسته بایران مسافرت نماید و در سفرهای سید، نام طوس آورده نشده.

در فائده ششم از خاتمه که بمنظور رجال تهذیب تدوین کرده مینویسد تهذیب از بزرگترین کتابهای حدیث است و شخص فقیه میتواند بدان اکتفا نماید زیرا از همه گونه فنون مربوطه از قبیل استدلال و رجال و توفیق بین اخبار برخوردار است و این کتاب را شیخ هنگامیکه بسن ۲۶ سالگی نرسیده بود تألیف کرده پس از این بذکر طرق او پرداخته و تحقیقات لازم را متعرض شده و در پایان اموری را تذکر داده و می نویسد کتاب تهذیب مشتمل بر سیصد و نود و سه باب بوده و احادیث آن ده هزار و پانصد و نود حدیث است. صفحه ۱۲۵ صاحب الزنج علی بن عبدالرحیم یا علی بن محمد از نامداران قرن سوم هجریست.

عمده الطالب مینویسد درباره ی نسب او اختلاف است و در صورتیکه ویرا از نوادگان زید شهید بدانیم نسب او چنین خواهد بود علی بن محمد بن احمد معروف به مختفی ابن عیسی معروف به موتم الاشبال ابن زید شهید بن علی بن الحسین (ع) و در این صورت بایستی از سادات صحیح النسب آل ابیطالب باشد.

چنانچه ابویمعلی احمد بن مسکویه در کتاب تجارب الامم نوشته گروهی از آل ابی طالب، صاحب الزنج را از علویهای صحیح النسب دانستند.

مؤلف عمده گوید هرگاه نامبرده براستی از علویها و از نوادگان زید باشد باید عقبی را که ابن طباطبا و دیگران برای او ذکر کرده اند درست نباشد.

بعضی گفته وی فرزندی داشته و او خود چنین نسبی را برای پدرش ادعا کرده عدای گویند صاحب الزنج فرزند عبدالرحیم و از خاندان عبدالقیس است و مادر او قره دختر علی بن حبیب اسدی است.

در روزگار خلافت المهتدی بالله در اهواز خروج کرد سپس بجانب بصره عزیمت نموده و آنجا را در اختیار خود درآورد و در آنروزگار گروه بسیاری از زنگباریها (زنجیها) در اهواز و بصره و نواحی آن زندگی میکردند و مردم آن مرز و بوم زنگباریها را در معرض خرید و فروش قرار میداده و به بیگاری برای باغ و بوستان خود موظف میداشتند وی برخلاف رویه پیشینیان زنگباریها را با خود همداستان کرد و گروهی از عرب و سایر مردم بوی پیوستند علی بن محمد که از آنروز به بعد به صاحب الزنج شهرت یافت دست بکار شده تصمیم گرفت

بغداد را که مقر خلافت بوده بتصرف خود درآورد بغداد در آنروزگار تحت خلافت ابوالعباس المعتمد علی الله فرزند متوکل اداره میشد لیکن از آنجا که ابوالعباس مرد شایسته نبود امور مملکتی را بعهدده برادرش طلحه بن متوکل ملقب به موقف واگذار کرده بود وی از تصمیم صاحب الزنج اطلاع پیدا کرد طولی نکشید با حیلہ‌گریهای بسیاری صاحب الزنج را بوسیله‌ی صاعد بن مخلد که کارگذارش بود در روز شنبه سال ۲۷۳ هجری برابر با ۲۸ ماه صفر از پای درآورد.

صاحب الزنج از هنگامیکه ظهور کرد تا روزیکه کشته شد چهارده سال و چهار ماه به کارهای خود پرداخت.

صاحب الزنج مردی تیره دل و بدعمل بود و بهمین مناسبت مردم زنگبار را علیه مسلمانان تقویت میکرد و مال و جاه و ناموس آنها را در اختیار زنگباریها درآورد و خون مسلمانان را برآنان مباح کرده بود.

گویند هنگامی زن علویهای که اسیر دست یکی از زنگباریها بود و از طرف اوبی نهایت نسبت باو بدکرداری بعمل میآمد از زنگباری مزبور به صاحب الزنج شکایت کرد وی بجای آنکه بفریاد دختر پیغمبر (ص) برسد دستور داد تا از مولای خود کاملاً اطاعت نماید.

آری اینگونه اعمال شنیع از علویزاده بظهور نمیرسد و غیرت علوی نمیگذارد تا سپاه بدکرداری را بخاندان خود مسلط نماید زیرا قیام سادات علوی تنها برای برانداختن مخالفان خاندان علوی بوده نه برای آنکه نااهلان را بر خود و خاندانشان چیره سازند.

مؤلف عمده الطالب گوید بعضی معتقداند صاحب الزنج مسلمان نبوده و آراء ویژه‌ای داشته و اهل قبله یعنی مسلمانان را بر اثر مخالفت با آراء ناپسند خود تکفیر مینموده.

درعین حال فصاحتی بی نهایت داشته و اشعار شیوایی میسروده و دیوان شعری ترتیب داده بهمین مناسبت ابوالحسن عمری در مقام سراینندگان قریش گفته در صورتیکه صاحب الزنج را علوی و قریشی بدانیم از جمله سراینندگان بنام قریش است.

صفحه ۳۸۱ صاحب مصابیح سید محمد بن سید علی طباطبائی معروف به سید محقق از دانشمندان و فقهاء بنام قرن سیزدهم هجریست.

حاج سید محمد شفیع جابلقی متوفی ۱۲۸۰ هجری در روضه البیہدہ دیوبند معظّم له بزرگتر از برادرش آقا سید محمد مهدی و شاگرد و داماد بحر العلوم بود و پس از استیلاي وهابیها که گروهی از مردم کربلا را کشتند باصفهان آمد و آنجا مدت سیزده سال متوطن شد و بمسند تدریس برقرار گردید و همهی علمای آنشهر بدرس او حضور می یافتند و من نیز از

جمله مشارکان درس او بودم بجان خودم سوگند از همه‌ی مدرسان بیانش بهتر و مسائل غامضه و مطالب دقیقه را عنوان میکرد و بجالبترین بیانی که مبتدی و منتهی کاملاً بهره‌ور میشد توضیح میداد .

سید پس از رحلت پدرش بکربلا رفت و آنجا مرجعیت عرب و عجم را بعهدہ گرفت و فتحعلیشاه قاجار نهایت التفات را باو داشت و در همه‌ی امور از وی پیروی میکرد .

سید آثار بسیاری در فقه و اصول دارد از جمله مفاتیح در اصول نزدیک به چهل هزار بیت و وسائل در اصول و مناہل در فقه کتاب ارزنده‌ایست و متجاوز از دویست هزار بیت است و مشتمل بر ادله و اقوال و فروع فقهی است کتاب مصابیح در فقه و کتاب اصلاح العمل در فقه منحصر بفتاوا بود و ضمناً اشاره‌ای بخلافیات نموده از خود او شنیدم آثار او قریب به هفتصد هزار بیت یا بیشتر است .

قصص العلماء کتاب اغلاط مشهوره را از آثار او نام برده و چند فقره از غلطهای مزبور را از آن کتاب نقل کرده .

کتاب مزبور بوسیله علیقلی دهخوارقانی که از وعظ او اوائل قرن حاضر بوده ترجمه و تلخیص شده و تاریخ تحریر آن ۱۳۳۲ هجری و بطبع رسیده در آغاز آن کتاب مزبور را از آثار پدرش سیدعلی نوشته است .

و هدایت‌العارفین آنرا از آثار سیدمحمد باقر قزوینی مؤلف اصلاح‌العمل نامبرده و گویا سیدمحمد را بسید محمدباقر اشتباه کرده و چون رحلتش در قزوین اتفاق افتاده او را قزوینی پنداشته .

سید از دختر سید بحر العلوم سه فرزند بنام سیدحسین و سیدحسن و سیدجعفر داشته که سیدحسین از همه بزرگتر و مورد توجه خاص سید بوده و یاد دختر علی میرزا معروف بشیخ‌الملوک فرزند فتحعلیشاه ازدواج کرد و حدود ۱۲۵۰ وفات یافت .

سیدمحمد و میرزای قمی موجبات شهرت سید حجت‌الاسلام را فراهم آوردند و میگفت از سید حجت‌الاسلام بپرسید سیدمحمد مجتهد است یا خیر .

سید به وقفنامه‌هایی که پشت کتابها نوشته بود ارزش نمیداد و میگفت هرگاه کسی در بیابان چیزی را پیدا کند هرچند صاحبش پیدا شود از آن یابنده است .

سماوی در مجالی اللطف مینویسد :

و بجلسه محمد المجاهد

فضی فحل بالمقام المرضی

فقیره للروضتین راصد

و ارخوا (قد فال امهی ارض)

سید محمد مهدی طباطبائی برادر نامبرده از علماء قرن سیزدهم است .
 سید جاپلقی مینویسد سید مهدی از شاگردان پدرش سید علی صاحب ریاض بوده و در
 روزگار پدرش بنا بدستور او تدریس میکرده و دوپست تن از طلاب بدرسا و حضور می یافته
 و من از شرکت کنندگان درس او بودم وی در استدلال و نقض و ابرام و جدل مهارت داشت
 و دقت نظر کاملی داشت و فتوا نمیداد و محاکمه نمیکرد و با آنکه مردم اطمینان کاملی باو
 داشتند در امور مردم مداخله نمی نمود و از شدت احتیاط در اجتهاد خود مشکوک بود ،
 هندیها مبلغ هنگفتی برای او فرستادند تا در جوه مردم کربلا و مجتهدان برسانند پذیرفت
 و در دیناری از آن تصرف نکرد و در امر بمعروف و نهی از منکر کوشش تمام داشت .
 اعیان الشیعه ۴۷ مینویسد سید نخستین دانشمندی بود که نزاع اصولی و شیخی را
 در کربلا بوجود آورد و شیخ احمد احسائی را تکفیر نمود و آتش اختلاف آنها را با اصولیها
 دامن زد .

و در حضور شریف العلماء و حاج ملا محمد جعفر استرآبادی با سید کاظم رشتی مباحثه
 نمود و حکم به تکفیر شیخ احسائی نمود .

سید در آخر کار برای قیام علیه یهودیان که برخلاف شرایط ذمه رفتار می کردند به
 اصفهان و تهران رفت و از آنجا که کمکی از طرف حجت الاسلام و محمد شاه قاجار ندیده
 ناراحت شده بحضرت عبدالعظیم رفت و همانجا بیمار شد ، درگذشت و آخوند ملا محمد
 جعفر شیرازی شاگرد شریف العلماء که از اوتاد زاویه مقدسه بود به تغسیل و تجهیز او اقدام
 نمود .

صفحه ۳۸۳ صاحب مقام الفضل آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند مروج بهبانی از
 دانشمندان اوائل قرن سیزدهم است .

نامبرده فرزند ارشد آقا باقر بهبانی است روز جمعه ۲۶ ذیحجه سال ۱۱۴۴ هجری
 در کربلا متولد شده مادرش دختر آقا سید محمد بروجردی جد علامه بحر العلومست .

آقا محمد سرآمد شاگردان وحید بهبانی و از آغاز تکلیفش مجتهد بوده و نخستین
 تالیفش رساله قطع قال و قیل در انفعال آب قلیل است .

آقا محمد علی بر اثر بیماری طاعون از کربلا بکاظمین و از آنجا بنا باصرار پدرش به
 کرمانشاهان رفت و با استقبال بی سابقه ای روبرو شد و کتاب مقام را آنجا نوشت و با همه
 مردم از وضع و شریف و حاکم و محاکم رفت و آمد میکرد و مانند واعظان به منبر می رفت
 و با صوفیان کمال ضدیت را داشت و معصوم علیشاه را بقتل رسانید و اشعاری در نکوهش

انان گفت .

و روز جمعه مصادف با عید مبعث سال ۱۲۱۶ (غریو) در کرمانشاه درگذشت جنازه اش را در مغرب عیدگاه دفن کردند و بقبر آقا مشهور است .

آقامحمد علی چهار زن و نه فرزند داشت .

آقامحمد جعفر یکی از فرزندان اوست که مؤلف بنام او اشاره کرده وی فرزند ارشد آقامحمد علی است در ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۱۷۸ در کربلا متولد شده از شاگردان پدرش و میرزای قمی و صاحب ریاض بوده و آثاری در فقه و اصول و مقلد داشته و سال ۱۲۵۴ هجری وفات یافته .

و فرزندش آقا عبدالله که مؤلف نام برده از علماء بنام بوده و سال ۱۲۸۹ در کربلا وفات یافته .

آقامحمود کرمانشاهی فرزند دیگر آقامحمد علی است که از فضلا و عرفاء بنام بوده در کرمانشاهان متولد شده و از شاگردان صاحب ریاض و کاشف الغطاء بوده در روزگار سلطنت محمد شاه قاجار بطهران آمده و در مدرسه ای که در بازارچه مروی برای او بنا می کنند به تدریس می پردازد .

اینجانب چند سالی در آن مدرسه اقامت داشته و از محضر مرحوم حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی متوفی در لیلای عرفه سال ۱۳۶۷ هجری مستفید میشدم مجملی از احوالش را در تذکره باقریه نوشتم .

آقامحمود در کودکی بحضور مظفر علی شاه رسیده و بتصوف اقبالی عظیم داشت از اشعار اوست :

ره زاهدان گرچه راهی خوش است ره عاشقی مسلکی دلکش است

محبت بدل چون قوی پی شود چو ماء العنب آخرش می شود

آقامحمود آثاری در دعا و فقه و اصول و اخلاق داشته و سال ۱۲۶۹ وفات یافته و در کربلا مدفوست .

صفحه ۴۷ علان کلینی ابوالحسن علی بن محمد معروف به علان از مشایخ قرن چهارم هجریست .

مؤلف لؤلؤءه از علامه حلی نقل کرده نامبرده دائی کلینی است و افزوده درباره ی علان اختلافست شهید ثانی در حاشیه خلاصه مینویسد پیش از این بنام احمد بن ابراهیم علان کلینی اشاره کردیم و پس از این بنام محمد بن ابراهیم علان خواهیم رسید و محتمل

است هر دو بلقب علان معروف و پدرشان ابراهیم باشد .

مؤلف مزبور اظهار داشته از قرائن پیداست علان همان علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی است که کلینی در کافی بدون واسطه از او روایت میکرده و همه او را مورد وثوق و اطمینان دانسته‌اند .

نجاشی مینویسد علان از اعیان ثقات رجالست و کتاب اخبارالقائم از آثار اوست . گویند از مقام مقدس حضرت بقیه‌الله برای تشریف به حج بیت‌الله استیذان کرد توقیعی از مصدر جلالت صادر شد "توقف عنه فی هذه السنه" . امسال از رفتن به حج بیت‌الله خودداری کن ، علان بمضمون توقیع توجهی نکرده اتفاقاً در راه کشته شد .

مؤلف تنقیح‌المقال نوشته مخالفت علنی او با امام زمان با توثیقی که همه از او سموده چگونه درست می‌آید؟ مگر اینکه برای مخالفت معنی دیگری را فرض کنیم که در حال حاضر از آن بی‌خبرم .

قهپائی در مجمع‌الرجال مینویسد علت مخالفت او شدت علاقه و حرصی بود که به زیارت بیت‌الله داشت و از آنطرف از حکمت ازلی هم بی‌خبر بود و نظری به مخالفت با امام (ع) نداشت بنابراین مخالفت او موجب نکوهش او نبوده .

باید گفت اگر او از حکمت ازلی بی‌خبر بوده امام (ع) که از حقیقت کار او باخبر بوده بالاخره در اینخصوص سهل‌انگاری کرده و بی‌احتیاطی در اینموضوع دلیل بر آن نیست که در موارد دیگر مخالفت کرده باشد .

قهپائی در فائده هفتم مینویسد علان از همان عده‌ایست که کلینی در کافی از وی بعنوان عده من اصحابنا نام برده .

صفحه ۱۱ علم‌الهدی ابوالخیر محمد فرزند ملامحمد محسن فیض کاشانی و ملقب به علم‌الهدی از اعلام قرن دوازدهم هجریست .

علامه مرعشی دام عمره در مقدمه‌ی معادن‌الحکمه نامبرده مینویسد علم‌الهدی در روز پنجشنبه غره ربیع‌الاول سال ۱۰۳۹ هجری متولد شده و مادرش دختر والاگهر صدرالاسلامین شیرازی قده معروف به ملاصدرا بوده .

علم‌الهدی از مشایخ عصر بهره‌ها برده و به اجازات روایتی موفق گردیده و از پدرش فیض و ملاعبدالله مجلسی و ملامهدی بیدگلی و محقق سبزواری و شیخ حر عاملی و سید جزائری روایت میکرده و عده‌ای از او اجازه داشته و از شاگردان او بوده‌اند .

آثار او شرح مفاتیح فیض در چند مجلد و فضا الايضاح والجامع و تحف الابرار و شرح مقامات حریری و تفسیر قرآن و تعلیقه بر مدارک و امثال اینها از آثار دیگر که هفتاد و دو کتاب بوده و از آثار مطبوع او معادن الحکمه است که در دو مجلد بطبع رسیده و از طرف علامه مرعشی صد و ده صفحه مقدمه در خصوص احوال او و خاندانش تدوین شده این کتاب در خصوص مکاتیب ائمه طاهرین (ع) گردآوری شده و مجلد اول آن ویژه مکاتیب حضرت مولی علی (ع) است .

علم الهدی آثار منظوم بهاری و تازی داشته از اوست :

تاکی باشی اسیر تدبیر اصل تا چند خوری فریب تسویف دغل

غافل تا چند باشی از وقت رحیل اندیشه کن از ورود هنگام اجل

علم الهدی در سن ۷۶ سالگی سنه ۱۱۱۵ در کاشان وفات یافت و قبر او در کنار مزار پدرش مشهور است .

صفحه ۳۵۷ فاضل هندی بهاء الدین محمد از دانشمندان بنام قرن دوازدهم هجری و از فقهاء عالی مقام اواخر صفوی است .

مؤلف و دیگران شرح حال او را بتفصیل و اجمال نوشته اند .

حزین در تذکره مینویسد مولانا بهاء الدین محمد اصفهانی مدتها بافاده معالم دینی مشغول و در شرعیات مرجع اهل زمان خود بود اخلاقی بغایت ستوده داشت چون در صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بفاضل هندی مشهور بود چندی قبل از حادثه اصفهان درگذشت .

بنابراین پیش از سال ۱۱۳۷ که مؤلف و دیگران نوشته اند باید وفات کرده باشد .

ریحانه سوم وفات او را ۱۱۳۵ نوشته .

تذکره القبور درگذشت او را ۱۱۳۱ هجری نوشته .

و این هر دو تاریخ مؤید اظهار نظر حزین است .

مستدرک مینویسد فاضل هندی سال ۱۰۶۲ متولد شده و در ماه رمضان سال ۱۱۳۷

وفات یافته و از دانشمندان صاحب کرامت بوده و بمناسبت اینکه با فاضل هندی که از علماء

اهل سنت بوده هم لقب شده از شهرت مزبور خودداری میکرده .

فاضل با مخالفان ، مناظراتی در امامت داشته و از آغازی که وارد سن بیست سالگی

شده به تالیف کتابها و رسالهها و تعلیقات در علوم ادبیه و اصول و فقه پرداخته و ممکن

است نخستین اثر او ملخص التلخیص و شرح آنست و بطوریکه خود گفته هنوز سن سی سالگی

را باتمام نرسانیده از فراگرفتن علوم معقول و منقول آسوده گردیده .

از آثار او کتاب مناهج السویه در شرح روضه البهیة است که کتاب صلوتش را سال ۱۰۸۸ در سن بیست و پنجسالگی باتمام رسانیده ، کشف اللثام اثر معروف اوست که صاحب جواهر هرگاه کشف اللثام را حاضر نمیداشت به تالیف جواهر اقدام نمی نمود و میگفته هرگاه مفاضل در ایران ظهور نکرده بود گمان نمی کردم فقه در آنجا وجود پیدا میکرد .

از برخی آثار او بدست می آید تالیفات او نزدیک بهشتاد مجلد بوده .

مؤلف قصص العلماء مینویسد فاضل هندی از شاگردان علامه ملا محمد باقر مجلسی و مرد فقیری بود روزگارش را بکتابت میگذرانید تذکره القبور نیز او را از شاگردان مجلسی نام برده و حال آنکه در ردیف شاگردان مجلسی از او نامی نمیباشد .

محدث نوری در فیض القدسی نام چهل و نمنفر از شاگردان مجلسی را متذکر شده و از فاضل مزبور با شهرتی که دارد نام نبرده .

در رجال اصفهان مینویسد قبر :

ملا محمد نائینی که از دانشمندان پرهیزکار قرن سیزدهم هجری و شوهر همشیره حاجی کلباسی و متوفی در دوم شوال سال ۱۲۶۳ هجریست جلو قبر فاضل قرار گرفته و به همین مناسبت آنجا را فاضلان میخوانند و مردم مقدس و پرهیزکار علاقه خاصی به این دو قبر دارند .

صفحه ۲۴۴ قطب اشکوری محمد بن علی شریف لاهیجی معروف به قطب اشکوری از دانشمندان و حکمای قرن یازدهم هجری و شاگرد میرداماد و از اجلاء روزگار خود بود .

در فن حکمت بد طولی داشته و آثاری از خود بیادگار گذارده و در نظم و نثر توانا بوده .

کتاب محبوب القلوب او در احوال حکماء قبل از اسلام و پس از اسلام بوده بخش اول آن بطبع رسیده و بخش دوم که مربوط به حکمای اسلامی است مخطوط مانده و یک نسخه از آن در کتابخانه سپهسالار تهران موجود است که اشارهای بشرح احوال شیخ بهائی و میرداماد نموده و از آنجا که نسخه مزبور در اختیار مؤلف قرار نگرفته احتمال داده کتاب مزبور از تالیفات صاحب محاکماتست و بنقلی که از یکی از معاصران خود نموده آنرا از آثار قطب لاهیجی نامبرده بدیهی است قول معاصرش درست است .

شریف آثار دیگری از قبیل رساله عالم مثال و ثمر الفوائد که سرار احکام بوده بوجود آورده از اشعار اوست :

بیگانگی ز خلق جهان عین وحدتست
 بی عمل را طلب نعمت فردوس چه سود
 عقل را ره بحریم حرم عرفان نیست
 از اوست در مقام عجز از حق و بیخودی .
 خدایا لطف کن علم لدنی
 ز تحقیقات اشراقی چه لافی
 حکیمی کو براه عقل پیوید
 بعقل خود چنان پیچیده گوئی
 ترا از آب عقل اهل یونان
 که آئین کلامت خوش نماید
 سخن جوئی ز صوفی خود چه حاصل
 نمود از گوشه گیری پلمله
 چو در دین عجایز عجز بوده
 بدرگاه حق از عجز آوری پیش
 سال فوتش معلوم نیست .

صفحه ۱۱ کاشانی شامرتضی اول پدر محدث فیض از علماء اوائل قرن یازدهم هجری بوده .

در مقدمه معادن الحکمه مینویسد رضی الدین شاه مرتضی فرزند شاه محمود فقیهی
 نبیه و اصولی و متکلمی حکیم و مفسر و ادیب و شاعر و زاهد بود در نیمه دیقعه الحرام
 سال ۹۵۰ هجری متولد شد و در شب جمعه ۱۵ جمادی الاخری سال ۱۰۰۹ درگذشت قبرش
 در کاشانست و تاریخ وفاتش "حیف از ملاذ اسلام" .

صفحه ۱۱ کاشانی ملا عبدالغفور فرزند شاه مرتضی و برادر ابوبنی محدث فیض است .
 همان مقدمه می نگارد ملا عبدالغفور در اکثر از مشایخ فیض شرکت داشته و در ۲۵ ربیع
 الاخر سال ۱۰۰۸ متولد شده از فقهاء و محدثان و حکماء عصرش بوده و شاگرد صدر المتالهین
 و دیگران بوده و از آنها اجازه داشتند و برادرش بهرهور بوده و در ۱۷ جمادی الاخری سال
 ۱۰۷۰ در کاشان وفات یافته .

صفحه ۱۱ کاشانی ملا محمد هادی از اعلام قرن یازدهم است همان مقدمه نوشته
 نامبرده فرزند شاه مرتضی ثانی و برادر نورالدین اخباری آتی الذکر است .

همانمقدمه مینویسد ملامحمد هادی در روزگار خودش از اجله فقهاء و محدثان و اصولیها و متکلمان و محققان و ادبا و فلاسفه میباشد و از شاگردان فیضوپدرش شاه مرتضی ثانی بشمار است و از هر دو تن سال ۱۰۷۲ باخذ اجازه نائل گردیده و مفاتیح فیض را در ضمن دو مجلد بزرگ شرح کرده و سال ۱۰۹۰ در قمصر کاشان از آن فارغ شده .

صفحه ۱۱ کاشانی ملامحمد هادی فرزند نورالدین .

از شاگردان پدرش بوده کتاب نخبه فیض و صحیفه سجادیه را شرح کرده و مفاتیح فیض را در دو مجلد شرح نموده .

مؤلف او را ملامحمد هادی سابق الذکر پنداشته و حال آنکه او برادر نورالدین

اخباری و عموی ملاحادی مزبور است .

صفحه ۱۱ کاشانی ملامحمد مؤمن فرزند ملاعبدالغفور .

همانمقدمه ملامحمد مؤمن از فقها و محدثان و عارفان و پارسایان و از شاگردان پدرش ملاعبدالغفور و عمویش ملامحسن فیض بوده و از هر دو روایت میکرده و سال ۱۱۱۹ هجری از طرف پادشاه صفوی به تدریس مدرسه شهرستان اشرف به شهر فعلی منصوب گردید . آثار او اخلاق المؤمن و شرح شرایع و علم رجال و امثال اینها سال فوتش معلوم نیست .

صفحه ۱۱ کاشانی نورالدین محمد از علماء اوائل دوازدهم است مؤلف او را به نام

برادر فیض معرفی کرده و حال آنکه او از برادرزادگان محدث فیض است نه برادر او .

علامه معظم له در شجره خاندان فیض مینویسد نامبرده فرزند شاه مرتضی ثانی و مشهور

به اخباری است و فقیهی عارف و محدثی ادیب و بحاث و کثیرالتالیف بوده و بر اثر مخالفت

با اصولیها و هم مسلکی با امین استرآبادی بملانورالدین اخباری معروفست نورالدین از

عمویش فیض و مجلسی و دیگران روایت میکرده .

آثار او در ربحار و ادعیه کافیه و کلمات نوریه و ترجمه حقایق فیض و امثال آنها و

سال ۱۱۱۵ درگذشته .

صفحه ۱۳۰ مجاب ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام معروف به ابراهیم اصغر

از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع) .

سید بحر العلوم نوشته ابراهیم مجاب ، جد سید مرتضی و فرزند حضرت موسی بن

جعفر و از هم دستان و یاران ابوالسرایا پادشاه یمن بود .

در پاورقی فوائدالرجالیه مینویسد مؤلف تحفمالا زهار نیز مینویسد ابراهیم ملقب

بمرتضی و معروف به مجاب و مصاحب ابوالسرایاست .

از سید صدر نقل کرده ابراهیم مجاب عالمی عابد و زاهد بود و او مصاحب ابوالسرایا را نداشته بلکه برادرش ابراهیم اکبر مصاحب نامبرده بوده و قبرش پشت سر حضرت سید الشهداء (ع) است .

اینک خلافت آیا ابراهیم مجاب ، فرزند محمد عابد است که نواده حضرت موسی بن جعفر باشد یا خود ابراهیم مرتضی فرزند آنحضرتست و هرگاه فرزند محمد عابد باشد مرد نابینائی بوده که در کوفه میزیسته سپس در حائر حضرت سیدالشهداء (ع) اقامت گزیده و نخستین سید موسوی بوده که در حائر شریف ساکن شده و همانجا در رواق مبارک مدفون گردیده با این تفاوت که مصاحب ابوالسرایا نبوده زیرا مصاحب نامبرده ابراهیم اکبر است که بلاعقب درگذشته .

جامع الانساب نوشته پس از آنکه منتصر بجای پدر مقتولش متوکل بخلافت رسید با آل علی (ع) بملاطفت رفتار کرد و فدک را به آنان بازگردانید و اجازه داد تا مردم به زیارت مرقد شریف حضرت امام حسین (ع) مشرف گردند جماعتی از سادات و اشراف که بزرگ آنها ابراهیم مجاب بوده بکربلا مهاجرت کردند .

و علت شهرت او را به مجاب نوشته اند بمجردیکه وارد حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) گردید عرض کرد السلام علیک یا اباصدائی از ضریح مطهر بگوش رسید و علیک السلام یا ولدی قبرش در حائر شریف است .

از تحفملازهار نقل شده این پیش آمد در حرم حضرت امیر (ع) اتفاق افتاده .

پدرش محمد عابد بر اثر عبادت زیاد به عابد شهرت داشت شبها را کم می خوابید و مصداق کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون قرار داشت همواره با وضو و طهارت بسر می برد آنی از عبادت دست بردار نبود شبها را لختی باستراحت میگذرانید باز عبادت میکرد باز استراحت میکرد و بدین ترتیب شب را بروز می آورد .

مرقد این بزرگوار در شیراز است و در مجاورت مرقد ارجمند برادر بزرگوارش حضرت شاه چراغ (ع) بارگاه مهمی دارد و در مجاورت او قبر دیگریست معروف به ابراهیم ، محتمل است همان ابراهیم مجاب باشد یا وی برادر دیگری داشته بنام و شهرت مجاب از غایه الاختصار تاجالدین بن زهره استفاده میشود ابراهیم مجاب فرزند بلافصل حضرت موسی بن جعفر است و مینویسد وبنوالمجاب ابراهیم بن موسی و تسمیه او را به مجاب به همان طریقی نوشته که فوقاً متعرض شدیم که حضرت سیدالشهداء پاسخ او را داد .

صفحه ۳۲ محقق اعرجی سید محسن حسینی از اعلام بزرگوار و فقهاء نامدار اواسط قرن سیزدهم هجری بوده.

نسب او با بیست و یک واسطه بتوسط حسین اصغر بحضرت علی بن الحسین (ع) میرسد و بمناسبت عبیدالله بن اعرج که جد بیستم اوست به اعرجی شهرت یافته. مرحوم سیدحسن صدر رسالهای بنام ذکری الحسنین در شرح حال او نگاشته و فصولی از زندگی این بزرگوار را تدوین نموده که ذیلا بمنظور تیمن و تبرک به بخشی از آن اشاره میشود.

مینویسد منشاء و زادگاه سید بزرگوار شهرستان بغداد بوده پس از آنکه بحد تمیز رسید بفرآ گرفتن علوم عربیه پرداخته و در خلال آن به بازرگانی و کسب اشتغال داشت در سن چهل سالگی دست از تجارت کشید و به نجف اشرف مهاجرت نمود و بطوریکه از بعضی اساتید شنیده ام پیش از مهاجرت بنجف در بغداد بتدریس علوم عربیه میپرداخته و شرح عضدی را که در اصول بوده بمحصلان فرا میداده.

سال میلادش را کاملا نمیدانم آری از تاریخ رحلتش که ۱۲۲۷ بوده و از قرائن دیگر استفاده میشود سال میلاد او ۱۱۳۰ هجری بوده و بطوریکه صاحب روضات اظهار داشته معظم له پس از سی سالگی به تحصیل پرداخته سر تاریخ مزبور را تأیید میکند زیرا مدت عمرش از نود سالگی تجاوز کرده و بصد نرسیده بنابراین سال میلادش پیش از سال ۱۱۳۰ نبوده و همچنین هجرتش بنجف اشرف پیش از ۱۱۷۰ نبوده.

محقق کاظمی از شاگردان آقا باقر بهبهانی بوده و از او تعبیر به استاد میکرده و نیز از شاگردان علامه بحر العلومست و از او تعبیر به استاد شریف نموده.

مؤلف روضات نوشته محقق اعرجی اکثر مراتب علمی را از سید صدرالدین قمی شارح وافیه استفاده کرد و حال آنکه در هیچیک از آثارش بشاگردی وی اشاره ای ننموده.

اری در آغاز شرح وافیه مینویسد پیش از این شیخ مشایخ ما صدر شریف که پیشوای پیشوایان کلام و سواره میدان نقض و ابرامست و استاد ما (آقا باقر بهبهانی) از شاگردان او بوده براین کتاب تعلیقه نگاشته.

گذشته از این سید صدر بطوریکه خود مؤلف روضات اشاره کرده سال ۱۱۶۰ در گذشته و محقق اعرجی سال ۱۱۷۰ بعزم تحصیل عازم نجف اشرف گردیده و هرگاه محقق، شاگرد صدرالدین باشد باید عمرش از صدسال تجاوز کرده باشد و در هنگامیکه از صدر استفاده میکرده عمرش از چهل سال گذشته باشد و حال آنکه خود مؤلف روضات نوشته عمر او در

روزگار هجرت بنجف از سی سال متجاوز بوده و سال تولد او قبل از ۱۱۲۰ می باشد و در صورتیکه تاریخ فوتش ۱۲۲۷ باشد مدت عمرش صد و ده سال بوده با آنکه تحقیقا عمر او به صد نرسیده .

ملا احمد کرمانشاهی نواده آقا بهبهانی در مراہمالاحوال ، زهد و علم و فضل او را ستوده و افزوده اگرچه از خدمتش بهره ور نگردیدم لیکن از مشایخ روایت و اجازہی من میباشد .

مؤلف روضالبہیہ او را ستوده و اظهار داشته شرح مفصلی بر وافیہ اصول در پنجاه ہزار بیت تالیف کردہ و تدقیق و تحقیق فراوانی در آن نمودہ .

سید صدرالدین عاملی در رسالہی حجیت ظن مطلق او را سید محقق و مؤسس منتقن ستودہ و از طرز بیانش استفادہ میشود او را برتر از صاحب ریاض و صاحب مفاتیح و صاحب قوانین دانستہ و باید چنین باشد زیرا در تحقیق و کثرت اطلاعات و حل مشکلات فقہ و اصول دانشمندی بی نظیر بودہ و مرحوم میرزای شیرازی او را برہمہ متاخران ترجیح میدادہ ابوعلی رجالی کتاب منتهی المقال را با مراو نوشتہ و از او بہ بعض اجلاء عصر تعبیر نمودہ و با آنکہ کتابش را در روزگار آقا بہبهانی و سید بحر العلوم تالیف کردہ معلوم میشود محقق اعرجی در آن عصر از اجلاء و رؤساء دین بشمار میآمده .

شاگردان او گروهی از اعلام دین و سادات فقہاء و متکلمین بودہاند از قبیل سید صدرالدین عاملی و سید حجت الاسلام و شیخ محمد تقی اصفہانی و سید عبداللہ شبر و امثال ایشان و گروه بسیاری ہم از او روایت کردہاند .

سید صدرالدین گفتہ نسبت بہیچیک از علماء عصر در فضائل حسادت نبردم مگر نسبت بزہد سید اعرجی ، زیرا ازہد و اعبد روزگارش بود .

پس از این مؤلف ذکری الحسنین فصلی در مناقب او تشکیل دادہ از جملہ رؤیای ذیل است .

میرزا زین العابدین سلماسی مشاہدہ کرد کہ خانہای وسیع دارای عمارات شکوہمندی است کہ میخہای زرین بدر و دیوار آن کوبیدہ شدہ و خواب را نیز ثقلا لاسلام نوری در دارالسلام ایراد کردہ .

سلماسی در رؤیای از محقق اعرجی می شنود کہ برای قطع فساد یعنی احمد احسائی میروم فردای آن شیخ احسائی در سفر حج درگذشتہ .

و مینویسد ہنگامی سید محقق بسختی بیمار شد بطوریکہ مردم از بہبودی او نا امید

شدند یکی از سادات در روء یا دید حضرت موسی بن جعفر (ع) بیادت او آمد خطاب به بیماری فرمود از بدن سید، خارج شو والا بنده صالح میرزا خلیل را بر تو مسلط خواهم کرد، سید مزبور از خواب برخاسته و آنموقع میرزا خلیل در تهران بود و از بیماری وی اطلاعی نداشت، سید نامبرده با مداد برای عیادت محقق رفت بمجردیکه از منزل خود خارج شد در راه با قافله‌ای روبرو شد که از ایران وارد شد و خوشبختانه میرزای مزبور همراه آن قافله بود، سید از این تصادفات بشگفت آمده روء یا را برای وی نقل کرد میرزا بلافاصله بیادت محقق رفت، وضع بیماری او را سخت یافت وسائل درمان او را بزودی فراهم آورد و از برکات توجهات حضرت موسی بن جعفر (ع) در اندک وقتی بهبودی یافت.

پس از بهبودی، میرزا از سید محقق تمنا کرد نامهای بخط خود بنویسد و مکانی از بهشت را در اختیار او درآورد تا آن کاغذ را میرزا در کفن خود بگذارد سید محقق امتناع کرده و بشدت گریست میرزا درخواست کرد نامه را چنین بنویسد اگر خدامکانی را در بهشت در اختیار من درآورد و زیادترا از آنچه در دست انتفاع من قرار میگیرد بوده باشد مازاد آنرا در برابر حق بهبودی بمیرزا بدهم، سید پذیرفت و حاجت او را برآورد.

محقق، همسر علویهای داشت که در زهد و تقوی نظیر او و ضربالمثل بود و دوک ریزی میکرد، هنگامی ضعف و ناتوانی در سید مشاهده کرد از وجه دوک ریزی خود مقداری برنج عنبر بو همراه با اندکی گوشت مرغ برای او تهیه کرد هنگامی که غذای مزبور را نزد سید حاضر کرد سید فرمود راست بگو این غذا را برای آن درست کرده‌ای که همسر توام یا به آنجهت که از سادات علمایم؟ پاسخ داد بخدا سوگند در تهیه این غذا جز رضای خدا نظر دیگری نداشتم زیرا دیدم شما که از علمای آل محمدید و اینگونه ناتوانید خواستم تا نیروئی در بدن شما بوجود آید، سید فرمود اجازه میدهی تا هرگونه اراده‌ای داشته باشم درباره‌ی آن عملی کنم؟ زن تسلیم شد عکس‌العملی نشان نداد سپس سید آنها را برای یتیمانی که همان نزدیکی میزیستند فرستاد و فرمود آیا این عده از یتیمان در تمام عمرشان چنین غذائی خورده‌اند؟ علویه اظهار داشت چنانست که میفرمائید در تمام عمرشان چنین غذائی استفاده نکرده‌اند، فرمود هرگاه آنان از آن غذا بخورند بفع من و بنور من نیرو از خداوند تواناست.

شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء هنگامیکه در تهران با فتحعلیشاه ملاقات کرد گفت دستور دهید تا مؤذنان در آذان، اشهد ان امیرالمؤمنین علیا ولی الله یگویند و بجمله اشهد ان علیا ولی الله اکتفا نکنند زیرا سید محسن اعرجی هم ولی خداست و در صورتی که

اقرار بامارت علی (ع) نمایند آنحضرت را از سید اعرجی امتیاز دادند و خود شیخ با آنکه شیخالطائفه بود هرگاه به کاظمین مشرف میشد مستقلاً اقامه جماعت نمیکرد بلکه تدریس آنسرزمین بود بسید اقتدا میفرمود .

هرگاه فرزندان سید بسرحدی از کمال میرسیدند که میتوانستند زندگی خود را اداره کنند میفرمود شما مانند منید مرا ملزم نسازید که حقوق الهی را بگیرم و به مصرف مخارج شما برسانم اینک از منزل من بیرون رفته و خود بمهمات خویش پردازید .

نامبردگان سخن او را شنیده در مدرسه سکنی میگرفتند و همه آنها از علما بودند . سید در خانهاش جز حصیر ، فرش دیگری نداشت و بجای لاله آجری تهیه کرده موشع را روی آن می افروخت و سینی غذای او از شاخه های درخت خرما و ظرف آن سوفا ری بود .

سید هرگاه بحرم امامین همامین مشرف میشد دستها از آستین عبا بیرون آورده و با کمال خضوع و خشوع که آثار آن از چهره اش هویدا بود وارد روضه مبارکه میشد و مردم که از رویه ی او باخبر بودند تا هنگامیکه از حرم خارج نمیشد متعرض او نمی شدند .

سید بسیار میگریست و نماز تهجدش ترک نمیشد و نمازش را بسیار طول میداد و سوره های طولانی تلاوت میکرد و از ادعیه مفصله و طولانی استفاده میکرد .

شیخ اکبر که باو اقتدا میکرد میفرمود اینگونه نماز ، نماز امام جماعت نمیباشد مگر نه اینست که امام جماعت باید رعایت اضعف مامومین را بنماید ؟ میفرمود مگر در جماعت اضعف از من وجود دارد ؟ شیخ میفرمود بخدا سوگند پیروی ایمان شما قوی تر از پیروی شیر است و شما از همه ی مردم جماعت نیرومندترید .

به همین مناسبت که نماز را بسیار طول میداد پس از سلام نماز متکا میگذارند تا وی برای استراحت اندکی بدان تکیه نماید .

در آنروزگار معمولاً اهل علم عبا بپوشانده نمی انداختند بلکه عبا را می پیچیده و زیر بغل میگرفتند رویه سید آن بود هرگاه شیخ جعفر به کاظمین میآمد عبا بپوشانده می انداخت و بدیدار او میرفت و میگفت میخواهم با شخص عظیمی ملاقات نمایم .

سید معمولاً در سحرها پس از اوراد موظفه بهر طرفی که شیخ جعفر بود اعم از ایران و عراق توجه میکرد و او را تعویذ مینمود .

متأسفانه هنگامیکه سید رحلت کرد شیخ جعفر در ایران بود در مراجعت که از رحلت او اطلاع پیدا کرد بی نهایت متأثر شده کنار مرقده او میآمد و خود را روی قبر او انداخته میگریست و میگفت مرگ من نزدیکست زیرا من بدعا و تعویذ او زنده بودم و چنانچه پیشبینی کرده

بود پس از ششماه از رحلت او وفات یافت .

سید صدر پس از بخشی از مناقب محقق می نویسد شیعه در روزگار سید محقق روزگار خوشی داشت طبیبش میرزا خلیل شاعرش از ری اتقیانش شیخ حسین نجف شیخ حسین خالصی شیخ حسین کاظمی ، علما و رؤسایش مهدی اربعه سید مهدی بحرالعلوم ، میرزا مهدی شهرستانی ملامهدی نراقی میرزا مهدی شهید ، مصنفانش سید محسن اعرجی سید علی صاحب ریاض میرزای قمی شیخ اکبر کاشف الغطاء شیخ اسدالله مؤلف مقابیس ، تجارش سید نصرالله حاج محسن پوست فروش حاج مصطفی کبه ، مزرچچی و بالاخره عصر تقوا و علم و عمل و روزگار عزت علم و علما و تقوا بود .

پس از این فصلی به آثار او اختصاص داده و توضیحی درباره ی آنها نوشته که ما ذیلا بنام برخی از آثارش علاوه بر آنچه در روضات آورده شده اشاره مینمائیم .

المعتصم در اصول ، الصافی ، شرح وافیه ملا عبدالله تونی ، المحصول ، وسائل الشیعه مختصرالوسائل ، مقدمه وسائل العده در علم رجال ، غرر الفوائد ، اجوبه المسائل ، رساله های در مناظره شیخ کاشف الغطاء ، حواشی وافی فیض ، حواشی کتاب مصباح المنیر ، حواشی وافی تونی و امثال اینها .

بعد از این فصل دیگری در معرفی از اولادش منعقد ساخته .

سید علی فرزند دانشمند محقق اعرجی است که خود سید در مجلس درس تحقیقات او را متعرض میشده .

مؤلف روضات در پایان شرح حال محقق که پیش از این ترجمه شد مینویسد محقق فرزند صالح و فقیهی داشت پدرش برخی از تحقیقات او را نقل میکرد وی در روزگار پدرش درگذشت .

مؤلف مزبور شرح حال او را از سید صدرالدین عاملی و حجت الاسلام که به درس محقق حضور می یافتند شنیده لیکن نام او را ندانسته و بطوریکه نوشتیم نام او سید علی و در شب قدر وفات یافته از سال رحلتش اطلاعی ندارم ، دیگری :

سید محمد که زاهدی پرهیزگار و در فنون علوم مهارت داشت و همه قاضی القضاة را محفوظ بود و در حقوق شرعیه تصرف نمیکرد و با آنکه عالمی مبرز بود فتوا نمیداد و قضاوت نمیکرد هنگامی به کربلا مشرف شده از رحلت خود به سید مهدی فرزند صاحب ریاض (که هر دو در سلیقه مانند یکدیگر بوده) خبر داده و وصیتهای لازم را باو نموده و محل دفن خود را معلوم نمود و سید مهدی بر او نماز خواند و او را در عتبه در دوم مدفون ساخت :

سید کاظم فرزند دیگر سید محقق است که بزرگترین فرزند او بود مواز شاگردان پدرش می باشد و برخی از مسودات آنجناب را مبیضه ساخته و از سواد به بیاض آورده و سیدی بزرگوار بوده و ریاست مهمی را بعهدہ داشته و سال ۱۲۴۶ وفات یافته دیگری :

سید حسن که عالمی محقق و متبحر و از شاگردان پدرش بوده و آثاری دارد و در راه حج درگذشته .

و جامع الجوامع در شرح شرایع از آثار اوست که چهار مجلد آن از اول طهارت تا حج پایان رسیده .

سید صدر پس از این فصلی مربوط بسال رحلتش اختصاص داده مینویسد سید محقق در شهر کاظمین رحلت کرد .

شیخ عبدالحسین اعسم که از شاگردان او بوده گفته در آخرین بیماری بیعادت اورفتم دیدم نشسته و کتاب تذکره علامه را در کنار خود گذارده کاغذی در دست دارد و مطالبی در فقه می نگارد و گریه میکند پرسیدم چرا می گریی ؟ و با آنکه در شدت بیماری بسر میبری چرا شتاب در نوشتن داری ؟ در پاسخ گفت گریه من برای آنستکه نتوانستم تصنیف کاملی در فقه تالیف نمایم و عمرم را در تالیف کتاب اصول صرف کردم .

سید سال ۱۲۲۷ در سن متجاوز از نود سالگی وفات یافت روز وفات او سرزمین کاظمین از کثرت اجتماع مردم بغداد و کاظمین مانند دریای متلاطمی موج میزد بازارها بسته شد و روز عظیمی بود .

فرزند بزرگترش سید کاظم سابق الذکر بر جنازه ای او نماز گذارد و بدن مطهرش را در پشت مسجدی که نماز میخواند کنار مدرسه اش بخاک سپردند .

مجالس سوگواری او از طرف اصناف مختلف منعقد شد سرایندگان در سوکا و قصائدی گفتند و دانشمندان در رحلت او میگریستند و از هر طرف صدای نوحه و زاری بگوش میرسید و مواد تاریخی که ممکن است ذیل قصائدی باشد در سال ترحیلش گفته شد بموتک محسن باب الصلاح .

جنه الفردوس اجر المحسن .

جنه الفردوس دار المحسن .

عبالمدارس والعلوم لمحسن .

وزین فی الحنات قصر المحسن .

ارحت ، اصبح محسن عبد ملک مقندر .

پس از این قصیده دالیه سید محقق را که مورد توجه حضرت مولی و حضرت زهرا (ع) قرار گرفته با برخی از اشعارش ایراد نموده و رساله‌ی خود را که در ۲۳ شعبان سال ۱۲۲۰ هجری اتفاق افتاده بپایان آورده.

شیخ محمد سماوی ره در صداالفتواد در تاریخ او گفته:

و کالشریف الاعرجی المحسن زاکی الاصول والفرع المتقن
قد جمع العلوم و الاشارا و اتخذ التقوی له شعارا
رمی الدنیات و فاض ساعیا ارخه (فاض للجنان صافیا)

نکارنده گوید مؤلف سال وفات او را حدود ۱۲۴۰ و مستدرک نیز همین سال را مرقوم داشته و هرگاه سال میلاد او را ۱۱۳۰ و وفات او را چنانچه مؤلف و صاحب مستدرک نوشته‌اند ۱۲۴۰ بدانیم مدت عمر او صد و ده سال خواهد بود و با تحقیقی که سید صدر نموده سازگار نخواهد بود بلکه بنا به تحقیق وی عمر وی ۹۷ سال می‌باشد.

مؤلف الذریعه در مصفی المقال سال وفات او را ۱۲۲۷ نامبرده و نوشته کتاب عده الرجال را که بنام فرزند ناکامش سید علی نگاشته بپایان نرسیده و تنها فوائد الرجالیهاش که مشتمل بر هیجده فائده بوده بانجام آمده.

قصص‌العلما نوشته سید در کاظمین نماز جماعت میخواند هنگامی شیخ احمد احسائی وارد مسجد شد بسید اقتدا نکرد از او پرسیدند مگر سید را عادل و فقیه نمیدانی؟ در پاسخ گفت آری او عادل و فقیه است و من اعلم از او میباشم و اقتدای اعلم بعالم مکروماست. معارف الرجال مینویسد سید محسن اعرجی از علماء محققین و فقهاء مقدسی بوده و ادیبی شاعر بشمار میآمده آثار نظمی او در مجموعه‌های مخطوط بسیار است و از جمله سرایندگان علماست که بر قصیده کراریه ابن فلاح کاظمی تقریظ نوشته و سال ۱۱۹۹ با اتفاق شیخ اکبر کاشف‌الغطاء به حج بیت‌الله مشرف شد و حاجی کلباسی از شاگردان او بوده و سال ۱۲۲۷ وفات یافته.

قصیده کراریه سروده طبع شیخ محمد شریف فلاح کاظمی است که در چهارصد و سی و سه بیت و سه بیت در مدح حضرت امیر (ع) بمطلع زیر سروده.

نظرت فازرت بالغزال الاحور وسطت فاردت کل لیلته مسور

ابن فلاح سراینده با کمال و صاحب کرامت بوده و سال ۱۲۲۰ وفات یافته. هیجده نفر از اعلام علماء و سرایندگان از جمله سید محسن اعرجی بر آن تقریظ نوشته‌اند مطلع تقریظ سید اینست:

فضل نکل بحصره الاقلام و تهیم فی بیدانه الاوهام
اعیان الشیعه ۴۳ مینویسد سید محسن بغدادی که سال ۱۱۴۵ زنده بوده قصیده کراریه
شریفیه را تقریظ گفته و من تا بحال بطور تحقیق از ناظم آن اطلاعی ندارم .
سپس قصیده میمیه را که در تقریض آن از طرف نامبرده سروده شده بمطالعی ده پیش
از این ذکر کردیم یادآوری نموده .

نگارنده گوید بطوریکه پیش از این نوشتیم ناظم قصیده کراریه ابن فلاح کاظمی است
و مؤلف اعیان سید محسن اعرجی را به سید محسن بغدادی اشتباه کرده .
صفحه ۳۷۴ محمد بن طلحه شافعی ابوسالم کمال الدین محمد نصیبی از معروفین قرن
هفتم هجری و معروف بکمال الدین و محمد بن طلحه شافعی است .

صدی مینویسد نامبرده سال ۵۸۲ هجری در قریه عمریه از قرای نصیبین متولد شده
و همانجا بتحصیل فقه پرداخته و نیز در نیشابور از مؤید طوسی و زینب شعریه استفاده
کرده و در حلب و دمشق حدیث میکرده و بمقام صدارت و وزارت نائل آمده و ملوک اطراف
با او مکاتباتی داشتند سپس دست از ریاست برداشته مال و عقار را از دست داد و بلباس
پنجهای قناعت کرده و در امینیه بانزوا گذرانید و از آنجا بیرون رفته و پنهان بسر می برد
چنانچه کسی از احوال او اطلاع نداشت شیخ شمس الدین گفته نامبرده گاهی هذیان میگفت
و دائرهای از حروف تشکیل میداد و ادعای علم غیب میکرد و میگفت از ظهور روز قیامت
با خبر است و سال ۶۵۲ هجری در سن بیشتر از هفتاد سالگی در حلب وفات یافت .

اسماعیل پاشا ذیل کشف الظنون محمد بن طلحه را بعنوان حفار معرفی کرده و آثار او
را بدین اسامی نامبرده تحصیل المرام ، جفر جامع ، درمنظم ، زید المصنفات ، زید الما مقال
در فضائل اصحاب و آل ، عقد الفرید ، مطالب السئول در مناقب آل رسول ، مفتاح الفلاح
نفائس العناصر و امثال اینها .

صفحه ۳۶۳ مختاری امیر بهاء الدین محمد نائی از دانشمندان قرن دوازدهم هجری
است .

در مقدمه فاضل ارجمند جناب آقای حاج سید احمد روضاتی دام ظلّه در مقدمه
زواهر الجواهر تدوین کرده مینویسد نسب مختاری با سی و دو واسطه به حسین اصغر فرزند
حضرت سجاد (ع) میرسد و از رساله خود مختاری نقل کرده حدود ۱۰۸۰ هجری در اصفهان
متولد شد مقدمات علوم را از اساتیدش و بخشی از احادیث فقیه و امثال انرا از عمویش
روح الامین حسینی نائی بهره ور گردید پس از ایشان مدت ده سال از علامه محمد باقر

مجلسی مستفید و سال ۱۱۰۴ هجری از معظم له باخذ اجازه نائل و اجازه اش را بر پشت
مراقبالعقول که بخط مختاری بوده مرقوم داشته و سال ۱۱۰۹ هجری از فاضل هندی اجازه
روایت داشته و صورت هردو اجازه در ظهر زواهر الجواهر آورده شده .

نخستین اثرش شرح منطق تهذیب تفتازانی است و مقدمه مزبور سی مجلد از آثار او
را نامبرده .

زواهر الجواهر او در ۱۲ ذیقعه سال ۱۱۰۹ هجری بی پایان رسیده و همین کتاب به
همت و مقدمه و پاورقیها و خاتمه دوست معظم له بطبع رسیده .

صفحه ۵۱ مفع ابوعبدالله محمد بن احمد کاتب بصری معروف به مفع از دانشمندان
و سرایندگان قرن چهارم هجریست .

اعیان الشیعه ۴۳ مینویسد مفع از شعراء اهل بیت بوده و دیوان قصائدی در ستایش
از آل عصمت دارد .

قصیده اشباه او بیشتر از سیصد بیت بوده در این قصیده وجه شباهت صفات علی (ع)
را با سایر انبیا شرح داده و سال ۳۲۰ هجری وفات یافته .

صفدی مینویسد محمد بن محمد عبدالله مفع نحوی از بزرگان نحویها و سرایندگان
چیره دست شیعه است دلسوختمای بود و با ابن ادرید مهاجرات داشته .

آثار او ترجمان و عرایس المجالس والمتقدمین فی الایمان والمنقذ من الایمان وامثال
اینها از اوست .

مرزبانی وفات او را پیش از ۳۳۰ نوشته .

صفحه ۳۴۲ ملاحیدر علی شروانی فرزند ملامیرزا از فضلا و دانشمندان قرن دوازدهم
هجریست و دخترزاده مجلسی اول و داماد مجلسی ثانی میباشد .

فیضالقدسی مینویسد نامبرده فاضلی بزرگوار و عالمی برازنده بود و از تحقیقاتی که
بر مسالک شهید و امثال آن دارد کمال فضیلت او هویدا است .

وی مردی زاهد و متقی و اقوال مخصوص بخود داشت و بهمهی علما باستانای رسید
مرتضی و پدرش ملا میرزا بدبین بود .

ملاحیدر علی پیروان ویژه ای داشت و آنانرا بنام حیدری میخواندند .

نامبردگان روزه میگرفتند و روزهی خود را با غذاها نیکه از دکان یا خانه سنیها
می دزدیدند افطار میکردند و میگفتند روزه روز دوشنبه از لحاظ حرمت و عدم آن بریکدیگر
برتری ندارند و غیرامامی را نجس میدانستند .

ملاحیدر علی اجتهاد را واجب عینی میدانست و رسالهای در اینخصوص داشت و برای نجس بودن غیرامامی رسالهای نوشت و ملازین العابدین رسالهای در رد آن نوشت و در مذهب شیعه تعصب خاصی داشت چنانچه اواخر برخی از مخالفان را با دست لوزان خود کشت .

قبرش در خارج از مقبره مجلسی در اصفهان است .

ممکن است جنگ حیدری و نعمتی اشاره به پیروان ملاحیدر علی مزبور باشد .

صفحه ۳۶۷ میرزا محمد اخباری ابواحمد محمد بن عبدالنبی از اخباریهای بنام

اوائل قرن سیزدهم هجریست .

مؤلف احوال او را مفصلاً نوشته .

حاج زین العابدین که معاصر با او بوده در ریاضالسیاحه می نویسد اصلش از نیشابور

است و در اکبرآباد هند متولد شده پس از تکمیل مقدمات همراه خاندانش بکربلا رفت در همه

علوم ماهر بود و در سخاوت و بلندنظری یگانه و بسیار صبیح منظرونیکوسیرت و غیور بود .

از فقر و عرفان کاملاً باخبر و مسلک اخباریها را داشت بر اثر مخالفت علما به ایران

آمد چندی در فارس و خراسان و گیلان بسربرد و همه جا با تفسیق و تکفیر علما روبرو

میشد تا اینکه بطهران آمد با شاه ملاقات کرد و مورد توجه قرار گرفت و مدت چهار سال

آنجا ماندگار شد و بر اثر بی مهری به بغداد حرکت کرد و در کاظمین مجاور شد و همانجا

سال ۱۲۳۲ در سن شصت سالگی خود و فرزند و یکی از پیروانش بدست عدهای از مخالفان

از پای درآمد .

اخباری در اکثر علوم ماهر و اشعاری نیکو داشت و کرسی نامه طریقتی خود را به

سلسلهی مهدویه که در دکن بود درست میکرده در پایان آوردن سر بریده سردار روس را

بایران در ظرف چهل روز شرح داده .

و در قصص بدینحکایت اشاره کرده و نیز مباحثه شیخ اکبر کاشف الغطا را با او ایراد

نموده .

صفحه ۳۳۲ نائینی میرزا رفیع الدین محمد بن سیدحیدر نائینی طباطبائی از

علما و دانشمندان قرن یازدهم هجریست .

همه مورخان و دانشمندان او را بعظمت ستوده اند .

مجلد اول جامع الروات مینویسد رفیع الدین محمد یکنای عصر خود بوده و پیشوای

محققان و سید حکیمان متاله و برهان اعظم متکلمان بشمار میآید .

میرزا ، بزرگواری عالیقدر و عظیم‌الشان بود و در علوم عقلیه تبحری به کمال داشت و با دقت کامل نظرات خود را ابراز میداشت وی دانشمندی امین و عادل و مورد اطمینان بود و بالاخره موقعیت علمی و دینی او به پایه‌ایست که فلم از شرح حال او عاجز است وی مراتب حدیث را از ملاعبدالله شوشتری قده فرا گرفته آثاری دارد حاشیه‌مختلف علامه حاشیه اصول کافی حاشیه اشارات حاشیه مختصرالاصول حاشیه صحفیه کامله رساله شبهه استلزام رساله تشکیک رساله شجره الهیه رساله ثمره الهیه و امثال اینها .

میرزا در ماه شوال سال ۱۰۷۹ وفات یافت .

مستدرک ضمن مشایخ اجازه مجلسی مینویسد سیدالحکماء والمتالیهین النحریر الافخم میرزا رفیع‌الدین سال ۱۰۹۹ وفات یافته .

در فیض‌القدسی نیز وفات او را در ماه شوال سال مزبور نوشته دانشمندان اصفهان میلاد او را حدود هزار ۱۰۰۰ هجری نقل کرده مینویسد میرزا رفیعا از شاگردان میرفندرسکی و میرداماد و ملاعبدالله شوشتری و شیخ‌بهائی و استاد علامه مجلسی است .

میرزا در هفتم شوال سال ۱۰۸۲ وفات یافته ماده تاریخش :

بتاریخ فوتش خردمند گفت مقام رفیع مقام رفیع

تذکره‌القبور نوشته کتابهای بسیاری وقف کرده و سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ درگذشته مرقدش سر راه شیراز و قبه‌ای به فرمان شاه سلیمان بر قبر او بنیان شده و به تکیه میرزا رفیعا معروف بوده و اکنون جزء اراضی فرودگاه قرار گرفته .

ریحانه چهارم سال وفات او را در یکی از سالهای ۱۰۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۵ نوشته و افزوده ۱۰۹۹ سهوالقلم کاتب است زیرا یکی از شاگردان ملاخلیل قزوینی متوفی ۱۰۸۹ مینویسد میرزا رفیعا در حیات استادش ملاخلیل وفات یافت .

جامع‌الروایات وفات او را ۱۰۷۹ نقل کرده .

آتشکده اردستان وفات او را ۱۰۸۲ مینویسد و ماده تاریخ مزبور چنین خوانده مقام رفیعا مقام رفیع و سال میلادش را مقارن ۹۹۸ هجری نوشته و شرح حال دقیقی از او نگاش داده .

تذکره نصرآبادی مینویسد میرزا از مردم نائین و از اولیای بالا و پائین است پیش از این با میرزا حبیب‌الله صدر مربوط و پس از او با میرزا نجف‌قلی ارتباط پیدا کرده به ایروان رفته تا مرگ او آنجا بود سپس همراه جنازه‌ی او به مشهد مقدس آمد و دو سال آنجا ماندگار شد سپس باصفهان بازگشت شعر معروف از اوست :

مریضی که از عشق تب میکند
این قوم که بر خود نگرانند همه
علاجش دو عناب لب میکند
عالم بحراست و خلق عالم چون موج
از دیده خویشتن نهانند همه
تاریخ نائین نوشته ملارفعیا گیلانی که از حکماء ساکن مشهد مقدس بوده از شاگردان اوست .

حکیم متاله میرزا ابوالحسن جلوه متوفی ۱۳۱۴ هجری از احفاد اوست .
صفحه ۳۸۵ نواب میرزا باقر فرزند محمد از دانشمندان قرن سیزدهم هجری بود .
شرح حال او را در تذکره باقریه نوشته ایم .
نامبرده از شاگردان کاشف الغطاء بود و در نجوم مهارت داشت و از زایچه‌ی جعفر خان زند بدست آورد پس از کریمخان بسلطنت میرسد و سرانجام بوزارت وی رسید پس از وفات جعفرخان در اصفهان منزوی و به تدریس معقول پرداخت و در پیشگاه فتحعلیشاه نیز مقامی عالی پیدا کرد و شرح نهج البلاغه و تفسیری بر قرآن بنام تحفه الخاقان بخاطر او نوشت مجلد اول آنرا سال ۱۲۳۰ و مجلد دیگر سال ۱۲۳۳ تالیف کرد و شرح نهج البلاغه اش سال ۱۲۲۶ بانجام آمد و سال ۱۳۱۷ به پیشنهاد مرحوم جهانگیرخان قشقائی که از اجلاء حکماء عصر فعلی است بطبع رسید .

نواب ، دخترش را باز دواج آقا محمدعلی هزار جریبی سابق الذکر در آورد و سال ۱۲۴۰ در نهران وفات یافت و همانجا مدفون شد .
صفحه ۳۳۳ واعظ قزوینی ملارفع الدین محمد از وعاظ و دانشمندان اواخر قرن یازدهم هجریست .

در تذکرها شرح احوال او را متعرضانند .

نصرا بادی مینویسد میرزا رفیع نواده ملافتح الله واعظ قزوینی است از همه گونه کمال برخوردار و مردی شایسته و پرهیزکار بود طبعی لطیف و ملیح داشته کتابی بنام ابواب الجنان دارد و منکه کتابهای تاریخ و اخلاق بسیار مطالعه کرده ام کتابی را بخوبی و تمامی آن ندیده ام با آنکه جلد اول آن از همه گونه مطالب برخوردار است نمیدانم در مجلدات دیگر چه مطالبی خواهد آورد .

اکثر اشعار آن از طبع خود اوست او گفته :

نبی و ولی هر دو نسبت بهم
دو تا و یکی چون زبان و قلم
دو سر چون قلم لیک از جان یکی
زبانشان دو تا و سخنشان یکی

از آن برده همچون قلم سربسز
خط شرع گردیده ناخوان از آن
آنرا که نه آتش خرد خاموش است
هر عیب که باشدت سخا می پوشد
ملا محمد شفیع فرزند نامبرده سال ۱۰۷۷ باصفهان آمد و در مسجد حکیم داود منبر
رفت از فصاحت و بلاغت او تعریفها کرده اند از اوست:

نتوان شناخت نیک و بد هر سرشت را
هرگز کسی نخوانده خط سرنوشت را

ببیاصلان ز قدر سرشگند بی خبر
باران به از گهر بودارباب کشت را

امید است خدایمتعال ما را از باران رحمت خود همواره شاداب گرداند.

بحمدالله والمنه موفق شدم تزییلات نیمه اول جزء چهارم روضات الجنات را در شب

غره ذی قعدہ الحرام سال ۱۳۹۳ هجری در جوار آستان ملک پاسبان رضوی بی پایان آورم و انا

الحقیر المترجم الکاتب المحتاج محمد باقر ساعدی ابن الحسین المشهدی دام عمرهما.

ابن جنید بغدادی	۶۶	ابوالبحر خطی	۴
ابن جہیم	۱۰۹	ابوالحسن خیاط	۶۴
ابن حسام عاملی	۳۳۸	ابوالحسن شریف	۳۷۹
ابن حمزہ طوسی	۱۹۰	ابوالخیر اسدی	۱۸۵
ابن داود قمی	۵۲	ابوالعباس ضریر	۱۲۲
ابن شاذان قزوینی	۳۹۸	ابوالفتح کراچی	۱۴۳
ابن شاذان قمی	۱۱۰	ابوالفضل صابونی	۵۲
ابن شہر آشوب علی	۲۱۳	ابوالقاسم نسابہ	۱۳۳
ابن شہر آشوب محمد	۲۱۲	ابوالفضل شیبانی	۳۸۹
ابن الشیخ	۱۰۹	ابواسحاق اسکافی	۸۱
ابن عبدون	۴۰۰	ابوجعفر اسکافی	۸۱
ابن فلاح کاظمی	۴۶۳	ابوعبداللہ جعل	۳۸۹
ابن قاسم عاملی	۳۳۶	ابوعمر و کشی	۵۹
ابن قدامہ	۴۰۰	ابوقیراط	۴۱۶
ابن معلم شیخ مفید	۸۲	ابومحمد مکی عاملی	۲۵۹
ابن معلم واسطی	۱۰۹	ابومنصور عاملی	۲۷۹
ابن معیہ ابوجعفر	۲۴۸	ابویعلی جعفری	۸۴
ابن معیہ ابوعبداللہ	۲۴۸	ابن ادریس حلی	۲۰۰
ابن معیہ تاج الدین	۲۴۳	ابن اشعث کوفی	۴۸
ابن مفید	۱۰۸	ابن ابی جمہور احسائی	۲۸۰
ابن نقیب	۴۰۳	ابن ابی زینب	۵۴
ابن نما ابوابراہیم	۲۰۵	ابن بابویہ حسین	۶۷
ابن نما محمد	۲۰۶	ابن بابویہ محمد	۶۷

آقارضی قزوینی	۳۶۱	حزین لاهیجی	۴۱۶
آقاعبدالله کرمانشاهی	۳۸۵	حراعلمی شیخ حسن	۳۵۲
آقامحمد باقر ہزارجریبی	۳۸۶	حراعلمی شیخ علی	۳۵۲
آقامحمد بیدآبادی	۳۶۳	حراعلمی شیخ حسین	۳۵۲
آقامحمد جعفر کرمانشاهی	۳۸۵	حراعلمی محمد بن حسین	۳۵۲
آقامحمد علی کرمانشاهی	۳۸۳	حراعلمی محمد بن علی	۳۵۲
آقامحمد علی ہزارجریبی	۳۸۵	حراعلمی محمد بن محمد	۳۵۲
آقامحمود کرمانشاهی	۴۵۰	حراعلمی محمد مؤلف وسائل	۳۴۳
آوی تاج الدین	۴۰۷	حرفوشی ابراہیم	۳۳۵
آوی رضی الدین	۳۳۹	حرفوشی محمد	۳۳۳
استرآبادی ملا محمد علی	۳۸۲	حسینی استرآبادی	۲۸۸
استرآبادی ملا محمد شفیع	۴۰۹	خواجہ نصیرطوسی	۲۲۱
استرآبادی میرزا محمد	۲۸۸	دیباچی	۴۲۱
اسکافی ابن جنید	۶۶	رضی الدین علی بن شہید	۲۷۷
اسکافی ابوعلی	۷۹	زین الدین نوادہ شہید	۲۹۰
اسماعیل بن موسیٰ	۴۱۱	ساروی	۳۸۲
اشراق بیرجندی	۴۰۶	ست المشایخ	۲۷۹
ام الحسن بنت الشہید	۲۷۹	سراب تنکا بنی	۳۵۲
بازوری شیخ ابراہیم	۴۱۲	سمرقندی	۴۲۲
بحرانی شیخ داود	۵۲	سید ابوالخیر حسینی	۲۴۰
بلاغی محمد جواد	۴۱۴	سید ابوالفضل سروی	۲۴۰
بلاغی محمد علی	۳۸۳	سیدہ المشایخ	۲۷۹
بورینی حسن	۴۳۸	سید جمال الدین عاملی	۴۲۳
جنبیلی	۲۷۹	سید حسن اعرجی	۴۶۲
جزائری ابو محمد	۳۳۹	سید حسین عاملی	۳۰۶
جنیدی	۸۱	سید حیدر عاملی	۴۲۴
حاج محمد مؤمن شیرازی	۳۱۳	سید رضی	۴۲۴
حائری حسینی	۲۸۷	سید صدرالدین دزفولی	۲۰۵

فہرست عناوین بخش اول مجلد چہارم روایات	ج - ۷	۴۷۲
سید عباس مکی	۸۲	۴۲۹
سید علی اعرجی	۴۴۶	۴۶۱
سید علی عاملی	۲۸۸	۴۲۸
سید کاظم اعرجی	۳۵۵	۴۶۲
سید ماجد بحرانی ابوعلی	۲۹۶	۴
سید ماجد بحرانی ابن علی	۳۸۱	۵
سید ماجد بحرانی ابن محمد	۳۸۳	۶
سید محسن اعرجی	۴۹	۳۲
سید محمد اعرجی	۱۳۲	۴۶۱
سید مہدی طباطبائی	۱۳۲	۴۴۹
سید میرزا جزائری	۳۳۹	۳۳۹
سید نورالدین عاملی	۳۳۸	۳۰۱
شارح جعفریہ	۴۷	۲۸۷
شافیزی بحرانی	۴۷	۴۲۹
شریف ابوالحسن عاملی	۱۱	۳۷۹
شریف ابوطالب	۱۹۰	۴۳۱
شعیری مؤلف جامع الاخبار	۱۸۰	۶۴
شمس الدین محفوظ حلی	۵۷	۳۳
شوهانی	۳۵۷	۱۹۲
شہر آشوب مازندرانی	۱۸۹	۲۱۳
شہید اول	۱۸۲	۲۵۷
شیخ بہائی	۲۴۸	۳۰۶
شیخ حسین عاملی	۳۱	۳۷۷
شیخ حر عاملی	۴۵۳	۳۴۳
شیخ خلیل اللہ طالقانی	۲۱۶	۲۱۷
شیخ طوسی قدہ	۳۶۵	۱۵۰
شیخ عمر عرضی	۱۱	۴۳۸
سیخ محمد رضا حر	۱۱	۴۴۴
شیخ مفید	۸۲	
صاحب الزنج	۴۴۶	
صاحب رجال	۲۸۸	
صاحب کنز الدقائق	۳۵۵	
صاحب مدارک	۲۹۶	
صاحب مفاتیح الاصول	۳۸۱	
صاحب مقام الفضل	۳۸۳	
صفوانی ابو عبداللہ	۴۹	
ظاہر ذوالمناقب حسین	۱۳۲	
ظاہر ذوالمناقب عدنان	۱۳۲	
ظہیری عاملی حسن	۳۳۹	
ظہیری عاملی حسین	۳۳۸	
عاصمی کوفی	۴۷	
علان کلینی	۴۷	
علم الہدی کاشانی	۱۱	
عماد طوسی	۱۹۰	
عماد الدین طبری	۱۸۰	
عیاشی	۵۷	
فاضل ہندی	۳۵۷	
فتال حسن	۱۸۹	
فتال نیشابوری	۱۸۲	
فخر المحققین	۲۴۸	
قزوینی ملامحسن	۳۱	
قطب الدین اشکوری	۴۵۳	
قطب الدین کیدری	۲۱۶	
کاشانی حاج محمد	۳۶۵	
کاشانی شاہ مرتضیٰ	۱۱	
کاشانی ملا عبدالغفور	۱۱	

سید محسن اعرجی	۳۲	کاشانی ملا محمد ہادی	۱۱
شمس الدین محفوظ	۳۳	کاشانی ملا محمد مؤمن	۱
ابو جعفر محمد کلینی	۳۶	کاشانی نور الدین محمد	۱۱
ابو علی محمد ابن اشعث	۴۸	کراچکی	۱۴۳
نجیب الدین عاملی	۲۷۷	کلینی ثقفی الاسلام	۳۶
نعمانی مفسر	۵۴	محقق اعرجی	۳۲
نواب	۳۸۵	محمد بن طلحہ شافعی	۴۶۴
نیشابوری احمد	۱۰	مختاری امیر بہاء الدین	۳۶۳
نیشابوری شیخ محمد	۱۸۹	مفجع	۵۱
واعظ قزوینی رفیع الدین	۳۳۳	مقابی	۶
ابو افضل محمد صابونی	۵۲	مقشاعی	۷
ابو عبداللہ محمد نعمانی	۵۴	ملاحسین استرآبادی	۳۲۸
محمد عیاشی	۵۷	ملاحیدر علی شروانی	۴۶۵
محمد بن جنید	۶۶	ملاحسن فیض	۱۰
محمد بن نعمان مفید	۸۲	ملاحسن قزوینی	۳۱
محمد بن شاذان	۱۱۰	ملاحمد شفیع قزوینی	۴۶۸
محمد بن حسین رضی	۱۲۰	ملاحمد نائینی	۴۵۳
محمد بن علی کراچکی	۱۴۳	ملاحمیرزا شروانی	۳۴۰
محمد بن حسن طوسی	۱۵۰	ملحوس سید جعفر	۴۳۶
محمد بن ابوالقاسم طبری	۱۸۰	میرزا محمد اخباری	۳۶۷
محمد بن حسن فتال	۱۸۳	نائینی میرزا رفیعا	۳۳۲
محمد بن علی مشہدی	۱۹۰	نیشابوری ابو جعفر	۱۸۹
محمد بن ادریس حلی	۲۰۰	نیشابوری زین الدین	۱۰
محمد بن شہر آشوب	۲۱۲	نیشابوری محسن	۱۰
محمد بن بناحلی	۲۱۵	واعظ قزوینی شفیع الدین	۳۳۳
محمد بن حسین قطب کیدری	۲۱۶	ابو علی ماجد	۴
محمد بن محمد خواجہ نصیر	۲۲۱	شیخ محسن نیشابوری	۱۰
محمد بن محمد آوی	۲۳۹	ملاحسن فیض	۱۰

محمد بن معیہ دیباجی	۲۴۳	محمد بن حسن شروانی	۲۴۰
محمد بن علامہ حلی	۲۴۸	محمد بن حسن حر عاملی	۲۴۳
محمد بن مکی شہید اول	۲۵۷	محمد سراب تنکابنی	۲۵۲
محمد بن شہید اول	۲۷۷	محمد مشہدی قمی	۲۵۵
محمد بن ابی جمہور احسائی	۲۸۰	محمد فاضل ہندی	۲۵۷
محمد بن ابیطالب استرآبادی	۲۸۷	محمد بن حسن آقارضی	۲۶۱
محمد بن علی صاحب رجال	۲۸۸	محمد بیدآبادی	۲۶۳
محمد بن حسن بن شہید ثانی	۲۹۰	محمد بن عبدالنبی اخباری	۲۶۷
محمد بن علی صاحب مدارک	۲۹۶	محمد علی ساروی	۲۸۲
محمد بن حسین شیخ بہائی	۳۰۶	آقا محمد علی ہزار جریبی	۲۸۵
محمد بن حیدر رفیع الدین نائینی	۳۳۲	محمد مختاری نائینی	۳۶۳
محمد بن علی حرفوشی	۳۳۳	محمد بن حاج محمد زمان کاشانی	۳۶۵
محمد بن قاسم عینائی	۳۳۶	محمد بن علی سید مجاہد	۳۸۱
محمد بن علی سید میرزا جزائری	۳۳۹	محمد علی کرمانشاهی	۳۸۳

بحمد اللہ والمنہ فہرست عناوین نیمہ اول چہارم روضات طبق اسامی کہ مؤلف

قدہ عنوان قرار دادہ وعدہ ایکہ ذیل عنوان مزبور آورده و افرادی را

کہ اینجانب در تذییل متعرض شدہ کہ جمعا ۱۹۰ واندی نام

و نشان بودہ در روز چہار شنبہ دوم ذیقعدہ سال

۱۳۹۳ ہجری در جوار روضہ مبارکہ رضویہ

بپایان رسید وانا الحقیر المترجم

الکاتب محمد باقر ساعدی

ابن الشیخ الحسین المشہدی دام

عمرہ و علا قدرہ و عرہ

حسین بن علی علیه السلام

هیجان انگیزترین پدیده تاریخ

یا اسرار و واقعه جانگداز کربلا

(نوشته: آقای سید حسین رضوی شادریخ)

مشمول بر این مطالب:

چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد؟

چرا خاندان و کودکان خود را بکربلا برد تا

باسارت دشمن در آمدند؟

چرا بایستی بسوگواری آن سرور اقدام نمود؟

تاثیر قیام و شهادت آنحضرت در پیشرفت اسلام

و افکار عموم چه بود! و صدها نکته دیگر در

زندگانی و وقایع شگفت انگیز دوران امامت تا

شهادت آن امام عظیم علیه السلام و داستان یاران آنحضرت

(شهادای کربلا) با مطالعه این کتاب: (هیجان

انگیزترین پدیده تاریخ) پرده از این نهضت دینی

و انقلاب انسانی امام برداشته میشود.

ارزش ۷۰۰ ریال

ناشر:

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان بوذرجمهری شرقی تلفن ۵۲۱۹۶۶ - ۵۲۵۴۳۸